

- بررسی الگوهای استقرار محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار، استان کردستان
مژگان رستمی، اردشیر جوانمردزاده، امیر ساعد موجشی، محمدابراهیم الیاسوند، علی بهنیا
۷-۳۸
- سیر تحول بال‌های گشوده ساسانی تا شکل‌گیری اسلیمی (مطالعه موردی آرایه‌های گچ‌بری‌های ساسانی تا قرون میانی اسلامی)
مرتضی افشاری، نفیسه حیدری
۳۹-۷۱
- کتیبه نویافته پهلوی در تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶) و برنامه‌های حفاظتی از آن
مجتبی دورودی، افشین ابراهیمی، حمیدرضا کرمی، فرهاد زارع‌کردشولی
۷۳-۱۰۲
- معرفی و بررسی سنگ‌نوشته‌های نویافته به خط پهلوی در تیمره گلپایگان
محسن جمالی، رسول بشانش کنزق
۱۰۳-۱۲۵
- مطالعه آئین پیشاتاریخی سوگ سیاوش با کمک اسناد باستان‌شناختی منطقه سعیدانا با رویکرد آیکونولوژی
مهدی قادرنژاد حمامیان، محبوبه اکبری ناصری
۱۲۷-۱۵۰
- پیدایش گنبد اورچین در معماری سلجوقی و سیر تحول آن در دوره‌های متأخر
احمد صرافزاده، احد نژاد ابراهیمی، مینو فره‌بگلو
۱۵۱-۱۸۰
- نقش و جایگاه محوطه باغ نمید در دشت سیرجان طی سده‌های ۶ الی ۱۰ ه.ق. براساس تحلیل یافته‌های سفالی
ستار خالدیان، زینب افضلی
۱۸۱-۲۱۴
- سیر تحول الگوهای بصری رایج در قاب‌بندی سکه‌های ایلخانی
مریم صادقی قرق‌آقانی، احمد صالحی کاخکی، فرهاد خسروی بیژانم
۲۱۵-۲۳۶
- شناخت‌های فرمی، تزئینی و مضامین مهرهای شاهان افشار
سارا سپهوند، میترا شاطری، سید محمدعلی موسوی
۲۳۷-۲۶۰
- بررسی چاپارخانه‌ها و بنساخت‌های مسیر تهران-اتزلی در دوره قاجار با تکیه بر اسناد و شواهد باستان‌شناسی
فاطمه عابدی، احمد چاپچی، کمال‌الدین نیکنامی، هایده خمسه
۲۶۱-۲۹۳
- شناخت راه‌ها و آثار تاریخی محدوده میان دزفول و خرم‌آباد در دوره قاجار (با استناد به دستاوردهای مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. آرنولد ویلسن)
کاوه رستم‌پور
۲۹۵-۳۲۳
- شاکله درودگری و تناسبات در و پنجره‌های چوبی ابنیه تاریخی شرق ایران
علیرضا شیخی، امیرحسین عباسی شوکت‌آباد
۳۲۵-۳۶۰
- بررسی ویژگی‌های معماری سردر خانه‌های بافت تاریخی شهر یزد
سید فضل‌اله میردهقان اشکذری
۳۶۱-۳۹۴

ویژگی‌های کلی مقاله مورد پذیرش

هدف نشریه علمی-پژوهشی پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، انتشار پژوهش‌ها و تجربه‌های علمی در زمینه‌های باستان‌شناسی، تاریخ هنر و معماری است.

نوشتار باید نتیجه پژوهش‌های نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگر منتشر نشده باشد.

پذیرش مقاله برای چاپ پس از داوری و با تأیید در جلسه هیأت تحریریه مجله است.

مسئولیت درستی نوشته‌ها با خود نویسنده (یا نویسندگان) مقاله است.

مقاله باید بر یک روی صفحه استاندارد A4 (۲۱×۳۰ سانتی‌متر) و با اندازه (سایز) ۱۳ و قلم (فونت) B Mitra با فرمت ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ WORD و حواشی ۲/۵ سانتی‌متر تنظیم شده و در نهایت کل مقاله نباید از ۲۰ صفحه استاندارد (۲۴ سطری) و از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر باشد.

صفحه اول باید شامل نام و نشانی کامل و شماره تلفن نویسنده، پست الکترونیک و محل خدمت و مرتبه علمی وی (با دو زبان فارسی و انگلیسی) باشد.

در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه نویسنده باشد، مجوز و ذکر نام استاد راهنما الزامی است.

نوشتارها باید به ترتیب شامل: عنوان، چکیده، مقدمه، پیشینه تحقیق، مبانی نظری، بدنه تحقیق شامل: موضوعات مختلف، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، پی‌نوشت، فهرست منابع و بخش انگلیسی (مقاله کوتاه ۱۲۰۰ کلمه‌ای) طبق راهنمای شیوه‌نامه باشد.

- «عنوان» شامل: موضوع مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده و مرتبه علمی و دانشگاه محل تدریس و تحصیل وی است؛ عنوان مقاله باید گویا و بیانگر محتوای نوشتار باشد.

- «چکیده» شرح مختصر، اما جامعی از مسایل محتوایی و نوشتاری شامل: بیان مسئله، اهداف، ضرورت، سؤال، فرضیه، روش پژوهش، نکته‌های مهم و نتیجه بحث است. چکیده فارسی نباید بیشتر یا کمتر از ۳۰۰ کلمه باشد.

- «واژگان کلیدی» شامل چهار تا شش واژه تخصصی که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژگان بوده است.

- «مقدمه» شامل طرح مسئله اصلی است که مورد پذیرش و هدف پژوهشگر از بررسی و انتشار آن است؛ در این بخش باید به اجمال بیان مسئله، اهداف، ضرورت، سؤال، فرضیه، روش تحقیق و پیشینه تحقیق، مشخص گردد که در طی بررسی به آن پرداخته شود.

- «روش تحقیق» شامل ذکر بسیار مختصر روش و ابداعات نویسنده در پژوهش در این زمینه است.

- «نتیجه‌گیری» شامل جمع‌بندی بحث متن مقاله با روش منطقی و مفید و روشنگر مسئله مورد پژوهش است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و... همراه باشد.

- «سپاسگزاری» در پایان این بخش نویسنده، راهنمایی دیگران - که در نوشتن مقاله مؤثر بوده‌اند - را یادآوری و از ایشان مختصراً سپاسگزاری می‌نماید (در صورت تمایل).

عناوین جدول‌ها با ذکر شماره در بالا و تصاویر، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منابع) در پایین ضروری است.

مجموع تصاویر، جداول، نمودارها، نقشه‌ها و طرح‌ها نباید در مجموع بیشتر از ۱۲ عدد باشند و هم‌چنین باید در داخل متن قرار گرفته و یک نسخه از آن‌ها به صورت مجزا در یک فایل جداگانه، با فرمت JPEG و کیفیت ۳۰۰ DPI همراه مقاله در وب‌سایت نشریه بارگذاری گردد.

بخش خلاصه انگلیسی:

این بخش باید به همراه مقاله در یک فایل جداگانه (Word) به عنوان مقاله کوتاه انگلیسی به دفتر نشریه ارسال شود؛ که در بردارنده مشخصات نویسندگان و ترجمه کاملی از خلاصه مقاله (به صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۲۰۰ کلمه، شامل: چکیده (همان چکیده ۳۰۰ کلمه فارسی و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۴۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به صورت جامع)، متن مقاله (۳۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۲۰۰ کلمه) و تمامی منابع فارسی و انگلیسی مورد استفاده در تحقیق باشد.

شیوه ارجاع به منابع:

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع خواهد بود و از معتبرترین منابع استفاده شود.

درباره آثار مفقود و نیز منسوب، به منابعی که از آن‌ها یاد کرده و یا توضیحی داده‌اند، ارجاع داده می‌شود.

ارجاع داخل متن مقاله: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات؛ مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۸: ۱۱۲)

درباره استفاده از سنت شفاهی (مصاحبه با افراد خبره و صاحب نظر) به صورت زیر ارجاع‌دهی صورت گیرد و در بخش تشکر از ایشان سپاسگزاری شود. (حسینی، مصاحبه‌شونده، ۱۳۹۰/۱/۱۲).

ارجاع پایانی متن مقاله (منابع):

فارسی:

ارجاع به کتاب:

- نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی و نام سایر افراد دخیل؛ تاریخ چاپ اثر، نام اثر (ایتالیک)، ترجمه‌ی...، تعداد جلد...، نام محل نشر: نام ناشر.

ارجاع به مقالات دانشنامه‌ها (دایره‌المعارف‌ها) فصلنامه‌ها، مجلات و نمونه‌های دیگر:

- نام خانوادگی، نام، تاریخ چاپ اثر، «نام مقاله»، نام مجموعه مقالات (ایتالیک)، تعداد جلد، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحه آغاز و پایان مقاله.

لاتین:

در کتاب‌نامه لاتین حروف اول باید بزرگ باشد و بین فواصل ویرگول قید شود.

ارجاع به کتاب:

Ward-Perkins, J. B., 1990, *Roman Imperial Architecture London*, Penguin Books.

ارجاع به مقالات مجله‌ها:

Trinkaus, E., 1982, "Artificial Cranial Deformation in the Shanidar 1 and 5 Neanderthals", *Current Anthropology* 23 (2): 198-199.

ارجاع به مجموعه مقالات:

Liverani, M., 2003, "The Rise and Fall of Media", *Continuity of Empire (?)*: Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B and others) eds. Padova, 1-12.

ارجاع به پایان‌نامه‌ها:

Blom, D.E., 1999, "Tiwanaku Regional Interaction and Social Identity, a Bioarchaeological Approach", Ph.D. Thesis, Department of Anthropology, University of Chicago.

نکات دیگر در باب ارجاع به منابع:

- منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است.

- در صورتی که یک نویسنده منابع متعدد مربوط به سال‌های مختلف استفاده کرده، باید به ترتیب تاریخ انتشار باشد.

- در صورتی که از یک نویسنده منابعی ذکر شود که مربوط به یک سال شمسی یا میلادی است به این صورت عمل شود: (مجیدزاده، ۱۳۸۷ الف: ۱۵) و (مجیدزاده، ۱۳۸۷ ب: ۳۵).

- در صورتی که مؤلف منبع اثر، معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می‌شود.

- عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایانی مقاله به طور کامل ذکر خواهد شد.

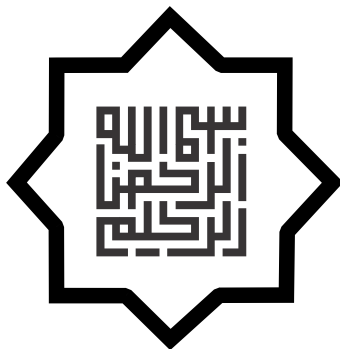
- منابع غیر فارسی، پس از منابع فارسی و به ترتیب: عربی، انگلیسی، فرانسوی و... آورده شود.

- هر توضیح دیگری غیر از ارجاع به منابع مورد استفاده، در پی نوشت، ذکر شود.

- تمامی منابع فارسی نیز باید به صورت ترجمه شده انگلیسی در مقاله آورده شود.

نحوه ارسال مقاله:

- مقاله‌های علمی-پژوهشی را همراه با درخواست کتبی نویسنده و یا نویسندگان، فقط از طریق وب‌سایت نشریه و به نشانی: nbsb.basu.ac.ir ارسال فرمایید.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

گروه باستان‌شناسی

دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا

شاپای چاپی: ۵۲۲۵-۲۳۴۵

شاپای الکترونیکی: ۵۵۰۰-۲۳۴۵

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم: A

ناشر: دانشگاه بوعلی سینا



© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

نشانی پایگاه نشریه: <https://nbsh.basu.ac.ir/>



فصلنامه علمی
پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری بوعلی سینا
شماره ۴۲، دوره چهاردهم، پاییز ۱۴۰۳

صاحب امتیاز (ناشر): دانشگاه بوعلی سینا
 مدیر مسئول و سردبیر: محمدابراهیم زارعی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

جلال‌الدین رفیع‌فر

استاد گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران

محمدابراهیم زارعی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

بهمن فیروزمندی شیره‌جینی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

یعقوب محمدی‌فر

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

عباس مترجم

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

مهدی مرتضوی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

کاظم ملازاده

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

حکمت‌الله ملاصالحی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

سید رسول موسوی حاجی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

رضا مهرآفرین

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

علیرضا هژبری نوبری

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مدیر اجرایی و کارشناس علمی: خلیل‌الله بیک‌محمدی [طبله]

مدیر داخلی: صفانه صادقیان

ویراستار انگلیسی: سید میلاد هاشمی‌سروندی

طراحی لوگو: احمد تیموری

نشانی: همدان، فلکه فلسطین، بلوار غبار همدانی، دانشکده هنر و معماری، گروه باستان‌شناسی

آدرس وب محوطه: nbsh.basu.ac.ir

تلفن: ۰۸۱ - ۳۸۳۸۱۱۹۲

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

حقوق کلیه مقالات برای دانشگاه بوعلی سینا محفوظ می‌باشد.



شاپای چاپی: ۵۲۲۵-۲۳۴۵

شاپای الکترونیکی: ۵۵۰۰-۲۳۴۵

فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران دارای درجه علمی-پژوهشی بر اساس مجوز شماره ۳/۱۸/۵۴۷۳۹۸ تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۳ از کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد.

مقالات مندرج لزوماً نقطه نظر فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران نیست و مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان گرامی می‌باشد. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم: A



فهرست مطالب

بررسی الگوهای استقرار محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار، استان کردستان مزگان رستمی، اردشیر جوانمردزاده، امیر ساعد موچشی، محمد ابراهیم الیاسوند، علی بهنیا	۷-۳۸
سیر تحول بال‌های گشوده ساسانی تا شکل‌گیری اسلیمی (مطالعه موردی آرایه‌های گچ‌بری‌های ساسانی تا قرون میانی اسلامی) مرتضی افشاری، نفیسه حیدری	۳۹-۷۱
کتیبه نویافته پهلوی در تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶) و برنامه‌های حفاظتی از آن مجتبی دورودی، افشین ابراهیمی، حمیدرضا کرمی، فرهاد زارع‌کردشولی	۷۳-۱۰۲
معرفی و بررسی سنگ‌نوشته‌های نویافته به خط پهلوی در تیمره گلپایگان محسن جمالی، رسول بشاش‌کنزق	۱۰۳-۱۲۵
مطالعه آئین پیشاتاریخی سوگ سیاوش با کمک اسناد باستان‌شناختی منطقه سغدیان با رویکرد آیکونولوژی مهدی قادرنژادحمایان، محبوبه اکبری‌ناصری	۱۲۷-۱۵۰
پیدایش گنبد اورچین در معماری سلجوقی و سیر تحول آن در دوره‌های متأخر احمد صراف‌زاده، احد نژاد ابراهیمی، مینو قره‌بگلو	۱۵۱-۱۸۰
نقش و جایگاه محوطه باغ‌نمید در دشت سیرجان طی سده‌های ۶ الی ۱۰ه.ق. براساس تحلیل یافته‌های سفالی ستار خالدیان، زینب افضلی	۱۸۱-۲۱۴
سیر تحول الگوهای بصری رایج در قاب‌بندی سکه‌های ایلخانی مریم صادقی‌قرق‌آقائی، احمد صالحی‌کاخکی، فرهاد خسروی‌بیژانم	۲۱۵-۲۳۶
شاخصه‌های فرمی، تزئینی و مضامین مهرهای شاهان افشار سارا سپهوند، میترا شاطری، سید محمدعلی موسوی	۲۳۷-۲۶۰
بررسی چاپارخانه‌ها و پُستخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار با تکیه بر اسناد و شواهد باستان‌شناسی فاطمه عابدی، احمد چایچی، کمال‌الدین نیک‌نامی، هایده خمسه	۲۶۱-۲۹۳
شناخت راه‌ها و آثار تاریخی محدوده میان دزفول و خرم‌آباد در دوره قاجار (با استناد به دستاوردهای مأموریت سال ۱۲۹۰ه.ش. آرنولد ویلسن) کاوه رستم‌پور	۲۹۵-۳۲۳
شاکله درودگری و تناسبات در و پنجره‌های چوبی ابنیه تاریخی شرق ایران علیرضا شیخی، امیرحسین عباسی‌شوکت‌آباد	۳۲۵-۳۶۰
بررسی ویژگی‌های معماری سردر خانه‌های بافت تاریخی شهر یزد سید فضل‌اله میردهقان‌اشکذری	۳۶۱-۳۹۴

بسمه تعالی
گواهی رتبه علمی




جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های باستان شناسی

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۲ در ارزیابی سال ۱۳۹۸، موفق به کسب رتبه الف شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیر کل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی

رتبه علمی

الف

بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR



مدیریت پژوهش و فناوری ایران
سامانه یکپارچه مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5725 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024



Study of Settlement Patterns at Iron Age sites in Bijar, Kurdistan Province

Mozhgan Roštami¹, Ardashir Javanmardzadeh²,
Amir Saed Mucheshi³, Mohammad Ibrahim Elyasvand⁴,
Ali Behnia⁵

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2022.25848.2458>

Received: 2022/02/20; Revised: 2022/06/10; Accepted: 2022/06/15

Type of Article: **Research**

Pp: 7-38

Abstract

Bijar County is situated in the eastern part of the Kurdistan Province and comprises three districts: Central, Cheng Almas, and Korani, along with 11 rural villages. This region is characterized by its location along the hills of western Iran, with approximately one-third of its territory being mountainous. Recent archaeological excavations conducted by the Cultural Heritage Organization of Kurdistan Province have uncovered artifacts spanning from prehistoric times to the Islamic era, including 71 sites attributed to the Iron Age. However, the cultural materials and distinctive features of the region remain inadequately understood and articulated. The primary aim of this study is to investigate the relationships between Iron Age settlements and geographical environmental factors, as well as the various types of livelihoods present. Data for this research is gathered through fieldwork, satellite imagery, GIS mapping, and library resources, and is analyzed using a descriptive-analytical approach. The study of Iron Age settlement patterns in Bijar focuses on aspects such as elevation, slope, access to water resources, and topographical features. The central research question is: What influence did environmental factors have on the establishment, distribution, and cultural interactions of Iron Age settlements in the Bijar area? By analyzing the data collected and generated through GIS mapping based on available information, the study aims to provide insights into this question. The predominant flat, mountainous, and semi-mountainous landscapes of the region have been utilized since the Iron Age; a period marked by significant enhancements in human adaptation to the natural environment. A critical inquiry arises regarding the processes of formation and distribution of sites, particularly in the northeast, central, and southwestern areas, which exhibit the highest population densities. Given the region's defining characteristics—such as altitude, slope, water availability, and land utilization, most inhabitants reside at elevations below 2000 meters. These environmental conditions underpin the establishment of permanent settlements that rely on agriculture (both irrigated and rainfed), livestock rearing, and seasonal-nomadic lifestyles, leading to the development of herding practices.

Keywords: Bijar County, Iron Age, Settlement Patterns, Environmental Factors, Geographical Information System.

1. PhD student, Department of Archaeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardebil, Iran.
2. Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardebil, Iran (Corresponding Author)
Email: ajavanmard@uma.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Art and Architecture, Payam-e Noor University (PNU), Tehran, Iran.
4. Cultural Heritage, Tourism & Handicraft Organization of Kurdistan Province, Iran
5. PhD student of archaeology, Department of Archeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Citations: Roštami, M., Javanmardzadeh, A., Saed Mucheshi, A., Aliyasvand, M. I. & Behnia, A., (2024). "Study of Settlement Patterns at Iron Age sites in Bijar, Kurdistan Province". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 7-38. doi: [10.22084/nb.2022.25848.2458](https://doi.org/10.22084/nb.2022.25848.2458)
Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5881.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the **Creative Commons**.

Introduction

The examination of settlement distribution and the influence of environmental factors has historically served as a foundation for understanding human habitation across different eras. The cultural development of each region has been shaped by more or less comparable geographic conditions throughout its history, and the human responses to these natural environments have exhibited notable parallels throughout history, despite existing differences. Key elements such as environmental conditions, climate, and the availability of natural resources played a crucial role in the establishment of both seasonal and permanent settlements in ancient locations. The Eastern Kurdistan region exhibits diverse capabilities owing to its numerous settlements and the presence of the Qezel Ozan River, the largest river in the area. The tributaries of this river originate from the elevated terrains of Eastern Kurdistan's cities. The biological and geographical conditions in this region play a crucial role in shaping the characteristics of its settlement patterns. The significance of this topic lies in the archaeological surveys conducted in Bijar County, which have identified numerous Iron Age sites; however, the data pertaining to these sites remains inadequately recognized and analyzed. This raises several pertinent questions: How have environmental and geographical factors influenced the distribution of Iron Age sites in Bijar County? Furthermore, can the settlement patterns observed at these sites inform us about various modes of subsistence, including sedentary and nomadic lifestyles? The research hypothesis posits that key environmental factors, such as the sites' locations in plains or foothills, proximity to water sources, and their elevation above mean sea level (AMSL), are fundamental to the formation and distribution of Iron Age sites in the region. This study employs archaeological surveys, data description and analysis, as well as the creation and interpretation of GIS maps.

Analysis of the Settlement Patterns

The selected sites underwent evaluation based on multiple criteria, including their elevation relative to sea level, distance from water sources, slope characteristics, their alignment with communication routes, land utilization in the vicinity, and overall area. Elevation was classified into three groups: sites under 1700 meters, those between 1700 and 2000 meters, and those from 2000 to 2500 meters. The first group contains 28% of the sites, primarily located in the northeastern part of Bijar County. The second group accounts for approximately 51% of the sites, while the third

group includes 21%. In our examination of water resources, we provided an analysis grounded in the prevailing conditions. However, it is important to acknowledge that recent droughts, coupled with the increased reliance on wells and the construction of dams along river systems, have significantly diminished some of the previously available water resources. Current data indicates that over 54% of the sites are situated within 500 meters of water sources. Additionally, the topography of the areas was a critical factor in our analysis: 22.5% of the sites are on slopes of less than 5%, 62% are on slopes ranging from 5% to 10%, and 15.5% are located on slopes between 10% and 20%. The proximity of the sites to communication routes indicates that approximately 12.5% of the sites are situated within 1000 meters of the road. Furthermore, 28% of the sites are found at distances ranging from 1000 to 3000 meters, while 31% are located between 4000 and 9000 meters. Additionally, sites positioned between 10000 and 19000 meters account for another 28% of the total identified sites. Land use also warrants consideration, with 60% of the areas classified as suitable for agricultural purposes, while the remaining 40% are situated within pasture lands. The categorization of areas by size is a critical aspect of analyzing settlement patterns, revealing that 25% of the areas are less than half a hectare, 31% range from half to one hectare, 38% fall between 1 and 5 hectares, and approximately 5.5% exceed 5 hectares.

Conclusion

In the context of analyzing settlement patterns associated with Iron Age sites, identifying the key environmental factors is a primary objective of this study. The findings from various investigations reveal a direct link between the locations of Iron Age settlements and their environmental conditions. The presence of critical geographical elements, including the Ghezel Ozan River and its tributaries, significantly influences the spatial distribution of these sites. Within the Bijar region, which features predominantly uneven and elevated landscapes, the highest concentration of Iron Age settlements is found at intermediate altitudes. The existence of regions exceeding 2000 meters in elevation, often comprising small sites, highlights the significance of animal husbandry practices. These sites are typically situated in proximity to pastures. The settlement patterns observed in the Iron Age sites within Bijar reveal a diversity of human habitation types. There are small sites, generally occupying less than half a hectare, located at elevated altitudes and steep slopes, characterized by poor land quality. This category includes seasonal habitats with thin stratigraphic

layers, some of which serve as independent cemeteries. In areas designated for dryland agriculture, the vegetation cover is moderate to good. Medium-sized sites, ranging from half a hectare to five hectares, exhibit a richer architectural record. Conversely, sites larger than five hectares are found in the plains' central regions, where the agricultural land is more favorable, thus providing better communication opportunities.

Acknowledgments

We express our profound gratitude for the essential collaboration provided by the Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Kurdistan Province, along with the contributions of Mr. Hoseini, Ms. Jahangiri, Ms. Ahmadinia, and Ms. Seif Panahi.

Observation Contribution

This article is taken from the doctoral dissertation of the first author entitled: Analysis of Settlement Patterns of the Iron Age sites of Eastern Kurdistan, with the guidance of the second author and the advice of the third author. The first author wrote the article and other authors participated in its completion process.

Conflict of Interest

The authors, while declaring compliance with publication ethics in references, declare the existence of any conflict of interest with a person or government agency.



بررسی الگوهای استقرار محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار، استان کردستان

مژگان رستمی^I، اردشیر جوانمردزاده^{II}، امیر ساعدموچشی^{III}،
 محمدابراهیم الیاسوند^{IV}، علی بهنیا^V

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2022.25848.2458>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۸-۷

چکیده

شهرستان بیجار، یکی از شهرستان‌های شرق استان کردستان است. این شهرستان، دارای سه بخش (مرکزی، چنگ الماس، کرانی)، و ۱۱ دهستان را شامل می‌شود. بیجار منطقه‌ای، در راستای رشته‌کوه‌های غرب ایران و یک-سوم اراضی آن کوهستانی است. بررسی‌های باستان‌شناختی که طی سال‌های اخیر از سوی میراث فرهنگی استان کردستان در این منطقه انجام شده، آثاری از دوران پیش‌ازتاریخ تا دوران اسلامی شناسایی شده، که ۷۱ محوطه مربوط به عصر آهن است؛ اما هنوز شناخت و تبیین کامل از مواد فرهنگی منطقه و ویژگی‌های آن صورت نگرفته است. هدف از این پژوهش، مطالعه سکونتگاه‌های عصر آهن، تحلیل هم‌بستگی این سکونتگاه‌ها با عوامل محیطی جغرافیایی و نوع معیشت است. گردآوری اطلاعات پژوهش حاضر، بر مبنای روش میدانی، توصیفی-تحلیلی، تهیه و تفسیر عکس‌های ماهواره‌ای، نقشه‌های GIS و کتابخانه‌ای است؛ بررسی الگوهای استقرار عصر آهن شهرستان بیجار، به شاخصه‌هایی چون: ارتفاع، میزان شیب، دسترسی منابع آبی، توپوگرافی و... می‌پردازد. مهم‌ترین پرسش اصلی پژوهش این است که، عوامل زیست‌محیطی چه نقش و تأثیری بر شکل‌گیری، نحوه پراکنش و برهم‌کنش فرهنگی استقرارگاه‌های عصر آهن در شهرستان بیجار داشته‌اند؟ نتیجه دست‌یابی به این پرسش از طریق تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، و تهیه نقشه‌های GIS بر اساس اطلاعات موجود نشان می‌دهد. با غلبه بشر بر شرایط محیط طبیعی در عصر آهن اغلب مناطق کوهستانی - نیمه‌کوهستانی و دشت منطقه مورد استفاده قرار گرفته است. بیشترین تراکم مناطق مورد سکونت در بخش‌های شمال شرقی - مرکزی و نوار جنوب غربی تقسیم شده‌اند. اکثر محوطه‌ها در ارتفاع کمتر از ۲۰۰ متر در منطقه واقع شده است و با توجه به شاخصه‌های اثرگذار از جمله: ارتفاع، شیب، منابع آبی و کاربری زمین، مبنای استقرار زیستگاه‌های دائمی بر پایه کشاورزی (آبی-دیم)، دامپروری و استقرارهای دائمی، فصلی-کوچ‌رو به صورت رمه‌داری در این منطقه شکل گرفته است.

کلیدواژگان: شهرستان بیجار، عصر آهن، الگوهای استقرار، عوامل محیطی، اطلاعات جغرافیایی GIS.

- I. دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).
- III. دانشیار گروه هنر و معماری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
- IV. کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، استان کردستان، سنندج، ایران
- V. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

ارجاع به مقاله: رستمی، مژگان؛ جوانمردزاده، اردشیر؛ ساعدموچشی، امیر؛ الیاسوند، محمدابراهیم؛ و بهنیا، علی؛ (۱۴۰۳). «بررسی الگوهای استقرار محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار، استان کردستان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۳۸-۷. doi: 10.22084/nb.2022.25848.2458
 صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:
https://nbsh.basuu.ac.ir/article_5881.html

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

بررسی‌های میدانی و مطالعه الگوی استقرار، از روش‌های شناخته شده در باستان‌شناسی برای تعیین موقعیت، ویژگی مکان‌های باستانی و شناخت روابط و برهم‌کنش‌های فرهنگی است. مطالعه الگوی استقرار یکی از روش‌های باستان‌شناسی نو و روندمحور است که قدمتی ۶۰ ساله در پژوهش‌های باستان‌شناسی دارد (Binford, 1964). بررسی‌های باستان‌شناختی این امکان را فراهم خواهد کرد تا در کنار روابط بین استقرار محوطه‌های پیش‌ازتاریخ روابط درون استقراری این جوامع را نیز مورد مطالعه قرار دهیم. مدارک باستان‌شناسی و مطالعات جامعه‌شناسی می‌نمایند که شکل‌گیری بسیاری از ساختارهای فرهنگی جوامع پیش‌ازتاریخی و روند تطور آن تحت تأثیر شرایط اقلیمی و زیست‌محیطی (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۰۳)، و به تبع آن شیوه تولید اقتصادی جوامع مزبور قرار دارد (بهار، ۱۳۷۷: ۴۹). اطلاعات کلی از تحول اسکان جوامع، نوسانات جمعیتی منطقه، ارتباط مکان‌های باستانی با محیط‌زیست، منابع طبیعی، و تأثیرات عوامل جغرافیایی، به‌عنوان بستر فعالیت‌های انسانی که نقش اساسی در شکل‌دهی به این فعالیت‌ها و تعیین نوع و شکل آن‌ها دارد می‌توان با نقشه‌های GIS تبیین کرد. این ابزار در مطالعات باستان‌شناسی برای تحلیل ارتباط الگوهای استقراری با عوامل طبیعی و ویژگی‌های محیطی هم‌چون: ارتفاعات، شیب، نوع خاک، ویژگی‌های زمین‌شناسی، فاصله به منابع آب، پوشش گیاهی، کاربری اراضی زمین، راه‌های ارتباطی استفاده می‌شود (Leckebugsh & Green, 2000: 249).

در بحث تحلیل پراکندگی زیستگاه‌های باستانی، محیط جغرافیایی به‌عنوان بستر زیستگاه بشر در تمامی ادوار بوده و هست؛ لذا فرهنگ هر منطقه، تحت تأثیر همان شرایط جغرافیایی حاکم بوده و ماهیت عکس‌العمل مردم در طول تاریخ در مقابل شرایط طبیعی باوجود تفاوت‌ها، شباهت‌های قابل‌تأملی نیز داشته است. مطالعات باستان‌شناسان نشان می‌دهد که جغرافیا همواره عامل فعال در زندگی بشری بوده و در پیش‌ازتاریخ نمود بیشتری نسبت به امروز داشته است. حرکت و جابه‌جایی اقوام را بیشتر مرتبط با تهاجم و تجاوز گروهی به قلمرو دیگر می‌دانند، درحالی‌که نوع معیشت و شرایط حاکم بر زندگی اجتماعی آن‌ها در این جابه‌جایی نقش مهمی داشته است (عبدی، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷). عوامل مختلفی چون شرایط محیطی، اقلیم، منابع طبیعی، از مهم‌ترین عوامل ایجاد استقرارهای فصلی و دائمی در محوطه‌های باستانی بوده است. علم جغرافیا، بیشترین کمک را در بازسازی محیط‌های طبیعی گذشته، در ارتباط با نحوه پراکنش استقرارها، با یک ارتباط بین محیط و گروه‌های انسانی را ارائه می‌دهند (جمعه‌پور، ۱۳۸۵: ۳۸). در پژوهش حاضر، سعی بر آن است؛ عوامل زیست‌محیطی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی و پراکندگی سکونتگاه‌های ۷۱ استقرار عصرآهن شهرستان بیجار استان کردستان، با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

پرسش و فرضیات پژوهش: منطقه شرق کردستان با توجه به تعداد زیاد محوطه‌های استقراری و وجود بزرگ‌ترین رودخانه این منطقه، یعنی رود قزل‌اوزن

که از قابلیت‌های مختلفی برخوردار است؛ به طوری که شاخه‌های این رودخانه از ارتفاعات شهرستان‌های شرق کردستان (دیواندره، بیجار، قروه و دهگلان) سرچشمه گرفته است. شرایط زیستی و ویژگی‌های جغرافیایی از قبیل: اقلیم، میزان شیب، ارتفاع از سطح دریا، پوشش گیاهی و... که تأثیر به‌سزایی در نوع استقرار در منطقه را دارد. اهمیت موضوع از آنجایی است که در بررسی‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته، در شهرستان بیجار، تعداد زیادی از محوطه‌های عصر آهن گزارش شده‌اند، اما هنوز شناخت و تبیین کامل از داده فرهنگی منطقه، ویژگی‌های آن صورت نگرفته است. پرسش‌ها و فرضیاتی در این خصوص وجود دارد؛ عوامل محیطی-جغرافیایی و پارامترهای تأثیرگذار در شکل‌گیری و پراکندگی محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار نقش داشته است؟ نحوه الگوی استقرار محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار به صورت یکجانشین یا کوچ‌رو بوده است؟ فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که اساسی‌ترین عوامل محیطی در شکل‌گیری و برهم‌کنش فرهنگی سکونتگاه‌های دوره عصر آهن شهرستان بیجار در استان کردستان که شکل زمین (دشت و کوهپایه‌ای)، منابع آبی و ارتفاع در میزان و الگوی استقراری بیشترین تأثیر را داشته است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر بررسی الگوی استقراری و شناخت وضعیت دوران عصر آهن در منطقه بیجار است. روش پژوهش براساس روش میدانی- بررسی باستان‌شناختی، توصیفی-تحلیلی، تهیه و تفسیر نقشه‌های GIS و کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده در شهرستان بیجار به بررسی‌های «سوئینی» برمی‌گردد؛ محدوده بررسی سوئینی شامل: شرق کردستان و جنوب شرقی آذربایجان، بخش‌هایی از همدان، زنجان، میاندوآب و بیجار بود. هدف سوئینی ثبت محوطه‌های متعلق به نیمه اول هزاره اول و تأکید بر دوره عصر آهن III بود. در نتیجه بررسی آثاری از مس‌وسنگ، عصر مفرغ، آهن I، II و III شناسایی شده است (Swiny, 1975). بعد از انقلاب اسلامی بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی انجام شده است. در سال ۱۳۷۱ ه.ش. نجف‌آباد بیجار و حومه توسط «هوشنگ ثبوتی» انجام شد (ثبوتی، ۱۳۷۱)؛ هم‌چنین در سال ۱۳۸۰ ه.ش. بررسی‌های در بخش چنگ الماس، بخش مرکزی به سرپرستی «اقبال عزیزی» انجام گرفته است (گزارشات منتشر نشده، عزیزی: ۱۳۸۰). سال ۱۳۸۴ ه.ش. کاوش باستان‌شناختی در محوطه و اطراف امام‌زاده عقیل یاسوند توسط «مهدی بیگ محمدپور» صورت گرفت (بیگ محمدپور، ۱۳۸۴). قسمت‌های شمالی شهرستان بیجار طی سه سال متوالی توسط «محمدابراهیم الیاسوند» انجام شده است. آثاری از دوران مس‌وسنگ، مفرغ قدیم، (یانیق) آهن دوران تاریخی و اسلامی شناسایی شده است (الیاسوند، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۷). در طی ساخت سد تالوار در بیجار، بررسی و کاوش باستان‌شناسی در این منطقه از سال ۱۳۸۶ ه.ش. آغاز شد. آثاری از دوران مس‌وسنگ، دوره مفرغ،

آهن، تاریخی شناسایی شده است (وحدتی نسب، ۱۳۹۱؛ وحدتی نسب و حیدریان، ۱۳۸۹؛ مترجم و شریفی، ۱۳۹۸؛ شریفی، ۱۳۹۹؛ Motarjem & Sharifi, 2014؛ ولی پور، ۱۳۹۹؛ محمدی فر، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۱؛ خطیب شهیدی، ۱۳۸۹؛ حصاری، ۱۳۸۹)؛ کاوش‌های جدید در بیجار، کاوش نجات بخشی در تپه قشلاق-چهل امیران در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳، توالی طبقات فرهنگی این محوطه از دوره مس و سنگ تا عصر آهن III نمایان است و آخرین مرحله استقرار در این محوطه هم به دوره آهن III تعلق دارد (مترجم و شریفی، ۱۳۹۸؛ ۴۹). سال ۱۳۹۸ کاوش‌های در قلعه بالا در مرکز شهر بیجار به سرپرستی «ولی پور» انجام شد؛ لایه‌های بالایی به دوران هزاره اول و تاریخی و لایه‌های پایین دوران مس و سنگ تعلق دارد (ولی پور، ۱۳۹۹).

استقرارهای عصر آهن حوزه شمال غرب و غرب ایران

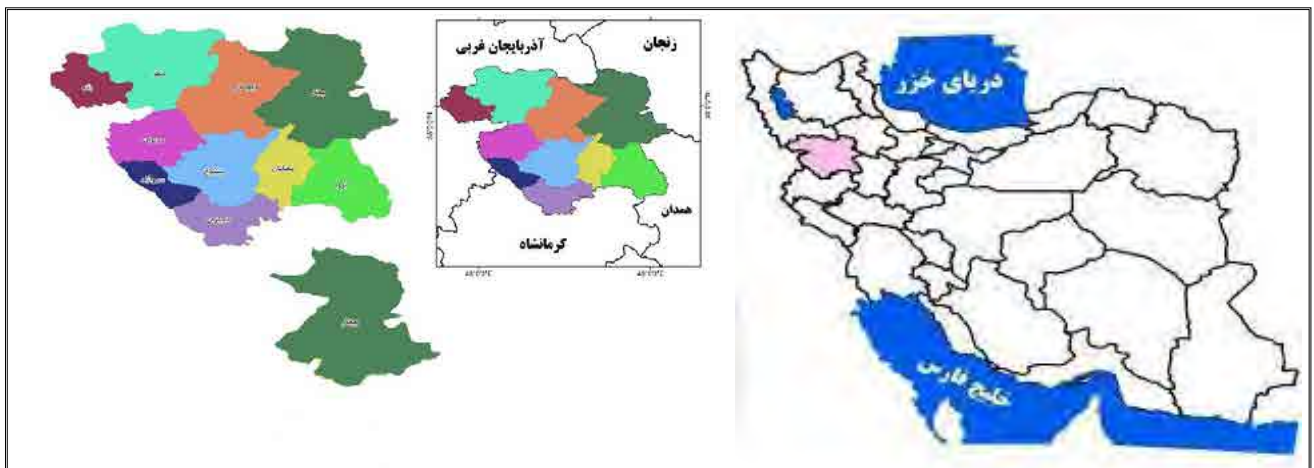
در بازه زمانی عصر آهن، تحولات گسترده و مهمی در بخش‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در مناطق شمال غرب و غرب ایران روی داده است. افزایش میزان سفال خاکستری و کاهش یا ناپدید شدن سفال منقوش عصر مفرغ در بعضی مناطق، مهاجرت‌های قومی، پیشرفت در زمینه معماری، تشکیل دولت و تحولات سیاسی و نظامی، افزایش ثروت و تولیدات کشاورزی و دامی و... از عمده این تحولات و دگرگونی‌ها به‌شمار می‌آیند (Young, 1965: 53-85; Dyson, 1969: 107-127). در منطقه شمال غرب ایران، تپه حسنلو، دارای توالی مناسبی از فازهای عصر آهن، گونه‌شناسی سفال، معماری و استفاده از فلز آهن، به‌ویژه در بقایای معماری است (Dyson, 1989). در این منطقه، عصر آهن I تاریخ ۱۴۵۰ تا ۱۲۰۰ پ.م.)، مشخصه اصلی این دوره ظهور سفال خاکستری و تقریباً ناپدید شدن سفال نخودی منقوش اواخر دوره برنز است. مهم‌ترین محوطه‌های این دوره، حسنلوی V، دینخواه III، که مورد کاوش قرار گرفته‌اند و به نتایج قابل توجهی منتهی شده است. آثار این دوره در تپه گیان I، سیلک A، گوی تپه B، خوروبین (Dyson, 1989: 109). سرخ‌دم (Schmidt et al., 1989: 49) و محوطه‌های دیگر به دست آمده است. عصر آهن II تاریخ (۱۲۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.)، را دربر می‌گیرد. سفال خاکستری جدید غرب به‌عنوان شاخصه سفال عصر آهن II، تداوم سنت سفال خاکستری قدیم عصر آهن I است؛ هم‌چون دوره قبل، مهم‌ترین محوطه‌های مطالعه شده، حسنلوی IV و دینخواه II می‌باشد. آثار این دوره در گیان I، سیلک B، و گوی تپه A نیز مشخص شده است. حسنلوی IV که هم‌زمان با عصر آهن II تعیین شده، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین استقرارهایی است که تاکنون از این دوران در ایران مورد کاوش و مطالعه قرار گرفته و نتایج به دست آمده شایان توجه است. این طبقه خود سه لایه کوچک‌تر (IVA, IVB, IVC) تقسیم می‌شود (Muscarella, 1995: 989)؛ از جمله نکته قابل توجه در مورد عصر آهن I و II بیشتر محوطه‌های مربوط به این دوره را قبرستان‌ها (تپه دینخواه، قبرستان‌های لرستان، سیلک، خوروبین، قیطریه، گیان و سرخ‌دم) تشکیل می‌دهند. عصر آهن III (۸۰۰ پ.م. آغاز و تا ۵۵۰ پ.م.)؛ (تشکیل امپراتوری هخامنشی) تداوم دارد. در آذربایجان این عصر

دو فاز قدیم و جدید دارد، ولی ارتباط زمانی آن‌ها با فازهای قدیم و جدید مرکز غرب ایران روشن نیست (طلایی، ۱۳۸۱: ۴۷۴). در استان کردستان هرچند پژوهش‌ها به خصوص در مورد عصر آهن I و II از سطح گسترده‌ای برخوردار نبوده، اما چنانچه در اواخر پاییز سال ۱۳۸۷ ه.ش. کاوش گورستان زاگرس مرکزی سنندج آثاری از فرم خاص معماری قبور، اشیاء (جنگ افزار، زیورات و ظروف)، می‌توان این قبرستان را به اعصار آهن I، II و III منتسب کرد که متعلق به مردمانی است که در عصر آهن در اوج آبادانی منطقه با مردمان لرستان، کرمانشاه، ایلام و آذربایجان و از طرفی در غرب با تمدن‌های بابل و آشور همجوار بوده و تأثیرات متقابل از نحوه زندگی یکدیگر دریافت نموده‌اند (توحیدی، ۱۳۸۷: ۲۰۱۱؛ Amelirad et al., 2011). قلعه بالای بیجار در طی کاوش سال ۱۳۹۸ ه.ش. آثاری از یک سازه معماری با پی سنگی احتمالاً بقایای یک مجموعه بزرگ ساختمانی، و بقایای فرهنگ‌های مس و سنگ، عصر مفرغ و آهن به دست آمده است (ولی‌پور، ۱۳۹۸). براساس مقاله رضوانی و همکاران، کول تاریکه یک گورستان است. ساکنان آن مردمان عادی که اقتصاد معیشتی آن‌ها برپایه کشاورزی دیم و دامداری بوده و بخشی هم کوچ‌رو بوده‌اند. از نظر ساختارهای معماری و ازلحاظ مواد فرهنگی نشان می‌دهد که در دشت کرفتو و دشت زیویه محوطه‌های هستند در یک دوره زمانی در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد دارای زیستگاه استقرار بوده است (رضوانی، ۸۲-۱۳۸۰). عصر آهن III در دشت زیویه باتوجه به بسترهای مناسب زیستگاهی و منابع آب (چشمه‌ها) شاهد استقرار قوی متأثر جمعیتی متراکم روبه‌رو است. قلعه صوفی حاجی، گورستان قیلانتو، در شمال محوطه استقرار تپه قایلانتو، گورستان ملامچه، گورستان عبدلمومن، گورستان زیویه و گورستان چنگبار، گورستان سنجله، گورستان واز و... به فاصله نزدیک به هم (تراکم گورستانی) اطراف قلعه زیویه و محوطه استقرار قایلانتو و ده‌ها محوطه گورستانی و استقرار پیرامونی و اقماری دیگر در هزاره اول پیش از میلاد و باعث شده منطقه جمعیت زیادی را در اواخر عصر آهن II و عصر آهن III در خود جای دهد (مهاجری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۰).

موقعیت جغرافیایی

شهرستان بیجار یکی از شهرستان‌های استان کردستان است، که در شرق این استان واقع شده است. ارتفاع شهر بیجار از سطح دریا ۱۹۴۰ متر می‌باشد. شهرستان بیجار متشکل از سه بخش به نام‌های بخش مرکزی شامل: دهستان خورخوره، نجف‌آباد و سیاه‌منصور و شهر بیجار. بخش چنگ الماس شامل: دهستان‌های بابارشانی، پیرتاج، خسروآباد و شهر بابا رشانی، بخش کرانی شامل: دهستان‌های طغامین، کرانی، گرگین و شهر یاسوکند می‌باشد (فرهنگ و جغرافیای آبادی‌های کشور استان کردستان، ۱۳۸۵: ۴). بیجار دارای آب‌وهوای کوهستانی، زمستان سرد و تابستان معتدل دارد که این محدوده از هرسو به کوه‌های جانبی محدود می‌شود. این کوه‌ها نسبت به پیرامون خود ارتفاع چندانی ندارند و به وسیله دهلیزهایی با اطراف مرتبط می‌شوند. این کوه‌های

پیرامونی در زمستان پوشیده از برف هستند و در نتیجه دمای نواحی داخل کاهش می‌یابد؛ این کاهش دما بر فروردین نیز اثر گذاشته که در نتیجه آن تبخیر پایین و تعرق بالقوه محیط، میزان آب ذخیره در خاک را افزایش داده و سبب تأخیر در آغاز بهره‌برداری از ذخیره آبی می‌شود؛ در نتیجه امکان کشت دیم افزایش می‌یابد (جعفرپور، ۱۳۵۶: ۶۱-۵۶). شرق استان کردستان در مجموع جزئی از پیش‌کوه‌های مناطق کوهستانی مغرب ایران است؛ هرچند که تاریخچه زمین‌شناسی مشترکی با کوه‌های غربی دارد، اما به‌طور منطقه‌ای و محلی نمایشگر خصوصیات توپوگرافی و زمین‌شناسی ویژه‌ای است که با سایر مناطق کردستان اختلاف کلی دارد (نجفی، ۱۳۶۹: ۴). در گستره استان کردستان با توجه به ویژگی‌های متفاوت زمین‌شناسی در زون‌های زمین‌شناسی سبب شده است با خصوصیات ژئومورفولوژیکی (زمین‌ریخت‌شناسی) نسبتاً متفاوت تظاهر کند. مهم‌ترین رودهای جاری در این شهرستان رودخانه قزل‌اوزن است که شاخه اصلی سفیدرود محسوب می‌گردد. رودخانه تلوار یکی از شاخه‌های اصلی رودخانه قزل‌اوزن است که از جنوب به شمال به قزل‌اوزن ملحق می‌شود. رودخانه قمچقایی در حد شمالی منطقه جریان داشته و به‌لحاظ نقش و اهمیت در منطقه هم‌تراز با رودخانه قزل‌اوزن می‌باشد. این رودخانه از غرب به شرق جریان داشته با بستری سنگلاخی از ارتفاعات و گذر مسیر به قزل‌اوزن می‌پیوندد (مفخم‌پایان، ۱۳۵۳: ۱۲۳)، (نقشه ۱).



بررسی‌های باستان‌شناختی

در نتیجه بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان بیجار، محوطه‌های عصر آهن: بخش مرکزی (از دهستان سیلتان، ۲ محوطه، از سیاه منصور، ۵ محوطه، از خورخوره، ۱۲ محوطه، از حومه ۱۳ محوطه، از نجف‌آباد ۳ محوطه)، بخش کرانی (از دهستان گرگین، ۷ محوطه، از کرانی، ۱۷ محوطه، از طغامین، ۴ محوطه)، بخش چنگ الماس (از دهستان پیرتاج، ۳ محوطه، از بابارشانی، ۳ محوطه، از خسروآباد ۲ محوطه) شناسایی شده است. بعد از مطالعه سفال‌های عصر آهن منطقه مورد بررسی، ارائه گونه‌شناسی سفال عصر آهن از دوره‌های سه گانه I, II و

▲ نقشه ۱: موقعیت شهرستان بیجار در استان کردستان (<http://zaminvar.ir>).

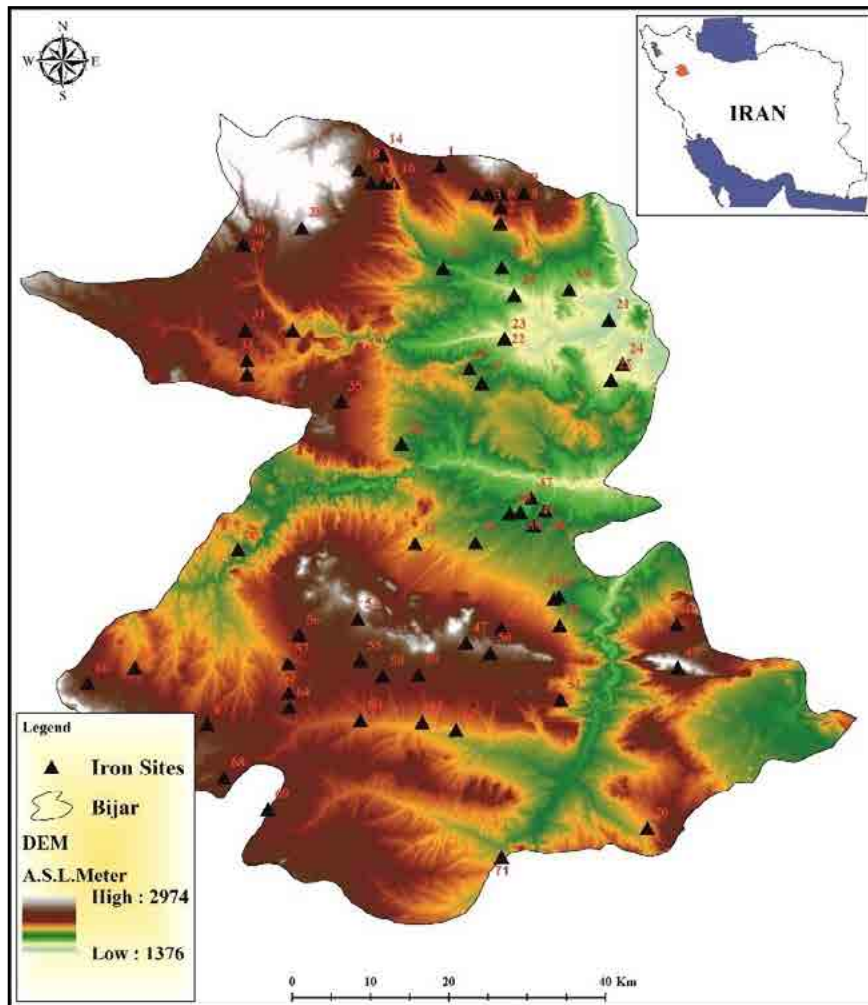
Map. 1. The location of Bijar County in Kurdistan province (<http://zaminvar.ir>).

III) مشخص شد. سفال‌ها اکثراً دارای قطعات لبه، بدنه، ساده، چرخ‌ساز، هرچند سفال‌های دست‌ساز هم در میان آن‌ها دیده می‌شود. دارای پخت کافی، پوشش نخودی، قرمز، خاکستری، بعضی از سفال‌ها دارای نقش هندسی هستند. با توجه به بررسی سفال‌های محوطه‌های عصر آهن منطقه مورد پژوهش را، می‌توان با محوطه‌های تپه قشلاق-چهل‌امیران (شریفی، ۱۳۹۹؛ مترجم و شریفی، ۱۳۹۸؛ Motarjem, & Sharifi, 2014)، محوطه جلو آسیاب-رضآباد (محمدی‌فر و نوروزی، ۱۳۹۱؛ محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۲؛ رستگارفرد، ۱۳۹۴) تپه حاج‌نبی چهل‌امیران (خطیب‌شهیدی، ۱۳۸۹) شهرستان بیجار، و محوطه‌های شمال غرب (حسنلوی III و IV، دینخواه‌تپه، هفتوان‌تپه، گوی‌تپه، زندان سلیمان و...)، (مدودسکایا، ۱۳۸۳؛ Dyson, 1965؛ Medvedskaya, 1982؛ Muscarella, 1973؛ برومر، ۱۳۸۲)، محوطه‌های غرب ایران (نوشیجان، گیان، گودین II، زیویه، باباجان، موش‌تپه، تپه یلفان، بیستون، کول تاریکه، ملامچه، پشتکوه لرستان، و...)، (Stronach, 1968 & 1978؛ Gopnik, 2005؛ Goff, 1985؛ 1978؛ Young & Levine, 1947؛ Amelirad, 2017؛ Mohammadifar, 2015؛ Mollazadeh, 2008؛ Young, 1965؛ Rezvani & Roustaiei, 2007؛ Overlate, 2005) قابل مقایسه هستند. هرچند در مواردی به دلیل شباهت فراوان سفال‌های محوطه‌های مختلف، امکان تفکیک دقیق دوره‌ها بسیار مشکل می‌نماید و نیاز به کاوش دارد؛ زیرا عوامل متعددی در مخدوش کردن داده‌ها در بررسی‌های میدانی مؤثر است. براساس مطالعات صورت گرفته تعدادی از محوطه‌های عصر آهن چند دوره‌ای هستند و علاوه بر عصر آهن سفال‌های دوره‌های مختلف از دوره مس و سنگ تا اسلامی را نیز دارا هستند. تعداد ۱۲ محوطه تک دوره‌ای و انحصاراً متعلق به عصر آهن هستند. براساس تفکیک فازهای عصر آهن تعداد ۹ محوطه متعلق به عصر آهن I، ۲ محوطه به عصر آهن II و ۶ محوطه متعلق به عصر آهن III هستند. (نقشه ۲).

تحلیل الگوی استقرار محوطه‌های مورد بررسی

فضای جغرافیایی به عنوان بستر فعالیت‌های انسانی، نقش اساسی در شکل‌دهی و تعیین نوع شکل آن‌ها دارد. از دیدگاه جغرافیایی، بسیاری از تشابهات و تفاوت‌های بین جوامع، سبک‌های مختلف زندگی و معیشتی را می‌توان به کمک عوامل جغرافیایی-طبیعی تبیین کرد (جمعه‌پور، ۱۳۸۵: ۳۸). در تحلیل استقرارها، شناخت هرکدام از مؤلفه‌ها: میزان ارتفاع از سطح دریا، میزان شیب، کاربری زمین، فاصله از منابع آبی، فاصله از راه‌های ارتباطی و... دارای اهمیت است؛ اما میزان تأثیرپذیری هرکدام از این عوامل محیطی با هم‌دیگر متفاوت است، لذا در یک تحلیل و بررسی شناخت الگوی استقرار یک منطقه همواره باید به نقش چند عامل محیطی در کنار هم اهمیت داد و نتیجه تحلیل براساس آنان باشد. به همین منظور به معرفی عوامل اصلی می‌پردازیم.

۱. میزان ارتفاع محوطه‌ها از سطح دریا: با توجه به نقشه GIS تهیه شده از منطقه بررسی شده، قسمت شمال شرق و جنوب شرق دارای ارتفاع کمتری نسبت به شمال غرب-غرب و مرکز دارد. در این شاخصه، محوطه‌ها در سه گروه قرار گرفته‌اند؛

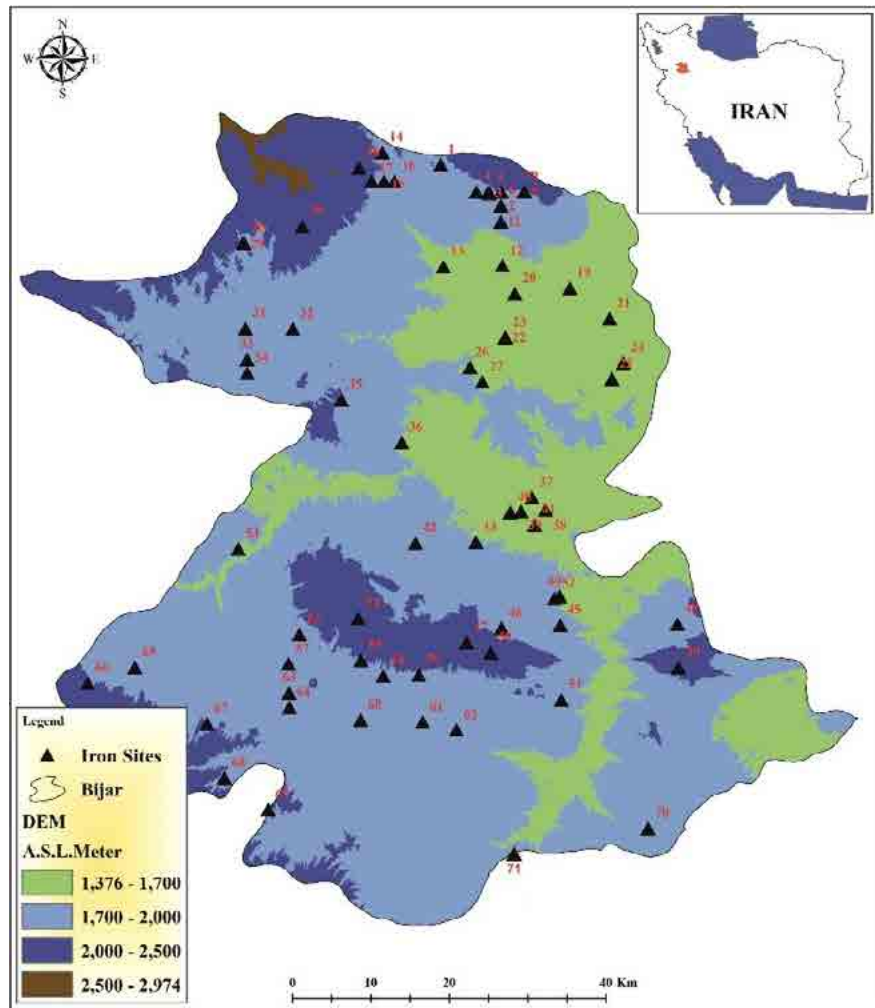


نقشه ۲: پراکندگی محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Map. 2: Distribution of Iron Age sites in Bijar region (Authors, 2021)

گروه ۱، محوطه‌های کمتر از ۱۷۰۰ متر از سطح دریا به تعداد ۲۰ محوطه (۲۸،۱٪)، گروه ۲، محوطه‌های بین ارتفاع ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا به تعداد ۳۶ محوطه (۵۰،۷٪)، گروه ۳، محوطه‌های که بین ارتفاع ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا ۱۵ محوطه (۲۱،۱٪) را شامل می‌شود. بیشترین محوطه‌ها در گروه دوم در ارتفاع ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا قرار گرفته‌اند. مناطقی که دارای ارتفاع کمتر از ۱۷۰۰ متر دارای مرکز زراعی، مناطقی با ارتفاع ما بین ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ متر در بین چین‌خوردگی تند و دشت قرار گرفته است. مناطقی با ارتفاع ۲۰۰۰ متر به بالا دارای شیب‌های تند، فرسایش شدید و دره‌های تنگ، دارای کوه‌های با ارتفاع زیاد و قله‌های تیز و جنس آهکی و دگرگونی است (نبوی، ۱۳۵۵:۷۸)، (نقشه ۳، جدول ۱، نمودار ۱).

۲. میزان فاصله محوطه‌ها از منابع آبی: عوامل مؤثر در شکل‌گیری

سکونتگاه‌های انسانی در طول تاریخ، همواره نقش آب و دسترسی به آن به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بوده است؛ شاید این عامل به عنوان یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های دائمی انسان بوده است. منابع آب کافی به همراه خاک حاصلخیز به عنوان دو مؤلفه اصلی در پیشبرد کشاورزی بوده است؛ البته اختلاف درجه حرارت و اختلاف ارتفاع نیز در تنوع محصولات مهم است.



► نقشه ۳: پراکنندگی محوطه‌های عصر آهن بیجار براساس ارتفاع از سطح دریا (نگارندگان، ۱۴۰۰).

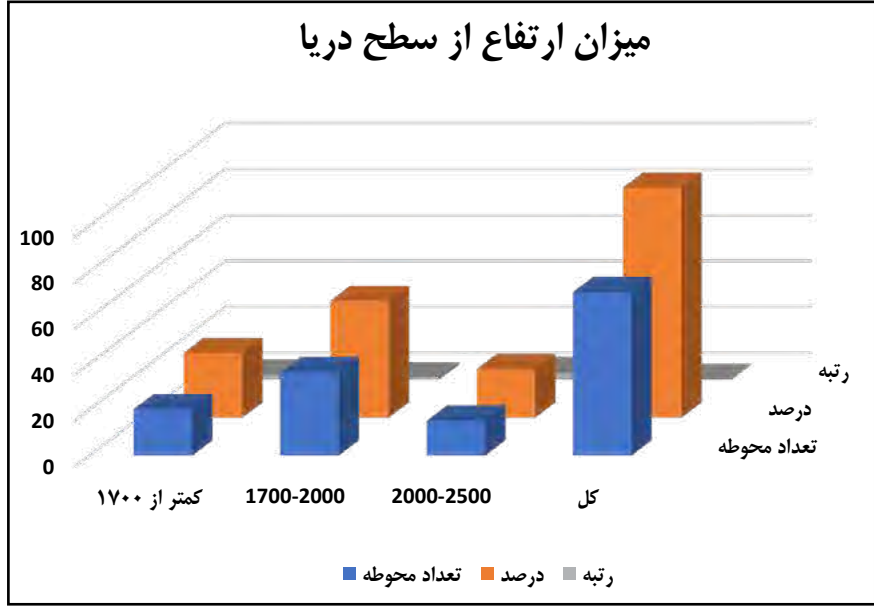
Map. 3: Distribution of Bijar Iron Age sites in terms of elevation above sea level (Authors, 2021).

► جدول ۱: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ ارتفاع از سطح دریا (نگارندگان، ۱۴۰۰).

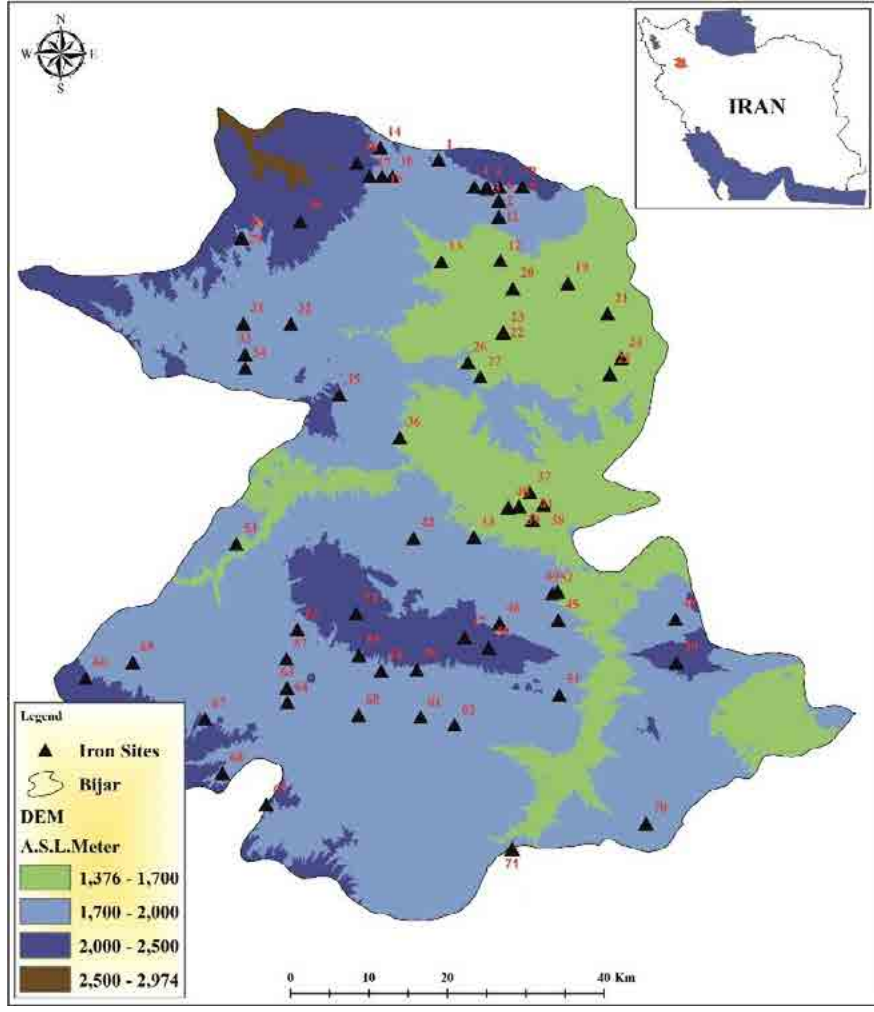
Tab. 1: Classification of surveyed sites in terms of elevation above sea level (Authors, 2021).

رتبه	درصد	تعداد محوطه	ارتفاع از سطح دریا (متر)
۲	۲۸.۱	۲۰	کمتر از ۱۷۰۰
۱	۵۰.۷	۳۶	۱۷۰۰-۲۰۰۰
۳	۲۱.۱	۱۵	۲۰۰۰-۲۵۰۰
۰	۱۰۰	۷۱	کل

باتوجه به داده‌های به دست آمده، شاخصه محوطه‌ها از ۷۱ محوطه، کمترین فاصله از منابع آبی ۱۶ متر و بیشترین فاصله ۳۵۰۰ متر است؛ بر این اساس محوطه به چهار گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه ۱، محوطه‌های که فاصله کمتر از ۱۰۰ متر به منابع آبی دارند، تعداد ۸ محوطه (۱۱/۲٪) است. اما ۶ محوطه آن کمتر از ۵۰ متر فاصله به رود و ۲ محوطه آن کمتر از ۱۰۰ متر فاصله به رود است. گروه ۲، محوطه‌هایی که فاصله بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ متر به منابع آبی را دارند، تعداد ۳۱ محوطه (۴۳/۶٪) است. گروه ۳، محوطه‌هایی که فاصله بین ۶۰۰ تا ۹۰۰ متر به منابع آبی تعداد ۱۵ محوطه



نمودار ۱: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ ارتفاع از سطح دریا (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Graph. 1: The chart illustrates the frequency distribution of the investigated sites based on their area, percentage and rank in relation to their elevation above sea level (Authors, 2021).



نقشه ۴: پراکندگی محوطه‌های عصر آهن بیجار براساس میزان فاصله از رود (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Map. 4: Distribution of Bijar Iron Age sites. The numbers indicate their distance from the river (Authors, 2021).

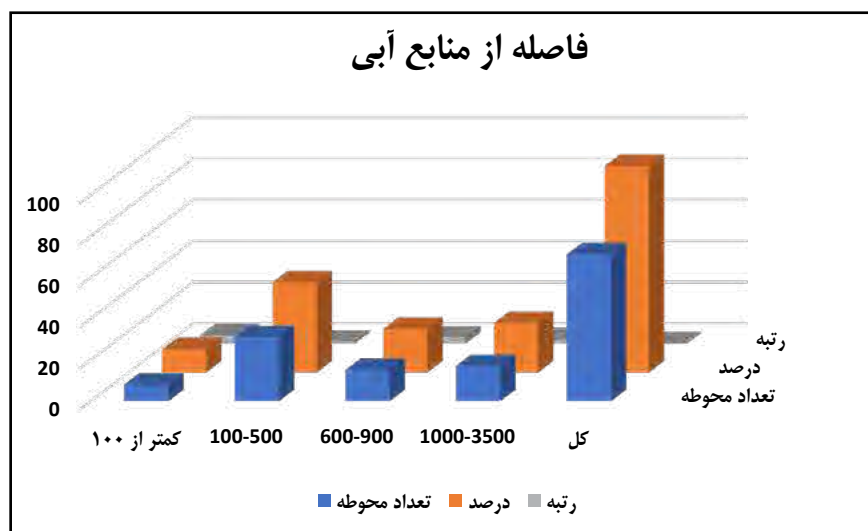
► جدول ۲: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ فاصله از منابع آبی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 2: Frequency of surveyed sites based on their distance from water sources (Authors: 2021).

رتبه	درصد	تعداد محوطه	فاصله از منابع آبی (متر)
۴	۱۱.۲	۸	کمتر از ۱۰۰
۱	۴۳.۶	۳۱	۱۰۰-۵۰۰
۳	۲۱.۱	۱۵	۶۰۰-۹۰۰
۲	۲۳.۹	۱۷	۱۰۰۰-۳۵۰۰
۰	۱۰۰	۷۱	کل

► نمودار ۲: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ فاصله از منابع آبی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

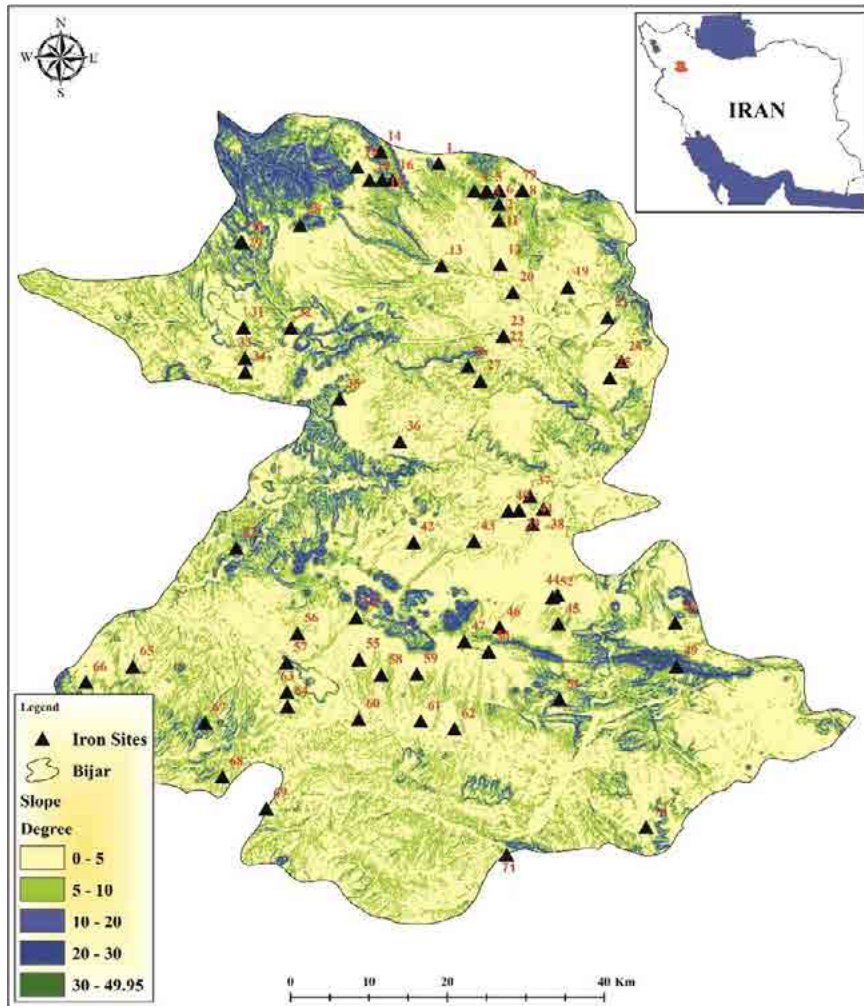
Graph. 2: The chart illustrates the distance from water sources (authors, 2021)



(۲۱/۱٪) است. گروه ۴، محوطه‌هایی که فاصله بین ۱۰۰۰ تا ۳۵۰۰ متر به منابع آبی تعداد ۱۷ محوطه (۲۳/۹٪) قرار دارند و در نهایت ۵۴/۹٪ از محوطه‌ها که در فاصله ۱۰۰ تا ۵۰۰ متر از رودخانه قرار دارند (نقشه ۴، جدول ۲، نمودار ۲).

۳. میزان شیب محوطه‌ها: نحوه شیب زمین تأثیر به‌سزایی در سرعت جریان آب، زهکشی، میزان تخریب و فرسایش، نوع پوشش و انتخاب گونه‌های گیاهی دارد. شیب کم زمین باعث نفوذ بهتر آب شده، ذخیره رطوبتی خاک را افزایش داده و در دوره‌های کم آبی، این مشکل را رفع می‌کند. از طرف دیگر، دامنه تغییرات حرارتی در شیب کم به مراتب کمتر از شیب زیاد بوده و این به‌عنوان عامل مهمی در نحوه رشد پوشش گیاهی به حساب آید؛ از طرف دیگر، شیب زیاد نه تنها باعث جذب حداقلی آب‌های سطحی در درون زمین می‌شود، بلکه تأثیری منفی بر رشد پوشش گیاهی دارد (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۷ و ۱۳۲). بسیاری از خصوصیات خاک، مانند: درصد سنگ‌ریزه و درشت، ضخامت مؤثر خاک، رخ خاک و ظرفیت نگه‌داری آب به‌طور معنی‌داری وابسته به شیب هستند (سرشوق و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۸)؛ چنان‌چه که شیب یکی از عوامل اصلی در تعیین شکل زمین نیز به‌شمار می‌آید (مخدوم، ۱۳۷۲: ۱۰۵). اهمیت وجود شیب در فراهم کردن شرایط زندگی بسیار حیاتی است. دشت‌ها و نقاط کوهپایه‌ای با شیب مناسب شرایط بهتری برای استقرار، نسبت به

دشت‌های بدون شیب و یا مناطق با شیب بالا دارند. شیب محوطه‌ها براساس داده‌های به دست آمده از نقشه GIS به ۳ گروه، بین شیب صفر تا ۲۰° است؛ گروه ۱، شیب ۰-۵° با تعداد ۱۶ محوطه (۲۲/۵٪) قرار گرفته اند. گروه ۲، شیب ۵-۱۰° با تعداد ۴۴ محوطه (۶۱/۹٪) را شامل می شود. در گروه ۳ با شیب ۱۰-۲۰° با تعداد ۱۱ محوطه (۱۵/۴٪) قرار دارد. بیشترین محوطه‌ها بین شیب ۵° تا ۱۰° واقع شده‌اند (نقشه ۵، جدول ۳، نمودار ۳).



نقشه ۵: پراکندگی محوطه‌های عصر آهن بیجار براساس شیب (نگارندگان، ۱۴۰۰).

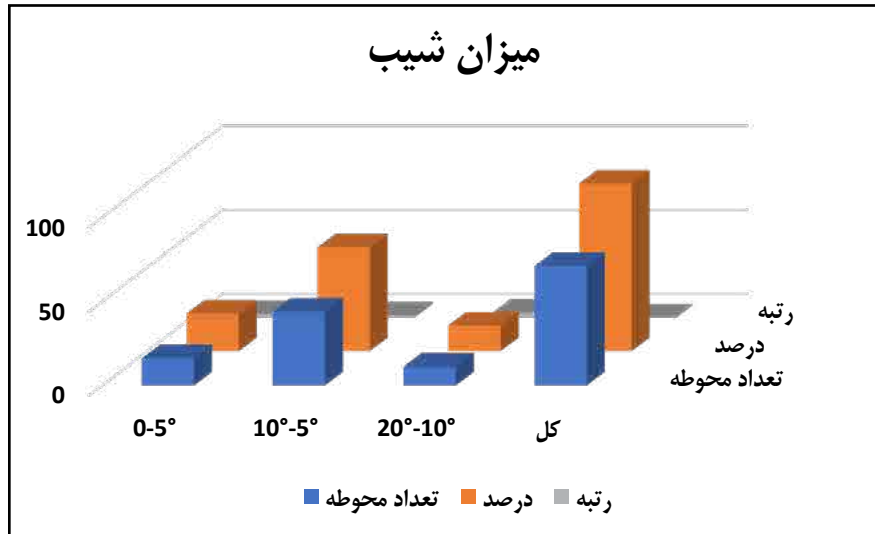
Map. 5: A map showing distribution of Bijar Iron Age sites categorized according to slope classification (Authors, 2021).

جدول ۳: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ میزان شیب (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 3: Frequency of surveyed sites based on their slope (Authors, 2021)

رتبه	درصد	تعداد محوطه	میزان شیب
۲	۲۲.۵	۱۶	۰-۵°
۱	۶۱.۹	۴۴	۵-۱۰°
۳	۱۵.۴	۱۱	۱۰-۲۰°
۰	۱۰۰	۷۱	کل

میزان شیب



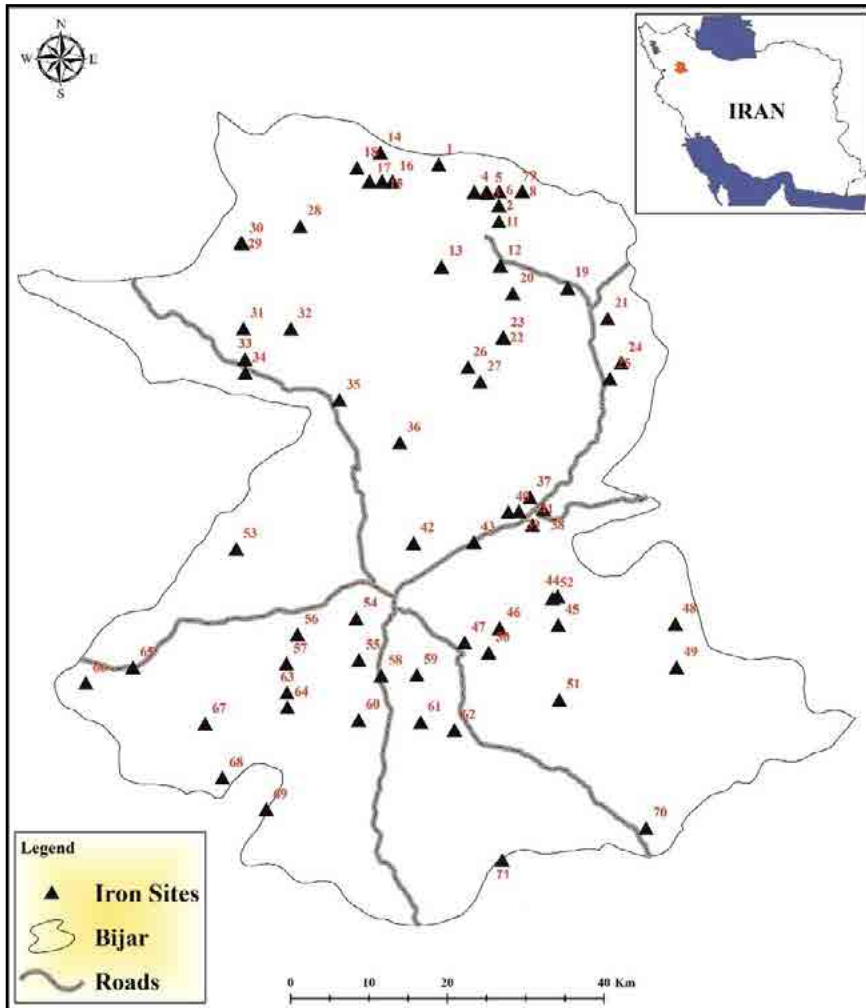
► نمودار ۳: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ شیب زمین (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Graph. 3: The chart illustrates the frequency of sites based on their slope (Authors, 2021).

۴. **میزان فاصله محوطه‌ها نسبت به راه‌های ارتباطی:** جاده‌ها از نظر توسعه جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در زندگی ساکنان هر منطقه دارند. این عامل، نه تنها به توسعه حمل‌ونقل و تجارت کمک می‌کند، بلکه از نظر تبادلات فرهنگی با ملل مجاور و نیز روابط درون منطقه‌ای نیز حائز اهمیت می‌باشد. با توجه توپوگرافی و ویژگی جغرافیایی محدوده بررسی شده، فاصله محوطه‌ها نسبت به راه‌ها در ۴ گروه واقع شده‌اند؛ گروه ۱، محوطه‌های به فاصله کمتر از ۱۰۰۰ متر نسبت به راه به تعداد ۹ محوطه (۱۲/۶٪) قرار دارد. گروه ۲، محوطه‌های که بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ متر نسبت به راه تعداد ۲۰ محوطه (۲۸/۱٪) را دربر می‌گیرد. گروه ۳، محوطه‌های که بین ۴۰۰۰ تا ۹۰۰۰ متر به راه‌های ارتباطی تعداد ۲۲ محوطه (۳۰/۹٪) است. گروه ۴، محوطه‌های که بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۹۰۰۰ متر به راه تعداد ۲۰ محوطه (۲۸/۱٪) را شامل می‌گردد. بیشترین محوطه‌ها بین ۴۰۰۰ تا ۹۰۰۰ متر واقع شده‌اند (نقشه ۶، جدول ۴، نمودار ۶).

۵. **نوع کاربری زمین:** هدف از طبقه‌بندی اراضی، تعیین ارزش اراضی، از نقطه نظر کشاورزی و آبیاری می‌توان عنوان کرد. این طبقه‌بندی‌ها براساس عوامل و محدودیت‌هایی هم‌چون: قابلیت نفوذ، میزان سنگ‌ریزه در سطح و داخل خاک، بافت سطحی خاک، عمق مؤثر خاک، میزان شوری و قابلیت خاک و هم‌چنین عوارض طبیعی نظیر: شیب، فرسایش و وضعیت زهکشی را شامل می‌شود. (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۸). با توجه به نقشه GIS نوع کاربری زمین محوطه‌های مورد بررسی شده عصر آهن شهرستان بیجار کشاورزی به تعداد ۱۸ محوطه (۲۸/۳٪)، براساس باغات به تعداد ۱۲ محوطه (۱۶/۹٪)، کشاورزی دیم به تعداد ۱۳ محوطه (۱۸/۳٪)، مرتع خوب به تعداد ۱۲ محوطه (۱۶/۹٪)، مرتع بایر به تعداد ۲ محوطه (۲/۸٪)، مرتع عالی به تعداد ۵ محوطه (۷٪)، مرتع فقیر به تعداد ۸ محوطه (۱۱/۲٪)، بیشترین تعداد محوطه‌ها به ترتیب در اراضی کشاورزی دیم، باغات، مرتع عالی، زمین بایر و... قرار گرفته‌اند (نقشه ۷، جدول ۵، نمودار ۵).

۶. **مساحت محوطه‌های مورد بررسی:** طبق داده‌های به دست آمده،



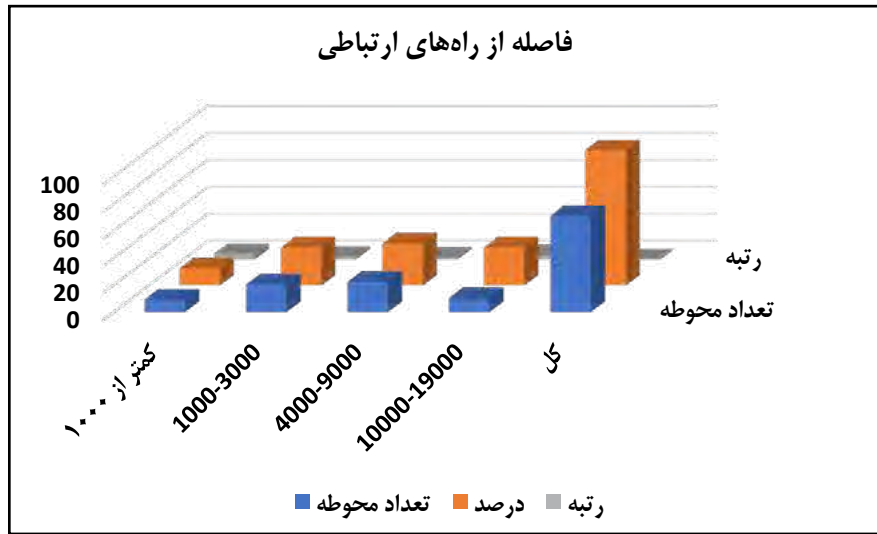
نقشه ۶: پراکنندگی محوطه‌های عصر آهن بیجار براساس راه‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۰).
 Map. 6: A map showing Distribution of Bijar Iron Age sites distance from the roads (Authors, 2021).

جدول ۴: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ فاصله از جاده (نگارندگان، ۱۴۰۰).
 Tab. 4: Classification of surveyed sites in terms of distance from the road (authors: 2021).

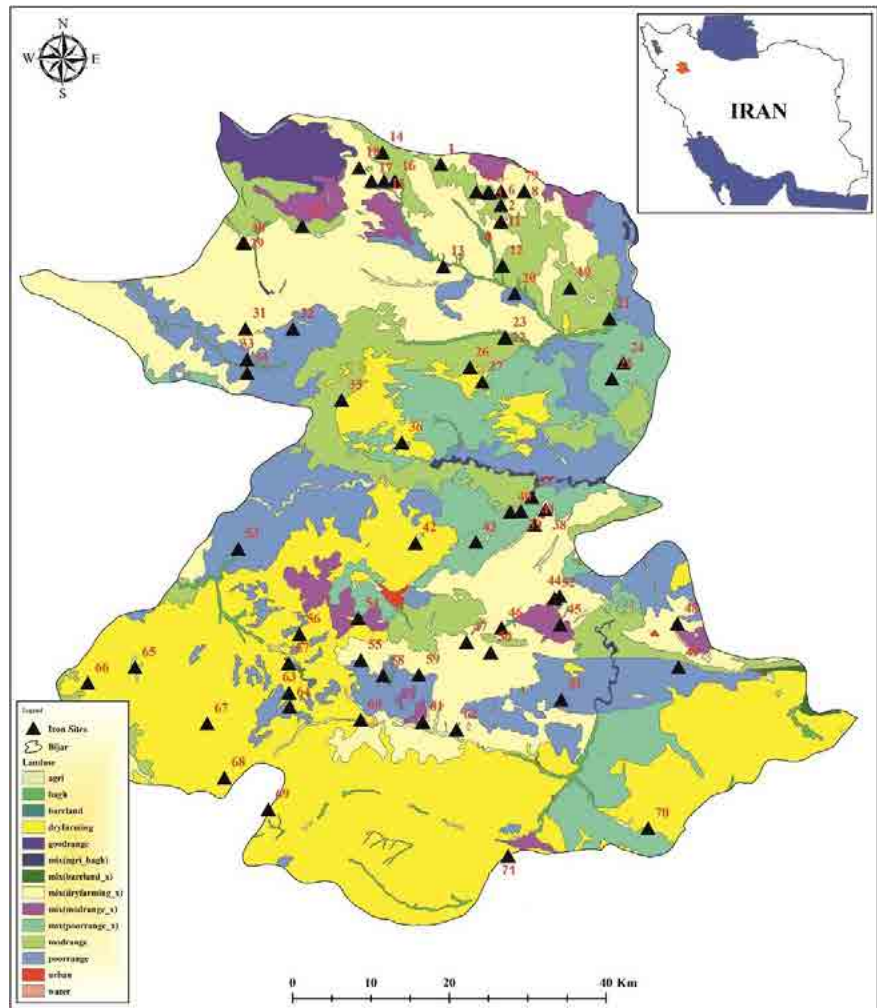
رتبه	درصد	تعداد محوطه	فاصله جاده‌ها (متر)
۴	۱۲.۶	۹	کمتر از ۱۰۰۰
۲	۲۸.۱	۲۰	۱۰۰۰-۳۰۰۰
۱	۳۰.۹	۲۲	۴۰۰۰-۹۰۰۰
۳	۲۸.۱	۱۰	۱۰۰۰۰-۱۹۰۰۰
۰	۱۰۰	۷۱	کل

محوطه‌های تقسیم‌شده نسبت به هکتار در چهار گروه قرار گرفته‌اند؛ گروه اول، محوطه‌های کمتر از نیم‌هکتار به تعداد ۱۸ محوطه (۲۵/۳٪)؛ گروه دوم، محوطه‌های بین نیم تا یک‌هکتار به تعداد ۲۲ محوطه (۳۰/۹٪) و گروه سوم، محوطه‌های بین یک‌هکتار تا پنج‌هکتار به تعداد ۲۷ محوطه (۳۸٪) قرار دارند. گروه چهارم، محوطه‌های بیشتر از پنج‌هکتار به تعداد ۴ محوطه (۵/۶٪) قرار گرفته‌اند. در مجموع بیشترین تعداد محوطه‌ها در مساحت کمتر از یک هکتار واقع شده‌اند (نقشه ۸، جدول ۶، نمودار ۶).

فاصله از راه‌های ارتباطی



► نمودار ۴: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ فاصله از راه‌های ارتباطی (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Graph. 4: The chart illustrates the frequency distribution of the surveyed sites based on their distance from the roads (Authors, 2021).

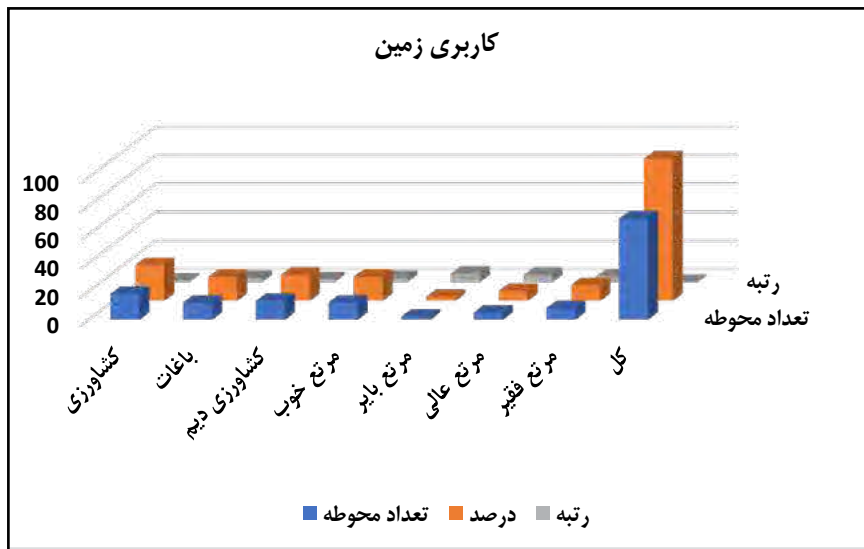


► نقشه ۷: پراکنده‌گی محوطه‌های عصر آهن بیجار براساس کاربری زمین (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Map. 7: Distribution of Bijar Iron Age sites based on land use (Authors, 2021).

رتبه	درصد	تعداد محوطه	کاربری زمین
۱	۲۵.۳	۱۸	کشاورزی
۳	۱۶.۹	۱۲	باغات
۲	۱۸.۳	۱۳	کشاورزی دیم
۳	۱۶.۹	۱۲	مرتع خوب
۶	۲.۸	۲	مرتع بایر
۵	۷	۵	مرتع عالی
۴	۱۱.۲	۸	مرتع فقیر
۰	۱۰۰	۷۱	کل

جدول ۵: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ کاربری زمین (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 5: Classification of surveyed sites in terms of land use (Authors: 2021).

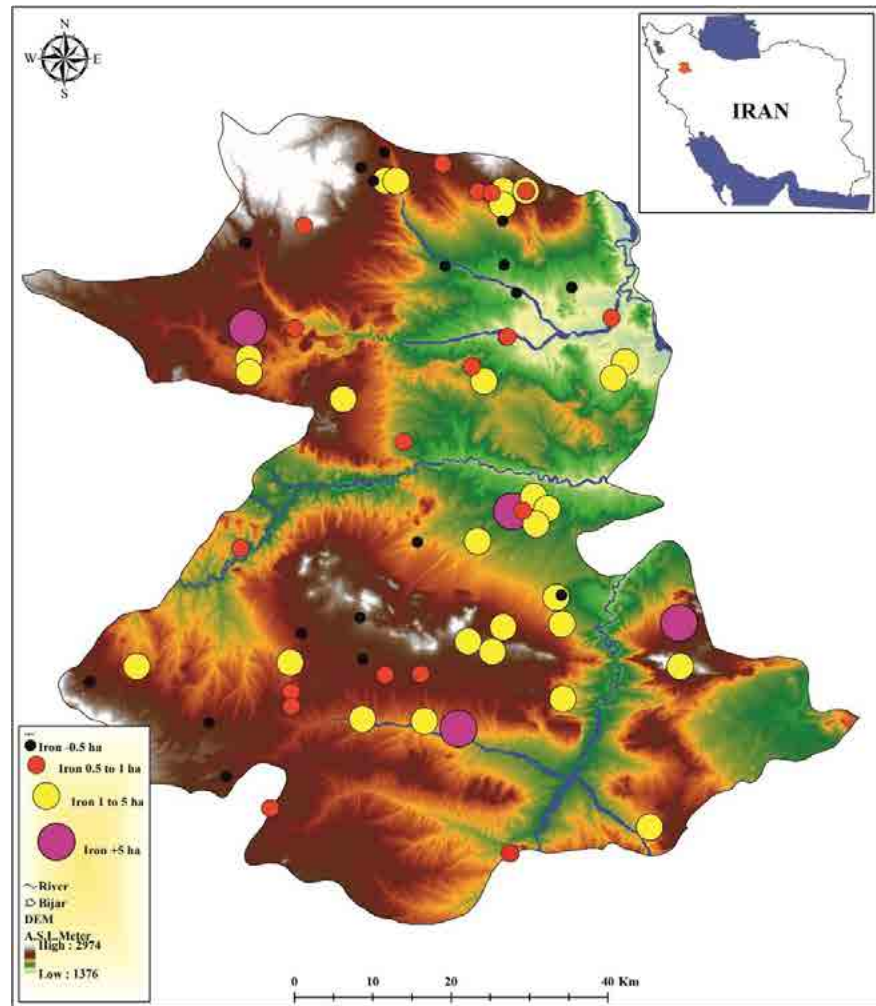


نمودار ۵: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ کاربری زمین (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Graph. 5: The chart illustrate the frequency of surveyed areas in terms of land use (Authors, 2021)

تحلیل الگوهای استقرار

بررسی الگوهای استقرار از نگاه باستان‌شناسی، با هدف روشن کردن تعاملات بین انسان گذشته و محیط زیست، به بررسی اثرات فعالیت‌های انسان مرتبط به سکونت و تغییرات شکل اراضی مرتبط به انسان که در طول زمان، در سرتاسر زمین پراکنده شده است، می‌پردازد (Volta, 8:2007). براساس مطالعات انجام شده، از بررسی‌های باستان‌شناسی و تفسیر نقشه‌های GIS، محدوده مورد پژوهش، و با توجه به شرایط جغرافیایی شرق کردستان، علاوه بر این که ارتفاع بلندی از سطح دریا دارد، شامل دشت‌های مسطح و بدون موانع طبیعی خاص به هم پیوسته‌ای است، و حدفاصل زاگرس مرکزی، زاگرس شمالی (شمال غرب) و شمال بین‌النهرین واقع شده است. این شرایط زمینه‌ساز شکل‌گیری سکونتگاه‌های بی‌شماری در قسمت‌های مختلفی، از جمله در دشت، ارتفاعات زیاد، و کوه‌پایه‌ای شده است. این زیستگاه‌ها عمدتاً بر بسترهایی با قابلیت کشاورزی و دسترسی به منابع آب دائمی و خاک حاصلخیز، پوشش گیاهی مناسب، دامداری شکل گرفته‌اند. براساس الگوهای استقرار محوطه‌های عصر آهن شهرستان بیجار می‌توان چند نوع سکونتگاه‌های انسانی را مطرح کرد؛ محوطه‌های کوچکی که معمولاً مساحتی کمتر از نیم‌هکتار و در ارتفاعات بالا، شیب زیاد، شکل گرفته‌اند و قابلیت اراضی آن‌ها پایین بوده است،

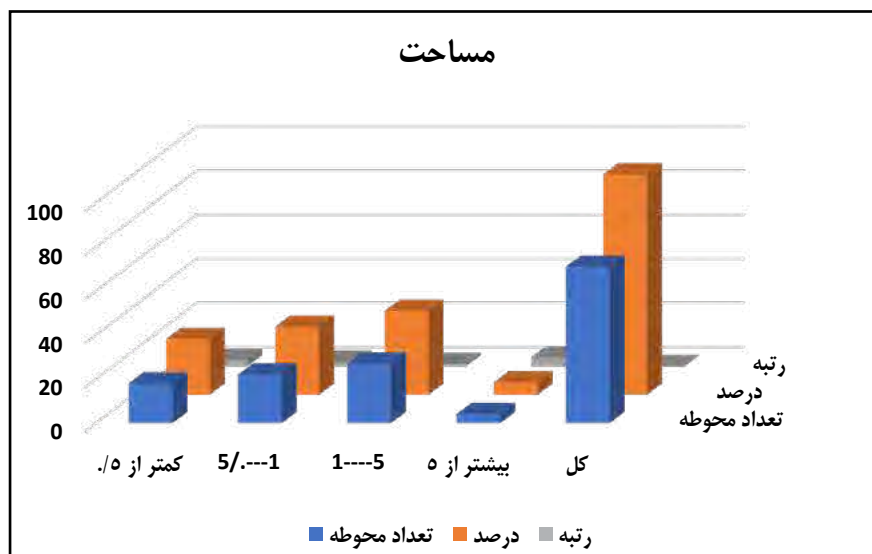


► نقشه ۸: پراکنندگی محوطه‌های عصر آهن بیجار براساس مساحت (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Map. 8: A map showing distribution of Bijar Iron Age sites categorized according to area (Authors, 2021).

► جدول ۶: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ مساحت (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Tab. 6: Classification of surveyed sites in terms of area (Authors, 2021).

رتبه	درصد	تعداد محوطه	مساحت-هکتار
۳	۲۵.۳	۱۸	کمتر از ۰.۵
۲	۳۰.۹	۲۲	۰.۵-۱
۱	۳۸	۲۷	۱-۵
۴	۵.۶	۴	بیشتر از ۵
۰	۱۰۰	۷۱	کل

این گروه جزو زیستگاه‌های فصلی (کوچ‌رو) قرار می‌گیرند که داده‌های فرهنگی آن‌ها کم و به صورت آثار سفالی و بخشی نیز گورستان‌های مستقل از استقرارها است. در زمین‌هایی با کاربری باغ، کشاورزی دیم، پوشش گیاهی خوب و متوسط جای گرفته‌اند. محوطه‌های متوسطی که با مساحت بین نیم تا یک هکتار، یک هکتار تا پنج هکتار قرار دارد. آثاری از داده‌های سفالین، شواهدی از قبیل آثار معماری شناسایی شده‌اند. میزان ارتفاع از سطح دریا از ۱۳۷۰ متر شروع و تا ۲۰۰ متر



نمودار ۶: محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ مساحت (نگارنگان، ۱۴۰۰).

Graph. 6: The chart illustrates the frequency distribution of surveyed sites based on their area (Authors, 2021).

از سطح دریا، در شیب‌های متوسط ۱۰-۰ قرار دارند. این زیستگاه‌ها با کاربری باغ و کشاورزی، پوشش گیاهی متوسط و دسترسی به منابع آبی شکل گرفته‌اند؛ درواقع، این محوطه‌ها به صورت زیستگاه‌های کوچک و متوسط دائمی هستند. محوطه‌هایی که با مساحت بیشتر از پنج هکتار گسترش داشتند، این محوطه‌ها از لحاظ وسعت در استقرار، قرارگیری در مرکز دشت‌ها، دارای زمین‌های مساعدتر کشاورزی، پوشش گیاهی خوب و مناسب، و با توجه به مسیرهای ارتباطی، کریدور جغرافیایی منطقه می‌تواند بستری برای سایر محوطه‌ها برای بهره‌برداری از منابع طبیعی و جغرافیایی، تأمین نیازهای مبادلاتی و جمعیت سیال کوچ‌روها باشند.

نتیجه‌گیری

در بحث تحلیل الگوهای استقرار محوطه‌های عصر آهن، شناخت عوامل مؤثر زیست‌محیطی از اهداف مهم این پژوهش است. نتایج حاصل از مطالعات عوامل مؤثر زیست‌محیطی بر شکل‌گیری استقرارگاه‌های انسانی به وضوح نشان می‌دهد که یک ارتباط مستقیم بین مکان‌گزینی استقرارهای عصر آهن و ویژگی‌های محیطی آن و همچنین روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود دارد. رودخانه قزل‌اوزن و شاخه‌های پر آب آن مانند رودخانه‌های تلوار و مچقای نقش به‌سزایی در پراکنش محوطه‌های عصر آهن داشته‌اند. احتمالاً محوطه‌های با قابلیت کشاورزی در اطراف این رودها شکل گرفته است. عوامل دیگری مانند قرارگیری محوطه‌ها در دشت‌های نسبتاً هموار یا واقع شدن آن‌ها در ارتفاعات شیب‌دار، شیب محوطه‌ها، کاربری اراضی اطراف آن‌ها و دوری و نزدیکی به راه‌های ارتباطی نقش مهمی در معیشت آن‌ها داشته است. محوطه‌های بزرگ غالباً در دشت‌ها و محوطه‌های کوچک در حاشیه دشت‌ها قرار دارند که دال بر معیشت‌های متفاوت در این دوره است. وجود گورستانهای مستقل از سکونتگاه‌ها نیز این امر را تأیید می‌کند. براساس این پژوهش، محوطه‌های شناسایی شده اکثراً در

جدول ۷: نمونه سفال‌های عصر آهن شهرستان بیجار (نگارندگان، ۱۴۰۰).
 Tab. 7: A selection of Iron Age pottery from Bijar region (Authors, 2021)

 <p>تپه سویدی - یاسوکند، دهستان کرانی</p>	 <p>تپه قره مرک-روستای قمشلو، دهستان خورخوره</p>
 <p>کینی نجف، روستای بابا فقیه-دهستان خورخوره</p>	 <p>تپه شهرک- روستای شهرک سفلی- دهستان خسروآباد</p>
 <p>قلعه و محوطه یحیی سلطان، روستای خورخوره - دهستان خورخوره</p>	 <p>چالو تپه، روستای گرگین-دهستان گرگین</p>
 <p>محوطه قلاتپه، روستای قزل تپه- دهستان طغامین</p>	 <p>تپه روستای مغالو- دهستان گرگین</p>
 <p>محوطه کانی سرخان، روستای آب باریک- دهستان سیاه منصور</p>	 <p>محوطه با گناو، روستای قشلاق خانه- دهستان خورخوره</p>



محوطه پشت قلا، روستای جعفرآباد- دهستان بیرتاج



محوطه قلعه کهنه- روستای دولت کند- دهستان خور خوره



محوطه قطر تپه- روستای شاه نشین



محوطه پیر درسی روستای نوشاد



محوطه حسین تپه روستای گرگین



محوطه تکان تپه - روستای حاجی آباد



محوطه قره‌قان نخ - روستای قیچلو



تپه قلا روستای خان کندی (حسن آباد یاسوگند)



محوطه تپه چرم‌بلاغی روستای اسلام آباد شاه نشین



تپه لله کهریزی شوره درسی- یاسوگند

اطراف رودخانه‌های دائمی و فصلی قرار گرفته‌اند. این الگو نشان می‌دهد که در شکل‌گیری استقرارها، منابع آبی بسیار مهم بوده، و محوطه‌ها در درون دشت‌ها، مناطق کم‌ارتفاع و متوسط و مناطقی که شرایط کشاورزی، پوشش گیاهی مناسب، دسترسی به راه‌های ارتباطی برای آن‌ها میسر بوده، شکل گرفته‌اند و به نظر می‌رسد سایر عوامل محیطی، از جمله: میزان شیب، آب‌وهوا، نوع خاک، پوشش گیاهی اهمیت به‌سزایی در شکل‌گیری و پراکندگی سکونتگاه‌ها، و برهم‌کنش‌های فرهنگی استقرارهای عصر آهن شهرستان بیجار داشته است، و اساس معیشت مردمان عصر آهن در این منطقه بیشتر بر پایه دامپروری، کشاورزی-باغداری بوده است.

سپاسگزاری

از همکاری اداره میراث فرهنگی شهرستان بیجار، جناب آقای حسنی، و خانم‌ها جهانگیری، احمدی‌نیا، سیف‌پناهی نهایت تشکر را داریم.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان: تحلیل الگوهای استقراری محوطه‌های عصر آهن شرق کردستان، به‌راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم بوده که نگارش مقاله برعهده نویسنده اول و سایر نویسندگان در روند تکمیلی آن مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن اعلام رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی‌ها، وجود هرگونه تعارض منافع با شخص یا دستگاه دولتی را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- الیاسوند، ابراهیم، (۱۳۸۵ الف). «بررسی باستان‌شناختی بخش سیلتان و خورخوره شهرستان بیجار». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).
- الیاسوند، ابراهیم، (۱۳۸۶ ب). «بررسی باستان‌شناختی بخش طغامین و سیاه منصور شهرستان بیجار». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).
- الیاسوند، ابراهیم، (۱۳۸۷ ج). «بررسی باستان‌شناختی بخش کرانی و گرگین شهرستان بیجار». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).
- بیگ محمدپور، مهدی، (۱۳۸۴). «گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه تاریخی امامزاده عقیل یاسوند». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).

- برومر، راینر، (۱۳۸۲). یافته‌های سفالی زندان سلیمان «در تخت سلیمان». هنینگ فون درواسن، هانس و رودلف ناومان، ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۱۳۶-۱۲۱.
- توحیدی، فایق، (۱۳۷۸). «گزارش کاوش نجات بخشی قبرستان زاگرس سنندج». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).
- ثبوتی، هوشنگ، (۱۳۷۱). «گزارش بررسی شهرستان بیجار». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).
- جمعه‌پور، محمود، (۱۳۸۵). «کاربرد سیستم اطلاعات جغرافیایی در امکان‌سنجی توان‌های محیطی و تعیین الگوی فضایی بهینه در نواحی روستایی (مورد نمونه: شهرستان تربت حیدریه)». پژوهش‌های جغرافیایی، ۵۵: ۱۵-۵۸. https://jrg.ut.ac.ir/article_17780.html
- جعفرپور، ابراهیم، (۱۳۵۶). «پژوهش‌های اقلیمی در غرب ایران (اسدآباد تا کامیاران-سنندج تا مریوان-بیجار)». انتشارات جغرافیایی، ۱۵: ۳۶-۲۵. <https://lib.ui.ac.ir/dL/search/default.aspx?Term=33863&Field=0&DTC=1>
- حصاری، مرتضی، (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی کاوش در محوطه شماره ۹ سد تالوار». آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- خطیب‌شهیدی، حمید، (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی کاوش‌های نجات بخشی باستان‌شناختی تپه حاج‌نبی - چهل‌امیران (حوضه آبگیر سد تالوار- شهرستان بیجار- استان کردستان)». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).
- رستگارفرد، مینا، (۱۳۹۴). «بررسی و مطالعه سفال‌های عصر آهن III براساس کاوش‌های تپه جل‌آسیاب رضآباد شهرستان بیجار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی: حسن فاضلی نشلی، تهران: دانشگاه تهران.
- رضوانی، حسن، (۱۳۸۳). «گزارش پژوهش‌های میدانی فصل اول و دوم گورستان کول تاریکه کردستان». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، تهران: انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۸۳-۸۶.
- رضوانی، حسن، (۱۳۸۰). «گزارش کاوش در محوطه غار کرفتو». ماهنامه گزارش ماه، نشریه داخلی سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۹: ۱۵.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، (۱۳۸۵). فرهنگ و جغرافیایی آبادهای کشور، استان کردستان، شهرستان سنندج. نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سرشوق، مژگان؛ صالحی، محمد حسن؛ و بیگی، حبیب‌الله، (۱۳۹۱). «اثر جهت و موقعیت شیب بر توزیع اندازه ذرات خاکها در منطقه چلگرد استان چهارمحال و بختیاری». پژوهش‌های حفاظت آب و خاک، ۱۹ (۳): ۹۸-۷۷. [DOR: 20.1001.1. .۷۷-۹۸: \(۳\) ۱۹](https://doi.org/10.22034/23222069.1391.19.3.5.0)

- شریفی، مهناز، (۱۳۹۹). کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قشلاق بیجار (دامنه شرقی زاگرس مرکزی). چاپ اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- طلایی، حسن، (۱۳۸۱). «تکنولوژی فلزگری کهن در تپه سگزآباد دشت قزوین». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۶۴. https://journals.ut.ac.ir/article_13837.html
- عزیزی، اقبال، (۱۳۸۰). «بررسی باستان‌شناختی منطقه ده بنه بخش چنگ الماس بیجار». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان (منتشر نشده).
- مخدوم، مجید، (۱۳۷۲). شالوده آمایش سرزمین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمودی، فرج‌الله، (۱۳۵۲). جغرافیای ناحیه‌ای قروه، بیجار، دیواندره. گزارش‌های جغرافیای، ۹، دانشگاه تهران.
- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، (۱۳۹۸). «معرفی آثار عصر آهن III، در تپه قشلاق تالوار-کردستان». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، به کوشش: یوسف حسن‌زاده، علی‌اکبر وحدتی، زاهد کریمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، موزه ملی ایران، سندج: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان: ۶۲-۴۹.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و نوروزی، آصف، (۱۳۹۱). «گزارش کاوش نجات بخشی جلو آسیاب رضاآباد، حوضه سد تالوار». مجموعه چکیده مقالات یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، ۴۰۲.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ نوروزی، آصف؛ و شریفی، علی، (۱۳۹۲). «کاوش نجات بخشی تپه جلو آسیاب رضاآباد». مجموعه مقالات اولین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، دانشکده هنر دانشگاه بیرجند: ۱۹-۱.
- مدودسکایا، یانا، (۱۳۸۳). ایران در عصر آهن I. ترجمه علی‌اکبر وحدتی، تهران: پژوهشگاه باستان‌شناسی.
- مفخم‌پایان، لطف‌ا...، (۱۳۵۳). فرهنگ رودهای ایران. تهران: سازمان جغرافیایی کشور.
- ملازاده، کاظم، (۱۳۹۳). باستان‌شناسی ماد. تهران: انتشارات سمت.
- موسوی‌نیا، مهدی، (۱۳۹۱). «تحلیل باستان‌شناختی محوطه‌های ساسانی شهرستان خمین». مطالعات باستان‌شناسی، ۲ (۴: ۶): ۱۲۳-۱۴۰. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2013.32123>
- نبوی، محمدحسن، (۱۳۵۵). دیباچه‌ای بر زمین‌شناسی ایران. تهران: سازمان زمین‌شناسی.
- نجفی، سید یدالله، (۱۳۶۹). جغرافیای عمومی استان کردستان. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- وحدتی نسب، حامد؛ و حیدریان، محمود، (۱۳۸۸). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد تالوار (بیجار)». مجله پیام باستان‌شناسی، ۶ (۱۲): ۵۳-۶۸. DOR: 20.1001.1.20084285.1388.6.12.4.6
- وحدتی نسب، حامد، (۱۳۹۱). «بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی حوزه آبریز سد تالوار-بیجار-کردستان». مجموعه چکیده مقالات یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران: ۴۶۲.
- ولی‌پور، حمیدرضا؛ مصطفی‌پور، ایمان؛ بهدادفرد، رضا؛ و کاکا، غفور، (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطه شماره ۱۱، سد تالوار، بیجار، کردستان». مجله پیام باستان‌شناسی، ۷ (۱۲): ۷۲-۴۷.
- ولی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۹۹). «گزارش کوتاه فصل نخست کاوش لایه نگاشتی تپه قلعه بالا بیجار کردستان». مجموعه مقالات کوتاه هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران: ۸۸۷-۸۹۸.
- هول، فرانک، (۱۳۸۱). باستان‌شناسی غرب ایران. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.

- Amelirad, S., Overlaet, B. & Haerinck, E., (2011). "The Iron Age "Zagros Graveyard, Near Sanadaj (Iranian Kurdistan): Preliminary Report on The First Season". *Iranica Antiqua*, XLVII: 41-99.

- Amelirad, S., Mohajerynezhad, A. & Javidkhah, M., (2017). "A Report on the Excavation at the Mala Mcha Graveyard, Kurdistan, Iran". *Iran*, 55 (2): 171 - 207. <https://doi.org/10.1080/05786967.2017.1355523>

-Azizi, E., (2001). "Archaeological Survey of Deh Baneh Region, Chang Almas District of Bijar". Archive of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province. (in Persian).

- Beyg Mohammadpour, M., (2005). "Report of the first chapter of archaeological excavations of Imamzadeh Agil Yasukand historical site". archive of Kurdistan Province Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization. (in Persian).

- Brummer, R., (2003). *Pottery findings of Solomon's prison "Der Takht Suleiman"*, Henning von Dervasen, Hans and Rudolf Nauman. Translated by: Faramarz Najd Samii, Tehran, Research Institute of Archeology: 121-136. (in Persian).

- Binford, L. R., (1964). "A consideration of archaeological research design". *Am. Antiq.*, 29: 425-41. <https://doi.org/10.2307/277978>

- Dyson, R. H., (1965). "Problems in the relative chronology of Iran, 6000-2000 B.C.". In: *Chronologies in Old World Archaeology*. (Ed). R. W. Ehrlich. Chicago: University of Chicago Press.

- Dyson, R. H., (1965). "Problems of Protohistoric Iran as Seen from Hasanlu". *Journal of Near Eastern Studies*, 24 (3): 193-217. <https://doi.org/10.1086/371815>
- Dyson, R. H., (1969). "A Decade in Iran". *Expedition*, 11: 39-47. https://doi.org/10.1007/978-1-349-00758-5_5
- Dyson, R. H. & Muscarella, O. W., (1989). "Construction the chronology - 44 Historical Implication of Hassanlu". *Iran*, 27: 1-27. <https://doi.org/10.2307/4299813>
- Elyasvand, M. I., (2006). "Archaeological Survey of Siltan and Khorkhoreh Districts of Bijar". Archive of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province (unpublished), (in Persian).
- Elyasvand, M. I., (2007). "Archaeological Survey of Toghamin and Siah Mansour Sections of Bijar". (Archive of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province (unpublished), (in Persian).
- Elyasvand, M. I., (2008). "Archaeological Survey of Korani and Gorgin Districts of Bijar". Archive of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province (unpublished), (in Persian).
- Goff, M. C., (1985). "Excavation at Babajan: The architecture and Pottery of Level I". *Iran*, 23 (1): 1-20. <https://doi.org/10.2307/4299750>
- Gopnik, H., (2005). "The Shape of Sherds: Function and Style at Godin II". *Iranica Antiqua*, XL: 249-269. <https://doi.org/10.2143/IA.40.0.583212>
- Hessari, M., (2010). "Preliminary report of the excavation in Talwar dam site No. 9". Archives of Iranian Center for Archaeological Research (ICAR). (in Persian).
- Hole, F., (2002). *Archeology of Western Iran*. Translated by: Zahra Basti, Tehran: Samt Publications. (in Persian).
- Jumepour, M., (2006). "Application of Geographical Information System in Feasibility of Environmental Capabilities and Determination of Optimal Spatial Pattern in Rural Areas (Sample Case: Torbat Heydarieh City)". *Geographical Researches*, 55: 15 – 58. (in Persian). https://jrg.ut.ac.ir/article_17780.html
- Jaafarpour, I., (1977). "Climatic researches in the west of Iran (Asadabad to Kamiyaran-Sanandaj to Marivan-Bijar)". *Geographical Publications*, 15: 25-36. (in Persian). <https://lib.ui.ac.ir/dL/search/default.aspx?Term=33863&Field=0&DTC=1>
- Khatib Shahidi, H., (2010). "Preliminary report of the archaeological salvage excavations of Haj Nabi hill - Chehl Amiran (Talwar dam catchment basin - Bijar city - Kurdistan province)". Archives of cultural heritage,

tourism and handicrafts of Kurdistan province. (in Persian).

- Levine, L. D., (1987). "The Iron Age". in: F. Hole (ed), *The Archaeology of western Iran*, Washington, DC: Smithsonian Institution Press: 229-50.

- Makhdoom, M., (1993). *Shalode Amash Sarzmin*. Tehran. Tehran University Press. (in Persian).

- Mahmoudi, F., (1973). *Geography of Qoruh-Bijar-Diwandara region*. Publication No. 9, Geographical Reports. (in Persian).

- Motarjem, A. & Sharifi, M., (2019). "Introduction of Iron Age III artifacts, in Gheshlgh, Tappeh Talwar - Kurdistan". *Collection of articles of the International Conference of Iron Age in Western Iran and neighboring regions*, by: Yusuf Hassanzadeh, Ali Akbar Vahdati, Zahid Karimi, Tehran, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, National Museum of Iran, Sanandaj- General Administration of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province: 49-62. (in Persian).

- Mohammadifar, Y. & Nowrozi, A., (2012). "Report of the salvage excavation in front of the Reza Abad mill, Talwar dam area". *Collection of Abstracts of the 11th Annual Meeting of Iranian Archaeology*, 402. (in Persian).

- Mohammadifar, Y., Nowrozi, A. & Sharifi, A., (2013). "Salvage excavation of the hill in front of Reza Abad Mill". *Proceedings of the First National Archeology Conference of Iran*, Faculty of Art, Birjand University: 1-19. (in Persian).

- Medvedskaya, I. N., (2004). *Iran in the Iron Age I*. Translated by: Ali Akbar Vahdati, Tehran: Research Institute of Archeology. (in Persian).

- Mofkham Payan, L. A., (1974). *Culture of the Rivers of Iran*. Tehran, Geographical Organization of the country. (in Persian).

- Molazadeh, K., (2014). *Archeology of Media*. Tehran: Samt Publications. (in Persian).

- Mousavinia, M., (2012). "Archaeological analysis of Sassanid sites in Khomein city". *Ancient Studies*, 6: 123-140. (in Persian). <https://doi.org/10.22059/jarcs.2013.32123>

- Motarjem, A. & Sharifi, M., (2014). "The Cultural Development of Chalcolithic era in The Central of Zagros based on Archaeological Excavations at Gheshlgh Bijar Kurdistan Province". *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 4: 31-40. (in Persian).

- Mohammadifar, Y., (2015). "A Preliminary Report on Four Seasons of Excavation at Moush Tepe, Hamadan, Iran". *Iranica Antiqua*, L: 231- 248.

- Mollazadeh, K., (2008). "The Pottery from the Mannean Site of

Qalaichi, Bukan (NW-IRAN)". *Iranica Antiqua*, XLIII: 107-127. <https://doi.org/10.2143/IA.43.0.2024044>

- Muscarella, O. W., (1973). "Excavation at Aghrab Tepe, Iran". *Metropolitan Museum Journal*, 8: 47-76. <https://doi.org/10.2307/1512673>

- Muscarella, O. W., (1995). *Transition to the first millennium B.C.* In: Prudence, O. H. Harpe.

- Nabawi, M. H., (1976). *Introduction to Geology of Iran*. Tehran, Geological Organization. (in Persian).

- Najafi, S. Y., (1990). *General Geography of Kurdistan Province*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian).

- Overlaet, B., (2005). "The Chronology of Iron Age in The Pusht-I Kuh, Luristan". *Iranica Antiqua*, XL: 1-33. <https://doi.org/10.2307/1512673>

- Sobooti, H., (1992). "Archaeological survey of Bijar County". Kurdistan Province Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Archive. (in Persian).

- Raftgarfard, M., (2014). "Investigation and study of Iron Age III pottery based on the excavations of Rezaabad mill hill, Bijar city". Master's thesis under the guidance of Hassan Fazli Nashli, Tehran, University of Tehran. (in Persian).

- Rezvani, H., (2004). "Report of field researches of the first and second seasons of Kurdistan's Kul Tarike cemetery". *Collection of articles of the International Conference on Archeology of Iran: Northwest Area*, Tehran: Publications of the Research Institute of Archeology, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism: 83- 85-86. (in Persian).

- Rezvani, H., (2001). *Exploration Report in Karftu Cave*. Monthly Report of the Month, Internal Publication of the Cultural Heritage Organization of the Country, No. 19. (in Persian).

- Rezvani, H. & Roustaie, K., (2007). "A Preliminary Report on two Seasons Excavations at Kul Tarikeh Cemetery, Kurdistan, Iran". *Iranica Antiqua*, XLII: 139-184. <https://doi.org/10.2143/IA.42.0.2017874>

- Sarshuq, M., Salehi, M. H. & Beigi, H., (2012). "Effect of slope direction and position on soil particle size distribution in Chalgerd region of Chaharmahal and Bakhtiari province". *Journal of Water and Soil Conservation Research*, 19 (3): 77-98. (in Persian). [DOR: 20.1001.1.2322 2069.1391.19.3.5.0](https://doi.org/10.2322/2069.1391.19.3.5.0)

- Sharifi, M., (2020). *Archaeological excavations of Tepe Gheshlagh in Bijar (eastern area of central Zagros)*. first edition, Tehran: Cultural Heritage and Tourism Research Institute. (in Persian).

- Schmidt, F. E., (1989). *The first Holmes expedition to Luristan: a summary, The Holmes expeditions to Luristan*. Chicago, The University of Chicago: 1-7.
- Stronach, D., (1968). "Tepe Nush-I Jan: A Mound in Media". *The Metropolitan Museum of Art Bulletin, New Series*, 27 (3): 177-186.
- Swiny, S., (1975). "Survey in North-West Iran, 1971". *East and West*, 25 (1-2): 77-98. <https://doi.org/10.2307/3258384>
- Talaei, H., (2002). "Ancient Metalworking Technology in Segzabad Hill, Qazvin Plain". *Faculty of Literature and Humanities*, 164: 547-564. (in Persian). https://journals.ut.ac.ir/article_13837.html
- Tawhidi, F., (2008). "Report on the Rescue Exploration of Sanandaj Zagros Cemetery". Archive of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province. (in Persian).
- Vahdati Nasab, H. & Heydarian, M., (2009). "Preliminary report of the archaeological survey of Talwar Dam catchment basin (Bijar)". *Payame Bastanshenas*, 12: 53-68. (in Persian). [DOR: 20.1001.1.20084285.1388.6.12.4.6](https://doi.org/10.22034/pbs.1388.6.12.4.6)
- Vahdati Nesab, H., (2012). "Investigation and identification of ancient sites in Talwar-Bijar dam catchment area - Kurdistan". *Collection of abstracts of the 11th annual meeting of Iranian archeology*: 462. (in Persian).
- Valipour, H., Mostafapour, I., Behdadfard, R. & Kaka, Gh., (2010). "Preliminary report of the first chapter of the excavation in site No. 11, Talwar Dam, Bijar, Kurdistan". *Payame Bastanshenas*, 12: 72-47. (in Persian).
- Valipour, H. R., (2020). "Short report of the first chapter of the exploration of the mapping layer of Ghale Bala Bijar Castle Hill". *Kurdistan, collection of short articles of the 18th annual meeting of archeology of Iran*: 898-887. (in Persian).
- Volta, B. P., (2007). "Archaeological Settlement Patterns in the Kingdom of the Avocado". A Thesis submitted in partial satisfaction of the requirements for the degree Master of Arts in Anthropology, University of California, Sandiego.
- Young, T. C., (1965). "A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran, 1500-500 B.C.". *Iran*, 3: 53-85. <https://doi.org/10.2307/4299561>
- Young, T. C. & Levine, L., (1974). *Excavations of the Godin Project: Second Progress Report*. Royal Ontario Museum of Art and Archaeology, Occasional Paper 26, Toronto.



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

The Evolution of Sasanian Open Wings to Arabesque (A Case Study of Sasanian Plasterwork Arrays Until Islamic Middle Ages)

Morteza Afshari¹ , Nafiseh Heidari² 

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27432.2555>

Received: 2023/01/28; Revised: 2023/05/16; Accepted: 2023/05/25

Type of Article: **Research**

Pp: 39-71

Abstract

The recurrence of motifs throughout the prehistoric and historical epochs of various nations underscores their significance within the respective cultures and civilizations. In certain instances, these motifs undergo substantial transformations during historical periods, resulting in forms that may bear little resemblance to their original designs; however, they frequently preserve essential components. To maintain these core elements, motifs—often comprised of symbols and signs—are interwoven and reinterpreted, adopting a new lexicon in subsequent historical contexts. One prevalent motif is the depiction of open wings, which emerges from the amalgamation of three important symbols: goat horns, the tree of life, and bird wings. This motif has been represented in diverse manners across Iranian artistic expressions from prehistoric times through to the conclusion of the Sasanian era. The sequence of the transformation of this motif in the Islamic period has been noted by scholars, yet its developmental trajectory and evolution have not been thoroughly examined. In contrast, Islamic motifs are evident in the arts of the Islamic era, where they are frequently repeated and varied. A multitude of topics has been explored concerning the roots of arabesque in the art of ancient Iran, Arab regions, Anatolia, and even East Asia, as well as its possible inception during the Islamic period. However, there has been insufficient discourse on how arabesque emerged as a pivotal motif within Islamic art. This article will address several critical inquiries concerning the motif of open wings, including its transformation during the Sasanian period, its evolution following the advent of Islam, and the extent to which this progression in Islamic art contributed to the emergence of the arabesque. The primary objective of this research is to explore the development and transformation of the open wings motif from the Sasanian era through the Islamic Middle Ages. Utilizing a descriptive and analytical methodology, this research investigates the application of motifs spanning from the early Sasanian period to the advent of Islam and extending into the mid-Islamic period. The results elucidate the process of arabesque formation, highlighting the evolution of the open wings motif throughout these historical phases.

Keywords: Sasanian Open Wings, Evolution, Arabesque, Islamic Art.

1. Associate Professor, Department of Islamic Art, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran.

2. PhD Student in Comparative and Analytical History of Islamic Art, Department of Islamic Art, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

Email: Nafisehheidari58@gmail.com

Citations: Afshari, M. & Heidari, N., (2024). "The Evolution of Sasanian Open Wings to Arabesque (A Case Study of Sasanian Plasterwork Arrays Until Islamic Middle Ages)". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 39-71. doi: [10.22084/nb.2023.27432.2555](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27432.2555)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5882.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

The depiction of open wings serves as a potent emblem of legitimacy, devotion, and regal magnificence within Sasanian culture, drawing upon influences from earlier artistic traditions. The representation of birds and their wings has been a consistent theme in the artistic expressions of Iranian Plateau since prehistoric eras, symbolizing continuity, recurrence, and progression. The Khvarenah symbol, which emerged during the Achaemenid era, along with its various iterations in Sasanian stucco and intricate arts, underscores the significance of this motif. Throughout history, bird motifs have evolved along two distinct trajectories—naturalistic and abstract—progressively developing over time. Considering the succession of different dimensions of ancient art in post-Islamic art, naturalistic bird motifs also adorn the pottery of the Islamic period, but it seems unlikely that the abstract and summarized role of this ancient and significant symbol disappeared all at once with the beginning of the Islamic period. On the other hand, the Islamic wing motif is considered one of the most important motifs in the Islamic world, and many studies have been conducted on its contexts, meaning, and concept. Scholars such as Pope, Hertzfeld, and Connell have traced the origins of the Arabesque motif to ancient Iranian symbols, including the tree of life; however, they have not identified a specific symbol or motif. In contrast, Burckhardt, Grabar, and others argue that the motif has non-Iranian, Arab, or entirely invented roots within Islamic art. While the Arabesque motif is recognized as having emerged in the decorative arts following the advent of Islam and appears distinct from any preceding motifs. This perspective may overlook the insights provided by Carl Jung regarding archetypes. It suggests that the Arabesque could not have been conceived in isolation or instantaneously after the rise of Islam. Khazai views the open wings as a continuation of their pre-Islamic significance, while Ettinghausen and Wilson have proposed that there are Islamic influences present in the depiction of these wings. Nevertheless, the evolution of the Sasanian open wings during the Islamic era, as well as the Islamic origins and the trajectory of their development, remain largely unexplored. Consequently, the connection between the wing motifs in the two time periods is not well understood.

Conclusion

- The Sasanian open wings motif integrates elements such as goat horns, trees of life, and bird wings, each representing significant aspects of ancient Iranian cultural symbolism.

- Sasanian open wing composition has a heart-shaped structure, which is made in geometry from the symmetry of two golden spirals. Also, in many motifs, the heart is placed in place of the plant of life or combined with it.

- In Sasanian plasterwork, the negative space functions as both a motif and an inverted representation of a motif. Transitioning from the Sasanian period to the early Islamic era, this negative space evolved from mere shadow to intricate patterning, ultimately covering the entire plaster surface, a technique that was further refined in early Islamic art, particularly in Samarra style.

- Over the course of approximately four centuries during the Sasanian period, the design of open wings underwent a gradual simplification, evolving into a stylized form that eventually resembled arabesque patterns.

- The transformation of Sasanian open wings persisted, ensuring the retention of essential elements such as goat horns, trees of life, and bird wings, which remained vital to the motif's identity.

- The recurrence, arrangement, and development of motifs during the Islamic period lead to the emergence of authentic Islamic designs. Consequently, the tables present a comparative analysis of Sasanian motifs to illustrate their evolutionary trajectory and the transition into pseudo-Islamic motifs before evolving into true Islamic motifs.

- Throughout the transformation and evolution of these motifs, complexity increases, resulting in patterns reminiscent of arabesque designs at the core of the heart concept. However, until approximately the fifth century AH, the fundamental composition of the artworks retains a resemblance to Sasanian plasterwork, despite numerous alterations.

- The Sasanian motif of open wings has undergone significant transformation over the centuries, evolving into the arabesque design; however, the core elements—horn, tree, and wing—remain integral to the arabesque motif and the overall composition of the heart.

- Contrary to the perspectives held by numerous scholars, the arabesque does not primarily represent plant forms; rather, it is deeply rooted in animal symbolism, incorporating elements such as goat horns, bird wings, and various representations of the tree of life that exhibit human or animal characteristics.

- During the transition from the early Islamic period to the Middle Islamic period, Khataei (vegetable motifs) and Islami (faunal-floral and predominantly faunal) designs were not distinctly differentiated. The tables illustrate that Khataei motifs could emerge from an arabesque

Khataei branch. However, as time progressed, Khataei designs began to diverge from Islamic motifs. Although they coexist and complement one another, they ultimately exhibit entirely different design characteristics. For instance, from the middle of the Islamic period to the present, it is nearly impossible to confuse a Khataei design with an Islamic one. The Khataei motifs evolved from their own branches, while arabesque designs developed independently. This evolution resulted in a structural framework that was previously absent in traditional design elements such as plasterwork, gilding, tiles, and carpets.

Acknowledgments

With infinite thanks to the precious professors Dr. Reza Nazari Arshad, a professor and archaeologist of the Islamic period, and Dr. Yaqub Mohammadi Far, a professor and archaeologist of the Sassanid period, who were kind and supportive in the process of this research.

Observation Contribution

The second author (the responsible author) has undertaken the study, research, and writing of this article, while the first author has served as the supervisor and guiding figure.”

Conflict of Interest

The authors declare that, while adhering to publication ethics in their references, there are no conflicts of interest with any individual or governmental agency.



سیر تحول بال‌های گشوده ساسانی تا شکل‌گیری اسلیمی (مطالعه موردی آرایه‌های گچ‌بری‌های ساسانی تا قرون میانی اسلامی)

مرتضی افشاری^۱، نفیسه حیدری^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27432.2555>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۹-۷۱

چکیده

توالی یک نقش در دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی در ملت‌ها، نشانگر اهمیت آن نقش در فرهنگ و تمدن آنان است. گاهی نقش‌ها در دوره‌های تاریخی چنان تطور، تحول و یا تکامل می‌یابند که با ساختار اولیه خود هیچ شباهت ظاهری ندارند، اما اغلب عناصر حیاتی خود را حفظ می‌کنند. برای حفظ این عناصر، نقوش که غالباً از نمادها و نشانه‌ها تشکیل شده‌اند، با یکدیگر تلفیق و ترکیب شده و با زبانی نو در دوره تاریخی جدید بازآفرینی می‌شوند. بال‌های گشوده نقشی پرتکرار است که از تلفیق سه نماد ارزشمند شاخ‌های بز، درختان زندگی و بال‌ها (پرنندگان)، در ایران باستان تشکیل شده و از پیش از تاریخ تا انتهای دوره ساسانی به انحای مختلف در آثار هنر ایران به کار رفته است. توالی این نقش در دوران اسلامی به صورت عینی مورد توجه پژوهشگران بوده و تحول و تکامل آن بررسی و تحلیل نشده است. از سوی دیگر، به مرور نقش اسلیمی در هنرهای اسلامی ظهور نموده، تکرار و تناوب می‌یابد. مباحث بی‌شماری در رابطه با ریشه‌های اسلیمی در هنر ایران باستان و اعراب (آرابسک)، آناتولی و حتی آسیای شرقی و یا ابداع آن در دوران اسلامی مطرح شده، اما به چگونگی شکل‌گیری آن به عنوان یکی از مهم‌ترین نقوش اسلامی اشاره‌ای نشده است. پاسخ به پرسش‌هایی در ارتباط با نقش (نماد) بال‌های گشوده که چگونه در دوره ساسانی پرورانه شده و پس از ورود اسلام به تحول و تکامل خود ادامه داده است و آیا سیر این توالی در هنر اسلامی منجر به ظهور نقش اسلیمی شده است؛ مسائل مهمی است که در جریان این نوشتار به آن پاسخ داده می‌شود. هدف از این پژوهش، بررسی سیر تحول و تکامل نقش بال‌های گشوده ساسانی تا قرون میانی اسلامی است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و براساس تطبیق نقوش از ابتدای دوره ساسانی تا صدر اسلام و سپس تا اواسط دوران اسلامی انجام شده و نتایج حاصل از این بررسی، تحلیل و ترسیم روند شکل‌گیری اسلیمی از تطور و تکامل نقش بال‌های گشوده در دوره ساسانی تا اواسط دوران اسلامی است.

کلیدواژگان: بال‌های گشوده ساسانی، سیر تحول، اسلیمی، هنر اسلامی.

I. دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

II. دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: Nafisehheidari58@gmail.com

ارجاع به مقاله: افشاری، مرتضی؛ و حیدری، نفیسه، (۱۴۰۳). «سیر تحول بال‌های گشوده ساسانی تا شکل‌گیری اسلیمی (مطالعه موردی آرایه‌های گچ‌بری‌های ساسانی تا قرون میانی اسلامی)». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۳۹-۷۱.
doi: [10.22084/nb.2023.27432.2555](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27432.2555)

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5882.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

«بال‌های گشوده» نشان مشروعیت، دین‌داری، شوکت شاهی برای ساسانیان است؛ که ریشه در هنرهای پیشین دارد. پرنندگان و بال‌هایشان از پیش از تاریخ با قدرت در آثار نجد ایران حضور دارند. شاهین درفش شهداد و پرنندگان نقش شده بر آسمان سفالینه‌هایی مانند: باکون، گیان، شوش، سیلک و نهاوند (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۰۹-۱۹۵)، ظروف سنگی و تندیس‌های جیرفت (مجیدزاده، ۱۳۸۲)، جانوران ترکیبی در هنر لرستان (پوپ، ۱۳۳۸: ۴۳-۴۲)، تندیس‌های لاجوردین میخ‌کوب‌شده با قپه‌های طلایی در دوره ایلام (Harper et al., 1993: 151) و جانوران ترکیبی مانند اسفنگس‌ها و... بیانگر تذکار، تکرار و توالی آن است؛ هم‌چنین نماد فره‌واهر بر فراز دیوارهای بلند هخامنشی، تاج شاهان ساسانی و تناوب انواع آن در آرایه‌های گچ‌بری‌ها و هنرهای ظریف ساسانی، اهمیت این نقش‌مایه را نشان می‌دهد. نقوش پرنندگان در دوره‌های تاریخی، دو مسیر عینی و انتزاعی را پیموده و گام‌به‌گام پروراند شده‌اند. با توجه به توالی ابعاد مختلف هنر باستان در هنر پس از اسلام (مانند گنبد و چهارطاقی، نقش‌هایی از گیاهان، جلوس شاهان، صحنه شکار، بهرام و آزاده و بسیاری دیگر)؛ نقوش عینی پرنندگان نیز زینت‌بخش سفالینه‌های دوران اسلامی می‌گردد؛ اما بعید به نظر می‌رسد که نقش انتزاعی و تلخیص یافته این نماد باستانی و شاخص به یک‌باره با آغاز دوران اسلامی از میان رفته باشد؛ از طرفی، اسلیمی از مهم‌ترین نقوش جهان اسلام به شمار می‌آید که مطالعات بسیاری درباره متون، معنا و مفهوم آن انجام شده است. «پوپ»، «هرتسفلد»، «کونل» و... ریشه‌های اسلیمی را در نمادهای ایران باستان (مانند: درختان زندگی) معرفی نموده‌اند، اما به طور خاص به نماد یا نقشی اشاره نکرده‌اند. «بوکهارت» و «گرابار» و دیگران آن را از ریشه‌های غیرایرانی، عربانه یا ابداع‌شده در هنر اسلامی می‌دانند. اگرچه اسلیمی در هنرهای تزئینی پس اسلام ظهور نموده و به ظاهر، شباهتی با هیچ‌یک از نقوش قبل از خود ندارد؛ اما برخلاف برخی دیدگاه‌های مطرح‌شده و با توجه به مباحث «یونگ» در رابطه با کهن‌الگوها (یونگ، ۱۴۰۰)؛ به نظر می‌رسد چنین نقشی هرگز نمی‌تواند بدون پیشینه و به یک‌باره، پس از اسلام خلق شده باشد. «خزایی» آن را توالی نقش پیشااسلامی بال‌های پرنندگان دانسته، «اتینگهاوزن» و «ویلسون» نیز برخی از ریشه‌های اسلیمی را در بال‌های گشوده مطرح نموده‌اند؛ با این احوال، هنوز روند تحول بال‌های گشوده ساسانی در دوران اسلامی و ازسوی دیگر، خاستگاه و ریشه‌های اسلیمی و سیر شکل‌گیری آن شناخته نشده و رابطه این دو نقش هویدا نیست.

هدف از این پژوهش مطالعه نقش بال‌های گشوده ساسانی و روند تحول و تکامل آن در دوران ساسانی تا اسلامی میانه و در نهایت شکل‌گیری اسلیمی است. **پرسش‌های پژوهش:** نخستین پرسشی که در این نوشتار مطرح می‌شود این است که، نقش بال‌های گشوده ساسانی در هنر دوران اسلامی توالی دارد؟ و اگر دارد، سیر تطور و تکامل این نقش در دوره ساسانی تا قرون میانی اسلامی چگونه است؟ در ادامه دو پرسش فوق، مهم‌ترین پرسش این است که، اسلیمی حاصل تحول و تکامل نقش بال‌های گشوده ساسانی است؟

روش پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و براساس تطبیق نقوش انجام پذیرفته است؛ منابع به صورت کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده و ابزار گردآوری داده‌های پژوهش، از مطالعه، مشاهده، تصویربرداری از منابع مکتوب و آثار تاریخی به دست آمده است. جامعه آماری پژوهش، گچ‌بری‌های ساسانی، سیمره (دره شهر)، سامرا و آثار گچ‌بری موزه ملی است. تعداد نمونه‌ها ۳۲ عدد و از این تعداد ۲۳ عدد از دوره ساسانی و ۹ عدد از دوران اسلامی هستند. با توجه به این مهم که در این پژوهش روند تکامل نقش بال‌های گشوده ساسانی تا شکل‌گیری اسلیمی مدنظر است، گزینش نمونه‌ها غیرتصادفی بوده و غیر از نمونه‌های عکاسی شده از موزه ملی، بقیه نمونه‌ها از منابع مکتوب انتخاب شده‌اند. ابتدا هر نمونه با مداد، طراحی و سپس با سیستم (فتوشاپ یا کوورل) و یا رایپد (به صورت دستی) اجرا شده و سپس تحلیل‌های ترسیمی به صورت سیستمی انجام پذیرفته‌اند. به دلیل محدودیت در این نوشتار تحلیل‌های ترسیمی نمونه‌ها در ۱۲ جدول خلاصه شده‌اند. جداول، حاوی طرح‌هایی از بال‌های گشوده، آثار ساسانی و اسلامی و نقوش شناخته شده آن است. ابتدا عناصر سازنده بال‌های گشوده ترسیم و تحلیل شده و سپس با توجه به این ساختار، نقش‌های نهفته در هر طرح با بال‌های گشوده و با نقش‌های جداول قبل از خود مقایسه شده‌اند. سعی شده نحوه قرارگیری جداول و طرح و نقش‌ها به صورتی باشد که روند تحول و تکامل بال‌های گشوده را در دوره ساسانی (از ابتدا تا صدر اسلام) و دوران اسلامی (از صدر تا قرون میانی) تا شکل‌گیری اسلیمی در حد توان نشان دهد؛ در نهایت، نتایج حاصل از تحلیل جداول جمع‌بندی و نتیجه نهایی به دست آمد.

پیشینه پژوهش

در مباحث اندیشمندان حوزه‌های هنر، تاریخ هنر و باستان‌شناسی، کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها، به ندرت به ارتباط بال‌های گشوده ساسانی با اسلیمی اشاره شده است؛ اما پژوهش‌های انجام شده که می‌تواند در محدوده کلی تحقیق راهگشا باشد، به شرح ذیل است.

«پارسارزاده» به نقل از «ابوریحان» می‌نویسد: «عقاب بال گشوده را که پرچم ایرانیان بود بر سر نیزه بلندی در پیشاپیش سپاهیان می‌گرفتند» و «گزنفون» که می‌گوید: «این عقاب از جنس زر ناب بوده است» (پارسارزاده، ۱۳۹۴: ۲۳۵). «کروگر» در توصیف آثار ساسانی چندین نمونه از بال‌های گشوده را بررسی می‌کند (جدول ۱). طاهری با استناد به نقوش بال‌های پرندگان از پیش از تاریخ تا دوران تاریخی در ایران و فرهنگ‌های هم‌جوار به تحلیل و توصیف معانی اخذ شده درباره انواع نمادهای پرندگان پرداخته است (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۲۴-۱۹۵). «حاتم» و «بهبهانی» در مقاله‌ای، زیبایی‌شناسی نماد بال را در ظهور و تکامل آن بررسی نموده‌اند (حاتم و بهبهانی، ۱۳۹۰). «هرتسفلد» ساختار نقوش پرندگان سفالینه‌های پیش از تاریخ شوش، تل باکون، سامرا، نهاوند و لرستان را مقایسه کرده و به تصویر تاج شاهان ساسانی با دو بال نیز اشاره می‌نماید (هرتسفلد، ۱۳۸۱)؛ او معتقد است سبک B

نقوش گچ‌بری‌های سامرا متأثر از آرایه‌های باستان متأخر بوده که امویان آن‌را پرورانده‌اند (Herzfeld, 1952:162-163). «گیرشمن» با ذکر تصاویری، نقوش پرندگان و جانوران بال‌دار را توصیف می‌کند (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۲۳۰-۱۹۸)، هم‌چنین با تحلیل و بررسی نقوش ساسانی آن‌ها را با نمونه‌هایی از نقوش بناهای اسلامی مانند سامرا مقایسه نموده است؛ او نیز معتقد است باید ریشه‌های بسیاری از نقوش و آثار اسلامی را در دوره‌های قبل از اسلام، به‌ویژه هنر ساسانی جستجو کرد. اگرچه شبه‌اسلیمی‌های ساسانی را مانند نخل پنج کاسبرگی گیاهی می‌نامد، اما هرگز این دیدگاه را با قطعیت عنوان نکرده است (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۲۳۶-۱۹۷). «آرتور پوپ» به بررسی انواع نقوش پرنده در سفالینه‌های شوش، گیان و سیلک و... پرداخته (پوپ، ۱۳۸۷: ۲۳۱-۲۲۷) و بال‌های گشوده را با باورهای ساسانیان مرتبط می‌داند (همان: ۷۹۷)؛ هم‌چنین معتقد است، طرحی که امروزه به‌نام اسلیمی در هنر ایران شناخته می‌شود، طرحی تجریدی و انتزاعی (دور از طبیعت) و تکامل یافته از نقش‌مایه‌هایی است که در چند هزار سال کاربرد، دگرگونی‌های بسیار به خود دیده تا به صورت کنونی درآمده و ریشه در درختان زندگی دارند (پوپ، ۱۳۳۸: ۱۷۳-۱۷۴). وی با مقایسه‌های متعدد نقوش ساسانی و دوره‌های پس از اسلام، این نقوش را گیاهی بانام‌هایی مانند برگ‌های نخل، ساقه‌های موپچییده و... عنوان می‌کند (پوپ، ۱۳۹۰).

«عباس زمانی» به مقایسه نقوش ساسانی با آثار اسلامی پرداخته و فرم‌های پیچان‌مورا به دوره اشکانی نسبت می‌دهد (زمانی، ۱۳۹۰: ۴۶)؛ هم‌چنین برگ‌های استیلیزه و برگ‌های پیچیده ساسانی و نقوش مختلفی با نام‌های برگ‌کنگری و لوتوس و غیره را با نمونه‌های مشابه اسلامی مقایسه می‌نماید (همان: ۱۵۷-۱۳۷). «محمد خزایی» معتقد است، نقش اسلیمی تداوم هنری نقش بال‌پرنده و نمادی از الوهیت و مفاهیم فرازمینی (به‌ویژه فره ایزدی ساسانی) از دوران پیش‌ازاسلام باشد که در دوران اسلامی و به مرور هویت خود را از دست داده و به شکل اسلیمی تبدیل شده است (Khazaie, 1999: 274-289). «کونل» در کتاب هنر اسلامی به‌طورکلی آثار بین‌النهرین و ایران را در چارچوب سبک ساسانی قرار می‌دهد (۱۳۵۵: ۴۱). «چارلز ویلکینسون» به تحلیل و بررسی آثار اوایل اسلامی پرداخته و نقوش تزئینی این آثار از مباحث مهم نوشتارهای او است؛ اما مقایسه‌ها با دیگر آثار اسلامی، ازجمله کشفیات هرتسفلد در آثار عراق کنونی است. او نیز مانند بسیاری، نقوش استیلیزه و انتزاعی مشابه اسلیمی را «برگ» می‌نامد (ویکلسون، ۱۳۹۱). «ژان شوالیه» و «آلن گبران» اسلیمی و هنر تذهیب را متعلق به اسلام دانسته آن‌را «آرابسک» یا «عربانه» و ویژه هنر سلامی (عربی) تعریف می‌کنند (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۲). «اتینگهاوزن» و «گرابر» با استناد به مطالعات باستان‌شناسی هرتسفلد و مطالب «کرسول» درباره نقوش نوع سوم سامرا معتقدند: «این سبک نخستین و از بعضی لحاظ ناب‌ترین و ساده‌ترین نمونه نشاط در اندیشه آرایه‌های عمل زیباشناختی است که با عنوان اسلیمی شهرت یافته است» (اتینگهاوزن، ۱۳۷۸: ۱۰۹). در مقاله‌ای دیگر، اتینگهاوزن هنر تذهیب را در کتب خطی از سده‌های

اولیهٔ اسلامی به بعد مطالعه و بررسی نموده و اشاره می‌کند: ردیابی نقش مایه‌های تذهیب اولین قرآن‌ها همانند اجزای تمدن‌های جدید اسلامی متنوع و چندگانه‌اند. در این آثار و نقش مایه‌های ساسانی (مانند تزئین برگ نخلی با دو بال)، قبطی و بیزانسی و ویژگی‌هایی که از کتاب‌های عبری اخذ شده است و منشأ برخی جزئیات دیگر که می‌بایست در برخی فرقه‌های بیزانسی بوده باشد؛ اما در نهایت عنوان می‌کند به علت کم بودن مدارک موجود برای مطالعه و تطبیق نمی‌توان به طور قاطع در مورد اجزای سازندهٔ آن سخن گفت (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۲۲۴۰-۲۲۳۸). «محمدحسین سمسار» دیدگاه‌های محققین ایرانی و خارجی را به تفصیل شرح داده و در نهایت خواننده را متقاعد می‌کند که ریشه‌های اسلیمی به نقوش کهن ایران بازمی‌گردد؛ اما به نماد یا نقش مشخصی اشاره نمی‌کند (سمسار، ۱۳۷۷، جلد ۸: ۳۴۵۳). «اوا ویلسون» با ذکر نمونه‌هایی از قرآن‌های قرون نخست به طرح‌هایی نیلوفری از چین و مصر، برگ نخل‌های پیچکی دونیم‌شده، گل‌های رزت از سنن باستانی مدیترانه‌ای و طرح‌های بال‌دار و مهر نشان و آراسته با پر، برگرفته از سنت ساسانی و به دست آمده از آسیای مرکزی و ایران اشاره نموده که به مرور به هنر تذهیب بدل شده است (ویلسون، ۱۳۹۴: ۱۶). «تیتوس بوکهارت» اسلیمی را عربانه و آفرینش نوعی و نمونهٔ اسلامی دانسته که در آن قریحهٔ زندگی با چادرنشینی ترکیب می‌شود. از منظر او اشکال حلزونی بیشتر از رمز پردازی منحصراً خطی نشأت گرفته تا از الگوهای نباتی. به علاوه تزئینات حلزونی شکل - جانوران علامت خاندان‌ها و دول و غیره و برگ‌های به هم تاییده - در هنر چادرنشینی‌های آسیا نیز بازیافته می‌شود؛ و یک نمونهٔ برجستهٔ آن هنر قوم سکاهاست (بوکهارت، ۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۳۹). در مقالات «هزاوه‌ای» (۱۳۶۳)، «انصاری» (۱۳۶۵)، «میرزایی» (۱۳۷۴)، «سرافراز» و همکاران (۱۳۹۱)، «مشبکی اصفهانی» و «صفایی» (۱۳۹۷)، «برمکی» (۱۳۹۳) و غیره، هریک از ظن خویش به مقایسهٔ آرایه‌های اسلامی با ساسانی پرداخته‌اند.

برخی از محققان فوق، ریشه‌های اسلیمی را در آرایه‌های غیرایرانی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر ریشه‌های آن را در نقوش ایران باستان جستجو نموده‌اند. در این میان، اتینگه‌اوزن (۱۳۹۶) و ویلسون (۱۳۹۴) صرفاً اشاراتی به شباهت برخی آرایه‌های قرآن‌های اولیه به بال‌های ساسانی دارند و تنها محمد خزایی (۱۹۹۹) به نقش بال پرندگان به عنوان خاستگاه اسلیمی پرداخته؛ اما تحلیل قانع‌کننده‌ای از نقش بال‌های گشودهٔ ساسانی و سیرتطور، تحول و تبدیل آن به اسلیمی عنوان نکرده است.

ساختارهای تحول آرایه‌ها در دورهٔ ساسانی

ساسانیان که میراث‌دار هنرهای پیشین هستند، به بهترین وجه از نقوش و هنرهای اسلاف خود بهره جسته در حفظ، تکرار و تکامل آن کوشیده‌اند. شاید بتوان سیر تطور، تحول و یا تکامل نقوش دورهٔ ساسانی را در دو مورد کلی خلاصه نمود.

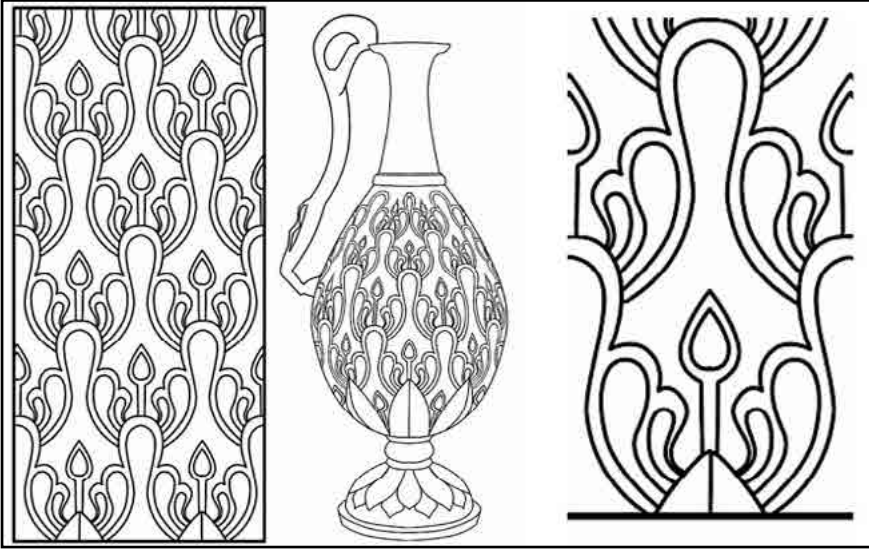
۱- نقش‌ها بدون تغییر و یا با اندکی تغییر هم‌چنان مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ مانند: نماد شاخص بزها در دو طرف درخت آسوریک که با همان



▲ تصویر ۱: برلین، موزه هنرهای اسلامی (کروگر، ۱۳۹۶: ۹۹).

Fig. 1: Berlin, Museum of Islamic Art (Krüger, 2016: 99).

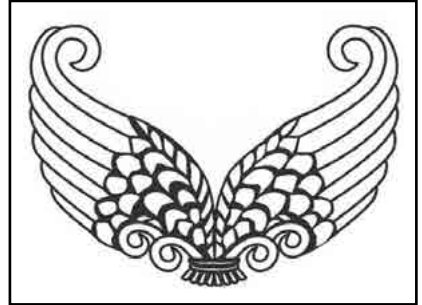
شکل واقع‌گرایی از پیش‌ازتاریخ تا اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلامی به‌کار می‌رود (طاهری، ۱۳۹۶: ۳۷) و صرفاً تکنیک و مصالح انجام آن تغییر می‌یابد.



تصویر ۲: ٚنگ دسته گربه‌ای اواخر ساسانی، (Metropolitan Museum؛ نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 2: Late Sassanian cat-like water pitcher, Metropolitan Museum (Authors, 2023).

۲- طبق مبحث کهن‌الگوها (یونگ، ۱۴۰۰)، نقش‌ها با تکرار، ترکیب و تلفیق با یک‌دیگر دائماً در هر دوره تکامل یا تطور می‌یابند، اما عناصر حیاتی خود را حفظ می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، همان نماد بز و درخت آسوریک از تلفیق و ترکیب با نقش‌های دیگر تکامل، تحول یا تطور یافته، نقشی دیگر می‌سازند. گاهی این تحول در دوره‌های تاریخی منجر به نقشی می‌شود که به‌لحاظ ظاهری شباهت چندانی باریشه‌های خود در گذشته ندارد. اگر به طرح ٚنگ ساسانی دقت کنیم (تصویر ۳)، از تکرار یک واگیره ساخته شده است. با توجه به پیشینه نقوش و از نظر تصویری و تجسمی، نقش این واگیره آبستره‌ای (انتزاعی) ماهرانه از یک درخت (آسوریک) در وسط و شاخ یا بال و یا تلفیقی از هر دو در طرفین آن است. در تصویر ۴، نقش بال‌های گشوده (تلفیق با شاخ بز) ساده‌شده، با نقوش گیاهی تلفیق شده، اما به‌اندازه تصویر ۲، انتزاعی نشده است.

نکته دیگر استفاده ساسانیان از فضای منفی در آثار به‌مثابه نقش است (مانند نمونه ج، در: جدول ۷). همواره فضای منفی مورد توجه هنرمندان بوده و هست. این مهم در آثار پیشاتاریخی و تاریخی در شکل‌گیری ساختار و ترکیب‌بندی درست و زیبایی اثر به‌کار می‌رفته، اما در دوره ساسانی فضای منفی به‌عنوان نقش استفاده می‌شود (نقش‌ها به‌صورت مثبت-منفی (پوزیتیو-نگاتیو) طراحی می‌شوند). در برخی نقوش پیش‌ازتاریخ تا هخامنشی، به‌ندرت این ساختار وجود دارد. در هنر اشکانی نیز تنها در هندسه نقوش دیده می‌شود که البته شاکله هنر هندسی همین است؛ اما هنرمندان ساسانی هوشمندانه و ماهرانه از این ساختار برای خلق آثار بهره‌جسته‌اند. این ترفند در دوران اسلامی به بهترین شکل ممکن مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، سطح گچ‌بری‌های سامرا و دره شهر (دوران اسلامی) که



تصویر ۳: نقش بال‌های زوج، بخش غربی برلین، نیویورک (کروگر، ۱۳۷۸: ت ۱۳۸؛ نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 3: Pair of wings, West Berlin, New York (Krüger, 1998: P. 1998)

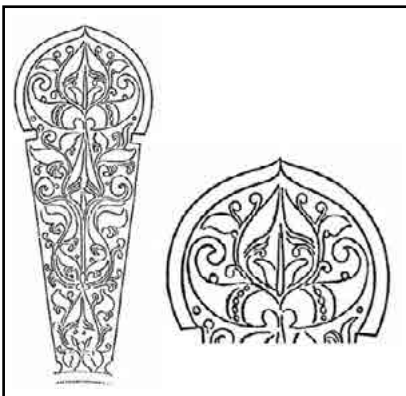
با همین تکنیک به‌طور کامل با نقوش پوشیده شده‌اند؛ بدین معنی که هر نقش فضای منفی نقش دیگر است و نقوش از یک‌دیگر زاییده می‌شوند. نقوش جانوری و گیاهی در هنر باستان منفک از یک‌دیگر نیستند (تصویر ۴) گویی هریک از دیگری منشأ دارند. برخی نمادهای گیاهی خاصیت جانوری (انسانی) دارند. تا حدی که آدمی (سیامک) از مشی و مشیان زاده می‌شود، سرو نمادی از انسان است و داستان درخت آسوریک به رویارویی کشاورزان یکجانشین و دام‌پروران کوچ‌رو اشاره دارد (طاهری، ۱۳۹۶: ۶۴-۳۱). بال‌های گشوده ساسانی نیز تلفیقی از نمادهای جانوری و گیاهی است (جدول ۱)؛ اما در دوران اسلامی نقوش گیاهی و جانوری به‌مرور از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند. چنان‌که در دوره صفوی، اسلیمی‌ها از ختایی‌ها جدا شده و هریک در مسیر دورانی (مارپیچی) خود سیر می‌کنند.

تجزیه و تحلیل نمونه‌ها

در تنظیم و طراحی جداول سعی شده نمونه‌ها به ترتیب توالی زمانی و تحول ایجاد شده در نقوش، قرار گیرند؛ بنابراین هر نقش با نقوش قبلی مقایسه شده تا این توالی و سیر تحول ابتدا در دوره ساسانی و سپس اسلامی توسط خواننده درک شود. به دلیل محدودیت در این نوشتار از بین نمونه‌های تحلیل شده در پیش نوشتار، تنها معدودی از آن‌ها انتخاب و به‌صورت موجز و خلاصه در جدول‌ها ارائه شده‌اند.

جدول ۱: شامل نمونه‌هایی از بال‌های گشوده در دوران هخامنشی و ساسانی است. نقش «الف» قسمتی از گردنبند منقوش زیویه و نوعی انتزاعی از شاخ بز و بال‌های گشوده است. «ج» و «د» تلفیق بز با شاخ‌های پیچان در وسط بال‌های گشوده و گیاه زندگی قرار گرفته که سه نماد شاخص و بارز در فرهنگ ایران باستان بوده و اهمیت ویژه‌ای دارند. «ه» و «ز»، «ح» چهار نمونه از نقش‌های بال‌های گشوده است. در هر چهار مورد، گیاه زندگی با انواع مختلفی مانند کاج یا شاخه گندم در وسط دو بال قرار گرفته و از پایین مانند یک دسته گل با روبان یا فرمی که روبان را تداعی می‌کند، بسته شده است (ر. ک. به: جدول ۱). نکته جالب توجه تکرار شکل‌هایی مانند شاخ یا بته جقه در طرفین روبان است که احتمالاً اشاره به داستان درخت آسوریک و دو بز محافظ آن دارد؛ البته قرارگرفتن دو بال به جای دو بز در طرفین درخت زندگی تلویحاً همین داستان را تأکید می‌نماید.

جدول ۲: این جدول در ادامه جدول ۱، نشان می‌دهد بال‌های گشوده از تلفیق سه نماد مهم شاخ بز، گیاه زندگی و بال‌های پرنده تشکیل شده و ساختار آن براساس شکل قلب طراحی شده است؛ قلب، شکلی باستانی است که در هندسه، از ترکیب و تقارن دو مارپیچ طلایی تشکیل می‌شود و در بیشتر ترکیب‌بندی‌های گچ‌بری‌های ساسانی وجود دارد.



▲ تصویر ۴: سینی با مفرغی با نقش بنا در دایره مرکزی و درختان در طاق‌نماهای شعاعی، کنده‌کاری شده، دوره ساسانی، موزه دولتی برلین (پوپ، ۱۳۹۰: ۶۵۵).

Fig. 4: A bronze tray with the motif of a building in the central circle and trees in the radial arches and carved, Sasanian period, Berlin State Museum (Pope, 1390: 655)

جدول ۳: تحلیل ترسیمی نمونه «الف» نوعی ساده و انتزاعی شده از نقش بال‌های گشوده است. در ترسیم نخست، گیاه زندگی در فضای منفی بین دو بال و در ترسیم دوم قلب به جای گیاه و بین دو بال قرار گرفته است. ترسیم‌ها،

جدول ۱: تحول بال‌های گشوده (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 1: Open Wings, Ancient Iran (Authors, 2023).

	
<p>ب): دوره هخامنشی: فروهر تخته جمشید (گریشمن، ۱۳۹۰: ۱۹۹)</p>	<p>الف): دوره هخامنشی، نقشی از گردنبند، زیویه، موزه تهران (گریشمن، ۱۳۴۶: ۳۱۱)</p>
<p>فرواگر که بر پهنه دیوارهای تخت جمشید حک شده و نشانگر اهمیت آن است.</p>	<p>فرم مثلث: درخت زندگی که میان دو بال - شاخ واقع شده.</p>
	
<p>د): بال‌های گشوده ساسانی با نقش بزکوهی، (کروگر، ۱۳۹۶: ۸۱)</p>	<p>ج): پادشاه ساسانی، سده‌های شش و هفت میلادی، موزه لوور (گریشمن، ۱۳۹۰: ۲۴)</p>
<p>قرار گرفتن بز به جای درخت زندگی</p>	<p>بال‌های گشوده در تاج‌های ساسانی (نشانگر اهمیت آن است).</p>
	
<p>و): صفحه چهارگوش با نقش میوه کاج، بخش شرقی برلین (کروگر، ۱۳۷۸: تصویر ۱۳۸)</p>	<p>ه): نقش بال‌های زوج، بخش غربی برلین، نیویورک (کروگر، ۱۳۷۸: تصویر ۱۳۸ و ۶۷)</p>
	
<p>ز) و ح): نقش بال‌های زوج، بخش غربی برلین، نیویورک (کروگر، ۱۳۷۸: تصویر ۱۳۸)</p>	
<p>بال‌های گشوده تلفیقی از سه نماد شاخص شاخ بز، گیاه مقدس و بال: در هر چهار نمونه گیاه مقدس به صورت گندم و یا میوه درخت کاج (مشخص شده با رنگ زرد) در وسط دو بال گشوده و اشکال مارپیچی یا بته‌جقه مانند (احتمالاً تلخیصی از شاخ بز) در طرفین شکلی مانند روبان که از پایین گیاه را دسته کرده است.</p>	

جدول ۲: تحول بال‌های گشوده (نگارندگان، ۱۴۰۲).
 Tab. 2: Analysis of Open Wings (Authors, 2023).



بیانگر وجود شبه اسلیمی‌های نهفته در طرح هستند که در طرفین گیاه زندگی قرار گرفته‌اند.

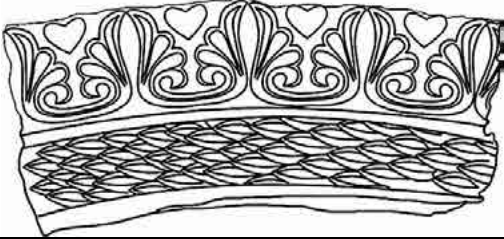













نمونه «ب» تحلیل رنگی از تحول بال‌های گشوده ساسانی با نقش میوه کاج (گیاه زندگی) است. این نقش که به صورت چلیپایی تکرار شده و تحول یافته از نقش بال‌های گشوده ساسانی است و درعین حال نوعی گل انار نیز هست. بال‌ها با رنگ قرمز، گیاه با رنگ سبز و شاخ بز به صورت خطوط مارپیچ تلخیص یافته و با رنگ زرد مشخص شده‌اند.

جدول ۴: تحلیل‌های ترسیمی هر سه نمونه، تحول نقوش از بال‌های گشوده و اسلیمی‌های نهفته در آن‌ها را نشان می‌دهند. در قسمت بالایی طرح «الف»، ساختار کلی نقش در نگاه اول گیاهی به نظر می‌رسد، اما با کمی دقت ساختار جانوری آن در نوع طراحی بال‌ها ادراک می‌شود. بال‌های گشوده (تلفیقی از بال و شاخ بز) به صورت تحول یافته در طرفین گیاه تکرار شده‌اند. در قسمت پایین این نمونه، طرح از تکرار یک واگیره ساخته شده که ساده شده بال‌های گشوده و انتزاعی از آن است. با مقایسه حرکت پیچش بال‌های نمونه «الف» با نمونه «ب» به ساختار مشابه هر دو در طراحی پی می‌بریم. با این تفاوت که هر یک در ترکیب اجزا منحصر هستند، اما تکرار و تناوب اجزا، نقش و طرحی متفاوت می‌سازد. در نمونه «ب» به جای گیاه زندگی یک مثلث قرار دارد؛ درواقع، گیاه ساده و به مثلث تبدیل شده است. طرح «ج» نمونه‌ای اولیه از بند اسلیمی‌ها و مشابه اسلیمی یک بندی است.

جدول ۵: نمونه «الف» در ادامه تحول بال‌های گشوده و نقش «الف» از جدول ۳، است. درخت زندگی و حتی شاخ بز به صورت تلویحی در فضای منفی تلفیق و خلاصه شده‌اند؛ هرچند قرارگیری دو بال در طرفین گیاه استعاره‌ای است از داستان بز و درخت آسوریک و اشاره به آن دارد. ترسیم‌ها، اسلیمی‌های نهفته در نقش را نشان می‌دهند. این نوع اسلیمی‌های کوتاه و چاق در قرون اولیه اسلامی تا اسلامی میانه مرسوم بوده‌اند؛ مانند نمونه «ب» در جدول ۱۱.

نمونه‌های «ب» و «ج» هرکدام در ادامه تحول بال‌های گشوده و نقوش جداول فوق هستند که به تناوب تکرار شده‌اند؛ همان‌طور که در جدول مشاهده










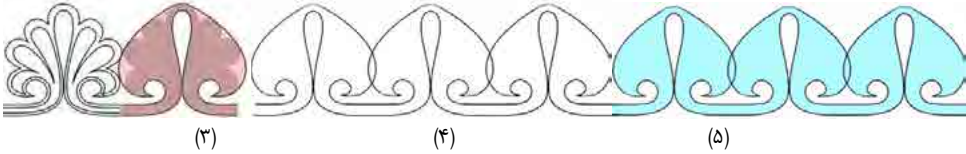







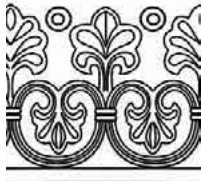





جدول ۳: تحول بال‌های بال‌های گشوده (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 3: Transformation of Open Wings, Sasanian (Authors, 2023).

نمونه (الف)			
			
طراحی اثر از نگارندگان	چال برخال، عشق‌آباد، ری، ساسانی (موزه ملی، شماره ۶۰۳)		
			
تحلیل ترسیمی: اسلیمی نهفته در نقش تحول یافته بال‌های گشوده ساسانی	درخت زندگی در فضای منفی بین دو بال	نقش (الف): خلاصه شده نقش بال‌های گشوده ساسانی	بال‌های گشوده ساسانی در جدول ۲
			
اسلیمی نهفته در نقش ساده شده بال‌های گشوده ساسانی	قلب به جای درخت زندگی	نقش (ب): خلاصه شده نقش بال‌های گشوده ساسانی	بال‌های ساسانی در جدول ۱
نمونه (ب)			
			
			
تجزیه و تحلیل رنگی اثر: نقش ساده شده از بال‌های گشوده ساسانی است که در چهار گوشه کادر مربع تکرار شده است (تکرار نقش در قاعده چلیپا).	بیشاپور، قطعه گچبری شده کنگره، ساسانی، (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۴۹)		

جدول ۴: تحول بال‌های گشوده، تخلص نقش، دوره ساسانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
 Tab. 4: Transformation of Open Wings, stylizing the motif, Sasanian (Authors, 2023).

نمونه (الف)			
			
بال‌های گشوده در طرفین گیاه زندگی (تلفیق گیاه و بال) نقش پایین طرح تکرار و تناوب فرم ساده‌شده بال در طرفین گیاه		نقوش استخراج‌شده از طرح: تحول یافته از بال‌های گشوده ساسانی	
		بیشاپور، قطعه گچ‌بری شده کنگره، ساسانی (گیرشمن، ۱۳۷۸: تصویر ۴۴ و ۵۱؛ نگارندگان)	
نمونه (ب)			
			
مقایسه نقش‌های نهفته در طرح با نقش بال‌های گشوده ساسانی		نقوش استخراج‌شده از طرح: تحول یافته از بال‌های گشوده ساسانی	
		بیشاپور، قطعه گچ‌بری شده کنگره، ساسانی (گیرشمن، ۱۳۷۸: تصویر ۴۱)	
تحلیل ترسیمی: به جقه و اسلیمی‌های نهفته در طرح			
نمونه (ج)			
			
تحلیل ترسیمی: بال‌های ساسانی با حرکت مارپیچ طوماری (نمایش اسلیمی‌های اولیه طوماری)		صفحات چهارگوش، بغداد، بخش شرقی برلین، بخش غربی برلین، لندن، نیویورک (کروگر، ۱۳۷۸: ۷۴؛ نگارندگان)	

جدول ۵: تحول بال‌های گشوده، تخلیص نقش، شکل‌گیری اسلیمی‌های اولیه، دوره ساسانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 5: Table 5: Transformation of Open Wings, stylizing the motif, Formation of Early Arabesques, Sasanian (Authors, 2023).

نمونه (الف)				
				
				
تحلیل رنگی: بال‌ها (فیروزه‌ای) در طرفین گیاه مقدس و شاخ بز (سبز)	مقایسه با نقوش اثر (الف) جدول سه	نقوش تشکیل‌دهنده طرح: تحول یافته نقش بال‌های گشوده	قطعاتی از افراز با آذین بادبزی، بخش شرقی برلین (کروگر، ۱۳۷۸: ۴۶؛ نگارندگان)	
 (۱) (۲)				
 (۳) (۴) (۵)				
نمایش حرکت اسلیمی طوماری نهفته در نقش با توجه به تحلیل ترسیمی و رنگی از شماره ۱ تا ۵				
نمونه (ب)				
				
بال‌های گشوده ساسانی (جدول یک)	نقوش به‌کاررفته در اثر، بال‌های گشوده با ظاهری برگ مانند در طرفین گیاه زندگی	افریز، بخش شرقی برلین، بخش غربی برلین، لندن، نیویورک (کروگر، ۱۳۷۸: ۷۱؛ نگارندگان)		
نمونه (ج)				
				
نقوش به‌ظاهر گیاهی نهفته در اثر (تکرار بال‌های گشوده و گیاه زندگی)				افراز برگ نخلی شده با خطوط منحنی، بخش غربی برلین، (کروگر، ۱۳۷۸: ۱۲۷؛ نگارندگان)
				
مقایسه بصری با نقوش نهفته در آثار تحلیل شده قبلی				

می‌شود، طرح و نقش‌ها با وجود تفاوت‌هایی که با دیگری دارند از یک ساختار تبعیت نموده و با وجود تحول، اجزای اصلی نقش (نماد) بال‌های گشوده را حفظ نموده‌اند.

جدول ۶: تحلیل‌های ترسیمی در هر دو نمونه با وضوح بسیار، اسلیمی‌های نهفته در نقش و فضای منفی طرح را نشان می‌دهند. نقش اصلی به ظاهر شبیه گل انار است که در حالت واژگون مانند گل طرح و با همان شکل گل انار خوانش می‌شود. ساختار قلب با تناسب و به درستی در ترکیب کلی نقش اصلی وجود دارد. در هر دو استفاده از فضای منفی معنی‌دار، سطح زمینه را پوشانده به صورتی که فضای منفی سایه‌واژگون نقش اصلی است.

جدول ۷: نکته دیگری که علاوه بر نکات فوق مطرح است؛ تکامل طرح «د» به صورت نقشی تزئینی، لطیف و چشم‌نواز از بال‌های گشوده ساسانی و نقوش جداول فوق است که ساختاری طوماری و پنهان در طرح دارد.

جدول ۸: در طرح‌های این جدول و نمونه‌های «الف» از جدول ۹، نقوش گچ‌بری‌های دره‌شهر تحلیل شده‌اند. «لکیور» در کتاب سیمره آثار دره‌شهر را متعلق به اواخر ساسانی (صدر اسلام) و جامعه علمی نزدیک به قرن سوم هجری قمری معرفی نموده‌اند (لک‌پور، ۱۳۹۸: ۶). در هر دو صورت گچ‌بری‌های دره‌شهر در راستای ساختار نقوش ساسانی تکامل یافته‌اند. در این جداول، تحول نقوش از بال‌های گشوده ساسانی و تکامل آن در جهت نزدیک شدن به فرم اسلیمی، ساختار ترکیبی با شکل قلب، استفاده ماهرانه از فضای منفی و ترکیب بندی‌های پیچیده، ساده و انتزاعی شدن نقوش، با روش ترسیمی تجزیه و تحلیل شده است.

جدول ۹: در قسمت «ب» به تحلیل یک نقش از گچ‌بری‌های سامرا (قرن سوم هجری قمری) پرداخته شده است. در نگاه نخست، طرحی تزئینی است؛ اما برخلاف ظاهر ساده‌اش تجزیه و تحلیل پیچیده‌تری نسبت به نقوش فوق دارد. نقش اصلی مجموعه‌ای از نقوش دیگری است که با تکرار تناوب، ساختار بال‌های گشوده را تذکر می‌دهند. نقش اصلی ترکیب و تلفیقی از: شاخ بز، بال پرند، در طرفین گیاه زندگی، با ساختار قلب در ترکیب بندی است. نکته مهم تلخیص هر جزء و در نهایت کل نقش و تبدیل آن به نقشی انتزاعی است.

جدول‌های ۱۰ و ۱۱: سیر تحول و تکامل نقش‌ها مانند جداول قبلی است با این تفاوت که نقوش کامل‌تر شده و یک مرحله به اسلیمی نزدیک‌تر شده‌اند. ترکیب‌ها نیز پیچیده‌تر از قبل هستند. نکته قابل ذکر در این جدول شباهت‌ها و تفاوت‌های نمونه «الف» و «ب» است. در طرح گچ‌بری از تپه سبزیپوشان (سده چهارم هجری قمری) هنوز ساختارهای ترکیب بندی مشابه ساسانی (نمونه «ب» در جدول ۶) است، اما گچ‌بری مدرسه ری (سده پنجم هجری قمری) نقوش در کادربندی هندسی قرار گرفته‌اند و با وجود فضاهای تفکیک شده مشخص، شبه اسلیمی‌ها در طرفین گیاه مقدس طراحی شده و ساختار بال‌های گشوده را حفظ نموده‌اند.




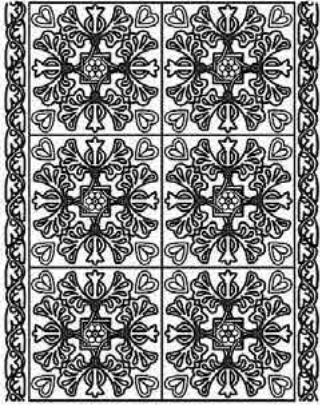








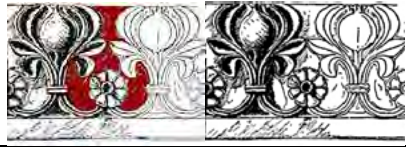


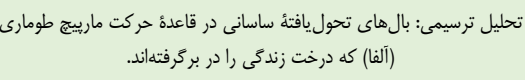


جدول ۱۲: بال‌های گشوده ساسانی را نشان می‌دهد که بیش از هشت قرن

جدول ۶: تحول بال‌های گشوده، شکل‌گیری اسلیمی‌های اولیه دوره ساسانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 6: Transformation of Open Wings, Formation of Early Arabesques, Sasanian (Authors, 2023).

نمونه (الف)			
			
تحلیل رنگی: ۱- دو بال در طرفین گیاه زندگی. ۲- خوانش بال (ساده شده) در فضای منفی نقش در حالت وارونه		نقش اصلی در طرح: نمونه‌های تحول‌یافته از بال‌های گشوده ساسانی	
			
اسلیمی نهفته در فضای منفی نقش		اسلیمی نهفته در نقش (بال‌های تکامل یافته)	
			
اسلیمی نهفته در فضای منفی نقش که در طرفین درخت زندگی قرار گرفته است.		اسلیمی نهفته در بال‌هایی که در طرفین درخت زندگی قرار گرفته‌اند.	
			
اسلیمی نهفته در فضای منفی نقش		مقایسه نقش اصلی طرح با نقش بال‌هایی گشوده ساسانی	
نمونه (ب)			
			
نقش اصلی (گل انار): تحول و تکامل یافته از بال‌های گشوده ساسانی		تجزیه و تحلیل رنگی: فضای بین نقوش (فضای منفی) سربنداسلیمی (فیروزه‌ای و قرمز) و نقش اصلی تکامل یافته از بال‌های گشوده ساسانی است.	
فضای منفی به شکل اسلیمی: تلخیص یافته از نقش بال‌های گشوده		زمینه دیوار با ترکیب متناوب گل انار، بخش شرقی برلین؛ پاریس (کروگر، ۱۳۷۸: ۹۳؛ نگارندگان)	
			
سربند اسلیمی‌های ساخته شده از فضای منفی اثر		بته‌جقه‌ها، سربند اسلیمی‌ها و نقش حاصل از فضای منفی اثر	

جدول ۷: توالی و تحول بال‌های گشوده به صورت اسلیمی‌های اولیه دوره ساسانی (نگارندگان، ۱۴۰۲). (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 7: Sequence and Transformation of Open Wings in the form of Early Arabesques, Sasanian Period (Authors, 2023).




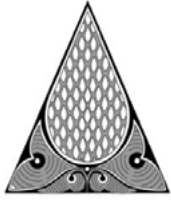








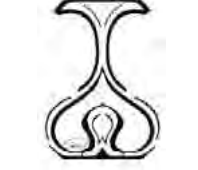












نمونه (الف)			
			
نقش اصلی تحول‌یافته از بال‌های گشوده ساسانی			
			صفحه چهارگوش با آذین انار، بخش غربی برلین، نیویورک (کروگر، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۱۳۲؛ نگارندگان)
تکرار نقش به صورت تقارن چرخشی (چلیپایی) و ایجاد چلیپا در فضای منفی طرح			
قیاس با نقوش نمونه‌های جدول‌های فوق			
نمونه (د)		نمونه (ب)	
			
بخشی از گچبری، حاجی‌آباد فارس، سده چهارم میلادی، موزه ملی شماره: ۴۶۷۱		نوع تحول‌یافته نقش نمونه الف که تکامل‌یافته بال‌های گشوده ساسانی و نقشی شبیه گل انار است و به آن نیز اشاره دارد.	
تحلیل رنگی: تحول درخت زندگی (فیروزه‌ای) و بال‌ها (زرد)		گچبری‌های برجسته، کاخ کیش (پوپ، ۱۳۸۷: ۷۷۳)	
		نمونه (ج)	
مقایسه با نقوش نمونه‌های قبل			
		فریز، گچبری‌های برجسته، کاخ کیش (پوپ، ۱۳۸۷: ۷۷۱)	
		سایه وازگون نقش در فضای منفی طرح (به رنگ قرمز)	
			
تحلیل ترسیمی: بال‌های تحول‌یافته ساسانی در قاعده حرکت مارپیچ طوماری (آلفا) که درخت زندگی را در برگرفته‌اند.			
		تحلیل ترسیمی: اسلیمی‌های نهفته در نقش و تأکید تلویحی بر شکل قلب	

جدول ۸: توالی و تحول بال‌های گشوده به صورت اسلیمی‌های اولیه، اوایل دوران اسلامی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 8: Sequence and Transformation of Open Wings in the form of Early Arabesques, Early Islamic Period (Authors, 2023).

نمونه‌های (الف)					
					دره شهر (لک‌پور، ۱۳۹۸: ۲۰۷)
نمونه (الف) جدول ۵	تجزیه و تحلیل رنگی	نقوش به دست آمده از طرح			
شبه اسلیمی‌های تحول یافته از بال‌های گشوده ساسانی پس از اسلام که دوبال در طرفین گیاه مقدس و شکل قلب در وسط طرح قرار گرفته است.					
					(همان: ۲۰۷)
مقایسه با نمونه‌های ساسانی	آنالیز رنگی	دو مارپیچ در طرفین گیاه	بته‌جقه در فضای منفی طرح		
دو بته‌جقه به جای بال در طرفین گیاه، گیاه به رنگ سبز، مربع مشکی به جای روبان، حرکت مارپیچ با رنگ زرد به جای شاخ قرار گرفته‌اند.					
					گچبری‌های برجسته، کاخ کیش، (پوپ، ۱۳۸۷، ص، ۲۷۶)
مقایسه شبه اسلیمی‌های طوماری در گچبری‌های ساسانی و دره شهر		مقایسه با نمونه ساسانی، اثر (الف) جدول ۳	سربند اسلیمی: تحول یافته از بال‌های گشوده ساسانی	(همان: ۲۲۸)	
					مقایسه شبه اسلیمی‌های در گچبری‌های ساسانی و دره شهر به صورت متقارن
مقایسه شبه اسلیمی‌های در گچبری‌های ساسانی و دره شهر به صورت متقارن		مقایسه با نمونه ساسانی (ج) جدول ۶	نقش تکامل یافته بال‌های گشوده ساسانی	(همان: ۲۳۹)	
نمونه‌های (ب)					
مقایسه با نمونه ساسانی	(همان: ۲۹۵)	(همان: ۲۶۹)	(همان: ۲۷۳)	(همان: ۲۷۱)	(همان: ۲۷۵)
شبه اسلیمی و شبه سربند اسلیمی‌های دره شهر (تحول بال‌ها و شاخ‌ها در طرفین گیاه و شکل قلب در فضای منفی و کل طرح)					

جدول ۹: توالی، تحول و تکامل بال‌های گشوده به صورت اسلیمی‌های اولیه، اوایل دوران اسلامی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

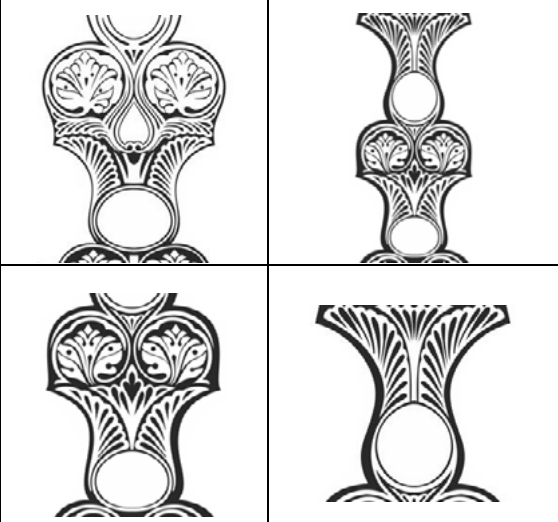
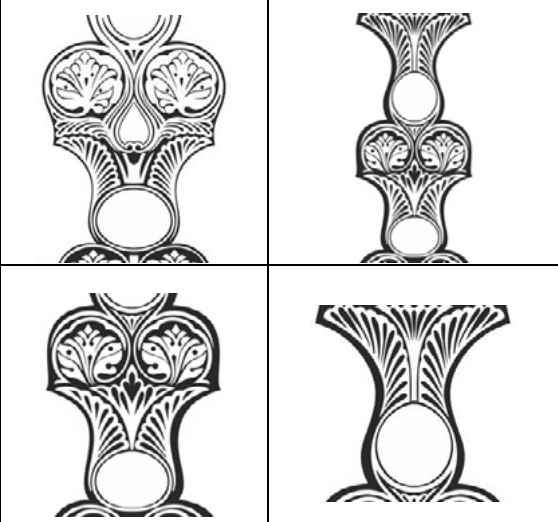
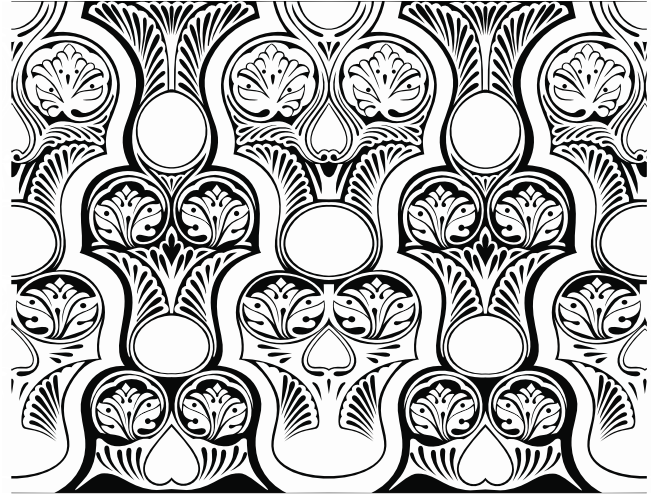
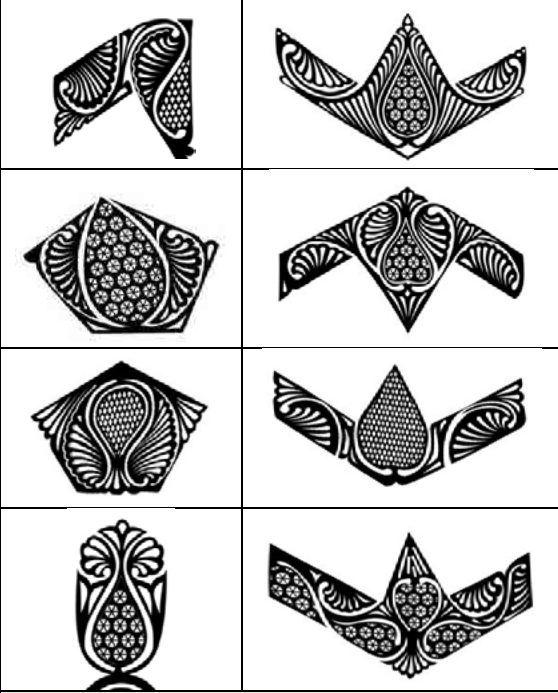
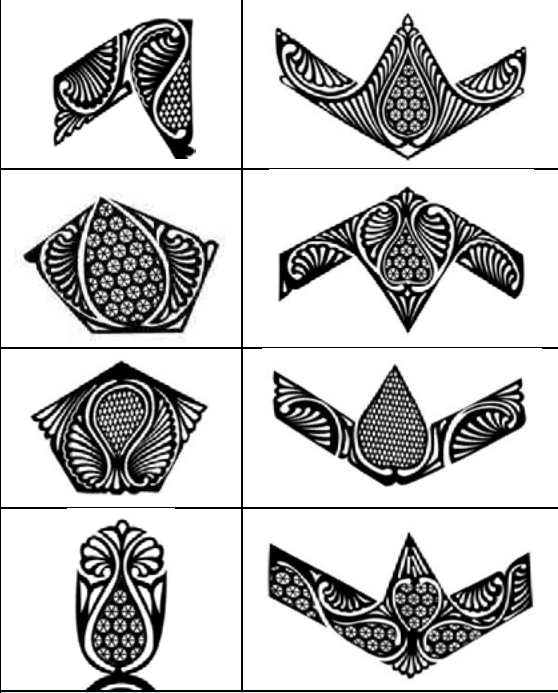
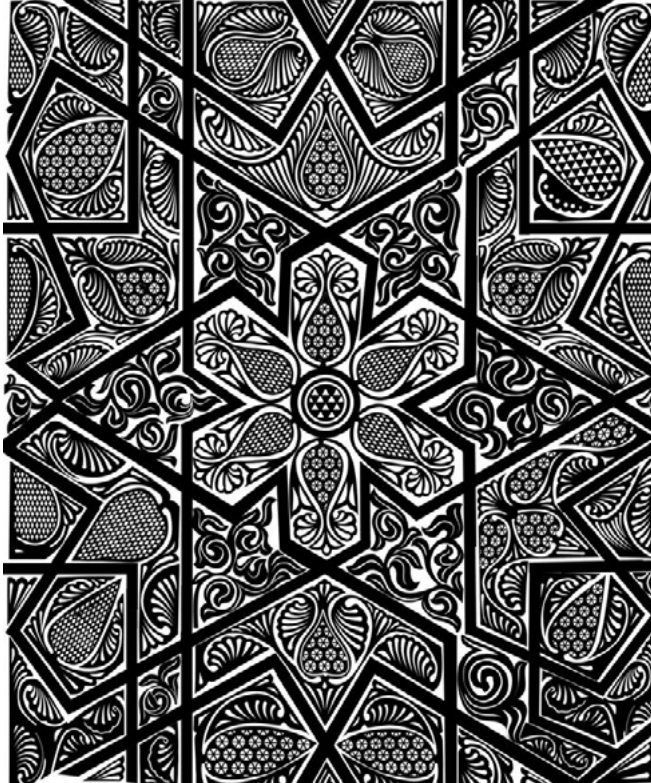
Tab. 9: Sequence, Transformation, and Evolution of Open Wings in the form of Early Arabesques, Early Islamic Period (Authors, 2023).

نمونه‌های (الف و ب)				
				
نقش (ب) بیشتر از نقش (الف) ساده و انتزاعی شده است.	شکل انتزاعی و ساده‌شده بال‌های گشوده در طرفین درخت زندگی	نقش (ب) (همان: ۳۰۳)	شکل انتزاعی و ساده‌شده بال‌های گشوده در طرفین درخت زندگی	نقش (الف): دره‌شهر، (لک‌پور، ۱۳۹۸: ۳۰۳)
شبه‌اسلیمی و شبه سربنداسلیمی‌های دره‌شهر که کاملاً انتزاعی شده‌اند، اما همچنان ساختار بال‌های گشوده را حفظ نموده‌اند.				
نمونه‌های (ج)				
				
مقایسه با نقش بال‌های گشوده ساسانی	تحول بال‌های گشوده در اجزای مختلف نقش و تأکید بر فرم قلب در ساختار کلی نقش		طراحی اثر (نگارندگان)	گچبری، سامرا، موزه هنرهای اسلامی، برلین
				
اشاره به دو بال و گیاه مقدس در وسط	تکرار قلب‌ها در نقش	درختان زندگی در اجزا و در کل	بته‌جقه-بال‌ها بر روی دو شکل بال گونه دیگر	دو بال ساده شد به شکل بته‌جقه در طرفین گیاه
				
مقایسه در حالت وارونه نقش با نقش بال‌های گشوده ساسانی	تحلیل نقش در حالت وارونه: بال‌های گشوده در طرفین گیاه		خوانش نقش در حالت وارونه	نقشی از قوس مطبق ایوان ساسانی، بغداد، بخش غربی برلین (کروگر، ۱۳۷۸: ۷۷-۸۸)
				
تحلیل ترسیمی: اجزای نقش در حالت واژگون نیز همان خاصیت حالت اصلی را دارند.				

جدول ۱۰: توالی، تحول و تکامل بال‌های گشوده به صورت اسلیمی‌های اولیه، اوایل و اواسط دوران اسلامی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 10: Sequence, Transformation, and Evolution of Open Wings in the form of Early Arabesques, Early and Middle Islamic Period (Authors, 2023).

نمونه‌های (الف)					
					
تکرار و تناوب نقش بال و گیاه در طرح		انتزاعی از بال در فضای منفی		بال‌های گشوده در طرفین گیاه به صورت تحول یافته	
					
مقایسه بصری بال‌های نقوش ساسانی با اسلامی و استیلیزه شدن آن‌ها در دوران اسلامی				قطعه‌ی گچ‌بری، سامرا، (https://www.metmuseum.org/art/collecton/search/448171) اجرای دستی توسط نگارندگان	
					
			پانل گچ، سامرا (PBase.com)، اجرای دستی با رایید (نگارندگان)		
نقوش استخراج شده از تلفیق بال و گیاه					
نمونه‌های (ب)					
تحلیل ترسیمی نمونه‌های این جدول بیانگر روند ساده و انتزاعی شدن نقوش (تحول یافته از بال‌های گشوده) و تزئینی شدن آن‌ها است.					
		نقش ساده شده بال و گیاه	گچ‌بری و طرح آن، امامزاده کراربوزون، اصفهان، سال ۵۲۸ ه.ق. موزه ملی (اسلامی)، (نگارندگان)		

جدول ۱۱: توالی، تحول و تکامل بال‌های گشوده به صورت اسلیمی‌های تکامل نیافته، سده چهارم و پنجم هجری قمری (نگارندگان، ۱۴۰۲).
 Tab. 11: Sequence, Transformation, and Evolution of Open Wings in the form of Underdeveloped Arabesques, 4th and 5th centuries AH (Authors, 2023).

نمونه‌های (الف)		
		
نقوش تکامل یافته از تلفیق بال‌های گشوده و گیاهان زندگی موجود در طرح		طراحی از گچبری، تپه سبزپوشان، نیشابور، سده چهارم هجری قمری، موزة ملی، اسلامی (نگارندگان)
نمونه‌های (ب)		
		
برخی از نقوش تکامل یافته از تلفیق بال‌های گشوده و گیاهان زندگی موجود در طرح		نگاتیو طراحی از گچبری، دیوار مدرسه، ری، تهران، سده پنجم هجری قمری، موزة ملی (اسلامی)، (نگارندگان)

جدول ۱۲: توالی، تحول و تکامل بال‌های گشوده به صورت اسلیمی، سده هشتم هجری قمری (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 12: Sequence, Transformation, and Evolution of Open Wings in the form of Arabesques, 8th century AH (Authors, 2023).

نمونه (ب)	نمونه (الف)	
		
<p>تصویر و طراحی قطعه گچ‌بری، امامزاده ربیعہ خاتون، اشرجان، اصفهان، سال ۷۰۸ ه.ق.، موزه ملی (اسلامی)، (نگارندگان)</p>	<p>تصویر و طراحی قطعه گچ‌بری، امامزاده ربیعہ خاتون، اشرجان، اصفهان، سال ۷۰۸ ه.ق.، موزه ملی (اسلامی)، (نگارندگان)</p>	
نمونه (د)	نمونه (ج)	
		
<p>تصویر و طراحی قطعه گچ‌بری، بنای پیربکران، اصفهان، سال ۷۰۳-۷۱۲ ه.ق.، (نگارندگان)</p>	<p>قطعه‌های گچ‌بری، بنای پیربکران، اصفهان، سال ۷۰۳-۷۱۲ ه.ق.، (نگارندگان)</p>	
<p>تکرار و تناوب تکامل‌یافته نقش بال‌های گشوده ساسانی در قاعده قلب به صورت نقش مایه اسلیمی</p>		

صیقلی شده، زوائشش فروریخته و در سیری تکاملی به اسلیمی تبدیل شده است. تکرار و تناوب بال و شاخ‌های تحول یافته در طرفین گیاه زندگی و ساختار قلب در ترکیب بندی طرح استنادی بر این مدعا است.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این بررسی، درخصوص نقش بال‌های نقش بال‌های گشوده ساسانی به شرح ذیل ارائه می‌شود.

- نقش بال‌های گشوده ساسانی تلفیقی از شاخ‌های بز، درختان زندگی و بال پرندگان است که هر سه از نمادهای ارزشمند فرهنگ باستان ایران به شمار می‌آیند.
- ترکیب بندی بال‌های گشوده ساسانی ساختاری به شکل قلب دارد که در هندسه از تقارن دو ماریچج طلایی ساخته می‌شود.

- فضای منفی در گچ‌بری‌های ساسانی به مثابه نقش و سایه واژگون نقش است. در اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلامی فضای منفی از سایه به نقش تبدیل می‌شود و نقوش تمامی سطح گچ‌بری را می‌پوشانند. این تکنیک در هنر اسلامی تکامل یافته و بامهارت بیشتری در گچ‌بری‌های اوایل اسلامی (به‌ویژه سامرا)، استفاده شده است.

- هرچند نقوش گچ‌بری‌های ساسانی ظاهری گیاهی دارند، اما از تکرار و تناوب نقش ترکیبی (جانوری-گیاهی) بال‌های گشوده تشکیل شده که به مرور تلخیص و انتزاعی شده و تکامل یافته‌اند.

- نقش بال‌های گشوده در حدود چهار قرن دوره ساسانی مرحله به مرحله ساده (استیلیزه) می‌شوند تا به مرور به نقوشی مشابه اسلیمی تبدیل می‌گردند.

- تحول بال‌های گشوده ساسانی ادامه یافته و در این مسیر عناصر مهم و حیاتی بال‌های گشوده (شاخ‌های بز، درختان زندگی و بال پرندگان) حفظ می‌شوند.
- این تکرار و توالی و تکامل نقش در دوران اسلامی منجر به شکل‌گیری اسلیمی می‌شود. (از این بابت در جداول ابتدا نقوش ساسانی با یک دیگر مقایسه شده‌اند تا نشانگر روند تحول و چگونگی تبدیل آن‌ها به شبه اسلیمی در این دوره و سپس در دوران اسلامی به نقش مایه اسلیمی باشند).

- در روند تحول و تکامل، نقش‌ها به مرور پیچیده‌تر شده، نقوشی مشابه اسلیمی در قاعده ساختار قلب می‌سازند؛ اما تا حدود قرن پنجم، باوجود تحولات بسیار، ترکیب کلی کار مشابه گچ‌بری‌های ساسانی است.

- اگرچه نقش بال‌های گشوده ساسانی پس از قرن‌ها تحول و تکامل به اسلیمی تبدیل شده‌اند؛ اما عناصر تلفیقی سه‌گانه (شاخ، درخت، بال) در نقش اسلیمی و ترکیب قلب در ساختار طرح‌ها حفظ شده‌اند.

- برخلاف دیدگاه بیشتر محققین، اسلیمی نقشی گیاهی نیست و ریشه در نمادهای جانوری دارد. نمادهای شاخ بز، بال پرندگان و انواعی از درختان زندگی که خاصیت انسانی یا جانوری دارند.

- در اوایل دوران اسلامی تا اسلامی میانه ختایی‌ها (نقوش گیاهی) و اسلیمی‌ها

(جانوری گیاهی و بیشتر جانوری) در طراحی منفک از هم نیستند. همان‌طور که در جداول نشان داده شد، ممکن است اسلیمی از یک شاخه ختایی رویش کند؛ اما به مرور ختایی‌ها از اسلیمی‌ها جدامی شوند و اگرچه در کنار هم زیست می‌کنند و یک‌دیگر را کامل می‌نمایند؛ اما کاملاً طراحی مجزایی از یک‌دیگر دارند؛ به عنوان مثال، از میانه دوران اسلامی تاکنون از یک اسلیمی هرگز یک گل ختایی نمی‌روید. ختایی‌ها از شاخه‌های ختایی و اسلیمی‌ها از یک‌دیگر مشتق می‌شوند؛ ساختاری که قبل از این در طراحی سنتی (گچ‌بری، تذهیب، کاشی، فرش و...) وجود نداشته است.

سپاسگزاری

با سپاس بیکران از اساتید گرانقدر دکتر رضا نظری‌ارشد (استاد و باستان‌شناس دوران اسلامی) و دکتر یعقوب محمدی‌فر (استاد و باستان‌شناس دوره ساسانی) که در روند این پژوهش به لطف و مهر، یار و همراه بودند.

درصد مشارکت نویسندگان

مطالعه، پژوهش و نگارش این مقاله برعهده نگارنده دوم، تحت نظارت و راهنمایی نگارنده اول صورت گرفته است.

تعارض و منافع

نویسندگان ضمن اعلام رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی‌ها، وجود هرگونه تعارض منافع با شخص یا دستگاه دولتی را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- اتینگهاوزن، ریچارد؛ و گرابر، والگ، (۱۳۹۶). هنر و معماری اسلامی (۱). ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت.
- اعظمی، زهرا؛ شیخ‌الحکمایی، محمدعلی؛ و شیخ‌الحکمایی، طاهر، (۱۳۱۲). «مطالعه تطبیقی نقوش گچ‌بری‌های کاخ تیسفون با اولین مساجد ایران». هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، ۱۸ (۴): ۱۵-۲۴. <https://doi.org/10.22059/jfava.2014.36422>
- الیاده، میرچا، (۱۳۹۶). اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه رؤیا منجم، تهران: مهارت.
- انصاری، جمال، (۱۳۶۵). «گچ‌بری دوران ساسانی و تأثیر آن بر هنرهای اسلامی». هنر، ۱۳: ۳۷۳-۳۱۸. <http://noo.rs/5c4Wj>
- برمکی، فاطمه، (۱۳۹۳). «بررسی سیر تکاملی نقش‌مایه اسلیمی و تحلیل محتوایی آن در هنر اسلامی». اولین کنفرانس ملی تفکر و پژوهش دینی: ۶۶۰-۶۶۰. <https://civilica.com/doc/370324>
- بوکهارت، تیتوس، (۱۳۹۹). هنر مقدس. ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر سروش.

- پارسزاده، عبدالعلی، (۱۳۹۴). نمادهای ایران باستان. تهران: نشر آرون.
- پارو، آندره، (۱۳۹۱). سومر و اکد. ترجمه محمد رحیم صراف و منیژه ابکائی خاوری، تهران: نشر سمت.
- پوپ، آرتور؛ و اکرم، فیلیپس، (۱۳۹۰). سیری در هنر ایران. ترجمه زیر نظر سیروس پرهام، تهران: انتشارات علمی.
- پوپ، آرتور، (۱۳۳۸). شاهکارهای هنر ایران. ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوپ، آرتور، (۱۳۹۱). معماری ایران. ترجمه غلام حسین صدری افشار، تهران: نشر فرهنگان.
- حیدرنتاج، وحید؛ و مقصودی، میترا، (۱۳۹۸). «مقایسه تطبیقی مضامین مشترک گیاهان مقدس در نقش‌مایه‌های گیاهی معماری پیش از اسلام ایران و آرایه‌های معماری دوران اسلامی (با تأکید بر دوره امویان و عباسیان)». باغ نظر، ۱۶ (۷۱): ۳۵-۵۰. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.86872>
- خالدیان، ستار، (۱۳۸۷). «تأثیر هنر ساسانی بر سفال دوره اسلامی». باستان‌شناسی، (۱۶): ۱۹-۳۰. <https://www.magiran.com/p533770>
- خزایی، محمد، (۱۳۸۵). نقش تزئینات هنر ساسانی در شکل‌گیری هنر اسلامی در سده‌های سوم تا پنجم هجری». نگره، ۲(۲): ۴۱-۵۲. <http://noo.rs/cpvhE>
- خزایی، محمد، (۱۳۸۲). «نمادگرایی در هنر اسلامی، هنر اسلامی». مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی، تهران: پژوهشکده مطالعات هنر اسلامی.
- خزایی، محمد، (۱۴۰۰). هنر طراحی ایرانی اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
- دیماند، موریس اسون، (۱۳۸۹). راهنمای صنایع اسلامی. ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رایس، دیوید تالبوت، (۱۳۹۷). هنر اسلامی. ترجمه ماه‌ملک بهار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رید، جولین، (۱۳۹۲). بین‌النهرین. ترجمه آذر بصیر، تهران: نشر امیرکبیر.
- زمانی، عباس، (۱۳۹۰). تأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی. تهران: انتشارات اساطیر.
- سجادی، علی، (۱۳۸۳). «هنر گچ‌بری در معماری اسلامی». مجله دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۵: ۲۱۴-۱۹۴. <http://journal.richt.ir/athar/article-1-126-fa.html>
- سرافراز، علی‌اکبر؛ جوادی، شهره؛ و علیا، علمدار، (۱۳۹۱). «نقوش سردر جورجیر و تأثیرپذیری آن از هنر ساسانی». باغ نظر، ۲۲: ۱۰-۳. https://www.bagh-sj.com/article_1880.html
- سمسار، محمدحسن، (۱۳۷۷). «اسلمی». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸.
- شافعی، آزاده؛ و مبینی، مهتاب، (۱۳۹۴). «نقش گیاهان اساطیری و مقدس در هنر ساسانی با تأکید بر نقوش برجسته، فلزکاری و گچ‌بری». جلوه هنر، ۱۴: ۶۳-۴۵. <https://doi.org/10.22051/jjh.2016.2126>

- شوالیه، ژان؛ و گربران، آلن، (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها و نشانه‌ها. ترجمه سودابه فضایی، تهران: نشر جیحون.
- طاهری، صدرالدین، (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی کهن‌الگوها در هنر ایران و سرزمین‌های هم‌جوار. تهران: نشر شوراآفرین.
- کرافورد، هریت، (۱۳۸۷). سومر و سومریان. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- کرسول، کی. ای. سی.، (۱۳۹۳). گذری بر معماری متقدم مسلمانان. ترجمه مهدی گلچین عارفی، تهران: نشر فرهنگستان هنر.
- کروگر، ینس، (۱۳۹۶). تزئینات گچ‌بری ساسانی. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات سمت.
- کونل، ارنست، (۱۳۵۵). هنر اسلامی. مترجم: مهندس هوشنگ طاهری، تهران: انتشارات توس.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۸). بی‌شاپور. ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۹۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۹۰). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مبینی، مهتاب؛ شاکرمی، طیبه؛ و شفیع‌نیا، اکبر، (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی تزئینات گچ‌بری سیمره با مسجد نه گنبد بلخ و سامرا در دوره عباسی». نشریه هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی، ۲۳ (۱): ۶۱-۷۲. <https://doi.org/10.22059/jfava.2017.240895.665729>
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۲). جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محمدخانی، کورش، (۱۳۸۹). «بررسی باستان‌شناسانه تزئینات کهن دژ کوه خواجه سیستان (نقاشی‌ها، گچ‌بری‌ها و نقوش برجسته گلین)». مجله باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۳: ۱۱۰-۱۳۵. <https://www.academia.edu/2166380>
- مشبکی‌اصفهانی، علیرضا؛ صفایی، نرگس، (۱۳۹۷). «سیر پیدایش نقوش گیاهی در صدر اسلام (با رویکرد ویژه به نقوش اسلیمی و ختایی)». نگارینه، ۱۰: ۴۰-۳۲. <https://doi.org/10.22077/ni.2018.1279.1087>
- مورگات، آنتون، (۱۳۹۲). هنر بین‌النهرین باستان (هنر کلاسیک خاور نزدیک). ترجمه زهرا باستی، محمدرحیم صراف، تهران: انتشارات سمت.
- میرزایی، عبدالله، (۱۳۹۱). «بررسی تکامل اسلیمی در هنر ایران (دوره ساسانی تا قرن هفتم ه.ق.)». مجله هنر، ۱۶۴: ۵۷-۵۴. <https://www.magiran.com/p984634>
- نوایی، کامبیز، (۱۳۷۴). «نکاتی پیرامون نقوش اسلامی». مجموعه مقالات

سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران: ۲۸۰-۲۷۰. DOR: 20.1001.1.1683870.1374.5.3.6.6

- هرتسفلد، ارنست، (۱۳۷۷). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هرمان، جورجینا، (۱۳۷۰). تجدید حیات فرهنگ و تمدن ایران باستان. ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- هزاوه‌ای، هادی، (۱۳۶۳). «اسلیمی زبان از یادرفته». هنر، ۶: ۹۰-۱۱۷. <https://ensani.ir/fa/article/author/94287>

- هلین براند، روبرت، (۱۳۹۵). معماری اسلامی. ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: نشر روزنه.

- هیل، درک؛ و گرابار، الگ، (۱۳۸۶). معماری و تزئینات اسلامی. مهرداد وحدتی‌دانشمند، تهران: علمی و فرهنگی.

- ویلسون، اوا، (۱۳۹۴). طرح‌های اسلامی. ترجمه محمدرضا ریاضی، تهران: انتشارات سمت.

- ویلکینسون، چارلز، (۱۳۹۱). نیشابور. ترجمه هادی بکائیان، تهران: نشر مرن‌دی.

- یونگ، کارل‌گوستاو، (۱۴۰۰). ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو. ترجمه فرناز گنجی، محمدباقر اسماعیل‌پور، تهران: انتشارات جامی.

- Al-Janabi, T., (1983). "Islamie Archaeology in Iraq: Recent Excavations at Samarra, World Archaeology". *Islamic Archaeology*, 14 (3): 305-327. (in Persian). <https://doi.org/10.1080/00438243.1983.9979871>

- Al-Kazwini, B. M., (1969). "The Abbasid palace an analytical study of its wall-ornaments". Durham theses, Durham University, Available at Durham E-Theses.

- Ansari, J., (2016). "Sassanid Period Plastering and Its Influence on Islamic Arts". *Noor Specialized Magazines Database*, 13: 318-373. (in Persian). <http://noo.rs/5c4Wj>

- Azami, Z., Sheikh Al-Hikmaei, M. & Sheikh Al-Hikmaei, T., (2013). "A Comparative Study of Stucco Design and plants Motifs in Ctesiphon Palace and Early Iranian Mosques (Mosque of Naien, Mosque of Ardestan, Mosque of Isfahan)". *Fine Arts -Visual Arts*, 18(4): 15-24. (in Persian). <https://doi.org/10.22059/jfava.2014.36422>

- Barmaki, F., (2014). "A Study of the Evolution of the Islamic Role and Analysis of Its Content in Islamic Art". *First National Congress of Religious Thought and Research*: 670-660. (in Persian). <https://civilica.com/doc/370324>

- Berlin Museum of Islamic Art, Department of Ancient Near Eastern Art. "Animals in Ancient Near Eastern Art." (February 2014)
- Bier, L., (1993). *The Smithsonian Institution Ars Orientalis*. The Sasanian Palaces and Their Influence in Early Islam Lionel Bier Ars Orientalis Vol. 23, Pre-Modern Islamic Palaces: 57-66.
- Bokhardt, T., (2019). *Sacred Art in East and West*. Translated by: Jalal Sattari, Tehran: Soroush Publications. (in Persian).
- Chevalier, J. & Garberan, A., (2010). *Dictionnaire des symboles: mythes, rêves, coutumes*. Translated by: Sodabeh Fadaili, Tehran: Cihoun Publishing House. (in Persian).
- Crawford, H., (2010). *Sumer and Sumerians*. Translated, by: Zahra Basti, Tehran: Samat Publishing House. (in Persian).
- Cresswell, K. A. C., (2014). *A Short Account of Early Muslim Architecture*. Translated by: Mehdi Golchin-Arafi, Tehran: Farhangestan Honar Publishing House. (in Persian).
- David-Weill, J., (1952). "Ernst Herzfeld.-Geschichte der Stadt Samarra". *Syria. Archéologie, Art et histoire*, 29(1): 162-163.
- Demand, M., (2009). *A handbook of Muhammadan art*. Translated by: Abdullah Faryar, Tehran. (in Persian).
- Ettinghausen, R. & Graber, W., (2017). *The Art and Architecture of Islam* (1). Translated by: Yaqoob Ajhand, Tehran: Samit Publications. (in Persian).
- Grabar, O., (1973). *The formation of Islamic art*. Paperback – September 10, by Yale University Press.
- Grishman, R., (1996). Tchoga-Zanbil, (Dur-Untash), Translated by: Asghar Karimi, Tehran: National Cultural Heritage Organization. (in Persian).
- Grishman, R., (1999). *Bichapour*. Translated by: Asghar Karimi, Tehran: National Cultural Heritage Organization. (in Persian).
- Grishman, R., (2001). *L'Art de l'Iran, Parthian et Sassanides*. Translated by: Bahram Farahoshi, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).
- Harper, P., Aruz, J. & Tallon, F., (1993). *The Royal City of Susa*. New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Hattstein, M., (2015). *Islam: Art and Architecture de*. by: Markus and Peter Delius (Editor).
- Hazaveh, H., (1984). "Islamic Language in the Middle Ages". *Art*, 6: 117-90. (in Persian). <https://ensani.ir/fa/article/author/94287>

- Helen Brand, R., (2016). *Islamic Architecture: from Function, and Meaning*. Translated by: Baqer Ayatollahzadeh Shirazi, (8nd ed), Tehran: Rozena Publishing. (in Persian).
- Herman, G., (1991). *The Iranian Revival*. Translated by: Mehrdad Vahdati, Tehran: University Press. (in Persian).
- Hertzfeld, E., (2002). *Iran in the Ancient East*. Translated by: Homayoun Sanatizadeh, Tehran, Bahonar University and the Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian).
- Heydarnataq, V. & Makhshudi, M., (2019). "Impression of Plant Motifs Common Contents of Iran's Pre-Islamic Architecture on Islamic Architecture Schemes(Respect to Umayyad and Abbasid Periods)". *Baghe-Nazar*, 16 (71): 50-35. (in Persian).
- Hill, D. & Grabar, E., (2007). *The Art and Architecture of Islam(650-1250)*. Translated by: Mehrdad Vahdati-Daneshmand, (12nd ed), Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).
- Jansoz, H. & Sodaee, B., (2021). *Influence of Ornamental Motifs of the Sassanid Period on the Ornamentation of the Vegetable-Islamic Painting of the Mosques of Al-e Buya: Case Studies of the Paintings of the Georgiere Mosque*. Nain Mosque, and Zawarrah Mosque: 107-128. (in Persian).
- Jung, C. G., (1991). *Archetypes and the Collective Unconscious*. Translated by: Farnaz Ganji, Mohammad Baqir Esmailpour, Tehran: Jami Publications (in Persian).
- Khaledian, S., (2008). "The Influence of Sassanid Art on Ceramics of the Islamic Period". *Archaeology*, 16: 30-19. (in Persian). <https://www.magiran.com/p533770>
- Khazaei, M., (2003). "Symbolism in Islamic Art". *Proceedings of the First Islamic Art Conference*, institute for Islamic Art studies, Tehran, Research. (in Persian).
- Khazaei, M., (2006). "The Role of Sassanid Art Aecorations in the Formation of Islamic Art in the Third to Fifth Centuries AH". *Negreh Quarterly*, 2 (2). 41-52. <http://noo.rs/cpvhE> (in Persian).
- Khazaei, M. (2016). *The Iranian Islamic art of design*. (1nd ed), Tehran: Samt Publications. (in Persian).
- Konel, E., (1355). *Islamic Art*. Translated by: Mohandes Houshang Taheri, Tehran: Toos Publications. (in Persian).
- Kruger, J., (2017). *Sassanidischer Stuckdekor: Ein Beitrag Zum Reliefdekor Aus Stuck in Sassanidischer*. Translated by: Faramarz Najdsamicee, (1nd ed), Tehran: Samat Publishing House. (in Persian).

- Majidzadeh, Y., (2001). *Encient Mesopotamia HiStory and Civilization*. (1nd ed), Tehran: University Publishing Center. (in Persian).
- Moshabaki Isfahani, A. & Safaee, N., (2016). "The Genesis of Plant Artifacts in the Art of Islam (Special decoration to the Arabesque and Khatay designs)". *Negarineh Islamic Art*, 3(10): 32-40. doi: [10.22077/nia.2018.1279.1087](https://doi.org/10.22077/nia.2018.1279.1087). (in Persian).
- Mirzaei, A. (2012). "A Study of Islamic Evolution in Iranian Art (Sassanian Period to the Seventh Century AH)". *Art Magazine*, 164: 57-54. (in Persian). <https://www.magiran.com/p984634>
- Mobini, M., Shakarami, T. & Shafi'inia, A., (1397). "Comparative Study of Stucco Decorations of Seymareh Mosque, Noh Gonbad Mosque of Balkh, and Samarra from Abbasid Period". *Fine Arts Publishing House, Visual Arts*, 23 (1): 61-72. (in Persian). <https://doi.org/10.22059/jfava.2017.240895.665729>
- Mohammadkhani, K., (9 138). "Archaeological study of the ancient decorations of the fortress of Khoja Siŝtan (paintings, stucco and clay reliefs)". *Archaeological Journal of Madras University*, 3: 5 13-110. (in Persian). <https://www.academia.edu/2166380>
- Murgat, A., (2013). "The Art of Ancient Mesopotamiathe Classical Art of the Near Eaŝ". Translated by: Zahra Baŝti, Mohammad Rahim Saraf, Tehran: Samet Publications. (in Persian).
- Navai, K., (1995). "Notes on Islamic Painting". *Collection of Articles of the Third Congress of the History of Architecture and Urban Planning of Iran*, Volume 2, Cultural Heritage Organization of the Country, Tehran: 27-80. (in Persian). DOR: [20.1001.1.1683870.1374.5.3.6.6](https://doi.org/10.22004/1.1683870.1374.5.3.6.6)
- Northedge, A. (2004). "Abbasid earth architecture and decoration at Samarra Iraq". In: *The conservation of decorated surface on earthen architecture*, Editted by Leslie Rainer and Angelyn Bass Rivera: 5- 14.
- Parsazadeh, A., (2015). *Symbols of ancient Iran*. Tehran: Aron Publications. (in Persian).
- Pope, A., (2012). *Persian Architecture*. Translated by: Gholam Hossein Sadri-Afshar. Tehran: Soroush Publishing House. (in Persian).
- Pope, A., (2020). *Masterpieces of Persian Arts*. Translated by: Parviz Natelkhanleri. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).
- Pope, A. & Ackerman, P., (2011). *A Survey of Persian Arts, From Perhistoric Times to the Persent*. Translated by: Cyrus Parham. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).

- Reed, J., (2013). *Mesopotamia*. Translated by: Azar Basir. Tehran: Amir Kabir Publishing House. (in Persian).
- Rice, D., (2018). *Islamic Art*. Translated by: Mahmalek Bahar. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).
- Sajjadi, A., (2004). "Stucco Art in Islamic Architecture". *Athar Magazine*, 25: 214-194. (in Persian). <http://journal.richt.ir/athar/article-1-126-fa.html>
- Samsar, M., (2018). "Aslimi". *The Great Islamic Encyclopedia*, Vol. 8. (in Persian).
- Sarafaraz, A., Javadi, S. & Ali, A., (2012). "The influence of Sassanid art on shapes and inscriptions on façade of Jurjir Mosque". *Bagh-e-Nazar*, 22: 10-3. (in Persian). https://www.bagh-sj.com/article_1880.html
- Taheri, S., (2017). *The Semiotics of Archetypes in the Art of Ancient Iran and Its Adgacent Cultures*. Tehran: Shoor Afarin Publishing House. (in Persian).
- Wilkinson, Ch., (2012). *Nishapur: some early Islamic buildings and their decoration, c 1986*. Tehran: Marandi Publications. (in Persian).
- Wilson, E., (2015). *Islamic Designs*. Translated by: Mohammad Reza Riazi, Tehran: Samt Publishing. (in Persian).
- Zamani, A., (2011). *The Influence of Sasanian Art on Islamic Art*. Tehran: Asatir Publications. (in Persian).
- <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448171>
- <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/450748>
- https://www.metmuseum.org/toah/hd/sass/hd_sass.htm





ژوئرنالی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

New Pahlavi Inscription in Tang-e Bulaghi (Pasargadae 6)

Mojtaba Doroodi¹, Afshin Ebrahimi²,
Hamid Reza Karami³, Farhad Zarei Kordshuli⁴

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27450.2556>

Received: 2023/01/31; Revised: 2023/05/15; Accepted: 2023/05/23

Type of Article: Research

Pp: 73-102



1. PhD Candidate of Ancient Iranian Culture and Languages, Department of Ancient Languages and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: doroodi.official@gmail.com

2. Assistant Professor, Conservation and Restoration Research Institute, Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

3. PhD student in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

4. MA in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Humanities, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran.

Citations: Doroodi, M., Ebrahimi, A., Karami, H. & Zarei Kordshuli, F., (2024). "New Pahlavi Inscription in Tang-e Bulaghi (Pasargadae 6)". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 73-102. doi: [10.22084/nb.2023.27450.2556](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27450.2556)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5883.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons.

Abstract

This paper centers on a newly discovered inscription, first identified in July 2022 within the Bulaghi gorge of the Pasargadae Plain. The inscription, crafted in Middle Persian script following the Sassanid tradition, measures 40 cm in width and 90 cm in length. It features three distinct frames, each containing text. The primary focus is the central frame, which is oriented vertically and consists of eight lines, while the adjacent boxes, positioned above and below the central text, are inscribed horizontally. The upper box features three lines, while the lower box similarly appears to contain three lines; however, only a single word is legible. The primary research inquiries focus on the ownership of the inscription, its date of composition, and its content. Within the Pasargadae Plain, five Pahlavi inscriptions have previously been identified and read. These inscriptions were uncovered in the area referred to as Tall-i Takht between the years 1961 and 1963, and the tombstone is inscribed in Sassanid Pahlavi script. The inscription associated with the present research presents a distinct subject matter compared to the Tall-i Takht inscriptions. It highlights the construction of ancient bridges and embankments, which are thought to have originated during the reign of Khosrow I. Interestingly, before this inscription was uncovered, archaeologists from the Pasargadae World Heritage Site had already recorded the existence of the foundations of an ancient bridge and overpass situated directly beneath the inscription on the Pulvar River. Thus, the discovery of this inscription significantly amplifies its relevance and the imperative for archaeological engagement and conservation. Additionally, it is pertinent to mention that the current study was carried out through both fieldwork and library resources.

Keywords: Pasargadae, Dasht-i Morghab, Tang-e Bulaghi, Pahlavi Inscription, Ancient Bridge.

Introduction

On July 11, 2022, two mountaineers from Pasargad city forwarded an image to the first author (M.D.), a member of the Inscription Research Center of Takht-i Jamshid and the Pasargadae World Heritage Site. They claimed that the image depicted previously unknown symbols. Following this, M.D., accompanied by experts from the Pasargadae World Heritage Site, visited the site and confirmed the presence of a new inscription in Middle Persian script. Consequently, the examination, analysis, and interpretation of this inscription became a primary focus for the authors. Concurrently with the examination of the inscription, archaeologists affiliated with the Pasargadae World Heritage Site reported their findings regarding the works along the Pulvar River, which they had initially observed and documented in 2012 in the aftermath of a recent drought. Notably, these works were discovered beneath the newly found inscription and provide corroborative evidence for the text contained within it. The primary objective of this research is the interpretation and analysis of the new inscription from Tang-e Bulaghi. The inscription recognized as the only significant non-funerary document in Middle Persian script and language (Sasanian Pahlavi) that has been found thus far in the Pasargad Plain and its neighboring areas is of considerable importance. This study seeks to read the inscription and explore the newly discovered ancient text, while also pursuing a historical analysis related to the inscription and its implications. Furthermore, the primary aim of this research is to ascertain the nature of the historical individuals mentioned in the inscription.

The present study seeks to address several key inquiries: What information is conveyed by the newly discovered inscription at Tang-e Bulaghi? To which historical period does this inscription pertain? What ancient and historical texts corroborate the inscription's content? Who is the individual referred to as Zadan Farrokh, mentioned twice within the inscription? Additionally, what was the designation of the Pasargadae Plain during the Sasanian period, and how has this nomenclature transformed in contemporary Persian? In summary, the findings indicate that the inscription pertains to the construction of a bridge and overpass, as well as the delineation of a pathway in the Tang-e Bulaghi during the Sasanian era, with prior documentation of this activity also identified. Zadan Farrokh is recognized as a Sasanian prince from the era of Khosrow Parviz. The region referred to as Dasht-i Murwāb in the Sasanian context is currently known as Pasargadae Plain.

Identified Traces

This inscription contains three frames and three texts. The main part of the inscription is the middle box, which is written vertically with 8 lines. Two

side boxes are also seen above and below the middle text and are written horizontally. The upper box contains three lines, and the lower box also seems to have three lines; Only one word of it can be read. The only word in the lower box: in *oltōy* transliteration and in transcription *ardā* means “pious”. The content of the middle frame will be discussed below.

Transliteration and Transcription of the middle frame of the new inscription at Tang-e Bulaghi (Pasargadae 6)

This inscription has 8 lines and can be seen in the middle frame.

Transliteration

1. [Z̄N]E b[nd] Y sth[m]k¹ LWT[E] [/////////]
2. Z̄NE pwl °cš [z][°]tⁿ plhw^[1] [1] °d
3. Y MN lwt dšt¹ Y mwlw[°]p [°]yt[wn] mlc [1 °d]
4. plmwt¹ krtn¹ mgw¹mltⁿ hl[g Y/////////]
5. °š lwt °wcyⁿk¹ Y QDM bythš
6. z[°]tⁿ plhw¹ YHBWN-t [HW]En[d] h[m] °[k¹]
7. KRA MN °hlwb¹ dot[1] PWN ANŠWTA
8. °pš b[°]hl nkwh MNW °1 Z̄NE pwl

Transcription

1. *ēn *band ī *stahmag *abāg [/////////]
2. ēn pul aziš *zādān farrox *rāy
3. ī az rōd dašt ī murwāb *ēdōn marz *rāy
4. framūd kardan mowmardān *harg [ī //////]
5. *ā-š rōd uzēnag ī abar bidaxš
6. zādān farrox dād *hēnd *hamāg
7. har az ahlawdād pad mardōm
8. u-š bahr nikōh kē ō ēn pul

Translation of the middle frame of the inscription

“This hard dam with [...] this bridge belongs to Zadan Farrokh, who ordered the construction of such a border from the Murwāb plain river. The Muymardān gave the tax and the cost of that river to Bidakhsh, Zadan Farrokh, which is all charity for the people.” Curse on whoever wants to destroy this bridge.

Conclusion

The current research presents the identification of a newly discovered inscription located in Tang-e Bulaghi, which was uncovered in July 2022. This finding contributes to the corpus of extant inscriptions from the Sasanian period. Designated as Pasargadae 6 from now on, the inscription is composed of three distinct sections, all conveying identical

information. This study marks the inaugural effort to interpret and analyze the inscription, which is classified among the records of Sasanian nobility. The content pertains to the construction of a bridge and overpass over the Murwāb River during the 40th year of Anushirvan's reign. Furthermore, the inscription indicates that the bridge was intended for the benefit of the general populace. The funding for this project was allocated to Zadan Farrokh by Muymardān. Notably, Zadan Farrokh, whose name appears twice within the text, is identified as a prominent court official from the era of Khosrow Parviz. The reference to the Murwāb River within the inscription also provides insights into the historical nomenclature of the region during the Sasanian era.

Acknowledgments

The authors would like to express their sincere gratitude to all those who have helped them with their thoughts and support from the time of the inscription identification until the completion of this research. Including: two residents of Pasargadae, especially for the purpose of informing the authors of the nature of the inscription, Dr. Hamid Fadei (former director of the Persepolis World Heritage Site), engineer Mohammad Nasiri Haqhiqhat (Director of the Pasargadae World Heritage Site), and Mr. Herbert Karim Masihi, who took the trouble to photograph the inscription. Mr. Farshad Salehi and his aerial photography of the inscription, Mr. Alireza Zare and Babak Bahrami, two of the artists from Marvdasht who prepared the form of the inscription and whose assistance in reading the inscription was very helpful. The team of the Pasargad World Heritage Site Protection and Guard Unit, who accompanied the authors at all times.

Observation Contribution

The reading and translation of the inscription and its linguistic and historical analysis were carried out by Mojtaba Doroodi, a PhD student at the University of Tehran. The topics related to archaeology and the history of activities carried out in the Pasargadae Plain were prepared and written by other members.

Conflict of Interest

The authors declare the absence of any conflicts of interest while adhering to publication ethics in citation practices



کتیبه نویافته پهلوی در تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶) و برنامه‌های حفاظتی از آن

مجتبی دورودی^I، افشین ابراهیمی^{II}، حمیدرضا کرمی^{III}،
فرهاد زارع‌کردشولی^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27450.2556>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۱۰۲-۷۳

چکیده

موضوع و محور گفتار پیش‌رو، کتیبه نویافته‌ای است که در تیرماه ۱۴۰۱ در تنگه بلاغی دشت پاسارگاد برای نخستین بار مشاهده گردیده است. این کتیبه به خط فارسی میانه (پهلوی کتابی) با سنت ساسانی به تحریر درآمده است که با عرض ۴۰ و طول ۹۰ سانتی‌متر، دربردارنده سه قاب و سه نوشتار است. بخش اصلی کتیبه، قاب میانی است که با هشت سطر، به صورت عمودی تحریر شده است. قاب‌های جانبی در بالا و پایین نوشته میانی، دیده می‌شوند و به صورت افقی تحریر شده‌اند. قاب بالا دربردارنده سه سطر و قاب پایین به نظر می‌رسد سه سطر داشته است. این‌که کتیبه در چه زمانی نوشته شده و به چه فرد یا افرادی تعلق داشته است؟ پرسش‌های اصلی پژوهش به شمار می‌روند که محتوای کتیبه خود بدان‌ها پاسخ می‌دهد. در دشت پاسارگاد، پیش‌تر نیز پنج کتیبه پهلوی شناسایی و خوانش شده است؛ این پنج کتیبه که در منطقه موسوم به «تل تخت» در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ م. کشف شده است در شمار گورنیشته‌های پهلوی محسوب می‌گردند. کتیبه پژوهش حاضر، اما محتوایی متفاوت از کتیبه‌های تل تخت دارد و آن‌گونه که مشاهده خواهد شد در آن از ساخت پل و بندی باستانی سخن رفته است که به نظر می‌رسد به روزگار «خسرو اول انوشیروان» تعلق داشته است. نکته جالب این‌که پیش از کشف این کتیبه باستان‌شناسان پایگاه میراث جهانی پاسارگاد پی و شالوده پل و فراز-راهی باستانی را درست در زیر کتیبه و برروی رودخانه پلوار، مشاهده و مستندنگاری کرده بودند؛ بنابراین کشف این کتیبه اهمیت و ضرورت پرداختن بدان را به‌ویژه از منظر باستان‌شناسی و حفاظتی دوچندان می‌کند. پژوهش حاضر به صورت میدانی و اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام شده است. باتوجه به این‌که این کتیبه در معرض فرسایش شدید قرار داشته است، نگارندگان با تهیه قالب از آن، کوشش کردند تا جدای از خوانش بهتر، گام مؤثری در جهت حفاظت از آن برداشته شود.

کلیدواژگان: پاسارگاد، دشت مرغاب، تنگه بلاغی، کتیبه پهلوی، پل بند باستانی.

I. دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، گروه زبان‌های باستان و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: doroodi.official@gmail.com

II. استادیار پژوهش‌کرده حفاظت و مرمت، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

III. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

IV. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

ارجاع به مقاله: دورودی، مجتبی؛ ابراهیمی، افشین؛ کرمی، حمیدرضا؛ و زارع‌کردشولی، فرهاد، (۱۴۰۳). «کتیبه نویافته پهلوی در تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶) و برنامه‌های حفاظتی از آن». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴۲(۱): ۷۳-۱۰۲. doi: 10.22084/nb.2023.27450.2556

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basu.ac.ir/article_5883.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

بنابر گزارش مردمی، در ۲۰ تیر ۱۴۰۱ دوتن از اهالی شهرستان پاسارگاد، تصویری را برای «مجتبی دورودی» (عضو مرکز پژوهش‌های کتیبه‌شناسی پایگاه میراث جهانی تخت جمشید و پاسارگاد) فرستادند که بنابر گفته خودشان دربردارنده علائمی ناشناخته بود (تصویر ۱). پس از حضور نام‌برده به‌همراه کارشناسان پایگاه میراث جهانی پاسارگاد به محل (تنگه بلاغی در مجاورت پاسارگاد) یقین حاصل شد که آن‌چه مشاهده گردیده، کتیبه‌ای نویافته به خط فارسی میانه (پهلوی کتابی) است؛ از همین روی بررسی، تحلیل و خوانش کتیبه در اولویت‌های نگارندگان قرار گرفت. هم‌زمان با خوانش کتیبه و بررسی محتوای آن، باستان‌شناسان مستقر در پایگاه میراث جهانی پاسارگاد از مشاهده و مستندنگاری اثری برروی رودخانه پلوار خبر دادند که در سال ۱۳۹۰ و در پی خشک‌سالی اخیر، مشاهده و مستندنگاری کرده بودند. جالب این‌که این آثار در زیر کتیبه نویافته دیده شده و متن کتیبه را پشتیبانی می‌کنند و شرح آن، پسان‌تر از نظر خواهد گذشت.

خوانش و تحلیل کتیبه نویافته تنگه بلاغی از جمله اهداف پژوهش حاضر است. کتیبه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان تنها سند غیرتدوینی با اهمیت به خط و زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) یاد کرد که تاکنون در دشت پاسارگاد به‌دست آمده است. در مورد دشت پاسارگاد و ارتباط تنگاتنگش با روزگار هخامنشی مستندات فراوانی در دست است که بسیاری از پژوهشگران پیشتر بدان پرداخته‌اند. آثار و شواهد محدودی نیز از روزگار پسا‌هخامنشی (عهد حاکمان محلی فارس) در این بخش از استان فارس به‌دست آمده است؛ هرچند که پاسارگاد از دوره ساسانی نیز مستنداتی را ارائه داده است؛ با این حال، کشف کتیبه نویافته پاسارگاد به‌همراه یافته‌های باستانی جدیدی که در این گفتار ارائه می‌گردد؛ فصل جدیدی را در شناسایی پیشینه این منطقه در روزگار ساسانی، خواهد گشود. این امر به‌ویژه در حوزه مدیریت و بهره‌برداری از آب در روزگار ساسانی بسیار با اهمیت می‌نماید. علاوه بر خوانش کتیبه و بررسی مستندات باستانی نویافته، از دیگر اهداف این پژوهش، بررسی تاریخی مربوط به کتیبه و متعاقب آن، پی‌بردن به ماهیت شخصیت‌های تاریخی که در کتیبه از آن‌ها یاد شده است نیز در زمره اهداف این پژوهش به‌شمار می‌رود. سرانجام کوشش برای حفاظت و در نهایت ثبت ملی این اثر که پس از چاپ مقاله حاضر روند آن آغاز خواهد گردید، از جمله ضرورت‌های این پژوهش است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیش‌رو است؛ کتیبه نویافته تنگه بلاغی دربردارنده چه محتوایی است؟ این کتیبه به چه روزگاری تعلق دارد؟ چه مستندات باستانی و تاریخی محتوای کتیبه را پشتیبانی می‌کند؟ «زادان فرخ» که در کتیبه دوبار از او نام‌برده شده است کیست؟ دشت پاسارگاد در روزگار ساسانی به چه نامی شناخته می‌شده است و این نام در فارسی امروز چگونه تحول یافته است؟

► تصویر ۱: نخستین تصویر فرستاده شده از سوی یابندگان کتیبه که با گوشی همراه گرفته شده است (یابندگان، تیرماه ۱۴۰۱).

Fig. 1: The first image sent by the inscription's discoverers was taken with a mobile phone (discoverers, June.2022).



روش پژوهش: این پژوهش به صورت میدانی و نیز بر پایه مطالعات اسنادی (کتابخانه‌ای) صورت گرفته است و حاصل همکاری گروهی از کارشناسان حوزه زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، و حفاظت و مرمت است. در این روند علاوه بر حضور مستمر در منطقه و تصویربرداری از کتیبه و بررسی آن کوشش گردید با تهیه قالب از کتیبه، بهترین شرایط برای خوانش آن مهیا گردد (تصویر ۲).

► تصویر ۲: مراحل تهیه قالب و مستندنگاری کتیبه نو یافته تنگه بلاغی (پایگاه میراث جهانی پاسارگاد، مهرماه ۱۴۰۱).

Fig. 2: Stages of preparing the mold and documenting the newly discovered Tangeh-e-Bulaghi inscription (Pasargadae World Heritage Site, September. 2022).



پیشینه پژوهش

درباره پاسارگاد و جایگاه آن، مطالب و مستندات گسترده و متنوعی در دست است که از منابع کلاسیک تا پژوهش‌های جدید در عصر حاضر را دربر می‌گیرد. این ناحیه از استان فارس، از منظر نوشتاری نیز مستندات چشمگیری را تاکنون ارائه داده است که از روزگار هخامنشی تا دوران اسلامی را شامل می‌شود. (برای بررسی کتیبه‌های هخامنشی پاسارگاد، ر. ک. به: Lecoq, 1997: 80-81; Schmitt, 2009: 35-36؛ برای

بررسی فهرست کتیبه‌های هخامنشی خارج‌شده از پاسارگاد ر. ک. به: دلشاد، ۱۴۰۰: ۸-۹). «استروناخ» در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ کاوش‌های روشمند خود را در پاسارگاد، انجام داد (Stronach, 1978). این اثر، به‌ویژه از آن منظر اهمیت دارد که پنج گورنبدشته با تحریر فارسی میانه (پهلوی ساسانی) برای نخستین بار توسط استروناخ شناسایی و متن آن توسط «ریچارد فرای» خوانش شده است؛ هم‌چنین ایشان به تنگه بلاغی نیز پرداخته است (Stronach, 1978: 163-167)؛ ازجمله پژوهشگرانی که این کتیبه‌ها و متن آن‌ها را مطالعه و بررسی کرده‌اند، می‌توان به: «ژینیو» و «ژیزلن» (۱۹۷۸: ۳۰۹-۳۱۲) و تفضلی (۱۳۷۷: ۱۰۴) اشاره داشت. این کتیبه‌ها در آثار دیگر پژوهشگران ایرانی نیز بازتاب یافته است؛ ازجمله: «اکبرزاده» و «طاووسی» (۱۳۸۵)، «جعفری دهقی» (۱۳۹۵)، «نصراله‌زاده» (ج ۱، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۳۹) و «صولت» (۱۳۹۸: ۱۷۹-۱۸۱)؛ هم‌چنین تنگه بلاغی که ازجمله محورهای پژوهش حاضر است، تاکنون مستندات قابل توجهی را به‌ویژه از منظر باستان‌شناسی و مدیریت و هدایت آب در روزگار باستان ارائه داده است (کرمی و طالبیان، ۱۳۹۴). این ناحیه به‌همراه شواهد باستانی موجود در آن، از گذشته توجه مستشرقین و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. علاوه بر آن، هم‌زمان با احداث سد سیوند، هیأت‌های باستان‌شناسی در کاوش‌های نجات‌بخشی اراضی پیرامون این سد از سال ۱۳۸۳ به بعد حضور فعالانه‌ای داشته‌اند (در این باره ر. ک. به: Asadi & Kaim, 2009; Helwing et al., 2012؛ عسکری چاوردی، کلیری، ۱۳۹۳؛ کرمی و گرامی، ۱۳۹۶؛ زارعی‌کردشولی، ۱۳۹۶). گفتار حاضر نیز که در شمار دیگر پژوهش‌های دشت پاسارگاد و تنگه بلاغی قرار می‌گیرد، از دو منظر با تمامی تحقیق‌های پیشین تفاوت دارد؛ نخست، شرح و خوانش کتیبه نو یافته‌ای با خط پهلوی ساسانی است، و دوم، این‌که ارائه مستندات و نویافته‌هایی در حوزه باستان‌شناسی را دربر دارد که متن کتیبه را پشتیبانی می‌کند.

تنگه بلاغی و کتیبه‌ای نو یافته به خط و زبان پهلوی کتابی

تنگه بلاغی از کهن‌ترین گذرگاه‌های تاریخی استان پهناور فارس به شمار می‌رود که با ۱۲ کیلومتر درازا و ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر پهنا، کوتاه‌ترین مسیر ارتباطی، میان دشت پاسارگاد و جلگه مرودشت به شمار می‌رود. این تنگه در سده‌های اخیر و پیش از ساخت سد سیوند نیز محل رفت و آمد اقوام: «باصری»، «کردشولی»، «فارسی»، «عبدالیوسفی» و «عرب» بوه است (سامی، ۱۳۳۰: ۲۸). رودی که امروزه با عنوان پلوار شناخته می‌شود در این دره تاریخی جریان دارد. آب این رود از منطقه قصر یعقوب (۴۰ کیلومتری شمال پاسارگاد)، سرچشمه می‌گیرد و با عبور از دشت پاسارگاد از مسیر تنگه بلاغی به استخر و دشت مرودشت می‌رسد (کرمی و گرامی، ۱۳۹۶: ۱۱۷؛ عسکری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۵). این دره ۲٫۵ کیلومتر با مجموعه جهانی پاسارگاد و آرامگاه کورش فاصله دارد (تصویر ۳). ازجمله مستندات که در تنگه بلاغی تاکنون ثبت گردیده است، عبارتند از: آثار تدفینی مربوط به هزاره پنجم پیش از میلاد (Helwing et al., 2012)، به‌همراه آثار متنوعی از فرهنگ‌های پیش از تاریخ استان فارس، مانند فرهنگ‌های جری، مُشکی، باکون و لپویی (زارعی‌کردشولی، ۱۳۹۶: ۵۴) و نیز

► تصویر ۳: دید هوایی آرامگاه کورش و موقعیت تنگه بلاغی در جنوب دشت پاسارگاد (Schmidt, 1940: Pl. 14).

Fig. 3: Aerial view of the Tomb of Cyrus and the location of the Strait of Bulaghi in the south of the Pasargadae Plain.(Schmidt, 1940: Pl. 14).



دستکندهای هخامنشی نظیر، آثار موسوم به «دختربر» (Nylander, 1970: 24). هم‌چنین استقرارهای مربوط به روزگار فراهخامنشی از دیگر موارد یافته شده در این منطقه است. دو سفال نوشته به آرامی و یونانی نیز در زمرة آثار نوشتاری به دست آمده در این دره تاریخی به شمار می‌رود (عسکری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۴). کشف کتیبه‌ای جدید به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد این دره تاریخی است که شرح آن از نظر خواهد گذشت. با ورود به تنگه بلاغی در بخش خاوری رودخانه پُلوار اراضی کوهستانی وجود دارد که در گویش مردمان محلی به «کوه کوچک»^۲ شهره است. کتیبه نو یافته پژوهش حاضر در دامنه شیب‌دار کوهستان در همین بخش قرار دارد که به خط و زبان پهلوی کتابی به طول ۹۰ و عرض ۴۰ سانتی‌متر در کنار جاده قرار گرفته است (تصویر ۴).

► تصویر ۴: جایگاه کتیبه در پایین (جاده خاکی) و بخش‌های برش خورده کوهستان بر فراز آن با شاخص انسانی (عکس از: حمید فدایی، تیرماه ۱۴۰۱).

Fig. 4: The location of the inscription at the bottom (dirt road) and the exposed parts of the mountains above it with human figures (Photo by: Hamid Fadei. June, 2022)

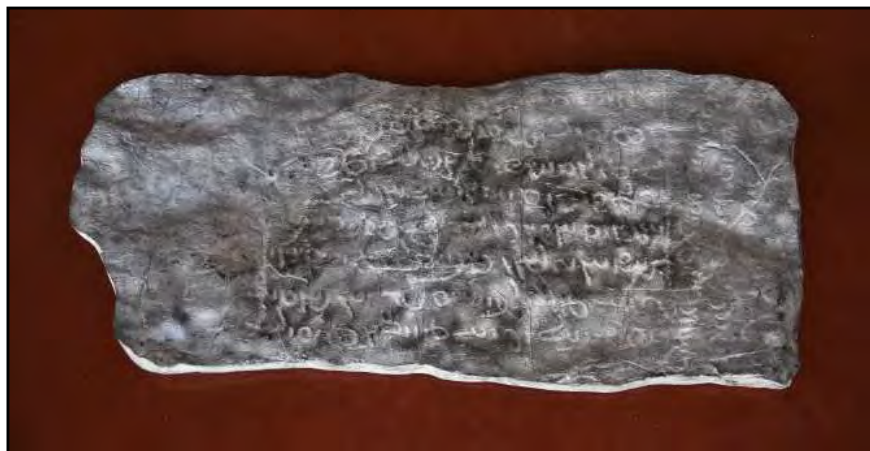


این کتیبه، دربردارنده سه قاب و سه نوشتار است. بخش اصلی کتیبه، قاب میانی است که با ۸ سطر، به صورت عمودی تحریر شده است. قاب‌های جانبی در بالا و پایین نوشته میانی، مشاهده می‌شوند و به صورت افقی تحریر شده‌اند. قاب بالا دربردارنده سه سطر و قاب پایین نیز که به نظر می‌رسد سه سطر داشته است، تنها یک کلمه آن قابل خوانش است (تصویر ۵ و ۶).



تصویر ۵: جزئیات کتیبه تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶) و شیوه نقر و تعداد سطرهای نوشتاری آن (عکس از: هربرت کریم ماسیحی، تیرماه ۱۴۰۱).

Fig. 5: Details of the Tangeh-e-Bulaghi inscription (Pasargad 6) and its style of writing and number of lines (Photo: Herbert Karim Masihi, June, 2022).



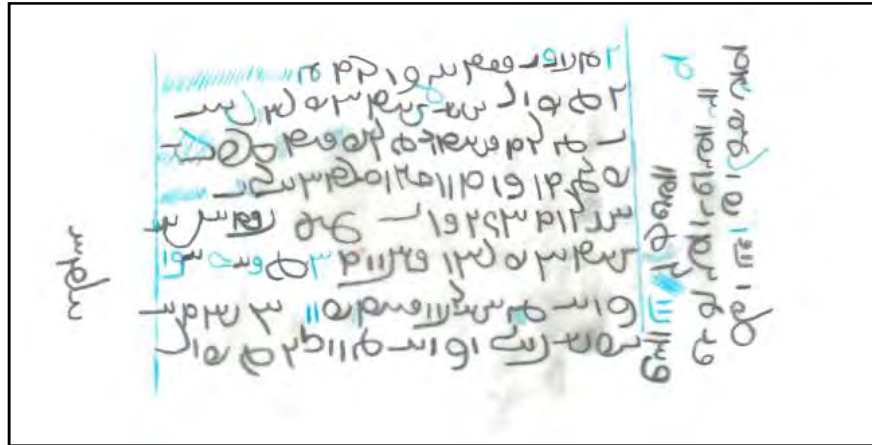
تصویر ۶: قالب تهیه شده از کتیبه توسط علیرضا زارع (عکس از: هربرت کریم ماسیحی، آبان ماه ۱۴۰۱).

Fig. 6: A model prepared from the inscription by Alireza Zare (Photo: Herbert Karim Masihi, October, 2022).

حرف نویسی و آوانویسی قاب میانی کتیبه نیافته تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶)
همان گونه که ذکر گردید، قاب میانی کتیبه، دربردارنده هشت سطر است که با طول ۷۰ و عرض ۴۰ سانتی متر، به صورت عمودی تحریر شده است (ن. ک. به: تصویر ۵، ۶ و طرح ۱).

► طرح ۱: نسخه برداری سنگ نبشته تنگه بلاغی و نشان دادن بخش‌های آسیب دیده و بازسازی شده متن آن به رنگ آبی (طرح از: مجتبی دورودی، ۱۴۰۱).

Pl. 1: Copying the Tangeh-e-Bulaghi inscription and showing the damaged and reconstructed parts of its text in blue (design by: Mojtaba Doroodi, 2022)



- حرف نویسی

1. [Z̄N]E b[nd] Y sth[m]k¹ LWT[E] [/////////]
2. Z̄NE pw¹ °cš [z]°t°n plhw^[1] [l] °d
3. Y MN lwt dšt¹ Y mwlw°p [°]yt[wn] mlc [l °d]
4. plmw^t krtn¹ mgw¹mlt°n hl[g Y////////]
5. °š lwt °wcy^{nk} Y QDM bythš
6. z°t°n plhw¹ YHBWN-t [HW]En[d] h[m] °[k¹]
7. KRA MN °hlwb¹ dot[1] PWN ANŠWTA
8. °pš b°hl nkwh MNW °l Z̄NE pw¹

- آوانویسی

1. *ēn *band ī *štahmag *abāg [/////////]
2. ēn pul aziš *zādān farrox *rāy
3. ī az rōd dašt ī murwāb *ēdōn marz *rāy
4. framūd kardan mowmardān *harg [ī////////]
5. *ā-š rōd uzēnag ī abar bidaxš
6. zādān farrox dād *hēnd *hamāg
7. har az ahlawdād pad mardōm
8. u-š bahr nikōh kē ō ēn pul

تحلیل قاب میانی کتیبه تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶)

سطر نخست: سطر نخست کتیبه به شدت آسیب دیده است که به سادگی قابل تشخیص نیست. تهیه قالب کتیبه برای تشخیص این سطر بسیار راهگشا بود. نخستین حرف در این سطر، ضمیر اشاره به نزدیک «این» است که در آن هزوارش حرف E به سهولت قابل مشاهده است. دو حرف آغازی این واژه Z و N صورت بازسازی شده‌ای است که در طرح کتیبه با رنگ آبی دیده می‌شوند. این ضمیر «۴۴» از جمله هزوارش‌های پهلوی به شمار می‌رود که به صورت ēn در آوانویسی آورده می‌شود و در

ساختار بسیاری از کتیبه‌های کتابی نیز تاکنون مشاهده شده است (Gropp, 1969: 241). دومین واژه از این سطر حرف «بند» در معنی و مفهوم «سد» یا «بندآب» است (خلف‌تبریزی، ۱۳۴۲: ج ۱/۳۰۵؛ داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲: ج ۱/۷۵۱). دو حرف b و n در کتیبه قابل تشخیص هستند، اما حرف d آسیب دیده است. با توجه به ساختار کلی متن و نیز تکرار این واژه در قاب بالایی کتیبه، بازسازی آن این‌گونه: «**ل**» صورت گرفت (ر. ک. به: بهار، ۱۳۴۵: ۱۰۸). واژه «بند» در اغلب گویش‌های استان فارس در همین مفهوم نیز به‌کار برده می‌شود. سومین جزء نشانه کسره اضافه «Y/I»^۳ است. صورت تحریر فارسی میانه این جزء بدین شکل «**م**» است که در کتیبه‌های پهلوی نیز بسیار دیده می‌شود (Mackenzie, 1971: 206). واژه پس از این جزء به صورت «stahmag» خوانش شده است که از واژه «ستهم» در معنی و مفهوم «قوی و سخت» نیز در زبان فارسی، آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۳۵). در این واژه «**م**» حرف m آسیب دیده است؛ اما دیگر اجزاء آن، پس از قالب‌برداری قابل تشخیص بودند (برای بررسی تحریر پهلوی ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 163). آخرین واژه قابل تشخیص و بازسازی در سطر نخست حرف ربط، abāg به معنی «با» است. این واژه در شمار هزوارش‌های متون پهلوی است که به صورت «**م**» در تعدادی از کتیبه‌های خصوصی، از جمله کتیبه‌های دربند قفقاز نیز آمده است (Gadjiev & Kasumova, 2006: 58). به نظر می‌رسد حداقل سه کلمه، یعنی ضمیر، اسم و یک حرف ربط، پس از این واژه به کلی تخریب شده باشد. این امر به‌ویژه با توجه به ساختار بند دوم در آغاز سطر، قابل اثبات است. به احتمال زیاد حرف ربط ud به معنی «و» آخرین جزء این سطر بوده است.

سطر دوم: سطر دوم نیز با ضمیر «این» آغاز شده است. (ر. ک. به: سطر نخست). دومین واژه در خوانش نگارندگان pul (پُل) است؛ هرچند که این واژه در اغلب متون به صورت puhل آمده است (Mackenzie, 1971: 160). با این حال، در پاره‌ای از متون پهلوی نیز به صورت خوانش اخیر «**ل**» مشاهده می‌شود (در این باره ر. ک. به: بهار، ۱۳۴۵: ۱۳۷؛ ۱۳۵۱: ۳۵۵؛ فره‌وشی الف، ۱۳۹۰: ۴۶۷). سومین حرف این سطر «**م**» حرف اضافه «از» به علاوه «ش» ضمیر متصل سوم شخص مفرد، به معنی «از او- از آن» که به صورت «cs /aziš» حرف نویسی و آوانویسی می‌گردد (بهار، ۱۳۴۵: ۱۹؛ فره‌وشی ب، ۱۳۹۰: ۳۰۹). منطقی است که واژه بعدی یک نام خاص باشد؛ این اسم بدون تردید «زادان فرخ» است؛ چراکه در سطر ششم کتیبه نیز تکرار شده است. صورت پهلوی این نام «**م**» به صورت zōton plhw / zādān farrox «/ حرف نویسی و آوانویسی می‌شود. این نام از دو جزء «زاد» و «فرخ» تشکیل شده است و هر دو جزء علاوه بر متن‌های پهلوی در برخی از کتیبه‌های فارسی میانه نیز مشاهده می‌گردد؛ به عنوان مثال، هر دو جزء در کتیبه استخر به صورت «فرخ‌زاد» مطابق خوانش «گروپ» قابل مشاهده است (Gropp, 1969: 260) یا همین ترکیب اخیر (فرخ‌زاد)، در کتیبه باغ لردی (امروزه در تخت جمشید) نیز آمده است (Gignoux, 1972: 33). آخرین واژه از سطر دوم پس‌واژه «**ا**»^۴ است که حرف «l» در آن به شدت آسیب دیده است، اما حرف «ā» واضح است. این

واژه «س» در بسیاری از کتیبه‌های پهلوی مشاهده می‌شود؛ از جمله در کتیبه‌های استخر (Gropp, 1969: 259) و یا زیرآب در حاجی‌آباد فارس (نصراله‌زاده، ج ۱، ۱۳۹۸: ۱۱۹). پس واژه rāy به همراه ضمیر ملکی azis در مفهوم (از آن اوست) بیانگر مالکیت و تعلق داشتن است (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 175).

سطر سوم: این سطر با نشانه «Y/ī» آغاز می‌شود؛ اما در اینجا نه در مفهوم کسره اضافه، بلکه در جایگاه ضمیر موصولی «که» است. هرگاه این حرف «س» آغازگر بند موصولی باشد؛ در جایگاه ضمیر موصولی «Kē» قرار می‌گیرد (ر. ک. به: ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۰۸؛ زوندرومان، ج ۱، ۱۳۹۰: ۲۴۹). این ساختار در کتیبه کوه رحمت نیز مشاهده می‌شود (دورودی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲). دومین واژه این سطر حرف ربط «از» است که تحریر پهلوی آن، «𐭑» و در حرف نویسی به صورت هزوارش «MN» و در آوانویسی az نوشته می‌شود (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 169). بعد از این حرف اسم «رود» با تحریر پهلوی «𐭑𐭎» آمده است که با پیوستن به «𐭑𐭎𐭎» یعنی واژه «دشت» به همراه نشانه کسره اضافه «س» در بردارنده اسم مرکب «رود دشت» است (برای واژه «رود» ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 169 و برای نام «دشت» ر. ک. به: Nyberg, 1964: vol 1, 153). اسم «𐭑𐭎𐭎» یعنی «مُروآب» پس از این ترکیب آمده است (برای بررسی جزء نخست این واژه، یعنی «murw» ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 169 و برای بررسی جزء دوم، یعنی bē نیز، ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 216)؛ بنابراین واژه (مُروآب) می‌تواند هدایت‌گر ما برای شناسایی نام دشت پاسارگاد در روزگار ساسانی باشد. واژه پس از این نام، به صورت «ēdōn» بازسازی گردیده است که به معنی «این‌گونه، چنین» است. صورت تحریر پهلوی این واژه در کتیبه، این‌گونه «𐭑𐭎𐭎𐭎» است و به نظر می‌رسد؛ جزء «𐭑» و «y» و «t» در آن آسیب دیده است (برای بررسی تحریر پهلوی، ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 231). پس از این واژه، کلمه «مرز» به وضوح قابل تشخیص است که در تحریر پهلوی به صورت «𐭑𐭎𐭎» نوشته می‌شود (Mackenzie, 1971: 168؛ بهار، ۱۳۴۵: ۲۸۱) که در مفهوم «مرزبندی و حد» است. آخرین جزء که به شدت تخریب شده است نیز، در گفتار حاضر به صورت (rāy) بازسازی شده است (ر. ک. به: سطر دوم).

سطر چهارم: این سطر با کلمه بسیار پرکاربرد در کتیبه‌های خصوصی، یعنی «فرمود» آغاز شده است که با فعل پس از آن یعنی «کردن» در مفهوم «فرمان به ساختن دادن»، آمده است. تحریر پهلوی هر دو جزء بدین شکل: «𐭑𐭎𐭎𐭎 𐭑𐭎𐭎𐭎» در کتیبه قابل مشاهده است (برای بررسی جزء نخست، یعنی «فرمود»، ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 156 و برای فعل «کردن»، نیز: Mackenzie, 1971: 177)؛ برای مشاهده این عبارت در دیگر کتیبه‌های خصوصی، مانند کتیبه‌های استخر، ر. ک. به: Gropp, 1969: 258-260، نیز گورنوشته اقلید: (de Blois, 1933: 34-43). پس از آن اسم جمع «مُغ مردان» سرآغاز جمله‌ای جدید است. این اسم که از دو جزء «mow» به معنی «مُغ» و «mard» / «مرد» به همراه علامت جمع پارسی، یعنی «آن» تشکیل شده است؛ در کتیبه این‌گونه قابل مشاهده است «𐭑𐭎𐭎𐭎 𐭑𐭎𐭎𐭎» (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 169). واژه و اصطلاح «مُغ مرد» در کتیبه‌های کرتیر نیز با تحریر

پهلوی کتیبه‌ای قابل مشاهده است (Gignoux, 1968: 387-418). در کتیبه‌های خصوصی نیز در یک مورد در کتیبه زی‌رآب حاجی آباد فارس، به صورت «mowbedān» آمده است (نصراله زاده، ج ۱، ۱۳۹۸: ۱۱۹). آخرین واژه قابل تشخیص سطر چهارم، از سوی نگارندگان به صورت «harg» بازسازی و خوانش شده است که به معنی «خراج و مالیات» است و تحریر پهلوی آن «سلگ» است (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 221). به احتمال زیاد یک واژه در آخر این سطر به کلی از بین رفته است.

سطر پنجم: به احتمال زیاد، این سطر با کلمه «š /ā-š» آغاز شده است! که ضمیری غیرفاعلی و به معنی «آنگاه او» است. تحریر پهلوی کتابی این واژه «س-س» است (ر. ک. به: بهار، ۱۳۴۵: ۳۵). پس از این ضمیر، کلمه «رود» در این سطر نیز تکرار شده است (ر. ک. به: سطر سوم). واژه پهلوی «𐭮𐭥𐭥𐭥» به معنای «هزینه» یکی دیگر از واژگان خاص این متن به شمار می‌رود (ن. ک. به: Mackenzie, 1971: 350) که پس از آن نشانه کسره اضافه «Y/ī» آمده است (ر. ک. به: سطر نخست). حرف اضافه هزوارشی «𐭮𐭥» که آوانویسی آن «abar» است، به معنی «بر» پنجمین حرف این سطر است (برای بررسی این تحریر پهلوی، ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 169). آخرین واژه این سطر نیز در خوانش پیش روی، اسم و صفتی است که معنای «وزیر» و یا (بلندمرتبه) را دربردارد؛ یعنی «بیدخش» که تحریر پهلوی آن این گونه: «𐭮𐭥𐭥𐭥» است (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 57). این عنوان «بیدخش» هم‌چنین در کتیبه «شاپور» در نقش‌رستم برای یکی از افراد بلندپایه آمده است (ر. ک. به: سطر ۲۲ کتیبه شاپور و Sprengling, 1953: 7-36).

سطر ششم: این سطر با نام فردی آغاز شده است که مقام «بیدخش» به او بازمی‌گردد که همان «زادان فرخ» است (ر. ک. به: سطر دوم). پس از آن فعل ماضی سوم شخص جمع، یعنی «دادند» آمده است؛ که به صورت هزوارش «𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥» تحریر می‌گردد. در این واژه، حروف «H, W» و «d» آسیب دیده است که با رنگ آبی قابل مشاهده است (ر. ک. به: طرح ۱)؛ (برای بررسی این تحریر پهلوی، ر. ک. به: فره‌وشی، ۱۳۹۰ ب: ۳۱۳؛ تفضلی، ۱۳۴۸: ۱۲۴؛ برای جزء نخست، یعنی مصدر «دادن» نیز، ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 205). آخرین واژه از این سطر هم بسیار آسیب دیده است که البته در بازسازی نگارندگان «hamāg» در نظر گرفته شده است که معنی «همه» در فارسی میانه را دارد. حرف «m» و «k» در این واژه از بین رفته است (طرح ۱). تحریر پهلوی این واژه «𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥» است (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 219).

سطر هفتم: این سطر با حرف اضافه «هر» آغاز شده است. نشانه‌ای که با هزوارش «KRA» حرف نویسی می‌شود (Mackenzie, 1971: 43). تحریر پهلوی این حرف «𐭮𐭥» است (برای بررسی تحریر پهلوی نیز ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 178). پس از آن حرف اضافه «از» آمده است (ر. ک. به: سطر دوم). بعد از آن واژه پهلوی «ahlawdād» آمده است. که در معنی و مفهوم «خیرات»، «احسان» و «وقف» است. تحریر پهلوی این واژه «𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥» است (Mackenzie, 1971: 235)؛ طاووسی، ۱۳۷۲: ۵؛ بهار، ۱۳۴۵: ۴۰۹). بعد از آن حرف اضافه «pad» با تحریر پهلوی

«۱۱۵» به معنی «برای، به» بازسازی شده است (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 159). آخرین کلمه این سطر واژه «مردم» است که دارای تحریر با هزوارش «ANŠWTA» است (Mackenzie, 1971: 54). تحریر پهلوی این واژه نیز «𐭠𐭣𐭥𐭥» است (Mackenzie, 1971: 223).

سطر هشتم: این سطر با ضمیر متصل سوم شخص مفرد «u-š» آغاز شده است. این ضمیر در پهلوی این گونه «𐭠𐭥𐭥» مشاهده می‌شود (طاووسی، ۱۳۷۲: ۲۰) و معنای «او را» از آن می‌آید که همراه با دومین واژه این سطر، یعنی «بهر» اصطلاح «بهرش-بهره او» را متبادر می‌کند. واژه «bahr» در دیگر کتیبه‌ها نیز بسیار استفاده شده است. این واژه با رسم الخط زیبایی با اندکی تفاوت از صورت کتابی قابل مشاهده است (Mackenzie, 1971: 16). واژه پس از آن با تحریر پهلوی «𐭠𐭥𐭥» به معنای نکوهیده و نکوهش آمده است. که با دو جزء پیشین عبارت «نکوهش بهرش» از آن حاصل می‌شود (برای تحریر پهلوی این واژه و معنای آن ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 169 & 187). پس از آن حرف هزوارشی «MNW» با تحریر پهلوی «𐭠𐭥𐭥» و آوانویسی «kē» آمده است و در معنای «کسی که، آن که» است. برای تحریر پهلوی این واژه و معنای آن (ر. ک. به: طاووسی، ۱۳۷۲: ۲۴۹؛ Mackenzie, 1971: 169) پس از آن حرف اضافه «𐭠» با تحریر «𐭠𐭥𐭥» آمده است. در اینجا به معنی «به قصد، بر ضد» (ر. ک. به: بهار، ۱۳۴۵: ۳۲۷؛ Mackenzie, 1971: 187) و به ضمیر (این) می‌پیوندد (ر. ک. به: سطر نخست). آخرین واژه این سطر نیز همان واژه «𐭠𐭥𐭥» است (بنگرید به: سطر دوم). معنی این سطر تا اینجا: «نکوهش بهر کسی که به قصد این 𐭠𐭥𐭥؛ بنابراین، جمله مذکور به صورت کامل نیست و به نظر می‌رسد سطر دیگری، این جمله را کامل می‌کرده است. بخش پایین این سطر به کلی آسیب دیده است؛ چه بسا چند واژه پایانی مربوط به جمله در آنجا نقر شده که امروزه کاملاً از بین رفته است. بایسته است به این نکته نیز اشاره گردد، در کتیبه‌های باستانی ایران، چنین جملاتی سابقه دارد؛ به عنوان مثال، داریوش در کتیبه بیستون کسانی را که درصدد آسیب بر کتیبه برآیند؛ نفرین کرده است (Schmitt, 1991: 72).

-ترجمه قاب میانی کتیبه (تصویر ۵، ۶ و طرح ۱):

«این بند سخت با [...] این 𐭠𐭥𐭥، از آن زادان فرخ است که از رود دشت مروآب، این گونه مرز را فرمود ساختن، مغمردان مالیات و هزینه آن رود را به بیدخش، زادان فرخ دادند که همگی وقف برای مردم [است]. نکوهش بهره کسی باد که به قصد این 𐭠𐭥𐭥 [و تخریبش برآید].»

قاب زیرین کتیبه نو یافته تنگه بلاغی

در زیر کتیبه میانی، بخشی مشاهده می‌گردد که در این گفتار از آن با عنوان بخش پایین کتیبه یاد می‌شود. آثار و نشان سه سطر در این بخش قابل مشاهده است.

این بخش درست به مانند قاب بالای کتیبه به صورت افقی تحریر شده است. شوربختانه، به جز یک واژه از این قسمت، دیگر واژگان قابل خوانش نیستند و به کلی آسیب دیده است. واژه مورد نظر که در سطر دوم قرار داشته است؛ به صورت *aldoy* حرف نویسی و در آوانویسی *ardā* خوانش می‌گردد. که صفتی به «معنی پرهیزکار، درستکار» است. صورت پهلوی آن نیز: «سرهس» است (ر. ک. به: Mackenzie, 1971: 220). بعید نیست که بخش ناتمام کتیبه میانی در سطر نخست این بخش نوشته گردیده که امروزه کاملاً تخریب شده است. این امر، به ویژه با بررسی قاب بالای کتیبه که در ادامه از نظر خواهد گذشت، بیشتر به ذهن پژوهشگر متبادر می‌گردد (ر. ک. به: طرح ۱).

قاب زبرین کتیبه نویافته تنگه بلاغی

بر فراز قاب میانی کتیبه پهلوی، بالاترین بخش سنگ نوشته دیده می‌شود که با توجه به آن چه تاکنون از نظر گذشت؛ به نظر می‌رسد نخستین قسمتی باشد که کاتب آن را نقر کرده است (تصویر ۵). این بخش با طول ۲۰ و عرض ۴۰ سانتی متر به صورت افقی تحریر شده و دارای سه سطر است.

حرف نویسی و آوانویسی قاب زبرین کتیبه نویافته تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶) - حرف نویسی

1. mlc W bnd [W] pw['] QDM [Š]NT
2. 40 MN °twr Y kw°t[°]n¹
3. Khwn[bn¹] LW[T]E d°t¹[//////////t]

- آوانویسی

1. marz ud band *ud *pul abar *sā¹
2. 40 az ādur ī *kawādān
3. *kahwān *abāg *dād[//////////t]

تحلیل قاب بالایی کتیبه تنگه بلاغی (پاسارگاد ۶)

سطر نخست: نخستین واژه از سطر نخست، واژه «مرز» است که در قاب میانی نیز قابل مشاهده است (ر. ک. به: سطر سوم قاب میانی). پس از آن، حرف عطف «ud» یا همان «و» است که تحریر پهلوی آن نیز، بدین صورت «۱» است (برای صورت تحریر پهلوی این واژه و معنای آن ر. ک. به: طاووسی، ۱۳۷۲: ۲۵۶؛ Mackenzie, 1971: 193). پس از آن واژه «بند» آمده است (ر. ک. به: سطر اول قاب میانی). پس از آن حرف عطف «و» به قیاس با روند متن بازسازی گردید که در طرح ۱ با رنگ آبی قابل مشاهده است (ر. ک. به: مطالب پیشین مقاله). پس از آن، واژه «پُل» آمده است که حرف «l» در آن آسیب دیده است (ر. ک. به: سطر دوم و هشتم قاب میانی). پس از آن، واژه هزوارشی «abar» به معنی «بر» آمده است (ر. ک. به:

سطر پنجم از قاب میانی). آخرین حرف از سطر نخست واژه «سال» است. این اسم به صورت هزوارش «۴۳۰» در متن‌های پهلوی و بسیاری از کتیبه‌ها قابل مشاهده است (Mackenzie, 1971: 150).

سطر دوم: در این سطر عدد ۴۰ در پهلوی قابل مشاهده است که بدین صورت «۴» آمده است (Mackenzie, 1971: 145). پس از آن کلمه «ādur» به معنی «آتش» آمده است. در پهلوی، این‌گونه «۱۱۴۳» به تحریر درمی‌آید (Mackenzie, 1971: 210). پس از این واژه، نام خاص «kawādān» خوانش گردید که «قبادان» صورت فارسی آن است که یکی از القاب «انوشیروان»، فرزند «قباد» است. تحریر پهلوی این واژه «۱۳۴۱۹» در کتیبه مشاهده می‌شود. برای بررسی این واژه (ر. ک. به: بهار، ۱۳۴۵: ۲۳۸).

سطر سوم: این سطر، بسیار آسیب دیده با این حال کوششی برای بازسازی آن، براساس نحو و محتوای کتیبه صورت گرفته است. نخستین واژه اگر نه به طور قطعی، به نظر می‌رسد کلمه «kahwān» به معنی «کهن» باشد. تحریر پهلوی این واژه «۱۱۳۹» در منابع پهلوی قابل مشاهده است (Mackenzie, 1971: 180). پس از آن، حرف ربط «با» اگرچه آسیب دیده است، اما قابل بازسازی است (ر. ک. به: سطر اول از قاب میانی). پس از آن، واژه «dād» به معنی «عدالت» را می‌توان در کتیبه تشخیص داد؛ اما ادامه متن کاملاً تخریب شده است. این واژه به صورت «۱۴۳۵» در متن‌های پهلوی قابل مشاهده است (Mackenzie, 1971: 204).

- ترجمه قاب زبرین کتیبه (تصویر ۵، ۶ و طرح ۱):

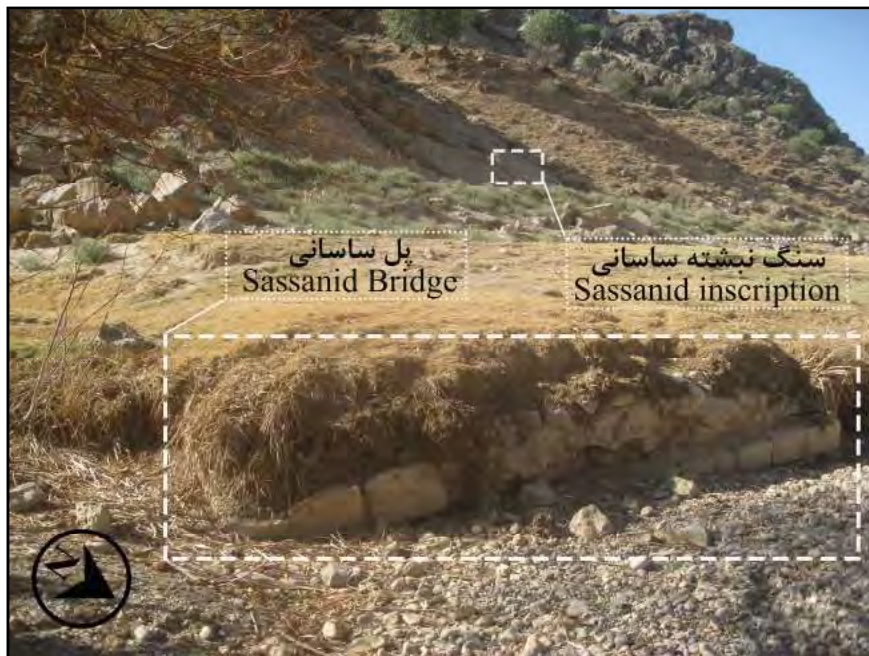
«مرز و بند و پُل ابر سال ۴۰ از آتش قبادان کهن از روی داد و عدالت [ساخته شد].»

تحلیل محتوای متن کتیبه و نو یافته‌های باستان‌شناسی

آن‌گونه که مشاهده گردید بنابر متن کتیبه، سخن از ساخت پل و فراز-راه و مرزبندی (چینه‌کشی) در سال ۴۰ از آتش قبادان، برروی رود مُروآب، شده است. سازه‌هایی که در چارچوب کارهای عام‌المنفعه و به صورت وقف برای عموم از آن یاد شده است. چنین محتوایی در کتیبه‌های ساسانی پیش‌تر هم مشاهده شده است؛ از جمله کتیبه «مهرنرسی» که به یادبود بنای پلی در فیروزآباد ساخته است (Henning, 1954: 431-435). دشت پاسارگاد و رود پلوار نیز سازه‌های متعددی در ارتباط با مدیریت، کنترل و انتقال آب ارائه داده است. بسیاری از این آثار از آبنما گرفته تا پُل، مربوط به روزگار هخامنشی هستند (Stronach, 1978: 107-116; Kleiss, 1991: 23-30). در تنگه بلاغی نیز آثار شاخصی از جمله، بند و کانال آبرسانی کرمی و طالبیان، (۱۳۹۴). در تنگه بلاغی نیز آثار شاخصی از جمله، بند و کانال آبرسانی مشاهده و مستندنگاری شده است (کرمی، ۱۳۹۷: ۳۳۷ و ۳۴۱). یکی از مستندات بسیار جالب برروی رود پلوار درست در زیر کتیبه نو یافته تنگه بلاغی و در حدود ۳۵ متری شمال این سنگ‌نوشته، مشاهده شده است. این ساختار که بلوک‌های سنگی چهارگوش منظم را دربر دارد، مربوط به یک پل و فراز-راهی تاریخی است

که نزدیک به ۵ متر پهنا دارد (تصویر ۷). واژه مرز در متن کتیبه متبادرکننده ساختار چینه یا حصاربندی است و جالب این‌که، در بخش خاوری و باختری تنگه بلاغی و در بخش کوهپایه و دامنه و بلندای کوهستان تنگه بلاغی چندین رشته سنگ چین طولانی وجود دارد که با لاشه سنگ‌های طبیعی و خرده سنگ ساخته شده است (تصویر ۸). این سنگ چین‌ها با نام مرز شناخته می‌شوند و در دشت پاسارگاد و تنگه بلاغی نزدیک به ۳۰ کیلومتر از آن‌ها شناسایی شده است (زارعی و کرمی، ۱۳۹۵). علاوه بر آن، مسیری دستکند در دهانه تنگه بلاغی و دامنه کوه موسوم به «کوچکک» و بالادست سنگ‌نوشته نویافته، قابل مشاهده است که بخش‌هایی از آبراهی تاریخی است. این ساختار، درون بستر سنگی کوه کنده شده و قسمت‌هایی از آن امروزه به صورت سنگ چین قابل مشاهده است و نزدیک به ۱۱ کیلومتر درازا و در حدود ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر پهنا دارد. بررسی و پژوهش‌های انجام شده، نشان می‌دهد این مسیر، آب موردنیاز محوطه‌های مسکونی و باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در تنگه بلاغی را فراهم می‌کرده است (کرمی و زارعی، ۱۳۹۵)، (ر. ک. به: تصویر ۴)، (برای بررسی آثار موجود در تنگه بلاغی در یک نگاه کلی ر. ک. به: تصویر ۹).

در بخشی از کتیبه (قاب بالایی) به سال چهارم آتش قبادان اشاره شده است. پیش از پرداختن به این موضوع، بایسته است به این نکته اشاره داشت که: «شاهان ساسانی در هنگام جلوس، آتشی را تأسیس می‌کردند که مبدأ سال‌های پادشاهی آنان به شمار می‌رفت» (تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۶۲). با توجه به متون پهلوی، منظور از «خسرو قبادان»، «انوشیروان» است (در این باره ر. ک. به: فرنیغ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۱). این پادشاه که در حدود ۴۸ سال (۵۳۱-۵۷۹ م.) بر اریکه سلطنت تکیه زده است؛ فرزند «قباد اول» و از جمله فرمانروایان خوش‌نام و خوش‌آوازه روزگار ساسانی به شمار می‌رود. باستان‌شناسان در روند کاوش‌های خود در تنگه بلاغی،



تصویر ۷: موقعیت بقایای پل تاریخی نسبت به سنگ‌نبشته ساسانی در دهانه تنگه بلاغی (عکس از: حمیدرضا کرمی، ۱۳۹۰).

Fig. 7: The location of the remains of the historical bridge in relation to the Sassanid inscription at the mouth of the Bulaghi Strait (Photo by: Hamid Reza Karami, 2011).

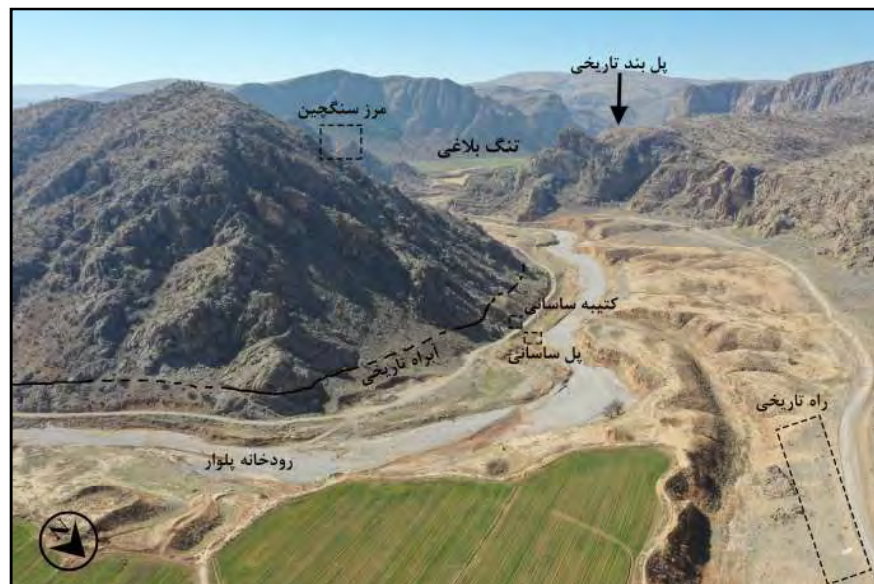
► تصویر ۸: رشته سنگ‌چین‌های طولانی با لاشه‌سنگ‌های طبیعی و خرده‌سنگ در تنگه‌بلاغی (عکس از: فرهاد زارع‌کردشولی، ۱۳۸۳).

Fig. 8: Long Stone arrangement line with natural boulders and pebbles in Bulaghi Strait (Photo by: Farhad Zarei-Kordshuli, 2001).



► تصویر ۹: رود پلوار و تنگه‌بلاغی و آثار موجود بر آن در ارتباط با پژوهش حاضر (عکس از: حمیدرضا کرمی، بهمن‌ماه ۱۴۰۱).

Fig. 9: Pulvar River and Tangeh-e-Bulaghi and the existing traces on it in connection with the present research (Photo by: Hamidreza Karami, January, 2022).



آثار جالبی از روزگار ساسانی را شناسایی نموده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به آثار به‌دست آمده از محوطه ۶۴ تنگه‌بلاغی اشاره داشت (ر. ک. به: Kaim et al., 2007؛ اسدی و همکاران: ۱۳۹۵)؛ از جمله یافته‌های این محوطه، کارگاه تولید و فرآوری شیرۀ انگور است (Kaim et al., 2007: 90, Fig. 15) به همراه سکه‌ای از قباد، پدر انوشیروان که در این محوطه به‌دست آمده است (تصویر ۱۰).

بنابراین، کتیبه می‌بایست هشت‌سال مانده به پایان پادشاهی انوشیروان، یعنی ۵۷۱ م. نقر شده باشد. تاریخ درج‌شده بر اغلب کتیبه‌های خصوصی به سال یزدگردی و مربوط به اواخر روزگار ساسانی یا بعد از آن است؛ با این حال در کتیبه

در بند قفقاز از سال ۳۷ پادشاهی انوشیروان (۵۶۸ م.) مستنداتی در دست است (Gadjiev & Kasumova, 2006: 58؛ نیز ر.ک. به: نصراله‌زاده، ج ۱، ۱۳۹۸: ۷۲). در مورد اصلاحات انوشیروان، به‌ویژه فعالیت‌های عمرانی او، از جمله سازماندهی راه‌ها و ساختن پل‌ها مطالب جالبی عنوان شده است (فرای، ۱۳۸۸: ۵۱۸-۵۳۲) که نمونه‌ای از این مطالب از نظر گذرانده می‌شود؛ «اجرای طرح‌های بزرگ آبیاری خسرو انوشیروان در دشت‌های پهناور با برآوردن آب‌بندها و کندن آبراهه‌ها، گویا نخست‌گشایش در گسترش کشاورزی پدیدار کرد» (همان: ۵۲۵؛ هم‌چنین برای بررسی بندها و آبراه‌ها به‌عنوان کوشش‌های عمرانی، به‌ویژه در عهد انوشیروان، ر.ک. به: علی‌تاجر و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۶-۴۱).

اکنون باید به نام خاص اشاره‌شده در کتیبه میانی، سطر دوم و ششم، یعنی «زادان فرخ» پرداخت؛ فردی که از او با عنوان «بیدخش» هم یاد شده است. نگارندگان در بررسی‌های خود به سه شخصیت تاریخی با این نام برخوردند که دو مورد از آن‌ها در مبحث حاضر قابل بررسی است؛ نخست، بنابر گفته «طبری»، «زادان فرخ» رئیس نگهبانان خاصه «خسروپرویز» (کریستین سن، ۴، ۱۳۸۵: ۳۲۱) که گویا از بزرگان و نجبای منطقه استخر هم بوده است (همان: ۳۵۷)، و دوم، یکی از کاتبان پهلوی با همین نام که کتابی اندرزی را نیز تألیف کرده، بود (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۰۳) که البته دقیقاً نمی‌دانیم به چه زمانی از روزگار ساسانی تعلق داشته است. با توجه به آن‌چه از نظر گذشت، احتمال این‌که مورد نخست، کسی باشد که در کتیبه نویافته تنگه بلاغی نامش آمده است، دور از ذهن نیست. خسروپرویز نوه انوشیروان است؛ پدرش «هرمزد»، پس از انوشیروان، ۱۱ سال (۵۷۹-۵۹۰ م.) پادشاهی کرده است و پس از آن، پادشاهی به خسروپرویز رسیده است (برای سال‌شمار پادشاهی ساسانیان، ر.ک. به: ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۳۷۵)؛ به عبارت دیگر، از سال ۴۰ پادشاهی انوشیروان تا زمان پادشاهی خسروپرویز، ۱۹ سال فاصله وجود دارد که منطقی است که این بزرگ‌زاده استخری در قید حیات باشد. همان‌گونه که اشاره شد، از زادان فرخ با عنوان بیدخش یاد شده است. عنوانی که برای والیان روزگار ساسانی به‌کار برده شده است (دریایی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ هم‌چنین در کتیبه عنوان شده است که «مغ‌مردان» (موبدان) مالیات را به زادان فرخ سپرده‌اند. از مهم‌ترین اقدامات انوشیروان، اصلاح امور مربوط به مالیات اراضی بوده است (فرای، ۱۳۸۸: ۵۱۹)؛ از جمله در این باره آمده است که به‌دستور انوشیروان، تمامی اراضی کشاورزی با دقت اندازه‌گیری شده و ممیزی مالیات توسط مردمانی منصف و خیرخواه به عمل می‌آمد (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۶۴)؛ هم‌چنین، انوشیروان پایگاه روحانیان (موبدان) را ارتقاء بخشید و آنان را به‌عنوان: «گواهان، داوران و متولیان ثبت دادوستد در روستاها یا شهرها یا استان‌های ایران ساسانی به‌کار می‌گرفتند» (فرای، ۱۳۸۸: ۵۲۹). طبری در کتاب تاریخ خود اشاره‌ای آورده است که در پژوهش حاضر قابل تأمل است؛ «و شاه قباد پسر پیروز در اواخر پادشاهی خویش، بگفت تا زمین را از دشت و کوه مساحی کنند تا خراج آن معین باشد و مساحی شد؛ ولی قباد از آن پیش که کار مساحی به سر آمد؛ بمرسد؛ بمرسد و چون کسری، پسر قباد به پادشاهی رسید؛ بگفت تا کار را به سر برند



▲ تصویر ۱۰: سکه نقره قباد ساسانی کشف شده از کاوش محوطه ۶۴ تنگه بلاغی (اسدی و همکاران: ۱۳۹۵).

Fig. 10: Ghoabad Sassanid silver coin discovered during the excavation of Area 64 of Tangeh-e-Bolaghi (Asadi et al.: 2016).

(ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۲۳۶). اکنون در ادامه، به آخرین پرسش پژوهش حاضر پرداخته می‌شود.

پیش از هرچیز باید اشاره داشت، نامی که امروزه با عنوان «پاسارگاد» شناخته می‌شود؛ شکل یونانی‌شده، نامی پارسی است که در آثار کلاسیک مورخان باستانی آمده است (شاپورشه‌بازی، ۱۳۴۹: ۱۲۴). برای این نام که در منابع یونانی «*Πασαργάδα*» بدان اشاره شده است؛ پاره‌ای از پژوهشگران معادل‌هایی را در الواح عیلامی باروی تخت جمشید و نیز کتیبه‌های فارسی باستان عنوان کرده‌اند (ر. ک. به: Stronach, 1978: 280; Spiegel, 1971: 228). منابع ساسانی و نیز منابع فارسی در سده‌های نخست هجری قمری اشاره‌ای به چنین نامی ندارند؛ با این حال، نام‌های دیگری مرتبط با دشت پاسارگاد و رودخانه‌ای که در آن جاری است در منابع سده‌های نخست اسلامی به بعد، عنوان شده است (سامی، ۱۳۳۰: ۲۸)؛ از قبیل: «فروآب»، «پروآب»، «مرغاب» و «پلوار» که بنابر اصل و قاعده دگرگونی زبان، همگی می‌توانند صورت تحول‌یافته‌ی واژه «مروآب» اشاره شده در کتیبه‌نویافته باشند. کهن‌ترین اشاره مربوط به این دشت و اراضی پیرامون آن در کتاب مسالک و ممالک «استخری (اصطخری)» (۳۱۸-۳۲۱ ه.ق.) مشاهده می‌شود: «رود فرواب از جوبرقان برون آید» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۰۸). «مقدسی» (۳۷۵ ه.ق.) اندکی پس از استخری، نیز به این رود با عنوان فروآب، اشاره می‌کند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۶۴). هر دو منبع مورد اشاره به زبان عربی نگارش یافته‌اند که حرف «پ» فارسی در آن به صورت «ف» درآمده است. چندی بعد در قرن ششم هجری قمری، «ابن بلخی» (۵۰۰-۵۱۰ ه.ق.) در کتابش که به فارسی نوشته است؛ صورت صحیح فارسی این واژه را ضبط کرده است: «نهر پرواب: منبع این نهر از دهی است که آن را پرواب گویند» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۵۳). «حمدالله مستوفی» (۷۴۰ ه.ق.) نیز که کتاب *نزهة القلوب* را به فارسی تحریر کرده است، به نام «پروآب» اشاره کرده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۲۴). گاه مشاهده می‌شود که هر دو واژه با علامت فتحه نوشته یا خوانده می‌شود که اشتباه است. «لیسترانج» و پس از آن، سامی اما از این اشتباه به دورند. «رودخانه پلوار که جغرافی‌نویسان عرب آن را فروآب و ایرانیان پورواب (پروآب) گویند» (لیسترانج، ۱۳۳۷: ۲۹۷). «سامی» نیز همین اشاره را آورده است و از آوانگار لاتین *Furvâb* برای نشان دادن علامت ضمّه استفاده کرده است (سامی، ۱۳۳۰: ۲۸)؛ بنابراین واژه «پروآب» فارسی و «فروآب» در منابع عربی ملاک اصلی این مبحث قرار می‌گیرد. نام پهلوی این رود بنابر کتیبه «مروآب» است که در پارسی «پروآب» شده است. آن‌گونه که مشاهده می‌شود؛ هم‌خوان^۵ دولبی «م» به هم‌خوان دولبی «پ» تبدیل شده است. واژه «پلوار» نیز صورت دگرگون و قلب‌شده‌ی واژه «پروآب» است. یکی دیگر از نام‌های این رود و دشت با عنوان «مرغاب» آمده است. این نام اگرچه در منابع جدیدتر آمده است و کسانی چون استخری، مقدسی و ابن بلخی بدان اشاره ندارند، اما دارای ریخت و ساختاری اصیل است که به نظر می‌رسد در میان گویشوران بومی دشت پاسارگاد از «مروآب» به «مرغاب» تحول یافته است؛ برای نمونه، «میرزا حسن حسینی» در *فارسنامه* ناصری (۱۳۰۰-۱۳۱۱ ه.ق.) به رود

مُرغاب و قصبه مُرغاب در جوار همان رود اشاره کرده است (حیسنی‌فسایی، ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۵۵۸). در این تحول که از فارسی میانه به فارسی نو صورت گرفته است، حرف «W» پهلوی به «γ» تبدیل شده است؛ به عنوان مثال، واژه پهلوی «murw» / «مُرو» در فارسی نو به «morγ» / «مرغ» تبدیل شده است (Mackenzie, 1971: 57). یا واژه پهلوی «muw»: به معنی «موبد» در یکی از تحولات خود به صورت «moγ» / «مُغ» درآمده است (همان: ۱۶۹)؛ بر این اساس، تبدیل واژه مُروآب به مُرغاب کاملاً قانونمند است.

نتیجه‌گیری

آن‌گونه که ملاحظه گردید، پژوهش حاضر خبر از کشف کتیبه نویافته‌ای می‌داد که در تیرماه ۱۴۰۱ در تنگه بلاغی دیده شد و به شمار کتیبه‌های بازمانده از روزگار ساسانی افزود. این کتیبه که از این پس، می‌توان از آن با عنوان «پاسارگاد ۶» یاد کرد؛ در سه بخش مجزا، اما با یک محتوا نوشته شده است. پژوهش حاضر، نخستین کوشش برای خوانش و بررسی آن بود و با توجه به خوانش انجام شده، می‌توان این کتیبه را در شمار کتیبه‌های رجال دوره ساسانی برشمرد. موضوع و محتوای آن نیز خبر از ساخت پل و فراز-راه بر روی رود مُروآب در سال ۴۰ پادشاهی انوشیروان داشت؛ هم‌چنین در کتیبه اشاره شده است که این پل برای همه مردم وقف گردیده است. هزینه ساخت آن نیز توسط مُغ مردان به زادان فرخ داده شد. با چنین ساختاری در میان کتیبه‌های رجال دوره ساسانی مواجه بوده‌ایم و آن کتیبه مهرنرسی، بزرگ‌فرمدار یزدگرد در فیروزآباد است. پیش از کشف کتیبه، آثار پل و فراز-راه توسط باستان‌شناسان پایگاه میراث جهانی پاسارگاد شناسایی و بررسی شده بود که مستندات آن از نظر گذشت. به نظر می‌رسد زادان فرخ که دوبار در کتیبه نام او آمده است، از جمله شخصیت‌های بلندپایه درباری بوده است که نشانی‌اش از روزگار خسرو پرویز به جای مانده است. با توجه به اشاره به نام مُروآب در کتیبه، می‌توان به نام اصیل این منطقه در روزگار ساسانی پی‌برد و آن‌گونه که بیان شد؛ تمامی نام‌های پس از آن همانند: پروآب، فروآب، مرغاب و درنهایت پُلوار، شکل تحول‌یافته همان نام ساسانی است. سرانجام باید اشاره داشت که نگارندگان تمامی تلاش خود را برای خوانش هرچه بهتر این کتیبه به‌کار گرفته‌اند؛ با این حال، بررسی‌های بیشتر از سوی پژوهشگران و دانشمندان در ارتباط با متن این کتیبه و ساختارهای پیرامون آن، هم‌چنان ضروری می‌نماید.

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از تمام کسانی که با هم‌فکری و هم‌راهی از زمان شناسایی کتیبه تا به‌انجام رسیدن این پژوهش آنان را یاری کرده‌اند، صمیمانه قدردانی نمایند؛ از جمله: دوتن از اهالی پاسارگاد، به‌ویژه به‌خاطر مطلع کردن نگارندگان از ماهیت کتیبه، دکتر حمید فدایی (مدیریت پیشین پایگاه میراث جهانی تخت‌جمشید)، مهندس محمد نصیری حقیقت (سرپرست پایگاه میراث جهانی

پاسارگاد)، جناب آقای هربرت کریم‌مسیحی که زحمت تصویربرداری از کتیبه بر عهده ایشان بود. جناب آقای فرشاد صالحی و مستندنگاری هوایی ایشان از کتیبه، آقایان علیرضا زارع و بابک بهرامی، دو تن از هنرمندان مرودشت که قالب کتیبه را تهیه کردند و مساعدت ایشان در خوانش کتیبه بسیار راهگشا بود. تیم یگان حفاظت و حراست پایگاه میراث جهانی پاسارگاد که در تمامی لحظات نگارندگان را همراهی کرده‌اند.

درصد مشارکت نویسندگان

خوانش و ترجمه کتیبه و تحلیل زبانی و تاریخی آن توسط مجتبی دورودی، انجام شده است. موضوعات مرتبط با باستان‌شناسی و تاریخچه فعالیت‌های انجام شده در دشت پاسارگاد توسط سایر اعضاء تهیه و به رشته تحریر درآمده است.

تعارض و منافع

نویسندگان ضمن اعلام رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی‌ها، وجود هرگونه تعارض منافع با شخص یا دستگاه دولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. برای بررسی نام و جایگاه پاسارگاد در منابع کلاسیک، ن. ک. به: Herodot, 1972; Ctesias, 1888; Strabo, 1925; Xenophon, 1949. برای بررسی این مکان و جایگاه در منابع پژوهشگران و مستشرقین در چند قرن گذشته، ن. ک. به: Morier, 1812; Ker Poeter, 1821; Heeren, 1833; Rich, 1839; Flandin & Coste, 1843-54; Texier, 1852; Spiegel, 1873; Curzon, 1892; Sykes, 1902. باستان‌شناسی و زبان‌شناسی مرتبط با جایگاه و نام پاسارگاد، پیش از «استرونخ» نیز ر. ک. به: Herzfeld, 1908; Sarre, 1910; Herzfeld, 1929-30; Schmidt, 1940; Ghirshman, 1964; Nylander, 1966; Mallowan, 1979; Krefter, 1985; سامی، ۱۳۴۰.

2. Kūčikak

۳. دو صورت حرف نویسی و آوانویسی در پراکنش آمده است.

4. Christensen

۵. برابر نهاد اصطلاح (صامت) است و برای (مصوت) عنوان (واکه) به کار می‌رود.

کتابنامه

- ابن بلخی (۱۳۸۵). فارس نامه. تصحیح و تحشیه: گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۹). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت، چاپ هشتم.
- اسدی، احمدعلی؛ کایم، باربارا؛ و حیدری، رضا، (۱۳۹۵). «گزارش‌های کاوش باستان‌شناسی محوطه ۶۴ تنگ بلاغی». آرشیو پایگاه میراث جهانی پاسارگاد (منتشر نشده).
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۶۸). مسالک و ممالک. به‌کوشش: ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- اکبرزاده، داریوش؛ و طاووسی، محمود، (۱۳۸۵). کتیبه‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی). تهران: نقش هستی، چاپ اول.

- بهار، مهرداد، (۱۳۴۵). واژه‌نامهٔ بندهشن. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- بهار، مهرداد، (۱۳۵۱). واژه‌نامهٔ گزیده‌های زاداسپریم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- تفضلی، احمد، (۱۳۴۸). واژه‌نامهٔ مینوی خرد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۷). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن، چاپ دوم.
- تفضلی، احمد، (۱۳۹۸). مقالات احمد تفضلی. گردآورنده: ژاله آموزگار، تهران: توس، چاپ اول.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۵). راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی). تهران: سمت، چاپ اول.
- حسینی فسایی، حسن، (۱۳۸۸). فارسنامهٔ ناصری. دورهٔ دو جلدی، تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۴۲). بُرهانِ قاطع. به اهتمام: محمد معین، تهران: ابن سینا، چاپ دوم.
- داعی‌الاسلام، محمدعلی، (۱۳۶۳). فرهنگ نظام فارسی به فارسی با ریشه‌شناسی و تلفظ واژه‌ها به خط اوستایی. دورهٔ سه جلدی، تهران: دانش، چاپ دوم.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۴). شاهنشاهی ساسانی. ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ هفتم.
- دلشاد، سهیل، (۱۴۰۰). «کتیبه‌های شاهی هخامنشی منتقل شده از تخت جمشید و پاسارگاد». پارسه‌پاسارگاد، ۶ (۲۵): ۸-۹.
- دورودی، مجتبی؛ اولادحسین، محمدجواد؛ و فدایی، حمید، (۱۴۰۰). «کتیبه کوه رحمت (نویافته)». پژوهش‌های ایران‌شناسی. ۱۱ (۲): ۱-۱۶. <https://doi.org/10.22059/jis.2021.328580.1020>
- سامی، علی، (۱۳۳۰). پاسارگاد یا قدیمی‌ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران. شیراز: معرفت شیراز، چاپ اول.
- زارعی‌کردشولی، فرهاد، (۱۳۹۶). «دستکندهای موسوم به راه شاهی در تنگ بلاغی». پاسارگاد ۱، مجموعه مقاله‌های حفاظت و مرمت باستان‌شناسی، معماری، زمین‌شناسی، مردم‌شناسی و گردشگری، به‌کوشش: محمدحسن طالبیان و حمید فدایی: ۵۲-۶۶.
- شاپورشه‌بازی، علیرضا، (۱۳۴۹). کوروش بزرگ. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول.
- زوندرمان، ورنر، (۱۳۹۰). «فارسی میانه». در: راهنمای زبان‌های ایرانی، ویراستهٔ رودیگر اشمیت، ترجمه زیر نظر: حسن رضایی باغییدی، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- صولت، فرهاد، (۱۳۹۸). راهنمای جغرافیایی سنگ‌نوشته‌های پهلوی استان فارس. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. چاپ اول.

- طاووسی، محمود، (۱۳۷۲). واژه‌نامه‌ی شایسته‌نشیاست. شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ دوم.
- عسکری‌چاوردی، علیرضا؛ و کلیری، فرانچسکو، (۱۳۹۳). سکونتگاه‌هایی روستایی از دوره‌های هخامنشی و فراهخامنشی محوطه‌های ۷۶ و ۷۷ تنگ بلاغی، پاسارگاد. تهران: همپا، چاپ اول.
- علی‌تاجر، سعید؛ و اکبری، علی، (۱۳۹۰). «ساخته‌های ساسانی در دل ایرانشهر به روایت متون ساسانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳ (۲): ۲۵-۴۴. https://nbsh.basu.ac.ir/article_443.html
- عمید، حسن، (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد، چاپ اول.
- فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۸). تاریخ باستانی ایران. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- فرنیغ‌دادگی، (۱۳۸۰). بندهشن. گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس، چاپ دوم.
- فره‌وشی، بهرام، (۱۳۹۰ الف). فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
- فره‌وشی، بهرام «گزارنده»، (۱۳۹۰ ب). کارنامه اردشیر بابکان با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه‌ی فارسی و واژه‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- کرمی، حمیدرضا؛ و طالبیان، محمدحسن، (۱۳۹۲). «مدیریت آب منطقه پاسارگاد در دوره‌ی هخامنشی». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۵ و ۶ (۱۰ و ۱۱): ۲۱۶-۲۴۲.
- کرمی، حمیدرضا؛ و زارعی کردشولی، فرهاد، (۱۳۹۵). «بررسی باستان‌شناسی شهرستان پاسارگاد و بخش مشهد مرغاب». آرشیو پایگاه میراث جهانی پاسارگاد، (منتشر نشده).
- کرمی، حمیدرضا؛ و گرامی، فرزانه، (۱۳۹۶). «بررسی مسیرهای هخامنشی نویافته در منطقه پاسارگاد». پاسارگاد ۲. مجموعه مقاله‌های حفاظت و مرمت باستان‌شناسی، معماری، زمین‌شناسی، مردم‌شناسی و گردشگری، به‌کوشش: محمدحسن طالبیان و حمید فدایی: ۱۱۵-۱۳۰.
- کرمی، حمیدرضا، (۱۳۹۷). «الگوهای سامانه‌های آبی در شکل‌گیری پایتخت هخامنشی پاسارگاد». م جموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تاریخی فرهنگی جنوب ایران (فارس تاریخی)، آذرماه ۱۳۹۶: ۳۲۷-۳۵۱.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۵). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، چاپ پنجم.
- لیسترانج، گای، (۱۳۳۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲). نزهةالقلوب. به تصحیح: گای لیسترانج، تهران: ارمغان، چاپ اول.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۶). فرهنگ هزوارش‌های پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.

- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد، (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، تهران: مؤسسه پژوهشی و انتشاراتی کومش، چاپ دوم.
- نصراله‌زاده، سیروس، (۱۳۹۸). کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پس‌اساسانی (گورنبشته، یادبودی). دوره دو جلدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- ویسهوفر، یوزف، (۱۳۸۸). ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ دهم.

- Abolghassemi, M., (2011). *A Historical Grammar of The Persian Language*. Tehran: Samt. (in Persian).
- Akbarzadeh, D. & Tavoossi, M., (2004). *Middle Persian inscriptions (Sasanian Pahlavi)*. Tehran: Naqsh-e hašti. (in Persian).
- Alitajer, S. & Akbari, A., (2013). "Sassanid Constructions in Del-e Iranshahr According to Early Historical Texts". *Pazhohesh-haye Bastanshenasi Iran*, 2 (3): 25-44. (in Persian). https://nbsh.basu.ac.ir/article_443.html?lang=en
- Amid, H., (2011). *Amid's Persian dictionary*. Tehran: Rah-e Roshd. (in Persian).
- Asadi, A. & Kaim, B., (2009). "The Achaemenid building at site 64 in Tang-e Bulaghi". *Arta*, 3: 1-20. (in Persian).
- Asadi, A., Kaim, B. & Heydari, R., (2017). "Archaeological excavation reports of area 64 Tang-e Bulaghi". Archive of Pasargad World Heritage Site, (Unpublished). (in Persian).
- Askari Chaverdi, A. & Callieri, P., (2014). *Tang-e Bolaghi(Fars), Sites TB 76 and TB 77 Rural Settlements of The Achaemenid and Post-Achaemenid Periods*. Shiraz: Shiraz University of Arts. (in Persian).
- Bahar, M., (1967). *Glossary of Bundahish*. Tehran: Iranian Culture Foundation. (in Persian).
- Bahar, M., (1937). *Glossary of Selections of Zādsparam*. Tehran: Iranian Culture Foundation. (in Persian).
- Christensen, A. E., (2007). *L' Iran Sous les Sassanides*. Translated by: Rashid Yasami, Tehran: Sedaye Moaser. (in Persian).
- Ctesias, (1888). *The Fragments of The Persika of Ktesias*. Gilmore's ed., London.
- Curzon, G. N., (1892). *Persia and the Persian Question*. 2 vol, London: Frank Cass & Co.
- Da'i-ol-Islam, M., (1985). *Farhang- e nezam, Farsi in Farsi with etymology and pronunciation of words in Avestan script*. three-volume series, Tehran: Danesh. (in Persian).
- Daryaeae, T., (2005). *The Sasanian Empire*. Tehran: Qoqnoos. (in Persian).
- de Blois, F., (1993). "Middle-Persian Funerary Inscriptions from South-

Western Iran”. *Medioiranica: Proceedings of the International Colloquium Organized by Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, ed. W. Skalmowski and A. Van Tongerloo, Leuven: 29-43.

- Delshad, S., (2022). “Achaemenid royal inscriptions transferred from Persepolis and Pasargad”. *Parsa Pasargadae World Heritage site Newsletter*, 6(20): 8-9. (in Persian).

- Doroodi, M., Ovladhoseyn, M. J. & Fadei, H., (2022). “Kuh-e-Rahmat inscription (Newly Found)”. *Iranian Studies*, 11 (2): 1-16. <https://doi.org/10.22059/JIS.2021.328580.1020>. (in Persian).

- Farahvashi, B., (2012 A). *Pahlavi language dictionary*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian).

- Farahvashi, B., (2012 B). *Karnameye Ardeshire Babakan*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian).

- Faranbghdādegī, (2002). *Bundahishn*. Translated by: Mehrdad Bahar, Tehran: Toos. (in Persian).

- Flandin, E. & Coste, P., (1843-54). *Voyage en Prese*. Paris: Gide et J. Baudry.

- Frye, R. N., (2002). *The History of Ancient Iran*. Translated by: Masoud Rajab Nia, Tehran: Elmi & Farhangi (in Persian).

- Gadjev, M. S. & Kasumova, S. Yu., (2006). *Middle Persian Inscriptions of Derbent of the 6th c. (Srednepersidskie nadpisi Derbenta VI veka)*. Moscow: Izdatelskaia firma Vostochnaia literatura RAN.

- Ghirshman, R., (1964). *Persia from the Origins to Alexander the Great*. London: Thames and Hudson.

- Gignoux, Ph., (1968). “L’inscription de Kartir à Sar Mašhad”. *Journal Asiatique*, 225: 387-418.

- Gignoux, Ph., (1972). *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes, Corpus Inscriptiounum Iranicarum*. London: Lund Humphries.

- Gignoux apud Gyselen: Gignoux, Ph., (1978a). “Review of D. Stronach, Pasargadae”. *Studia Iranica*, 7: 309-312. (in Persian).

- Gropp, G., (1969). “Vier ostodan-Inschriften bei Eas̄tachr”. in: Hinz, W., *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin: 258-263.

- Ḥosaynī Fasā’ī, Ḥ., (2009). *Fars-Nama-ye Naseri*. Tehran: Amirkabir.

- Heeren, A. H. L., (1818). *Historical Researches Into the Politics, Intercourse, and Trade of the Principal Nations of Antiquity*. 3 vol, Oxford, Talboys.

- Helwing, B., Kirsi, O. L. & Seyedin, M., (2012). “The Dead in 5th Millennium BC Darre-ye Bolaghi: First Evidence on Bakun-Period Burial Rites from Southern Iran”. in: *Nāmvarnāmeḥ; Papers in Honour of Massoud Azarnoush*: 594-587. (in Persian).

- Henning, W. B., (1954). “The Inscription of Firuzabad”. *Acta Iranica*, 15: 431-435. https://doi.org/10.1163/9789004671386_029

- Herodotus, (1972). *Histories*. Translated by: Aubrey de Séincourt.

Revised, with an introduction and notes by A. R. Burn. London: New York, Ringwood, Toronto, Auckland, Penguin Books.

- Herzfeld, E., (1908). "Pasargadae". in: *Klio*, Vol. III, Leipzig: 1-68. <https://doi.org/10.1524/klio.1908.8.8.1>

- Herzfeld, E., (1929-30). "Bericht über die Ausgrabungen von Pasargadae". *AMIT*, I: 4-16.

- Ibn-e Balkhi, (2007). *Fārs-Nāma*. Compiled by: A. N. Behrouzi. Shiraz: The Union of Fars Publication Press. (in Persian).

- Istakhri, A., (1990). *Masalik al-Mamalik [Traditions of Countries]*. Compiled by: I. Afshar. Tehran: Bongahe Tarjomeh-va-Nashre Ketab. (in Persian).

- Jaafari Dehaghi, M., (2017). *A Guide to Middle Persian Inscriptions (Sasanian Pahlavi)*. Tehran: Samt. (in Persian).

- Kaim, B., Asadi, A. & Heidari, R., (2007). "Irano- Polish Excavation at site No. 64 at Tang-e Boulaghi". in: *Archaeological Reports 7(2), on the Occasion of The 9th Annual Symposium on Iranian Archaeology*, Tehran: Research center for ICHHTO: 69-96. (in Persian).

- Karami, H. & Talebiyan, M. H., (2014). "Water control system of Pasargad during Achaemenid period". *Modares Archeological Research*, 5 & 6, (10 & 11): 216-242. (in Persian).

- Karami, H. & Zarei Kordshuli, F., (2017). "Archaeological Survey of Pasargad City and Mashhad e- Morghab District". Pasargad World Heritage Site Archives, (Unpublished). (in Persian).

- Karami, H. & Gerami, F., (2017). "Survey of newly discovered Achaemenid routes at Pasargadae district". *Pasargadae 2, A Corpus of Research Articles on Preservation & Restoration issues, Archaeology, Architecture, Geology, Anthropology and Tourism industry of Pasargadae World Heritage Site*, Editors, Mohammad Hassan Talebian & Hamid Fadaei: 115-130. (in Persian).

- Karami, H., (2019). "Patterns of water systems in the formation of the Achaemenid capital of Pasargad". *Proceedings of the first international historical and cultural conference of southern Iran (Historical Persia)*. December 2016: 327-351. (in Persian).

- Krefter, F., (1979). "Mit Ernst Herzfeld in Pasargadae und Persepolis 1928 und 1931-1934". in: *Archaeologische Mitteilungen aus Iran, Neue Folge*, 12: 13-25, pl. 1-7.

- Ker Porter, R., (1821). *Travels in Georgia, Asia, Armenia, Ancient Babylonia, during the years 1817, 1818, 1819 and 1820 I*. London: Ternoster-row. <https://doi.org/10.5962/bhl.title.158231>

- Khalaf-e Tabrizi, M H., (1963). *Burhan-i Qati*. by the efforts of Mohammad Moin, Tehran: Ibn Sina. (in Persian).

- Kleiss, W., (1991). "Wasserschuttdämme und Kanalbauten in der Umgebung von Pasargadae". *IranMitt n.F.*, 24: 23-30.

- Lecoq, P., (1997). *Les inscriptions de la Perse achéménide: Traduit du vieux perse, de l'élamite, du babylonien et de l'araméen*. Paris: Gallimard.
- Le strange, G., (1959). *The Lands of The Eastern Caliphate*. Translated by: Mahmood Erfân, Tehran: Bongahe Tarjomeh-va-Nashre Ketab. (in Persian).
- MacKenzi, D. N., (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford: Oxford University Press.
- Mallowan, M., (1985). "Cyrus the Great (558-529 B.C.)". in: *The Cambridge History of Iran 2. The Median and Achaemenian Periods*, Cambridge: 392-419. <https://doi.org/10.1017/CHOL9780521200912.008>
- Mashkour, M. J., (1968). *The Huzvāresh Dictionary*. Tehran: Iranian Culture Foundation. (in Persian).
- Morier, J. P., (1812). *A Journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople, in the years 1808 and 1809*. London. <https://doi.org/10.5962/bhl.title.149994>
- Muqaddasi, M., (1988). *Aḥsan Al-Taqāsīm fī Ma'rifat Al-Aqālīm [The Best Divisions in the Knowledge of the Regions]*. Translated by: A. N. Monzavi, Tehran: Authors and Translators of Iran. (in Persian).
- Mustawfi, H., (1984). *Nuzhat al-Qulub*. Edited by: Guy Le strange, Tehran: Armaghan. (in Persian).
- Nasrollahzadeh, C., (2019). *Middle Persian Private Inscriptions in the Sasanian and Post-Sasanian Period (Funerary and Memorial Inscriptions)*. 2 vol, Tehran: Institute for Humanities & Cultural Studies. (in Persian).
- Nyberg, H. S., (1964). *A manual of Pahlavi*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Nylander, C., (1966). "The toothed chisel in Pasargade; Further notes on old Persian stonecutting". *American Journal of Archaeology*, 70: 373-376. <https://doi.org/10.2307/502333>
- Nylander, C., (1970). *Ionians in Pasargadae. Studies in old Persian architecture*. Acta Universitatis Upsaliensis Boreas 1, Uppsala, Uppsala: Universitetetbiblioteket
- Rich, C. J., (1839). *Narrative of a Journey to the Site of Babylon in 1811*. London: Duncan and Malcolm.
- Sami, A., (1956). *Pasargadae. The Oldest Imperial Capital of Iran*. Shiraz: M 'refat Shiraz. (in Persian).
- Sarre, F. & Herzfeld, E., (1910). *Iranische Felsreliefs. Aufnahmen und Untersuchungen von Denkmälern aus alt- und mittelpersischer Zeit*. Berlin: Ernst Wasmuth A.-G.
- Shapur Shahbazi, A., (1971). *Cyrus the Great*. Shiraz: Shiraz University Press. (in Persian).
- Solat, F., (2019). *A Geographical Handbook of Pahlavi Inscriptions of Fars Province*. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism. (in Persian).

- Sundermann, W., (2012). "Middle Persian". in: *Compendium Linguarum Iranicarum*, Edited by: Rüdiger Schmitt, Under the supervision of Hassan Rezai Baghbidi, Tehran: Qoqnoos. (in Persian).
- Sykes, M., (1902). *Ten Thousand Miles in Persia*. London: J. Murray.
- Schmidt, E. F., (1940). *Flights over Ancient Cities of Iran*. Chicago, Illinois, University of Chicago.
- Schmitt, R., (2009). *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden*. Wiesbaden: Reichert.
- Schmitt R., (1991). *The Bisṭun Inscriptions of Darius the Great Old Persian Text*. London: Corpus Inscriptionum Iranicarum.
- Spiegel, F., (1971). *Die Altpersischen Keilschriften*. Amsterdam: Oriental Press.
- Spiegel, F., (1873). *Eranische Alterthumskunde*. Leipzig, Wilhelm Engelmann.
- Sprengling, M., (1953). *Third Century Iran: Sapor and Kartir Martin Sprengling*. Chicago: University of Chicago Press.
- Strabo, (1949). *Geography*. with an English Translation by: H. L. Jones, 8 vol, London.
- Stronach, D., (1979). *Pasargadae; a report on the excavations conducted by the British Institute of Persian studies from 1961 to 1963*. Oxford, Clarendon.
- Tafazzoli, A., (1970). *Glossary of Mēnōg ī Xrad*. Tehran: Iranian Culture Foundation. (in Persian).
- Tafazzoli, A., (1999). *History of Iranian literature before Islam*. Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Tafazzoli, A., (2020). *A Tafazzoli's Collected Persian Papers*. edited by: Jaleh Amouzgar Tehran: Toos. (in Persian).
- Tavoossi, M., (1993). *A Glossary of Šāyisṭ Nē Šāyisṭ*. Shiraz: Shiraz University Press. (in Persian).
- Texier, C. F. M., (1852). *Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie*, 2 vol, Paris.
- Wiesehöfer, J., (2010). *Ancient Persia*. Translated by: Morteza Saghebfar, Tehran: Qoqnoos. (in Persian).
- Xenophon, (1925). *Cyropaedia* with an English Translation by: W. Miller, 2 vols, London.
- Zarei Kordshuli, F., (2017). "Hand hewn features in the rock face at Tangi- Bulaghi". *Pasargadae 1, A Corpus of Research Articles on Preservation & Restoration issues, Archaeology, Architecture, Geology, Anthropology and Tourism industry of Pasargadae World Heritage Site*. Editors: Mohammdd Hassan Talebian & Hamid Fadaei: 52-66. (in Persian).



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5725 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

Introduction and Review of Newly-Found Pahlavi Inscriptions in Teymareh, Golpayegan

Mohsen Jamali¹ , Rasoul Bashash-Kanzagh² 

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2024.28135.2620>

Received: 2023/08/24; Revised: 2023/12/06; Accepted: 2023/12/11

Type of Article: **Research**

Pp: 103-125

Abstract

The petroglyphs located in Teymareh are recognized as one of the most significant and extensive collections of rock art in Iran. Among the various motifs present, signs and linear inscriptions stand out, with Pahlavi inscriptions being a notable subset. A total of fifteen Pahlavi inscriptions have been documented within the petroglyphs of Teymareh in Golpayegan. This article presents, for the first time, the introduction of six new Pahlavi inscriptions discovered during the authors' recent field research in the Qarqab, Esfajerd, and Kucherey sites. The analysis, translation, and interpretation of these inscriptions raise two pertinent questions: Is there a conceptual relationship between these new inscriptions and the existing Pahlavi inscriptions in Teymareh? Furthermore, how do the themes of these inscriptions correlate with the natural and cultural landscape of the area? The inscriptions predominantly address the theme of "water," with the term "Zehab" frequently appearing throughout. According to the Pahlavi Dictionary, "river" is the most prevalent interpretation of Zehab. This terminology is intrinsically linked to the region's natural environment and its proximity to water sources, as well as the locations of the petroglyphs found in these areas. It is plausible that these inscriptions served to indicate the availability of water resources, particularly for travelers and nomadic groups. Furthermore, the significance of water and the historical narratives associated with it are deeply embedded in the oral traditions of the local populace. Collectively, these factors underscore the vital importance of water to both indigenous and nomadic communities, particularly during the late Sassanid and early Islamic periods. This research was conducted through a descriptive-analytical approach, utilizing surveys, field interviews, and library research.

Keywords: Petroglyph, Pahlavi Inscription, Teymareh, Golpayegan, Zehab.

1. PhD Candidate in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Conservation and Restoration, Isfahan Art University, Isfahan, Iran (Corresponding Author)

Email: jamali7178@gmail.com

2. Member of the scientific faculty of the Research Institute of Ancient Languages, Research Institute of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts (RICHT), Tehran, Iran.

Citations: Jamali, M. & Bashash Kanzagh, R., (2024). "Introduction and Review of Newly-Found Pahlavi Inscriptions in Teymareh, Golpayegan". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 103-125. doi: 10.22084/nb.2024.28135.2620

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5884.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

The Teymareh petroglyphs are extensively located across the present-day provinces of Isfahan, Markazi, and Luristan. A total of over 36,500 petroglyphs have been cataloged within the Teymareh's Golpayegan collection, which encompasses thirty-two distinct sites (Jamali 2023: 73). These petroglyphs were primarily produced through hammering techniques and span various historical periods. The majority depict narrative scenes, with predominant themes including hunting, human conflict, representations of the natural environment, and ritualistic practices. In addition to these narrative elements, the collection also features various signs and lines, which are significant for understanding the linguistic and cultural contexts of the petroglyphs. The Teymareh petroglyphs exhibit inscriptions in Pahlavi, Arabic, Persian, and certain Hebrew scripts. This article focuses on the analysis of the Pahlavi inscriptions found within these petroglyphs. A total of fifteen Pahlavi inscriptions have been documented in the collection from the Golpayegan collection of Teymareh. Of these, nine have been previously presented and examined in separate studies (Jamali, 2014: 213-219; Bashash Kanzaq, 2011: 88). In the current article, we will present and interpret six newly-discovered inscriptions from Teymareh's Golpayegan collection, which were identified between 2008 and 2022, marking their inaugural introduction in this context.

The research inquiries are as follows: First, what is the translation and primary significance of this collection of inscriptions, and how do they relate to other Pahlavi inscriptions found in Teymareh? Second, can a substantial relationship be identified between these inscriptions and the natural as well as cultural environment of the area?

Research Method: In this study, data collection was conducted in the field through photographic documentation and the development of graphic illustrations. The texts were read and translated using the Pahlavi Dictionary, referencing two primary sources: "Mac Kenzie" and "Farah Vashi." By utilizing library research, investigating the oral traditions of the indigenous population, and analyzing the characteristics of the landscape along with other motifs present at these locations, we were able to conduct a thorough analysis of the inscriptions. This research is categorized as descriptive-analytical in nature.

This article aims to present, analyze, and interpret the significance of six previously unexamined Pahlavi inscriptions from Teymareh's Golpayegan collection. Additionally, we will explore the parallels between these new inscriptions and earlier ones. Furthermore, we will investigate how the

meanings of these inscriptions correspond with the region’s landscape, environmental features, cultural attributes, and other petroglyphs.

Identified Traces

Since 2007, Mohsen Jamali has successfully identified a total of thirteen Pahlavi inscriptions in the Teymareh’s collection of Golpayegan. When combined with the two previously recognized inscriptions, this brings the total to fifteen. A comprehensive description of the nine earlier inscriptions can be found in the publication “Golpayegan Petroglyphs: The Passage for History.” The inscriptions frequently contain brief terms that pertain to water. It is plausible that these served as indicators of water sources within the vicinity. Nonetheless, it is essential to acknowledge the significance and influence of water on human existence, particularly in regions where water is scarce.

The inscriptions of Esfajerd 1 and 2 exactly mean “Zehab Mehman”. Zehab Mehman means a pleasant spring. Currently, only a few seasonal springs flow in this area. Qarqab 1 and 3 inscriptions are also located near Golpayegan river, several seasonal springs and Tang-e Qarqab. In these two inscriptions, the word “Zehab” is also mentioned. In one of these two inscriptions, the word “Kenaroud” is also written in Persian. In the Qarqab inscription 2, a phrase similar to “Mah Farn Goshnasb” is probably mentioned.

Located near the Golpayegan river, along with its streams and seasonal springs, are the Pahlavi inscriptions of Kucherey. It is noteworthy that the inscription includes the term “Zehab.” In many of the inscriptions presented in this article, the words “Zehab” and “Water” are prominently featured, indicating that a detailed analysis of the cultural and geographical environment surrounding these petroglyphs could uncover additional important aspects.

In the dictionary of Pahlavi language, in two sources “Mac Kenzie” and “Farah Vashi”, the words Zehab and Zehabak are given as follows:

(Mac KENZIE 1971:p.182) زهابگ ، چشمه ، رودخانه zahābag zh'pk^l ۱۹ ۷۷۵

زآب ، رودخانه (فره وشی ۱۳۵۸:ص.۶۵۵) zahāb zh'p^l ۱ ۷۷۵

زآب مهمن zahāb ī mehmān zh'p^l Y m(°)hm'n^l ۱۳۶-۱۳۷ ۱۲۷۵

MYA zh'p^l āb zahāb ۷۷۵-۷۷۶

Conclusion

Among the significant archaeological findings in Teymareh, the Pahlavi inscriptions stand out prominently. A total of fifteen such inscriptions have been cataloged at Golpayegan's collection. This article presents an introduction and analysis of six newly identified inscriptions, which are being reported for the first time. Notably, the inscriptions numbered 10, 11, 12, 14, and 15 prominently feature terms associated with water, specifically the term "Zehab." The term "river" is one of the interpretations of water, and in the Pahlavi inscriptions from Esfajerd, the term "Mehman" appears alongside the word for water. Consequently, the interpretation of these two Pahlavi inscriptions from Esfajerd may be rendered as "seasonal river." Looking at the perspective of these inscriptions, we realize that all of them are placed next to permanent and seasonal streams and water sources. Teymareh means the place where the water of the rivers gathers. It seems that these texts could have marked the presence of water sources in the region, especially for passers-by and nomadic tribes. All these cases show the special place of water among the people of this region. All indications point to this area having been of considerable prominence and significance in the late Sassanid era. The discovery of fifteen rock inscriptions in Pahlavi script further corroborates this hypothesis.

Acknowledgments

Finally, the authors would like to express their gratitude to the anonymous referees of the journal who enriched the text of the article with their comments. We would also like to thank Mr. Tarasi and Mr. Kheyri, who are elders of the villages of Esfajerd and Qarqab Golpayegan, who guided the authors in the field of local terminology.

Observation Contribution

The authors declare that the identification and documentation of the Pahlavi inscriptions presented in this article and the writing of the article were carried out by the responsible author, and the reading, and translation of these inscriptions were carried out by the second author.

Conflict of Interest

While adhering to publication ethics in referencing, the authors declare the absence of any conflict of interest with any person or government agency.



معرفی و بررسی سنگ‌نوشته‌های نویافته به خط پهلوی در تیمره گلپایگان

محسن جمالی^I، رسول بشاش‌کنزق^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2024.28135.2620>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲، تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۲۵-۱۰۳

چکیده

سنگ‌نگاره‌های تیمره، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مجموعه سنگ‌نگاره‌های ایران، محسوب می‌شود. این نقوش صخره‌ای بازتابی از محیط طبیعی و انسان و هم‌چنین نحوه تعامل دو طرفه انسان‌ها با خود و با محیط است. نشانه‌ها و علائم خطی، یکی از موضوعات ویژه بر روی سنگ‌نگاره‌های تیمره است، که سنگ‌نوشته‌های پهلوی از جمله این علائم خطی محسوب می‌شود. در مجموعه سنگ‌نگاره‌های تیمره گلپایگان، تاکنون ۱۵ نمونه سنگ‌نوشته پهلوی شناسایی شده است که بیشتر آن‌ها متعلق به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی است. در این پژوهش برای نخستین بار، به معرفی شش سنگ‌نوشته پهلوی نویافته در تیمره که در بررسی‌های میدانی نگارندگان در سال‌های اخیر در محوطه‌های غرقاب، إسفاجرد و کوچری یافته شده‌اند، پرداخته شده است. ضمن بررسی ترجمه و مفهوم اصلی این سنگ‌نوشته‌ها، دو پرسش مطرح می‌شود؛ آیا ارتباطی مفهومی میان آن‌ها و سایر سنگ‌نوشته‌های پهلوی تیمره وجود دارد؟ و چه هم‌سویی بین مفاهیم این سنگ‌نوشته‌ها و چشم‌انداز طبیعی و فرهنگی منطقه وجود دارد؟ در متن این سنگ‌نوشته‌ها، بیشتر به موضوع «آب» پرداخته شده است و واژه «زهاب» در اغلب آن‌ها دیده می‌شود. در فرهنگ زبان پهلوی «رودخانه» به‌عنوان معنای زهاب، متداول‌تر است. این واژه ارتباط مستقیمی با چشم‌انداز طبیعی منطقه و نزدیکی به منابع آبی و هم‌چنین موقعیت سنگ‌نگاره‌ها در این محوطه‌ها دارد. به نظر می‌رسد که این متون می‌توانسته نشانه‌گذاری بر وجود منابع آبی در منطقه، به‌ویژه برای افراد رهگذر و اقوام کوچ‌رو بوده باشد. موضوع آب و داستان‌های تاریخی مرتبط با آن، ریشه در فرهنگ شفاهی مردم منطقه نیز دارد. همه این موارد نشان از جایگاه ویژه آب در میان مردم بومی و کوچ‌رو، به‌ویژه در اواخر دوره ساسانی است. این پژوهش کاربردی، به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از بررسی‌ها و مصاحبه میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

کلیدواژگان: سنگ‌نگاره، سنگ‌نوشته پهلوی، تیمره، گلپایگان، زهاب.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: jamali7178@gmail.com

II. عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌های باستان، پژوهشگاه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: جمالی، محسن؛ و بشاش‌کنزق، رسول (۱۴۰۳). «معرفی و بررسی سنگ‌نوشته‌های نویافته به خط پهلوی در تیمره گلپایگان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۱۰۳-۱۲۵. doi: 10.22084/nb.2024.28135.2620

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5884.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

مجموعه سنگ‌نگاره‌ها و نقوش صخره‌ای تیمره در پراکنش گسترده خود در محدوده استان‌های فعلی اصفهان، مرکزی و لرستان قرار گرفته است. این مجموعه سنگ‌نگاره‌ها در منطقه وسیعی شامل: شهرستان‌های گلپایگان، خمین، محلات، دلیجان، الیگودرز و خوانسار پراکنده شده است. شاید در اینجا یکی از مهم‌ترین کلونی‌های متمرکز سنگ‌نگاره‌ای را در کل ایران شاهد باشیم. در مجموعه سنگ‌نگاره‌های تیمره (محدوده شهرستان گلپایگان) بیش از ۳۶،۵۰۰ سنگ‌نگاره در قالب ۳۲ محوطه شناسایی شده است (جمالی، ۱۴۰۱: ۷۳). این سنگ‌نگاره‌ها اغلب به شیوه کوبشی ایجاد شده‌اند و همگی آن‌ها مربوط به یک دوره زمانی خاص نیستند و شاهد ایجاد سنگ‌نگاره‌ها در دوره‌های زمانی متفاوت هستیم. بیشتر این سنگ‌نگاره‌ها روایتگر یک صحنه روایی هستند که مهم‌ترین موضوع آن‌ها، شکار، نبرد انسان‌ها، نمایش محیط طبیعی، برپایی آئین‌ها و... بوده است. افزون بر صحنه‌های روایی، شاهد برخی از علائم، نشانه‌ها و خطوط نیز هستیم؛ خطوط یکی از مباحث مهم در بررسی‌های سنگ‌نگاره‌هاست که با مسائل زبان‌شناسی و فرهنگ ارتباط دارد. نکته قابل بررسی این‌که برخی از علائم شناسایی شده بر روی سنگ‌نگاره‌های تیمره، با برخی از نشانه‌های خطوط هندسی ایلامی و برخی دیگر نیز با نشانه‌های خطوط یافته شده در تمدن هلیل‌رود شباهت دارد؛ افزون بر این نشانه‌ها، خطوط پهلوی، عربی، فارسی و چندمورد خط عبری نیز بر روی سنگ‌نگاره‌های تیمره شناسایی شده است. موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، بررسی خطوط پهلوی بر روی این سنگ‌نگاره‌هاست. تاکنون ۱۵ نمونه سنگ‌نوشته پهلوی در مجموعه سنگ‌نگاره‌های تیمره گلپایگان، شناسایی شده است. قبلاً در گزارش‌های مستقلی، نه سنگ‌نوشته، معرفی و بررسی شده‌اند (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۳-۲۱۹؛ بشاش‌کنزق، ۱۳۸۱: ۸۸). در این پژوهش، به‌طور ویژه به معرفی و خوانش شش سنگ‌نوشته نویافته در تیمره گلپایگان پرداخته شده است. این شش سنگ‌نوشته نویافته که بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۰ ه.ش. در تیمره گلپایگان شناسایی گردید، برای نخستین بار در این پژوهش معرفی می‌شوند.

پرسش‌های پژوهش: مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح هستند عبارتند از: ۱. ترجمه و مفهوم اصلی این دسته از سنگ‌نوشته‌ها چیست و چه هم‌سویی میان آن‌ها و سایر سنگ‌نوشته‌های پهلوی تیمره وجود دارد؟ ۲. آیا می‌توان ارتباط معناداری بین این سنگ‌نوشته‌ها و چشم‌انداز طبیعی و فرهنگی منطقه برقرار کرد؟

روش پژوهش: در این پژوهش کاربردی، داده‌ها به شیوه میدانی با عکس‌برداری و ایجاد طرح‌های گرافیکی تهیه شده است. خوانش و ترجمه متون با تکیه بر فرهنگ زبان پهلوی در دو منبع «مکنزی» و «فره‌وشی» انجام شد. با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی فرهنگ شفاهی مردم بومی، واریسی ویژگی‌های چشم‌انداز و سایر نقوش این محوطه‌ها، تحلیلی برای این سنگ‌نوشته‌ها ارائه شده است. این پژوهش در ردیف پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش در تیمره

برای اولین بار در سال ۱۳۷۷ ه.ش. «مرتضی فرهادی» در کتاب موزه‌هایی در باد بخشی از مجموعه سنگ‌نگاره‌های منطقه تیمره را معرفی نمود (فرهادی، ۱۳۷۷). «لیلی کریمی» در مقاله «بررسی نمادها و نقوش سنگ‌نگاره‌های تیمره» نیز به بررسی مختصر برخی از نقش‌های متمایز پرداخته است (کریمی، ۱۳۹۴). «محمد زحمتکش حصاری» و همکاران طی مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مفاهیم سنگ‌نگاره‌های تیمره و ظرفیت نمادین آن» تعداد اندکی از نقوش را با بررسی‌های کتابخانه‌ای و دیدگاه گرافیکی مورد پژوهش قرار دادند (زحمتکش حصاری و معروف، ۱۳۹۶). «مجتبی سرمدی» در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته پژوهش هنر، با عنوان «نمادشناسی نقش بزکوهی در سنگ‌نگاره‌های پیش‌اتاریخ تیمره» این نقوش را از دیدگاه‌های مبانی هنر بررسی کرده است (سرمدی، ۱۳۹۴). در سال ۱۳۹۴ «محسن جمالی» با تکیه بر ۸ سال کار پژوهشی و مستندنگاری تحت عنوان کتاب سنگ‌نگاره‌های ایران (سنگ‌نگاره‌های گلپایگان؛ گذرگاه تاریخ) به معرفی، توصیف و تحلیل نقوش بیش از ۳۶،۵۰۰ سنگ‌نگاره در منطقه تیمره پرداخته است (جمالی، ۱۳۹۴). همچنین در چند عنوان مقاله به بررسی نقش گاو، به عنوان نقشی کلیدی و خاص در مطالعات تطبیقی مجموعه سنگ‌نگاره‌های تیمره (جمالی، ۱۴۰۲)، معرفی یکی از صحنه‌های روایی منحصر به فرد با عنوان «بررسی صحنه روایی بوم سنگی «شانزده انسان» در سنگ‌نگاره‌های تیمره گلپایگان» (جمالی، ۱۴۰۳ الف) و معرفی نقوش مربوط به شتر دوکوهانه بر روی سنگ‌نگاره‌های تیمره (جمالی، ۱۴۰۳ ب) پرداخته شده است. در این سال‌ها افرادی به بررسی جنبه‌های مختلف گرافیکی، هنری، انسان‌شناسی و نمادین این نگاره‌ها پرداخته‌اند؛ اما دیدگاه‌های باستان‌شناسانه در این میان بسیار کم‌رنگ بوده است.

پیشینه پژوهش سنگ‌نوشته‌های پهلوی تیمره

برای نخستین بار مرتضی فرهادی در کتاب موزه‌هایی در باد، گزارش شناسایی یک سنگ‌نوشته پهلوی با عنوان سنگ‌نوشته پهلوی چَم اسبه (که در این پژوهش با نام «تیمره گلپایگان ۱» معرفی می‌شود) را منتشر نمود (فرهادی، ۱۳۷۷: ۸۸). نگارنده دوم در سال ۱۳۸۱ به بررسی دقیق‌تر همین سنگ‌نوشته در مقاله‌ای با عنوان «سنگ‌نوشته پهلوی سنگ دخمه چَم اسبه (دره غرقاب گلپایگان)» پرداخته است (بشاش کنزق، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۹)؛ ایشان همچنین در کتاب آشنایی با خطوط و زبان‌های باستانی نیز به معرفی چند سنگ‌نوشته پهلوی در تیمره پرداخته است (بشاش کنزق، ۱۳۹۷: ۱۴۴-۱۴۵). «محمد ناصری فرد» نیز در سال ۱۳۸۸ به معرفی چند سنگ‌نوشته پهلوی در محدوده تیمره گلپایگان و تیمره خمین پرداخت (ناصری فرد، ۱۳۸۸: ۲۱۱). نگارنده اول نیز در سال ۱۳۹۴ در کتاب سنگ‌نگاره‌های گلپایگان؛ گذرگاه تاریخ به معرفی نُه نمونه سنگ‌نوشته پهلوی در محدوده تیمره گلپایگان پرداخت (که در این پژوهش با نام «تیمره گلپایگان ۱ تا ۹ معرفی شده‌اند)، که هفت نمونه از آن برای اولین بار بود که معرفی شده است (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۳).

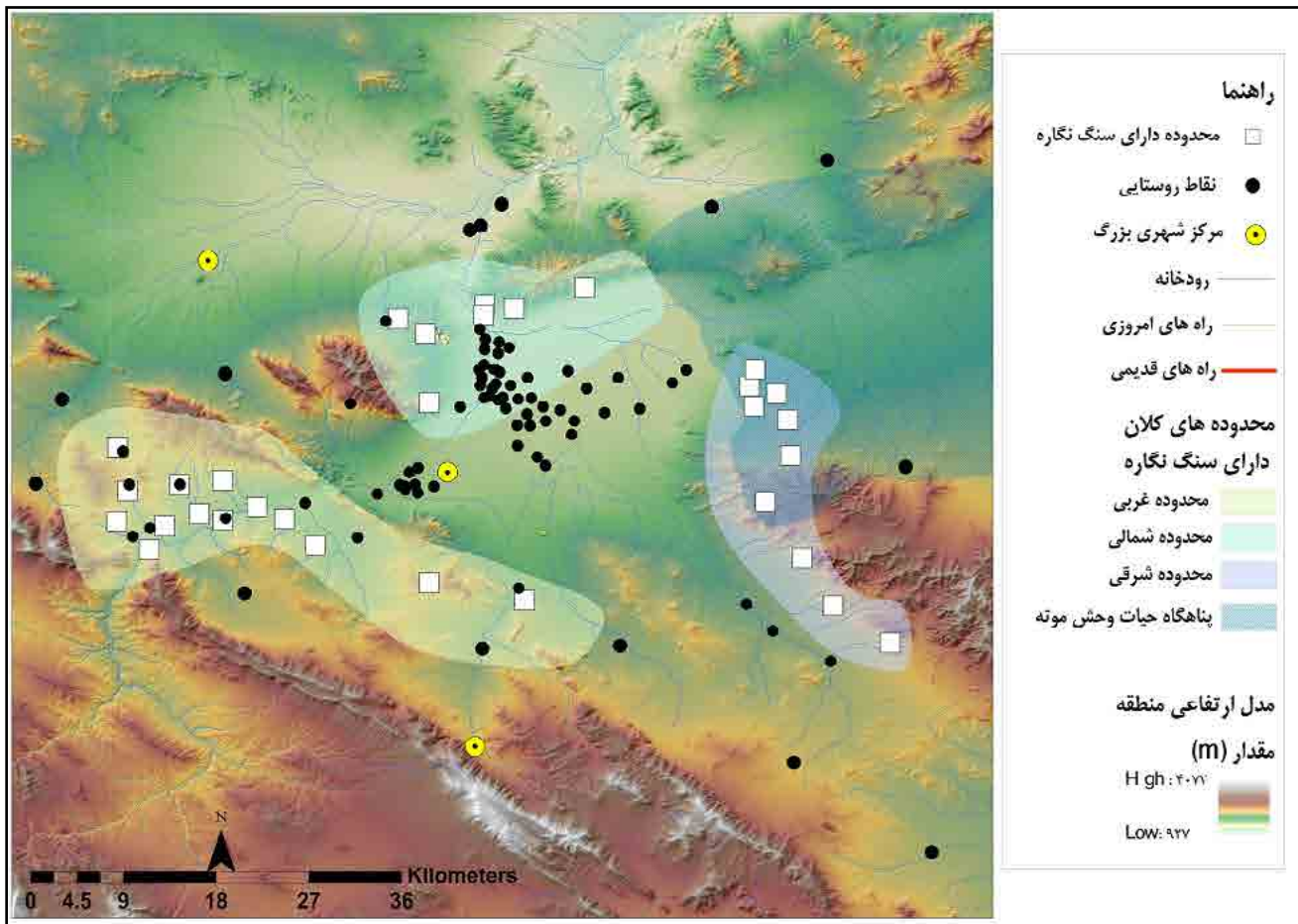
در این پژوهش ضمن معرفی کوتاه نه سنگ‌نوشته پهلوی پیشین، به معرفی، خوانش و بررسی مفهوم شش سنگ‌نوشته پهلوی نویافته تیمره گلیایگان که تاکنون معرفی نشده‌اند، پرداخته می‌شود؛ هم‌چنین به بررسی وجوه اشتراک سنگ‌نوشته‌های نویافته با سنگ‌نوشته‌های پیشین پرداخت شده است. ضمناً نگارندگان، با توجه به مفهوم این سنگ‌نوشته‌ها، به دنبال یافتن هم‌سویی با چشم‌انداز و ویژگی‌های محیطی و فرهنگی منطقه و سایر نقوش سنگ‌نگاره‌ها بوده‌اند.

جغرافیای گلیایگان

شهرستان گلیایگان در شمال غربی استان اصفهان و در حاشیه شرقی زاگرس مرکزی قرار گرفته است. دشت حاصلخیز گلیایگان به همراه منابع دائمی آب رودخانه اناریار و هم‌چنین چندین رودخانه فصلی شرایط بسیار مساعدی برای استقرار طی هزاران سال در این منطقه را فراهم آورده است. این منطقه از یک سوراخ ارتباطی بین مناطقی در فلات مرکزی ایران و از یک سو مناطق واقع در زاگرس مرکزی می‌باشد. دشت گلیایگان در میان حصارهای کوهستان‌های مرتفع و هم‌چنین کم‌ارتفاع قرار گرفته است که در کوهستان‌های حاشیه دشت و اغلب در کنار منابع آبی شاهد تمرکز نقوش صخره‌ای و هم‌چنین در دشت نیز شاهد محوطه‌های مهم تاریخی هم‌چون لهرامش (مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد) و چغاحسن (مربوط به هزاره پنجم پیش از میلاد) (جاوری و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۲) و چند محوطه مهم دیگر هستیم. «تیمره» نام تاریخی منطقه‌ای است که براساس تقسیمات سیاسی کنونی، جزئی از استان‌های اصفهان، مرکزی و لرستان و شامل: شهرستان‌های گلیایگان، خمین، محلات، الیگودرز و... می‌شود. این نام از دوره ساسانیان و به‌ویژه در ابتدای دوران اسلامی بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفته است (قمی، ۱۳۶۱). در ادامه این پژوهش به بررسی داده‌های مربوط به تیمره گلیایگان پرداخته خواهد شد.

معرفی سنگ‌نگاره‌های تیمره گلیایگان

اغلب در کوه‌پایه‌های کوه‌های احاطه‌کننده دشت گلیایگان و بیشتر در کنار منابع آبی هم‌چون رودخانه‌های دائمی، رودخانه‌های فصلی، چشمه‌ها و آبگیرها تمرکز بسیار زیادی از سنگ‌نگاره، به‌ویژه در مناطقی با جنس مشخص سنگ شیست که بیشتر دارای سطوح صاف برای ایجاد نقش باشند وجود دارد. نگارندگان طی سال‌ها بررسی میدانی بیشتر مناطق شهرستان گلیایگان که دارای چنین ویژگی بوده‌اند را مورد بررسی قرار داده و این بررسی‌های مداوم منجر به شناسایی ۳۲ محوطه و تعداد تقریبی ۳۶،۵۰۰ بوم سنگی شده است. این سنگ‌نگاره‌ها با موضوعات مختلفی هم‌چون: صحنه‌های شکار، رزم آدمیان، نمایش آداب محلی، نمایش محیط طبیعی و ابزارهای شکار و زندگی و... طی دوره‌های گوناگون تاریخی ایجاد شده‌اند (جمالی، ۱۳۹۴: ۶۷). در میان نقوش جانوری، بزکوهی تقریباً ۷۵٪ کل گونه‌های جانوری را شامل می‌شود. در حال حاضر، تعدادی از این سنگ‌نگاره‌ها



▲ تصویر ۱: نقطه‌گذاری محوطه‌های ۳۲ گانه دارای سنگ‌نگاره در تیمرۀ گلپایگان (جمالی، ۱۴۰۱: ۱۳۸).

Fig. 1: Punctuation of 32 sites with rock arts in Teymarch Golpayegan (Jamali, 2022: 138).

به صورت نسبی گاهنگاری می‌شوند و براساس شواهد موجود برخی از آن‌ها تا ابتدای دوره مس‌وسنگ تاریخ گذاری شده‌اند (جمالی، ۱۴۰۲: ۱۰۸).

خط و زبان فارسی میانه، مرحله میانی زبان فارسی باستان و زبان فارسی نو است. زبان فارسی میانه در دوره ساسانی زبان رسمی کشور به طور عام و زبان جنوب غربی به طور خاص بوده است. اسنادی که از این دوره تاریخی به جای مانده است، عبارت است از کتیبه‌های مربوط به شاهان این دوره، از جمله: «اردشیر بابکان»، «شاپور اول»، «شاپور دوم» و «شاپور سوم»، کتیبه «نرسه» و نیز کتیبه‌هایی از بزرگانی هم‌چون: «کرتیر»، «مهر نرسه»، «شاپور سگانشاه»، «سلوک» و «ابنون». گذشته از سنگ‌نوشته‌ها، آثار مکتوب دیگری مانند: مهرها، اثرمهرها، سکه‌ها، کتیبه‌های روی پوست، ظروف نقره‌ای، دیوار نوشته‌ها، کتیبه‌های روی گچ، سنگ‌قبرها و هم‌چنین تعدادی اسناد مکتوب به خط معروف به «شکسته پهلوی» به دست آمده است؛ به طور کلی، آثار مکتوب زبان فارسی میانه را می‌توان در گروه‌های زیر ملاحظه کرد.

صخره‌نوشته‌ها، مهرها و اثرمهرها، گل‌مهرها، سکه‌ها، کتیبه‌های روی ظروف، چرم‌نوشته‌ها، دیوارنوشته‌ها و پاپيروس‌ها و استراکاها به خط پهلوی شکسته و کتب دینی و غیردینی ادبی، اندرزنامه‌ها و سنگ‌قبرها. در تطور و

تحول خط پهلوی بعد از خط کتیبه‌ای به موازات خط کتابی پهلوی از قرن ششم و هفتم میلادی به بعد، شاخه‌ای از خط کتابی، یعنی «خط شکسته پهلوی» را تشکیل می‌دهد، که سبک نوشتاری بسیاری از اسناد کتیبه‌دار اواخر دوره ساسانی تا قرون اولیه اسلامی را به زبان پهلوی ارائه می‌کند (بشاش کنزق، ۱۳۹۷: ۶۸-۷۲).

معرفی سنگ‌نوشته‌های پهلوی تیمره گلیایگان

در این بخش قصد بر آن است که نخست به طور مختصر به معرفی و ترجمه سنگ‌نوشته‌های پهلوی در محدوده تیمره گلیایگان که پیش از این پژوهش، معرفی و خوانش شده‌اند، پرداخته شود. در این بخش قصد ارائه خوانش جدید از سنگ‌نوشته‌های قبلی وجود ندارد و فهرست این سنگ‌نوشته‌ها که برای استانداردسازی به صورت «تیمره گلیایگان ۱» تا «تیمره گلیایگان ۹» نام‌گذاری شده است، در ادامه ارائه داده شده است:

• تیمره گلیایگان ۱ (غرقاب ۱)

«این سه چیز را
هرگز مار
راغ خاک
دریای آب
آتش هیزم
دخمه‌ی

... کردن یا فرتن؟ (بشاش کنزق، ۱۳۸۱: ۸۸؛ فرهادی، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

• تیمره گلیایگان ۲ (غرقاب ۲)

«شتیاری» (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۹) و (ناصری فرد، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

• تیمره گلیایگان ۳ (غرقاب ۳)

«پد نام یزدانی کرفه گر» (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۹)

• تیمره گلیایگان ۴ (عباس آباد ۱)

«... روزی سه چیز ورزیتار بویت، ... از پانزده ... میتران روز ...» (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۵). به عقیده نگارنده دوم متن این سنگ‌نوشته با سنگ‌نوشته تیمره گلیایگان ۱ (چم اسبه ۱) بسیار شبیه است و احتمالاً معنای یکسانی دارند (بشاش کنزق، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

• تیمره گلیایگان ۵ (عباس آباد ۲)

«پنج رام شتر، شش روچ آدمم...» (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

• تیمره گلیایگان ۶ (عباس آباد ۳)
قابل خوانش نبود (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۶).

• تیمره گلیایگان ۷ (عباس آباد ۴)
«هان را که پس نمود ... که ... فرات (فریات) ... بوم زمین ...». یا براساس بازخوانی دیگری: «تورز شیت بون ... پایان شیت ... رزم ...» (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۶).

• تیمره گلیایگان ۸ (حاجیله)
«روز مهر» به همراه یک امضاء (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

• تیمره گلیایگان ۹ (ماکوله)
«ماه نیز و هومن از ...» (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۸)؛ البته خوانش متفاوت دیگری نیز از این سنگ نوشته نیز توسط نگارنده دوم با مفهوم «ماه قرن گشنسب» شده است. از سال ۱۳۸۶ تاکنون نگارنده اول پژوهش، موفق به شناسایی ۱۳ سنگ نوشته پهلوی شده است، که به همراه دو سنگ نوشته پهلوی که پیش تر شناخته شده بوده است؛ تاکنون ۱۵ سنگ نوشته در منطقه تیمره گلیایگان شناسایی شده است. شرح کافی نه سنگ نوشته قبلی در کتاب سنگ نگاره‌های گلیایگان؛ گذرگاه تاریخ به تفصیل آمده است و در این پژوهش قصد بر این است که به معرفی، بررسی و خوانش شش سنگ نوشته جدید و نویافته‌ای که تاکنون منتشر نشده‌اند، پرداخته شود.

معرفی سنگ‌نوشته‌های پهلوی نویافته در تیمره گلیایگان

• تیمره گلیایگان ۱۰ (کوچری): این سنگ نوشته در منطقه کوچری گلیایگان واقع شده است و در سال ۱۳۹۸ مورد شناسایی قرار گرفت. جهت آن به سمت جنوب غرب و شیب سطح صخره حدود ۶۰ درجه است و در فاصله کمی از این سنگ نوشته یک جویبار فصلی وجود دارد. در کنار خط مذکور نقش دو حیوان علف‌خوار که احتمالاً آهو است و نیز یک نماد در بالای بوم دیده می‌شود. تمامی نقوش دارای گل‌سنگ‌های مخرب هستند. این کتیبه به نوعی به خط شکسته پهلوی (cursive) و تنها واژه «زهاب» در آن نوشته شده است (تصویر ۲).

حرف نویسی سنگ نوشته:

z(h)'(pl)

آوانویسی سنگ نوشته:

zahāb

ترجمه سنگ نوشته:

زهاب، رودخانه

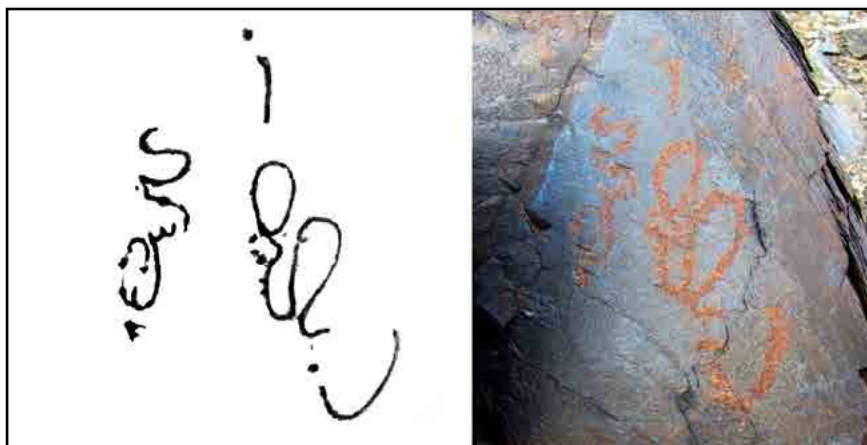
• تیمره گلیایگان ۱۱ (اسفاجرد ۱): این سنگ نوشته یکی از دو سنگ نوشته



تصویر ۲: سنگ‌نوشته پهلوی «تیمره گلپایگان ۱۰ (کوچری)» (جمالی، ۱۳۹۸).

Fig. 2: Pahlavi inscription “Teymareh Golpayegan 10 (Kucherey)” (Jamali, 2020).

پهلوی منطقه اسفاجرد است که در سال ۱۳۹۷ شناسایی شد. جهت آن به سمت جنوب و شیب سطح صخره حدود ۴۵ درجه است. صخره حاوی این سنگ‌نوشته در بالای کوهی کم‌ارتفاع قرار دارد. در کنار این خط هیچ نقش دیگری دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد جهت خطوط عمودی باشد (تصویر ۳).



تصویر ۳: سنگ‌نوشته پهلوی «تیمره گلپایگان ۱۱ (اسفاجرد ۱)» (جمالی، ۱۳۹۷).

Fig. 3: Pahlavi inscription “Teymareh Golpayegan 11 (Esfajerd 1)” (Jamali, 2019).

حرف‌نویسی سنگ‌نوشته:
...zh'pl Y m(°)hm'nl

آوانویسی سنگ‌نوشته:

...zahāb ī mehmān

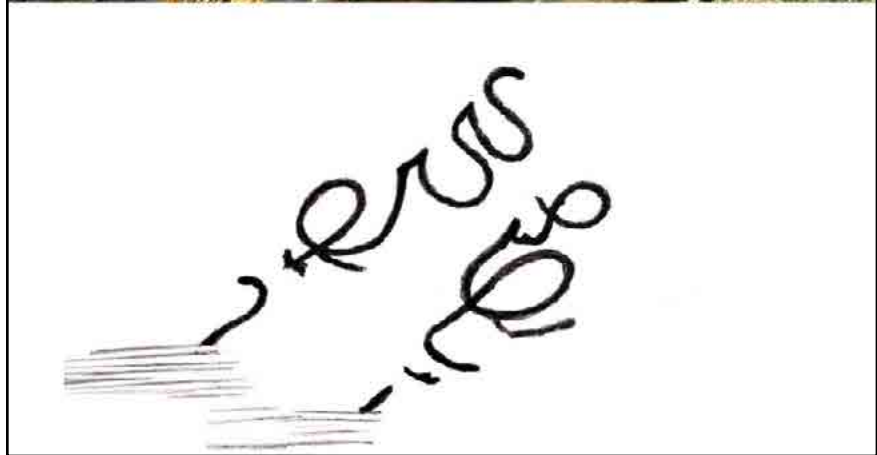
ترجمه سنگ‌نوشته:

زهاب مهمان، رودخانه مهمان (فصلی؟)

«زهاب (زه‌آب)» معنای «رودخانه» هم می‌دهد. کلمه «مهمان» در زبان پهلوی، معانی مختلفی دارد؛ معانی هم‌چون: «خرسند»، «راضی»، «مطبوع» و... شاید بتوان واژه «مهمان» را برای «چشمه‌ها» یا «رودخانه‌های فصلی» هم معنی کرد؛ بر این اساس می‌توان معانی «چشمه گوارا» یا «چشمه مطبوع» یا رودخانه فصلی را بر این سنگ‌نوشته نهاد.

• **تیمره گلبایگان ۱۲ (اسفاجرد ۲):** این سنگ‌نوشته، سنگ‌نوشته دوم منطقه

اسفاجرد است، که در سال ۱۳۹۶ مورد شناسایی قرار گرفت. جهت آن به سمت جنوب شرق و شیب سطح صخره حدود ۸۰ درجه است. در کنار این خط هیچ نقش دیگری دیده نمی‌شود. این سنگ‌نوشته دقیقاً در کناره‌های بستر یک جویبار فصلی قرار دارد. بخشی از این سنگ‌نوشته توسط گل‌سنگ‌ها در حال تخریب است. متن این سنگ‌نوشته نیز دقیقاً شبیه به سنگ‌نوشته قبلی اسفاجرد است (تصویر ۴).



► تصویر ۴: سنگ‌نوشته پهلوی «تیمره گلبایگان ۱۲ (اسفاجرد ۲)، (جمالی، ۱۳۹۶).

Fig. 4: Pahlavi inscription "Teymareh Golpayegan 12 (Esfajerd 2)" (Jamali, 2018).

حرف نویسی سنگ نوشته:

...zh'pl Y m(')hm'nl

آوانویسی سنگ نوشته:

...zahāb ī mehmān

ترجمه سنگ نوشته:

زهاب مهمان، رودخانه مهمان (فصلی؟)

• **تیمره گلیایگان ۱۳ (غرقاب ۴):** این سنگ نوشته که در منطقه غرقاب واقع شده، در سال ۱۳۹۴ شناسایی شد. جهت آن به سمت جنوب غرب و شیب سطح صخره حدود ۶۰ درجه است. در کنار این خط نشان‌های دیگری در دوره‌های جدیدتر حک شده که احتمالاً کلمات عربی باشد. در این کتیبه هم به خط شکسته پهلوی واژه زهاب در کنار اسم یادگاری «علی» نوشته شده است (تصویر ۵).

حرف نویسی سنگ نوشته:

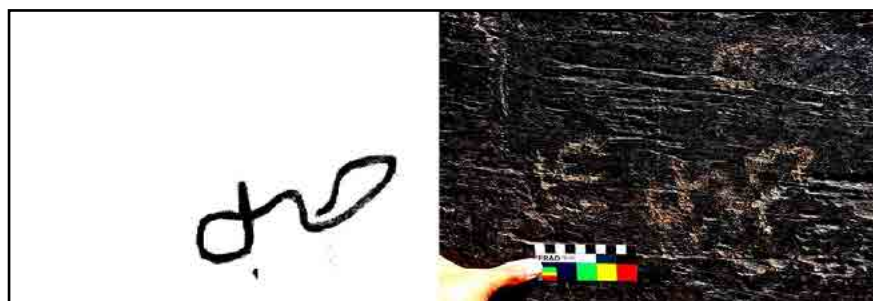
zh('p)

آوانویسی سنگ نوشته:

zahāb

ترجمه سنگ نوشته:

زهاب، رودخانه



تصویر ۵: سنگ نوشته پهلوی «تیمره گلیایگان ۱۳ (غرقاب ۴)، (جمالی، ۱۳۹۴).»

Fig. 5: Pahlavi inscription "Teymareh Golpayegan 13 (Qarqab 4)" (Jamali, 2016).

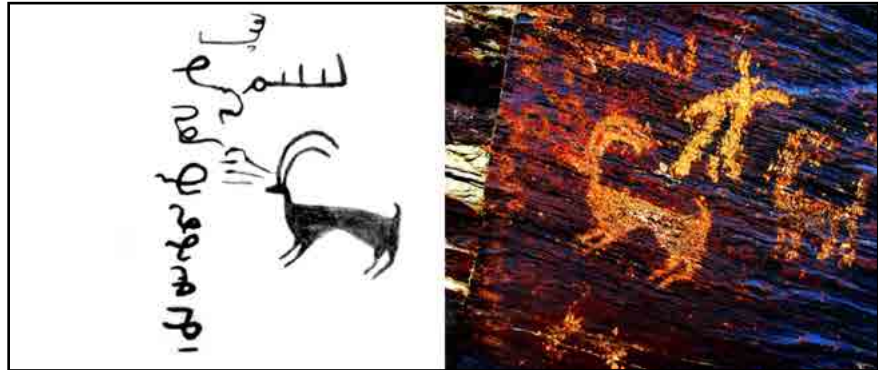
• **سنگ نوشته شماره ۱۴ (غرقاب ۵):** این سنگ نوشته نیز در منطقه غرقاب واقع شده و در سال ۱۳۹۴ شناسایی شد. جهت آن به سمت غرب و شیب سطح صخره حدود ۸۰ درجه است. نوشته‌های پهلوی آن به صورت عمودی است و در کنار این خط، واژه‌ای به خط عربی، یک شکل غیرقابل تشخیص و نقش یک بزکوهی در دوره‌های جدیدتر حک شده است. بزکوهی دیگری نیز در مرکز این بوم‌سنگی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد با سنگ نوشته پهلوی هم دوره باشد، اما مجدداً این نقش در سال‌های بعدی بازآفرینی شده است. به دلیل فرسایش زیاد و مخدوش شدن این سنگ نوشته، در حال حاضر استنساخ دقیقی از آن به دست نیامد، اما داغی و طول سنگ نوشته و تصویر بز در کنار سنگ نوشته نام «ماه فرن گشنسب» در سنگ نوشته ماکوله (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۸) (از سری سنگ نوشته‌های معرفی شده در انتشارات قبلی) را به دیده تداعی می‌کند (تصویر ۶).

Māhfrangōšnasb?

ماه فرزند گشنسب؟

► تصویر ۶: سنگ‌نوشته پهلوی (تیمره گلپایگان ۱۴ (غرقاب ۵)، (جمالی، ۱۳۹۴).

Fig. 6: Pahlavi inscription “Teymareh Golpayegan 14 (Qarqab 5)” (Jamali, 2016).



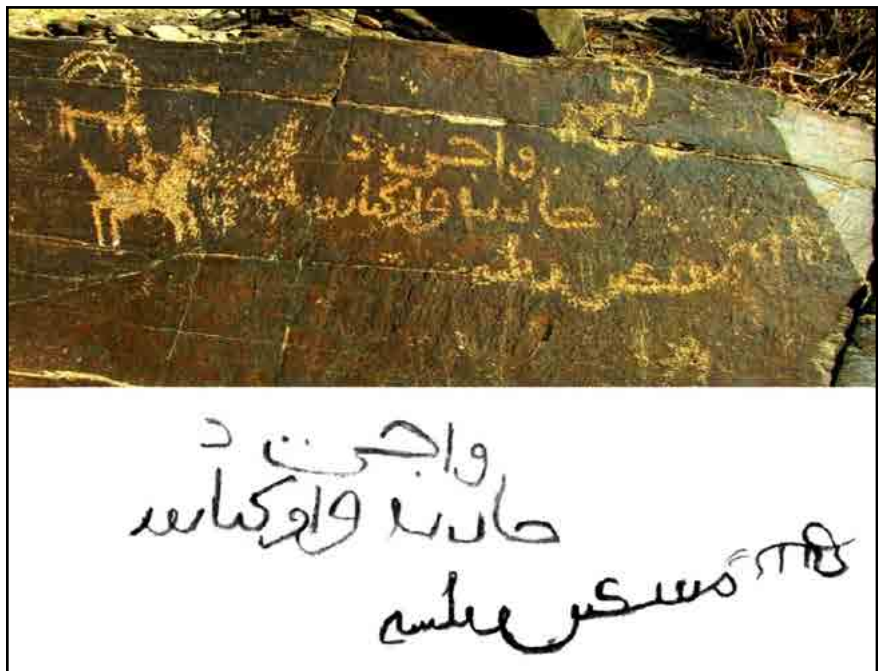
• تیمره گلپایگان ۱۵ (غرقاب ۶): این سنگ‌نوشته نیز در منطقه غرقاب واقع شده، در سال ۱۳۸۷ مورد شناسایی قرار گرفت. جهت آن به سمت غرب و شیب سطح صخره حدود ۹۰ درجه است. در کنار این خط، واژه «کنارود» به خط فارسی نیز دیده می‌شود؛ هم‌چنین دو بزکوهی، یک انسان سوارکار و احتمالاً نقش نیمه‌تمام یک گاو نیز در دوره‌های جدیدتر حک شده است (تصویر ۷).

ترجمه این سنگ‌نوشته بنابر آن‌چه که در تصویر دیده می‌شود، چنین پیشنهاد می‌گردد:

حرف نویسی سنگ‌نوشته:
...MYA zh'(p

► تصویر ۷: سنگ‌نوشته پهلوی «تیمره گلپایگان ۱۵ (غرقاب ۶)، (جمالی، ۱۳۸۷).

Fig. 7: Pahlavi inscription “Teymareh Golpayegan 15 (Qarqab 6)” (Jamali, 2009).



واچیت د
حاند و اوکاسه
سکس سلسه

آوانویسی سنگ‌نوشته:

...āb zahā(b)

ترجمه سنگ‌نوشته:

آب زهاب، رود آب

در بیشتر سنگ‌نوشته‌های معرفی‌شده در این پژوهش، واژه زهاب و آب به‌طور ویژه مورد استفاده قرار گرفته است، که شاید با بررسی منظر فرهنگی و جغرافیایی این سنگ‌نگاره‌ها، بتوان به نکات قابل توجه بیشتری دست یافت.

واژه‌های زبان پهلوی

در فرهنگ زبان پهلوی در دو منبع «مکنزی» و «فره‌وشی» واژه زهاب و زهابک به صورت زیر آورده شده است:

𐭠𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭥𐭩𐭥 zahābag زهابگ، چشمه، رودخانه (Mac KENZIE 1971:p.182)

𐭠𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭥𐭩𐭥 zahāb زاب، رودخانه (فره‌وشی ۱۳۵۸: ص. ۶۵۵)

براساس این دو منبع، سنگ‌نوشته‌های ارائه شده در این پژوهش را بدین‌گونه بررسی شده‌اند:

𐭠𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭥𐭩𐭥 zahāb ī mehmān زاب، رودخانه مهمان (فصلی؟)

𐭠𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭥𐭩𐭥 MYA zh'p' āb zahāb "رود آب" (به معنی رودخانه، رودکده: لغتنامه دهخدا)

در این منطقه واژه ای است مرکب از هر وارش MYA به معنی "آب" و "زهاب" به معنی رود.

واژه‌یابی آب در منطقه

در حال حاضر در دشت گلپایگان و هم‌چنین در نزدیکی سنگ‌نگاره‌ها، مکان‌هایی وجود دارد که نام آن‌ها، با نام «آب» پیوند معناداری دارد؛ برای مثال، مکان‌هایی با نام: «کنار رودخانه»، «غرقاب»، «غرقه»، «استهلک»، «زهکش»، «دوآب» و «دریاچه شور» یا «تالاب شور». در سال ۱۳۹۹ با برخی از سال‌خوردگان روستاهای غرقاب و اسفاجرد، مصاحبه‌ای در خصوص اصطلاحات مرتبط با آب و منابع آبی منطقه و هم‌چنین افسانه‌های رایج محلی در مورد تنگ غرقاب انجام گرفت. طی این مصاحبه، واژه‌های محلی در زمینه آب به دست آمد که با خوانش نگارندگان از سنگ‌نوشته‌های پهلوی نویافته، بی‌ارتباط نبود. برخی از اصطلاحات رایج به گویش محلی با موضوع آب، این‌گونه است:

- زیغ آب یا زیغ آو (زه آب): جایی که آب چشمه در مسیر خودش در شن‌ها فرو می‌رود و مجدداً از زیر شن‌ها بیرون می‌آید. در جایی که آب مجدداً بیرون می‌آید، «زیغ آب» می‌گویند.

- **زیغه:** زمین باتلاق ماندی که پای انسان در آن گیر می‌کند.
 - **زیغ بُر:** جایی که آب زمین‌های زیغه مانند را از طریق حفر مسیرهایی خارج می‌کنند و به رودخانه شور یا زهکش وصل می‌شدند.
 - **زهکش:** نام جدید رودخانه‌ای که قبلاً به آن رودخانه شور می‌گفتند و اکنون تبدیل به کانالی جدید شده است.
 - **منطقه دو آب:** مکانی در ابتدای روستای غرقاب که رودخانه گلپایگان با رودخانه شور یا رودخانه اسفاجرد (یا رودخانه زهکش) یک رود را تشکیل می‌دهند.
 - **منطقه هرزآب:** محلی است که در اوایل زمستان آب‌های هرزآب روستاها، از قبیل آب چشمه و قنات و رودخانه در آن رها می‌شده است. این آب سرچشمه رودخانه شور بوده است. منطقه هرزآب بین روستای فاویان و کوه حاج‌قارا و در جایی روبه‌روی کوه کوچک چغاسیاه و دره غار قرار گرفته است.
 هم‌چنین نام برخی از چشمه‌ها در منطقه اسفاجرد و غرقاب نیز این‌گونه است: «چشمه قرقوری»، «چشمه خاله زهرا»، «چشمه دو آب»، «چشمه چاه بیخه»، «چشمه چاه جوادی»، «چشمه یان چشمه» و ...

تنگ غرقاب در کتب تاریخی و بررسی افسانه‌ها و باورهای محلی منطقه

«حسن ابن محمد بن حسن قمی» در کتاب تاریخ قم که در سال ۳۷۸ ه.ق. تألیف کرده و در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ ه.ق. به فارسی برگردان شده است، می‌نویسد: «تیمره کبری ابن مقفع گوید که آن را به تیمر اکبر بن خراسان نام نهاده‌اند. تیمره صغری به تیمر اصغر بن خراسان نام کرده‌اند و گویند این هر دو تیمره جای جمع شدن آب رودخانه‌ها بوده است و آب‌ها در آن جمع شده‌اند و آن را هیچ منفذ و مجری نبوده است، سبب آنک گرد بر گرد آن کوه‌ها بوده‌اند. جم‌الملک دیوی را فرمود نام آن مر تا آن کوه‌ها را ببرد و آب آن روان کند و جم‌الملک آن دیو را گفت به زبان فارسی «کن مر» یعنی ای مر عمل کن. پس تیمره کبری را از برای این نام نهادند که جم آن دیو را گفت که کن مر، پس آن دیو آن کوه را برید و آب روانه کرد و آب رودخانه قم و رودخانه ویدهند (بیدهند فعلی خوانسار) به تیمره جمع شده است. پس چنین گویند که آن موضع که آن دیو بریده است تا امروز ظاهر و روشن و معلوم است. پس چون آب برفت و بقیه از آنجا بیش نماند...» (قمی، ۱۳۶۱: ۷۳ و ۷۴).

این متن با واقعیت رودخانه گلپایگان، رودخانه خوانسار (بیدهند) و کوه‌های تنگ غرقاب گلپایگان مطابقت دارد؛ هم‌چنین افسانه برش کوه که در این کتاب اشاره شده در اذهان مردم محلی منطقه نیز هم‌چنان وجود دارد و بارها نویسنده شاهد روایتگری بزرگان منطقه در این مورد بوده است.

در مصاحبه ذکر شده (آقای «خیری» از بزرگان روستای غرقاب و آقای «تاراسی» از بزرگان روستای اسفاجرد) این‌گونه در مورد تنگ غرقاب سخن به میان آورده شده است: «داستان این‌که پادشاهی با گذر از دشت گلپایگان آنجا را مملو از آب می‌بیند. او تشخیص می‌دهد که آبی عظیم این ناحیه را فراگرفته و تصمیم به رهاسازی این آب می‌کند. با تدبیر او، یک گونی پنبه روی آب می‌اندازند و سپس به بالای کوه

الوند (در قسمت غربی تنگ غرقاب) می‌روند و مسیر را بررسی می‌کنند، با حرکت گونی پنبه می‌فهمند که از کجا باید کوه را برش بزنند. سپس کوه را برش می‌زنند و آب از این ناحیه خارج می‌گردد». هم‌چنین روایت دارند که در این زمان که دشت گلپایگان را آب عظیمی فراگرفته، تنها مناره و مسجد جامع گلپایگان از آب بیرون مانده بودند.

هم‌چنین در ادامه نیز ذکر کردند که برای عبور آب از این کوه‌ها راهی مناسب نبوده است و به این سبب قبل از برش کوه، دشت را آب عظیمی فراگرفته بوده است. مکان اولیه روستای غرقاب نیز به رودخانه نزدیک‌تر بوده است و زمانی که آب رودخانه گلپایگان، بالا می‌آمده است، این روستا غرق در آب می‌شده است؛ بنابراین ساکنین آن از مکان اولیه نقل مکان کردند و به ارتفاع بالاتر، یعنی محل فعلی روستا آمدند.

این سنگ‌نوشته‌ها، همگی در نزدیکی منابع آبی، از جمله: چشمه‌ها، جویبارها و رودخانه‌ها قرار گرفته‌اند. نکته دیگر این‌که در سنگ‌نوشته‌های پهلوی شناسایی شده قبلی در منطقه گلپایگان نیز در سه مورد به موضوع آب اشاره شده است؛ از جمله در سنگ‌نوشته‌های چم اسبه غرقاب (تیمره گلپایگان ۱ (غرقاب ۱))، عباس‌آباد (تیمره گلپایگان ۴ (عباس‌آباد ۱)) و مزاین. در ادامه، اشاره‌ای به متن این سه سنگ‌نوشته خواهد شد.

- متن سنگ‌نوشته پهلوی چم اسبه غرقاب بدین صورت است:

این سه چیز را هرگز مار، راغ خاک، دریای آب، آتش هیزم، دخمه ی ... کردن یا فرتن؟

- ترجمه روان سنگ‌نوشته: این سه چیز را جاودان بشمار، راغ خاک، دریای آب، آتش هیزم، دخمه ی ... کردن یا فرتن؟ (بشاش‌کنزق، ۱۳۸۱: ۸۸).

طبق نظر نگارنده دوم، سنگ‌نوشته پهلوی عباس‌آباد ۱ (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۵) نیز دارای معنای مشابه سنگ‌نوشته چم اسبه غرقاب است (بشاش‌کنزق، ۱۳۹۷: ۱۴۵). در سنگ‌نوشته مزاین نیز به واژه «آبشخور» اشاره شده است (بشاش‌کنزق، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

سنگ‌نوشته‌های مورد اشاره در این پژوهش، اغلب دارای واژه‌های کوتاه و در توصیف آب و زه‌آب هستند. شاید آن‌ها نشانه‌گذاری‌هایی برای وجود منابع آبی در منطقه بوده‌اند؛ هرچند که باید اهمیت و تأثیر آب در زندگی انسان در این مناطق کم آب را در نظر گرفت. محوطه اسفاجرد در نزدیکی دشت شور (دریاچه شور) فعلی گلپایگان قرار دارد. این دشت در سال‌های گذشته به صورت باتلاق بوده که زه‌آب دشت به همراه سیلاب‌ها و آب قنوات در زمستان‌ها به آن ریخته می‌شده است. در دهه‌های گذشته به منظور بهره‌برداری از زمین‌های این منطقه در امر کشاورزی، زهکش‌هایی را در سراسر این منطقه، ایجاد نموده‌اند تا علاوه بر این‌که از حالت باتلاقی خارج شود، آب‌های شور آن نیز تخلیه گردد؛ اما متأسفانه این طرح با شکست مواجه شد و هم‌اکنون این منطقه منبع بروز ریزگرد شده است. به نظر می‌رسد که هزاران سال قبل، این منطقه دارای دریاچه‌ای نسبتاً بزرگ بوده که

به علت تغییرات اقلیمی و تغییر مسیر رودخانه، کم‌کم به باتلاق تبدیل شده و نهایتاً خشک می‌شود.

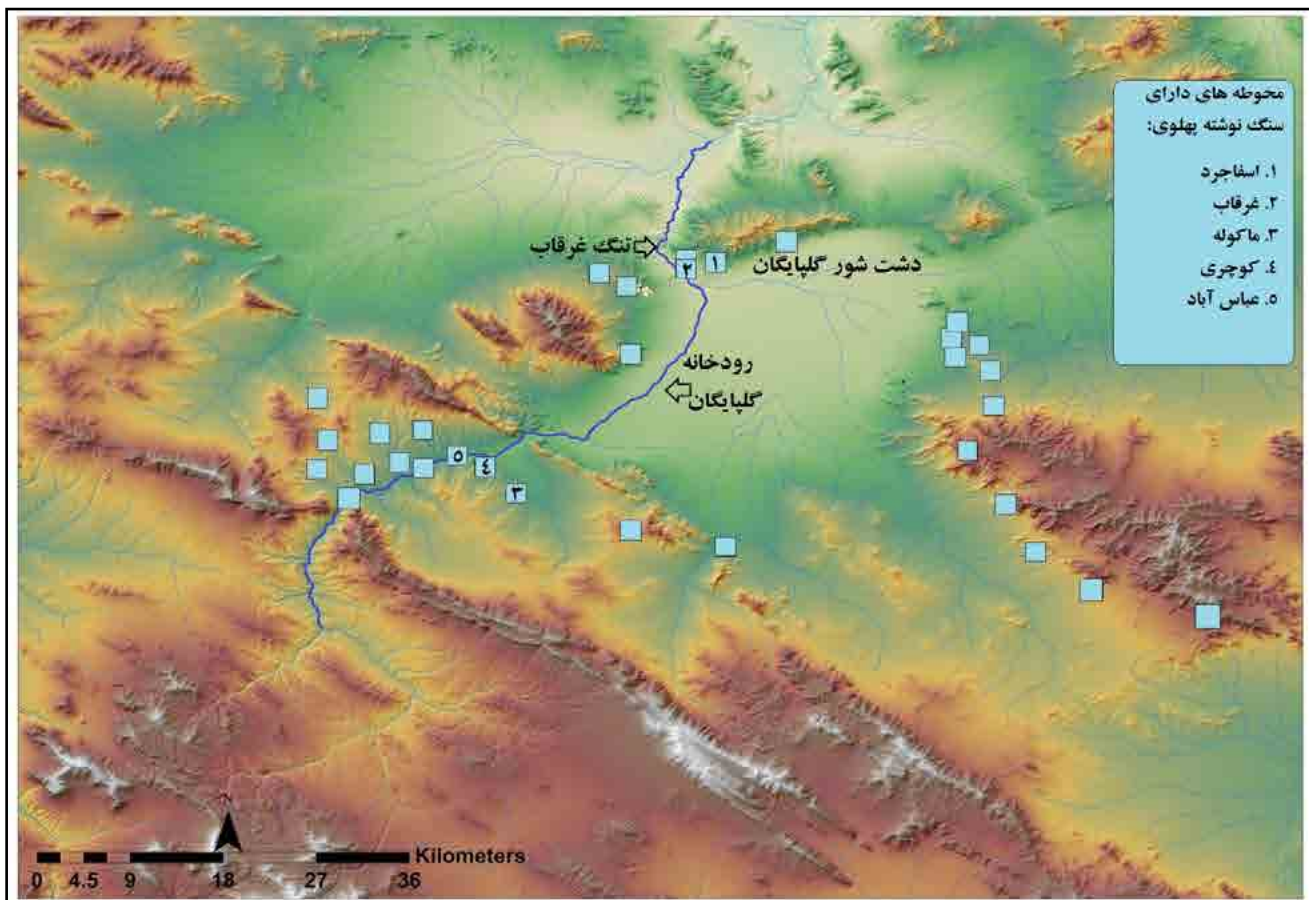
سنگ‌نوشته‌های اسفاجرد ۱ و ۲ دقیقاً به معنای زهاب مهمان هستند. زهاب مهمان، به معنای چشمه گوارا و چشمه مطبوع است. در حال حاضر، فقط چند چشمه فصلی در این منطقه جریان دارد؛ اما این منطقه از طرفی به دشت شور گلپایگان یا باتلاق (دریاچه) شور گلپایگان نزدیک است، و از طرف دیگر، به محل اتصال رودخانه اسفاجرد (زهکش) و رودخانه گلپایگان که اصطلاحاً به آن محل «دو آب» می‌گویند و چند جویبار و چشمه فصلی نزدیک است.

سنگ‌نوشته‌های غرقاب ۱ و ۳ نیز در نزدیکی رودخانه گلپایگان، چند چشمه فصلی و تنگ غرقاب قرار دارند. در این دو سنگ‌نوشته نیز به واژه «زهاب» اشاره شده است. در یکی از این دو سنگ‌نوشته، واژه «کنارود» نیز به فارسی نوشته شده است. در سنگ‌نوشته غرقاب ۲ احتمالاً به عبارتی شبیه به «نام ماه فرزن گشنسب» اشاره شده است. عبارتی که در سنگ‌نوشته مشابهی در محوطه ماکوله (منتشر شده در انتشارات قبلی (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۱۸) نیز شبیه آن دیده شده است.

سنگ‌نوشته پهلوی کوچری نیز در نزدیکی رودخانه گلپایگان، جویبارها و چشمه‌های فصلی قرار گرفته است. نکته جالب توجه این‌که در این سنگ‌نوشته نیز به واژه «زهاب» اشاره شده است.

تصویر ۸: نقطه‌گذاری پنج محوطه دارای سنگ‌نوشته پهلوی و نزدیکی به منابع آبی و سایر محوطه‌های دارای سنگ‌نگاره در تیمره گلپایگان (جمالی، ۱۴۰۱: ۱۳۱).

Fig. 8: Punctuation of five sites with Pahlavi inscriptions and proximity to water sources and other sites with petroglyphs in Teymareh Golpayegan (Jamali, 2023: 131).



نتیجه‌گیری

مجموعه سنگ‌نگاره‌های تیمره به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مجموعه سنگ‌نگاره‌های ایران شناخته می‌شود که به‌واسطه تعلق به دوره‌های تاریخی گوناگون، بستر ایجاد سنگ‌نوشته‌های متنوعی بوده است. سنگ‌نوشته‌های متنوعی بوده است. یکی از مهم‌ترین آثار شناسایی شده در تیمره، سنگ‌نوشته‌های پهلوی هستند که اغلب مربوط به اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلام هستند. در مجموع ۱۵ سنگ‌نوشته پهلوی در تیمره گلیایگان شناسایی شده است. در این پژوهش به معرفی و خوانش شش سنگ‌نوشته نویافته که برای اولین بار معرفی می‌شود، پرداخته شده است. از این تعداد، سه سنگ‌نوشته مربوط به محوطه غرقاب، دو سنگ‌نوشته مربوط به محوطه اسفاجرد و یک سنگ‌نوشته مربوط به محوطه کوچری است. نکته حائز اهمیت واژه‌های مربوط به آب در پنج سنگ‌نوشته تیمره گلیایگان ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۵ است که در همگی آن‌ها صراحتاً به واژه «زهاب» و «رود آب» اشاره شده است. رودخانه به‌عنوان یکی از معانی زهاب است و در سنگ‌نوشته‌های پهلوی اسفاجرد در کنار واژه زهاب، واژه «مهمان» نیز وجود دارد. به این ترتیب، خوانش این دو سنگ‌نوشته پهلوی اسفاجرد می‌تواند عبارت «رودخانه فصلی» باشد؛ البته در سنگ‌نوشته‌های پهلوی منتشرشده در مقالات و کتب قبلی، به واژه «آب» و «آبشخور» نیز اشاره شده است. با نگاهی به منظر و چشم‌انداز این سنگ‌نگاره‌ها، متوجه می‌شویم که همگی آن‌ها در کنار جریان‌ها و منابع آبی دائمی و فصلی از جمله رودخانه گلیایگان، دشت (دریاچه) شور گلیایگان، تنگ غرقاب و جویبارها و چشمه‌ها قرار گرفته‌اند. نکته مهم دیگر، خود واژه «تیمره» است که براساس کتاب تاریخ قم، تیمره محل جمع شدن آب رودخانه‌هاست. تمام سنگ‌نوشته‌های پهلوی اشاره شده در این پژوهش، در میان حجم انبوهی از سایر سنگ‌نگاره‌ها قرار گرفته‌اند؛ سنگ‌نگاره‌هایی که صحنه‌های شکار بیشترین موضوع اشاره شده بر روی آن‌هاست. به نظر می‌رسد این نقوش توسط شکارچیان، زمه‌داران، رهگذران و ساکنین استقرارهای فصلی که می‌توانستند اقوام کوچ‌رو نیز باشند، ایجاد شده است. با توجه به بررسی متن این سنگ‌نوشته‌های پهلوی، به نظر می‌رسد که این متون می‌توانسته نشانه‌گذاری بر وجود منابع آبی در منطقه، به‌ویژه برای افراد رهگذر و اقوام کوچ‌رو بوده باشد. همه این موارد نشان از جایگاه ویژه آب در میان مردم این منطقه دارد. منطقه‌ای که احتمالاً در دوره ساسانی و به‌ویژه اواخر این دوره، دارای جایگاه و اهمیت بالایی بوده است. وجود ۱۵ سنگ‌نوشته صخره‌ای به خط پهلوی تأییدی بر این ادعاست.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه که با نظرات خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند؛ همچنین از آقایان تاراسی و خیری که از بزرگان روستاهای اسفاجرد و غرقاب گلیایگان هستند و در زمینه اصطلاحات محلی، نویسندگان را راهنمایی کرده‌اند، سپاسگزاری می‌گردد.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان اعلام می‌دارند که شناسایی و مستندنگاری سنگ‌نوشته‌های پهلوی ارائه شده در این مقاله به‌همراه نگارش آن توسط نویسنده اول و قرائت، خوانش و برگردان این سنگ‌نوشته‌ها و بازخوانی متن نهایی توسط نویسنده دوم انجام پذیرفته است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود هرگونه تضاد منافع با شخص یا دستگاه دولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. لازم به ذکر است که بیشترین نقوش موجود بر روی سنگ‌نگاره‌های ایران و تیمره، نقش بزکوهی است. در نمادشناسی اسطوره‌ای، بزکوهی با فراوانی نعمت، زایش، باروری و مباحث مربوط به آب‌سالی و بارندگی مرتبط است.
۲. در محل اتصال دو رودخانه مورد اشاره (دوآب)، یک محوطه تاریخی (پارتی-ساسانی) هم وجود دارد (جاوری، ۱۳۸۰).

کتابنامه

- اشراقی، فیروز، (۱۳۸۳). گلیپایگان در آئینه تاریخ. اصفهان: چهارباغ.
- ایزدپناه، حمید، (۱۳۴۸). «نقاشی‌های پیش‌ازتاریخ در غارهای لرستان». باستان‌شناسی و هنر ایران، وزارت فرهنگ و هنر، ۲: ۶-۱۴.
- بشاش کنزق، رسول، (۱۳۸۳). «قرائت کتیبه‌های خط پهلوی سنگ‌نگاره‌های رمه کوه نصرآباد تفت». مجله نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۹: ۸۷-۹۰.
- بشاش کنزق، رسول، (۱۳۸۱). «کتیبه پهلوی سنگ دخمه چم اسبه (دره غرقاب گلیپایگان)». کتاب ماه هنر، شماره مهر و آبان: ۸۶-۸۹.
- بشاش کنزق، رسول، (۱۳۹۷). آشنایی با خطوط و زبان‌های باستانی. چاپ سوم، تهران: سمت.
- جاوری، محسن، (۱۳۸۰). «پرونده ثبتی تپه غرقاب به شماره ۱۹۶۰». اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان اصفهان (منتشر نشده).
- جاوری، محسن؛ و حاجی محمدعلیان، علمدار، (۱۳۹۰). «لهرامش، محوطه‌ای مربوط به عصر مفرغ قدیم در دشت گلیپایگان». مجله باستان‌شناسی ایران، ۲: ۶۲-۷۳.
- جمالی، محسن، (۱۳۹۴). سنگ‌نگاره‌های ایران (سنگ‌نگاره‌های گلیپایگان، گذرگاه تاریخ). قم: ائمه، چاپ اول.
- جمالی، محسن، (۱۴۰۱). «بررسی باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ها، در منظر فرهنگی تیمره گلیپایگان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده)

- جمالی، محسن، (۱۴۰۲). «بررسی نقش مایه گاو بر روی سنگ‌نگاره‌های تیمره گلیایگان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳ (۳۶): ۸۷-۱۱۲. <https://doi.org/10.22084/nb.2022.24824.2373>
- جمالی، محسن، (۱۴۰۳ الف). «بررسی صحنه روایی بوم سنگی "شانزده انسان" در سنگ‌نگاره‌های تیمره گلیایگان». جلوه هنر، ۱۶ (۲): ۶۵-۷۶. <https://doi.org/10.22051/jjh.2023.44758.2036>
- جمالی، محسن، (۱۴۰۳ ب). «نقش شتر دوکوهانه بر روی سنگ‌نگاره‌ها (مطالعه موردی تیمره گلیایگان)». اولین کنگره بین‌المللی احیاء بوم‌شناختی بر پایه طبیعت (با تأکید بر صیانت از شتر دوکوهانه).
- قمی، حسن ابن محمد ابن حسن، (۱۳۶۱). تاریخ قم. تهران: توس.
- فره‌وشی، بهرام، (۱۳۵۸). فرهنگ زبان پهلوی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فرهادی، مرتضی، (۱۳۷۷). موزه‌هایی در باد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مک‌بورنی، چارلز، (۱۳۴۸). «گزارش مقدماتی بررسی و حفاری در غارهای منطقه کوه‌دشت برای تعیین تاریخ نقش‌های پیش‌ازتاریخ ناحیه لرستان». ترجمه ذبیح‌الله رحمتیان، تهران: باستان‌شناسی و هنر ایران، وزارت فرهنگ و هنر، ۳: ۱۴-۱۶.
- ناصری‌فرد، محمد، (۱۳۸۸). سنگ‌نگاره‌های ایران (نمادهای اندیشه‌نگار). خمین: مؤلف.
- Bashash Kanzagh, R., (2004). "Reading the Pahlavi inscriptions of the petroglyphs of Rame Kooch Nasrabad Taft". *Journal of Cultural Heritage Research*, 9: 87-90.
- Bashash Kanzagh, R., (2002). "Pahlavi Inscription of Cham Asbe Tomb (Golpayegan Qargab Valley)". *Ketabe Mahe Honar*: 86-89.
- Bashash Kanzagh, R., (2017). *An Introduction to the Ancient Inscriptions and languages*. Third edition, Tehran: Samt.
- Eshraghi, F., (2004). *Golpayegan in the mirror of history*. Isfahan: Chaharbagh.
- Farhadi, M., (1998). *Museums in the Wind*. Tehran: Allameh Tabatabai University.
- Izadpanah, H., (1969). "Prehistoric Paintings in Lorestan Caves". *Archeology and Art of Iran, Ministry of Culture and Arts*, 2: 6-14.
- Jamali, M., (2014). *Iran Petroglyphs (Volume 1), Golpayegan Petroglyphs the Passage for the History*. Qom: Aemeh Publications, first edition.
- Jamali, M., (2022). "Investigating the motifs of cattle on the petroglyphs of Teymareh Golpayegan". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13 (36): 112-87. <https://doi.org/10.22084/nb.2022.24824.2373>

- Jamali, M., (2023). "Archaeological Investigation of Rock Arts within the Cultural Landscape of Teymareh-Golpayegan". Master's thesis, Department of Archeology, Faculty of Conservation and Restoration, Art University of Isfahan (unpublished).
- Jamali, M., (2024a). "Investigation of the Narrative Scene of the Stone Panel "Sixteen Humans" in the Petroglyphs of Teymareh Golpayegan". *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 16(2): 65-76. <https://doi.org/10.22051/jjh.2023.44758.2036>.
- Jamali, M., (2024b). "The motifs of two-humped camel on petroglyphs (case study of Teymareh Golpayegan)". *1st International Congress on Nature-Based Ecological Restoration* (emphasizing the conservation of the Bactrian camels).
- Javari, M., (2008). "The registration file of Tepe Qarqab No 1960". General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Isfahan Province (Unpublished).
- Javari, M. & Haji Mohammad Alian, A., (2013). "Lohramesh, a site related to the Old Bronze Age in the Golpayegan Plain". *Iranian Journal of Archeology*, 2: 62-73.
- Mac Kenzie, D. N., (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London.
- McBurney, Ch., (1969). *Preliminary report of investigation and excavation in the caves of Kohdasht region to determine the date of prehistoric motifs in Lorestan region*. Translated by: Zabihullah Rahmatian, Tehran: Archeology and Art of Iran, No. 3, Ministry of Culture and Art: 14-16.
- Naseri Fard, M., (2018). *Iranian petroglyphs (Ideogram Symbols)*. Khomein: Author.
- Qomi, H. I. M. I. H., (1982). *The history of Qom*. Translated by: Hassan Ibn Abdul Malik Qomi, Tehran: Tos Publishing.





ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5725 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024



Study of the Prehistoric Mourning Ritual of Siavash with the Help of Archaeological Documents of the Sogdiana Region with an Iconological Approach

Mehdi Qadernejad Hamamyan¹ , Mahboubeh Akbari Naseri² 

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27785.2586>

Received: 2023/05/06; Revised: 2023/06/14; Accepted: 2023/06/23

Type of Article: **Research**

Pp: 127-150

Abstract

The region of Sogdiana is recognized as a vital historical and cultural center within the ancient Iranian geographical landscape. This area has garnered the interest of scholars from diverse archaeological viewpoints. The relationship between the religious-narrative culture of Sogdiana and its artistic traditions is particularly noteworthy. Central to this discourse is the narrative of Siavash and mourning for him, which is one of the key religious-ritual stories, showcasing remnants of various ancient mourning practices. Beyond the realm of religious and literary sources, aspects of our historical visual tradition also reflect this narrative, enabling an analysis of the semantic and religious origins of this ritual through these artistic depictions. This article examines the Panjkent wall painting associated with Siavash's mourning, aiming to analyze this ritual as a significant historical and cultural representation. To achieve this, the study employs Irwin Panofsky's iconological approach, which proves beneficial in the fields of archaeology, art history, and visual studies. This methodology facilitates the "description," "analysis," and "interpretation" of the wall painting, allowing for a comparative exploration with other visual artifacts that contribute to a fresh understanding of the mourning concept. The objective of the present research is to address the central inquiry: "How has the concept of mourning manifested and persisted throughout the history and culture of the Iranian people?" This inquiry aims to explore the historical and cultural significance of mourning while tracing the evolution of this concept through associated imagery. By concentrating on the meanings and historical roots of mourning as depicted in visual representations, this study facilitates an examination of the motifs and gestures of various figures, thereby enabling a broader analysis. The research adopts a descriptive-analytical approach, aligned with its fundamental aims, and employs a methodological framework that incorporates both visual and textual sources obtained through library research and archaeological findings.

Keywords: Archaeology of Central Asia, Sogdiana, Iconology, Mourning for Siavash, Panjkent Wall Paintings, Continuity.

1. Assistant Professor, Department of Art Research, Faculty of Arts, Neyshabor University, Neyshabor, Iran
2. Assistant Professor, Department of Graphic Design, Lahijan Branch, Azad University, Lahijan, Iran (Corresponding Author)
Email: mahboubeh.akbari@srbiau.ac.ir

Citations: Qadernejad, M. & Akbari Naseri, M., (2024). "Study of the Prehistoric Mourning Ritual of Siavash with the Help of Archaeological Documents of the Sogdiana Region with an Iconological Approach". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 127-150. doi: 10.22084/nb.2023.27785.2586

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5885.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

The structured rituals associated with mourning and death represent a longstanding and expansive area of inquiry, generating considerable discussion among scholars. The narrative of Siavash, along with the mourning practices linked to him, has been transmitted from ancient times through both religious and epic literature. It appears that, despite the passage of time, the essence of mourning has persisted in various representations and ideas, thereby shaping the entirety of this ritualistic practice. Consequently, the mourning rituals and symbols in ancient Iran have maintained their foundational frameworks throughout history. This article employs Panofsky's iconology approach to explore the underlying meanings of mourning and its associated symbolic concepts.

The examination of existing visual artifacts and textual records indicates that in ancient Iran, various forms of mourning for the deceased and heroes were prevalent. The practices associated with mourning, such as hair pulling, cutting, scratching, weeping, and the donning of black attire, were integral to these rituals performed by mourners. This research aims to explore the concept of mourning, particularly in relation to the mourning of Siavash. This review seeks to investigate the phenomenon of mourning and to analyze the cultural framework that supports such expressions of grief. To achieve this, it will delve into the themes of repetition and continuity as depicted in mourning imagery, with a specific focus on the mural from Panjkent. The portrayal of mourning in Panjkent is not simply a visual representation; it embodies a deeper cultural significance. This article aims to address the question: "In what ways has the concept of mourning persisted and evolved throughout the history and culture of the Iranian people?" Our intention is to uncover the continuity of an ancient religious tradition by analyzing mourning imagery. This investigation seeks to understand both the historical and cultural implications of mourning and to trace the ongoing representation of Siavash's mourning within the framework of Iran's archaeology. To facilitate this analysis and respond to the research question, we have utilized Panofsky's method of iconology.

Article Text

The depiction of mourning for the hero in Panjkent features a variety of figures alongside a chamber or structure. Positioned on the right side of the image, and flanking Amari, are fourteen individuals who are engaged in the act of mourning while carrying a chamber or coffin. To the left, three larger figures are also present, all of whom are depicted in a state of grief,

inflicting injuries upon their heads and faces. It is important to note that the mourning of Siavash has its roots in Iranian-Central Asian traditions, with influences from Mesopotamia, as well as Eastern and Greek cultures. This article emphasizes the Central Asian origins of this mourning practice. A notable aspect of the rituals surrounding the death of the martyred god is the emergence of secretive learning ceremonies that develop around his persona posthumously. This establishment of enigmatic rituals is a distinctive feature of mourning for Siavash, characterized by expressions of lamentation, weeping, and bodily harm, which have persisted over the centuries. This practice represents the initial gesture or thematic element encountered in the Panjkent. The public's conviction in empathy and engagement during mourning is pivotal to the mourning scene, fostering a connection with the hero depicted and ensuring the endurance and recurrence of this ritual through the actions of ritual practitioners across generations. Additionally, the mourning iconography is enhanced and sustained by various gestures and symbolic elements. A significant aspect to consider in the representation of mourning is the use of black; this is evident in the attire of the ritualists and the presence of a black horse within the scene. The choice of black clothing by the ritualists can be interpreted as an effort to forge a sense of unity that resonates with the hero's narrative. In this context, the rituals and their practices serve as a means to facilitate this connection. By engaging in these rituals and partaking in the specific mourning rites for the Shah-Martyr, individuals participate in a continuum that transcends time, re-enacting a sacred event within an eternal framework. The persistence of the icon, reflected in the postures of the figures, their meanings, and the imagery, illustrates the self-reinforcement and preservation of the ritual within cultural and historical contexts.

Conclusion

Following the demise of Siavash, his commemoration as a hero-god was sustained through a confluence of cultural, historical, and ritual-religious factors that ensured the persistence of his image. This continuity manifested across various regions of Iran, extending into Central Asia. The depiction found in the Panjkent wall painting, while ostensibly illustrating the death of Siavash, the god-martyr, serves as a representation of an enduring archetype, accompanied by corresponding ceremonial practices. The application of Panofsky's iconological approach facilitates a deeper understanding of this imagery and the associated mourning gestures.

Through this analytical lens, we can discern the recurring themes present in these images and texts that have traversed time and geography, highlighting the resurgence of ancient myths and rituals in different eras. Furthermore, many actions performed by mourners, such as weeping, donning black attire, and the ritualistic cutting of hair and faces, can be interpreted as expressions of solidarity with the hero. This desire for unity with the hero is a profound aspect of human experience, manifesting in diverse forms throughout

Acknowledgments

This article is derived from the theoretical research of the first author in the field of iconology and image studies and its application in the field of Iranian history and mythology, which was completed with the cooperation and participation of the second author.

Observation Contribution

The authors undertake that this article is the result of a research and the use of other researches is done with full respect of the research principles and mentioning the source and there is no conflict of interest in it.

Conflict of Interest

At the end, the authors of the article consider it necessary to express their gratitude to the editorial board and editors of the magazine as well as the anonymous reviewers of the magazine for improving and enriching the text of the article.



مطالعه آئین پیشاتاریخی سوگ سیاوش با کمک اسناد باستان‌شناختی منطقه سغدیان با رویکرد ایکونولوژی

مهدی قادرنژادحمایان^۱ ID، محبوبه اکبری ناصری^{II} ID

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27785.2586>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۵۰-۱۲۷

چکیده

منطقه سغدیان از مراکز مهم تاریخی-فرهنگی مورد توجه در حوزه مطالعات تاریخ هنر و باستان‌شناختی ایرانی بوده و در این میان، فرهنگ حماسی-مذهبی این منطقه واجد اهمیت دوچندان است. داستان «سوگ سیاوش» از مهم‌ترین این روایت‌های حماسی-مذهبی بوده و می‌توان رد بسیاری از آئین‌های کهن مرتبط با سوگ را در این روایت‌ها و هم‌چنین سنت تصویری مرتبط با آن‌ها تشخیص داد. ریشه‌های معنایی سوگ را می‌توان از خلال این تصاویر بررسی کرد. در پژوهش حاضر با ارجاع به دیوارنگاره پنجکنت منتسب به سوگ سیاوش، سعی در مطالعه چرایی استمرار و بقای انگاره-تصویر سوگ شده است. بدین منظور، از روش ایکونولوژی «اروین پانوفسکی» استفاده می‌شود. این روش به ما کمک می‌کند تا با «توصیف»، «تحلیل» و «تفسیر» این دیوارنگاره و تطبیق آن با دیگر اسناد تصویری مرتبط به خوانشی نو از انگاره سوگ دست‌یابیم. پرسش اصلی این است که، حضور انگاره سوگ و استمرار آن در تاریخ و فرهنگ ایران به چه طریق بوده است؟ هدف از این پرسش، در درجه اول مطالعه تاریخی-فرهنگی معنای سوگ و پی‌گیری استمرار این انگاره از خلال تصاویر مرتبط با آن است. براساس اسناد مکتوب و شواهد تصویری، در ایران باستان سوگواری در عزای مردگان و پهلوانان به اشکال مختلف مرسوم بوده و نشانه‌های آن را در کنش‌هایی چون: گریستن، موی‌کندن، روی خراشیدن، سیاه پوشیدن و... نزد آئین‌ورزان می‌توان مشاهده کرد. بدیهی است که در آئین سوگواری افراد حاضر در مراسم با نوعی حضور مدام، این اعمال را تکرار می‌کردند. پژوهش حاضر، ضمن پرداختن به مسأله سوگ، این استمرار را از خلال مطالعه دیوارنگاره پنجکنت و تطبیق آن با دیگر اسناد باستان‌شناختی منطقه آسیای مرکزی مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش، براساس هدف بنیادی و از منظر روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های اولیه پژوهش حاضر نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد باستان‌شناختی فراهم آمده‌اند.

کلیدواژگان: باستان‌شناسی آسیای مرکزی، سغدیان، ایکونولوژی، سوگ سیاوش، دیوارنگاره پنجکنت.

- I. استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران.
- II. استادیار گروه ارتباطات تصویری، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mahboubeh.akbari@srbiau.ac.ir

ارجاع به مقاله: قادرنژادحمایان، مهدی؛ و اکبری ناصری، محبوبه، (۱۴۰۳). «مطالعه آئین پیشاتاریخی سوگ سیاوش با کمک اسناد باستان‌شناختی منطقه سغدیان با رویکرد ایکونولوژی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۱۲۷-۱۵۰. doi: 10.22084/nb.2023.27785.2586

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5885.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

ساختار آئینی کنش‌های مرتبط با سوگ و مرگ موضوعی گسترده و با قدمت است و همواره در میان باستان‌شناسان، و مورخان حوزه‌ی اسطوره‌پژوهی و هنر محل بحث بوده است. در این میان شخصیت سیاوش و کنش‌های منتسب به سوگ او، از گذشته دور و از خلال متون دینی و حماسی روایت شده و به نظر می‌رسد با گذشت اعصار و در خلال تصاویر و انگاره‌های مختلف سوگ باقی‌مانده است؛ به این ترتیب، آئین‌ها (و نشانه‌ها)ی مربوط به سوگ در ایران باستان ساختارهای اصلی خود را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند؛ آن‌هم از طریق نوعی انتقال فرهنگی-آئینی و از خلال تصویر و متن. پژوهش حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از روش آیکونولوژی «اروین پانوفسکی» دلالت‌های پنهان انگاره سوگ و مفاهیم نمادین آن‌ها را در بستر فرهنگی-تاریخی شکل‌گیری‌شان بررسی کند. براساس اسناد مکتوب و شواهد تصویری به دست آمده از مطالعات باستان‌شناسی، در ایران باستان سوگواری در عزای مردگان و پهلوانان (از قبیل: ایرج، سهراب، سیاوش و اسفندیار) به اشکال مختلف مرسوم بوده است؛ هم‌چنین شیوه سوگواری شامل: موی کردن، روی خراشیدن، گریستن، سیاه پوشیدن و... جزئی از کنش آئین‌ورزان بوده است. بدیهی است که در آئین سوگواری افراد حاضر در مراسم با نوعی حضور مدام، این اعمال را تکرار می‌کردند؛ همین تکرار کنش‌های خاص این آئین و مناسک به استمرار و تداوم آن کمک کرده است.

پژوهش پیش‌رو، سعی در مطالعه انگاره سوگ با رجوع به سوگ سیاوش و اسناد تصویری منتسب به آن دارد. این جستار، ضمن پرداختن به مسأله سوگ، به خوانشی از ساختار فرهنگی پرورش‌دهنده آن نیز می‌پردازد؛ بدین منظور، این تکرار و استمرار از خلال مطالعه دیوارنگاره پنجکنت و دیگر اسناد باستان‌شناختی این منطقه بررسی می‌شود. تصویر مربوط به انگاره سوگ در دیوارنگاره پنجکنت صرفاً بازنمایی صحنه سوگ نیست، بلکه یک نقش مایه و معنای تکراری در جهان ایرانی را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که، استمرار و حضور سوگ در تاریخ و فرهنگ انسان ایرانی به چه طریق بوده است؟ هدف نگارندگان این است تا از خلال مطالعه تصاویر سوگ تداوم یک سنت کهن آئینی را تشخیص داده و علت این استمرار و دوام را ارائه دهد. هدف از طرح این پرسش، در درجه اول مطالعه و ادراک تاریخی-فرهنگی کنش سوگ و در درجه دوم پی‌گیری تداوم و استمرار تصویر سوگ سیاوش از خلال تصاویر مرتبط با این انگاره است. در این پژوهش، ضمن مطالعه معنی و خاستگاه تاریخی سوگ از خلال تصاویر، به بررسی عناصر مجزایی چون نقش مایه و ژست فیگورها نیز پرداخته و چشم‌انداز وسیع‌تر جغرافیای فرهنگی این کنش-آئین را در نظر دارد. برای مطالعه این مسیر و فرآیند و پاسخ به پرسش پژوهش حاضر از روش آیکونولوژی اروین پانوفسکی و اسناد باستان‌شناختی حوزه آسیای مرکزی استفاده شده است.

روش پژوهش: داده‌های تصویری لازم این پژوهش از خلال مطالعه اسناد باستان‌شناختی مرتبط با انگاره سوگ در منطقه سغدینا به دست آمده‌اند. مبانی نظری پژوهش حاضر نیز مبتنی بر روش سه مرحله‌ای اروین پانوفسکی در

آیکونولوژی است. دلیل انتخاب این روش، ویژگی خاص آن در فهم و شناخت معانی نهفته در آثار هنری است. روش آیکونولوژی با کمک گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌های مربوط به یک اثر، در پی تجزیه و تحلیل محتوای تصویر و دلالت معنایی آن است (Lash, 1996: 89)؛ یعنی در پی فهم و دریافت محتوای یک انگاره‌ی تجسمی و مطالعه‌ی معنای تصویر (Chanda, 1998: 20).

پیشینه پژوهش

درخصوص مطالعه‌ی تاریخی معنای سوگ در ایران باستان می‌توان به متون زیر اشاره کرد؛ «صلاح پهلوان» در کتاب تاریخ گریه (۱۴۰۱)، به بحث سوگواری، شیون و ماتم در جغرافیای تاریخی فلات ایران و بین‌النهرین (آئین‌های سوگ چون: سیاوش، دموزی و...) پرداخته است. «صبا بیوک زاده» در مقاله‌ی «آئین‌های سوگواری در حماسه با تأکید بر سوگواری زنان» (۱۳۹۳)، به مقایسه‌ی روایات شاهنامه درباره‌ی سوگواری و واقعیت‌های تاریخی و شباهت‌های موجود درباره‌ی سوگ پرداخته و درباره‌ی تداوم این رسوم و نقش زنان در آن بحث می‌کند؛ هم‌چنین «بهار مختاریان» در کتاب درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه (۱۳۹۲)، تمام وجوه داستان سیاوش، ریشه‌های معنایی و خاستگاه هندو-اروپایی اسطوره‌ی سیاوش را از منظری ساختارگرایانه مورد بررسی قرار داده است.

اما در مورد مطالعه‌ی انگاره‌ی سوگ و تصویر سوگ سیاوش براساس داده‌های باستان‌شناختی، به‌ویژه چند متن پیش‌رو حایز اهمیت هستند؛ «گیتی آذری» در کتاب نقاشی سغدی (۱۹۸۱)، در کنار مطالعه و بررسی هنر و البته نقاشی‌های دیواری منطقه‌ی سغدیان، درباره‌ی فرهنگ، اجتماع و مذهب این منطقه نیز بحث می‌کند. «متئو کامپارتی» در مقاله‌ی «کوزه تزئینی مرو در زمینه سنت تدفین پیش از اسلام آسیای مرکزی» (۲۰۱۱)، ضمن بررسی تصاویر متعلق به یک کوزه تاریخی نویافته، به بحث درباره‌ی مراسم نمایش داده شده در ضمن تصاویر روی این کوزه می‌پردازد. «تورج دریایی» و «سودابه ملک‌زاده» در مقاله‌ی «نمایش درد و یادمان آن در اواخر دوران ایران باستان» (۲۰۱۴)، با مطالعه و بررسی اسناد باستان‌شناختی و تصویری منطقه‌ی آسیای مرکزی، به بحث درباره‌ی مراسم سوگواری به افتخار قهرمان خداگونه یا جوان درگذشته می‌پردازند. تمرکز این متن، به‌ویژه بر روی سوگ سیاوش و ریشه‌های این داستان است. «بوریس مارشک» در مدخل «پنجکنت» در دایرةالمعارف ایرانیکا (۲۰۱۶)، اطلاعات باستان‌شناختی، تاریخی، دینی و اجتماعی کاملی درباره‌ی این شهر و فرهنگ آن دوره به دست می‌دهد. «میشل شنکار» در مقاله‌ی «مذهب و معبد سغدی» (۲۰۱۷)، به دین‌ها و آئین‌های سغدیان پرداخته و نسبت آن را با اسناد تصویری و مکان آن‌ها بررسی می‌کند. «جین ژو» در مقاله‌ی «تختگاه تشییع جنازه آن‌جیا و هنر مهاجران سغدی در قرن ششم در چین» (۲۰۱۹)، به مراسم سوگ و تدفین یک شخصیت محلی سغدی در چین پرداخته و در ضمن آن، اسناد تصویری مرتبط با این واقعه را تحلیل می‌کند. «فرزاد قائمی» در مقاله‌ی «نقد و تحلیل ساختار آئینی اسطوره سیاوش» (۱۳۹۳)، که ارجاعات مهمی را به منابع تصویری

این آئین داده است. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن تمام این پژوهش‌ها، اسناد و مدارک تصویری-متنی، سعی در مطالعه مفهوم سوگ و به‌ویژه سوگ سیاوش از خلال تحلیل تصویر و با رویکرد آیکونولوژی اروین پانوفسکی را دارد.

آیکونولوژی اروین پانوفسکی؛ روشی در تحلیل تصویر

آیکونولوژی علم تفسیر و تبیین تصاویر است و به مطالعه لوگوس (کلمات، ایده‌ها) و آیکون‌ها (ایماژها، تصاویر) می‌پردازد (Mitchell, 1986: 1). این رویکرد تلاش دارد تا با ارائه روش علمی در تفسیر تصاویر، معنای این آیکون‌های نمادین را روشن کرده و بدین ترتیب به ارزش‌های فرهنگی‌شان دست یابد. رویکرد آیکونولوژی در مواجهه با آثار هنری درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش رایج است که، موضوع یا محتوای اثر هنری چیست؟ این جریان فکری اگرچه در قرن ۱۹م. ظاهر شد، اما ریشه‌های آن را باید در سنت «تاریخ فرهنگی هنر» و در آثار کسانی چون: «یوهان وینکلمان»، «یاکوب بورکهارت»، «آلوئیس ریگل» و «آبی واربورگ» پیگیری کرد. در این میان واربورگ، دیدگاه آیکونولوژی را با در نظر گرفتن پس‌زمینه وسیع‌تری بسط داد. «از نظر واربورگ آیکونولوژی باید دربردارنده پرسش‌های اجتماعی-تاریخی، روان‌شناختی و سیاسی شود...» (Diers, 1995: 67). همان‌طور که اشاره شد، آیکونولوژی علم «مطالعه تصاویر» است. پانوفسکی متأثر از واربورگ، بر استمرار حیات و دگردیسی میراث کهن در هنر تأکید دارد و معتقد است که وظیفه مورخ هنر، مطالعه این میراث و تاریخ و احیای آن‌ها است (Lee, 1968: 370). از نظر پانوفسکی، آیکونولوژی هم‌چون: شیوه‌ای برای شرح آثار هنری به‌کاربرده می‌شود و بدین منظور، او سازه‌های نمادین تصاویر را در سه مرحله مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد؛ در ابتدایی‌ترین مرحله -توصیف پیش‌آیکون‌نگارانه- معنای اولیه و فرم‌های ناب شناخته می‌شوند. در مرحله دوم، یعنی «تحلیل آیکون‌نگارانه»، باید تصویر را به‌عنوان داستانی از قبل شناخته شده یا شخصیتی قابل تشخیص شناسایی و بررسی کرد. در مرحله سوم یا تفسیر آیکون‌شناسانه، بیننده معنای تصویر را رمزگشایی می‌کند، و زمان و مکانی که تصویر خلق شده، شیوه فرهنگی غالب و... را مدنظر قرار می‌دهد. این معنا با روشن شدن عوامل اساسی دریافت می‌شود که گویای دیدگاه اصلی یک ملت، یک دوره، یک نحله فلسفی یا مذهبی است (Panofsky, 1955: 29). به این ترتیب، اصطلاحات «آیکونوگرافی» و «آیکونولوژی» به‌واقع دلالت بر دو فرآیند متمایز تأویل دارند. آیکونولوژی یافته‌هایی را که از طریق تحلیل آیکونوگرافیک به دست می‌آیند به‌کار می‌گیرد تا چگونگی و چرایی انتخاب این‌گونه استعاره را از لحاظ پس‌زمینه فرهنگی گسترده‌تر آن تشریح کند (D'Alleva, 2005: 21).

۱. خوانش آیکونولوژیک تصویر مورد مطالعه

در ادامه، ایماژ سوگ سیاوش را با رجوع به دیوارنگاره پنج‌گنکنت و اتخاذ رویکرد سه‌مرحله‌ای پانوفسکی در آیکونولوژی، مطالعه می‌گردد. نکته مهمی که باید بر آن تأکید شود، این است که تمام مراحل سه‌گانه آیکونولوژی پانوفسکی به‌طور

سلسله‌مراتبی سازمان یافته‌اند و هر یک زمینه‌ساز مرتبه‌ی بعدی هستند و معنای پایینی متضمن در معنای بالاتر از خود است (Shin, 1990: 21). لازم به ذکر است که نگارندگان، هرچند در این پژوهش بیشتر به مرحله‌ی سوم پرداخته‌اند، اما از بیان روشمند سطوح اول و دوم نیز غفلت نشده است؛ و اصولاً مرحله‌ی دوم و سوم به کل از هم جدا نیستند (نصری، ۱۳۸۸: ۳۴)؛ درواقع، مسأله همواره به این سادگی نیست و تجزیه و تحلیل بینا فرهنگی این نکته را اثبات می‌کند که حرکت از سطح یا مرحله‌ی دوم به مرحله‌ی سوم (است) که کار را چالش برانگیز می‌کند.

۱-۱. توصیف پیش‌آیکون نگارانه

صحنه‌ی سوگ بر پیکر قهرمان در دیوارنگاره‌ی پنجکنت (تصویر ۱) شامل تعدادی فیگور و یک اتاقک-عماری است. در سمت راست تصویر و در دو سوی معماری، تعداد ۱۴ فیگور گرداگرد اتاقک حضور دارند و در حال سوگواری هستند. در سمت چپ تصویر، سه فیگور یا پیکره در اندازه‌ای بزرگ‌تر و تقریباً دو برابر فیگورهای سمت راست حاضر هستند. از ظاهر و لباس آن‌ها معلوم است یا در زمره‌ی افراد طبقه‌ی بالایی جامعه قرار دارند یا در زمره‌ی ایزدان. چنان‌که در تصویر معلوم است، مردان و زنان گریبان دریده و بر سر و سینه خود می‌زنند؛ هم‌چنین معماری بر دوش چند نفر است. در معماری باز است و سیاوش یا شبیه سیاوش در آن خفته است. هم‌چنان‌که اشاره شد، فیگورهای دو سوی اتاقک در حال سوگواری و شیون بوده و تعدادی از آن‌ها در این کنش شیون، مشغول سوگواری شدید و زخمی کردن و بریدن سر و صورت با ابزارهای مختلفی چون: چاقو، قیچی و تیغ هستند (Azarpay, 1981: 128-129).

۱-۲. تحلیل آیکون نگارانه

الف) تبارشناسی معنایی مرگ و سوگ در فلات ایران

صحبث از مرگ‌اندیشی و کنش‌ها و آئین‌های همراه آن در جهان ایرانی، سابقه‌ای



► تصویر ۱: دیوارنگاره‌ی پنجکنت، سمرقند، سده ۷-۸ م. (<http://www.bulletinasiainstitute.org>)
 Fig. 1: Panjkent mural, Samarkand, 7th-8th century AD (<http://www.Bulletinasiainstitute.org>).

دیرینه دارد؛ این را می‌دانیم که در ایران، به‌ویژه قبل از اسلام به‌جز مذهب زرتشت، بخش مهمی از آئین‌ها و مراسم دینی به مسأله مرگ و آئین‌های همراه آن می‌پردازند. روایت سوگواری برای مهر، اسفندیار، ایرج، زریب، سیاوش و بسیاری قهرمانان دیگر و گریستن مغان در تاریخ بخارا، شاهنامه و... حکایت از موارد متعدد سرودن مرثیه و سوگنامه برای سردار یا قهرمان پس از مرگ وی دارد و در آن‌ها انگاره سوگ، انگاره غالب است. در لغتنامه دهخدا لغت «سوگ»، «مصیبت»، «غم» و «ماتم» معنی شده است؛ هم‌چنین، «سوگنامه» را نامه‌ای توصیف کرده‌اند که در آن اوصاف ماتم و مرثیه نوشته شده باشد. در متون باستانی نیز به سوگواری و آئین‌های آن اشاره شده است. این واژه در زند اوستا به صورت «دریویکه» ثبت شده که احتمالاً به معنی شیون و زاری است (رضی، ۱۳۸۱: ۸۰۱). «بارتولومه» نیز واژه اوستایی «دریویکه» را در بند نخست و نذیداد، اسم خنثی و به معنی سوگواری، نالیدن، شیون کردن، و زاری نمودن می‌داند (بارتولومه و قریب، ۱۳۸۳: ۷۷۸).

با نگاه به متون دینی-حماسی و اسناد باستان‌شناختی-تصویری، می‌توان گفت که روشن‌ترین مدرکی که از آئین‌های سوگ به‌جا مانده، سوگ و عزای مرگ سیاوش است. همه نموده‌های آئینی، کنش‌ها، ژست و تصاویر انواع سوگ در ایران متأثر از سوگ سیاوش است و به‌نوعی تکرار و استمرار آن. هنوز بر بسیاری از روستاهای ایران نام «سیاوشان» مانده است و هم‌چنین نشانه‌هایی از آن بر آثار باستان‌شناختی کهن خوارزم و ماوراءالنهر، سغدیان، پنجکنت و افراسیاب دیده می‌شود. رد سوگ سیاوش را در موسیقی ایران نیز می‌توان مشاهده کرد؛ آن یکی از الحان موسیقی ایرانی هست که به «کین سیاوش» معروف است، سوگ‌های خسروانی که هنوز در مناطق مختلف ایران، به‌ویژه در مراسم معمول در کهگیلویه و به‌نام «سوسیوش» توسط بانوانی برپاست (مسکوب، ۱۳۸۶: ۸۳). آن‌ها این الحان را در سوگواری مرگ کسان خود همراه ندبه و مویه، ترانه‌های حزن‌انگیزی می‌خواندند که به زبان محلی «سوسیوش» یعنی «مرگ سیاوش» نامیده می‌شد (هدایت، ۱۳۴۴: ۵۶). هم‌چنین، آئین سووشون را در سوگ مردان مقدس و جوانان و در حول داستان‌های مرگ آن‌ها می‌بینیم؛ مانند «آئین چمر»^۱ در لرستان و آئین‌هایی مشابه در کردستان و نزد اهل حق و ایزدی‌ها. درواقع، سوگسرود و یادکرد قهرمان از دست رفته، مدت‌های مدید جزو مهمی از فرهنگ ایرانی بوده است (چلکووسکی، ۱۳۶۷: ۹).

ب) خاستگاه باستان‌شناختی سوگ سیاوشان: سغدیان-پنجکنت

به‌لحاظ تاریخی و براساس داده‌های باستان‌شناختی، سوگ سیاوش دارای خاستگاه ایرانی-آسیای مرکزی، بین‌النهرین و تأثیرات شرقی و یونانی است. این پژوهش بیشتر بر روی خاستگاه آسیای مرکزی این آئین تکیه دارد. این منطقه با مرکزیت سغدیاناً بالأخص دارای آثار باستانی سیاوشانی است (حصوری، ۱۳۷۸: ۱۵)؛ درواقع، آئین سوگ سیاوش در منطقه آسیای مرکزی، از دوره هخامنشی چنان اهمیتی دارد که محققانی مثل «تولستوف روس» از یک دوره تمدنی با عنوان سیاوشان در این منطقه یاد می‌کنند. دوره‌ای از رشد فرهنگ کشاورزی که در آن آئین سیاوشان در

مرکز اعتقادات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی مردم قرار داشت (Rosenfield, 1967: 169-167). خود سیاوش نیز از لحاظ تاریخی و خاندانی و براساس متون به ناحیه شرق-بلخ تعلق دارد. در اوستا در «فروردین یشت» و «زامیاد یشت» نام سیاوش به صورت «کی سیاورشن» آمده است. واژه «کوی» (kawi /) که به صورت اوستایی «کی» (kay /) قبل از دوره زردشت در مقابل نام شاهان می آمده، تنها خاص نواحی شرقی بوده است (کریستن سن، ۱۳۸۱: ۴۷). پس انتساب این دیوارنگاره و آثار دیگر منطقه سغد به سوگ سیاوش بی دلیل نیست و زمینه باستان‌شناختی و تاریخی دارد. در این میان، سنت‌های هنری سغدیانا، به صورت مجموعه‌ای از دیوارنگاره‌ها به جا مانده است. به کمک این دیوارنگاره‌ها می‌توان سغدیانا را از مراکز هنری اصیل دانست که بر دیگر مراکز آن زمان تأثیر گذاشته است. رونق هنر نقاشی در سغد آن چنان بود که در سده‌های ششم تا هشتم، نقاشی‌ها کاخ‌ها، پرستش‌گاه‌ها و حتی منازل شهری را نیز زینت می‌بخشید (Sims, 2002: 17). وقتی درباره نقاشی سغدی صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که اسناد باستان‌شناختی مرتبط با آن مربوط هستند به ۷۴۰ م. به بعد و مشخصاً دیوارنگاره‌های به جا مانده از اماکن پنجکنت (Shenkar, 196: 2017). نکته مهم این‌که، در نقاشی‌های پنجکنت علاوه بر الگوهای تصویری می‌توان الگوهای اعتقادی را نیز دید (Azarpay, 1981: 101). مهم‌ترین این الگوهای تصویری همین انگاره-ایماژ سوگ است که بسیاری از باستان‌شناسان و مورخان هنر این حوزه، آن را منتسب به سیاوش دانسته‌اند (فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۲۲; Mongait, 1959: 316; Azarpay, 1981: 128-132).

با توجه به کثرت آثار تاریخی و باستان‌شناختی، آشکار است که در سوگ سیاوش عزاداری عمومی رواج داشته و آن را برطبق آئین‌های محلی خود اجرا می‌کردند. چنان‌که «ریچارد فرای» اشاره می‌کند که در قرون اولیه اسلامی آئین نیایش سیاوش و ستایش الهه‌های نامعلوم در خراسان رواج داشته است (فرای، ۱۳۸۶: ۳۹۵)؛ هم‌چنین، کشفیات باستان‌شناسان در غارهای بودایی این منطقه، صحنه‌هایی از سوگواری بودا را به دست می‌دهد (تصویر ۴) که نزدیک است به صحنه‌ها و نمونه‌های آثار آسیای مرکزی در مورد سوگ (تصاویر ۲، ۳). در این باره باید محتاطانه نتیجه گرفت؛ چراکه هرچا این اعمال و کنش‌ها را در این مناطق به چشم می‌خورند، حتی در میان بودایی‌ها و زردشتی‌ها در آسیای مرکزی، دارای رد و نشان ایرانی هستند و متعلق به جمعیت‌های ایرانی آن مناطق. در این میان، باستان‌شناسان در سال‌های اخیر مدارک و شواهد تصویری مهمی مرتبط با سوگ در چین و ماوراءالنهر به دست آورده‌اند؛ از جمله یک لوحه نقش برجسته مربوط به گوری سغدی در چین، غارنگاره‌های بودایی، پیکرک‌های گلی زنان مرتبط با عزا متعلق به منطقه سغدیانا و... (Daryae & Malekzadeh, 2014: 59). این تصویر شامل مقام روحانی، سوگواران و افرادی دیگر است که مشغول سوگواری و کندن سر و روی خود هستند؛ هم‌چنین تعداد بسیار زیادی آدمک گلی کوچک وجود دارد که ژست سوگ و ماتم را به خود گرفته‌اند (حصوری، ۱۳۸۴: ۹۱). در کنار این‌ها، شواهد بیشتری از منابع متنی (زردشتی، مانوی، سغدی و بودایی) وجود دارد که به

این انگاره‌های تصویری اشاره دارند. در این میان، قدیمی‌ترین متن تاریخی درباره سوگ سیاوش، کتاب تاریخ بخارا (ی) «نرشخی» است که شرح روشنی از این مراسم به دست می‌دهد، چنان‌که گویی خود روایتی است از این منابع باستان‌شناختی و تصویری. «پس سیاوش این حصار بخارا را بنا کرد و بیشتر آنجای می‌بود... سیاوش را هم در این حصار دفن کرده‌اند و مغان بخارا بدان سبب، آنجای را عزیز می‌دارند و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌ها است؛ چنان‌که در همه ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته‌اند، مطربان آن سرودها را «کین سیاوش» گویند و قوالان آن را «گریستن مغان» خوانند و این سخن بیش از سه هزار سال است» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۸). پس از نرشخی، «کاشغری» نیز همین نکات را درباره سوگ سیاوش و مویه و سوگ افراد بر پیکرش به دست می‌دهد (حصوری، ۱۳۸۴: ۹۱)؛ و این‌ها همه دال بر دیرینگی این سنت-آئین و بقای آن در طول قرون دارند.

۳-۱. تفسیر آیگون شناسانه ژست‌ها و کنش‌های آئین‌ورزان

نکته مهم در این مرحله، مطالعه و فهم عناصر فرهنگی یا لزوم ورود به لایه‌های فرهنگی یا متن‌ها است؛ بدین منظور، نگارندگان در این مرحله، در پی مطالعه و فهم معانی ذاتی و درونی عناصر تصویری صحنه سوگ و معانی تاریخی و فرهنگی استمرار یافته در ضمن این تصاویر در دیوارنگاره پنجکنت (تصویر ۱) خواهند بود. باید کنش‌هایی بررسی شوند که در آن‌ها عمل آئینی (الگوها و اعمالی چون قرار دادن قربانی- شهید در اتاقک خیمه‌مانند در دیوارنگاره پنجکنت شبیه نخل‌گردانی، جامه چاک کردن، روی بریدن و زخمی کردن تن، تجلی رنگ سیاه در لباس آئین‌ورزان یا اسب سیاه سیاوش- شهید و...) تکرار و تداوم می‌یابند. آیگونولوژی این صحنه‌ها در دیوارنگاره پنجکنت، معانی ضمنی و پنهان‌شان و اهمیت آن‌ها در انگاره سوگ را آشکار می‌کند.

۱-۳-۱. گریستن، جامه چاک کردن و کندن مو

نخستین ژستی که در دیوارنگاره پنجکنت با آن مواجه می‌شویم، کنش شیون و گریه در صحنه سوگ و توسط آئین‌ورزان است. این کنش، همراه با سوگسرد، در یادکرد قهرمان از دست رفته و در قالب الحان موسیقایی خوانده و تکمیل می‌شد (چلکووسکی، ۱۳۶۷: ۹)؛ برای مثال، سوگ سیاوش یکی از الحان موسیقی ایرانی است که به «کین سیاوش» معروف است. در این تعبیر از سوگ سیاوش که همسان تعزیه، یادگار زریر و سوگواری مردم بخارا است، سوگواری و شیون مردم-آئین‌ورزان هنگام شنیدن سوگسرد از زبان فرد خواننده سوگ معمول است. به تعبیر بندهشن، «... یکی خوانند و دیگران [سخن او را] ستانند، به چنگ و کامه» (دادگی، ۱۳۶۹: ۲۹۱). این بازخواندن مصیبت و روایت شخصیت قهرمان، مویه و شیون مردم هسته سوگواری آئینی است؛ همان‌که به «سوگ‌های خسروانی» معروف است و هنوز در مناطق مختلف ایران، به ویژه در کهگیلویه و به نام سوسپوش توسط بانوانی برپاست (مسکوب، ۱۳۸۶: ۸۳). آن‌ها این الحان را در سوگواری مرگ کسان خود همراه ندبه

و مویه، و ترانه‌های حزن‌انگیزی می‌خواندند که به زبان محلی «سوسیوش»، یعنی «مرگ سیاوش» نامیده می‌شد (هدایت، ۱۳۴۴: ۵۶)؛ هم‌چنین، آئین سووشون را در سوگ مردان مقدس و جوانان و در حول داستان‌های مرگ آن‌ها می‌بینیم: مانند آئین چمر در لرستان و آئین‌هایی مشابه در کردستان و نزد اهل حق و ایزدی‌ها. این انگاره یا ژست در دیگر مدارک باستان‌شناختی مربوط به آسیای مرکزی نیز عملی برجسته است؛ برای مثال، بر روی یکی از تصاویر کوزه‌ی مرو (تصویر ۲)، افرادی در حال سوگواری بر پیکری دیده می‌شوند. «حضور دو زن در صحنه‌ای از نقاشی کوزه‌ی مرو، که احتمالاً برای مرگ مردی گریه می‌کنند، باید مورد توجه قرار گیرد» (Compareti, 2011: 33).

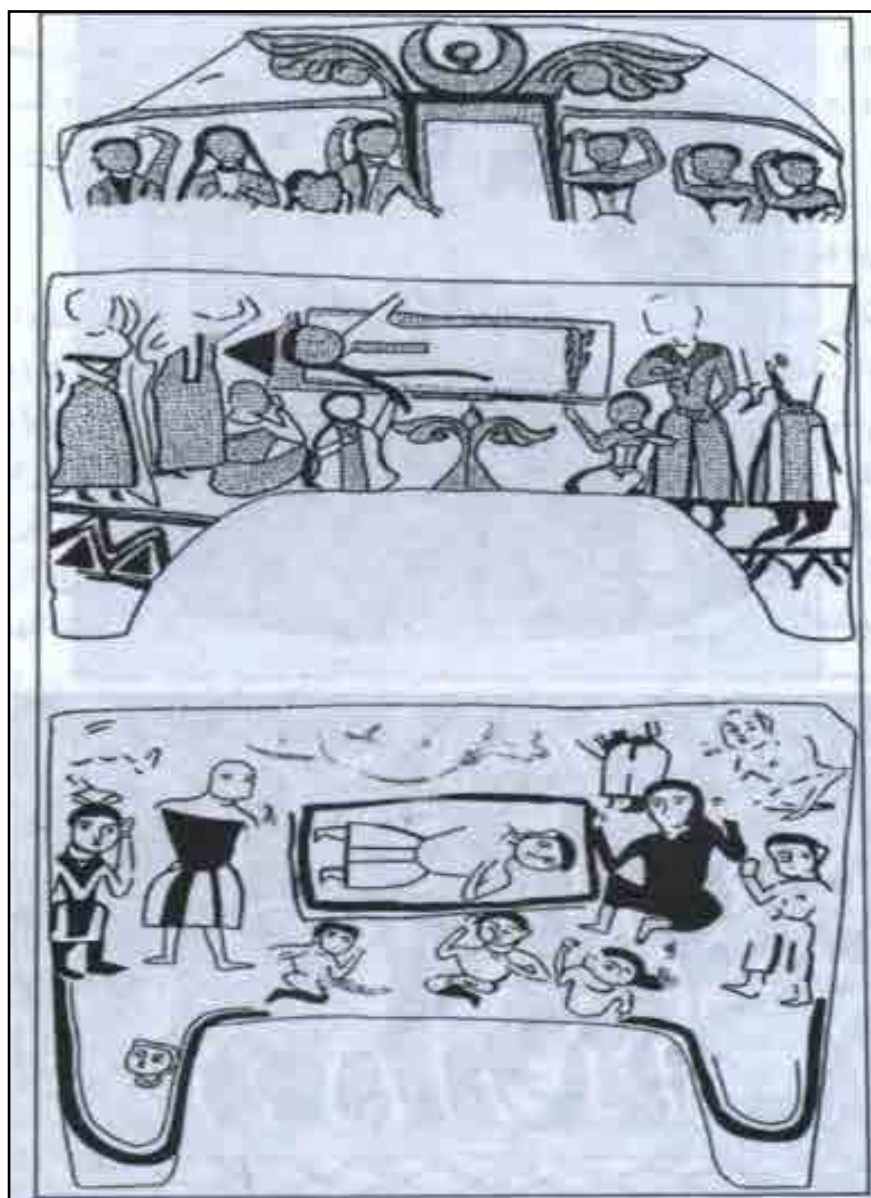


► تصویر ۲: کوزه‌ی مرو، سده‌ی ۶-۷ م. (Compareti, 2011).

Fig. 2: Mero jar, 6-7th century (Compareti, 2011).

این شیون و مویه زنان بر روی تکه سفالی از توک‌قلعه (تصویر ۳) نیز دیده می‌شود. نرشخی نیز در شرح این مراسم در بخارا، اشاره دارد که قوالان داستان زندگی و مرگ سیاوش را حکایت می‌کردند و مردان و زنان گریبان دریده و بر سر و سینه خود زده و می‌گریستند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۸)؛ هم‌چنین، «فردوسی» شیون و مویه بر پیکر سیاوش را چنین تصویر می‌کند:

«همه جامه کرده کبود و سیاه
همه خاک بر سر به جای کلاه»

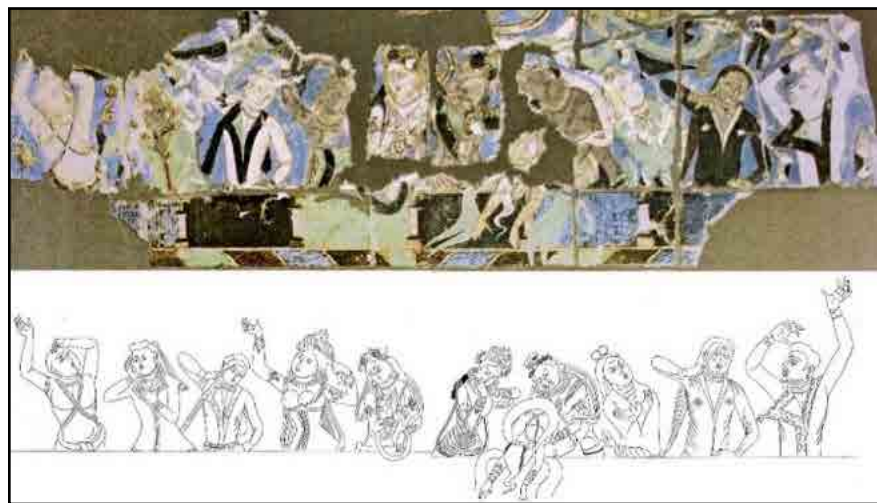


تصویر ۳: سفال، توک‌قلعه، سده ۴ م.
◀ (Compareti, 2011).

Fig. 3: Pottery, Tok Qala, 4th century AD.
(Compareti, 2011).

برفتند با مویه ایرانیان
بر آن سوگ بسته به زاری میان» (فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۸۱).
«همه جامه‌ها بر تنش کرد چاک
همی کند موی و همی ریخت خاک» (همان: ۳۶۱).
دریدن جامه و آشفتگی ظاهر از دیگر نموده‌های آئین سوگ است؛ چنان‌که
فردوسی اشاره دارد:
تهمت‌ن پیاده همی رفته پیش
دریده همه جامه، دل کرده ریش (همان: ۱۹۷).
بدین‌گونه اعتقاد توده مردم به هم‌دردی و شرکت در عزاداری و گریستن در مرکز
صحنه سوگ قرار دارد؛ عملی که موجب وحدت با قهرمان و بقای این آئین و تکرار

آن از خلال اعمال آئین‌ورزان و در طول اعصار می‌شود. این مراسم سوگ، همراه بود با آسیب‌زدن عاطفی و جسمانی به خود، یعنی -کندن موهای خود- که در واقع یک عمل خیلی غیر ارتدکسی زردشتی تلقی می‌شود. بریدن موی سر گونه‌ای خود کشتن نمادین و وحدت با قهرمان است که در آن زنان نقش اصلی را ایفا می‌کنند. از این دیدگاه جایگاه ویژه زنان در برگزاری این آئین‌ها را می‌توان دریافت (گروسه، ۱۳۶۴: ۴۷۹)؛ و این نزدیک است به روایت «هرودت» درباره‌ی زنان سکایی در شرق ایران: «زنان سکایی، به نشانه‌ی وفادار ماندن به شوهر مرده، موهای بافته خود را بریده و روی سینه‌ی شوهر درگذشته می‌نهادند» (کیا، ۱۳۷۱: ۱۲۵). در هزار و یک شب نیز، داستان کندن موی و خراشیدن چهره در دوره‌ی ساسانیان آمده است: «چون بامداد شد، دختر عم را دیدم که گیسوان بریده و جامه‌های خویش بدرید و ریش بکند» (رمضانی، ۱۳۱۵: ۴۷)؛ هم‌چنین می‌توان به شواهدی از ساکنانی سغدی چین اشاره کرد؛ برای مثال، در یک لوحه‌ی نقش برجسته مربوط به یک گور سغدی ایرانی در چین (تصویر ۵) بعضی از افراد مشغول سوگواری و کندن سر و روی خود هستند (Daryae & Malekzadeh, 2014: 59). هم‌چنین، حضور دو زن در صحنه‌ای از نقاشی کوزه‌ی مرو، باید مورد توجه قرار گیرد. گریه و زاری و هم‌چنین مجروح کردن صورت با چاقو در تصاویر این کوزه، و در تعداد زیادی از استودان‌های آسیای مرکزی و نقاشی‌های سوگواری، مخصوصاً در سغدیان و در حوزه‌ی تاریخیم گزارش شده است (Compareti, 2011: 33). عمل گریستن، موی کندن و زاری در مرکز انگاره‌ی سوگ و البته دیوارنگاره‌ی پنج‌گنک قرار دارد و از خلال این کنش استمرار یافته است. هم‌چنان‌که امروز نیز، زنان بختیاری در سوگ مردان بزرگ و جوانان، گیسوان خود را آشفته کرده و آن‌را می‌برند (بختیاری، ۱۳۶۱: ۱۹۹). در این باره در سفرنامه‌ی پولاک آمده است: «به محض این‌که آخرین رمق محتضر هم تمام شد، شیون رسمی زنان آغاز می‌گردد که مانند مردم غضبناک به دور خود می‌دوند؛ موی خود می‌کنند و مشت به صورت می‌کوبند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۳۲). در صحنه‌ی سوگ و شیون (تصاویر ۱، ۴، ۵)، آسیب‌زدن به تن و زخمی کردن خود، پیوسته‌ی این کنش است و عامل وحدت با قهرمان.



► تصویر ۴: سوگوران بودایی، کوچا (Daryae & Malekzadeh, 2014).

Fig. 4: Buddhist mourning, Kucha (Daryae & Malekzadeh, 2014).



تصویر ۵: مراسم سوگاری، گور سغدی، چین، سده ششم میلادی (Daryae & Malekzadeh, 2014).

Fig. 5: Mourning ceremony, Sogdian tomb, China, 6th century AD (Daryae & Malekzadeh, 2014)

۲-۳-۱. زخمی کردن تن

لازم به یادآوری است که در دوره‌های باستانی، مراسم سوگواری از لحاظ فرمی و معنایی، یعنی شکل اجرا و محتوای تاریخی-فرهنگی به شیوه رایج در منطقه شمال شرق ایران-آسیای مرکزی و در قالب کنش‌هایی چون قربانی کردن، گریستن شدید و آسیب رساندن به جسم برگزار می‌شد. دیوارنگاره پنجکنت (تصویر ۱) به بهترین شکل این فرم‌های معنایی را در نزد آئین‌ورزان مختلف نشان می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد، یکی از این کنش‌ها، آسیب به تن و زخمی کردن سر و صورت است؛ اگرچه روشن است که اعمال مربوط به زخمی کردن خود در ایران پیش از اسلام امری معمول بود (Yarshater, 1979: 93)، ما نمی‌توانیم این اعمال را با رسوم و قوانین زردشتی به‌جا مانده از دوران هخامنشی و ساسانی مرتبط بدانیم؛ [زیرا] شواهد متنی زردشتی گویای بیزاری خیلی شدیدی از هر نوع زخمی کردن یا صدمه زدن به خود بوده است (Daryae & Malekzadeh, 2014: 58)؛ اما همان‌طور که ذکر شد، شواهد باستان‌شناختی شرق ایران نشان می‌دهد که این تابوهای دین زردشتی^۳ در مورد آسیب زدن و زخمی کردن خود در آئین سوگ سیاوش رعایت نمی‌شده است. «کامپارتی»^۴ در شرح صحنه‌های مرتبط با کوزه مرو، این اعمال را در مراسم سوگواری در بیشتر نقاط آسیای مرکزی قابل تشخیص می‌داند: «گریه و زاری برای مرگ کسی و هم‌چنین مجروح کردن صورت با چاقو، نه تنها در تعداد زیادی از استودان‌های آسیای مرکزی و نقاشی‌های سوگواری، مخصوصاً در سغدیانا و در حوزه تاریخ^۵، بلکه هم‌چنین در منابع چینی نیز گزارش شده است» (Compareti, 2011: 33)؛ این اعمال و کنش‌ها چیز جدیدی نیست. رسوم و آئین‌هایی در میان تمدن‌هایی با پس‌زمینه باستانی طولانی و مداوم معمولاً ریشه عمیقی دارد و می‌توان آن‌را به خیلی قبل‌تر برگرداند. شواهد بیشتری از منابع متنی مربوط به خراسان به‌دست آمده است؛ برای مثال، یک متن مانوی سغدی شیوه‌ای

را توضیح می‌دهد که ایرانی‌ها در یک آئین سوگواری شرکت کرده و اعمال آن را انجام می‌دهند: «... و در این آئین اعمالی چون خون ریختن، کشتن اسب، زخمی کردن و آسیب رساندن به صورت، بریدن گوش‌ها، پاره کردن جامه، و موی کندن انجام می‌شود» (Daryae & Malekzadeh, 2014: 60)؛ هم‌چنین، اسناد به دست آمده از غارهای بودایی دارای صحنه‌هایی از سوگواری بر پیکر بودا، کوزه مشهور مرو (تصویر ۲)، سفالینه‌هایی از توک قلعه (تصویر ۳) یک لوحه نقش برجسته مربوط به یک گور سغدی ایرانی در چین (تصویر ۵)، و شماری پیکرک‌های عزا دارای صحنه (دارای صحنه‌های سوگواری و زخمی کردن صورت یا بریدن بینی) دارای رد و نشان ایرانی هستند و متعلق به جمعیت‌های ایرانی آن مناطق. هم‌چنین، در سال‌های اخیر مدارک و شواهد تصویر جالب توجه تری در آسیای شرقی به دست آمده است؛ برای مثال، در (تصویر ۵)، بعضی از افراد مشغول سوگواری و کندن سر و روی خود هستند. این اعمال و صحنه‌ها را در تاریخ بخارا و شاهنامه نیز دیده بودیم. در شاهنامه جریان مرگ قهرمانان و شخصیت‌های مثبت تلفیقی از مراسم پرشکوه همراه با سوگواری سخت است؛ مانند واکنش کاوس شاه به خبر مرگ سیاوش:

بریدند سر زان تن شاهوار

نه فریادرس بود و نه خواستار

چون این گفته بشنید کاوس شاه

سر نامداران نگون شد ز گاه

بر و جامه بدرید و رخ را بکند

به خاک اندرآمد ز تخت بلند (فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۸۱).

با این تفصیل، برخلاف آئین زرتشتی که سوگ و آسیب به تن نفی شده است، آشکار است که نفس سوگ در شاهنامه پذیرفته و مرسوم است. مرگ قهرمانان در شاهنامه و نزد فردوسی گرچه پایان داستان آن‌هاست، آغاز روایتی بزرگ است؛ تداوم کنش‌ها و آئین خاص در ضمن سوگ قهرمان-شهید. مرگ قهرمان در همه جا، چه دیوارنگاره پنجکنت (تصویر ۱)، چه کنش سوگ بودایی، چه روایت شاهنامه و به وسیله آئین‌ها و اعمالی شامل کنش‌های آسیب رساندن به خود، مثله کردن یا زخمی کردن خود، و اجرای سوگواری بزرگ داشته می‌شود. عملی که به استمرار این انگاره کمک می‌کند؛ البته که آیکون یا انگاره سوگ را ژست‌ها یا عناصر نمادین دیگری نیز همراهی می‌کنند. در این میان، یکی از مسائل مهم مورد توجه در تصویر سوگ، حضور رنگ سیاه است؛ شامل هم لباس آئین‌ورزان (تصاویر ۱، ۲، ۳) و هم چنین اسب سیاه حاضر در صحنه (تصویر ۲). «علی‌حضور» سیاه پوشیدن را در سوگ‌های ایرانیان (تعزیه، آئین چمر) از آئین سوگ سیاوش می‌داند (حضور، ۱۳۸۴: ۹۱). فردوسی نیز به لباس سیاه افراد حاضر در صحنه سوگ اشاره دارد: «همه جامه کرده کبود و سیاه / همه خاک بر سر به جای کلاه» (فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۸۱)؛ بنابراین، رنگ سیاه برای جامه عزا، ریشه ایرانی دارد، ویژه آئین سیاوش است و در آئین‌هایی وارد شده که ایرانی یا متأثر از آئین ایرانی است. نکته قابل توجه دیگر، اشاره به اسب بودن سیاوش است؛ در ریشه معنایی واژه سیاوش که به حضور

رنگ سیاه در انگاره سوگ نیز ارجاع دارد. «مهرداد بهار» برای واژه سیاوش چنین معنایی قائل است، یعنی «مرد سیاه»؛ زیرا به نظر ایشان آئین سیاوش به آئین‌های ستایش ایزد نباتی بومی مربوط است و به آئین تموز و ایشتر بابلی و از آن کهنه‌تر به آئین‌های سومری می‌پیوندد و بدین‌روی واژه اوستایی به معنای «مرد سیاه» است که اشاره به رنگ سیاهی دارد که در این مراسم به چهره می‌مالیدند با صورتکی سیاه که به‌کار می‌بردند (بهار، ۱۳۷۸: ۱۹۴-۱۹۵). در صحنه‌های روی کوزه مرو (تصویر ۳) نیز حضور اسب مشهود است. «چند صحنه همیشه به تصویری از یک گاری گاوکش و یک اسب با دهنه و افسار در زیر یک چتر بدون سوارکار اختصاص دارند» (Compareti, 2011: 33)؛ بنابراین، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که حضور اسب در مراسم و آئین عزا، نه تنها برآمده از یک رسم ایرانی، بلکه تکرار نشانه‌هایی از آئین سوگ سیاوش نیز هست. در تصویر کوزه مرو (تصویر ۲)، اسب سیاه و رنگ سیاه و کنش آئین‌ورزان، تکرار و بقای انگاره سوگ را نشان داده و حاکی از وحدت فرد با قهرمان است. اینجا، آئین‌ورزان می‌خواهند با پوشیدن لباس سیاه، وحدتی را که نتیجه هر پیامی است با قهرمان، سیاوش برقرار کنند.

۲. آئین سوگ سیاوش: استمرار تصویر سوگ

آن چیزی که در مطالعه صحنه سوگ سیاوش در دیوارنگاره پنجکنت (تصویر ۱)، و در خود انگاره-تصویر سوگ با آن مواجه هستیم، قدرت ماندگار تصاویر است. شاهد هستیم که تصویر سوگ با کمک ژست‌های مختلف کنش‌ورزان در آئین‌های سوگ و نمایش «مرگ مقدس» شاه-ایزد بیان و استمرار می‌یابد؛ برای مثال، در همین مورد نمایش «مرگ مقدس»، می‌توان مرگ نمادین سیاوش، و داستان قربانی شدن «شاهزاده فرهمند» که در اساطیر ایران علاوه بر او نمودهای دیگری چون: «سیامک»، «اسفندیار»، «ایرج» و... دارد را با آئین قربانی کردن شاه مقدس تطبیق داد. وجه مهم این سنت و آئین، اعطای قربانی به خدایان برای درخواست زایایی طبیعت بود. آئینی که شامل اعطای غذا و اشیاء یا کشتن و اهدای قربانی به خدا یا خدایان است و هدف آن عبادت و وحدت با قهرمان-ایزد است. سنتی که ریشه در آئین‌های کشاورزی، باروری و تولد دوباره دارد. شخصیت حول سیاوش هم بیانگر بخشی از این سنت است و ریشه در کهن‌الگوی شاه مقدس دارد (بهار، ۱۳۷۴: ۳۸۸). آن‌چه در این مراسم آئینی اهمیت دارد، سوگ و شیون بر سیاوش-ایزد، پرستش او و روایت مرگ مقدس او است. آئین و سنتی که برپایی آن (چه در اشاره به نوروز سیاوشان و چه در ارتباط آن با نوروز کشاورزان) در خود بیانگر احیا و باززایی است. اینجا، ما شاهد تجربه فناپذیری در چرخه زمانی-جغرافیایی آئین سوگ هستیم. این کار با نسبتی که بین اسطوره و آئین برقرار می‌شود، حاصل می‌آید. نکته‌ای که در این رابطه و در مورد سیاوش باید به آن اشاره کرد این‌که او جزو آن دسته از خدایانی است که به زمین کشیده شده‌اند تا خویشکاری خود را به پایان برسانند و در این راه کنش آئین‌ورزان و خواست وحدت آن‌ها با سیاوش به این کار کمک می‌کند. عمل سیاوش واقعیت بخشیدن دوباره به حادثه‌ای مقدس است در زمان ازلی. تداوم و حفظ این

انگاره در نحوه‌ی ژست فیگورها، در معانی، در تصاویر، خود تکرار و حفظ آئین در طول تاریخ را نشان می‌دهد. «الیاده» معتقد است که در جوامع سنتی اسطوره و آئین دو مؤلفه مرکزی عمل دینی هستند و تکرار یک اسطوره و یا مضمون آن معمولاً اجرای مراسم و مناسکی را با خود همراه دارد. انسان اسطوره‌اندیش این کار را با حضور در آئین‌های قدسی و زمان ازلی، تبدیل تاریخ و زمان تاریخی و دنیوی در زمان قدسی و مثالی انجام می‌دهد (الیاده، ۱۳۷۹: ۳۷۱). الیاده برای ایزدان شهیدشونده چند ویژگی کلی ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها همین تداوم و تکرار زندگی‌شان بعد از مرگ است؛ ویژگی‌ای که با شخصیت سیاوش نیز قابل تطبیق است. زندگی سیاوش پس از مرگش به دو شکل وراثتی و نمادین تداوم می‌یابد و منشأ بسیاری از جریانات می‌گردد. در صورت نمادین از خون او که بر زمین ریخته می‌شود، گیاهی به نام پر سیاوشان می‌روید که به ارتباط سیاوش با اسطوره‌های بازرایی اشاره دارد.

«ز خاکی که خون سیاوش بخورد
به ابر اندرآمد یکی سبزند
نگاریده بر برگ‌ها چهر او
همی بوی مشک آمد از مهر او
به دی‌مه بسان بهاران بدی

پرستشگه سوگواران بدی» (فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۷۵).

وقتی وارد جهان روایت شده در یک آئین - اینجا سوگ - می‌شویم، انگاره‌ها و کنش‌های حاضر در این آئین، تمام این تکرار و تداوم را نشان داده و در ضمن خود بقای آن را تضمین می‌کنند؛ در واقع، میان داستان سیاوش و سیاوشان و دیگر آئین‌های مشابه، نوعی الگوی همسان تبدیل زمان حال به زمان مقدس ازلی وجود دارد که تا بی‌نهایت در حال نو شدن و تکرار است. این آئین‌های سوگ و مناسک همراه آن چون گرامی‌داشت ایزد-شاه، آئین‌های بارورری و کشاورزی، جشن‌های نوروز و... مناسکی هستند که سعی در بازتولید و استمرار ابدیت مرگ سیاوش و اسطوره‌ی او دارند؛ بازتولیدی که تصویر و کلمه، نقش اصلی را در آن ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

در آئین سوگ سیاوش شاهد خلق یک انگاره جهان‌وطن و استمرار آن در طول تاریخ هستیم. دیوارنگاره پنجکنت و در کنار آن، دیگر اسناد باستان‌شناختی حوزه جغرافیایی سغدیان، متون دینی - حماسی و روایت‌های شفاهی کهن مرتبط با سوگ، بیانگر عینی و مشهود این استمرار هستند؛ این تداوم و بقای کنش و ژست خاص را می‌توان استمرار انگاره - تصویر (سوگ) نامید. اگرچه در داستان سیاوش، عناصر انسانی و غیرانسانی متعددی در کار بودند تا فاجعه مرگ او را به وجود بیاورند، اما همین عناصر به حفظ انگاره شخصیتی او در تمام ابعاد کمک کردند. در آئین سوگ او به مثابه یک قهرمان - ایزد، عناصر مختلف فرهنگی، تاریخی، و آئینی - مذهبی در کنار هم موجب بقا و استمرار این حضور در فرهنگ ایران شدند. این تکرار و بقا در نقاط مختلف جغرافیایی ایران و از جمله آسیای مرکزی به انجام رسید. به

این ترتیب، در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش که می‌خواهد بفهمد حضور انگاره- تصویر سوگ در فرهنگی ایرانی به چه صورت بوده است؟ باید گفت که تصویری که انگاره سوگ از خود ارائه می‌کند، اگرچه در ظاهر گویی مرگ سیاوش را نشان می‌دهد، اما به واقع آن به بازنمایی الگو و نمونه‌ای ازلی، یعنی سوگ و آئین‌ها و مراسم همراه آن می‌پردازد. انطباق بخش‌های مهمی از این رسم براساس سنت تصویری کهن (به‌ویژه از شرق ایران) و ادبیات حماسی با آئین سوگ سیاوش را در کنش‌ها و ژست‌های آئین‌ورزان و در ضمن تصاویر و انگاره سوگ می‌توان دید؛ این که اعمال-کنش‌های مشابهی در آئین سوگ و نزد آئین‌ورزان دیده می‌شود؛ اعمال و کنش‌هایی چون: شیون و زاری، لباس سیاه پوشیدن، روی کردن و زخمی کردن تن و... بیان‌گر این بقا و استمرار است. در کنار استمرار انگاره سوگ، این‌ها را باید در جهت نوعی وحدت با قهرمان تفسیر کرد. آرزوی وحدت با قهرمان که در مورد کاربرد رنگ سیاه به آن اشاره شد؛ هم‌چنین در قالب حضور زنان و سوگواری و شیون و مویه افراد در سوگ سیاوش قابل مشاهده است. این نکته را در دیوارنگاره پنجکنت که زنان در میانه اثر در حال مویه و شیون تصویر شده‌اند، می‌توان مشاهده کرد؛ هم‌چنین، صحنه‌های سوگ سیاوش روی دیوارنگاره پنجکنت به مرگ مقدس و گرامی داشت شاه-ایزد مرتبط بوده و این‌گونه در نسبت با رستاخیز و احیا و مناسک باروری نیز قرار دارد. آئین‌های کشاورزی و باروری مربوط به ایزد شهید، غالباً با سوگواری بر مرگ او و جشن‌هایی درباره رستاخیز و تولد دوباره همراه است که به شکل آئینی انجام می‌شوند. آئین‌ورزان در این جشن، با گریه و شیون حضور خود را اعلام می‌کنند. این مراسم شباهت بسیاری به تصاویر سوگواری بر مرگ سیاوش در پنجکنت و دیگر مناطق دارد. مناسکی که در خود بیانگر خواست وحدت با قهرمان در ضمن تکرار کنش آئینی است. این تکرار اعمال سوگ توسط آئین‌ورزان، خود گواهی است بر استمرار و بقای یک کنش-ایماژ خاص در طول اعصار و از خلال جغرافیای تاریخی-فرهنگی، استمرار و تکرار الگو و انگاره سوگ.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از هیأت تحریریه و ویراستاران نشریه و هم‌چنین داوران ناشناس مجله در بهبود و رونق بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

مقاله حاضر برگرفته از تحقیقات نظری نویسنده اول در زمینه آیکونولوژی و مطالعات تصویر و کاربرد آن در حوزه تاریخ و اساطیر ایرانی است که با همکاری و مشارکت نویسنده دوم به سرانجام رسیده است

تضاد منافع

نویسندگان متعهد می‌گردند که این مقاله حاصل یک پژوهش است و استفاده از

پژوهش‌های دیگر با رعایت کامل اصول پژوهشی و با ذکر منبع صورت گرفته و در آن هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

1. čamar.
۲. برای تفسیری متفاوت در این مورد ر.ک. به: (Daryae, Malekzadeh, 2014: 59).
۳. در دین زرتشت به گزاف گریستن، موی کندن، روی خراشیدن و خاک ریختن بر سر همگی از اعمالی است که نفی شده‌اند (پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۹۷).
4. Matteo Compareti.
5. Tarim.

کتابنامه

- الیاده، میرچا، (۱۳۷۹). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- ابی‌الخیر، ایرانشاه (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. ویراسته رحیم عفیفی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۸). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۴). گفتاری چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.
- بارتولومه، کریستیان؛ و قریب، بدرالزمان، (۱۳۸۳). فرهنگ ایران باستان به انضمام ذیل آن. تهران: انتشارات اساطیر.
- بیضایی، بهرام، (۱۳۸۵). نمایش در ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بختیاری، علیقلی، (۱۳۶۱). تاریخ بختیاری. تهران: یساولی.
- پولاک، یاکوب، (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک. ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- پورداوود، مهرداد، (۱۳۵۶). یسنا. بخش دوم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۴). ترجمه و تحقیق مینوی خرد. تهران: توس.
- چلکووسکی، پیتر جی، (۱۳۶۷). تعزیه: هنر بومی پیشرو ایران. ترجمه داوود حاتمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حصوری، علی، (۱۳۸۴). سیاوشان. تهران: نشر چشمه.
- رضی، هاشم، (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان. تهران: انتشارات سخن.
- رمضان‌ی، محمد، (۱۳۱۵). هزار و یک‌شب. جلد ۱، تهران: انتشارات کلاله خاور.
- دادگی، فرنیغ، (۱۳۶۹). بندهشن. ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶). شاهنامه. به‌کوشش: جلال خالقی مطلق، دفتر اول، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹). شاهنامه. به‌کوشش: جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.

- فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۶). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرامکین، گرگوار، (۱۳۷۲). باستان‌شناسی در آسیای میانه. ترجمه صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کیا، خجسته، (۱۳۷۱). سخنان سزاوار زنان در شاهنامه. تهران: نشر فاخته.
- کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۸۱). کیانیان. ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- گروسه، رنه، (۱۳۶۴). تمدن ایرانی. ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۶). سوگ سیاوش. تهران: خوارزمی.
- نرشخی، ابوبکر محمد ابن جعفر، (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. تصحیح: مدرس رضوی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نصری، امیر، (۱۳۸۸). حکمت شمایل‌های مسیحی. تهران: نشر چشمه.
- هدایت، صادق، (۱۳۳۴). نوشته‌های پراکنده. به‌کوشش: حسن قائمیان، تهران: امیرکبیر.

- Azarpay, G., (1981). *Sogdian Painting: The Pictorial Epic in Oriental Art*. USA: University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520333727>

- Abi al-Khair, I., (1991). *Bahmannameh*. Edited by: Rahim Afifi, Tehran: Elmi va Farhangi. (in Persian).

- Bahar, M., (1999). *A Research in Iranian Mythology*. Tehran: Agah. (in Persian).

- Bartholomeh, C. & Qarib, B., (2004). *Ancient Iranian Culture*. Tehran: Asatir. (in Persian).

- Baizaei, B., (2015). *Theater in Iran*. Tehran: Entesharate Roshangaran. (in Persian).

- Bakhtiari, A., (1982). *History of Bakhtiari*. Tehran: Yesavali. (in Persian).

- Bartholome, Ch., (1961). *Altiranisches wörterbuche*. Berlin. <https://doi.org/10.1515/9783111471778>

- Chanda, J., (1998). "Art History Inquiry Methods". *Art Education*, 51 (5): 17- 24. <https://doi.org/10.2307/3193717>

- Compareti, M., (2011). *The Painted Vase of Merv in the Context of Central Asian Pre-Islamic Funerary Tradition*. Silk Road, vol. 9, USA.

- Chelkovski, P., (2017). *Ta'ziyeh: The Leading Native Art of Iran*. Translated by: Dawood Hatami, Tehran: Elmi va Farhangi. (in Persian).

- Christensen, A., (2002). *Kianian*. Translated by: Zabihollah Safa, Tehran: Elmi va Farhangi. (in Persian).
- Daryae, T. & Malekzadeh, S., (2014). "The Performance of Pain and Remembrance in Late Ancient Iran". *The Silk Road*, 12: 57-64.
- D'Alleva, A., (2005). *Methods & Theories of Art History*. London: Laurence King Publishing.
- Diers, M., (1995). "Warburg and the Warburgian Tradition of cultural History". *New German Critique, Cultural Studies*: 65: 59-73.
- Eliadeh, M., (2000). *Treatise on the History of Religions*. Translated by: Jalal Sattari, Tehran: Soroush. (in Persian).
- Ferdowsi, A., (1987). *Shahnameh*. By: The effort of Jalal Khaleghi Mutlaq, California: Bonyade Mirathe Iran. (in Persian).
- Ferdowsi, A., (1990). *Shahnameh*. By: The effort of Jalal Khaleghi Mutlaq, California: Bonyade Mirathe Iran. (in Persian).
- Fry, R., (2007). *Ancient Heritage of Iran*. Translated by: Masoud Rajabnia, Tehran: Elmi va Farhangi. (in Persian).
- Framkin, G., (1993). *Archeology in Central Asia*. Translated by: Sadegh Malek Shahmirzadi, Tehran: Entesharate Wezarate Kharejeh. (in Persian).
- Grooseh, R., (1985). *Iranian Civilization*. Translated by: Isa Behnam, Tehran: Bongahe Nashr va Tarjomeh Ketab. (in Persian).
- Heidel, A., (1963). *The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels*. Chicago.
- Hasouri, A., (2005). *Siavshan*. Tehran: Cheshmeh. (in Persian).
- Hedayat, S., (1955). *Scattered Writings*. By: Hasan Qaemian, Tehran: Amir-Kabir. (in Persian).
- Jin, X., (2019). "The Funerary Couch of An Jia and the Art of Sogdian Immigrants in Sixth Century China". *Burlington Magazine*, 161: 820-829.
- Kia, K., (1992). *Deserving Words of Women in Shahnameh*. Tehran: Nashreh Fakhteh. (in Persian).
- Lee, R. W., (1968). "Erwin Panofsky". *Art Journal*, 27 (4): 368-370. <https://doi.org/10.1080/00043249.1968.10793851>
- Lash, W. F., (1996). *Iconography and Iconology in the Dictionary of Art*. New York, Macmillan.
- Marshak, B. I., (2016). "PANJIKANT". *Encyclopædia Iranica*, online edition.
- Mitchell, W. J., (1986). *Iconology: Image, Text, Ideology*. London: University of Chicago. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226148052.001.0001>

- Maskoub, S., (2007). *Siavash's Mourning*. Tehran: kharazmi. (in Persian).
- Mongait, A. L. (1959). *Archeology in USSR*. Foreign Languages Publishing House.
- Narshakhi, A., (1972). *Bokhara History*. By: Modarres Razavi, Tehran: Bonyad Farhang Iran. (in Persian).
- Nasri, A., (2009). *The wisdom of Christian Icons*. Tehran: Cheshmeh. (in Persian).
- Panofsky, E., (1955). *Meaning in the Visual Arts*. New York, Doubleday Anchor Books.
- Poolak, Y., (1982). *Poolak's Travelogue*. Translated by: Kikavos Jahandari, Tehran: Khwarazmi. (in Persian).
- Pourdawood, M., (1977). *Yesna*. Part II, Tehran: Tehran University Publications. (in Persian).
- Razi, H., (2002). *Encyclopedia of Ancient Iran*. Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Ramezani, M., (1936). *One Thousand and One Nights*. Vol. 1, Tehran: Kalaleh Khavar. (in Persian).
- Rosenfield, J. M. (1967). *The Dynasty Arts of Kushans*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520418066>
- Shin, Un-Ch., (1990). "Panofsky, Polanyi, and Intrinsic Meaning". *The Journal of Aesthetic Education*, 24 (4): 17-32. <https://doi.org/10.2307/3333104>
- Sims, E. M., Boris, I. & Grube, E. J., (2002). *Peerless Images- Persian Painting its Sources*. London.
- Shenkar, M., (2017). "The Religion and the Pantheon of the Sogdians in the Light of Their Sociopolitical Structures". *Journal Asiatique*, 305 (2): 191-209.
- Tafazoli, A., (2005). *Translation and Research on Minoy Kherad*. Tehran: Toos. (in Persian).
- Yarshater, E., (1979). "Ta'ziyeh and Pre-Islamic Mourning Rites in Iran". In: *Ta'zeiyeh: Ritual Drama in Islam*, Ed. Peter J. Chelkowski, New York, New York University.



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5725 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024



1. Ph.D. student in Islamic Architecture, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran
2. Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran (Corresponding Author)
Email: ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir
3. Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Citations: Sarrafzadeh, A., Nejad Ebrahimi, A. & Gharehbaglou, M., (2024). "The Origin of Urchin Dome in the Seljuk Architecture and the Evolution in in Later Periods". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 151-180. doi: [10.22084/nb.2023.27923.2598](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27923.2598)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5371.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

The Origin of Urchin Dome in the Seljuk Architecture and the Evolution in in Later Periods

Ahmad Sarrafzadeh¹ , Ahad Nejad Ebrahimi² ,
Minou Gharehbaglou³ 

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27923.2598>

Received: 2023/08/06; Revised: 2023/10/01; Accepted: 2023/10/07

Type of Article: **Research**

Pp: 151-180

Abstract

Urchin domes represent a significant category of dome architecture in Iran, alongside Nur and Rok domes, which exemplified innovative structural and technological advancements of their time. Some scholars suggest that the origins of this dome type can be traced back to the Seljuk period. Consequently, the aim of this research is to explore the typology and to identify the geometric transformations of the Urchin dome, while also addressing pertinent research questions. Specifically, this study seeks to answer "What factors contributed to the development of the Urchin dome during the Seljuk era?" and "What trajectory of changes impacted the development of Urchin domes?" This study employs a descriptive-analytical research method, focusing on the elements that influenced Seljuk architecture and their subsequent impact on Urchin domes. The analysis proceeds with a typological and historical classification of Urchin domes. The research findings indicate that multiple factors have shaped the variety of Urchin dome types, which were intrinsically linked to the characteristics of Seljuk architecture. The elements observed in the later periods reflect a continuation of the values established during the Seljuk era, particularly evident in the design of the Urchin dome. The findings indicate that Urchin domes, by maintaining the characteristics of Seljuk architecture, established a foundation for a novel architectural framework during this era. Subsequently, in later periods, these domes evolved while retaining their fundamental essence, resulting in a variety of Urchin dome forms. The transformations initiated during the Seljuk period were characterized by a relatively straightforward design compared to the more intricate developments that followed, with the apex of complex geometric forms in dome architecture being associated with the post-Seljuq era.

Keywords: Urchin Dome, Seljuk Architecture, The Origin of Urchin Dome, Evolution.

Introduction

Among the various forms of dome construction in Iran, Urchin domes hold a prominent place, alongside Nar and Rok domes, which signify a transformative architectural style and technological progress of their time. Researchers have indicated that the origins of this dome type can be linked to the Seljuk era. Urchin domes are regarded as a pioneering aspect of Seljuk architecture, distinguished by their unique characteristics. They bear resemblance to Rok domes, which are designed with multiple stepped layers. The stepped dome's configuration is reminiscent of moqarnas patterns, suggesting that these domes may represent the earliest iteration of moqarnas. Additionally, a thorough investigation into the historical significance of Urchin domes highlights their concentration in the southern and southwestern regions of Iran during the Seljuk period. Understanding the evolution of Urchin dome types from the Seljuk period to subsequent eras is crucial. This research aims to explore typology and identify the geometric changes in Urchin domes while addressing key research questions. Specifically, it seeks to determine the factors that influenced the development of the Urchin dome during the Seljuk period and to trace the changes in these influencing factors over time. The method employed in this study is both descriptive and analytical, focusing on the elements that shaped Seljuk architecture and their impact on Urchin domes. The analysis involves a typological classification of Urchin domes throughout history. Data for this research is gathered through library resources, field surveys and studies, allowing for the extraction of relationships among the various components. In addition, the designated sections employ software redrawing to provide a more thorough examination of the subject and the diverse structural forms present in Urchin domes. This methodology allows for a detailed articulation of the effective components of the architectural body, which is essential for assessing the domes based on Structural Architectural principles. Thus, in relation to the research topic, the typology of structural components and elements within the dome is analyzed, focusing on both its objective and formal dimensions to clarify a sequence of developments expressed through visible semiotics.

Identified Traces

The existing body of research indicates that Seljuk architecture has had a significant impact on various architectural elements. This influence is

particularly evident in the characteristics and structural nature of the domes, specifically Urchin domes. Consequently, this study examines the features that define the Urchin dome of Seljuk origin and analyzes its transformations that occurred in subsequent periods. The research findings reveal multiple factors that have shaped the proliferation of different Urchin dome styles, which are intrinsically linked to Seljuk architectural principles. These elements persisted into later eras, reflecting a commitment to preserving the architectural values established during the Seljuk period. Investigations reveal that different features related to Urchin domes have resulted in the development of multiple types. Each of these types has influenced both the purpose and visual characteristics of dome construction, thereby playing a crucial role in the architectural design of Seljuk edifices. According to specialists in Seljuk architecture, the external and functional attributes provide insights into the factors that shaped this era. By analyzing the individual elements that contribute to the objective characteristics of Urchin domes, it becomes possible to identify the structural patterns that are fundamental to Seljuk architecture. These elements can be categorized into several aspects, including verticality, dome proportions, dome types, the dome's crown, the stem or grave, and the final covering. Each of these components has significantly influenced the development of the Urchin dome, resulting in a variety of structural forms.

Conclusion

The trajectory of architectural changes indicates that simpler structures emerged in the early centuries of the periods under consideration. Over time, as architectural designs evolved, greater complexity and novel forms of Urchin domes became evident in the later periods. Furthermore, in subsequent centuries, new constructions maintained their inherent characteristics while coexisting with the original structures. These developments were influenced by the architectural style of the Seljuk period and retained their identity as a structural component in later eras. Consequently, the influence of these changes over time can be viewed as a progression towards the evolution of this architectural feature, while still honoring its historical ties to the Seljuk period. The analysis reveals that Urchin domes, by retaining the distinctive traits of Seljuk architecture, facilitated the emergence of a new structural context during this time. In the following periods, they preserved their fundamental characteristics while

evolving into various forms of Urchin domes. These modifications began in the Seljuk period and were predominantly characterized by a simpler nature in comparison to the more elaborate designs that followed, with the height of complex geometric configurations in dome elements being linked to the post-Seljuq period.

Acknowledgments

In the end, the authors consider it necessary to thank the anonymous reviewers of the journal for improving and enriching the text of the article.

Observation Contribution

Ahmad Sarrafzadeh (33% for research in the fields of analysis and research findings); Ahad Nejad Ebrahimi (34% for literature and research framework, research method), Minou Gharehbaglou (33% for part of the research literature, summary and conclusion of the research)

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.



پیدایش گنبد اورچین در معماری سلجوقی و سیر تحول آن در دوره‌های متأخر

احمد صراف‌زاده^I، احد نژاد ابراهیمی^{II}، مینو قره‌بگلو^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27923.2598>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۸۰-۱۵۱



چکیده

گنبد‌های اورچین یکی از گونه‌های رایج گنبدسازی ایران در کنار گنبد‌های نار و رُک می‌باشد که نمود ساختاری جدید و فناوری عصر خود بوده‌اند؛ هم‌چنین برخی از پژوهشگران اشاره دارند که پیدایش این نوع گنبد به عصر سلجوقی بازمی‌گردد. به همین دلیل، شناخت سیر تحول ایجاد شده از دوره سلجوقی تا بعد از آن در ساختار گونه‌های گنبد اورچین مورد اهمیت می‌باشد؛ به طوری که هدف پژوهش به گونه‌شناسی در کنار شناسایی تغییرات در هندسه گنبد اورچین توجه داشته و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گنبد‌های اورچین را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این مسیر، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است؛ چه عواملی بر شکل‌گیری گنبد اورچین در دوره سلجوقی نقش داشته است؟ و سیر تغییر در عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گنبد‌های اورچین بیانگر چیست؟ جنبه‌ای دیگر از انجام این پژوهش محسوب می‌گردد. روش پژوهش این جستار، توصیفی و تحلیلی است و اطلاعات لازم از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و پیمایش‌های میدانی، جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد، مؤلفه‌های مختلفی بر پراکنش گونه‌های مختلف گنبد‌های اورچین تأثیرگذار بودند و این مؤلفه‌ها در معماری دوره‌های بعد تداوم یافته‌اند که نمودی از نمادهای معماری دوره سلجوقی می‌تواند در ساختار گنبد اورچین باشد؛ هم‌چنین گنبد‌های اورچین با حفظ ویژگی‌های معماری سلجوقی در خود، زمینه ساختار نوینی در این عصر را ایجاد کرده و در دوره‌های بعد با حفظ ماهیت، گونه‌های متنوعی از گنبد اورچین را به وجود آورده‌اند. این تغییر و تحولات از دوره سلجوقی شروع شده و عمدتاً با ماهیتی ساده نسبت به دوره‌های بعد از خود ایجاد شده است؛ به طوری که می‌توان اوج هندسه پیچیده در اجزای گنبد را مرتبط با دوره‌های بعد از سلجوقی مرتبط دانست.

کلیدواژگان: گنبد در معماری ایران، گنبد اورچین، معماری دوره سلجوقی.

I. دانشجوی دکتری معماری اسلامی، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
 II. استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
 Email: ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir
 III. استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

ارجاع به مقاله: صراف‌زاده، احمد؛ نژاد ابراهیمی، احد؛ و قره‌بگلو، مینو، (۱۴۰۲). «پیدایش گنبد اورچین در معماری سلجوقی و سیر تحول آن در دوره‌های متأخر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۱۵۱-۱۸۰. doi: 10.22084/nb.2023.27923.2598

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5371.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

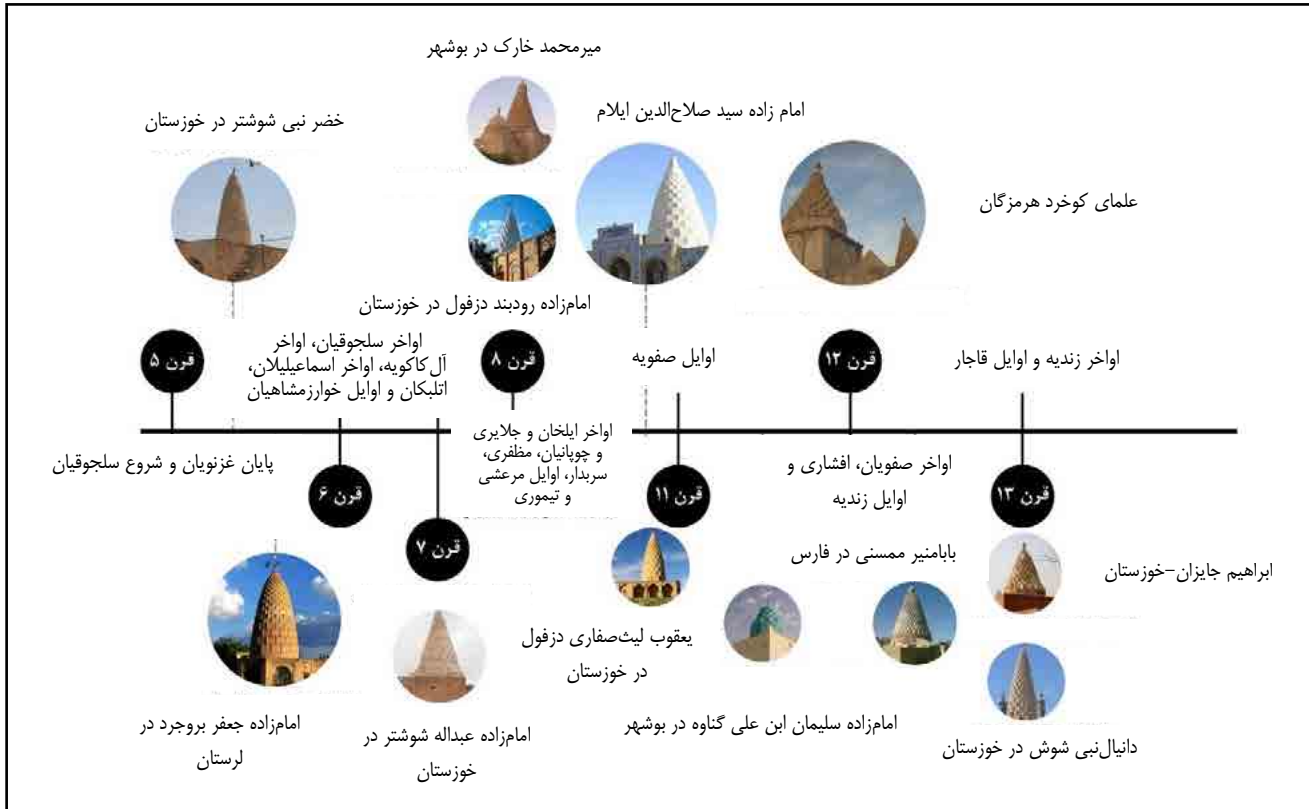
شکل‌گیری گنبد در معماری ایران پیشینه‌ای طولانی دارد و به‌عنوان عنصری برای پوشش بنا همانند سقف‌های تخت کاربرد داشته است. این عنصر معماری به‌عنوان راه‌حلی برای کمبود سایر ساختارها و مصالح به‌کاررفته از چوب جهت ساخت سقف‌سازی در نظر گرفته می‌شد؛ به طوری که به سبب کاهش چوب به‌عنوان ساختار اصلی سقف، جنبه‌های آسیب‌پذیری، هزینه‌ها و حمل‌ونقل از مناطق دوردست، چاره‌اندیشی برای شکل‌گیری سقف در دهانه‌های بزرگ‌تر شده و گنبدها شکل گرفته‌اند (حاتمی نصاری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۵). گنبدها در الگوهای معماری ایران شامل انواع گنبد رک، نار و اورچین بوده و با ساختارهای یک و چند پوسته‌ای ایجاد شده‌اند (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲) که یکی از نمونه‌های خاص آن، گنبد اورچین می‌باشد. پیشینه گنبدهای اورچین مربوط به معماری دوره سلجوقی بوده و بیشتر در قسمت‌های جنوبی و جنوب غربی ایران شکل گرفته‌اند (محمودی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۴۸). گنبدهای خاص این دوره با نام اورچین و گونه‌های مؤثر بر آن مورد اهمیت می‌باشد. هدف این پژوهش نیز بررسی‌های هندسی گنبد و الگوهای مختلف آن در ایران و ساختار و مصالح شکل‌دهنده گنبد است. با توجه به شکل و الگوهای هندسی مختلف گنبد اورچین، تغییرات آن نیز مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

پرسش‌های پژوهش: چه عواملی بر شکل‌گیری گنبد اورچین در دوره سلجوقی نقش داشته است؟ و سیر تغییرات در عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گنبدهای اورچین بیانگر چیست؟

روش پژوهش: این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است که با بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر معماری سلجوقی به تحلیل الگوهای مختلف در گنبدهای اورچین پرداخته می‌شود. با گونه‌شناسی و طبقه‌بندی نمونه گنبدهای اورچین در یک سیر تاریخی، موضوع تبیین می‌شود. اطلاعات پژوهش به صورت کتابخانه‌ای، پیمایش میدانی جمع‌آوری شده است و در بخش‌های موردنیاز با استفاده از بازترسیم نرم‌افزاری به بیان بهتر موضوع و گونه‌های مختلف ساختاری در گنبدهای اورچین پرداخته می‌شود، به طوری که بتوان با توجه به شناخت‌شناسی کالبدی جهت ارزیابی گنبدها به تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر کالبد معماری رسید. مؤلفه‌های مورد مطالعه مبتنی بر مطالعات انجام یافته و دسته‌بندی نتایج منابع مختلف در ساختار هندسی گنبدها، شامل: مصالح، تناسبات، عمودگرایی، فرم نما، فرم و هندسه مضرس، فرم تاج گنبد، هندسه ساقه ایجاد شده‌اند (آژند، ۱۳۹۰؛ امیرحاجلو، ۱۳۹۲؛ زارعی، ۱۳۹۴؛ پژوهنده و همکاران، ۱۴۰۱)؛ از این رو، با توجه به موضوع پژوهش، به جهت گونه‌شناسی اجزا و عناصر ساختاری در گنبد به جنبه‌های عینی و فرمی آن پرداخته می‌شود تا در قالب نشانه‌شناسی ظاهری سیری از تحولات تبیین می‌گردد.

شکل گنبدهای اورچین از ابتدای قرن ۵ تا ۱۳ ه.ق. مورد بررسی قرار می‌گیرد (شکل ۱). مطالعه و بررسی این نوع گنبد در سیری تاریخی بیانگر ارزش‌های نهفته در

اندیشه‌هایی است که با خاستگاه سلجوقی ایجاد و تا نسل‌های بعدی ادامه یافته است؛ به طوری که اسلوب‌های آن حفظ شده و در برخی موارد با رشد فناوری، دچار تغییراتی جزئی با حفظ ماهیت اصلی شده است.



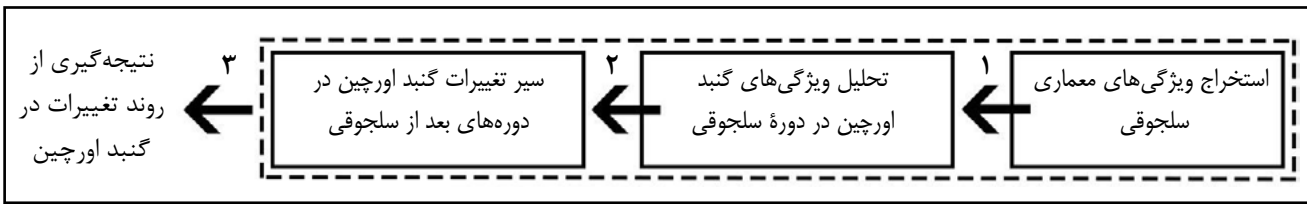
▲ شکل ۱: دوره‌های زمانی ساخت گنبد‌های اورچین (نگارندگان با تاریخ‌های برگرفته از: سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۱؛ پازوکی‌طرودی و شادمهر، ۱۳۸۵؛ محمودی و رنجبر، ۱۳۹۹).
Fig. 1: Time periods of the construction of the Urchin domes (Authors with dates taken from: Pazouki Taroudi & Shadmehr, 2006; Mahmoudi & Ranjbar, 2020).

پیشینه پژوهش

یکی از پوشش‌ها جهت مسقف نمودن بناهای معماری، گنبد می‌باشد که در دوره‌های مختلف معماری و متناسب با تخصص معماران و دانش فنی ساخت، ایجاد شده است؛ از این رو، پیشینه پژوهش حاضر در بررسی گنبد به معرفی گونه‌های مختلف جهت آشنایی و تأکید بر نمونه خاصی از گنبد‌ها است؛ به طوری که گنبد اورچین موضوع اصلی پژوهش حاضر بوده و ویژگی‌های معماری سلجوقی در آن بررسی می‌گردد. معماری سلجوقی موقر و نیرومند با ساختاری مخصوص به خود بود که تجلی یک رستاخیز ایرانی را به نمایش می‌گذاشت و در زمان سلجوقیان به واسطه اندیشه‌ای خلاق پدیدار گردید (پوپ، ۱۳۶۶: ۱۰۲). مطالعه گنبد‌های اورچین در این دوره به واسطه منابع مرتبط مورد اهمیت می‌باشد. «حاتمی نصاری» و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی مسیر تکاملی گنبد در معماری ایرانی-اسلامی از منظر گونه‌شناسی»، بیان می‌کنند که اسناد تاریخی نشان می‌دهند، گنبد‌ها به واسطه کمبود چوب‌های استوار و کشیده در ساخت سقف ایجاد شده‌اند؛ هم‌چنین بیان می‌شود که شکل‌گیری گنبد توسط معماران، متأثر از آگاهی آن‌ها به لحاظ ساخت و ایستایی درکنار زیبایی‌شناسی و پوشش دهانه‌های بزرگ‌تر بوده است (معماریان،

۱۳۶۷: ۵۳). «ولی بیگ» و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تحلیل ویژگی‌های هندسی و توانمندی معماران محلی در فن‌آوری ساخت گنبدهای دو پوسته گسسته در شیوه نایین» بیان می‌دارند که گنبد به عنوان یکی از پوشش‌های متنوع در معماری، متناسب با مصالح، اجزای تشکیل دهنده، چفد مولد (گنبد شکل گرفته از چفد دوران یافته در راستای عمودی) مشخصات خاصی را ایجاد کرده و گونه‌های مختلفی را با رفتار سازه‌ای متنوع ایجاد نمود؛ هم‌چنین از کهن‌ترین گنبدهای ایرانی می‌توان به چارطاقی بازه‌هور، گنبد به‌کاررفته در قلعه دختر فارس، گنبد آتشکده فیروزآباد و آتشکده نیاسر در دوره اشکانی و ساسانی اشاره کرد (رفیعی و همکاران، ۱۳۸۳؛ Bier, 1986; Besenval, 1984). گنبد در معماری به عنوان عنصر شاخصی در گونه‌های مختلفی شکل گرفت. انواع گنبدها را به لحاظ شکل ظاهری می‌توان شامل گنبد نار، رک و اورچین در نظر گرفت که به صورت تک پوسته یا چندپوسته ایجاد شده‌اند (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۱)؛ هم‌چنین یکی از انواع خاص گنبد، نمونه اورچین آن است که در غرب و جنوب ایران یافت شده و خاستگاه آن در معماری دوره سلجوقی می‌باشد (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۸). گنبدهای اورچین در کنار بناهای مذهبی و مقابر سلجوقی شکل گرفته و جایگاه خود را میان مردم پیدا کردند (هیلن براند، ۱۳۹۳؛ مهدوی نژاد و مشایخی، ۱۳۹۰؛ محمودی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۴۸). این نوع از گنبدها که به صورت مضرس یا پلکانی ایجاد می‌شدند، برخلاف گنبدهای شمال ایران ایجاد شده و الگوهای متمایز از انواع گنبد را ایجاد نمودند (گروبه، ۱۳۹۱).

«پیرنیا» در این باره بیان می‌کند که ریشه کلمه «اور» پیشوندی به معنای «بالا رفتن» است که در گنبدهای اورچین اشاره به -سطوح پلکانی بالارونده- اشاره دارد (پیرنیا، ۱۳۹۶)؛ هم‌چنین، گنبدهای اورچین به صورت پس‌نشین و در سیری یکنواخت بر روی یک دیگر قرار گرفته و گنبدهایی بلندتر از سایر گنبدها را ایجاد کرده‌اند (زمرشیدی، ۱۳۸۷). گنبدهای اورچین با نام «آناناسی»^۱ در زبان فرانسه نام‌گذاری شده‌اند و در گذشته نمونه‌های زیادی از آن‌ها وجود داشته که تاکنون بسیاری از آن‌ها تخریب شده و برخی در ایران و عراق باقی مانده‌اند (دیولافوا، ۱۳۸۶). «هیلن براند» پیدایش آن‌ها را به قرون میانی معماری اسلامی و در منطقه‌ای به وسعت سرزمین سلجوقیان از سیستان تا دمشق می‌داند (هیلن براند، ۱۳۷۹: ۲۷۵-۲۷۹). بر این اساس، جمع‌بندی پیشینه پژوهش شروع گنبدهای اورچین را از دوره سلجوقی دانسته و ساخت آن‌ها را به عنوان عنصری متأثر از فناوری سازه‌ای و نمادی نوین از معماری زمان خود می‌دانند؛ هم‌چنین در برخی منابع گنبد اورچین را در گروه زک قرار داده‌اند که به صورت مضرس و پلکانی ایجاد شده‌اند، اما نکته مورد نظر در این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های این حوزه، بررسی ویژگی‌های معماری سلجوقی در ساختار گنبد بوده که به شناخت اجزا و گنبد مطابق با شکل ۲، می‌پردازد؛ سپس با توجه به سیر تحولات ایجاد شده در شکل ظاهری گنبد دوره‌های بعد، تغییرات ایجاد شده در آن‌ها را تبیین کرده و نتیجه‌گیری می‌شود.



▲ شکل ۲: روند مطالعاتی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 2: Research study process (Authors, 2023).

معماری سلجوقی و ویژگی‌های ساختاری آن

معماری سلجوقی (قرن ۵ و ۶ ه.ق.) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ادوار هنر ایران پس از اسلام بوده که به‌دلیل آرامش و ثبات سیاسی، هنرمندان توانسته‌اند تحولات قابل‌توجه و ویژگی‌هایی خاص را در آن مهیا سازند (سالور و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۴). تحولات و ابداعات هنری این دوره، آثاری را شکل داده‌اند که در زمره غنی‌ترین دوره‌های معماری تاریخ محسوب می‌شود (یوسف‌زمانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۸). «آجرلو» (۱۳۸۹) در پژوهشی به برخی شناسه‌های معماری سلجوقی اشاره دارد که وجود مناره‌های مجزا و حجیم، تأکید بر پلان‌های ایوانی (همانند: مسجد جامع اردستان و مسجد جمعه اصفهان در ابتدا به‌صورت تک‌ایوانی) (هیلن‌براند، ۱۳۷۷: ۱۴۳) و وجود گونه‌های مختلف تزئینات آجری و گچ‌کاری است. معماری سلجوقی در کیفیتی مجرد و کاملاً جدی، ساختاری تأکیدی و آشکارا را به‌نمایش می‌گذارد که در آن، هر بنا با عظمت و شخصیتی مستقل از یک‌دیگر ایجاد شده و اسلوب‌هایی مشخص در تزئینات و فضاهای معماری را ایجاد می‌کند (پوپ، ۱۳۶۶: ۱۰۶)؛ به‌نحوی که با نقشه‌هایی از پیش آماده شده و تزئیناتی متنوع در قسمت‌های درونی و بیرونی بنا جلوه‌های زیبا از معماری را به‌نمایش می‌گذارد (همان: ۱۰۷). دوره سلجوقی در معماری با تحولات و رشدی چشمگیر همراه بوده است که یکی از این موارد شروع استفاده از رنگ در پوشش‌های تزئینی و کاشی‌های رنگی است (علی‌پور، ۱۳۹۵)؛ از این‌رو، می‌توان اهمیت رنگ و به‌کارگیری آن را در بناهای این دوره در نظر گرفت. بناهای این دوره از سازماندهی فضایی ویژه برخوردار بوده‌اند که در ترکیب‌بندی خاص حجم آن‌ها می‌توان عظمت و شکوه را درکنار اهمیت هندسه در معماری این دوره به‌عنوان شاخصه اصلی آن‌ها در نظر گرفت (رفیعی و شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۷). ساختار معماری در این دوره با بناهایی شکوهمند و بلندمرتبه در دوره خود ایجاد شده و همراه با تزئیناتی پیوندخورده با سازه بنا ذوق و هنر معماران آن دوره را به‌نمایش می‌گذارد (Khodadadi Dehkordi, 2017: 385)؛ به‌نحوی که استفاده از هندسه با الگوهای پیچیده در تزئینات این دوره نیز اهمیت داشته و نقوشی متنوعی را ایجاد می‌کند (تقوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴). هم‌چنین، تزئینات به‌کاررفته در این دوره به این صورت بوده‌اند که سطوح خارجی بنا بدون هیچ‌گونه پوشش اضافی و به‌صورت جسمی ایجاد می‌شدند (بلانیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳). تزئینات به‌عنوان عناصری مؤثر بر زیبایی و غنای معماری در بناهای دوره سلجوقی کاربرد داشته و به‌واسطه الگوهای متنوع تزئینی شکوه بنا را افزایش می‌دادند (Aniktar et al., 2020: 874). معماری سلجوقی را می‌توان منتسب به دوره ساسانی دانست که الگوبرداری‌هایی از آتشکده‌های آن زمان محسوب می‌شود (حجت و

همکاران، ۱۳۹۴). الگوهای چهار ضلعی معماری ساسانی به پلان‌هایی چندضلعی و مدور تبدیل شده‌اند که چالش گوشه‌سازی آن‌ها رفع گردیده است (حاتم، ۱۳۷۹: ۲۵۴؛ مرادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۵). پوشش‌های تزئینی در فضاهای داخلی در لبه‌ها، گوشه‌سازی (هم‌چون تَرنبه که بیشتر مثلثی شکل بوده‌اند) و بدنه‌های بنا ایجاد شده و زیبایی آن را دوچندان کرده است (حاتم، ۱۳۷۹: ۲۶۰ و ۲۶۱). معماری در این دوره به‌عنوان اوج هنر و شکوفایی معماری ایران در دوران اسلامی یاد می‌شود و در آن، آرامگاه‌ها و مقابر سیرتکاملی و جایگاه خود را پیدا کرده‌اند (هیلن‌براند، ۱۳۹۳؛ ستارنژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۴)؛ به طوری که در قالب معماری کهن ایران، معماران دوره سلجوقی بناهایی با الگوهای پلانی متنوع و چندگونگی‌های دل‌انگیز در مقابر این دوره را ایجاد کرده‌اند (رفیعی و شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). از طرفی، گنبد به‌عنوان عنصری شاخص و با نگاهی متفاوت در این دوره ایجاد شده است تا پوششی برای مسقف نمودن بناها را با ویژگی‌های منحصر به خود ایجاد نماید؛ به طوری که گنبدسازی در دوره سلجوقی با ویژگی‌های نوین معماری و نمودی از تمایز در ساخت گنبد محسوب می‌گردد. سازه و ساختارهای آن در معماری این دوره با پیشرفت چشمگیری همراه بوده است که مسأله تعادل و توازن (ایستایی) را با اندیشه‌هایی همراه با توجه به زیبایی حل کرده است (حاتم، ۱۳۷۹: ۲۷۲). به نحوی که عناصر ساختاری در کمال مهارت و استادی به سیستم‌های حمل و سازه در عین زیبایی توجه می‌کند (همان)؛ هم‌چنین در جنوب ایران گنبدسازی بر روی آرامگاه‌ها با نوع خاصی همراه بوده و سبکی جدید از گنبدسازی در مقابر ایران محسوب می‌شود (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۱). این نوع گنبدسازی بین قرن ۹ تا ۱۲ ه.ق. و در منطقه‌ای به وسعت سرزمین‌های تحت حکومت سلجوقیان از سیستان تا دمشق گسترده شده‌اند (مهدوی نژاد و مشایخی، ۱۳۹۰). گنبدها با نام مرسوم «اورچین» شکل گرفته و سرچشمه بسیاری از نوآوری‌های جهان اسلام محسوب می‌گردند (مشایخی و تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۹۳)؛ بنابراین لازم است تا با شناخت این عنصر نوین در معماری سلجوقی، به ویژگی‌های مؤثر بر ساخت گنبدهای اورچین دست‌یافت که متأثر از عوامل عینی می‌باشد.

گنبدهای اورچین و عوامل مؤثر بر گونه‌های آن

نام این نوع گنبد از ریشه دو کلمه «اور» به‌عنوان پیشوندی معنی‌ساز با مفهوم «بالارفتن» و «چین» به معنی «پله‌ای» بیان می‌گردد (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۵۷۴). نام آن را تطبیقی عینی از نحوه ساخت و اجرای آن در نظر گرفت. گنبدهای اورچین به‌عنوان عنصری نوآورانه از معماری سلجوقی محسوب شده که ویژگی‌های منحصر به فردی داشته‌اند. ولی ایده و سرچشمه اولیه این گنبد به دلیل وجود ارزش نمادین در ایران و بین‌النهرین، ماهیتی از زیگورات‌ها را نشان می‌دهد که در تمدن‌های عیلامی و بین‌النهرین تجلی یافته‌اند (محمودی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۵۲)؛ از این رو، می‌توان بیان کرد که گنبد اورچین احتمالاً با ایده‌های اولیه از تمدن‌های عیلام و بین‌النهرین سرچشمه گرفته است؛ ولی این گنبد به صورت مضرس و با چنین ماهیتی با خاستگاه

سلجوقی و مختص این دوره زمانی است که سیری ادامه‌دار در دوره‌های بعد از خود را داشته است؛ هم‌چنین می‌توان آن‌ها را نمونه‌ای از گنبد‌های رُک در نظر گرفت که به صورت پلکانی در ردیف‌های متعدد ساخته می‌شوند (Sahraeian & Korooni, 2021: 50). در واقع، پلکانی بودن گنبد همانند الگوهای مقرنس ایجاد شده و این نوع گنبد‌ها را به عنوان اولین نوع مقرنس می‌توان در نظر گرفت (همان). گنبد اورچین در فضای داخلی خود بسیار ساده و تأکید آن بر فضای بیرون بوده است (آزند، ۱۳۹۰). یکی از اهداف ساخت آن تأکید بر نمای بیرونی می‌باشد و به واسطه الگوهای مضرس و تناسبات خاص خود، نمایی متمایز از سایر گنبد‌ها را ایجاد کرده است.

ترئینات به‌کاررفته در بناهای سلجوقی با اوج آجرکاری و نقوش متنوع ایجاد شده‌اند که در ترکیب با گچ و آجرهای لعابدار همراه بوده‌اند (امیرحاجلو و نیستانی، ۱۳۹۲: ۳۰) که الگوهای مختلف مضرس در گنبد‌های اورچین و به‌کارگیری مصالح مختلف می‌تواند عاملی مؤثر بر شکل‌گیری انواع آن محسوب گردد؛ از طرفی، مقطع یا لایه‌ای از گنبد پلکانی با قاعده‌ای کثیرالاضلاع و به صورت تکرار شونده در گنبد وجود دارد که به آن «زین» گویند (محمودی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۵۰). زینه‌ها در شکل‌گیری الگوی مضرس تأثیرگذار بوده و در لایه‌هایی کوچک شونده تا اوج گنبد ادامه می‌یابند. گنبد‌های اورچین دارای گونه‌های مختلفی چون: اورچین ساده، مقعر، محدب، کوبی و مقرنس می‌شوند (مشایخی، ۱۳۹۲: ۳). گونه‌های این نوع گنبد در پلان شامل: چندضلعی (۶، ۸ و ۱۰ ضلعی)، کوبی (ستاره‌ای) (۶، ۸ و ۱۰ پر) و دایره‌ای (۶، ۸ و ۱۰ پر) و در نما شامل دو گونه مخروطی و سهمی شکل‌اند (Abdullahi & Rashid Embi, 2013). شکل گنبد در حجم، تحت تأثیر پلان آن تغییر کرده و با افزایش اضلاع یا گوشه‌های هر الگو، تعداد لایه‌های آن افزایش خواهد یافت (Bakhteari & Attarian, 2020). قطر دایره گنبد در پلان و ارتفاع با یک‌دیگر مرتبط می‌باشند. هم‌چنین الگوهای ستاره‌ای و دایره‌ای در ترکیب گنبد ساده اورچین با الگوهای معماری اسلامی تجلی یافته و طرح‌های پیچیده‌تر را ایجاد کرده‌اند (Bakhteari & Attarian, 2020). هم‌چنین مطابق مشاهدات و تنوع گونه، عناصری الحاقی به گنبد در قسمت فوقانی و با نام تاج گنبد، در نظر گرفته شده است که الگوهای هندسی مختلفی دارد. توجه به این موضوع به عنوان مؤلفه دیگر مؤثر بر ساختار گنبد اورچین محسوب شده که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. جنبه‌ای دیگر در ساختار این نوع گنبد، تبدیل الگوی هندسی پلان از چهارضلعی به هشت‌ضلعی یا الگوهای مدور است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۳۰). هم‌چنین وجود گونه‌های متنوع در این عنصر ساختاری (رفیعی و شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)، نیازمند نیارش و سازه‌های متفاوتی نسبت به سایر گنبد‌های مرسوم است. به نحوی که ساخت آن با توجه به محاسبه دقیق وزن و انتخاب ابعاد مناسب برای ضخامت دیوارهای باربر و پی ساختمان مورد اهمیت می‌باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۸۶). گنبد‌های اورچین معمولاً با شیوه‌ای خاص از آجرچینی اجرا شده و با تکنیکی موسوم به «لاریز»^۲ ساخته می‌شوند (مشایخی و تهرانی، ۱۳۹۲). در این

تکنیک هر ردیف از آجر با پیش‌آمدگی و نزدیک شدن به مرکز دایره در پلان، سطوح فوقانی خود را شکل می‌دهد (همان). این تکنیک تا زمانی اتفاق می‌افتد که گنبد به نقطه پایانی خود رسیده و به واسطه عناصر الحاقی یا از همان جنس زینه‌ها تکمیل می‌گردد؛ از این رو می‌توان گونه‌های مختلف هندسی در ایجاد الگوهای گنبد اورچین را در نظر گرفت که می‌توان در جنبه‌های مختلفی آن را در نظر گرفت. این جنبه‌ها شامل: الگوهای مختلف هندسی در نوع مضرس، هندسه نمای گنبد، الگوی هندسی پلان، تعدد لایه‌ها (زینه) به کاررفته در گنبد، تناسبات و عمودگرایی، عناصر الحاقی زیرین گنبد، عناصر فوقانی یا تاج گنبد و مصالح به کار رفته در آن را می‌توان به عنوان جنبه‌های مؤثر بر ساختار هندسی گنبد در نظر گرفت.

یافته‌های پژوهش

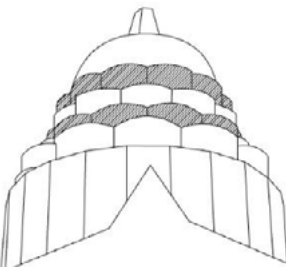
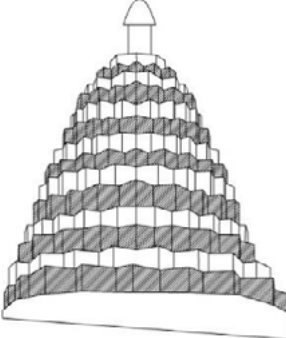
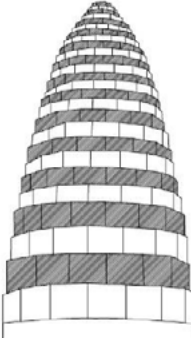
همان‌طور که بحث شد معماری سلجوقی با ابداعات متنوعی که در قسمت‌های مختلف معماری دوره خود به وجود آورد بر بخش‌های مختلف کالبدی معماری معاصر و بعد از خود تأثیرگذار بوده است. تأثیر آن را در اجزا و ماهیت گنبد می‌توان دید. یافته‌های پژوهش ویژگی‌های مؤثر بر گنبد اورچین را در مؤلفه‌های عمودگرایی، تناسبات، فرم نمای بیرونی، الگوی مضرس، الگوی تاج گنبد، الگوی ساقه گنبد و تزئینات پوشش نهایی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۱. عمودگرایی

برخی اعتقاد دارند که عمودگرایی و اهمیت رفعت بنا در معماری ایران، به دوره ایلخانی بازمی‌گردد و بُعد عمودی نسبت به بُعد افقی با تأکید بیشتری در هندسه معماری شکل گرفته است (کیانی، ۱۳۷۴: ۵۶). در حالی که معماری سلجوقی در پیش از دوره ایلخانی و به واسطه گنبد‌های اورچین ایجاد شده است. این نوع عمودگرایی در گنبد‌ها بر اساس اعتقادات جامعه در آن دوره، مفهومی برای قرابت افراد به خداوند متعال و اهمیت جایگاه وی است (تبریزی و یادگاری، ۱۳۹۶)؛ به طوری که در ساخت این نوع گنبد تلاش بر آن است تا ارتفاع به واسطه لایه‌های گنبد، افزایش یابد (همان) که می‌توان گونه‌های آن را در جدول ۱، مورد بررسی قرارداد؛ بنابراین اهمیت به عمودگرایی در بیرون از بنا به واسطه تعداد لایه‌های به کاررفته در آن را می‌توان یکی از مفاهیم مؤثر بر گنبدسازی سلجوقی در نظر گرفت. هم‌چنین عمودگرایی در دو جنبه مقایسه با بستربنا و یا مقایسه با گنبد‌های هم‌شکل (اورچین) قابل مقایسه می‌باشد که در اینجا هدف از بررسی عمودگرایی در مقایسه گنبد‌های هم‌شکل و در یک گروه است.

ازسویی دیگر ماهیت گنبد اورچین در فضای داخل با تأکید بر عمودگرایی ایجاد شده که به دو صورت باز و گاهی با پوسته دوم و به صورت بسته ایجاد می‌شود (شکل ۳). از طرفی بر اساس گفته معماران سنتی اجرای این گنبد‌ها بسیار کار پیچیده‌ای است که معمولاً یک سمت از گنبد (پلکان داخلی یا خارجی) با کیفیت بصری مطلوب‌تری نسبت به طرف داخلی ایجاد می‌شود (مصاحبه شخصی

جدول ۱: سطوح مختلف پلکان در گنبدهای اورچین (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 1: Different levels of stairs in the Urchin domes (Authors, 2023).

تعداد لایه‌های کم	تعداد لایه‌های متوسط	تعداد لایه‌های زیاد
		
۴ سطح از پلکان‌های گنبد امامزاده سلیمان ابن علی گناوه در بوشهر	۱۴ سطح از پلکان‌های گنبد امامزاده ابراهیم جایزان در خوزستان	۲۶ سطح از پلکان‌های گنبد امامزاده جعفر در بروجرد
نمونه‌ها در بازه ۱ الی ۹ سطح از پلکان قرار می‌گیرند و نمونه‌های شاهد آن شامل یکی از گنبدهای میرمحمد و گنبد سلیمان ابن علی می‌باشد.	نمونه‌ها در بازه ۱۰ الی ۱۹ سطح از پلکان قرار می‌گیرند و نمونه‌های شاهد آن شامل: خضر نبی، امامزاده عبدالله، یکی از گنبدهای میرمحمد، سید صلاح‌الدین، علمای کوخرد، امامزاده بابانیر و امامزاده ابراهیم می‌باشد.	نمونه‌ها در بازه ۲۰ الی ۳۰ سطح از پلکان قرار می‌گیرند و نمونه‌های شاهد آن شامل امامزاده جعفر، امامزاده رودبند، یعقوب لیث صفاری و دانیال نبی می‌باشد.

با محمد حسین نعمانی فر^۳ معمار سنتی دزفول، (۱۴۰۱). با توجه به این موضوع در عمده گنبدها به سبب جلوگیری از وضعیت نامطلوب ظاهری در قسمت داخلی گنبد از پوسته دوم با خیز کم و یا خیز زیاد پوششی برای داخل گنبد ایجاد می‌شود (همان). برهمن اساس در پوسته‌های دوم با خیز کم عمودگرایی در فضای داخلی کاهش یافته، ولی در نمونه‌هایی که پوسته در نزدیکی سطح پلکانی داخلی اجرا گردید است؛ دارای عمودگرایی بیشتری می‌باشد.

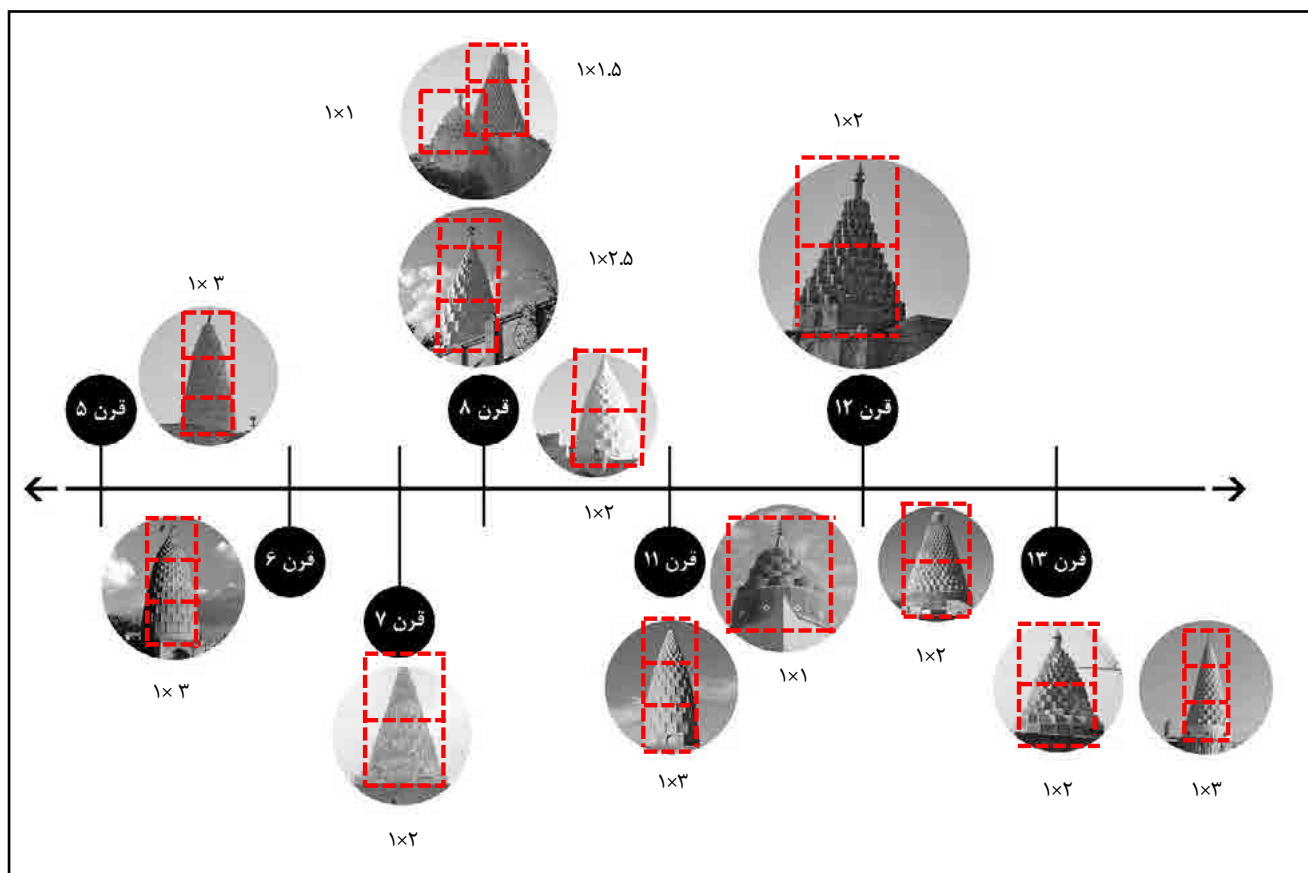
► شکل ۳: (راست): فضای بسته زیر گنبد امامزاده جعفر (وسط): فضای بسته زیر گنبد امامزاده عبدالله (چپ): فضای باز زیر گنبد میرمحمد (ابوالفضل قبادی نژاد، امیرحسین مقتدایی، عدالت مجاوری).

Fig. 3: (Right): The enclosed space under the dome of Emamzadeh Jafar (Center): The enclosed space under the dome of Emamzadeh Abdullah (Left): The open space under the dome of Mir Mohammad (Abolfazl Ghabadi., Amirhossain Moghtadaei & Edalat Mojaveri)



۲. تناسبات

تناسبات هندسی تجلی بخش زیبایی و اندازه‌های متناسب با اندیشه‌های معماری را شکل می‌دهند (سیلوایه و همکاران، ۱۳۹۱)؛ از این رو، شناخت نسبت‌های عددی در شکل‌گیری گنبد، عاملی مؤثر بر ساختار گنبد و تجلی زیبایی آن می‌باشد. بر این اساس در نمای گنبدهای اورچین می‌توان ابعاد در نظر گرفته شده هر گنبد نسبت به خود را مورد تحلیل قرارداد؛ به طوری که ساختار نسبی طول به عرض گنبد در نمای آن مورد نظر می‌باشد.



▲ شکل ۴: تناسبات گنبد اورچین در گذر زمان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 4: The proportions of the Urchin dome over time (Authors, 2023)



باتوجه به شکل ۴، گونه‌های مختلف گنبد در تناسبات با پنج تیپ مختلف به‌کار گرفته شده‌اند؛ به‌طوری‌که می‌توان نسبت‌های ۱ به ۱، ۱٫۵ به ۱، ۲ به ۱، ۲٫۵ به ۱ و ۳ به ۱ در تناسبات گنبد شامل پایین‌ترین قسمت آن (گریو) تا سطح فوقانی آن (تاج) در این نسبت سنجی در نظر گرفته شده است؛ از این‌رو، سیر تحولات نشان‌دهنده آن است که گنبدها عمدتاً با تناسباتی مشخص و با اعداد صحیح به‌کار گرفته شده‌اند. این درحالی است که در قرون میانی همانند قرن ۸ ه.ق. الگوهایی از گنبد وجود داشته که با پراکنش بیشتر و نسبت‌هایی فاقد اعداد صحیح شکل گرفته‌اند؛ بر این اساس می‌توان پراکنش عددی نسبت‌ها در پیش از قرن ۸ و بعد از آن را با نسبت‌هایی مشخص از این قرن جدا نمود.

۳. فرم نمای بیرونی

فرم هندسی در گنبدهای اورچین مطابق نوع چیدمان لایه‌های آن، نماهای متفاوتی را ایجاد می‌کند؛ به‌طوری‌که با در نظر گرفتن یک خط فرضی در کنج‌های هر زینه از گنبد و اتصال لایه‌ها در نما، خطی را ایجاد می‌کند که به دو صورت سهمی و مخروطی ایجاد می‌شود (Bakhtari & Attarian, 2020: 15-16)؛ از این‌رو، جلوه‌های متفاوتی از این دو نوع نماسازی در گنبدهای اورچین ایجاد شده و نمودی از تنوع در معماری محسوب می‌گردد (جدول ۲).

► جدول ۲: گونه‌های مختلف نما در گنبدهای اورچین (نگارندگان، ۱۴۰۲).

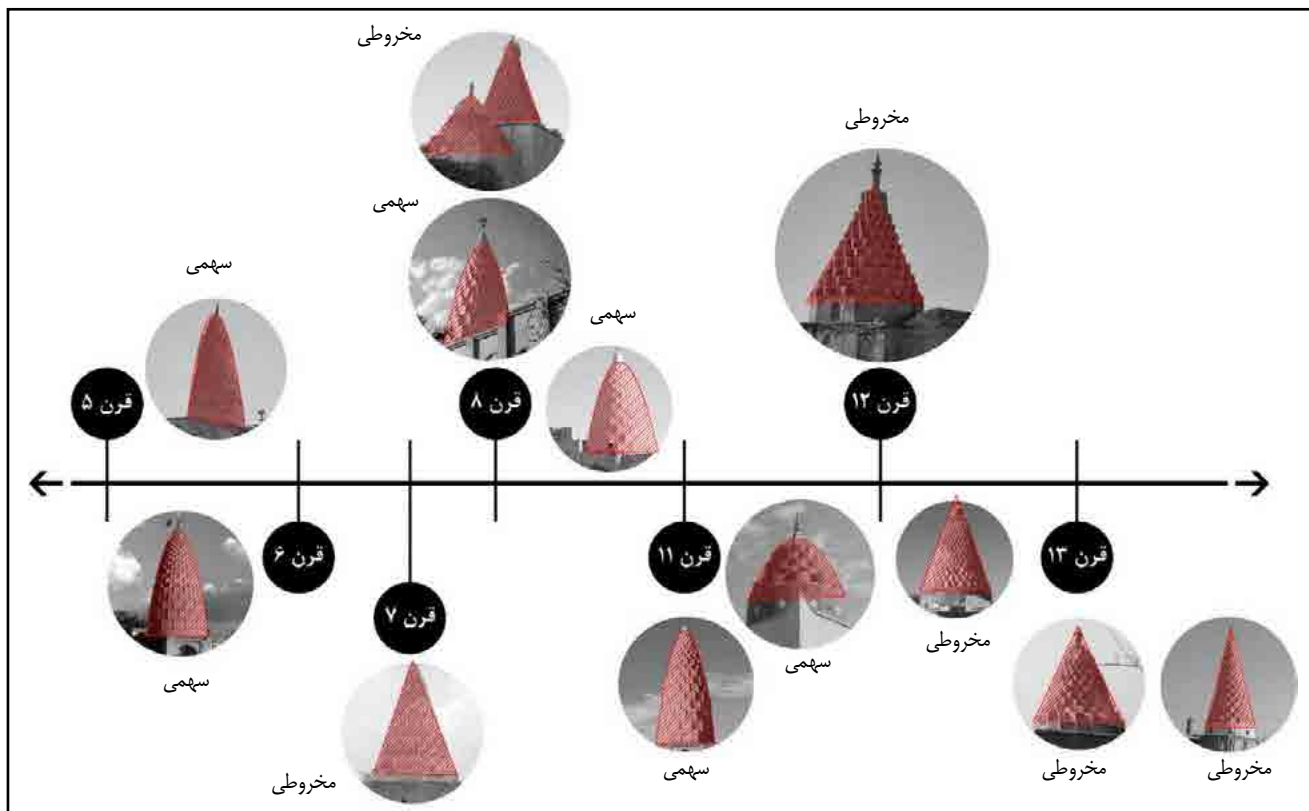
Tab. 2: Different types of facades in Urchin domes (Authors, 2023).

الگوی هندسی نما	
مخروطی	سه‌می
	
نمای مخروطی علمای کوخرد هرمزگان	نمای سه‌می در گنبد یعقوب لیث صفاری دزفول
اتصال نقاط (کُنج‌های) هر زینه در محور عمودی سبب شکل‌گیری خط فرضی با فرم مخروطی‌شکل	اتصال نقاط (کُنج‌های) هر زینه در محور عمودی سبب شکل‌گیری خط فرضی با فرم سه‌می‌شکل

سیر تحولات فرمی در نمای گنبدهای اورچین مطابق شکل ۵، بیانگر آن است که در دوره‌های مختلف زمانی الگوهای مختلف سه‌می و مخروطی کاربرد داشته‌اند و نمی‌توان رابطه‌ای به جهت تغییر در سیر تاریخی الگوها به دست آورد؛ از این رو، در دوره‌های مختلف زمانی الگوها بدون ارتباطی خاص در نماهای مختلف شکل گرفته‌اند، اما در این راستا می‌توان پراکندگی الگوهای مختلف را براساس موقعیت جغرافیایی گنبدها در فرم نمای آن‌ها مطرح نمود. به طوری که گنبدهای غرب ایران (شامل: گنبدهای امامزاده جعفر لرستان، سید صلاح‌الدین ایلام)

شکل ۵: فرم هندسی نمای گنبدهای اورچین در گذر زمان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 5: The geometric form of the facade of the Urchin domes over time (Authors, 2023).




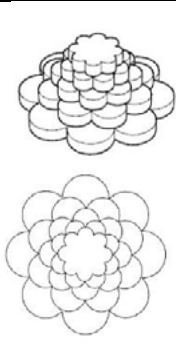

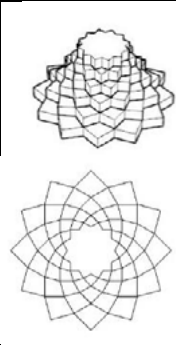

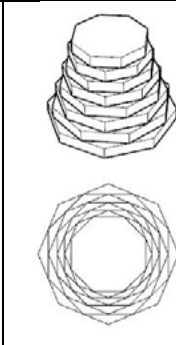
به صورت سهمی، گنبدهای جنوب ایران (شامل: علمای کوخرد هرمزگان، بابامنیر فارس) به صورت مخروطی و گنبدهای جنوب غربی (شامل: خضر نبی شوشتر، میرمحمد خارک بوشهر، رودبند دزفول، امامزاده عبدالله شوشتر، یعقوب لیث صفاری دزفول، سلیمان ابن علی بوشهر، ابراهیم جایزان خوزستان، دانیال نبی شوشتر) ترکیبی از فرم‌های مخروطی و سهمی می‌باشند.

۴. الگوی مضرس

«مضرس» در لغت به معنی «پله» است که اصطلاحاً پلکان‌های گنبدهای «اورچین» را «مضرس» گویند (مشایخی و تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۹۶). مضرس با ماهیتی تکرارشونده در گنبدهای اورچین وجود داشته و دارای الگوهای مختلفی می‌باشد. این الگوها شامل: چندضلعی، ستاره‌ای شکل و الگوی مدور می‌باشد که هر لایه با چرخشی مشخص درمیان لایه پیش از خود قرار می‌گیرد (همان)؛ بر این اساس می‌توان تغییرات ایجاد شده در الگوی مضرس را دارای گونه‌های هندسی مختلفی در نظر گرفت (جدول ۳).

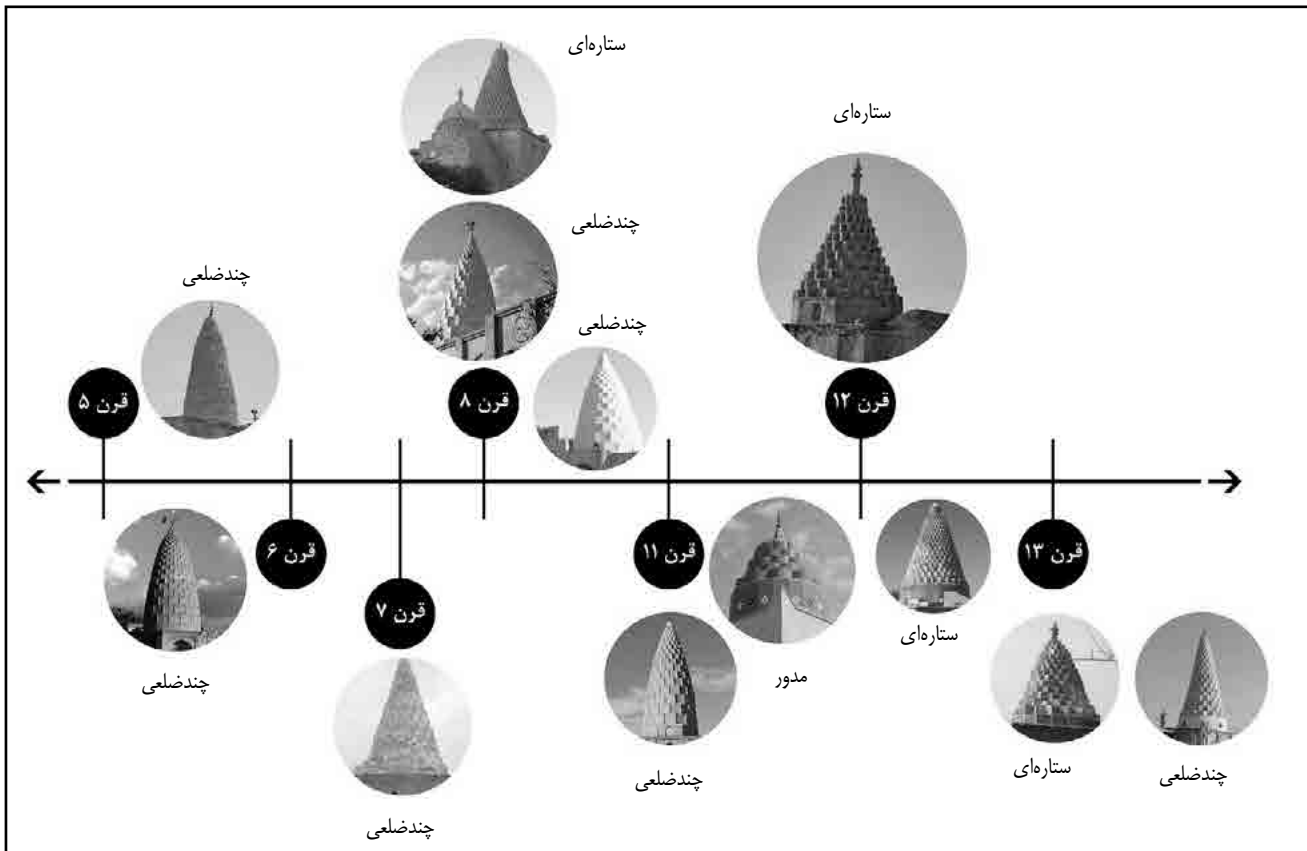
از طرفی دیگر، سیر تاریخی الگوهای مضرس براساس شکل ۶، نشان‌دهنده آن است که الگوی مضرس در دوره‌های نخست، با هندسه‌ای چندضلعی و ساده ایجاد شده و در طی تکامل نقش مضرس، الگوهای ستاره‌ای و مدور به آن افزوده شده‌اند؛ بر این اساس، می‌توان هندسه‌های ستاره‌ای و مدور را از الگوهای نوین این نوع گنبد در نظر گرفت که از قرن ۸ ه.ق. به بعد با این نقوش در گنبد نمایان گردیده‌اند.

جدول ۳: الگوهای مختلف مضرس در بدنه گنبدهای اورچین (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 3: Different patterns of Mozaras in the body of the Urchin domes (Authors, 2023).

مضرس مدور امامزاده سلیمان ابن علی گناوه در استان بوشهر		مضرس ستاره‌ای امامزاده میرمحمد خارک واقع در استان بوشهر		مضرس چندضلعی در گنبد خضر نبی شوشتر استان خوزستان	
					

۵. الگوی تاج گنبد

بالاترین نقطه در قسمت بیرونی گنبد که معمولاً با فرمی کاسه‌ای شکل پوشش داده می‌شود را «تاج» گویند (لطفی‌قرایی و شاهسوارانی، ۱۳۹۴)؛ این عنصر ساختاری که در گنبدهای مختلف کاربرد دارد به سبب محدودیت‌های مصالح و بستن روزنه فوقانی گنبد، مورداستفاده قرار می‌گیرد؛ از این رو، بسته به ماهیت و نوع گنبد می‌تواند گاهی بدون این عنصر، روزنه پوشش داده شود. این موضوع در گنبدهای اورچین وجود داشته و قسمت فوقانی گنبد گاهی با عنصر تاج و گاهی بدون این



▲ شکل ۶: الگوهای مضرس گنبدهای اورچین در گذر زمان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 6: Patterns of the Urchin Mozaras over Time (Authors, 2023).

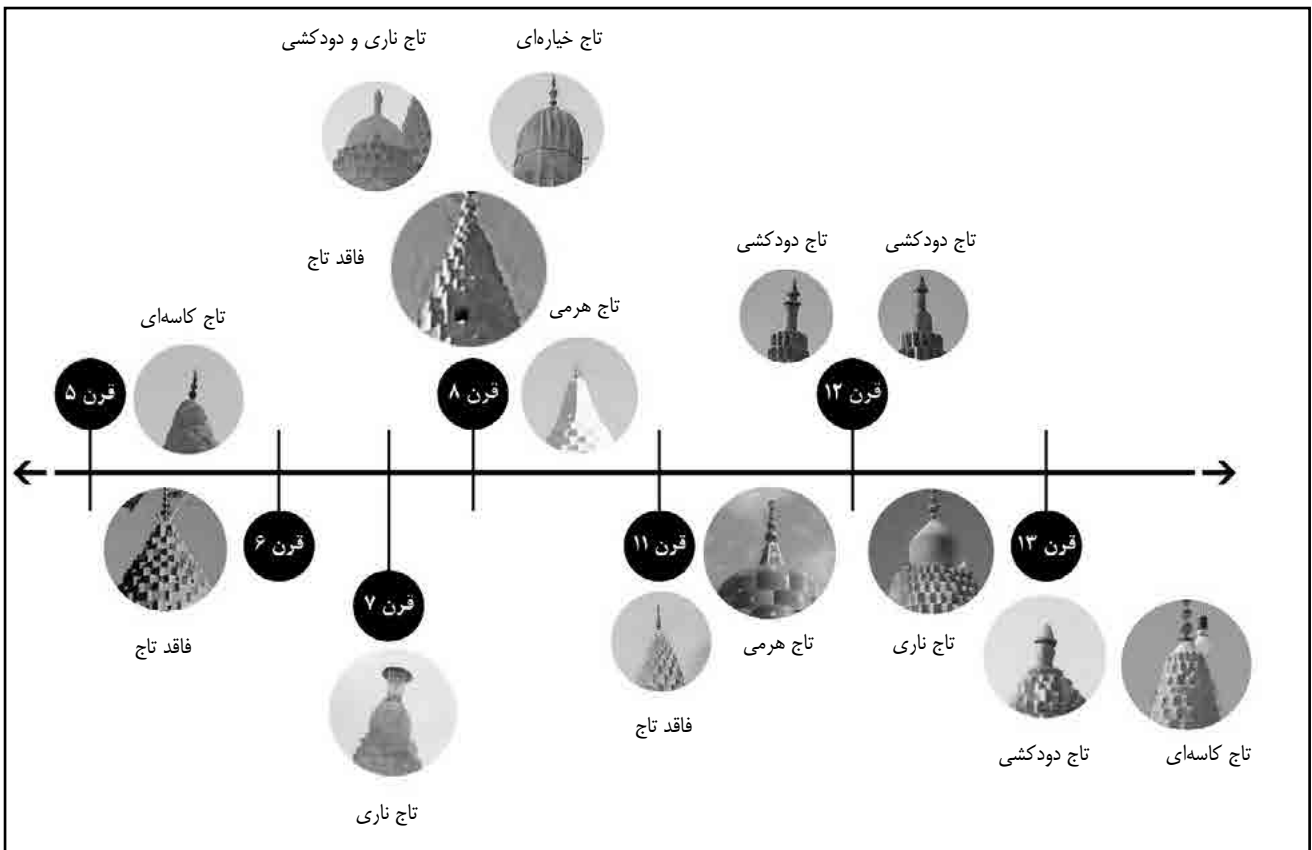
عنصر که با ماهیتی از جنس چینش‌های پلکانی، اتمام یافته است؛ از این رو، می‌توان بهره‌مندی از عنصر تاج در گنبدهای اورچین را در گونه‌های متفاوتی مورد مطالعه قرار داد.

تاج‌های به‌کار رفته در گنبدهای اورچین، شامل: الگوی کاسه‌ای با هندسه‌ای مستخرج از یک-سوم کره، دودکشی ترکیبی از هندسه نیم‌کره و استوانه به‌همراه حلقه‌های پیرامونی، الگوی ناری به‌صورت ساده و خیاره‌ای و گاهی با ساقه زیرین، الگوی هرمی، الگوی ترکیبی و گنبدهای فاقد تاج است (جدول ۴)؛ هم‌چنین در نمونه‌های فاقد تاج، ادامه گنبد و بستن آن با ماهیتی پلکانی و با الگویی همانند بدنه ایجاد می‌شود.

هم‌چنین در بررسی‌های صورت‌گرفته برپایه شکل ۷، سیر تغییرات ایجاد شده در تاج گنبد، نشان‌دهنده آن است که گنبدهای اورچین در قرون اولیه (قرن ۵ و ۶ ه.ق.) شکلی ساده و گاهی بدون تاج ایجاد شده‌اند. این درحالی است که در سیر تاریخی و پیشرفت، الگوهایی پیچیده‌تر و برگرفته از هندسه‌های مرتبط با معماری ایرانی در شکل‌گیری گنبدهای نسل‌های بعد از قرون اولیه تأثیرگذار بوده است؛ به‌طوری‌که الگوهای ناری، هرمی، دودکشی و ترکیبی را در تاج گنبد شکل داده و ماهیتی مجزا در کنار گنبدهای اورچین را ایجاد کرده‌اند. لازم به ذکر است که قرارگیری تاج، محاسبات زیننه در قسمت فوقانی گنبد را ساده‌تر ساخته و پیچیدگی را کاهش داده است.

جدول ۴: الگوهای مختلف تاج در قسمت فوقانی گنبد‌های اورچین (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 4: Different crown patterns on the upper part of the Urchin domes (Authors, 2023).

الگوی تاج					
فقد تاج	ترکیبی	هرمی	ناری	دودکشی	کاسه‌ای
امامزاده جعفر در لریستان	تاج ترکیبی (ناری و دودکشی) میرمحمد حنیفه در بوشهر	تاج کاسه‌ای مقبره سید صلاح‌الدین ایلام	تاج ناری خیاره‌ای امام زاده میرمحمد حنیفه در بوشهر	تاج دودکشی امامزاده ابراهیم جایزان در خوزستان	تاج کاسه‌ای مقبره خضر نبی شوشتر در خوزستان



۶. الگوی ساقه گنبد

همان‌طور که در بخش «عمودگرایی» توضیح داده شد؛ اهمیت عمودگرایی و تأکید بر ارتفاع موضوع قابل تأملی است که در مقابر با گنبد‌های اورچین در نظر گرفته شده است؛ از طرفی، محدودیت ایجاد ارتفاع در اجرای گنبد اورچین به واسطه نوع


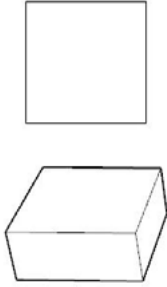

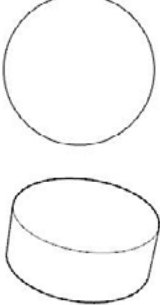

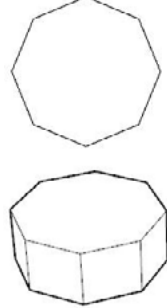

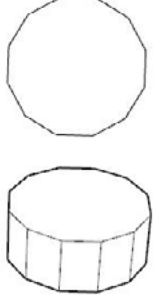
▲ شکل ۷: الگوهای تاج گنبد اورچین در گذر زمان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 7: Urchin Dome Crown Patterns Over Time (Authors, 2023).

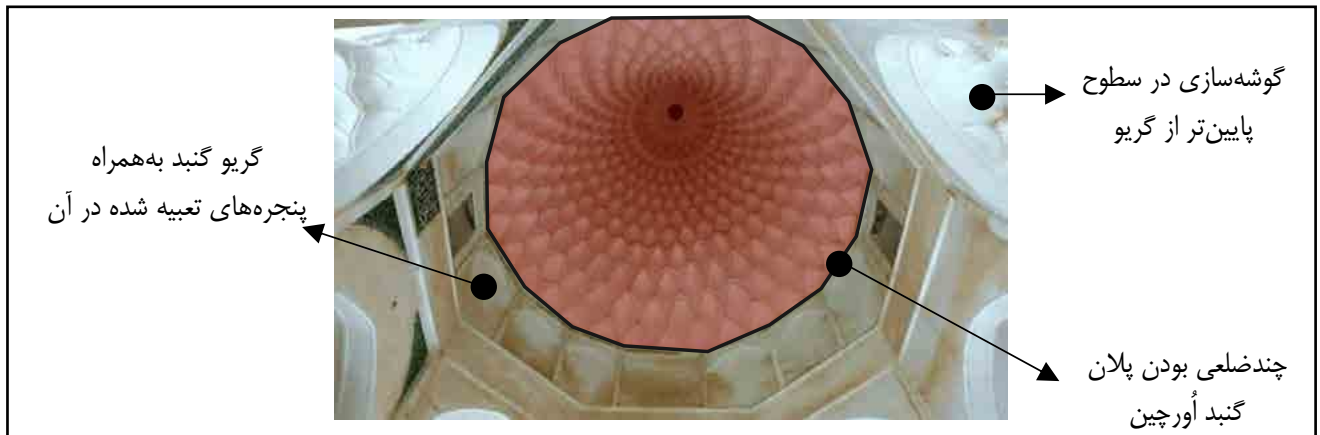
مصالح آجری و مباحث اجرایی آن، نیازمند عنصری دیگر برای جبران این موضوع است؛ به طوری که در زیر این گنبدها در مواردی استفاده از گریو با هندسه‌هایی عمدتاً استوانه‌ای یا چندضلعی برای افزایش ارتفاع گنبد در نظر گرفته شده است (Bakhteari & Attarian, 2020: 17). این عنصر به سبب اجرایی آسان‌تر، می‌تواند خارج از محدودیت اجرایی گنبدها اورچین، برای آن‌ها ارتفاع‌های بیشتری را فراهم آورد؛ به طوری که براساس مشاهدات و بررسی‌های صورت‌گرفته در جامعه نمونه، می‌توان الگوهای مختلفی هم‌چون با هندسه استوانه‌ای، چندضلعی (در تیپ‌های مختلف و اضلاع متفاوت) و مربع‌شکل مورد مطالعه قرار داد (جدول ۵).

جدول ۵: الگوهای مختلف ساقه (گریو) در قسمت زیرین گنبدهای اورچین (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 5: Different stem patterns (Gariv patterns) on the underside of Urchin domes (Authors, 2023).

الگوی مکعبی گریو در گنبد کوتاه امامزاده میرمحمد خارک واقع در استان بوشهر	الگوی مدور گریو در بنای مقبره خضر نبی شوشتر واقع در استان خوزستان
 	 
الگوی چندضلعی (با تعداد اضلاع کمتر) گریو در بنای دو گنبدان کوخرد بندر لنگه واقع در استان هرمزگان	الگوی چندضلعی (با تعداد اضلاع بیشتر) گریو در بنای امامزاده ابراهیم جایزان امیدیه واقع در استان خوزستان
 	 

لازم به ذکر است که این عنصر نباید با گوشه‌سازی اشتباه گرفته شود و استفاده از آن در الگوهای استوانه‌ای یا چندضلعی، به سبب ماهیت چندضلعی بودن زینه‌ها با تناقض همراه است؛ به طوری که برای تبدیل فرم مربع به دایره در گنبدسازی و ایجاد گوشه‌های تزئینی در آن‌ها، به نظر می‌آید که ضرورتی برای ایجاد عنصر زیرین گنبدهای اورچین نخواهد بود. از طرفی دیگر، ایجاد عنصر زیرین با فرم مربع شکل در زیر گنبد در جهت ایجاد گوشه‌سازی موضوعی غیرمنطقی و فاقد ساختار تبدیل مربع به دایره در گنبدسازی می‌باشد (شکل ۸)؛ بر این اساس، می‌توان عناصر قسمت تحتانی گنبدهای اورچین را به عنوان نوعی گریو در نظر گرفت که به سبب افزایش ارتفاع گنبد و جهت دستیابی به اندیشه‌ها مستتر در آن در نظر گرفت.



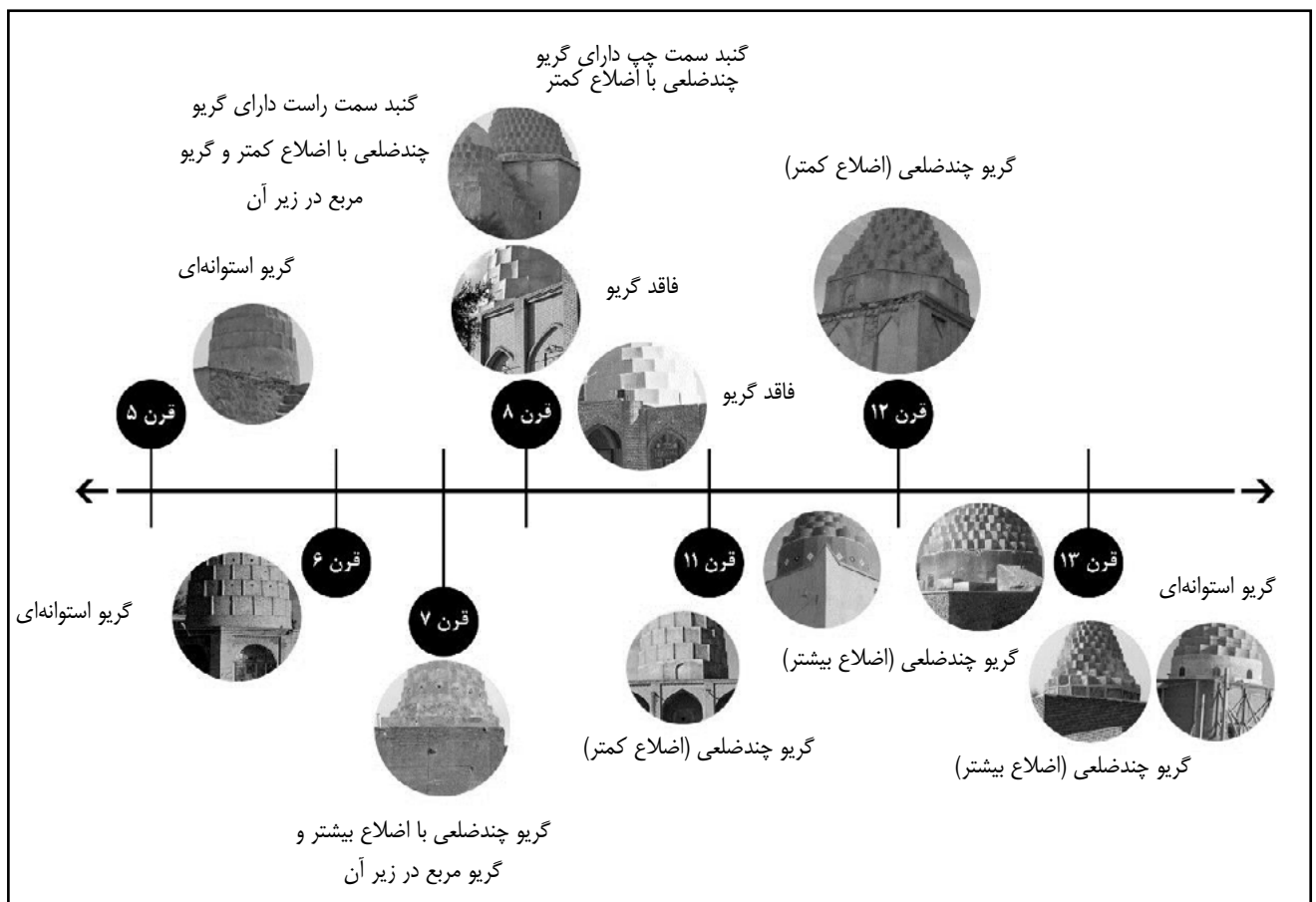
مطابق شکل ۹، سیر تغییرات ایجاد شده در دوره‌های مختلف گنبد‌های اورچین نشان می‌دهد که گریو مورد استفاده گنبد‌های اورچین در قرون اولیه به صورت استوانه‌ای به کار گرفته شده و در دوره‌های بعدی عمدتاً ماهیتی چندضلعی به خود گرفته‌اند. از سویی دیگر، در قرن‌های ۷ و ۸ ه.ق. می‌توان گریو با هندسه مربع شکل را مشاهده نمود که در ترکیب با گریوهای چندضلعی ایجاد شده‌اند؛ بنابراین می‌توان بیان نمود که گریوهای مورد استفاده در زیرگنبد‌های اورچین گاهی به صورت تک هندسه و گاهی از ترکیب دو گریو متفاوت با هندسه‌هایی مختلف ایجاد می‌شوند.

▲ شکل ۸: فضای داخلی گنبد میرمحمد خارک در بوشهر (نگارندگان؛ برگرفته از: گردشگری ایران).

Fig. 8: Interior of Mir Mohammad Khark Dome in Bushehr (tripyar) (Authors, 2023).

شکل ۹: الگوی گریو در سیر زمان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 9: Gariv pattern over time (Authors, 2023).



۷. مصالح و تزئینات پوشش نهایی

معماری ایرانی، به‌طور معمول از مصالح بوم‌آورد منطقه‌ای استفاده نموده و بر این‌اساس گنبدهای اورچین نیز از این مسیر تابعیت کرده و با مصالح بومی‌شکل گرفته‌اند؛ هم‌چنین متخصصین علت پدید آمدن فرم گنبد را پوشاندن دهانه‌های بزرگ به‌وسیله مصالح با ماهیت فشاری می‌دانند (محمودی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۴۹)؛ از این‌رو، شکل سازه‌های سنتی معماری ایران از فرم‌هایی تبعیت کرده که توانایی باربری به‌صورت فشاری را دارند (مشایخی و تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۹۲). در گنبدهای اورچین نیز استفاده از مصالح فشاری کاربرد داشته و علاوه‌بر توجه به اهمیت پوشش سقف، نحوه چیدمان و محاسبات آجر جهت قرارگیری در زینه‌های هر لایه از گنبد، مورد نظر بوده است؛ به‌طوری‌که آجر به‌عنوان مدولی مشخص، باید به‌طوری در نظر گرفته شود که در زینه‌ای کوچک‌تر قرار گرفته و لایه‌های آن حجم گنبد اورچین را شکل دهند.

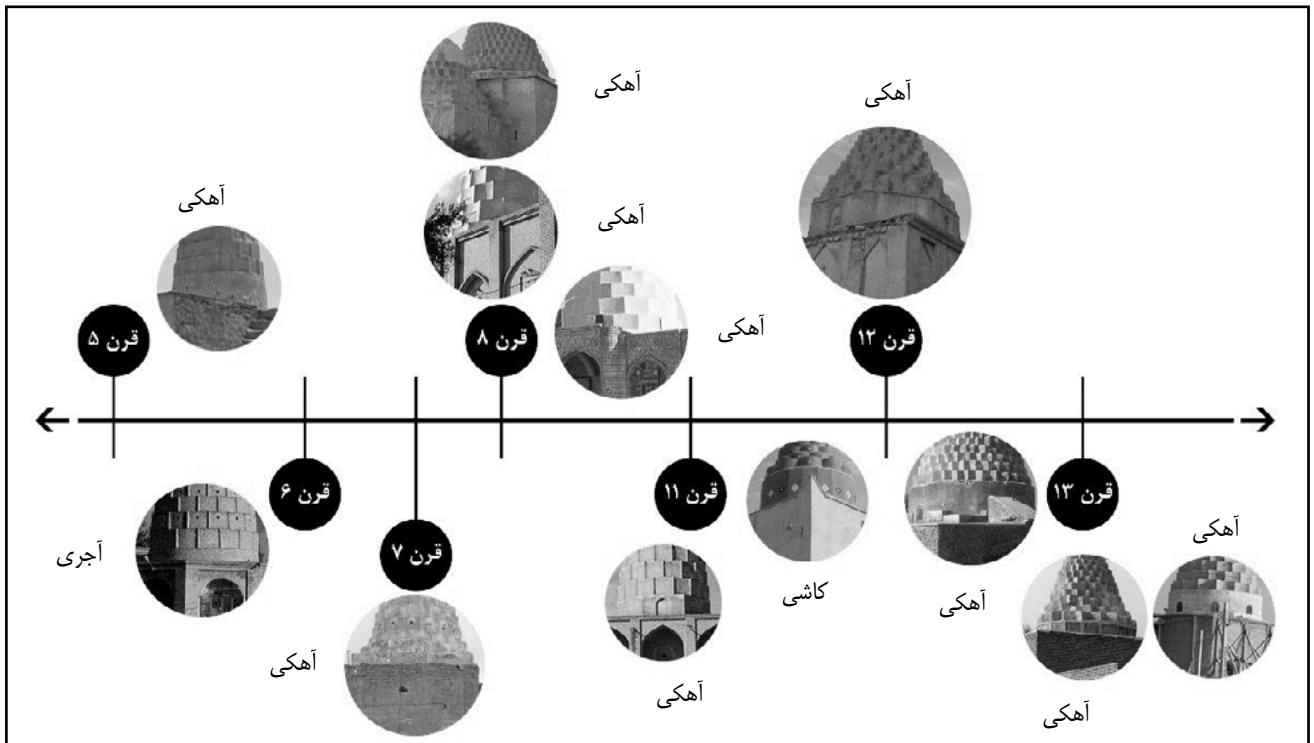
مصالح مورد استفاده در لایه نهایی پوشش گنبدهای اورچین در سه دسته آجری، پوشش آهکی و کاشی دسته‌بندی می‌شوند (جدول ۶)؛ به‌طوری‌که بدنه گنبد با آجر شکل‌گرفته و در نهایت برای زیبایی آن پوشش‌های نهایی هم‌چون موارد مذکور کاربرد داشته است. بر این‌اساس، در بررسی سیر تاریخی مصالح مصرفی می‌توان عمده پوشش‌ها را با لایه‌های آهکی در گنبدهای اورچین در نظر گرفت که پوشش آجری در آن‌ها در قرون اولیه در کنار پوشش‌های آهکی ایجاد شده است (شکل ۱۰)؛ هم‌چنین در جنبه‌ای دیگر پوشش‌های کاشی کاری در قرن ۱۱ ه.ق. شکل گرفته و در کنار پوشش‌های آهکی جلوه‌ای زیبا از گنبد را نشان می‌دهد.

جدول ۶: مصالح مصرفی در پوشش نهایی گنبدهای اورچین (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 6: Materials used in the final coating of Urchin domes (Authors, 2023).

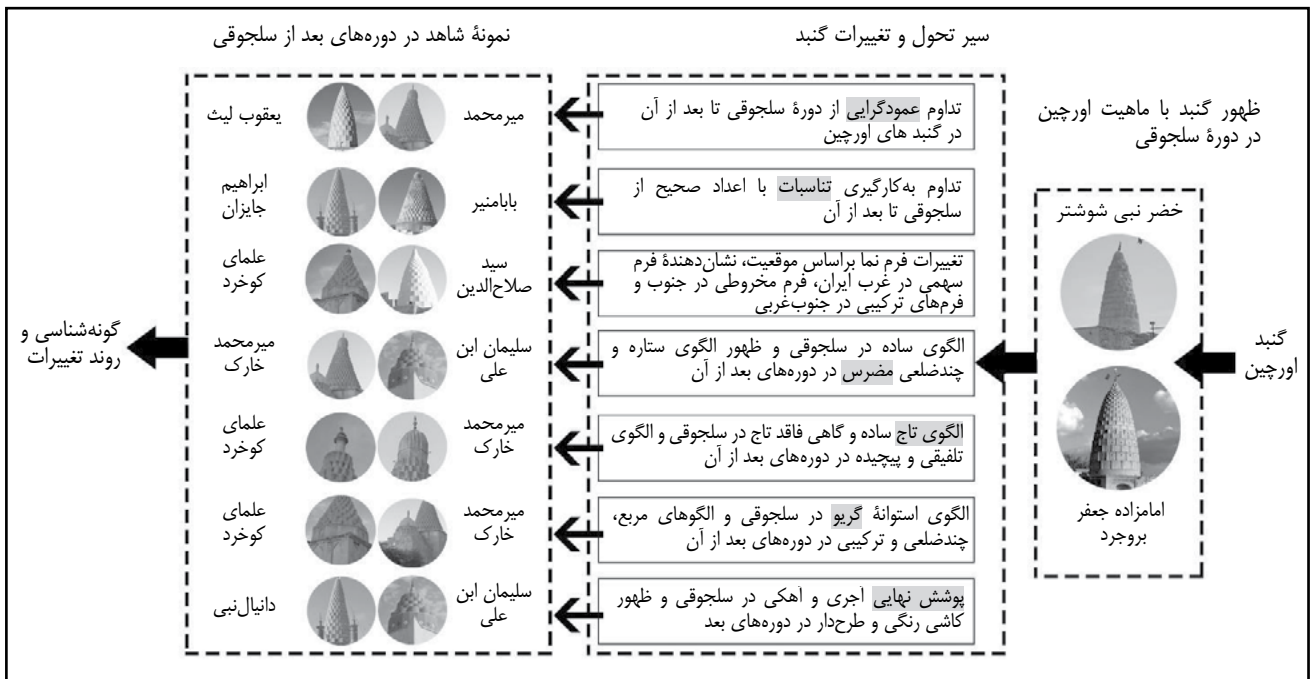
امامزاده سلیمان ابن علی بوشهر با پوشش کاشی در سطح نهایی گنبد	امامزاده جعفر بروجرد با پوشش آجری در سطح نهایی گنبد	مقبره دانیال نبی شوش با پوشش آهکی در سطح نهایی گنبد
		

مطالعات نشان می‌دهند که جنبه‌های مختلف و مرتبط با گنبدهای اورچین، گونه‌های متنوعی را ایجاد کرده‌اند. هر یک از این گونه‌ها در الگوهای عینی و ظاهری شکل‌گیری گنبد نقش داشته‌اند و عواملی مرتبط با معماری این عنصر ساخت در بناهای سلجوقی محسوب می‌شوند؛ به‌طوری‌که مؤلفه‌های ظاهری و عینی معماری از دیدگاه صاحب‌نظران در ساختارهای سلجوقی بیانگر آن است که



چه مواردی در این دوره تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. با شناخت مؤلفه‌های خرد در شکل‌گیری جنبه‌های عینی گنبدهای اورچین می‌توان الگوهای ساختاری مؤثر در گونه‌های این عنصر را به‌عنوان ویژگی‌های معماری سلجوقی در نظر گرفت.

▲ شکل ۱۰: پوشش نهایی گنبدهای اورچین در سیر زمان (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 10: The final coating of the Urchin domes over time (Authors, 2023).



▲ شکل ۱۱: دیاگرام جمع‌بندی از یافته‌های پژوهش و سیر تغییرات ایجاد شده در گنبد اورچین از دوره سلجوقی تا دوره‌های بعد از آن (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 11: Diagram summarizing the research findings and the course of changes made in the Urchin Dome from the Seljuk period to the subsequent periods (Authors, 2023).

نتیجه‌گیری

با وجود پراکنش در جنبه‌های مورد بررسی و تطبیق آن‌ها با ویژگی‌های معماری سلجوقی در ساختار گنبد اورچین، می‌توان بیان نمود که عوامل مختلفی در تبیین این ویژگی‌ها مؤثر بوده‌اند؛ به نحوی که می‌توان مؤلفه‌های آن‌را در موضوعات عمودگرایی (در فضاهای داخلی و بیرونی)، تناسبات به‌کار رفته در گنبد (نسبت عددی عرض به ارتفاع)، نوع مضرس (ستاره‌ای، مدور و چندضلعی)، تاج گنبد (هرمی، کاسه‌ای، دودکشی، ناری، ترکیبی و فاقد تاج)، ساقه یا گریو (با پلان دایره، مربع و چندضلعی)، پوشش نهایی (با مصالح آجری، آهکی و کاشی)، فرم نما (سه‌می، مخروطی و ترکیبی براساس موقعیت جغرافیایی) مورد بررسی قرار داد. این مؤلفه به‌عنوان عوامل شکل‌گیری گنبد اورچین نقش داشته و تنوع در ساختار گنبد را ایجاد کرده‌اند؛ به طوری که با توجه به شکل ۱۱، می‌توان تغییرات ایجاد شده در الگوی اجزای گنبد را مورد بررسی و مطالعه قرارداد.

سیر تغییرات در الگوهای ساختاری گنبد اورچین، نشان می‌دهد که ساختار گنبد اورچین در قرون اولیه به صورت ساده‌تر نسبت به دوره‌های بعدی خود ایجاد شده‌اند؛ به طوری که در گذر زمان و سیر تکاملی گنبدهای اورچین، پیچیدگی و گونه‌های نوین گنبد اورچین را می‌توان مشاهده نمود که از اجزایی پیچیده‌تر نسبت به گذشته ایجاد می‌شوند. از طرفی دیگر، این ویژگی‌ها در مقایسه با معماری دوره سلجوقی ایجاد شده و ماهیت خود را به‌عنوان عنصری ساختاری تا دوره‌های بعد ادامه داده‌اند؛ به طوری که ماهیت گنبد اورچین به واسطه اجزای اولیه خود حفظ شده و صرفاً در دوره‌های بعد، هر یک از اجزای الگوهایی پیچیده را به خود گرفته‌اند. این موضوع به سبب گسترش علوم ساخت و تکنولوژی اجرای گنبد تحت تأثیر بوده و سیری از الگوهای ساده به الگوهای پیچیده‌تر (مطابق با یافته‌های پژوهش) را طی کرده است. در این مسیر با رشد تکنولوژی ساخت و پیشرفت معماری از دوره سلجوقی تا دوره‌های بعد، گونه‌های متنوع در ساختار گنبد اورچین ایجاد شد؛ به نحوی که الگوهای ساده در کنار الگوهایی نوین و پیچیده، از لحاظ هندسی و ماهیت ساختاری مورد استفاده بوده و سبب تداوم مفاهیم مرتبط با گنبد اورچین و افزایش محبوبیت به‌کارگیری آن تا دوره قاجار شده است؛ اما با ورود معماری مدرن به ایران و تحول در ساختار معماری پس از قاجار، اجزای ساختمانی به یک‌باره تغییر کرده و پوشش‌های سنتی (همانند سقف و گنبد) در دوران پیش از مدرن نیز با تغییراتی همراه بوده‌اند. تغییرات معماری مدرن در پوشش‌های به‌کار رفته، از ساختاری متمایز و با تکنولوژی جدیدتری بهره‌مند شده‌اند که این موضوع دلیلی بر عدم تداوم و استفاده گنبدسازی در معماری سنتی ایران است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه‌گرفت که یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری عناصر معماری و اجزای آن، خواست و نیاز انسان است که در هر دوره بنا بر مقتضیات و دانش زمان شکل می‌گیرد و معماری متناسب با آن دوره را ایجاد می‌کند. هم‌چنین می‌توان تأثیر این تغییرات در گذر زمان را به‌عنوان رشدی جهت تکامل این عنصر با حفظ ماهیت تاریخی مربوط به دوره سلجوقی در نظر گرفت که با انقطاع در دوران مدرن همراه بوده است.

سیاسگزارى

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

احمد صراف زاده (۳۳٪) جهت پژوهش در زمینه‌های تحلیل‌ها و یافته‌های پژوهش؛ احد نژاد ابراهیمی (۳۴٪) جهت ادبیات و چارچوب پژوهش، روش پژوهش، مینو قره‌بگلو (۳۳٪) جهت بخشی از ادبیات پژوهش، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پژوهش) در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Pineapple Dome

۲. تکنیکی از آجرچینی که برخی از ردیف‌های آجر در آن به صورت انتظار قرار می‌گیرند.
۳. معمار سنتی دزفول که جهت مرمت و بازسازی گنبد‌های اورچین در بناهایی چون مقبره یعقوب لیث صفاری و امام‌زاده رودبند فعالیت داشته‌اند.

کتابنامه

- آجرلو، بهرام، (۱۳۸۹). «درآمدی بر سبک معماری آذربایجان». باغ‌نظر، ۷ (۱۴): ۱۴-۳
https://www.bagh-sj.com/article_15.html?lang=fa
- ابوالقاسمی، لطیف، (۱۳۸۹). هنجار شکل یابی در معماری اسلامی ایران. به‌کوشش: محمد یوسف کیانی. تهران: سمت.
- امیرحاجلو، سعید؛ و نیستانی، جواد، (۱۳۹۲). «پراکندگی، کارکرد و الگوی حاکم بر سازه و تزئین آثار سلجوقی در ولایت برخوار اصفهان». مطالعات تاریخ فرهنگی، ۵ (۱۸): ۱-۳۰
https://www.chistorys.ir/article_205156.html
- بلانیان، ندا؛ سلطانزاده، حسین؛ و میرشاهزاده، شروین، (۱۳۹۸). «تأثیر معماری ایران بر بناهای آرامگاهی در عصر سلجوقیان رم». آرمان شهر، (۲۷): ۱۱-۲۳
<https://doi.org/10.22034/aaud.2019.92429>
- پازوکی طرودی، ناصر؛ و شادمهر، عبدالکریم؛ (۱۳۸۵). آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- پژوهنده، نیلا؛ شبعه، اسماعیل؛ و معینی‌فر، مریم، (۱۴۰۱). «تبیین معیارهای کلیدی فرآیند شکل‌گیری کیفیت فضایی یکپارچه در فضای عمومی شهری (مطالعه موردی: منطقه پنج شهرداری تهران)». هویت شهر، ۱۶ (۴۹): ۱۷-۳۴.
<https://doi.org/10.30495/hoviatsshahr.2021.59817.11993>
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۹۶). آشنایی با معماری اسلامی ایران. تدوین: غلامحسین معماریان، تهران: نغمه نو اندیش.

- پوپ، آرتور، (۱۳۶۶). معماری ایران. ترجمه غلامحسین صدری افشاری، ارومیه: انتشارات انزلی.
- تبریزی، مریم؛ و یادگاری، علیرضا، (۱۳۹۶). «بررسی ویژگی‌های هندسی گنبد اورچین از دیدگاه هندسه فرکتال». کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی، شیراز.
- تقوی، عابد؛ حمیدی، افسانه؛ و جودکی، اسدالله، (۱۳۹۵). «تحلیل و بررسی تزئینی در معماری مساجد دوره خوارزمشاهیان در خراسان براساس رویکرد سنت‌گرایی». نگارینه هنر اسلامی، ۳ (۱۲): ۴-۱۹. <https://doi.org/10.22077/ia.2018.1265.1082>
- حاتم، غلامعلی، (۱۳۷۹). معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- حاتمی نصاری، طیبه؛ نجفی، آراز؛ و فخار، زرین، (۱۴۰۱). «بررسی مسیر تکاملی گنبد در معماری ایرانی-اسلامی از منظر گونه‌شناسی». مطالعات هنر اسلامی، ۱۹ (۴۵): ۱۳۴-۱۴۹. <https://doi.org/10.22034/ias.2020.241716.1311>
- حجت، عیسی؛ گلستانی، سعید؛ و سعدوندی، مهدی، (۱۳۹۴). «راهیابی گنبدخانه به مساجد ایران، روایتی از گسست و پیوست فضا». هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۲۰ (۳): ۲۱-۳۰. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2015.56875>
- دیولافوا، ژان، (۱۳۸۶). سفرنامه: خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ۱۸۸۴-۱۸۸۶. ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رفیعی سرشکی، بیژن؛ رفیع‌زاده، ندا؛ و رنجبرکرمانی، علی محمد، (۱۳۸۲). فرهنگ مهرازی (معماری) ایران. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- رفیعی، احمدرضا؛ و شیرازی، علی اصغر، (۱۳۸۶). «هنر دوره سلجوقی: پیوند هنر و علوم». نگره، (۵): ۱۰۷-۱۱۹.
- زارعی، محمدابراهیم؛ حیدری باباکمال، بداله؛ و منتظرظهوری، مجید، (۱۳۹۴). «تأملی در باب هویت دو آرامگاه هشت ضلعی گنبددار کشیت و نسک؛ بخش گلباف کرمان». پژوهش‌های معماری اسلامی، ۳ (۸): ۱۲۱-۱۳۲. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-276-en.html>
- زمرشیدی، حسین، (۱۳۸۷). طاق و قوس در معماری ایرانی. تهران: انتشارات شرکت عمران و بهسازی شهری ایران.
- سالور، ندا؛ سهرابی نصیرآبادی، مهین؛ و نظرنژاد، نرگس، (۱۴۰۰). «تبیین خردگرایی (ابن‌سنا) در روند ابداع نقوش هندسی تزئینات وابسته به معماری». باغ نظر، ۱۸ (۱۰۲): ۵۳-۶۸.
- ستارنژاد، سعید؛ حسین پوردرخشش، طیبه؛ و نوروززاده، منوچهر، (۱۴۰۰). «مطالعه هنرهای کاربردی در ساختار معماری گنبد سرخ مراغه». باستان‌شناسی ایران، ۱۰ (۲): ۱۲۳-۱۳۸. <https://sanad.iaiu.ac.ir/en/Journal/aoi/Article/1019536>
- سعیدیان، امین؛ قلی، مجتبی؛ زمانی، احسان؛ و بمانیان، محمدرضا، (۱۳۹۱).

«سیر تکامل گنبد اورچین براساس عوامل مؤثر در شکل‌گیری یک نماد معماری». آرمانشهر، (۹۰): ۱۱۱-۱۲۷. https://www.armanshahrjournal.com/article_33223.html

- سعیدیان، امین؛ قلی، مجتبی؛ زمانی، احسان؛ و انصاری، مجتبی، (۱۳۹۰). «بازشناخت چگونگی شکل‌گیری گنبد اورچین». شهر ایرانی اسلامی، (۵): ۴۷-۶۵. https://www.armanshahrjournal.com/article_33223.html

- سیلوایه، سونیا؛ دانشجو، خسرو؛ و فرمهین‌فراهانی، سعید، (۱۳۹۱). «هندسه در معماری ایرانی پیش از اسلام و تجلی آن در معماری معاصر ایران». نقش جهان، ۳ (۱): ۵۵-۶۶. DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.1.3.0

- علی‌پور، مرضیه، (۱۳۹۵). «شیوه‌های اجرای آرایه‌های تزئینی معماری ایران در دوره سلجوقی». مطالعات ایران‌شناسی، (۴): ۱۰۹-۱۳۵. https://is.iranology.ir/article_710590.html?lang=en

- کیانی، محمدیوسف، (۱۳۷۴). تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی. تهران: انتشارات سمت.

- گروبه، ارنست؛ جونز، دالو؛ گرابر، الگ؛ لیوکاک، رانلد؛ دیکی، جیمز؛ بریج، گای پیتر؛ و سیمز، الینور، (۱۳۹۱). معماری جهان اسلام (تاریخ و مفهوم اجتماعی آن). ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.

- لطفی‌قرایی، فرزانه؛ و شاهسوارانی، وحید، (۱۳۹۴). «قوس و گنبد در شرق و غرب دنیای اسلام مطالعه موردی بر (دوره ایلخانی و تیموری در ایران با ممالیک بحری و برجی در مصر و سوریه». دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، خراسان. - مجموعه نویسندگان، (۱۳۹۰). سلجوقیان. ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.

- محمودی، مهنوش؛ و رنجبر، ناصر، (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر در شکل‌گیری گنبد ارچین (نمونه موردی: گنبد امامزاده سید صلاح‌الدین محمد-آبدانان، ایران)». هنر و تمدن شرق، ۸ (۲۹): ۴۷-۵۸. <https://doi.org/10.22034/jaco.2020.229813.1159>

- مرادی، امین؛ عمرانی، بهروز؛ و موسوی‌حاجی، سیدرسول، (۱۳۹۸). «نقدی بر ساختار کلی سبک رازی براساس تحلیل دو گونه مقبره و گنبدخانه در معماری دوره سلجوقی». پژوهش‌های معماری اسلامی، ۷ (۲۳): ۱۰۸-۱۲۳. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-1181-en.html>

- مشایخی، محمد، (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی مبتنی بر تکامل سازه‌ای در گنبدهای اورچین». همایش گنبدها، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

- مشایخی، محمد؛ و تهرانی، فرهاد، (۱۳۹۲). «نسبت‌های تکرارشونده در هندسه برخالی (فرکتالی) گنبدهای اورچین». تاریخ علم، ۱۱ (۲): ۳۱۰-۲۹۱. https://jijhs.ut.ac.ir/article_57490.html?lang=en

- مهدوی‌نژاد، محمدجواد؛ و مشایخی، محمد، (۱۳۹۱). «نقش‌مایه ارچین و تجلی آن در هنر و معماری ایرانی». نقش‌مایه، ۵ (۱۰): ۳۳-۴۲.

- معماریان، غلامحسین، (۱۳۶۷). نیارش سازه‌های طاقی در معماری ایران. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

- هیلن براند، رابرت، (۱۳۷۹). مقابیر در معماری دوره اسلامی. به‌کوشش: محمد یوسف کیانی، تهران: انتشارات سمت.
- هیلن براند، رابرت، (۱۳۷۷). معماری اسلامی. ترجمه ایرج اعتصام، تهران: چاپ شهرداری تهران.
- هیلن براند، رابرت، (۱۳۹۳). معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی. ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: روزنه.
- یوسف زمانی، مهرداد؛ نعمتی آبکناری، علی؛ و خالدیان، ستار، (۱۳۹۶). «واکاوی آثار معماری و اقدامات عمرانی نخستین حکمرانان سلجوقی براساس منابع مکتوب از سال ۴۲۹ تا ۴۶۵ هـ.ق.». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷ (۱۲): ۲۲۷-۲۴۴.

- Abdullahi, Y. & Rashid Embi, M., (2013). "Evolution of Islamic Geometrical Patterns". *Frontiers of Architectural Research*, 2(2): 871-882. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2013.03.002>.
- Abolqasemi, L., (2010). *Norm of Form in Iranian Islamic Architecture*. Tehran: Samt. (in persian)
- Ajourloo, B., (2010). "An Introduction to the Azerbaijani Style of Architecture". *Bagh-e Nazar*, 7(14): 3-14. https://www.bagh-sj.com/article_15.html?lang=fa
- Alipoor, M., (2017). "Methods of Executing Iranian Decorative Architectural Arts in the Seljuk Era". *Iranology*, 1(4): 109-135. https://is.iranology.ir/article_710590.html?lang=en
- Amir Hajloo, S. & Neyeštani, J., (2014). "Distribution, Function and Pattern Prevailing on Structure and Ornaments of Seljuq Monuments in Barkhar Province of Isfahan". *Cultural History Studies*, 5(18): 1-30. https://www.chistorys.ir/article_205156.html
- Aniktar, S., Ozdemir, S. & Kurnaz, A., (2020). "Design Typologies of Mosques and Madrasas Belonging to Seljuk And Ottoman Civilizations in Konya". *ICONARCH International Congress of Architecture and Planning*, (IV): 871-882. <https://iconarch.ktun.edu.tr/index.php/iconarch/article/view/295>
- Authors Group, (2011). *Seljuk dynasty*. Translate by: Yaghoub Ajand. Tehran: Mola. (in persian)
- Bakhteari, S. & Attarian, K., (2020). "Geometry-based modeling for characterizing design and construction of Ourchin domes". *Journal of Building Engineering*. <https://doi.org/10.1016/j.jobbe.2020.101199>
- Belanian, N., Soltanzadeh, H. & Mirshahzadeh, S., (2019). "The Effect of Iran's Architecture on Mortuary Buildings of Rome's Seljuk Era". *Armanshahr*, (27): 11-23. <https://doi.org/10.22034/aaud.2019.92429>

- Besenval, R., (1984). *Technologie de la voute*. Paris: editions recherche sur les civilisations.
- Bier, L., (1986). *Sarvestan*. A collection of the architecture of Iran from its existence to the appearance of Islam.
- Canter, D., (1977). *The psychology of place*. London: Architecture press.
- Diulafuwa, J., (2007). *Travelogue: Memories of the Archaeological Excavations of Susa, 1884-1886*. Translate by Iraj Farehvashi. Tehran: Tehran University. (in persian)
- Diulafuwa, J., (2007). *Travelogue: Memories of the Archaeological Excavations of Susa, 1884-1886*. Translate by Iraj Farehvashi. Tehran: Tehran University. (in persian)
- Groubeh, E., Jounes, D., Geraber, A., Alage, L., Raneld, D., Jeames, B., Guey, P. & Simes, A., (1978). *Architecture of the Islamic world: its history and social meaning*. Translate by: Yaghoub Ajand. Tehran: Mola. (in persian)
- Hatam, G., (2000). *The islamic architectrure of Iran in Seljuk era*. Tehran: Hrtc. (in persian)
- Hatami Nasari, T., Najafi, A. & Fakhar, Z., (2022). "Investigating the Evolution of the Dome in Iranian-Islamic Architecture from the Perspective of Typology". *Islamic Art*, 19(45): 134-149. <https://doi.org/10.22034/ias.2020.241716.1311>
- Hilan Brund, R., (1998). *Islamic Architecture*. Translate by: Iraj Etesam. Tehran: Tehran Municipality. (in persian)
- Hilan Brund, R., (2000). *Tombs in Islamic architecture*. Tombs in Islamic architecture. Tehran: Samt. (in persian)
- Hilan Brund, R., (2014). *Islamic Architecture: Form, Function, and Meaning*. Translate by Bagher Ayatollahzadeh shirazi. Tehran: Rozaneh. (in persian)
- Hojat, I., Goleštani, S. & Saedvandi, M., (2016). "The Addition of Dome Chamber To Iranian Mosques, The Story Of Joining And Separating Of Space". *Journal of Fine Arts: Architecture and Urban Planning*, 20(3): 21-30. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2015.56875>
- Khodadadi Dehkordi, S., (2017). "Iranian Seljuk Architecture with an Emphasis on Decorative Brickwork of the Qazvin Kharagan Towers". *Journal of History Culture and Art Research*, 5(4): 384-394. <https://doi.org/10.7596/taksad.v5i4.613>
- Kiani, M., (1995). *Iranian architecture of the Islamic period*. Tehran: Samt. (in persian)
- Lotfi Gharaei, F. & Shahsavarani, V., (2015). "Arch and Dome in the East and West of the Islamic World: A Case Study of the Ilkhanate and Timurid Periods in Iran with the Bahri and Burji Mamluks in Egypt and

- Syria". *The Second National Conference on Iranian Archaeology*. Khorasan.
- Mahdavinejad, M. & Mashayekhi, M., (2012). "The role of the urchin motif and its manifestation in Iranian art and architecture". *Naqshmayeh*, 5(10): 33-42. (in persian)
 - Mahmoudi, M. & Ranjbar, N., (2020). "Factors Affecting the Formation of the Orchin Dome (Case Study: Imamzadeh Seyed Salahuddin Mohammad- Abdanan, Iran)". *Jaco*, 8(29): 47-58. <https://doi.org/10.22034/jaco.2020.229813.1159>
 - Mashayekhi, M. & Tehrani, F., (2014). "Iterative Ratios in the Fractal Geometry of Urchin Domes". *History of science*, 11(2): 291-310. https://jihs.ut.ac.ir/article_57490.html?lang=en
 - Mashayekhi, M., (2013). *Structural evolution-based typology in Orchin domes*. Domes Conference. Tehran.
 - Memarian, G., (1988). *The arched structures in Iranian architecture*. Tehran: Iust. (in persian)
 - Memarian, G., (2017). *Introduction to Iranian Islamic architecture*. Tehran: Naqme-Nu-Andishan. (in persian)
 - Moradi, A., Omrani, B. & Musavi Haji, R., (2019). "A critical review towards the conception of the "Razi Style" according to the architectural analyze of Tomb and Dome Chamber in Seljuk architecture". *Jria*, 7(23): 108-123. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-1181-en.html>
 - Nemati Abkenari, A. & Khaledian, S., (2017). "Evaluation of the Architecture and Construction Efforts of the First Rulers of the Seljuq Dynasty According to Secondary Sources from the Year 429 to 465 A.H". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 7(12): 227-244. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.7200.1307>
 - Pazhouhandeh, N., Shieh, E. & Moinifar, M., (2022). "Explaining Qualitative Criteria in the Process of Integrated Formation in Urban Public Spaces (Case Study: District Five of Tehran Municipality)". *Hoviatshahr*, 16(49): 17-34. <https://doi.org/10.30495/hoviatshahr.2021.59817.11993>
 - Pazouki Taroudi, N. & Shadmehr, A., (2006). *Iranian works registered in the National Monuments List*. Tehran: Mcth. (in persian)
 - Pope, A., (1987). *Persian architecture*. Urmia: Anzali. (in persian)
 - Rafie Sereshki, B., Rafiezadeh, N. & Ranjbar Kermani, A., (2003). *Mehrazi culture (architecture) of Iran*. Tehran: Road, Housing and Urban Development Research Center.
 - Rafiee, A. & Shirazi, A., (2007). "Art of the Seljuk Period: The Connection of Art and Science". *Negareh*, (5): 107-199. (in persian)
 - Saeidian, A., Gholi, M. & Zamani, E., (2013). "Evolution of Ourchin Dome on the Basis of the Effective Factors Shaping an Architectural Symbol". *Armanshahr*, (90): 111-127. https://www.armanshahrjournal.com/article_33223.html

- Saeidian, A., Gholi, M. & Zamani, E., (2013). "RE-IDENTIFICATION OF THE QUALITY OF FORMATION OF PINEAPPLE DOME (OURCHIN) WITH AN EMPHASIZE ON GEOMETRICAL AND ARCHITECTURAL STRUCTURE". *Iranian-Islamic City*, (5): 47-65. <https://www.sid.ir/paper/177412/en>

- Sahraeian, A. & Korooni, A., (2021). "Spatial and Structural Features of Domes in the Iranian Architecture". *New York science journal*. 14 (6): 47-58. https://www.sciencepub.net/newyork/nys140621/06_20734nys140621_47_58.pdf

- Salour, N., Sohrabi Nasirabadi, M. & Nazar Najad, N., (2021). "An Explanation of Avicenna's Rationalism in the Process of Inventing Geometric Patterns in the Architectural Decoration (Case Study: Five Tombs of the Seljuk)". *Bagh-E Nazar*, 18(102): 53-68. <https://doi.org/10.22034/bagh.2021.277122.4834>

- SatarNejad, S., Hossienpour Derakhshan, T. & Nour Zadeh, M., (2021). "Study of applied arts in the architectural structure of the Red Dome of Maragheh". *Archaeology of Iran*, 10(2): 123-138. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/aoi/Article/1019536>

- Silvaye, S., Daneshjoo, K. & Farmahin Farahani, S., (2013). "Geometry in Pre-Islamic Iranian Architecture and its Manifestation in Contemporary Iranian Architecture". *Naqshejahan*, 3(1): 55-66. DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.1.3.0

- Tabrizi, M. & Yadegari, A., (2017). *Investigating the geometric characteristics of the Orchin Dome from the perspective of fractal geometry*. Islamic and Historical Architecture and Urban Planning Research Conference. Shiraz.

- Taghavi, A., Hamidi, A. & Jodaki, A., (2016). "Analysis of Ornamental Motives in Kharazmshahid Mosque Architecture in Khorasan Based on Traditionalism". *Negarineh Islamic Art*, 3(12): 4-19. <https://doi.org/10.22077/nia.2018.1265.1082>

- Zarei, M. E., Heidari Babakamal, Y. & Montazar Zohori, M., (2015). "A Research on Two Octagonal Domed Tombs of Keshit and Nask in Golbaf, Kerman". *JRIA*, 3(3): 121-132. <http://jria.iušt.ac.ir/article-1-276-en.html>

- Zomorshidi, H., (2008). *Vouit and arch in the froms artchitecture of iran*. Tehran: Udrc. (in persian)



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024



1. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Archaeology and Restoration, Shiraz University of Arts, Shiraz, Iran.
2. Postdoctoral Researcher in Archaeology, Department of Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: z.afzali1@ut.ac.ir

Citations: Khaledian, S. & Afzali, Z., (2024). "An Analysis of the Significance and Status of the Bagh-Bamid Area Within the Sirjan Plain from the 6th To the 10th Centuries AH based on Potsherd Analysis". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 181-214. doi: [10.22084/nb.2023.27763.2582](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27763.2582)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5352.html?lang=en

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

An Analysis of the Significance and Status of the Bagh-Bamid Area Within the Sirjan Plain from the 6th To the 10th Centuries AH based on Potsherd Analysis

Sattar Khaledian¹ , Zeinab Afzali² 

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27763.2582>

Received: 2023/04/28; Revised: 2023/08/15; Accepted: 2023/08/26

Type of Article: **Research**

Pp: 181-214

Abstract

Archaeological surveys have pinpointed the Bagh-Bamid area to the northwest of Sirjan. The considerable dimensions and variety of cultural artifacts found there imply its importance in the Sirjan Plain throughout the Islamic era. Therefore, this study seeks to explore and analyze the pottery findings from Bagh-Bamid to better understand its role during the middle Islamic centuries, particularly given the limited documentation available in historical texts regarding the area. The field investigation yielded a diverse array of pottery artifacts that serve as valuable indicators for assessing the status of Bagh-Bamid during the middle centuries of the Islamic period. This research seeks to address several critical inquiries: What role did Bagh-Bamid play between the 6th and 10th AH centuries? What pottery-making technologies were prevalent during this time? Furthermore, an analysis of the evidence will help determine whether the pottery discovered in this area was locally produced or imported. The objective of this study is to investigate the cultural artifacts discovered at the Bagh-Bamid site during the medieval Islamic period, with the intention of assessing the importance of this area during that era. Employing a descriptive-analytical research framework, the study utilized both documentary and field data collection methods to gather relevant information. Findings from the Bagh-Bamid site demonstrate that the pottery can be categorized into two principal groups of glazed and unglazed varieties. The unglazed pottery types feature a range of decorative techniques, including carving, pressing, molding, stamping, and the use of combined designs. The glazed pottery, on the other hand, is available in both monochromatic and polychromatic varieties. Furthermore, the collection features several pieces of imported Chinese pottery, which were brought to Sirjan through trans-regional connections. Archaeological research suggests that Bagh-Bamid was established alongside Qale'h Sang site during the 6th to 10th centuries AH, acting as a crucial link in important commercial and economic pathways to the city of Sirjan.

Keywords: Bagh-Bamid Locality, Sirjan Plain, Archaeological Survey, Islamic Middle Centuries, Pottery Typology.

Introduction

The Sirjan Plain, situated in Kerman Province in southern Iran, serves as a vital nexus for communication routes, linking the southern with the central and northern areas of the country. This strategic significance has persisted from historical times to the present day. Among the population centers located on this plain is the Bagh-Bamid area, historically referred to as “Beymand” in various literary sources. This area is positioned along key communication routes, including those connecting Shiraz to Sistan and the Persian Gulf shores to the central regions of Iran (Ibn Khordadbeh, 1992: 40-42; Istakhri, 1994: 168; Maqdisi, 2006: 686-682). This locality has historically served as a conduit to numerous regions, including Fars, Hormozgan, the shores of the Persian Gulf, Yazd, Isfahan, Kerman, Sistan, and Khorasan. Archaeological evidence, particularly in the form of pottery, substantiates this assertion. However, the written records from the medieval period provide scant information compared to those from earlier centuries. Notably, the city is only briefly mentioned in Idrisi’s *Nuzhat al-Mushtāq*, while other texts such as *Mo’jam Al-Buldan* and *Taqwim al-Buldan* merely reference the city’s name (Idrisi, 2009: 53-45; Hamawi, 1968: 177; Abulfeda, 1970: 381). The Bagh-Bamid area, located to the northwest of Sirjan city, was recognized during archaeological surveys conducted in 2017, which yielded a variety of cultural artifacts. This research primarily seeks to address several key questions: What role did the Bagh-Bamid site play during the 6th to 10th AH centuries? What technological characteristics are evident in the pottery discovered in this site? Furthermore, do the findings suggest that the pottery is of local origin or imported? Furthermore, what has been the nature of both regional and extra-regional interactions involving this area? This research seeks to explore the geographical and cultural significance of the area by utilizing both written sources and field investigation results. To date, there has been a lack of published information regarding the medieval period in this region. Analyzing its cultural artifacts may shed light on the contributions of this area to the cultural, political, economic, and social evolution of the Sirjan Plain. By selecting the Bagh-Bamid area and focusing on its identification during the medieval centuries, along with the categorization of various pottery types and their comparative analysis, one can elucidate the connections between the findings from this area and other Islamic regions to a significant degree. Consequently, this approach allows for the establishment of its cultural ties in both regional and extra-regional contexts during this period.

Discussion

The Bagh-Bamid area, encompassing approximately 300 hectares, constitutes a significant residential area located in the northwest of Sirjan. Within this region, a total of 1,346 potsherds were discovered, of which 79 were subjected to analysis in this study. These artifacts date back to the medieval Islamic period and are categorized into two primary types: unglazed and glazed pottery. In contrast, various written records identify this area as Beymand or Meymand in the medieval centuries. However, aside from Idrisi's *Nuzhat al-Mushtāq* (2009: 53-45), which offers a comprehensive discussion, most other sources only acknowledge its name. As a result, we sought to clarify historical context and appearance of the area in question to some extent by examining archaeological discoveries. During the medieval Islamic period, Bagh-Bamid was a relatively minor settlement when compared to both the early and late Islamic eras. Its position along key trade routes facilitated communication, making the Sang castle and the surrounding Bagh-Bamid area crucial for commercial and cultural interactions among diverse regions. Additionally, the political dynamics of this era significantly influenced the economic vitality of the Sirjan region, particularly following the mid-7th century AH when Turkan Khatun successfully reclaimed Sirjan from the Shabankara princes of Fars, who had previously held control over the area. Subsequently, the initiatives undertaken by Padishah Khatun in fostering appropriate relations with the Ilkhans led to significant economic and trade advancements in the Kerman state, particularly in regions such as Sirjan. Monshi Kermani notes that during this period, "the Kerman road became the highway" (Monshi Kermani, 2015: 71). This development had a profound impact on the region. Consequently, the efforts of the Qarakhitai and the Al-Muzaffar rulers in Kerman, coupled with the enhanced security of trade routes in Hormuz, contributed to the commercial prominence of peripheral areas like Sirjan.

Conclusion

Bagh-Bamid emerged as a significant entity within the Sirjan Plain, serving as a crucial nexus for communication. It facilitated connections between the ports along the Persian Gulf, particularly Hormuz, and the interior regions of the Iranian Plateau. The site's growth and prominence can be attributed to its strategic location within the extensive communication network of southern Iran. Analysis of the pottery artifacts from Bagh-Bamid indicates two primary categories: unglazed and glazed pottery. The unglazed pieces

feature a variety of decorative techniques, including carving, pressing, molding, stamping, and combinations thereof. In contrast, the glazed pottery is characterized by both single-colored and multi-colored finishes. This collection includes various pieces of imported Chinese pottery, which were transported to Sirjan as a result of trans-regional interactions. Archaeological evidence indicates that this region was established concurrently with the Qale'h Sang site during the 6th to 10th AH centuries of the Islamic period, serving as a vital link in significant commercial and economic routes leading to the central city of Sirjan. The resemblance of its pottery to that of other regions suggests that diverse pottery types were produced in major centers such as Hamedan, Kashan, and Ray, and subsequently exported to other locations, including Bagh-Bamid. This reflects the extensive interconnections among population centers during the 6th to 10th centuries AH.

Acknowledgments

The anonymous reviewers who helped to complete the study and made significant contribution to its qualitative development are acknowledged and appreciated by the research's authors.

Observation Contribution

This article was a collaborative effort between the two Authors, reflecting equal participation and input from both.

Conflict of Interest

In commitment to publication ethics, there are no conflicts of interest to declare for this research.



نقش و جایگاه محوطه باغ‌بمید در دشت سیرجان طی سده‌های ۶ الی ۱۰ ه.ق. براساس تحلیل یافته‌های سفالی

ستار خالدیان^۱، زینب افضلی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27763.2582>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۱۴-۱۸۱

چکیده

محوطه باغ‌بمید در شمال غربی شهر سیرجان طی بررسی‌های باستان‌شناسی سال ۱۳۹۷ شناسایی شد. وسعت زیاد و تنوع یافته‌های فرهنگی این محوطه، از نقش مهم آن در دشت سیرجان طی دوران اسلامی حکایت دارد. به این دلیل جستار حاضر قصد دارد تا در پژوهش پیش‌رو برای شناخت موقعیت و جایگاه محوطه باغ‌بمید در بازه زمانی سده‌های میانی دوران اسلامی به بررسی و تحلیل یافته‌های سفالی آن بپردازد؛ زیرا در منابع مکتوب این دوره، اطلاعات اندکی از این مکان وجود دارد، ولی از بررسی میدانی آن، یافته‌های سفالی متنوعی به دست آمد که تا حدودی می‌توان با مطالعه آن‌ها به موقعیت این محوطه در سده‌های میانی دوران اسلامی دست یافت. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از: ۱. موقعیت محوطه باغ‌بمید در سده‌های ۶ الی ۱۰ ه.ق. براساس بررسی و تحلیل یافته‌های سفالی چگونه ارزیابی می‌شود؟ ۲. فناوری رایج یافته‌های سفالی این محوطه کدامند؟ ۳. براساس شواهد، یافته‌های سفالی این محوطه وارداتی یا بومی هستند؟ ۴. محوطه باغ‌بمید براساس یافته‌های سفالی چه نقش و جایگاهی در برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در سده‌های میانی دوران اسلامی داشته است؟ این پژوهش تلاشی در جهت مطالعه یافته‌های سفالی محوطه باغ‌بمید طی سده‌های میانی اسلامی است تا بتوان سیمای این محوطه را در این بازه زمانی مشخص کرد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و یافته‌های آن به صورت کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده است. نتایج نشان داد که این محوطه هم‌زمان با محوطه قلعه‌سنگ طی سده‌های ۶ تا ۱۰ ه.ق. استقرار داشته و حلقه ارتباطی راه‌های مهم تجاری-اقتصادی به شهر مرکزی سیرجان بوده است. یافته‌های سفالی محوطه باغ‌بمید در دو گروه اصلی بی‌لعب (نقوش‌کنده، فشاری، قالبی، مَه‌ری و ترکیبی) و لعب‌دار (لعب‌دار تک‌رنگ و چندرنگ) تقسیم می‌شوند. در این محوطه، داده‌ای مبنی بر تولید سفال یافت نشد، که نشان می‌دهد به احتمال اکثر سفال‌ها وارداتی بوده و از مناطق دور و نزدیک به آن وارد شده‌اند.

کلیدواژگان: باغ‌بمید، دشت سیرجان، سده‌های میانی دوران اسلامی، بررسی باستان‌شناسی، گونه‌شناسی سفال.

I. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده باستان‌شناسی و مرمت، دانشگاه هنر شیراز، شیراز، ایران.

II. پژوهشگر پسادکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: z.afzali1@ut.ac.ir

ارجاع به مقاله: خالدیان، ستار؛ افضلی، زینب، (۱۴۰۳). «نقش و جایگاه محوطه باغ‌بمید در دشت سیرجان طی سده‌های ۶ الی ۱۰ ه.ق. براساس تحلیل یافته‌های سفالی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴۲(۱۴): ۲۱۴-۱۸۱.
doi: 10.22084/nb.2023.27763.2582

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5352.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

دشت سیرجان در استان کرمان با قرارگیری در جنوب ایران و در مسیر راه‌های ارتباطی شرق به غرب و شمال به جنوب، موجب اتصال مناطق جنوبی به مناطق مرکزی و شمالی ایران به یک‌دیگر شده و همین موقعیت مهم را از سده‌های گذشته تا به امروز حفظ کرده است. محوطه‌های استقرار این دشت در طی دوران اسلامی با مناطق مختلفی از جمله: فارس، خوزستان، کرانه‌های خلیج فارس، سیستان، خراسان، یزد و فلات مرکزی ایران روابط گسترده تجاری و فرهنگی داشته که از مراکز مهم اقتصادی و تجاری جنوب ایران بوده‌اند. وجود شهرهای مهمی هم‌چون: شهر قدیم سیرجان، محوطه قلعه سنگ و محوطه باغ‌بمید که هر سه در مسیر راه‌های ارتباطی مهم قرار داشته‌اند، اهمیت شهرهای بین‌راهی را بیش از پیش روشن می‌کند؛ زیرا هر یک از این شهرها مدتی نیز به عنوان شهر مرکزی دشت سیرجان ایفای نقش کرده‌اند (کریمیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۹-۶۰). در این میان محوطه باغ‌بمید که براساس منابع مکتوب «بیمند» نام داشته، یکی از شهرهای این دشت است که در مسیر راه‌های ارتباطی مهمی هم‌چون شیراز به سیستان و کرانه‌های خلیج فارس به مناطق مرکزی ایران قرار داشته است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۰-۴۱؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۸۲-۶۸۶؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۸)؛ در واقع، این شهر به عنوان حلقه ارتباطی بین مناطق مهمی هم‌چون: فارس، هرمزگان و کرانه‌های خلیج فارس، یزد، اصفهان، کرمان، سیستان و خراسان بوده است. چنان‌که یافته‌های باستان‌شناسی، به‌ویژه یافته‌های سفالی این ادعا را تأیید می‌کند، اما اطلاعات منابع مکتوب درباره این شهر در سده‌های میانی برخلاف سده‌های اولیه بسیار اندک است (مقدسی، ۱۳۸۵؛ اصطخری، ۱۳۷۳؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۱) و فقط در کتاب *نزهةالمشتاق* ادربسی به‌طور مختصر به این شهر پرداخته شده و دیگر منابع هم‌چون *معجم‌البلدان* و *تقویم‌البلدان* تنها به ذکر نام این شهر بسنده کرده‌اند (ادربسی: ۱۳۸۸: ۵۳، ۵۴؛ یاقوت حموی، ۱۳۴۷: ۱۷۷؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۱)؛ برهمن اساس، به دلیل کمبود اطلاعات از این شهر در سده‌های میانی، یافته‌های به‌دست آمده از بررسی باستان‌شناسی این محوطه اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ زیرا تا حدودی نقص منابع مکتوب را جبران و اطلاعاتی از وضعیت فرهنگی و روابط تجاری و اقتصادی آن می‌توان به‌دست آورد تا بدین ترتیب بتوان نقش و جایگاه این محوطه را در این بازه زمانی تحلیل کرده و آگاهی‌های تازه‌ای حاصل نمود.

محوطه باغ‌بمید در شمال‌غربی شهر سیرجان قرار دارد و در بررسی‌های باستان‌شناسی سال ۱۳۹۷ یافته‌های متنوع فرهنگی از عرصه آن برداشت شد. در این پژوهش تلاش گردیده تا با مطالعه و گونه‌شناسی یافته‌های سفالی آن (به‌لحاظ فناوری، فرم و نوع تزئین)، نقش و اهمیت آن را در دشت سیرجان طی سده‌های میانی دوران اسلامی تا حدودی مشخص گردد. هم‌چنین با بررسی یافته‌های سفالی این محوطه بتوان درک درستی از روابط و برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن با سایر مناطق به‌دست آورد؛ زیرا مطالعه یافته‌های فرهنگی، به‌خصوص سفال‌های هر محوطه علاوه بر جنبه‌های فناوری و هنری، اطلاعاتی از روابط

فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی می‌دهد و با تحلیل این یافته‌ها می‌توان روابط و برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن را بررسی کرده و این تحلیل‌ها کمک شایانی به شناخت هر چه بهتر این محوطه خواهد کرد.

در این پژوهش، هدف این است که با مطالعه منابع مکتوب و یافته‌های به‌دست آمده از بررسی میدانی محوطه باغ‌بمید سیرجان در سده‌های میانی دوران اسلامی، گامی در جهت مطالعه جایگاه و موقعیت این محوطه و یافته‌های فرهنگی آن برداشته شود؛ زیرا تاکنون درباره سده‌های میانی این محوطه اطلاعاتی منتشر نشده و تحلیل یافته‌های فرهنگی آن می‌تواند نقش این شهر را در تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دشت سیرجان تا حدودی روشن کند. در واقع، با انتخاب محوطه باغ‌بمید و تمرکز بر شناخت آن در سده‌های میانی علاوه بر شناخت گونه‌های مختلف سفالی، با انجام مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای آن‌ها می‌توان ارتباط بین یافته‌های آن و سایر محوطه‌های اسلامی را تا حدودی روشن ساخت و از این طریق می‌توان به ارتباطات فرهنگی آن با سایر محوطه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این بازه زمانی دست یافت.

پرسش‌های پژوهش: پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش‌هاست؛

۱. موقعیت محوطه باغ‌بمید در سده‌های ۶ الی ۱۰ ه.ق. براساس بررسی و تحلیل یافته‌های سفالی چگونه ارزیابی می‌شود؟
۲. فناوری رایج یافته‌های سفالی این محوطه کدامند؟
۳. براساس شواهد، یافته‌های سفالی این محوطه وارداتی یا بومی هستند؟
۴. محوطه باغ‌بمید براساس یافته‌های فرهنگی، به‌ویژه یافته‌های سفالی چه نقش و جایگاهی در برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سده‌های ۶ تا ۱۰ ه.ق. داشته است؟

روش پژوهش: این پژوهش از نوع پژوهش‌های بنیادی است که برای گردآوری داده‌ها از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده و یافته‌های فرهنگی این محوطه که بیشترین درصد آن قطعه‌های مختلف سفالی بود، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی شده و با توجه به طبقه‌بندی زمانی این سفال‌ها تعداد ۷۹ قطعه سفال مربوط به سده‌های میانی دوران اسلامی انتخاب شد و به لحاظ ویژگی‌های فنی و براساس خمیره، آمیزه، فناوری ساخت، کیفیت ساخت، فرم، نوع پوشش، تکنیک تزئین و نقوش تزئینی مطالعه گردید؛ سپس با رویکردی توصیفی-تحلیلی، یافته‌های پژوهش به منظور گاهنگاری و گونه‌شناسی دقیق‌تر با یافته‌های مشابه در محوطه‌های پس‌کرانه و کرانه‌های خلیج فارس، محوطه‌های شمال غرب و فلات مرکزی و جاهای مختلف ایران که نمونه‌های مشابه به‌دست آمده بود، مقایسه گردید.

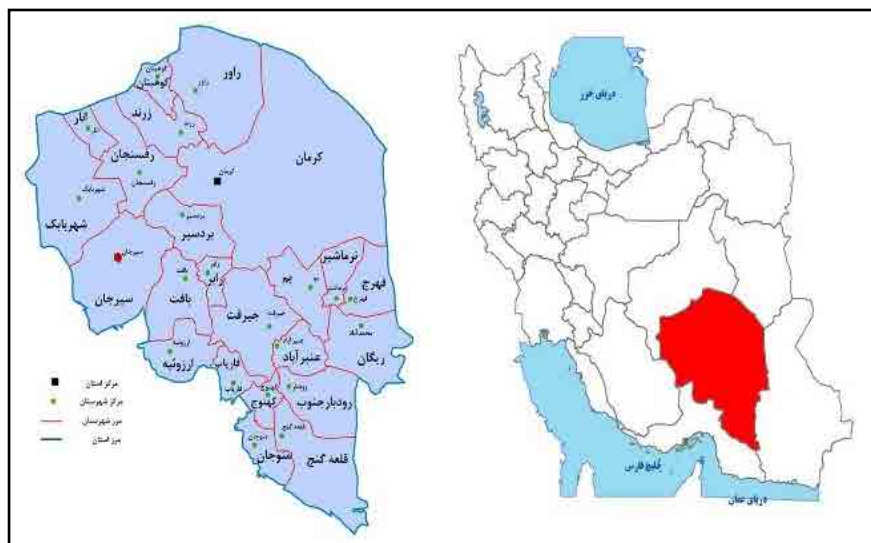
پیشینه پژوهش

در منابع مکتوب سده‌های میانی به جز کتاب نزهة‌المشتاق ادریسی (۱۳۸۸)، بقیه منابع تنها به ذکر نام «بیمند» اشاره کرده‌اند (یاقوت حموی، ۱۳۴۷: ۱۷۷؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۱)؛ البته در پژوهش‌های اخیر در مقاله‌ای از «افضلی» و «ابراهیمی ایده‌لو»

(۱۴۰۲) این محوطه مکان‌یابی و در مقاله دیگری از «افضلی» و «خالدیان» (۱۴۰۱) سفال‌های سده‌های اولیه تا سده ۷ ه.ق. این محوطه مطالعه شده‌اند؛ هم‌چنین در دو مقاله دیگر نیز به این محوطه در دوره صفوی پرداخته شده است (کریمیان و همکاران، ۱۳۹۹؛ افضلی، ۱۴۰۰). ولی از آنجایی که تاکنون پژوهشی درمورد موقعیت و گونه‌های سفالی آن در سده‌های میانی دوران اسلامی منتشر نشده، این پژوهش تلاشی در این زمینه است.

موقعیت جغرافیایی محوطه باغ‌بمید سیرجان

دشت سیرجان در جنوب شرقی ایران قرار دارد که به‌منظور دستیابی به تحولات شهر سیرجان در دوران اسلامی بررسی‌های باستان‌شناسی در مرکز این دشت به سال ۱۳۹۷، منجر به شناسایی تعدادی محوطه شد که یکی از آن‌ها، محوطه باغ‌بمید سیرجان است. این محوطه با مختصات $N 29^{\circ}27.574$ و $E 055^{\circ}39.367$ و کد جی‌پی‌اس S.108 با عرصه حدود ۳۰۰ هکتاری، محدوده وسیعی از بافت مسکونی در شمال غربی شهر سیرجان را دربر گرفته است که دستخوش دخل و تصرفات و کارهای عمرانی شهری شده و سطح زیادی از آن نیز توسط باغات و زمین‌های کشاورزی تخریب شده است (افضلی و خالدیان، ۱۴۰۲: ۶)، (شکل ۱).



شکل ۱: موقعیت استان کرمان در سمت راست و شهرستان سیرجان و محوطه باغ‌بمید در سمت چپ (افضلی و خالدیان، ۱۴۰۲: ۶).

Fig. 1: Location of Kerman Province on the right side and Sirjan City and site on the left (Afzali & Khaledian, 2023: 6).

محوطه باغ‌بمید در منابع مکتوب سده‌های میانی دوران اسلامی

در منابع سده‌های میانی اسلامی نسبت به منابع سده‌های اولیه اسلامی (ر. ک. به: افضلی و ابراهیمی‌ایده‌لو، ۱۴۰۱؛ افضلی و خالدیان، ۱۴۰۲) اطلاعات کمتری از محوطه باغ‌بمید وجود دارد. در این میان، برخی منابع مانند «ادریسی» مطالب ارزشمندی از این شهر به ما می‌دهند. ادریسی در نیمه اول سده ۶ ه.ق. درباره این شهر می‌نویسد که: «بیمند از شهرهای کرمان است. شهری است متوسط که بازار پر رونقی دارد و میوه‌ها از بستان‌ها و باغ‌ها به آنجا می‌آورند و چشمه‌هایی دارند با آب بسیار و از بیمند به طرف شمال تا سیرجان صد و دو میل و تا جیرفت به طرف جنوب شصت

میل... بیمند شهری است، دارای باروی خاکی با خانه‌های آباد و بازار آباد و صنایع بسیار دارد» (۱۳۸۸: ۵۳، ۵۴). «یاقوت حموی» آورده است: «همان میمند است که شهری به کرمان یا فارس است» (۱۳۴۷: ۱۷۷)؛ ولی «ابوالفداء» آن را «بیمند» می‌نامد و می‌نویسد: «بیمند: از بلاد کرمان است. من می‌گویم از آنجاست ابوالحسن بیمندی وزیر محمود بن سبکتکین» (۱۳۴۹: ۳۸۱). «عبدالحق بغدادی» (وفات ۷۳۹ ه.ق.) هم آن را به صورت «بیمند» و هم «میمند» آورده که یکی از شهرهای کرمان بوده است (۱۴۱۲: ۲۴۵/۱). «بروسوی» نیز در سده ۱۰ ه.ق. بیمند را شهر کوچکی از ولایت کرمان می‌داند که دارای آبادی‌هایی بوده است (۱۳۹۷: ۲۱۶)، نام‌برده‌اند؛ بنابراین، براساس منابع مکتوب می‌توان به این نتیجه رسید که در سده‌های میانی نیز هنوز شهری به نام «بیمند» در ایالت کرمان بوده که این نویسندگان از آن نام‌برده‌اند، هرچند که جز نوشته‌های ادیسی، دیگر منابع تنها به نام این شهر اشاره کرده‌اند.

سفال‌های سده‌های میانی دوران اسلامی محوطه باغ‌بمید سیرجان

از بررسی سطحی محوطه باغ‌بمید یافته‌های فرهنگی متنوعی به دست آمد که در این بین یافته‌های سفالی با فراوانی ۱۳۴۶ قطعه، بیشترین تعداد را داشتند (افضل‌ی و خالدیان، ۱۴۰۲: ۶). در پژوهش پیش‌رو به مطالعه ۷۹ قطعه پرداخته شده که مربوط به بازه زمانی سده‌های میانی دوران اسلامی هستند؛ این سفال‌ها در دو گروه اصلی بی‌لعب و لعاب‌دار تقسیم شدند. در ادامه، این یافته‌ها به لحاظ ویژگی‌های فنی و تزئینی مطالعه و برای تاریخ‌گذاری نسبی با محوطه‌های دیگر ایران مورد مقایسه تطبیقی قرار گرفتند. در اهمیت این یافته‌ها باید گفت که قطعه‌های سفالی مدارک دست‌اولی برای تاریخ‌گذاری نسبی و بررسی اوضاع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی این محوطه محسوب می‌شوند و براساس تحلیل این یافته‌ها و آگاهی از سیر تحولات و ارتباطات فرهنگی و دگرگونی اقتصادی و صنعتی آن تاحدودی می‌تواند خلأ منابع مکتوب را پوشش داده و درک درستی از آن وضعیت و جایگاه این محوطه در این بازه زمانی به دست آورد.

۱. سفال گونه بی‌لعب

در مجموعه سفال‌های محوطه باغ‌بمید ۳۶۸ قطعه سفال بی‌لعب وجود دارد که در مطالعه این گونه‌ها باید توجه داشت که به جز گونه‌های قالبی و مهری، بقیه سفال‌های بی‌لعب ویژگی شاخصی ندارند و به طور قطع نمی‌توان آن‌ها را به دوره زمانی خاصی از دوران اسلامی محدود کرد و چون این سفال‌ها از بررسی میدانی به دست آمده، تنها راه تاریخ‌گذاری آن‌ها براساس مطالعات گونه‌شناختی با مراکز شاخص است. با مطالعه، گونه‌شناسی و مقایسه آن‌ها، ۱۱ قطعه از سفال‌های بی‌لعب منقوش در بازه زمانی سده‌های میانی دوران اسلامی تاریخ‌گذاری شدند. این سفال‌ها خمیره نخودی، نخودی مایل به قرمز و خاکستری و خمیرمایه‌های شن‌ریز و ماسه‌بادی دارند. این سفال‌ها در گونه‌های متنوع منقوش نقش‌کننده، قالب‌زده، مهری یا استامپی، فشاری و ترکیبی (نقش‌کننده و افزوده، نقش‌کننده و

مُهری، نقش‌کنده با نقش مُهری و افزوده (تقسیم می‌شوند که نقش‌ها در سطح خارجی ظرف ایجاد شده و همه چرخ‌ساز، دارای پخت کافی و کیفیت ساخت ظریف تا متوسطی دارند (شکل ۲، جدول ۱)، که در بخش ذیل به معرفی آن‌ها پرداخته شده است.

الف) سفال بی‌لعباب با نقش‌کنده: نقش‌کنده به‌عنوان یکی از رایج‌ترین تزئین سفال از پیش‌ازتاریخ تا دوره متأخر اسلامی مورد استفاده بوده است. در محوطه باغ‌بمید تنها دو قطعه (شکل ۲: شماره‌های ۱ و ۸) با نقوش هندسی موجی و دایره‌ای مربوط به بدنه ظرف بوده و با توجه به نوع خمیره، کیفیت ساخت و نقوش به سده‌های میانی تاریخ‌گذاری شدند (جدول ۱).

ب) سفال با نقش فشاری: این تزئین در دوران تاریخی و اسلامی رایج بوده که یک قطعه بدنه (شکل ۱: شماره ۲) با نقش فشاری انگشتی، تزئین شده و با توجه به کیفیت ساخت و خمیره به سده‌های میانی تاریخ‌گذاری شد (جدول ۱).

ج) سفال بی‌لعباب با نقوش ترکیبی (نقش‌کنده و افزوده): در یک قطعه، تزئین نقش‌کنده و افزوده با هم به‌کار رفته است (شکل ۲: شماره ۳) نقوش‌کنده هندسی دایره‌ای شکل به‌همراه نقش افزوده تکمه‌ای است که از ویژگی‌های بارز سفال‌های دوره سلجوقی و بعد از آن است (جدول ۱).

د) سفال بی‌لعباب با نقوش ترکیبی (نقش‌کنده و مهری): یک قطعه سفال داری نقش‌کنده خطوط موازی در بالا و نقش به‌صورت گل چندپیر مُهری است که این‌گونه به سده‌های میانی قابل تاریخ‌گذاری است (شکل ۲: شماره ۴، جدول ۱).
و) سفال بی‌لعباب با نقوش ترکیبی (نقش‌کنده، مُهری و افزوده): دو قطعه سفال با نقوش‌کنده به‌صورت نقوش هندسی و موازی در روی قطعه‌ها نقش شده و برروی یک قطعه افزوده برروی سفال نقش مُهری هندسی نقش شده است که این گونه سفال در تعداد بیشتر از محوطه قلعه‌سنگ سیرجان به‌دست آمده که به سده‌های ۶-۷ ه.ق. تعلق دارند (شکل ۲: شماره‌های ۵ و ۷، جدول ۱).

ه) سفال بی‌لعباب با نقش مُهری: در یک قطعه از محوطه باغ‌بمید نقوش هندسی مُهری است که این سفال نیز به بازه زمانی سده‌های ۶ تا ۷ ه.ق. تعلق دارد (شکل ۲: شماره ۶، جدول ۱).

ی) سفال بی‌لعباب با نقش قالب‌زده: از این محوطه، تنها سه قطعه سفال با نقش قالبی به‌دست آمد که دارای خمیره نخودی و خاکستری هستند که نقوش این نمونه‌ها شامل: نقوش گیاهی، خیاره‌ای و هندسی است؛ این گونه در ردیف سفال‌های مربوط به سده‌های ۵-۷ ه.ق. قرار می‌گیرند (افضلی و خالدیان، ۱۴۰۲: ۸)، (شکل ۲: شماره‌های ۹-۱۰-۱۱، جدول ۱).

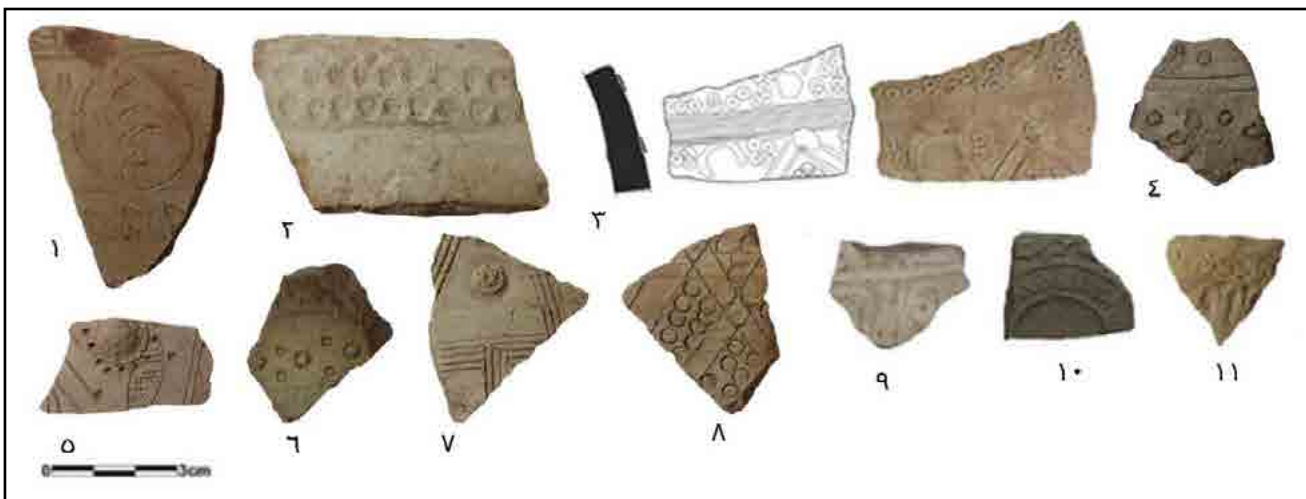
۲. سفال لعباب‌دار

در مجموعه سفال‌های محوطه باغ‌بمید، ۶۸ قطعه سفال لعباب‌دار مربوط به سده‌های میانی دوران اسلامی وجود دارد که به دو دسته لعباب‌دار تک‌رنگ (ساده و منقوش) و لعباب‌دار چندرنگ طبقه‌بندی شدند.

جدول ۱: گاهنگاری و مقایسه سفال‌های بی‌لعاب منقوش محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 1: Chronology and comparison unglazed pottery in the Bagh Bamid site Sirjan (Authors: 2022).

شماره	گونه	محل مورد مقایسه	تاریخ‌گذاری	منبع
۱	نقش‌کنده	سیستان، یزد	۸-۶ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۸۴ و ۲۲۶؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۱۸۱
۲	فشاری انگشتی	انداجین، تهیق	۸-۵ ه.ق.	شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۴۶؛ محمدی و شعبانی، ۱۴۰۰: ۱۰۲
۳	نقش‌کنده و افزوده	انداجین، قلعه‌سنگ	۷-۵ ه.ق.	محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۲؛ افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۳
۴	نقش‌کنده و مهری	سامن ملایر	۸-۵ ه.ق.	همتی‌اندوزیانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۳؛ تصویر ۵
۵	نقش‌کنده و مهری افزوده	قصرابونصر، غبیرا، مالین باخرز، قلعه‌سنگ، یزد	۷-۵ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 80, pl.16; Bivar et al., 2000: 442 همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶؛ افضلی، ۱۳۹۸: ۴۳۷؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۱۸۷
۶	نقش‌کنده و مهری	قلعه‌سنگ، یزد	۸-۶ ه.ق.	افضلی، ۱۳۹۸: ۴۳۷؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۱۹۷
۷	نقش‌کنده و مهری افزوده	غبیرا، مالین باخرز، نیریز	۸-۵ ه.ق.	Bivar et al. 2000: 442؛ خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶، ش ۲۶، مرادی و کریمیان، ۱۳۹۹: ۲۸۵؛ تصویر ۲، ش ۶
۸	نقش‌کنده	سیستان، سامن ملایر	۸-۶ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۲۲۷؛ همتی‌اندوزیانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۳؛ تصویر ۵
۹	قالب‌زده	جیرفت، جنوب ایران، غبیرا	۷-۵ ه.ق.	چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۳؛ Priestman, 2005: 401؛ Bivar et al., 2000: 432-433
۱۰	قالب‌زده	یزد، نیشابور، قصرابونصر	۷-۵ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 81؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۲۰۲؛ Wilkinson, 1973: 359
۱۱	قالب‌زده	قصرابونصر دشت نرماشیر، کیش، جنوب ایران	۷-۵ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 81؛ امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۷: ۲۱۳؛ Reitlinger, 1935: ۲۱۳؛ Priestman, 2013: 687, plate 27, 217, Fig. 19



▲ شکل ۲: سفال‌های بی‌لعاب منقوش محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig. 2: Unglazed pottery in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

الف) سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ ساده و منقوش: سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ به دو گونه اصلی ساده و منقوش تقسیم می‌شوند که در ادامه به توصیف هرکدام پرداخته می‌شود.

- سفال لعاب‌دار ساده: سفال لعاب‌دار ساده تک‌رنگ خود به دو گونه سفال با خمیره رُسی و شبه‌چینی تقسیم می‌شود. سفال لعاب‌دار ساده با خمیره رُسی (شکل ۳: شماره‌های ۱ تا ۳، ۵، ۱۰ و ۱۱) به رنگ‌های سبز و آبی بوده که به جز شماره ۱۱، بقیه هر دو سطح ظرف لعاب دارد. همه این قطعه سفال‌ها چرخ‌ساز هستند و رنگ خمیره آن‌ها نخودی است که به جز شماره ۱۰ بقیه به لحاظ فرم ظروف دهانه‌باز (کاسه) دارند. یکی از نکاتی مهم به لحاظ تاریخ‌گذاری، فرم لبه این ظروف است که در چهار قطعه (شماره‌های ۱، ۲، ۳ و ۵) فرم لبه T شکل داشته که از مشخصه‌های

سفال‌های سده‌های میانی است. تعدادی از سفال‌های ساده تک‌رنگ آبی فیروزه‌ای و لاجوردی خمیره شبه‌چینی دارند که قطعه‌های شماره ۴ و ۶ لبه T شکل دارند. دارای فرم پیاله و کاسه هستند و همه به جز قطعه شماره ۴ هر دو سطح ظرف با لعاب پوشانده شده است (شکل ۳: شماره‌های ۴، ۶ تا ۹، ۱۲ تا ۱۴، جدول ۲).

- سفال لعاب‌دار تک‌رنگ منقوش: سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ منقوش (شکل ۳: شماره‌های ۱۵-۲۰) همه با خمیره شبه‌چینی و لعاب‌های به رنگ لاجوردی و فیروزه‌ای بوده و از فن نقش‌کنده زیرلعاب، نقش افزوده یا برجسته زیرلعاب، تراشی زیرلعاب و قالب‌زده در تزئین این گونه‌ها استفاده شده است. این سفال‌ها به لحاظ کیفیت ساخت ظریف بوده و بین ۲ تا ۴ میلی‌متر ضخامت دارند، چرخ‌ساز و شن‌ریز در خمیره آن‌ها به کار رفته است. با توجه به مقایسه‌های جدول ۲، این گونه‌های سفالی مربوط به سده‌های میانی دوران اسلامی می‌شوند.

(ب) سفال‌های لعاب‌دار چندرنگ: سفال لعاب‌دار چندرنگ در مجموعه سفال‌های باغ‌بمید شامل گونه‌های نقاشی زیرلعاب (قلم‌مشکی، سلطان‌آبادی، زیرلعاب چندرنگ در زمینه سفید یا شیری و آبی‌وسفید) و نقاشی روی لعاب (زرین‌فام) است که در ادامه معرفی خواهند شد.

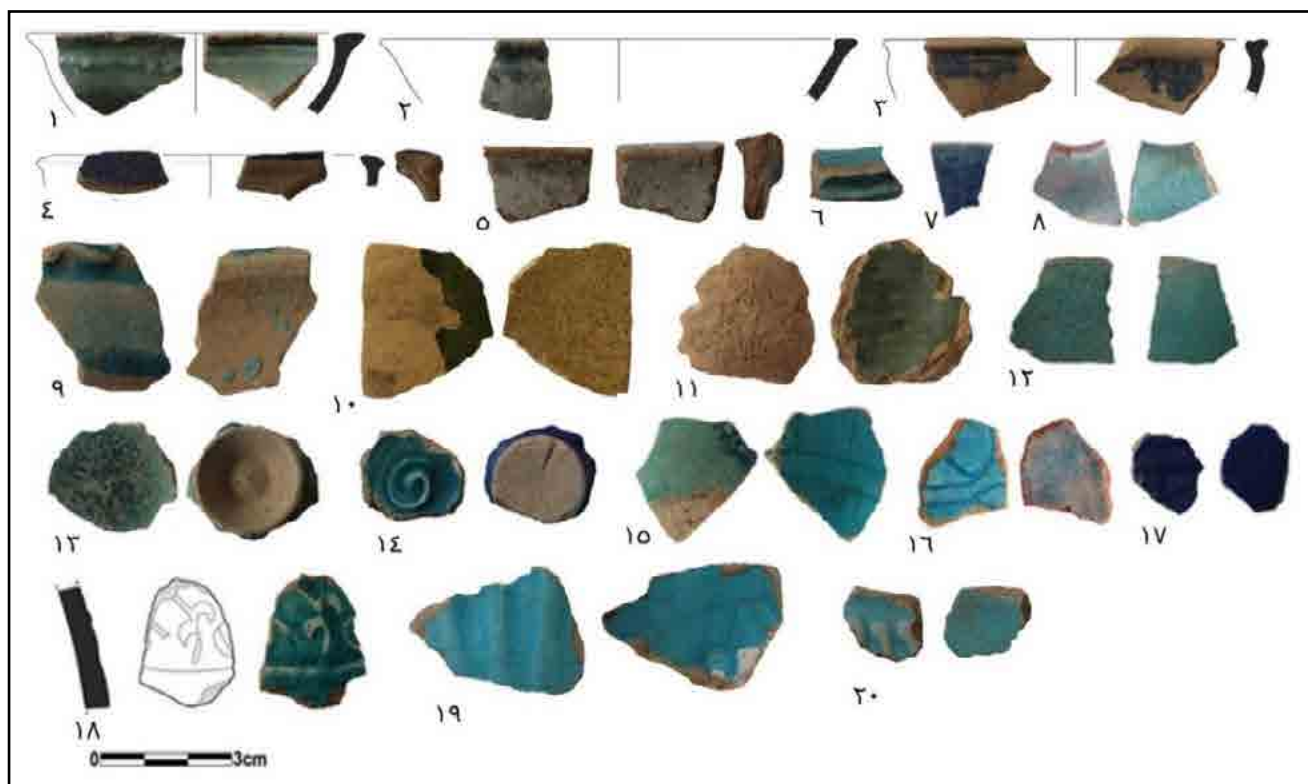
- سفال‌های با تزئین نقاشی زیرلعاب: سفال‌های با تزئین نقاشی زیرلعاب شامل گونه فیروزه‌ای قلم‌مشکی، سلطان‌آبادی و نقاشی زیرلعاب چندرنگ در زمینه سفید یا شیری با خمیره نخودی رُسی، نخودی مایل به قرمز رُسی و شبه‌چینی است (شکل‌های ۴ و ۵، جداول ۳ و ۴). تزئین این سفال‌های با رنگ‌های مختلف، به خصوص سیاه در زمینه آبی و فیروزه‌ای، لاجوردی، دو رنگ سیاه و آبی در زمینه سفید، نقوش سیاه بر روی زمینه سفید و گاهی شیری، نقوش قهوه‌ای، آبی و سیاه بر زمینه سفید انجام شده است. نقوش آن‌ها متنوع و شامل: نقوش هندسی، گیاهی، شطرنجی، نواری و اسلیمی است. فرم‌های شاخص این گونه‌های سفالی شامل ظروف دهانه‌باز و گشاد با لبه‌ها ساده یا به بیرون برگشته و T شکل است و فرم کف آن‌ها اغلب حلقوی پایه‌دار است. در مجموعه سفال‌های گونه نقاشی زیرلعاب، تعدادی نیز سفال سبک سلطان‌آبادی وجود دارد که این گونه سفال‌ها بین سده‌های ۶-۸ ه.ق. در برخی از محوطه‌های ایران در قالب گونه «سلطان‌آباد» و در سه سبک با خمیره شبه‌چینی یا رُسی تولید شده‌اند (Watson, 2004, 333-; Fehervari, 2000: 223). این سفال‌ها با توجه به نوع خمیره و رنگ زمینه طبقه‌بندی و مورد مطالعه قرار گرفتند.

• **سفال با نقاشی زیرلعاب با خمیره رُسی:** سفال گونه نقاشی زیرلعاب با خمیره رُسی نخودی و نخودی مایل به قرمز با خمیرمایه کانی که فرم آن‌ها ظروف دهانه‌باز و گشاد مثل کاسه و بشقاب با کف‌های پایه حلقوی است. در این مجموعه ۸ قطعه سفال نقاشی زیرلعاب در زمینه فیروزه‌ای معروف به قلم‌مشکی است. نقوش در یک یا دو طرف ظروف نقش شده که شامل طرح‌های هندسی، موازی، اسلیمی و گیاهی است. همه این سفال‌ها کیفیت ساخت خوبی دارند و در دو قطعه شماره‌های ۷ و ۱۳ قسمت‌هایی از نقش از بین رفته است. با توجه به مقایسه‌های انجام شده در

جدول ۲: گاهنگاری و مقایسه سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ ساده و منقوش محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 2: Chronology and comparison simple and motifs monochrome glazed potteries in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

شماره	گونه	مکان مورد مقایسه	تاریخ‌گذاری	منابع
۱	سبز خمیره رُسی	سیستان، قلعه‌سنگ	۷-۹ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۹۳ و ۲۳۸؛ افضلی، ۱۳۹۸: ۴۴۰
۲	سبز خمیره رُسی	سیستان، قلعه‌سنگ	۷-۹ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۹۳ و ۲۳۸؛ افضلی، ۱۳۹۸: ۴۴۰
۳	آبی خمیره رُسی	غُبیرا، سیستان	۶-۹ ه.ق.	Bivar et al., 2000: 334؛ موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۹۵ و ۲۴۰
۴	لاجوردی خمیره شبه‌چینی	انداجین، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۶، ش ۱۲، امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۶۶؛ تصویر ۶ ش ۱۰.
۵	فیروزه‌ای خمیره رُسی	قصرابونصر، ارزنفود، نیریز	۷-۸ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 70-71؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱-۸۳؛ مرادی و کریمیان، ۱۳۹۹: ۲۸۶؛ تصویر ۳، ش ۸
۶	فیروزه‌ای خمیره شبه‌چینی	درگزین، انداجین، نیریز، دشت قروه، قلعه‌سنگ	۷-۹ ه.ق.	زارعی، ۱۳۹۹: ۲۰۰، جدول ۱، ش ۵؛ مرادی و کریمیان، ۱۳۹۹: ۲۸۶؛ تصویر ۳، ش ۸؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۶، ش ۹؛ شریفی و زارعی، ۱۳۹۹: ۱۹۵؛ تصویر ۴ ش ۳؛ امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۶۶؛ تصویر ۶ ش ۷.
۷	لاجوردی خمیره شبه‌چینی	سیستان، زینوآباد، سام ملایر، انداجین، نهاوند، جنوب ایران، عسکرمکرم، قلعه‌دختر کرمان	۵-۸ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۹۰ و ۳۳۴؛ محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۴، همتی‌ارزندنیانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۴، ش ۶-۷؛ زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۵؛ جدول ۵؛ Priestman, 2005: 277-288, Fig. 152؛ عطایی، ۱۳۹۵: لوحه ۲۷؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۶۷ ش ۳
۸	فیروزه‌ای خمیره شبه‌چینی	سیستان، نیریز، جیرفت، عسکرمکرم، سیستان	۵-۸ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۹۰ و ۲۳۵؛ مرادی و کریمیان، ۱۳۹۹: ۲۸۶-۲۸۹؛ تصویر ۳، ش ۸؛ چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹؛ عطایی، ۱۳۹۵: لوحه ۲۶؛ موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: لوحه ۲۷
۹	فیروزه‌ای خمیره شبه‌چینی	قلعه‌سنگ، یزد	۷-۸ ه.ق.	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۰؛ کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۸
۱۰	سبز خمیره رُسی	سامن ملایر، انداجین، قلعه دختر کرمان، یزد	۶-۸ ه.ق.	همتی‌ارزندنیانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۴، ش ۱؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۵۵، ش ۱؛ کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۱۰
۱۱	سبز خمیره رُسی	جیرفت، مالین باخرز، یزد	۶-۸ ه.ق.	چوبک، ۱۳۹۱: ۱۱۰؛ خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶؛ کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۱۰
۱۲	فیروزه‌ای خمیره شبه‌چینی	تهیق، دشت قروه	۵-۸ ه.ق.	شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۴۹؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۴؛ شریفی و زارعی، ۱۳۹۹: ۱۹۶؛ تصویر ۴ ش ۱۳
۱۳-۱۴	فیروزه‌ای خمیره شبه‌چینی	سیستان، جنوب ایران، ارزنفود، یزد	۵-۷ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۹۰ و ۲۳۵؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱؛ Priestman, 2013: 604-605؛ کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۱۰
۱۵	فیروزه‌ای نقش‌کنده با خمیره شبه‌چینی	جنوب ایران، ری	۵-۷ ه.ق.	Treptow, 2007:37-26؛ Priestman, 2013: 700, PL.108
۱۶	فیروزه‌ای نقش‌کنده با خمیره شبه‌چینی	نرماشیر، سیراف، بلقیس جیرفت، گرگان، قلعه‌دختر کرمان، سوریه	۵-۸ ه.ق.	امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۷: ۲۱۴؛ Priestman, 2013: 700؛ کمال‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۹۸؛ چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹؛ مرتضایی و کیانی، ۱۳۸۵: ۱۱۸؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۵۳، ش ۳؛ گروه، ۱۳۸۴: شکل ۲۹۰.
۱۷	لاجوردی نقش‌کنده خمیره شبه‌چینی	جیرفت، انداجین، ری	۵-۷ ه.ق.	چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۴، ش ۲۵؛ Treptow, 2007:37
۱۸	قالب‌زده با خمیره شبه‌چینی	قلعه‌دختر کرمان، سامن ملایر، جیرفت، جنوب ایران، یزد، قصر ابونصر، ری	۵-۷ ه.ق.	طهماسبی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۰۵، ش ۸؛ همتی‌ارزندنیانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۶؛ چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹؛ کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۸؛ Whitcomb, 1985: 701, PL.109.86؛ Treptow, 2007:27؛ Priestman, 2013, 701, PL.109.86
۱۹	نقش تراشی زیر لعاب فیروزه‌ای	تپه قلعه‌جوق کبودرآهنگ، تهیق، انداجین، سوریه، قلعه‌سنگ	۶-۸ ه.ق.	زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۵؛ جدول ۵؛ شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۴۹؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۴، ش ۲۲؛ گروه، ۱۳۸۴: شکل ۲۹۶-۲۹۵؛ افضلی، ۱۳۹۸: ۴۴۰
۲۰	فیروزه‌ای نقش‌برجسته زیر لعاب	قصرابونصر، بیستون، ارزنفود، انداجین، عسکرمکرم، قلعه‌سنگ	۵-۷ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 70-71؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۴؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۴، ش ۲۴؛ عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۳۵؛ امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۶۶؛ تصویر ۶ ش ۹.



▲ شکل ۳: سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ ساده و منقوش محوطه باغبمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱). (شکل ۴، جدول ۳).

▲ شکل ۳: سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ ساده و منقوش محوطه باغبمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 3: Simple and motifs monochrome glazed potteries in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

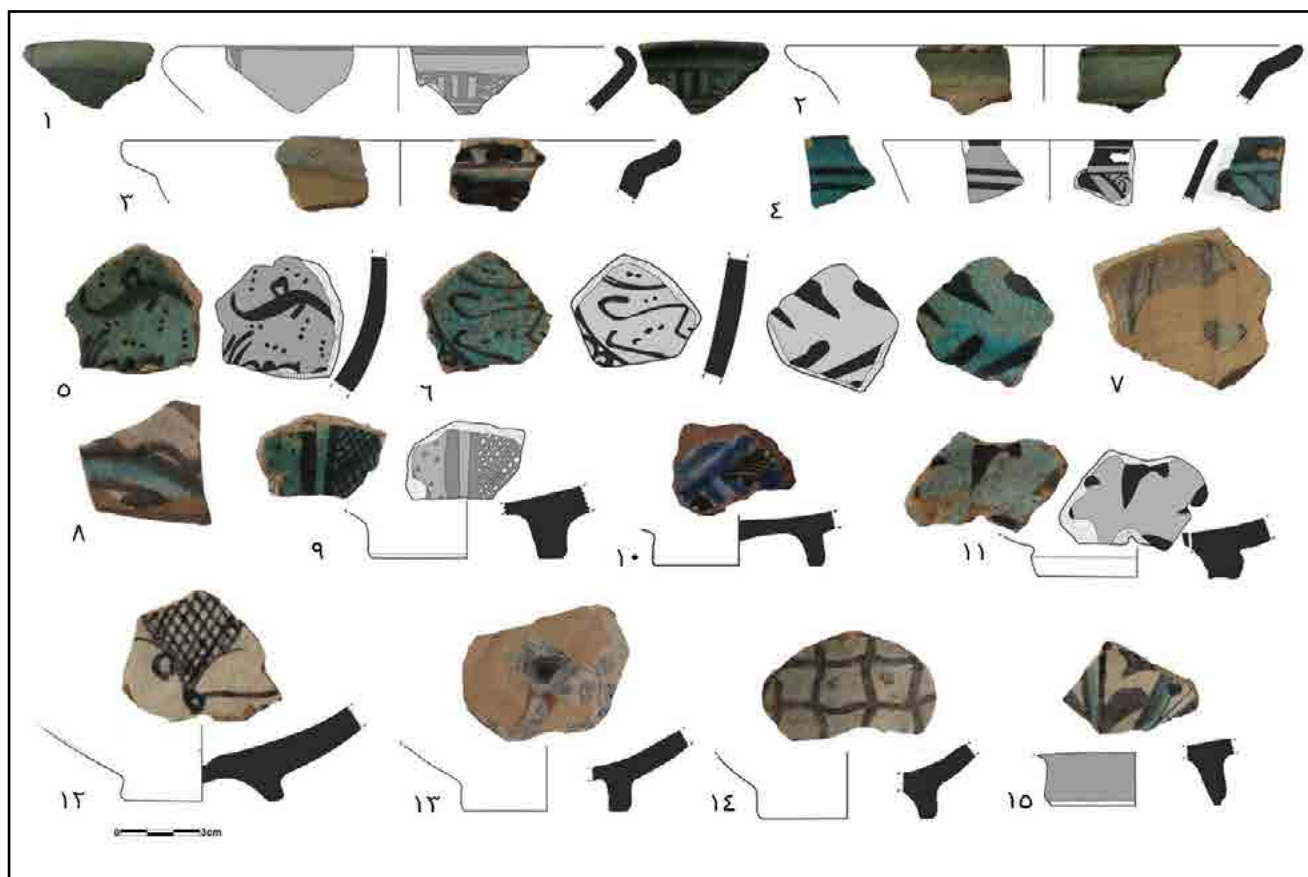
● **سفال با نقاشی زیرلعاب با خمیره شبه‌چینی:** سفال گونه نقاشی زیرلعاب با خمیره شبه‌چینی نقوش متنوعی دارند و نقوش به رنگ‌های هم‌چون: سیاه، لاجوردی، فیروزه‌ای روی سفال اجرا شده است که دارای فرم‌های دهانه‌باز، کاسه‌های لبه T شکل و ساده و ظروف پایه حلقوی است که فرم کاسه و بشقاب دارند و با نقوش هندسی، گیاهی و اسلیمی تزئین شده‌اند. با توجه به مقایسه‌های انجام‌شده، این سفال‌ها به سده‌های میانی دوران اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند (شکل ۵، جدول ۴).

ج) سفال‌های آبی‌وسفید: در محوطه باغبمید سیرجان تعداد قابل توجهی سفال آبی‌وسفید به دست آمد که در بین این گونه سفالی تعدادی با توجه به خمیره، نوع لعاب و تزئین آن‌ها و مقایسه با مناطق دیگر با توجه به جدول ۵، به سده‌های میانی دوران اسلامی تاریخ‌گذاری شدند. این سفال‌ها دارای خمیره نخودی رُسی و شبه‌چینی جزو گونه سفال‌های نقاشی زیرلعاب این محوطه هستند که نقوش هندسی، گیاهی و نقوش خطوط عمودی با آبی کبالتی دارند. پخت این سفال‌ها کافی همه چرخ‌ساز و نقوش در قسمت داخلی یا هر دو طرف ظروف نقش شده است. در نمونه‌های ۴، ۶ و ۷ دارای نقوش نوار پهنی است که به صورت شعاعی بدنه داخلی و یا دو طرف سطح ظرف را تزئین کرده است. این گونه سفال‌ها از نمونه‌های شاخص سده‌های ۶-۷ ه.ق. است (Watson, 2004: 306). به لحاظ

جدول ۳: گاهنگاری و مقایسه سفال‌های نقاشی زیرلغاب با خمیرۀ رُسی محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 3: Chronology and comparison underglaze painted potteries with clay paste in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

شماره	محل مورد مقایسه	تاریخ‌گذاری	منبع
۱	سیستان، آنداجین، نیریز، قلعه‌دختر کرمان، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۱۱ و ۲۵۹؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۵؛ مرادی و کریمیان، ۱۳۹۹: ۲۸۷، تصویر ۴ ش ۱۹؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۸۷؛ سهرابی‌نیا و تقوی، ۱۳۹۸: ۱۶۴
۲	ناتل، جنوب ایران	۷-۸ ه.ق.	حسین‌نیا امیرکلانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶، ت ۳۵؛ Priestman, 2013, 624-625, pl 118
۳	ری، یزد	۶-۸ ه.ق.	Treptow, 2007:39؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۲۶۹
۴	سیستان، قلعه‌دختر کرمان، ناتل، هگمتانه و گبر تپه فامنین، جنوب ایران	۷-۹ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۱۱ و ۲۵۹؛ طهماسبی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۰۷؛ حسین‌نیا امیرکلانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶، ت ۳۲؛ زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۶؛ جدول ۷؛ Priestman, 2013, 624-625, pl 118
۵	سیستان، مالین باخرز، درگزین، آنداجین، قلعه‌سنگ	۶-۸ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۱۵ و ۲۶۶؛ خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶؛ زارعی، ۱۳۹۹: ۲۰۰، جدول ۱، ش ۶؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۵؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۳
۶	قصرابونصر، سیستان، آنداجین، نیریز، دشت قروه محوطه شوراب حاجی، قلعه‌سنگ، یزد	۶-۸ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 70-71؛ موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۱۲ و ۲۶۱؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۵؛ مرادی و کریمیان، ۱۳۹۹: ۲۸۷، تصویر ۴ ش ۱۹؛ شریفی و زارعی، ۱۹۸۱، تصویر ۷ ش ۴؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۳؛ امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۰، تصویر ۷، نمونه ۱۳؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۲۶۹
۷	غُبیرا، سیستان، نرماشیر، عسکرمکرم، قلعه‌سنگ	۶-۸ ه.ق.	Bivar et al., 2000: 417؛ موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۹۹ و ۲۴۳؛ امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۷: ۲۱۶، تصویر ۵؛ عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۵۱؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۴
۸	قلعه‌دختر کرمان، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	سجادی، ۱۳۹۹: ۷۹، ش ۱؛ سهرابی‌نیا و تقوی، ۱۳۹۸: ۱۶۴
۹	قصرابونصر، قلعه‌دختر کرمان، قلعه‌سنگ، یزد	۷-۹ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 70-71, m؛ طهماسبی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۰۷، ش ۲۰؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۴؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۲۶۹
۱۰	سیستان، قلعه‌دختر کرمان، ری، عسکرمکرم، قلعه‌سنگ	۷-۹ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰ و ۲۴۵-۲۴۷؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۸۹؛ Treptow, 2007:38؛ عطایی، ۱۳۹۶: ۵۷؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۳
۱۱	قصرابونصر، سیستان، تهیق، تپه نور مرکزی، جنوب ایران	۶-۹ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 70-71، موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۱۲ و ۲۶۱؛ شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۵۰؛ مهاجری‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۷؛ Priestman, 2013, 624-625, pl 118
۱۲	غُبیرا، سیستان، تپه نور مرکزی، یزد	۷-۸ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵ و ۲۵۲؛ مهاجری‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۷؛ کاظم‌نژند، ۱۳۸۸: ۲۶۹
۱۳	قلعه‌سنگ	۷-۹ ه.ق.	افضل‌ی، ۱۳۹۸ و امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۰، تصویر ۷، نمونه ۶
۱۴	غُبیرا، قلعه‌دختر کرمان، قلعه‌سنگ	۶-۹ ه.ق.	Bivar et al. 2000: 417؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۹۵؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۳ و امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۰، تصویر ۷، نمونه ۷
۱۵	قصرابونصر، غُبیرا، نرماشیر، ری، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 70-71؛ Bivar et al., 2000: 418؛ امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۷: ۲۱۶، تصویر ۵؛ Treptow, 2007:38؛ سهرابی‌نیا و تقوی، ۱۳۹۸: ۱۶۴



▲ شکل ۴: سفال‌های نقاشی زیرلعاب با خمیره زُسی محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 4: Underglaze painted potteries with clay paste in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

فرم نیز به جز قطعه شماره ۱ که کاسه است، بقیه چون بدنه بوده، نمی‌توان فرم خاصی برای آن‌ها در نظر گرفت. این سفال‌ها با توجه به مقایسه‌های انجام شده در سده‌های ۶ تا ۱۰ ه.ق. قابل تاریخ‌گذاری هستند (شکل ۶، جدول ۵).

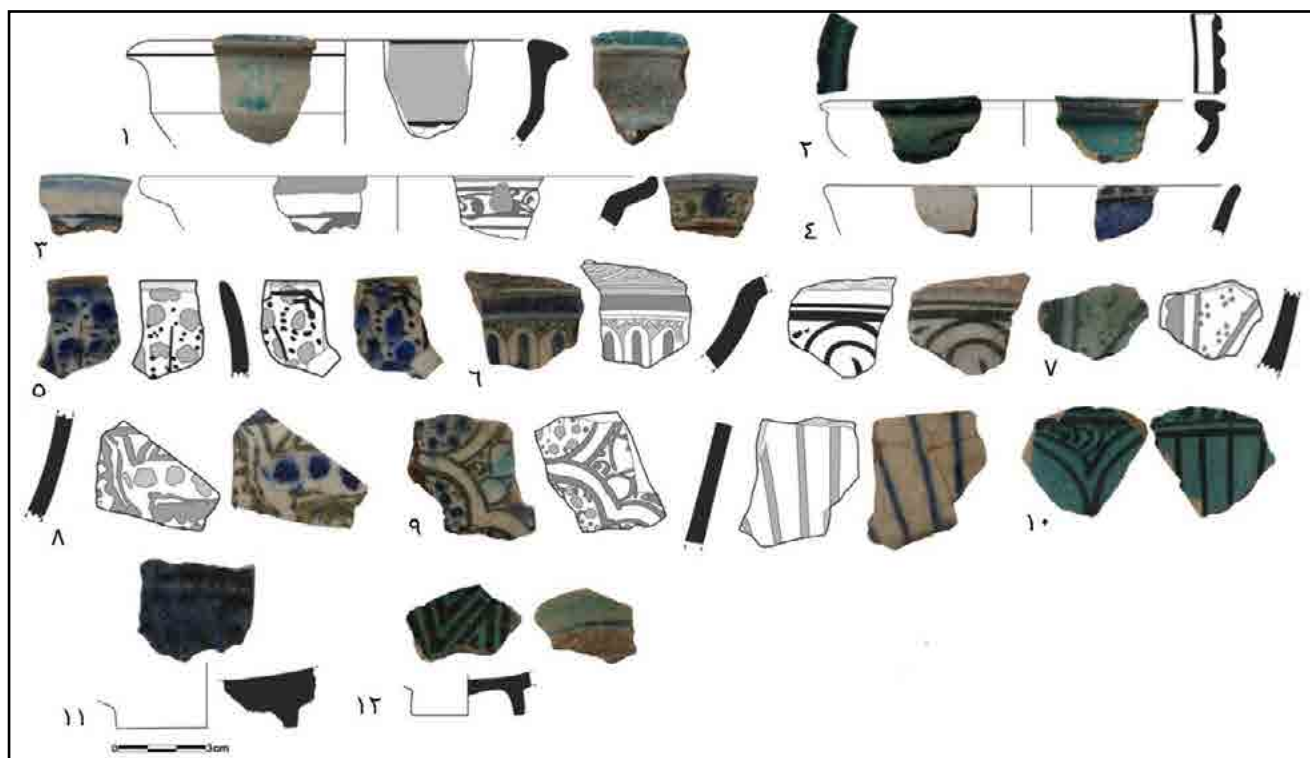
د) سفال گونه زرین فام: از گونه سفال‌های نقاشی روی لعاب این محوطه، گونه زرین فام است که تنها دو قطعه کوچک از باغ‌بمید به دست آمد. خمیره شبه چینی دارند و یک قطعه دارای نقوش طلایی در سطح داخلی و لعاب سفید در سطح خارجی است و قطعه دیگر دارای نقوش قهوه‌ای در سطح داخلی و لعاب لاجوردی در سطح خارجی است. از این گونه سفالی در سده‌های ۶-۷ ه.ق. در شهرهایی هم چون کاشان و جیرفت تولید می‌شده است (چوبک، ۱۳۹۱: ۹۴؛ واتسون، ۱۳۸۲: ۴۸؛ Mason, 2004: 123). که با توجه به مقایسه‌های صورت‌گرفته در سده‌های میانی دوران اسلامی تاریخ‌گذاری می‌شوند (شکل ۶، جدول ۵).

۳. سفال‌های وارداتی سده‌های میانی محوطه باغ‌بمید سیرجان

الف) سلادن گونه لانگ جوان: سلادن، گونه‌ای از ظروف چینی با خمیره سنگی و لعابی سبز رنگ است (Deng, 2011: 49). این گونه سفالی از قرن ۳ ه.ق. به بعد از جنوب چین به خاورمیانه و شرق آفریقا صادر شد (افضلی و همکاران، ۱۴۰۰). یکی از گونه‌های سلادن، گونه لانگ جوان است که از قرن ۷ تا ۹ ه.ق. در جنوب ایران

جدول ۴: گاهنگاری و مقایسه سفال‌های نقاشی زیرلعاب با خمیره شبه چینی محوطه باغ‌نمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 4: Chronology and comparison underglaze painted potteries with frit paste in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

شماره	محوطه مورد مقایسه	تاریخ‌گذاری	منبع
۱	انداچین، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۶؛ سهرابی‌نیا و تقوی، ۱۳۹۸: ۱۶۳
۲	سامن ملایر، انداجین، ارزنفود زینورآباد، تهیق، نیریز، عسکر مکرّم، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۸؛ همتی‌ارزندنیانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۸؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۶؛ محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵؛ شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۵۰؛ مرادی و کریمی‌ان، ۱۳۹۹: ۲۸۷؛ تصویر ۴ ش. ۱۸؛ عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۵۲؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۵
۳	سیستان، قلعه‌دختر کرمان، قلعه‌سنگ	۷-۹ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰ و ۲۴۵؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۴۹، ۲۰؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۵؛ سهرابی‌نیا و تقوی، ۱۳۹۸: ۱۶۳
۴	قصر ابونصر، غبیرا، نچر خانلق ری، نائل، عسکر مکرّم؛ قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 85; Bivar et al., 2000: 422 مهجور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۶، حسین‌نیا امیرکلای و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶، ت ۲ ش ۴۸؛ عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۵۶؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۵
۵	نچر خانلق ری، زینوآباد، انداچین		مهجور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۶؛ محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۶؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۹، ت ۹ ش ۱
۶	نائل، نیریز	۶-۸ ه.ق.	حسین‌نیا امیرکلای و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶، ت ۲ ش ۴۸؛ مرادی و کریمی‌ان، ۱۳۹۹: ۲۸۷، تصویر ۴ ش ۱۶
۷	غبیرا، سیستان، نرماشیر، الهولیلایه در رأس الخیمه امارات، قلعه دختر کرمان؛ عسکر مکرّم، قلعه‌سنگ	۷-۱۰ ه.ق.	Bivar et al., 2000: 419 موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۱ و ۲۴۶؛ امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۷: ۲۱۶، تصویر ۵؛ Kennet, 2004: 52؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۵۹، ش ۲؛ عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۵۷؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۶
۸	عسکر مکرّم		عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۵۶
۹	غبیرا، ارزنفود، انداجین، نیریز، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	Bivar et al., 2000: 421 زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۷؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۹، ت ۹ ش ۵؛ مرادی و کریمی‌ان، ۱۳۹۹: ۲۸۷، تصویر ۴ ش ۱۴؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۵
۱۰	قصر ابونصر، غبیرا، ارزنفود، انداجین، زینوآباد، عسکر مکرّم، سوریه، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	Bivar et al., 2000: 417; Whitcomb, 1985: 84, pl.24 زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹؛ محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۵؛ عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۵۳؛ گروبه، ۱۳۸۴: ۲۴۶؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۶
۱۱	سامن ملایر		زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۶، جدول ۷.
۱۲	انداچین، زینوآباد، سوریه، قلعه‌سنگ	۷-۸ ه.ق.	محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۵؛ گروبه، ۱۳۸۴: ۲۵۲؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۶



▲ شکل ۵: سفال‌های نقاشی زیرلعاب با خمیره شبه چینی از محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 5: Underglaze painted potteries with frit paste in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

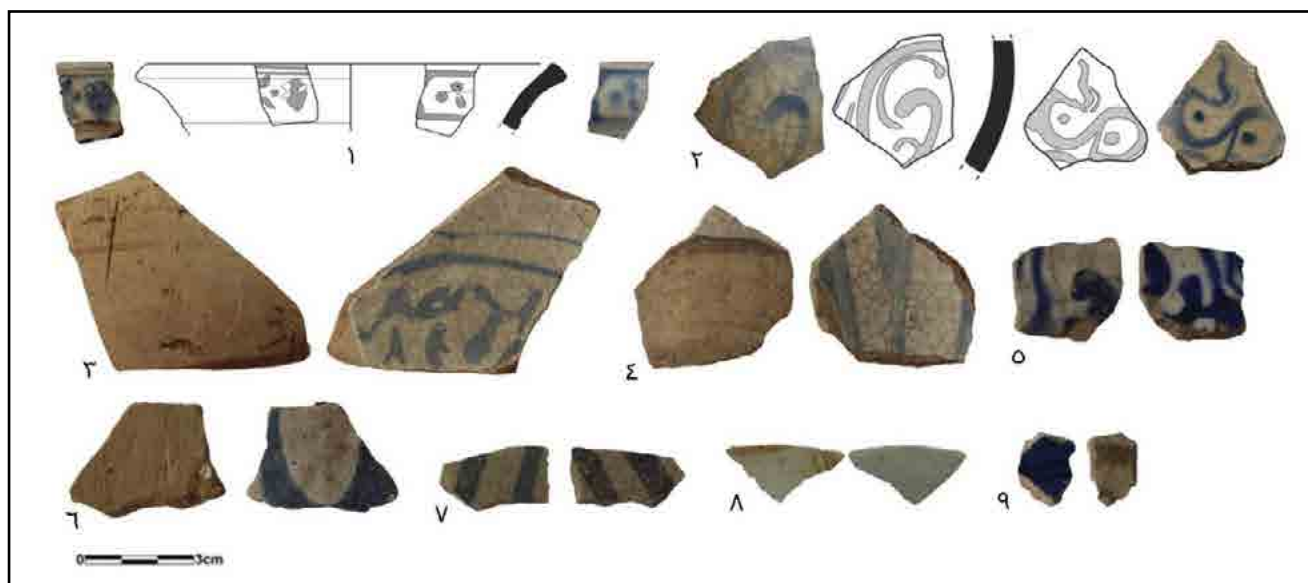
تجارت آن پررونق بود و از مناطقی هم‌چون: میناب، هرمز و جزیره کیش و حتی در یک الگوی پراکنش گسترده‌تر تا مناطق داخلی جنوب ایران هم معامله می‌شد (Zhang, 2018: 85). تعدادی سفال سلدان لانگ چوآن از محوطه باغ‌بمید سیرجان به دست آمد که با توجه به مقایسه‌های انجام گرفته به سده‌های میانی تعلق دارند (شکل ۷: شماره‌های ۲ تا ۹، ۱۱ و ۱۲، جدول ۶).

ب) سلدان گونه گوانگ‌دونگ: این گونه سفالی بین سده‌های ۸ تا ۹ ه.ق. در ایالت گوانگ‌دونگ در جنوب چین تولید می‌شد که خمیره سنگی به رنگ زرد، لعابی براق با حداقل ترک خوردگی به رنگ سبز زیتونی دارد (Priestman, 2005: 305) و لعاب آن از گونه لانگ‌چوآن تیره‌تر است. نمونه‌هایی از آن توسط «ویلیامسون» در محوطه‌های جنوب ایران کشف شد (Priestman, 2013: 666). یک قطعه از محوطه باغ‌بمید با ویژگی‌های این گونه مطابقت دارد که دارای لبه‌ای به بیرون برگشته از نوع ناودانی دارد (شکل ۷: شماره ۱، جدول ۶).

ج) سفال گونه جینگ‌دژن (Jingdezhen): این گونه، خمیره پورسیلین سفید با لعاب سفید روشن در سطح بیرونی و لعاب سبز رنگ ظریف در سطح داخلی دارد و با نقوش کنده در داخل ظرف تزئین شده است (Priestman, 2005: 300). این گونه در دوره سلسله سونگ جنوبی در کوره‌های جینگ‌دژن چین تولید می‌شد که به لحاظ تاریخ‌گذاری دوره زمانی از ۱۱۳۰ تا ۱۲۲۴ م. (سده‌های ۵ و ۶ ه.ق.) را دربر می‌گیرد که نمونه‌های آن، در: غرب اقیانوس هند، ایران، شانگای و تا آفریقا به فراوانی به دست آمده است (Zhang, 2016: 189-193). سفال‌های جینگ‌دژن انواع مختلفی دارند و قطعه سفالی محوطه باغ‌بمید با توجه به گونه‌شناسی ژانگ در

جدول ۵: گاهنگاری و مقایسه سفال‌های آبی و سفید و زرین فام محوطه باغ‌نمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 5: Chronology and comparison blue-white and lusterware potteries in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

شماره	محل مورد مقایسه	تاریخ گذاری	منبع
۱	نرماشیر، زلف‌آباد فراهان، جنوب ایران، قلعه‌سنگ	۸-۱۰ ه.ق.	امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۷: ۲۱۶، تصویر ۵؛ نعمتی، ۱۳۹۸: ۳۸-۳۹؛ Priestman, 2013, 687؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۸
۲	سامن ملایر، قلعه‌سنگ	۸-۱۰ ه.ق.	زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۹؛ جدول ۱۱؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۸؛ امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۰
۳	سیستان، تپه نور مرکزی، انداجین، ناتل	۷-۸ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۳ و ۲۴۸؛ مهاجری‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۷؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۸، ت ۸؛ حسین‌نیا امیرکلائی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶، ت ۲ ش ۳۶-۳۷
۴	سیستان، ناتل	۷-۸ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۳ و ۲۴۸؛ حسین‌نیا امیرکلائی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶، ت ۲ ش ۳۶-۳۷
۵	سیستان، انداجین، زلف‌آباد فراهان، قلعه‌سنگ	۶-۹ ه.ق.	موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۴ و ۲۴۹؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۸، ت ۸؛ نعمتی، ۱۳۹۸: ۳۸-۳۹؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۴۸
۶	نیریز	۷-۹ ه.ق.	مرادی و کریمیان، ۱۳۹۹: ۲۸۶، تصویر ۳، ش ۱۳
۷	تهیق، انداجین، شهر ری؛ نیشابور، زلف‌آباد فراهان، مسجد جامع همدان، ری، ایران، قلعه‌سنگ	۶-۸ ه.ق.	شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۵۰، ج ۵ ت ۱؛ محمدی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۸، ت ۸؛ Treptow, 2007, p. 37؛ Wilkinson, 1973, p. 280؛ زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۹؛ جدول ۱۱؛ Treptow, 2007: 37-38؛ گروبه، ۱۳۸۴: ۱۷۹، ش ۲۱۶-۲۱۷؛ امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۶۷، تصویر ۷ نمونه ۳۲
۸	قصرابونصر، جیرفت، کاشان، سیرجان، کوش در رأس‌الخمیه، قصرابونصر، سوریه، ری	۵-۷ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 84, pl.23؛ چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۶؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۳۷۳؛ Watson, 2004: 352؛ Kennet, 2004: 175؛ Whitcomb, 1985: 84؛ گروبه، ۱۳۸۴: ۱۲۷؛ Treptow, 2007: 29-52-53
۹	زینوآباد، خیرویس دشت قروه، غبیرا، شادیاخ نیشابور، جنوب ایران، کاشان، ری، قلعه‌سنگ	۶-۸ ه.ق.	محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۷؛ شریفی و زارعی، ۱۳۹۹: ۲۰۱؛ Bivar et al., 2000: 413؛ غفاری، ۱۳۸۹: ۱۳۴؛ Priestman, 2013: 700, PL.106؛ گروبه، ۱۳۸۴: ش ۳۴۴؛ Treptow, 2007: 53؛ افضل‌ی، ۱۳۹۸: ۴۵۰



▲ شکل ۶: گونه‌های سفال آبی‌وسفید (شماره‌های ۱-۷) و زرین‌فام (شماره‌های ۸-۹) محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 دسته JDZQB 11 طبقه‌بندی می‌شود که دارای خمیره سنگی و بال‌عاب سفید مایل به آبی و نقوش کنده در سطح داخلی آن تزئین شده است (افضلی و خالدیان، ۱۴۰۲: ۱۹)، (شکل ۷: شماره ۱۰، جدول ۶).

(د) سفال گونه آبی و سفید: تعدادی سفال آبی‌وسفید با خمیره سنگی چینی نیز از محوطه باغ‌بمید به دست آمد که تنها سه قطعه از آن‌ها با توجه به مقایسه‌های انجام‌شده به سده‌های میانی تعلق دارند. این سفال‌ها با نقوش گیاهی و هندسی به رنگ آبی بر زمینه سفید تزئین شده‌اند (شکل ۷: شماره‌های ۶، ۷ و ۱۲، جدول ۶). این نمونه‌ها در درجینگ‌دژن چین در دوره یوان و مینگ در فاصله سده‌های ۸ تا ۱۰ ه.ق. به فراوانی تولید می‌شده‌اند (Barnes et al., 2010: 376) و به احتمال یکی از مراکز صادرات سفال چین شهر گوان‌ژو بوده که در آن بسیاری از بازرگانان مسلمان، به ویژه ایرانیان ساکن بوده‌اند (Bailey, 1996a: 7)، که به کشورهای دیگر، از جمله ایران صادر می‌شده است.

(ی) سفال گونه شوفو: این سفال دارای لعابی سفید شیری یا آبی و دارای کیفیت بالایی است که به ندرت در غرب اقیانوس هند یافت شده است که در دوره سلسله یوان تولید می‌شده است (Zhang, 2016: 196-198). از این گونه سفال یک قطعه از محوطه باغ‌بمید به دست آمد (شکل ۷: شماره ۸، جدول ۶).

بحث و تحلیل

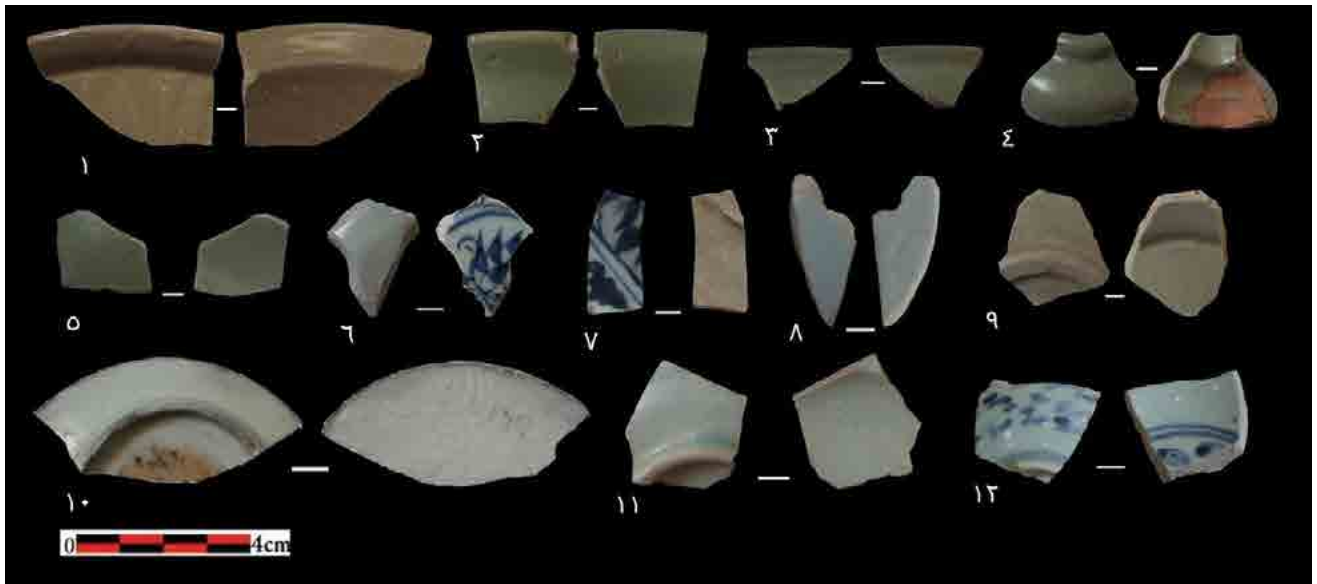
دشت سیرجان به دلیل موقعیت مناسب و قرارگیری در مسیر راه‌های تجاری از گذشته تاکنون اهمیت زیادی داشته که این ویژگی مهم به لحاظ مبادلات فرهنگی و تجاری براساس یافته‌های باستان‌شناسی در دو بُعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تجزیه و تحلیل است. یکی از محوطه‌های مهم این دشت، محوطه باغ‌بمید در شمال غربی شهر سیرجان است که مطالعه یافته‌های سفالی مربوط به سده‌های میانی دوران اسلامی آن، نشان از برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده‌ای

جدول ۶: گاهنگاری و مقایسه سفال‌های وارداتی (گونه‌های سلادن، جینگ‌دژن، آبی و سفید، شوفو و گوانگ‌دونگ) محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱). ▼

Tab. 6: Chronology and comparison imported potteries (Types celadon, jingdezhen, blue-white, shufu and guangdong) in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022).

شماره	گونه	محل مورد مقایسه	تاریخ گذاری	منبع
۱	سلادن گوانگ‌دونگ	جنوب ایران	۸-۹ ه.ق.	Priestman, 2005, 299 & plate 200
۲	سلادن لانگ‌چوان	قلعه سنگ، عسکر مکرم	۷-۹ ه.ق.	افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۵-۱۸۴ جدول ۵؛ عطایی، ۱۳۹۶: لوحه ۳۱
۳	سلادن لانگ‌چوان	قصر ابونصر، قلعه سنگ	۷-۹ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 85, pl. 26؛ افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۵-۱۸۴ جدول ۵
۴	سلادن لانگ‌چوان	قلعه سنگ، مجموعه ویلیامسون	۷-۹ ه.ق.	Zhang, 2018: 78؛ افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۵-۱۸۴ جدول ۵
۵	سلادن لانگ‌چوان	قصر ابونصر، قلعه سنگ، قلعه دختر کرمان، یزد	۷-۹ ه.ق.	Whitcomb, 1985: 85, pl. 26؛ افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۵-۱۸۴ جدول ۵؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۴۳؛ کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۳۲
۶	آبی و سفید چینی	قلعه سنگ، جنوب ایران	۸-۷ ه.ق.	Priestman, 2013: ۴۴۹؛ ۱۳۹۸: 711, plate 171
۷	آبی و سفید چینی	قلعه سنگ، جنوب ایران	۸-۷ ه.ق.	Priestman, 2013: ۴۴۹؛ ۱۳۹۸: 711, plate 171
۸	شوفو	جینگ‌دژن	۷ ه.ق.	Zhang, 2016: 425
۹	سلادن لانگ‌چوان	جنوب ایران، قلعه سنگ، سیراف	۷-۹ ه.ق.	Priestman, 2005: 298؛ افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۵-۱۸۴ جدول ۵؛ Tampeo, 1989: 65
۱۰	سلادن جینگ‌دژن	جینگ‌دژن	۵-۶ ه.ق.	Zhang, 2016: 424
۱۱	سلادن لانگ‌چوان	قلعه سنگ	۷-۹ ه.ق.	افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۵-۱۸۴: جدول ۵؛
۱۲	آبی و سفید چینی	جنوب ایران	۷-۹ ه.ق.	Priestman, 2013: 711, plate 171؛ Zhang, 2018: 77

می‌دهد؛ زیرا این محوطه با قرار داشتن در مسیر راه‌های اصلی، نقش فعالی در مبادلات تجاری و فرهنگی دشت سیرجان داشته و مشابهت زیاد یافته‌ها سفالی این محوطه (طبق جداول ۱ تا ۶) با مناطق مختلف ایران و حتی خارج از ایران، مانند سوریه و امارات و وجود گونه‌های متنوع سفال چینی نشان از گستردگی این روابط با



▲ شکل ۷: گونه‌های سفال وارداتی (سلادن، آبی‌وسفید، شوفو، گوانگ‌دونگ) محوطه باغ‌بمید سیرجان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 7: Types imported potteries (Celadon, jingdezhen, blue-white, shufu and guangdong) in the Bagh Bamid site, Sirjan (Authors: 2022)

مراکز مهم اقتصادی در این بازه زمانی دارد. طبق نقشه‌های جغرافیایی (اصطخری، ۱۳۷۴؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶)، این دشت در تقاطع مسیرهای شمالی-جنوبی و شرقی-غربی با ایالت فارس، سیستان، کرانه‌های خلیج فارس و مناطق دیگر ایران در ارتباط بوده و این راه‌ها به شاخه‌هایی از راه ابریشم خشکی و دریایی می‌پیوسته که تا هندوستان، قندهار، چین و بین‌النهرین امتداد داشته است (افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۰)؛ هم‌چنین در این دوره، بندر هرمز، قطب مهم تجاری کرمان و سیستان بوده (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۴۱) و بنادر کیش، بحرین و عمان نیز رونق زیادی داشتند (چمنکار، ۱۳۹۰: ۶۳). کالاها به این بنادر وارد و سپس به مناطق پس‌کرانه خلیج فارس و از آنجا به مناطق داخلی فلات ایران فرستاده می‌شد و بدین ترتیب مناطق مختلف از طریق راه‌های ارتباطی به هم وصل می‌شدند. یکی از این راه‌ها، شاهراه خراسان به بین‌النهرین بود که از مرو، هرات و نیشابور به سمت جنوب به قائن، طیس، زرنند، کرمان و سورو می‌رسید و از آنجا از طریق کیش تا ایالت فارس، خوزستان و بین‌النهرین ادامه می‌یافت (همان: ۶۸). تبریز و سلطانیه (مرکز قدرت ایلیخانان) هم از طریق سه‌راه ارتباطی به خلیج فارس و دریای مکران متصل می‌شدند که یکی آن‌ها، راهی بود که از کرمان می‌گذشت. چنان‌که «مارکوپولو» نیز از این راه عبور کرده است (اقبال، ۱۳۶۵: ۵۷؛ مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۵۱۰). از طرف دیگر، وقایع سیاسی نیز در این برهه زمانی کمک زیادی به رونق تجارت و شکوفایی منطقه سیرجان کرد؛ زیرا در نیمه سده ۷ ه.ق. ترکان خاتون قراختایی، منطقه سیرجان را که مدتی توسط ملوک شبانکاره فارس تصرف شده بود، پس‌گرفت (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۲۷)؛ هم‌چنین با تدابیر «پادشاه خاتون قراختایی» در ارتباط مناسب با ایلیخانان، ایالت کرمان و به تبع آن مناطقی مثل سیرجان از لحاظ اقتصادی و روابط تجاری شکوفا شدند، تا جایی که «منشی کرمانی» می‌نویسد در زمان او «راه کرمان را شاهراه جهان ساخت» (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۷۱)؛ بنابراین، با اقدامات «قراختاییان» در کرمان و امنیت راه‌ها و رونق گرفتن تجارت در هرمز، مناطق پس‌کرانه‌ای هم‌چون سیرجان

نیز به لحاظ تجاری اهمیت شایانی یافت. بعد از قراختاییان، حاکمان «آل مظفر» نیز توجه زیادی به حفظ و امنیت راه‌های تجاری داشتند. از راه‌های معروف تجاری این دوره، راهی بود که از طریق جیرفت به منوجان و سپس هرمز می‌رسید و به سیرجان، بم، زرنند و رفسنجان ختم می‌شد (محمدی، ۱۳۹۰: ۷۸).

در برخی منابع مکتوب از محوطه باغ‌تمید به نام بیمند یا میمند در سده‌های میانی نام برده شده، ولی از آنجایی که به جز کتاب نزهةالمشتاق ادیسی دیگر منابع تنها به ذکر نام آن بسنده کرده‌اند، بنابراین تلاش شد تا براساس یافته‌های باستان‌شناسی تاحدودی سیمای آن تبیین شود. این محوطه به احتمال از اواخر دوره ساسانی تا امروزه به طور پیوسته حیات داشته است (افضل‌ی و خالدیان، ۱۴۰۱)؛ ولی در بازه زمانی سده‌های میانی نسبت به دوره قبل و بعد از خود (سده‌های اولیه و متأخر) استقرار کوچک‌تری بوده، اما با قرارگیری بر سر راه‌های مهم تجاری به عنوان حلقه ارتباطی هم‌زمان با قلعه‌سنگ (شهر مرکزی سیرجان) نقش مهمی در تبادلات تجاری و فرهنگی بین مناطق مختلف ایفاء کرده است؛ زیرا، یکی از دلایل اهمیت و توسعه محوطه‌های دشت سیرجان برای قرن‌ها متمادی قرارگیری بر سر راه‌های ارتباطی بوده و از این طریق با مناطق مختلف داخل و خارج ایران ارتباط داشته‌اند و در برهم‌کنش‌ها و روابط فرهنگی اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی جنوب شرق ایران فعال و پویا بوده‌اند؛ زیرا مطالعه یافته‌های سفالی این محوطه نشان داد که علاوه بر مشابهت گونه و سبک‌های هنری با مناطق مختلف ایران و خارج از ایران، گونه‌های سفالی متنوعی نیز از کشور چین به این محوطه وارد شده که خود تأییدی بر شکوفایی اقتصادی و فرهنگی و روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده این محوطه و به تبع آن، دشت سیرجان در سده‌های میانی دارد؛ بنابراین، از این طریق به خوبی برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل مناطق مختلف تاحدودی قابل درک است. از طرف دیگر، اهمیت قرارگیری این محوطه‌ها در مسیر راه‌های ارتباطی هم‌چون حلقه مهم ارتباطی بوده که با قوی و ضعیف شدن حکومت و یا مرزبندی‌های سیاسی تغییر کرده، چنان‌که با آمدن قراختاییان و تصرف دوباره سیرجان اهمیت گذشته خود را باز یافت. از آنجایی که یافته‌ای دال بر تولید سفال در این محوطه به دست نیامد، نمی‌توان درباره تولید سفال در این محوطه اظهار نظر کرد و باید گفت سفال‌ها از مناطق نزدیک مثل قلعه‌سنگ - تولید برخی گونه‌ها مانند سفال نقاشی زیرلعاب با خمیره رسی - (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۵) و دور مانند فلات مرکزی ایران - گونه‌های سفالی زرین فام و نقاشی زیرلعاب با خمیره شبه چینی و زرین فام به این محوطه وارد شده‌اند؛ زیرا در سده‌های میانی، گونه‌های مختلف به عنوان گونه‌های سفال رسمی و استاندارد در مراکز خاص تولید (خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۹) و به جاهای دیگر صادر می‌شده است. گونه‌های سفالی محوطه باغ‌تمید از نظر فناوری و تزئین، شامل: گونه‌های سفالی بی‌لعاب منقوش (قالب زده، استامپی، نقش‌کننده و ترکیبی) قلم‌مشکی، نقاشی زیرلعاب، زرین فام و آبی‌وسفید و گونه‌های وارداتی سفال چینی (سلادن، جینگ‌دژن، گوانگ‌دونگ، شوفو و آبی‌وسفید) است

که این یافته‌ها نشان‌دهنده بُعد وسیع ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این دشت با مناطق داخلی تا خارج از ایران است؛ درواقع، وجود گونه‌های متنوع سفال چینی در بازه زمانی سده‌های میانی از نقش مهم این محوطه به‌عنوان یکی از محوطه‌های اصلی ارتباطی و تجاری جنوب شرق ایران که در مسیر راه‌های ارتباطی بنادر خلیج فارس به فلات مرکزی ایران و مسیرهای مهم دیگری هم‌چون: فارس، سیستان و خراسان دانست که این یافته‌های فرهنگی به‌خوبی گویای بُعد روابط گسترده اقتصادی و تجاری این محوطه در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بوده است؛ بنابراین، باید گفت با توجه به یافته‌های سفالی موقعیت مناسب محوطه باغ‌بمید به‌عنوان یک حلقه ارتباطی نقش مهمی در اتصال مناطق تجاری خلیج فارس به مناطق داخلی فلات ایران داشته و پراکنش و گسترش گونه‌های متنوع سفال‌های سده‌های میانی را باید در موقعیت مناسب این محوطه و نقش آن به‌عنوان یکی از حلقه‌های کلیدی دشت سیرجان در شبکه مبادلاتی گسترده و ارتباط راه‌های مهم به مناطق مختلف ایران جستجو کرد. هرچند که شهر بیمند در سده‌های میانی شهر متوسط و درجه دومی بوده، ولی نقش ارتباطی بسیار مهمی داشته که بازار پر رونق و صنایع زیاد آن (ادریسی: ۱۳۸۸: ۵۳، ۵۴) حکایت از همین نقش دارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید با توجه به اطلاعات منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی، نقش و جایگاه محوطه باغ‌بمید، در برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دشت سیرجان طی سده‌های ۶ تا ۱۰ ه.ق. مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد؛ هرچند که درباره روند تحولات محوطه باغ‌بمید در این دوره به استناد متون اطلاعاتی اندکی در دست است، ولی یافته‌های سفالی تاحدودی به شناخت این محوطه از لحاظ موقعیت و نقش آن در دشت سیرجان می‌کنند. یافته‌های سفالی به‌دست‌آمده از بررسی این محوطه به دو گروه سفال‌های بی‌لعب و سفال‌های لعاب‌دار تقسیم می‌شود؛ گروه بی‌لعب منقوش (نقش‌کنده و افزوده، قالب‌زده استامپی و ترکیبی) و گروه لعاب‌دار نیز به دو گروه تک‌رنگ (ساده، کنده زیرلعاب و تک‌رنگ قالبی) و سفال چندرنگ (نقاشی زیرلعاب، زرین‌فام و آبی‌وسفید) تقسیم می‌شود که شباهت زیادی با مناطق مختلف ایران و حتی خارج از ایران هم‌چون سوریه و امارات در طی سده‌های میانی دوران اسلامی دارد. مطالعات نشان داد که این محوطه یکی از منازل و حلقه‌های ارتباطی مهم دشت سیرجان در پیوند کرانه‌ها و بنادر خلیج فارس، به‌ویژه هرمز به مناطق داخلی فلات ایران بوده و توسعه و گسترش آن را باید به دلیل موقعیت ویژه آن در شبکه ارتباطی گسترده جنوب ایران دانست. از طرف دیگر، بُعد روابط فرامنطقه‌ای آن را باید در ارتباطات زیاد با بنادر خلیج فارس و از این طریق ورود گونه‌های مختلف سفال چین به دشت سیرجان تحلیل کرد که به‌طور غیرمستقیم نیز با چین در ارتباط بوده است؛ زیرا تنوع گونه‌های سفال چینی در این محوطه اهمیت ارتباطی آن را بیش از پیش نشان می‌دهد. در این دوره، مرکز تجاری ایالت کرمان در

خلیج فارس، بندر هرمز بوده که برخی از کالاهای تولیدی چین از طریق این بندر به دشت سیرجان وارد و از آنجا به دیگر مناطق ایران فرستاده می‌شده است. از طرف دیگر، کالاهای تولیدی نواحی مختلف ایران به صورت مستقیم یا با واسطه به محوطه باغ‌بمید وارد می‌شده؛ زیرا گونه‌های سفالی متنوع و مشابهت با مناطق مختلف ایران، هم‌چون: شمال غرب، شمال و شرق این گفته را تأیید می‌کند. در واقع، این مشابهت‌ها بیانگر ساخت گونه‌های سفالی که در مراکز مهمی هم‌چون: همدان، کاشان و ری و صادرات آن به دیگر مناطق، از جمله باغ‌بمید است که خود گویای روابط گسترده مراکز جمعیتی در سده‌های ۶ تا ۱۰ ه.ق. است؛ هرچند که براساس یافته‌های سفالی و منابع مکتوب احتمال دارد که این محوطه در سده‌های میانی نسبت به سده‌های اولیه کوچک‌تر شده، ولی تنوع یافته‌های سفالی و بُعد تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این محوطه نشان از واقع شدن در چهارراه ارتباطی مهم، حفظ موقعیت ارتباطی و نقش فعال آن در شبکه مبادلات گسترده تجاری، سیاسی و فرهنگی جنوب شرق ایران دارد که موجب رشد اقتصادی و شکوفایی آن شده است. در واقع، جایگاه و موقعیت مهم محوطه باغ‌بمید در سده‌های میانی ناشی از دو عامل مهم است؛ یکی، آب‌وهوای مناسب، قنات‌های پرآب، خاک حاصلخیز و باغ‌های فراوان، و دیگری، موقعیت سوق‌الجیشی آن با قرارگیری در مسیر راه‌های مهم تجاری بوده؛ به طوری که حیات این محوطه با شاهراه‌های ارتباطی پیوند داشته که باعث پویایی اقتصادی و فرهنگی آن در این بازه زمانی شده است.

سیاسگزاری

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله یک تلاش مشترک بین دو نویسنده بود که هر دو مشارکتی یکسان در این پژوهش داشته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- ابن خردادبه، عبیدالله، (۱۳۷۱). مسالک و ممالک. ترجمه سعید خاگرد، تهران: میراث ملل.
- ابن حوقل، محمد، (۱۳۶۶). سفرنامه. ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- اصطخری، ابواسحاق، (۱۳۷۳). المسالك و الممالك. ترجمه محمد بن عبدالله تستری، تهران: محمود افشار یزدی.
- افضل‌ی، زینب، (۱۳۹۸). «سیر تحولات فضایی شهر سیرجان در دوران اسلامی». رساله دکتری گرایش باستان‌شناسی دوران اسلامی، استاد راهنما: دکتر حسن کریمیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (منتشرنشده).
- افضل‌ی، زینب؛ خانمرادی، مزگان؛ و کریمیان، حسن، (۱۴۰۰). «گونه‌شناسی و گاهنگاری سلادن‌های به‌دست آمده از بررسی باستان‌شناختی دشت سیرجان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱ (۲۸): ۱۷۳-۱۹۶. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.21820.2152>
- افضل‌ی زینب، (۱۴۰۰). «تحلیلی در نقد و بررسی نظرات ارائه شده در ارتباط با تحولات شهر سیرجان از ابتدای شکل‌گیری تا دوره قاجار». اثر، ۴۲ (۴): ۵۸۶-۶۰۵. <http://athar.richt.ir/article-2-904-fa.html>
- افضل‌ی، زینب؛ و خالدیان، ستار، (۱۴۰۱). «گونه‌شناسی و گاهنگاری یافته‌های سفالی محوطه باغ‌بمید سیرجان از سده‌های اولیه اسلامی تا سده هفتم هجری قمری». مطالعات باستان‌شناسی، ۱۴ (۴): ۱-۲۷. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2022.343725.143120>
- افضل‌ی، زینب؛ و ابراهیمی‌ایده‌لو، علیرضا، (۱۴۰۲). «مکان‌یابی شهر بیمند سده‌های اولیه اسلامی دوران اسلامی در ایالت کرمان بر اساس منابع مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی». باغ نظر، ۱۹ (۱۰۸): ۹۰-۸۱. <https://doi.org/10.22034/bagh.2022.300608.4974>
- ادریسی، محمد، (۱۳۸۸). ایران در کتاب نزهة المشتاق. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- امیرحاجلو، سعید؛ و سقایی، سارا، (۱۳۹۷). «گسترش و تنوع گونه‌های سفال دوران اسلامی در سکونت‌های دشت نماشیر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۹ (۸): ۲۰۷-۲۲۶. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2019.17433.1823>
- امیرحاجلو، سعید؛ و صدیقیان، حسین، (۱۳۹۹). «مطالعه باستان‌شناختی سفال‌های دوران اسلامی محوطه قلعه‌سنگ سیرجان؛ شهر قدیم سیرجان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۰ (۲۵): ۱۵۵-۱۸۰. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.18449.1896>
- باستانی‌پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۷). هشت الفت. بی‌جا: آزرش.
- بروسوی، محمدبن علی، (۱۳۹۷). اوضح المسالك الی معرفة البلدان و الممالک. ترجمه حسین قرچانلو، تهران: انجمن ایرانی تاریخ.
- چمنکار، محمد، (۱۳۹۰). «اهمیت جزیره کیش در بازرگانی خلیج فارس و دریای عمان عصر مغول». تاریخ روابط خارجی، ۴۹: ۵۹-۸۴. [DOR: 20.1001.1.1735201.0.1390.13.49.3.3](https://doi.org/10.1390/0.1390.13.49.3.3)
- چوبک، حمیده، (۱۳۹۱). «سفالینه‌های دوران اسلامی شهر کهن جیرفت». مطالعات باستان‌شناسی، ۴ (۱): ۸۳-۱۱۲. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2012.35377>

- حسین‌نیا امیرکلای، هانیه؛ موسوی‌حاجی، سید رسول؛ عطایی، مرتضی؛ و مهاجری‌نژاد، عبدالرضا، (۱۳۹۹). «مطالعه نمونه‌های سفالین دوران اسلامی شهر تاریخی ناتل». *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، ۴ (۱۴): ۸۵-۹۹. <https://doi.org/10.30699/PJAS.4.14.85>
- حموی، یاقوت، (۱۳۴۷). برگزیده مشترک. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: ابن‌سینا.
- خدادوست، جواد؛ موسوی‌حاجی، سیدرسول؛ عابد، تقوی؛ و علی‌یاری‌گوکی، شهین، (۱۳۹۶). «بررسی و مطالعه تحلیلی سفالینه‌های محوطه مالین؛ شهرستان باخرز (خراسان رضوی)». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۷ (۱۳): ۱۵۷-۱۷۲. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.6934.1289>
- زارعی، محمدابراهیم؛ خاکسار، علی؛ مترجم، عباس؛ امینی، فرهاد؛ و دینی، اعظم، (۱۳۹۳). «بررسی و مطالعه سفال‌های دوره ایلخانی به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی ارزانفود». *مطالعات باستان‌شناسی*، ۲ (۶): ۷۳-۹۰. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2015.54174>
- زارعی، محمدابراهیم؛ و شعبانی، محمد، (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل گونه‌شناسی سفالینه‌های آغاز دوران اسلامی تا پایان دوره صفوی منطقه همدان». *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، ۳ (۸): ۱۰۹-۱۲۶. <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.8.109>
- زارعی، محمدابراهیم، (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل حیات تاریخی شهر درگزین در دوران اسلامی (براساس مستندات تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی)». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۱۰ (۲۵): ۱۸۱-۲۰۶. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.21961.2161>
- سجادی، نیلوفرالسادات، (۱۳۹۹). «گونه‌شناسی و مطالعه تحلیلی سفال‌های دوران اسلامی حاصل از فصل اول و دوم کاوش در قلعه دختر شهر کرمان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه جیرفت، (منتشر نشده).
- سهرابی‌نیا، احمد، و تقوی، عابد، (۱۳۹۸). «شهر قدیم سیرجان در قرون ۸-۷ ه.ق. به استناد قراین تاریخی و یافته‌های سفالی». *مطالعات باستان‌شناسی*، ۲ (۱۱): ۱۵۳-۱۶۹. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.73112>
- شراهی، اسماعیل؛ و صدیقیان، حسین، (۱۳۹۸). «مطالعه باستان‌شناختی سفال‌های قرون میانی اسلامی دستکند زیرزمینی تهیق خمین». *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، ۳ (۸): ۱۴۱-۱۵۸. <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.8.141>
- شریفی، فرشته؛ و زارعی، محمدابراهیم، (۱۴۰۰). «بررسی و مطالعه سفال‌های دوران اسلامی دشت قروه-استان کردستان». *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، ۵ (۱۵): ۱۸۹-۲۱۱. <https://doi.org/10.30699/PJAS.5.15.189>
- طهماسبی‌زاده، ساره؛ محمدی، مریم؛ امیرحاجلو، سعید؛ و ریاحیان‌گهرتی، رضا، (۱۴۰۱). «پویایی اجتماعی و اقتصادی کرمان در جنوب شرق ایران؛ بر پایه متون تاریخی و یافته‌های سفال دوران اسلامی در محوطه قلعه دختر». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۱۲ (۳۲): ۲۹۹-۳۲۱. <https://doi.org/10.22084/nb.2021.23260.2262>

- عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین، (۱۴۱۲). مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع. جلد ۱، ۲، ۳، چاپ اول، بیروت: دار الجلیل.
- عطایی، مرتضی، (۱۳۹۵). «بررسی روشمند باستان‌شناختی شهر تاریخی عسکر مکر-خوزستان». رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- غفارپور، لیلا، (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل باستان‌شناختی سفالینه‌های محوطه اسلامی شادیاخ نیشابور». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، گرایش دوران اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، (منتشر نشده).
- کاظم‌نژاد اصل، ابراهیم، (۱۳۸۸). «بررسی صنعت سفالگری شهر یزد در دوره اسلامی براساس داده‌های باستان‌شناسی شهر یزد». دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز (منتشر نشده).
- کریمیان، حسن؛ پوراحمد، احمد؛ و افضل، زینب، (۱۳۹۹). «سیر تحولات فضایی شهر سیرجان در دوران اسلامی با اتکاء به یافته‌های باستان‌شناسی و منابع مکتوب». شهرهای ایرانی اسلامی، ۱۰ (۳۸): ۵۳-۶۹. [DOR: 20.1001.1.2228639](https://doi.org/10.1001/1.2228639). 1398.10.38.4.0
- کمال‌هاشمی، رضا، (۱۳۹۰). «مطالعه سفال‌های دوران اسلامی شهر بلقیس». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (منتشر نشده).
- گروه، ارنست، ج.، (۱۳۸۴). سفال ایرانی. ترجمه فرناز حائری، تهران: کارنگ.
- لوشای-شمایسر، اینگه بورگ، (۱۳۸۵). «سفال‌های کاروانسرای قدیمی». در: بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷، به‌کوشش: ولفرام کلایس و پتر کالمایر، ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: ۲۸۵-۲۰۷.
- محمدی، محمد، (۱۳۹۰). «ولایت کرمان در دوره آل مظفر (۷۹۵-۷۴۱ ه.ق.)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- محمدی، مریم؛ و شعبانی، محمد، (۱۳۹۵). «معرفی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی محوطه زینوآباد بهار، همدان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱: ۱۵-۱۳۵. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2016.1744>.
- محمدی، مریم؛ و رضایی، مصطفی، (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل گونه‌شناسی سفال‌های محوطه اسلامی انداجین دشت همدان در دوره‌های سلجوقی و ایلخانی». مجله مطالعات باستان‌شناسی اسلامی، ۲ (۲): ۹۵-۱۱۶. <https://doi.org/10.22080/jiar.2021.22290.1010>
- مرادی، حسن؛ و کریمیان، حسن، (۱۳۹۹). «طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوران اسلامی دشت نیریز». مطالعات باستان‌شناسی، ۱۲ (۳): ۲۷۱-۲۷۹. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2020.255521.142551>
- مرتضایی، محمد؛ و کیانی، محمدیوسف، (۱۳۸۵). «مطالعه و تحلیل سفالینه‌های مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناختی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۴ محوطه تاریخی جرجان». دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۵۷ (۵): ۱۱۲-۱۲۹.

- مقدسی، ابوعبدالله، (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش.
- موسوی حاجی، سیدرسول؛ و عطایی، مرتضی، (۱۳۸۹). مطالعه مجموعه‌ای از نمونه‌های سفالین سیستان. زاهدان: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
- منشی‌کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۹۴). سمط‌العلی للحضره العلیا. تصحیح: مریم میرشمسی، تهران: سخن.
- مهاجری نژاد، عبدالرضا؛ جوانمردزاده، اردشیر؛ رستمی، مزگان؛ عینی، فردین، (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل سازه معماری گور مقبره ایلخانی تپه نور (سلطانیه - زنجان) براساس کاوش‌های باستان‌شناسی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱ (۳۱): ۲۴۱-۲۶۴. <https://doi.org/10.22084/nb.2021.23345.2284>
- مهجور، فیروز؛ ابراهیمی‌نیا، محمد؛ و صدیقیان، حسین، (۱۳۹۰). «بررسی باستان‌شناسی سفال‌های دوره اسلامی محوطه باستانی نچیر خانلق ری». مطالعات باستان‌شناسی، ۲ (۴): ۱۷۳-۱۹۲. https://jarcs.ut.ac.ir/article_28862.html
- نعمتی، محمدرضا، (۱۳۹۸). «مطالعه سفال‌های آبی و سفید محوطه زلف‌آباد فراهان». باستان‌شناسی، ۳ (۳): ۳۰-۴۶.
- واتسون، آلیور، (۱۳۸۲). سفال زرین فام ایرانی. ترجمه شکوه ذاکری، تهران: سروش.
- همتی‌ارزندانی، اسماعیل؛ خاکسار، علی؛ و شعبانی، محمد، (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل سفال‌های دوره اسلامی مجموعه معماری دست‌کند زیرزمینی سامن ملایر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۲: ۱۸۹-۲۰۶. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.6622.1275>
- Abulfeda, (1970). *Taqwim al-Buldan*. Trans.: A. M. Ayati, Tehran: Iranian Culture Foundation. (in Persian).
- Afzali, Z., (2019). "Course of Spatial Developments in Sirjan during Islamic Period". Ph.D. Thesertation, Tehran: University of Tehran. (in Persian).
- Afzali, Z., Khanmoradi, M. & Karimian, H., (2021). "Typology and Chronology of Celadons Obtained During Archeological Survey in Sirjan Plain". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 11 (28): 173-196 (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.21820.2152>
- Afzali, Z. & Ebrahimi Eedelou, A., (2022). "Locating Beymand City in the First Centuries of the Islamic Era in Kerman Province Based on Written Sources and Archaeological Data". *Bagh-e Nazar*, 19(108): 89-98.
- Afzali, Z. & Khaledian, S., (2023). "Typology and Chronology of Pottery Findings in the Bagh-Bamid site of Sirjan from the Early Islamic Centuries to the Thirteenth Century AD". *Jornal of Archaeological*

Studies, 14 (4): 1-27. (in Persian). <https://doi.org/10.22059/jarcs.2022.343725.143120>

- Al-Idrisi, M., (2009). *Nuzhat al-mushtāq*. Trans: A. M. Ayati, Tehran: Iranology Foundation. (in Persian).

- Afzali, Z., (2022). "An Analysis in Critique and Review of Opinions Presented About the Developments of Sirjan City, Iran, from Its Formation to the Qajar Period". *Athar*, 42 (4): 586- 605 (in Persian). <http://athar.richt.ir/article-2-904-fa.html>

- Amirhajloo, S. & Saghaee S., (2019). "Distribution, Continuity and Diversity of Islamic Ceramics in the Settlements of Narmashir Plain, Kerman". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 8 (19): 207 - 226. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2019.17433.1823>

- Amirhajloo, S. & Sedighian, H., (2020). "Archaeological Research on Islamic Pottery from Qal'eh Sang, Old Sirjan". *Pazhoheshha-ye Bastanshenasi Iran*, 10 (25): 163-192. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.18449.1896>

- Ataie, M., (2016). "Systematic Archaeological Survey in Ancient City of Askar Mokram -Khuzestan". Ph.D. Thesertation in Archaeology, Tarbiat Modares University. (in Persian).

- Bailey, A. G., (1996). *The stimulus: Chines Porcelain production and trade with Iran In Tamerlane table ware: A new approach to Chinocereamics of the fifteenth and sixteenth century Iran*. Ontario: Mazda publishers, 6: 7-15.

- Bastani Parizi, M. E., (1998). *Hasht Ulfat*. Bija: Azroush. (in Persian).

- Barens, L., Ding, P., Li, J., Quan, K., Kanazawa, Y., Sargent, W. R., Li, Z., Bower, V. L., He, L. & Sensabaugh, D. A., (2010). *Chinese Ceramics: From the Paleolithic Period through the Qing Dynasty*. Yale University press.

- Bivar, A. D. H., Fehervari, G., Baker, P. L., Errington, N., Shokoohy, M., Errington, E. & Tyler-Smith, S., (2000). *Excavations at Ghubayrā, Iran*. School of Oriental & African Studies.

- Chamankar, M. J., (2011). "Importance of Kish Island in the trade of the Persian Gulf and the Sea of Oman in the Mongol Period". *History of Foreign Relations*, 49: 59-84. (in Persian). [DOR: 20.1001.1.17352010.1390.13.49.3.3](https://doi.org/10.22059/jarcs.2012.35377)

- Chobak, H., (2012). "Islamic Ceramics of the Old City of Jiroft". *Jornal of Archaeological Studies*, 4 (1): 83-112. (in Persian). <https://doi.org/10.22059/jarcs.2012.35377>

- Deng, Y., (2011). *Ancient Chinese Invention*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Feherevari, G., (2000). *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum*. London: I. B. Tauris publisher.
- Ibn Hawqal, M., (1987). *Surat al-ard*. Tehran: Amirkabir. (in Persian).
- Ibn Khordadbeh., (1992). *Masalek va al-Mamalek*. Trans. S. Khakrend, Tehran: Mirase Melall. (in Persian).
- Idrisi, M., (2009). *Nuzhat al-mushtāq*. Trans: A. M. Ayati, Tehran: Iranology Foundation. (in Persian).
- Istakhri., (1994). *Masalik va al-Mamalik*. Trans: M. Toštari, Tehran: Moghofate Afshare Yazdi. (in Persian).
- Ghafarpoor, L., (2011). *Consideration and Analysis of Archaeology of Earth wares in Islamic Shadiakh Area of Nishabur*. Literature and Human since, University of Mohaghegh Ardabili. (in Persian).
- Grube, E. J., (1976). *Islamic Pottery of the Eighth to the Fifteenth Century in the Keir Collection*. Faber and Faber Limited.
- Hamawi, Y., (1968). *Mo'jam al-buldan*. Translated by: Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Ibn Sina (in Persian).
- Hemati Azandaryani, E., Khaksar, A. & Shabani, M., (2017). "Studying and Analyzing the Islamic Potteries from Underground Troglodytic Architecture Complex at Samen, Malayer". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 7(13), 189-206. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.6622.1275>
- Hossein-Nia Amirkolaei H, Mosavi Haji S R, Ataie M, Mohajeri-Nejhd A. (2021). "The Study of Islamic Potteries Discovered from the Historical city of Natel". *Parseh Journal Archaeological Studies*, 4 (14): 85- 99. <https://doi.org/10.30699/PJAS.4.14.85>
- Karimian, H., Poorahmad, A. & Afzali, Z., (2019). "The course of spatial developments in the city of Sirjan in the Islamic Period base on archaeological evidence and written historical source". *Iranian and Islamic Cities*, 10 (38): 53-69. (in Persian). [DOR: 20.1001.1.2228639.1398.10.38.4.0](https://doi.org/10.1001.1.2228639.1398.10.38.4.0)
- Kazemnajand, E., (2010). "Evaluation of Earthenware Industry in Islamiv Era of Yazd Province Based on Archeological Informaton of this City". Faculty of Literature, Islamic Tehran University, MA. Thesis. (in Persian).
- Kennet, D., (2004). *Sasanian and Islamic pottery from Ras al-Khaimah (eBook version): Classification chronology and analysis of trade in the Western Indian Ocean*. Oxford: Archaeopress. Society for Arabian Studies Monographs.

- Khodadoost, J., Mosavi Haji, S. R., Taghavi, A. & Pooraliyari, S., (2017). "An Analytical Study of Pottery at the Malin Site (Bakharz)". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 7 (13): 157-172. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.6934.1289>
- Luschetzky-Schmeisser, I., (1996). "Die keramik aus dem alten karawanseray". In: W. Kleiss and P. Calmeyer (eds.), *Bisutun: Ausgrabungen und forschungen in den jahren 1963-1967, Teheraner Forschungen VII*, Gebr, Mann Verlag, Berlin: 147-182.
- Maqdisi, (2006). *Ahsan al-taqasim fi marefat al-aqalim*. Trans. A. Monzavi, Tehran: Komesheh. (in Persian).
- Mason, R., (2004). *Shine like the Sun: Lustre Painted & Associated Pottery from the Medieval Middle East*. Mazda publisher.
- Mohajerinejad, A., Javanmardzadeh, A., Rostami, M. & Eini, F., (2022). "Investigation and Analysis of Architectural Structure of Ilkhanid Tomb of Tappeh Noor (Soltanieh Zanjan) Based on Archaeological Excavations". *Pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 11(31): 241-264. <https://doi.org/10.22084/nb.2021.23345.2284>
- Mahjoor, F., Ebrahimi-Niya, M. & Sedighyan, H., (2012). "Archaeological Survey of Potteries in the Site of Nachir Khanloq of the Ray". *Journal of Archaeological Studies*, 3(2): 173-192. https://jarcs.ut.ac.ir/article_28862.html
- Mohammadi, M. & Shabani, M., (2017). "In Introduction and analyses of Islamic pottery of Zino-Abad, Bahar county, Hamadan province". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 6 (11): 135-150. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2016.1744>
- Mohammadi, M. & Rezaei, M., (2021). "A Survey and Typological analysis of pottery in the Andajin site of The Hamedan plain in Seljuk and Ilkhanid periods". *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 2 (2): 95-116. (in Persian). <https://doi.org/10.22080/jiar.2021.22290.1010>
- Monshi Kermani, N., (2015). *Samat-al-ola lel hazrat-al-olia*. Ed. M. Mirshamsi, Tehran: Nashre Sokhan, (in Persian).
- Moradi, H. & Karimian, H., (2020). "Classification and typology of the Islamic period potteries of Neyriz Plain, Fars Province". *Journal of Archaeological Studies*, 12 (23): 271-294. (in Persian). <https://doi.org/10.22059/jarcs.2020.255521.142551>
- Mortezaee, M. & Kiani, M., (2006). "Study and analysis of potteries of Jorjan archaeological excavations from 2003 to 2006". *Journal of Literature and Humanities*, 57 (5): 112-129 (in Persian).
- Mosavi Haji, S. R. & Ataei, M., (2010). *Study of Pottery Collection*,

Zahedan: Edare kol Miras Farhangi, Saneh Dashti va Gardeshgari Ostan Siestan va Balochestan. Tehran: Edare Kol Ravabet Umomi, Umor Farhangi VA Ejtemai, Edare Barname Rizi. (in Persian).

- Nemati, M., (2019). "Investigation and Analysis of Blue and White Potteries of Zolfaabad, Farahan". *Archeology*, 3 (3): 30-45 (in Persian).

- Priestman, S., (2005). "Settlement and Ceramics in the Southern Iran: An Analysis of the Sasanian and Islamic Periods in the Williamson Collection". M.A. Thesis: University of Durham.

- Priestman, S., (2013). "A Quantitative Archaeological Analysis of Ceramic Exchange in the Persian Gulf and Western Indian Ocean, AD c.400 – 1275". Ph.D. Thesis, Centre for Maritime Archaeology, University of Southampton.

- Reitlinger, G., (1935). "Islamic pottery from Kish". *Ars Islamica*, 2(2): 198-218.

- Sajjadi, N. S., (2020). *The Typological and Analytical Study into the Ceramics of Islamic Period Excavated from Qal'eh Dokhtar in Kerman.* Departamnet of Archaeology, University of Jiroft. (in Persian).

- Sharahi, E. & Sedighian, H., (2019). "Archaeological investigation of medieval Islamic potteries from troglodytic structure of Tahiaagh, Khomein". *Parseh Journal Archaeological Studies*, 3 (8): 141-158 (in Persian). <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.8.141>

- Sharifi, F. & Zarei, M. E., (2021). "Stady of Islamic Period Pottery in Qorveh Plain of Kurdiştan Province". *Parseh Journal Archaeological Studies*, 5(15), 189-211. <https://doi.org/10.30699/PJAS.5.15.189>

- Sohrabinia, A. & Taghavi, A., (2019). "Ancient City of Sirjan during 7th-8th Centuries AH Citing Historical Evidence and Pottery Findings". *Journal of Archaeological Studies*, 11(2): 153-169. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.73112>

- Tahmasbi Zade, S., Mohamadi, M., Amirhajloo, S. & Riahiian Gaharti, R., (2022). "The Role and Position of Kerman in the Economic and Social Dynamics of Southeastern Iran; Based on the Historical Texts, Study and Analysis of Islamic Period Pottery Findings in the Area of Qal'eh Dokhtar". *Pazhoheshha-ye Bastanshenasi Iran*, 12 (32): 299-321 (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nb.2021.23260.2262>

- Tampeo, M., (1989). *Maritime Trade between China and West: An Archeological Study of the Ceramics from Siraf (Persian Gulf): to 12th Century A.D.* David Brown Book Company.

- Treptow, T., (2007). *Daily Life Ornamented; the Medieval Persian City of Rayy.* Chicago, Oriental Institute Museum of the University of Chicago.

- Watson, O., (2004). *Ceramics from Islamic Lands*. London: Thames and Hodson.
- Whitcomb, D., (1985). *Before the Roses and the Nightingales. Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz*. Metropolitan Museum of Art: New York.
- Wilkinson, C. K., (1973). *Nishapur: Pottery of the early Islamic period*. New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Zarei, M., Khaksar, A., Motarjem, A., Amini, F. & Deini, A., (2014). "Survey and Study of Ilkhanid Pottery from Archaeological Excavation in Arzanfood". *Journal of Archaeological Studies*, 4 (2): 73-90. (in Persian). <https://doi.org/10.22059/jarcs.2015.54174>
- Zarei, M., (2020). "Investigating and analyzing the historical life of the city in Dargazin during the Islamic period (Based on historical documents and archaeological excavations)". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 10 (25): 181-206. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.21961.2161>
- Zarei, M. E. & Shabani, M., (2019). "Study and Analysis of Pottery Styles from the Beginning of the Islamic Era to end of the Safavid Period in Hamadan". *Parseh Journal Archaeological Studies*, 3(8): 109-126. <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.8.109>
- Zhang, R., (2016). "An Exploratory Quantitative Archaeological Analysis and the Classification of Chinese Ceramics Trade in The Western Indian Ocean, AD c.800-1500". Ph.D. Thesis, Department of Archaeology, University of Durham.
- Zhang, R., (2018). "Chinese Ceramic Trade Withdrawal from the Indian Ocean: Archaeological Evidence from South Iran". *Journal of Multidisciplinary Studies in Archaeology*, 6: 73-92.



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

Evolution of Common Visual Patterns in the Framing of Ilkhanid Coins

Maryam Sadeghi Ghoroghaghaei¹ , Ahmad Salehi Kakhki² ,
Farhad Khosravi Bizhaem³ 

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.28262.2625>

Received: 2023/09/11; Revised: 2023/11/10; Accepted: 2023/11/16

Type of Article: **Research**

Pp: 215-236



1. M.A in Islamic Art, Majoring of Calligraphy and Persian Painting, Faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran
2. Professor, Department of Archaeology, Conservation and Restoration Faculty, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author)
Email: Salehi.k.a@au.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Calligraphy and Persian Painting, Faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran

Citations: Sadeghi Ghoroghaghahi, M., Salehi Kakhki, A. & Khosravi Bizhaem, F., (2024). "Evolution of Common Visual Patterns in the Framing of Ilkhanid Coins". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 215-236. doi: [10.22084/nb.2023.28262.2625](https://doi.org/10.22084/nb.2023.28262.2625)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5886.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Abstract

Coins are among the most varied and informative historical and archaeological artifacts from the Ilkhanid era, providing not only diverse and valuable insights but also intriguing framing elements that deserve scholarly exploration. The objective of this research is to analyze the evolution of coin frames during the Ilkhanid period, which will facilitate a more nuanced understanding of the visual and artistic culture of that time. The research poses the question: what visual culture is dominant in the framing of Ilkhanid coins? This study is fundamental in its nature and employs a descriptive-historical-analytical methodology. A selection of twenty Ilkhanid coins has been sourced from the Ashmolean, David, and Malek museums, as well as from the personal collection of Komesh in Semnan, for thorough investigation. The results suggest that the samples can be classified into four fundamental categories: central, mixed, bordered, and simple. The frequency of frame usage within the visual culture of Ilkhanid coins is as follows: mixed frames are the most common, with 24 examples, followed by bordered frames with 10, central frames with four, and simple frames with two. Among these types, mixed frames stand out for their abundance and variety of designs, which is evident in their prominent role within the samples. This category can be further delineated into nine shapes in chronological sequence: circle, square, five feathers, sun, six feathers, seven feathers, eight feathers, altar, and three feathers.

Keywords: Ilkhanid Visual Culture, Framing, Ilkhanid Coins.

Introduction

Problem Statement: The coin frame, serving as a decorative feature, has a long-standing history that has evolved through various epochs. This decorative element exhibits numerous variations across different coins. In the context of the Islamic period in Iran, the visual characteristics of coins experienced notable transformations. Similarly, the coins from the Ilkhanid era also reflected these changes, showcasing distinct attributes. The frame acts as a boundary that delineates the design and inscriptions, distinguishing the internal elements from the external ones. The framing of Ilkhanid coins is no exception to this principle. Since their inception, coins have mirrored the cultural geography of diverse regions, providing a significant source of information that helps illuminate the obscure and complex aspects of historical narratives.

Objectives and Importance of the research: The introduction of coins has significantly enhanced commercial and economic transactions, leading to pivotal transformations in the trajectory of human history. The characteristics of coins, including the metal composition, designs, inscriptions, minting locations, and dates, are crucial for comprehending their historical context. This research particularly emphasizes the importance of coin design in elucidating aspects of history, economy, culture, and art. Consequently, the primary aim of this study is to recognize, analyze, and investigate the developments in coin design during the Ilkhanid period.

Research Question: This study aims to address the following inquiry: what visual culture predominates in the representation of Ilkhanid coins?

Research Method: The study is characterized by its fundamental nature and employs a descriptive-analytical methodology. The sampling technique utilized is judgmental. From a total of 200 samples gathered, 20 were specifically chosen for their comprehensive representation of various parameters, including design, motifs, and calligraphy styles prevalent during the Ilkhanid era, and these samples were subsequently analyzed. In essence, the research involved an examination of 10 percent of the total samples gathered. A deliberate selection of 20 coins from the Ilkhanid era was made, sourced from the Ashmoulin, David, and Malek museums, along with the personal collection of Komesh in Semnan. The collection of research records was facilitated through library studies and the review of national museum documents. This study employs a qualitative analysis method, which categorizes the general motifs and distinctly separates the linear design framing found on the reverse of the coins.

Identified Traces

In this investigation, a total of 20 coins from the Ilkhanid era were analyzed and classified into four categories of framing: “simple,” “with a border,” “central,” and “combined.” This categorization is informed by the framing patterns presented below. The frames are delineated into these four types based on the patterns illustrated.

In order to examine the specifics of the sample framing, a framing pattern has been developed that reflects the most fundamental design characteristics of the existing samples, as illustrated below. The “gray” areas of the coin represent their physical attributes, while the “white” sections convey the author’s perspective on the minted coin, informed by the available research and evidence. The “dark gray” regions correspond to the worn patterns observed on the coin, and the “black” segments signify the remaining frames of the coin.

The category of “Simple Framing” includes two examples from the Gaykhatu and Ghazan periods. In contrast, “Central Framing” comprises four examples from the Hulako period. The style “With a Border” is represented in ten examples from the reign of the second Ilkhanid monarch. Additionally, a “Combination” style features 24 examples from the era of Abaqa Khan, the second ruler of the Ilkhanid dynasty, and this style persists in examples up to the conclusion of Abu Said’s reign. An analysis of the frames reveals that the predominant visual motif of the Hulako period is characterized by a “central” arrangement. In contrast, the frames associated with Abagha and Arghun exhibit a “combined” style with a border, while Gaykhatu’s frames are described as “combined and simple.” The frames from the Ghazan period are noted for being “combined, with a border and simple,” whereas Uljaito’s frames are simply “combined.” Abu Said’s frames are also “combined and with a border.” The concept of “combined framing” encompasses a range of designs, historically categorized as circular, square, featuring five feathers, eight feathers, six feathers, seven feathers, mihrabis, and three feathers. This variety was prevalent throughout the Ilkhanid period, except for the Hulako’s frames, which predominantly feature five feathers. The diversification of composite framing began to rise during the mid-Ilkhanid era, particularly in the Ghazan period, with the most varied frames attributed to Abu Said.

Conclusion

This study aims to elucidate the framing patterns of coins from the Ilkhanid period by examining a collection of 20 coins housed in the Ashmolean,

David, and Malek museums, as well as in the personal collection of Komesh in Semnan. Upon analysis of these specimens, it becomes evident that, despite an initial perception of similarity in the frames, they exhibit distinct differences upon closer inspection. Initially, the framing of the coins was restricted to a basic circular geometric shape; however, over time, these shapes evolved into a more varied array. The earliest form of central framing is attributed to a coin from the era of Hulaku. The third category, characterized by a border framing, emerged during the Abaqa period and persisted until the Abu Saeed period. The final category featured simple framing, which was evident in the samples from the Gaykhatu and Ghazan periods. The variety of types is notable, comprising 24 samples of combined framing, 10 samples with borders, 4 central samples, and 2 simple samples. Notably, combined framing exhibits both a greater quantity and a wider range of designs. This classification encompasses nine historical categories: circle, square, five-feather, eight-feather, six-feather, seven-feather, altar, and three-feather. The era of Abu Said is noted for its exceptional diversity.

Acknowledgments

Finally, the authors thank the journal's anonymous referees for improving and enriching the text of the article

Observation Contribution

This article is taken from Maryam Sadeghi Ghoroghaghaei master's thesis titled "Formal Analysis of Calligraphy in Ilkhanid and Timurid Coins" under the supervision of Dr. Ahmad Salehi Kakhki and Dr. Farhad Khosravi Bizhaem at Isfahan University of Art.

Conflict of Interest

The authors declare the absence of any conflict of interest while adhering to publication ethics in referencing.



سیر تحول الگوهای بصری رایج در قاب بندی سکه‌های ایلخانی

مریم صادقی قرق‌آقائی^I، احمد صالحی کاخکی^{II}، فرهاد خسروی بیژانم^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.28262.2625>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۱۵-۲۳۶

چکیده

یکی از متنوع‌ترین مدارک تاریخی و باستان‌شناسی دوره ایلخانی، سکه‌ها هستند که با وجود اطلاعات متنوع و ارزشمند، از حیث قاب بندی نیز، درخور توجه هستند. هدف از این پژوهش، تحلیل و مطالعه تحولات قاب سکه‌ها، در خلال دوره ایلخانی است که منجر به شناخت بیشتر و بهتر ابعاد از فرهنگ بصری و هنری دوره ایلخانی می‌شود. پرسش پژوهش پیش‌رو، این است که فرهنگ بصری غالب در قاب بندی سکه‌های ایلخانی چیست؟ پژوهش مورد نظر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی-تطبیقی است. نمونه‌گیری به صورت انتخابی هدفمند [هدفمند خوشه‌ای] انجام شده و بدین منظور، ۲۰ سکه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. پس از مطالعات مقدماتی کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی موزه‌های دنیا و آلبوم سکه‌ها، ۲۰ سکه دوره ایلخانی از موزه‌های اشمولین، دیوید، ملک و مجموعه شخصی کومش سمنان انتخاب شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. برپایه نتایج حاصله، قاب نمونه‌ها در یک تقسیم بندی کلی به چهار دسته: مرکزی، ترکیبی، حاشیه‌دار و ساده، قابل تفکیک هستند؛ از این رو، می‌توان فراوانی استفاده از قاب بندی‌ها را در فرهنگ بصری سکه‌های ایلخانی به این ترتیب برشمرد؛ بیشترین تعداد گونه‌ها به ترتیب شامل: قاب بندی ترکیبی با ۲۴ نمونه، حاشیه‌دار با ۱۰ نمونه، مرکزی با ۴ نمونه و ساده با ۲ نمونه هستند. در بین گونه‌ها، قاب‌های ترکیبی بالاترین تعداد و تنوع طرح را داشته، که این تنوع در نقش مرکزی نمونه‌ها مشاهده می‌شود. این گونه به ترتیب تاریخی به ۹ شکل: دایره، مربع، پنج‌پر، شمشه، شش‌پر، هفت‌پر، هشت‌پر، محرابی و سه‌پر تقسیم شده و اوج تنوع در قاب بندی ترکیبی با اختلاف زیاد با پنج نوع نقش: پنج‌پر، هفت‌پر، هشت‌پر، محرابی و سه‌پر مربوط به دوران «ابوسعید» است.

کلیدواژگان: فرهنگ بصری ایلخانی، قاب بندی، سکه‌های ایلخانی.

I. کارشناس ارشد هنر اسلامی، گروه کتابت و نگارگری، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
II. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Salehi.k.a@aui.ac.ir

III. دانشیار گروه کتابت و نگارگری، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

ارجاع به مقاله: صادقی قرق‌آقائی، مریم؛ صالحی کاخکی، احمد؛ و خسروی بیژانم، فرهاد، (۱۴۰۲). «سیر تحول الگوهای بصری رایج در قاب بندی سکه‌های ایلخانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۲۱۵-۲۳۶.
doi: 10.22084/nb.2023.28262.2625

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5886.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

قاب، به عنوان عنصر تزئینی، نقشمایه‌ای بسیار کهن با تحولاتی در هر دوره بوده است. این عنصر، در سکه‌ها دارای تنوع بسیاری است (شمس اشراق، ۱۳۶۹: ۶). در دوران اسلامی در ایران، تغییراتی در ظاهر سکه‌ها به وجود آمد و همانند سایر دوره‌ها، سکه‌های دوره ایلخانی نیز دستخوش این تغییرات شده و ویژگی‌های منحصر به فردی داشتند. قاب به عنوان حاشیه جداکننده نقش و کتیبه‌ها و عنصر تفکیک‌کننده درون و برون است که قاب‌بندی سکه‌های ایلخانی نیز از این امر مستثنی نیست؛ محتوای سکه‌ها از زمان پیدایش، بازتاب جغرافیای فرهنگی سرزمین‌های مختلف و منبع اطلاعاتی مهم جهت روشن شدن ابعاد تاریک و مبهم مقاطع تاریخی است (بیانی، ۱۳۸۹: ۵).

پیدایش سکه‌ها، تسهیل در مبادلات تجاری و اقتصادی و تغییرات اساسی در سیر تکاملی تاریخ زندگی انسان را به همراه داشته است و عوامل تشکیل‌دهنده در سکه، نظیر: نوع فلز، نقش‌ها و نگاره‌ها، علائم روی سکه، محل ضرب، تاریخ ضرب و... در این پژوهش به خصوص قاب‌بندی متنوع سکه‌ها در شناخت تاریخ، اقتصاد، فرهنگ و هنر نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. بر این اساس، هدف از این پژوهش، شناخت، تحلیل و مطالعه تحولات قاب‌بندی سکه‌ها در دوره ایلخانی است.

پرسش پژوهش: پژوهش پیش‌رو پاسخ‌گوی این پرسش است که، فرهنگ بصری غالب در قاب‌بندی سکه‌های ایلخانی چیست؟

روش پژوهش: پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر روش توصیفی-تطبیقی است. در این راستای انجام این پژوهش، روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند خوشه‌ای است؛ به عبارتی هنگامی که ساختار جمعیت از صفات و ویژگی‌های متعدد و متنوعی شکل گرفته باشد که نتوان صفت بارز آن را به راحتی تعیین کرد، در این صورت با ساختاری مختلط سر و کار داریم. در این ساختار جمعیت از پارامترها و صفات گوناگونی برخوردار است و این صفات و مشخصه‌ها به طور گسترده و پراکنده در بین افراد جمعیت تقسیم و توزیع شده است، معمولاً برای سهولت امر نمونه‌گیری جمعیت اصلی را به مناطق دسته‌ها، گروه‌ها و یا خوشه‌های چندی تقسیم‌بندی می‌کنند. در چنین وضعیتی مناسب‌ترین روش نمونه‌گیری به روش مختلط یا خوشه‌ای می‌باشد که در ساختار مختلط توجه به این نکته لازم است که ویژگی‌های دسته یا خوشه مشابه بوده، ولی مشخصات افراد خوشه متفاوت می‌باشد (خاکی، ۱۳۷۸: ۲۷۷). در این پژوهش نیز از میان ۲۰۰ نمونه جمع‌آوری شده، ۲۰ نمونه به دلیل گستردگی و تنوع کامل پارامترهای نشان‌دهنده طرح، نقوش، قلم خوشنویسی و... که مورد استفاده در دوره ایلخانی بوده، انتخاب و بررسی شده است؛ به عبارتی، ۱۰٪ از کل نمونه جمع‌آوری شده از هر ایلخان، یعنی دوره «هولاکو» از ۲ مورد بین ۲۰ نمونه، دوره «اباقا» ۱ مورد از بین ۱۰ نمونه، دوره «ارغون» ۲ مورد از بین ۲۰ نمونه، دوره «گیخاتو» ۱ مورد از بین ۱۰ نمونه، دوره «غازان» ۶ مورد از بین ۶۰ نمونه، دوره «اولجایتو» ۳ مورد از بین ۳۰ نمونه و دوره «ابوسعید» ۵ مورد از بین ۵۰ نمونه مورد پژوهش قرار گرفته است و در کل ۲۰ سکه از دوره ایلخانی به صورت هدفمند از

موزه‌های اشمولین، دیوید، ملک و مجموعه شخصی کومش سمنان انتخاب شده است. جمع‌آوری سوابق پژوهش با مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد ملی موزه‌ها انجام می‌گردد. شیوه تجزیه و تحلیل در این پژوهش، کیفی است که براساس الگوهای کلی، طرح خطی قاب‌بندی پشت و روی سکه‌ها تفکیک می‌شود.

پیشینه پژوهش

از آنجا که در پژوهش‌های پیشین تحولات قاب در سکه‌های دوره ایلخانی فقط در دوره ابوسعید به صورت نمادین مطالعه شده است، این پژوهش سعی بر مشخص کردن تحولات قاب‌بندی موجود در دوره ایلخانی دارد. در زمینه سکه‌های ایلخانی و قاب پژوهش‌هایی انجام شده است که به تفکیک به شرح زیر است.

در زمینه سکه‌های ایلخانان، «بختیاری‌شهری» (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سکه‌های ایلخانان مغول در تابران توس» در ابتدا نگاه جغرافیایی کوتاهی به شهر تاریخی تابران در سرزمین توس داشته و مجموعه سکه‌های مکشوف به تعداد ۳۸ سکه از اباقا و ارغون را که در بالاترین لایه باستانی کشف شده، مطالعه کرده و بعد از بررسی سکه‌ها از نظر: جنس، ابعاد، کیفیت، خط، متن، علائم نمادین و سال و محل ضرب به این نتیجه رسیده است که سکه‌ها دارای تنوع و تعدد زیادی بوده‌اند و توس دارای اعتبار ویژه در زمینه تجاری، سیاسی و ضرب سکه‌ها بوده است.

«محمودی» و «مهدوی» (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «خوانش آیکونوگرافیک عناصر بصری حاکم بر نقوش سکه‌های ایلخانی» براساس نظریه «اروین پانوفسکی» عناصر بصری، شعائر مذهبی و القاب سلاطین موجود بر سکه‌ها را مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که مذهب سلاطین مغول بر تزئین سکه‌ها مؤثر بوده و مفصل‌ترین نوشتار و شعائر مذهبی مربوط به سکه‌های دوره اولجایتو بوده است؛ هم‌چنین تأثیر عقاید محلی، فرهنگ مغولی-چینی و مبلغان مذهبی، نقر عناصر و نوشته روی سکه‌ها برای اولین بار دیده شده است.

«بیروتی» و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نماد پرنده در سکه‌های دوره ایلخانی از منظر گفتمان مذهب براساس الگوی اروین پانوفسکی»، تأثیر مذاهب مختلف در دوره ایلخانی بر نقش‌مایه پرنده‌گان مختلف (طاووس، کبوتر، باز یا شاهین و لک‌لک) ضرب شده بر سکه‌ها را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده که در دوران اسلامی گرایش‌های مذهبی به صورت قوی‌تری در قالب آیات و اسامی خلفای راشدین در کنار نقوش پرنده‌گان منعکس شده است.

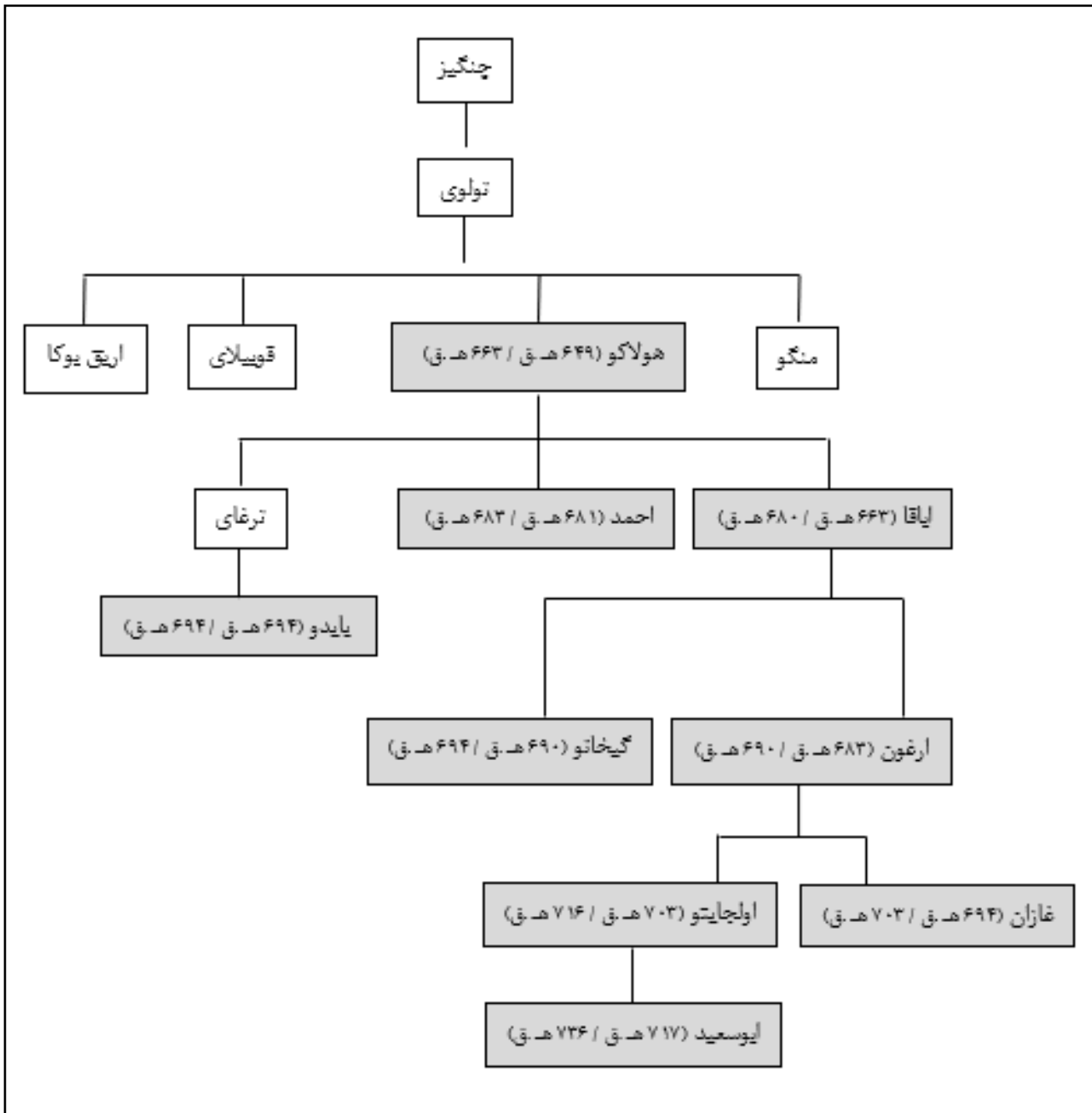
در زمینه قاب و قاب‌بندی، «هاشمی‌قاسم‌آبادی» و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی پیرامون بنیان‌های معنایی قاب در هنر ایران قبل از اسلام» قاب را به عنوان حریمی امن در کهن‌ترین آثار به جای مانده از ایران می‌داند. در پردیس (باغ، اشیاء و معماری از قاب به عنوان حریم امن که با توسل به نیروی خیر میسر شده است، نام می‌برند و به این نتیجه رسیده‌اند که بازآفرینی و حفظ پردیس آسمانی بر روی زمین به شکل باغ‌ها و نمود تصویری آن در هنر و فرهنگ ایرانی به صورت فرش تجلی یافته که در آن قاب به شکل حاشیه‌ای جهت حفظ این پردیس به کار رفته است.

در زمینه قاب‌بندی سکه که مرتبط با موضوع پژوهش است، «نجمه نوری» (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی قاب‌بندی رایج در سکه‌های نقره ابوسعید ایلخانی» ضمن مطالعه وضعیت ادیان و مذاهب در دوره ایلخانی، اشکال هندسی موجود در قاب‌بندی سکه‌های نقره دوره ابوسعید را به سه دسته اصلی: مربع، دایره و ترکیب مربع و دایره و نقوش موجود را به گل و ستاره شش‌پر، گل هفت‌پر، گل و ستاره هشت‌پر تقسیم کرده است و ارتباطشان به اعداد مقدس شش، هفت و هشت را به صورت نمادین مطالعه کرده است؛ سپس به مطالعه شکل‌های هندسی مرتبط با اعداد مقدس مانند: ماندالا، نیلوفر آبی، و شش‌پر پرداخته است. در پایان، نقوش قاب‌بندی سکه‌های نقره ابوسعید ایلخانی با دیگر هنرهای تزئینی تطبیق داده و به این نتیجه رسیده که با وجود پراکندگی طرح قاب‌بندی‌ها یک طرح مشخص مربوط به یک منطقه جغرافیای خاص نیست و سال ضرب مشخص برای طرح قاب‌بندی این سکه‌ها نمی‌توان تعیین کرد. همان‌طور که مشاهده شد، پژوهشی مبنی بر سیر تحول قاب‌بندی در این دوره انجام نشده است؛ بنابراین پژوهش پیش‌رو تدوین شده است تا ابهامات این حوزه را مرتفع نماید.

مختصری از تاریخ دوره ایلخانی

«تموچین» در سال ۶۱۴ ه.ق. در آسیای مرکزی (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۴) از میان قبایل صحراگرد غیرمتمدن استپ‌های آسیا به مقام خانی رسید (ساندرز، ۱۳۶۳: ۶۰)؛ مغولان او را به مقام ریاست برگزیده و به او لقب «چنگیزخان» دادند و امپراتوری متحد، قدرتمند و گسترده مغول‌ها توسط او به وجود آمد (همان: ۵۹). با ورود هلاکو در سال ۶۵۳ ه.ق. به سمرقند، حکومت ایلخانی آغاز گردید و حدود یک قرن و نیم بر ولایات غربی ایران و آسیای صغیر تا شام حکومت داشتند (واله‌اصفهان‌ی قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۷۹)؛ پس از هلاکو، افرا دیگری مانند: اباقا، «احمد تکودار»، ارغون و گیخاتو، برادر ارغون فرمانروا شدند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۹۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۴۶). در دوره گیخاتو، انتشار اسکناس و منع معامله با سکه که باعث توقف دادوستد و کسب شد، وضع ایران را به صورت ویرانه‌ای درآورد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۹۳ و ۱۰۹)؛ سپس «بایدو» و پس از آن غازان پسر ارغون (هفتمین ایلخان)، در سال ۶۹۴ ه.ق. در تبریز بر تخت سلطنت نشست (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۵۹؛ آیتی، ۱۳۴۶: ۱۹۸). او قوانین تازه‌ای وضع کرد و بیش از هر چیزی به ترمیم خزانه دولت پرداخت و وضع مسکوکات و مقیاس‌ها را اصلاح کرد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۹۸، ۹۷، ۹۶؛ بیانی، ۱۳۸۹: ۲۱۸). دو ایلخان آخر مغول، «اولجایتو» معروف به «سلطان محمد خداپنده» در سال ۷۰۳ ه.ق. (آیتی، ۱۳۴۶: ۴۶۷؛ اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۱۱) و ابوسعید نیز در سال ۷۱۷ ه.ق. بر تخت نشستند. با مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ه.ق. حکومت ایلخانان پایان یافت و دوران خاندان هلاکو به آخر رسید (همان: ۱۲۲ و ۱۳۴)، (نمودار ۱).

سقوط یا تأسیس حکومت‌ها بر ظاهر سکه‌ها اثر گذاشت و تغییرات محتوایی، نوشتاری و تصویری ایجاد کرد. در دوره ایلخانی نیز با توجه به بیگانگی، متفاوت بودن مذهب حکام با مردم و سیاست مذهبی و حکومتشان دارای بیشترین تغییرات



▲ نمودار ۱: شجره نامه سلسله ایلخانی (لین‌پول، ۱۳۶۳: ۲۲۸).

Graph. 1: Genealogy of the Ilkhanid dynasty (Linpool, 1984: 228).

در مضمون و تنوع در نقوش روی مسکوکات است که بازتاب دوره پادشاهی مربوطه و نشان‌دهنده حکومت آن دوران است (ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۸).

تعریف قاب

در فرهنگ لغت دهخداذیل مدخل «قاب» آمده است: «(ترکی، ا) ... در مصطلحات نوشته که قاب لفظ ترکی است (بهار عجم)؛ به معنی «آوند» و «ظرف» و چون طبق ظرف طعام است، آن را «قاب» نیز گویند (آندراج) ... «قاب آینه». «قاب ترازو».

«قاب دستمال»، «قاب ساز»، «قاب سازی»، «قاب ساعت»، «قاب شانه»، «قاب عکس»، «قاب قرآن»، «قاب قلمدان»، «قاب کردن»، «قاب اندز»، «قاب باز»، «قاب بازی»، «قابخانه»... «چهارچوب»، «آسمانه بنائی از درون سوی که از چوب کنند»، «ع ا» «اندازه»، «مقدار»، «مهدب الاسمائ» (خیث) (ناظم‌الاطباء) (منتهی‌الارب)، «قاب آینه»، [ب ی ن / ن] (ترکیب اضافی، مرکب) چارچوب که آینه در آن قرار گیرد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۱، ۱۷۲۸۳). هم‌چنین در فرهنگ معین ذیل واژه «قاب»، «اندازه و مقدار» آمده است (معین، ۱۳۸۷: ۷۸۱). در فرهنگ لغت لانگمن ذیل واژه «frame» آمده است: «سازه‌ای ساخته شده از چوب، فلز، پلاستیک و غیره که اطراف چیزی مانند عکس یا پنجره را احاطه کرده و آن را در جای خود نگه می‌دارد و (فعل [متعدی]) احاطه کردن چیزی با چیز دیگری، به طوری که جذاب به نظر برسد یا به واضح دیده شود».

در اینجا موردنظر پژوهشگران در مطالعه نمونه‌ها چارچوب و حاشیه اطراف نقوش موجود در نمونه‌ها است؛ هم‌چنین دریافته‌اند که قاب در سکه صرفاً جنبه تزئینی نداشته و جایگاه عناصر و اجزا را مشخص می‌کند؛ از طرفی، روند تحولاتی که با تغییر هر ایلخان در قاب‌بندی ایجاد شده است را می‌توان مشاهده کرد. به طور کلی، می‌توان گفت، قاب‌ها به ساده، حاشیه‌دار، مرکزی و ترکیبی قابل تفکیک هستند که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

معرفی نمونه‌های مورد مطالعه

هر اثر هنری، به ویژه آثار سنتی، متشکل از یک سلسله عناصر تصویری است. انتخاب این عناصر و نوع به‌کارگیری آن‌ها نشان‌دهنده ارزش هنری اثر مورد بررسی است. سوابق نمونه‌ها با مطالعه اسناد موجود در موزه‌ها تهیه شده و به ترتیب تاریخی در جدول ۱، معرفی می‌شود.

در نمونه‌های انتخابی، قاب‌بندی به کار رفته دارای تنوع بسیاری است که برای فهم و تحلیل گونه‌های مختلف، عناصر بصری قاب تشکیل‌دهنده نمونه‌ها مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است؛ سپس براساس الگوهای کلی، طرح خطی قاب‌بندی پشت و روی سکه‌ها تفکیک و به شیوه کیفی تجزیه و تحلیل شده است.











تحلیل قاب‌بندی نمونه‌ها

بررسی شکل قاب در نمونه‌ها، به دلیل تأثیری که بر روی کرسی، فضای مثبت و منفی (سواد و بیاض)، اندازه حروف (نسبت) و هم‌چنین انتخاب گونه قلم می‌گذارد، دارای اهمیت است. پس از مطالعه بصری نمونه‌های مورد مطالعه، انواع قاب‌بندی آثار را می‌توان در چهار گونه «ساده»، «حاشیه‌دار»، «مرکزی» و «ترکیبی» دسته‌بندی کرد.

گونه اول، گروهی هستند که هیچ نقشی ندارند و با نام «قاب‌بندی ساده» معرفی شده است. الگوی خطی گونه اول در تصویر ۱، قابل مشاهده است. گونه دوم، شامل نمونه‌هایی است که نزدیک به لبه نقش حمایت و تکرار دایره اطراف

جدول ۱: نمونه‌های انتخابی مربوط به دوره ایلخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 1: Selected samples related to the Ilkhanid dynasty (Authors, 2023).

کد	تصویر	حاکم	سال (ه‍.ق)	جنس	محل ضرب	محل نگه‌داری	شماره اثر در موزه	مأخذ
۱		هولاکو	۶۵۶	طلا (دینار)	مدینة السلام	دیوید	C236	URL 1
۲			۶۵۸	نقره	ارییل	اشمولین	HCR15161	URL 2
۳		اباقا	۶۷۷	طلا	تبریز	دیوید	C176	URL 3
۴		ارغون	۶۸۴	نقره	بغداد	اشمولین	HCR15217	URL 4
۵			۶۸۸	نقره	تبریز	اشمولین	HCR15233	URL 5
۶		گیخاتو	۶۹۲	نقره	تبریز	ملک	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۶۳	URL 6
۷		غازان	۶۸۷	نقره	اسفراین	ملک	۵۰۰۱۰۶۰۳۳۶۰	URL 7
۸			۶۹۶	نقره	خبوشان	ملک	۵۰۰۰۰۶۰۱۱۰۰	URL 8
۹			۶۹۹	نقره	شیراز	اشمولین	HCR15269	URL 9
۱۰			۷۰۰	نقره	ارزنجان	ملک	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۷۶	URL 10

URL 11	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۲۳	ملک	بغداد	نقره	۷۰۰			۱۱
URL 12	C372	دیوید	مدینة السلام	نقره	۷۰۱			۱۲
URL 13	C86	دیوید	سلطانیه	مس	۷۱۳			۱۳
URL 14	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۶۷	ملک	آمل	نقره	۷۱۴	اولجایتو		۱۴
URL 15	C159	دیوید	مدینة السلام	نقره	۷۱۶			۱۵
URL 16	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۴۷	ملک	اردبیل ۱	نقره	۷۱۷			۱۶
موزه مهر و سکه کومش	-	کومش	شهرستان ۲	نقره	۷۱۹			۱۷
URL 17	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۷۸	ملک	سلطانیه	نقره	۷۲۲	ابوسعید		۱۸
URL 18	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۳۱	ملک	اصفهان	مس	۷۲۴			۱۹
URL 19	۲۰۰۰۰۶۰۰۲۹۴	ملک	کاشان	نقره	۷۳۳			۲۰

سکه و تشکیل یک نوار مروارید را می‌توان دید که مانند طوق، سکه را محصور کرده است. در حدود یک-پنجم از مساحت کل سطح سکه از لبه بیرونی به سمت داخل، دارای این نوع از نقش است که «قاب‌بندی حاشیه‌دار» نامیده می‌شوند (تصویر ۲).



▲ تصویر ۱: الگوی قاب‌بندی ساده در سکه‌های ایلیخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: Simple framing pattern in Ilkhanid coins (Authors, 2023).



▲ تصویر ۲: الگوی قاب‌بندی حاشیه دار در سکه‌های ایلیخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 2: Bordered framing pattern in Ilkhanid coins (Authors, 2023).



▲ تصویر ۳: الگوی قاب‌بندی مرکزی در سکه‌های ایلیخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 3: Central framing pattern in Ilkhanid coins (Authors, 2023).



▲ تصویر ۴: الگوی قاب‌بندی ترکیبی در سکه‌های ایلیخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 4: Combined framing pattern in Ilkhanid coins (Authors, 2023).

در گونه سوم، یک-پنجم فضای سطح نمونه از مرکز دارای نقش هندسی دایره ساده است و در گونه «قاب‌بندی مرکزی» قرار می‌گیرند. الگوی طرح خطی گونه مرکزی در تصویر ۳، قابل مشاهده است. در بررسی سطح گونه چهارم، سه-پنجم سطح از مرکز به سمت بیرون و یک-پنجم سطح از لبه بیرونی به سمت مرکز، دارای نقش‌های هندسی ساده و پیچیده است که یک-پنجم حاشیه از نوار مروراید یا حمایل و یا هم‌زمان هر دو طرح تشکیل شده است. الگوی طرح خطی این گونه در تصویر ۴، قابل مشاهده کرد.

برای مطالعه جزئیات کامل قاب‌بندی نمونه‌ها، الگوی قاب‌بندی براساس کلی‌ترین طرح قاب‌بندی نمونه‌های موجود تهیه گردید که در تصویر ۵، ارائه شده است؛ در این تصویر، قسمت «خاکستری رنگ» باقی‌مانده سکه به لحاظ فیزیکی، قسمت «سفیدرنگ» تصور نگارندگان در مورد سکه ضرب شده مطابق مطالعات و شواهد موجود، قسمت‌هایی با رنگ «خاکستری تیره» نقش‌های ساییده شده روی سکه و بخش‌های «سیاه‌رنگ» نشان‌دهنده قاب‌بندی‌های باقی‌مانده سکه می‌باشد. برای مطالعه دقیق قاب‌بندی نمونه‌ها، طرح خطی نمونه‌های انتخابی به تفکیک گونه‌ها ترسیم و در جدول ۲، ارائه شده است که در این جدول منظور از «الف» روی سکه و «ب» پشت سکه است.

همان‌گونه که در جدول ۲، دیده می‌شود؛ ساده‌ترین شکل قاب‌بندی‌ها، مربوط به دو نمونه از دوران گیخاتو و غازان است (کدهای ۶ ب و ۸ الف) است که دارای قاب‌بندی ساده و فاقد هر گونه نقش هستند.

در بین ۴۰ نمونه متفاوت مورد مطالعه در جدول فوق، چهار نمونه دارای نقش در مرکز هستند و هیچ‌گونه نقش دیگری در حاشیه آن‌ها دیده نمی‌شود. این چهار نمونه (۱ الف، ۱ ب، ۲ الف و ۲ ب) که به دوره هولاکو، اولین ایلیخان تعلق دارند و در دوره دیگر پادشاهان این گونه قاب‌بندی قابل مشاهده نیست.

گونه حاشیه‌دار سومین گونه قاب‌بندی‌های مورد مطالعه است که در ۱۰ نمونه (کدهای ۳ ب، ۴ ب، ۵ الف، ۵ ب، ۹ ب، ۱۰ ب، ۱۱ الف، ۱۸ الف، ۲۰ الف و ۲۰ ب) مورد پژوهش به چشم می‌خورد و از دوره دومین ایلیخان کاربرد داشته است.

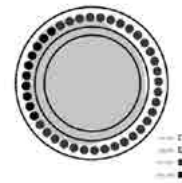
در چهار نمونه از آن‌ها نوار مروراید (کدهای ۳ ب، ۴ ب، ۵ الف و ۵ ب)، در نمونه ۹ ب حمایل و در پنج نمونه، نوار مرورایدی و حمایل (کدهای ۱۰ ب، ۱۱ الف، ۱۸ الف، ۲۰ الف و ۲۰ ب) هر دو دیده می‌شود. در سکه‌های نخستین ایلیخانان؛ اباقا و ارغون، (کد ۳ ب، ۴ ب، ۵ الف و ۵ ب) نوار مروراید استفاده شده است.

در دوره غازان به جز کد ۹ ب که فقط حمایل دارد، دو نمونه ۱۰ ب و ۱۱ الف، هم نوار مرورایدی و هم حمایل دارند. در نمونه‌های ابوسعید کد ۱۸ الف و کد ۲۰ الف و ۲۰ ب، دارای قاب حاشیه‌دار هستند و نسبت به دوران قبل، حاشیه‌ها پرکارتر شده است و از دو حمایل در نمونه ۱۸ الف و ۲۰ ب استفاده شده است.

علاوه بر گونه‌های نام‌برده، چهارمین دسته، شامل ۲۴ نمونه است که از دوره اباقا، دومین پادشاه ایلیخانی وارد نمونه‌ها شده و تا پایان دوره ابوسعید در نمونه‌ها دیده می‌شود.

در دوره سه پادشاه دوم تا چهارم در سه نمونه؛ اباقا یک نمونه (کد ۳ الف)، ارغون یک نمونه (کد ۴ الف) و گیخاتو یک نمونه (کد ۶ الف)، این گونه قاب بندی قابل مشاهده است. در دوره غازان هشت نمونه (کدهای ۷ الف، ۷ ب، ۸ ب، ۹ الف، ۱۰ الف، ۱۱ ب، ۱۲ الف و ۱۲ ب) دارای قاب بندی ترکیبی هستند. در دوره اولجایتو، شش نمونه انتخابی (کدهای ۱۳ الف، ۱۳ ب، ۱۴ الف، ۱۴ ب، ۱۵ الف و ۱۵ ب) دارای قاب بندی ترکیبی و به طور کامل پوشیده از نقش هستند. در نمونه های ابوسعید، آخرین پادشاه ایلخانی از ۱۰ نمونه انتخابی ۷ نمونه (کدهای ۱۶ الف، ۱۶ ب، ۱۷ الف، ۱۷ ب، ۱۸ ب، ۱۹ الف و ۱۹ ب) دارای قاب ترکیبی هستند. فراوانی قاب بندی ترکیبی به کل نمونه های دوره اولجایتو تعلق دارد.

در دوره هولاکو، رایج ترین الگوی بصری، قاب بندی «مرکزی» (کدهای ۱ الف، ۱ ب، ۲ الف و ۲ ب) است (جدول ۲). در دوره اباقا (کدهای ۳ الف ترکیبی، ۳ ب حاشیه دار) و ارغون (کدهای ۴ الف ترکیبی، ۴ ب، ۵ الف و ۵ ب حاشیه دار) ترکیبی



▲ تصویر ۵: الگوی قاب بندی نمونه ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 5: Framing pattern of samples (Authors, 2023).

جدول ۲: گونه های مختلف قاب بندی در نمونه ها (نگارندگان، ۱۴۰۲). ▼

Tab. 2: Different types of framing in samples (Authors, 2023).

ردیف	نوع	طرح خطی
۱	ساده	
۲	مرکزی	
۳	حاشیه دار	
۴	ترکیبی	

و حاشیه‌دار»، در دوره گیخاتو (کدهای ۶ الف ترکیبی، ۶ ب ساده) «ترکیبی و ساده»، در دوره غازان (کدهای ۷ الف، ۷ ب، ۸ ب، ۹ الف، ۱۰ الف، ۱۱ ب، ۱۲ الف و ۱۲ ب ترکیبی)، (کدهای ۹ ب، ۱۰ ب، ۱۱ الف حاشیه‌دار)، (کد ۸ الف ساده) «ترکیبی، حاشیه‌دار و ساده»، در دوره اولجایتو «ترکیبی» (کدهای ۱۳ الف، ۱۳ ب، ۱۴ الف، ۱۴ ب، ۱۵ الف و ۱۵ ب) و در دوره ابوسعید (کدهای ۱۶ الف، ۱۶ ب، ۱۷ الف، ۱۷ ب، ۱۸ ب، ۱۹ الف ترکیبی)، (کدهای ۱۸ الف، ۲۰ الف و ۲۰ ب حاشیه‌دار) «ترکیبی و حاشیه‌دار» به‌کار رفته است؛ به عبارتی، استفاده از الگوی مرکزی (کد ۱ الف)، برای اولین بار در دوره هولاکو، الگوی ترکیبی (کد ۳ الف) و حاشیه‌دار (کد ۳ ب) در دوره اباقا و الگوی ساده (کد ۶ ب) در دوره گیخاتو است. قاب‌بندی ترکیبی از دوره اباقا تا دوره ابوسعید، در کل نمونه‌ها به‌جز کد ۵ الف، ۵ ب، ۲۰ الف و ۲۰ ب قابل مشاهده است؛ از این‌رو، می‌توان به این نتیجه رسید که در قاب‌بندی سکه‌ها، اولویت استفاده از گونه‌های قاب‌بندی، به ترتیب تاریخی شامل: مرکزی، ترکیبی، حاشیه‌دار و ساده بوده است.

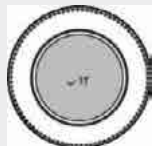
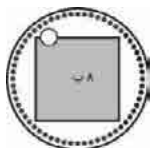

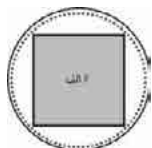
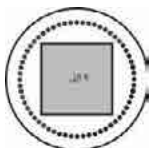

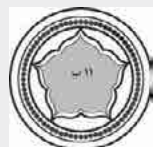


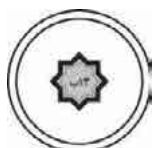
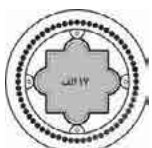
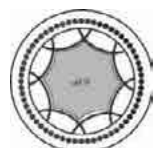



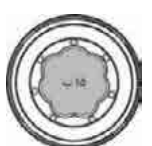


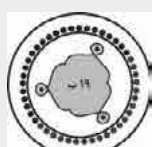
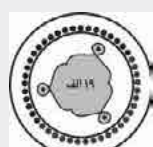
با بررسی و مطالعه قاب‌بندی نمونه‌ها و بنابر داده‌های جدول ۲، گونه «قاب‌بندی ترکیبی»، خود دارای زیرمجموعه متنوعی است که جزئیات بیشتر آن در جدول ۳، قابل دسترس است.

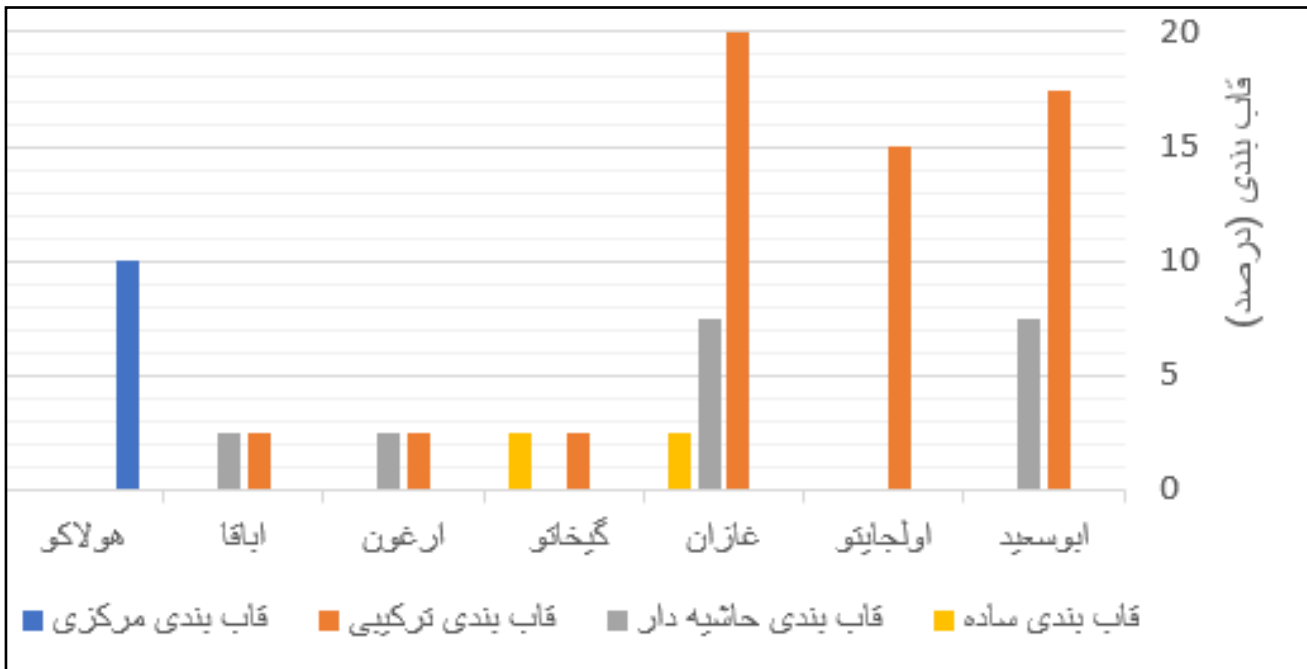
با مطالعه جدول ۳، گونه‌های قاب‌بندی ترکیبی به ترتیب تاریخی شامل: دایره، مربع، پنج‌پر، هشت‌پر، شش‌پر، هفت‌پر، محرابی و سه‌پر است که در تمام دوره ایلخانی به‌جز هولاکو، استفاده شده است؛ به طوری که در دوره اباقا، دایره؛ دوره ارغون و گیخاتو، مربع؛ دوره غازان، دایره، مربع و پنج‌پر؛ دوره اولجایتو، هشت‌پر، شش‌پر و هفت‌پر؛ و در دوره ابوسعید، پنج‌پر، هفت‌پر، هشت‌پر، محرابی و سه‌پر، کاربرد داشته است و فراوانی پنج‌پر بیشتر از نمونه‌های دیگر است.

براساس داده‌های جدول ۲، قاب‌بندی مرکزی در دوره هولاکو، قاب‌بندی ترکیبی در نمونه‌ها، به‌جز نمونه‌های مربوط به هولاکو، قاب‌بندی حاشیه‌دار به صورت پراکنده در دوران اباقا، ارغون، غازان و ابوسعید و قاب‌بندی ساده در دوران گیخاتو و غازان به‌کار رفته است که جزئیات بیشتر آن در نمودار ۲، ملاحظه می‌شود.

همان‌گونه که در نمودار ۲، مشهود است؛ قاب‌بندی مرکزی، فقط در دوره هولاکو استفاده شده است. قاب‌بندی ترکیبی از دوره اباقا در ضرب سکه‌ها وارد شده و تا دوره ابوسعید نیز استفاده می‌شده است و بیشترین میزان استفاده از آن، مربوط به دوره غازان با تعداد ۸ مورد، بعد از آن به ترتیب مربوط به دوره ابوسعید و سپس اولجایتو، با اختلاف کم و در سه دوران پادشاهی اباقا، ارغون و گیخاتو با تعداد مساوی و کمترین تعداد به‌کار رفته است. قاب‌بندی حاشیه‌دار در دوره اباقا، با کمترین تعداد در نمونه‌ها وارد شده و در نمونه‌های ارغون، غازان و ابوسعید، به میزان یکسان به‌کار رفته است. قاب‌بندی ساده در دوران گیخاتو و غازان کاربرد داشته و فقط در یک نمونه از هر یک از این دو دوره، کمترین استفاده را در گونه‌ها

جدول ۳: گونه‌های مختلف قاب بندی ترکیبی در سکه‌های ایلخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 3: Different Types of combined Frames on Ilkhanid Coins (Authors, 2023).

طرح خطی		نوع	ردیف
		دایره	۱
		مربع	۲
			
		پنج‌پر	۳
			
		هشت‌پر	۴
			
		شش‌پر	۵
		هفت‌پر	۶
			
		محرابی	۷
		سه‌پر	۸
			

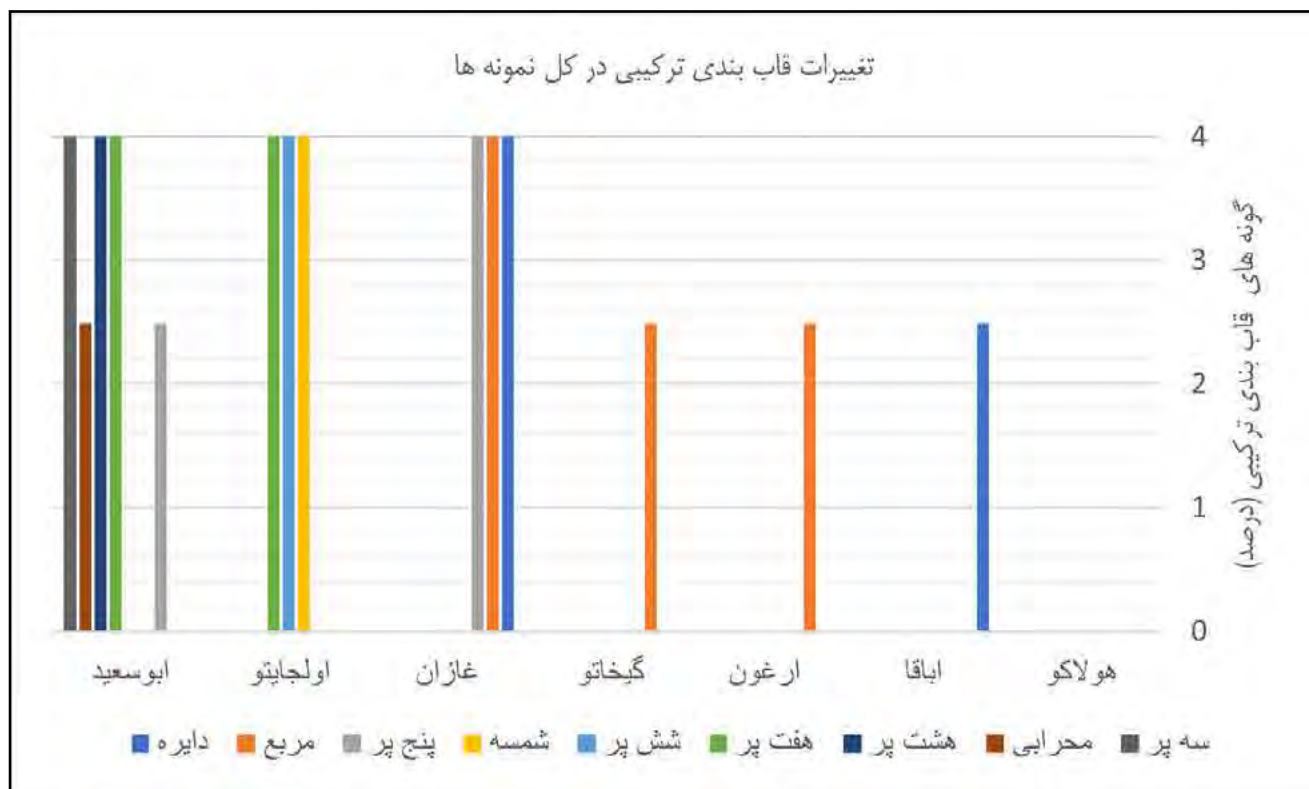


▲ نمودار ۲: فراوانی گونه‌های مختلف قاب‌بندی سکه‌های ایلخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Graph. 2: Quantity of different types of framing of Ilkhanid coins (Authors, 2023).

داشته است. فراوانی گونه‌های قاب‌بندی در کل نمونه‌ها به ترتیب متعلق به: قاب‌بندی ترکیبی، قاب‌بندی حاشیه‌دار، قاب‌بندی مرکزی و قاب‌بندی ساده است.

براساس داده‌های جدول ۳، قاب‌بندی ترکیبی در دوران پادشاهان اولیه دوره ایلخانی دارای یک نوع بوده و هرچه به پایان دوره ایلخانی نزدیک‌تر می‌شود، قاب‌بندی ترکیبی متنوع‌تر شده است که جزئیات بیشتر آن در نمودار ۳، ملاحظه می‌شود.

براساس داده‌های نمودار ۳، در دوران اباقا، ارغون و گیخاتو، «قاب‌بندی ترکیبی» فاقد تنوع است و تنها از اشکال ساده هندسی دایره در دوران اباقا و ارغون، مربع در دوران گیخاتو استفاده شده است؛ سپس از دوران غازان تا ابوسعید به تدریج تنوع اشکال بیشتر می‌شود. به طوری که در دوره غازان تنوع در اشکال هندسی بیشتر می‌شود و اشکال دارای اضلاع بیشتر و پیچیده‌تر به کار برده می‌شوند و علاوه بر دایره و مربع، پنج‌پر میز به کار می‌رود. هم‌چنان این تنوع در اشکال روند طبیعی خود را طی می‌کند و در دوره اولجایتو، نقوش شمس، شش‌پر و هفت‌پر در قاب‌بندی‌ها به کار می‌روند و هرچه به پایان دوره نزدیک‌تر می‌شود، تنوع «قاب‌بندی ترکیبی» افزایش پیدا می‌کند. بیشترین تنوع در نمونه‌های مربوط به ابوسعید با پنج شکل متفاوت: پنج‌پر، هفت‌پر، هشت‌پر، محرابی و سه‌پر به کار می‌رود. متنوع‌ترین قاب‌بندی‌ها مربوط به دوره «ابوسعید» است. روند صعودی تنوع قاب‌بندی ترکیبی از اواسط دوره ایلخانی، یعنی دوره غازان آغاز و اوج آن مربوط به دوره ابوسعید می‌شود.



نتیجه گیری

در این پژوهش به منظور دستیابی به الگوی بصری غالب بر طراحی و قاب بندی سکه های دوره ایلخانی، مطالعاتی بر روی ۲۰ سکه محفوظ در موزه های اشمولین، دیوید، ملک و مجموعه شخصی کومش سمنان صورت پذیرفت و پس از مطالعات بصری و استخراج جزئیات قاب بندی تمامی نمونه ها می توان گفت؛ قاب ها با وجود مشابهت ظاهری در نگاه اول، متنوع و در جزئیات متفاوت هستند. این قاب بندی ها در یک تقسیم بندی کلی براساس اولویت تاریخی به چهار دسته قاب بندی «مرکزی»، «ترکیبی»، «حاشیه دار» و «ساده» قابل تفکیک هستند. نتایج بیانگر آن است که قاب بندی نمونه ها در ابتدا در حد شکل ساده هندسی دایره در مرکز نمونه بوده و در دوران بعد، این اشکال متنوع تر و پیچیده تر شده است. در بعضی نمونه ها، حاشیه دارای نقش بوده یا کل نمونه فاقد نقش است. اولین گونه قاب بندی، یعنی مرکزی، فقط متعلق به نمونه های دوره هولاکو است. دومین گونه، قاب بندی ترکیبی از دوران اباقا تا ابوسعید کاربرد داشته و بیشترین میزان استفاده از آن مربوط به دوره غازان بوده است. سومین گونه، قاب بندی حاشیه دار در دوره اباقا وارد شده و به صورت نامنظم تا دوره ابوسعید با یک شیب ثابت مسیر خود را طی کرده است و آخرین گونه، قاب بندی ساده بود که با کمترین تعداد در نمونه های دوران گیختاو و غازان دیده شده است. فراوانی گونه ها به ترتیب شامل: قاب بندی ترکیبی با ۲۴ نمونه، حاشیه دار با ۱۰ نمونه، مرکزی با ۴ نمونه و ساده با ۲ نمونه است. در گونه های قاب، قاب بندی ترکیبی هم دارای تعداد زیادترو

▲ نمودار ۳: تغییرات قاب بندی ترکیبی در سکه های ایلخانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Graph. 3: Variations of combined framing on Ilkhanid coins (Authors, 2023).

هم تنوع بیشتری است و تنوع در نقش مرکزی نمونه‌ها است. این‌گونه به ترتیب تاریخی به ۹ دسته دایره، مربع، پنج‌پر، هشت‌پر، شش‌پر، هفت‌پر، محرابی و سه‌پر دسته‌بندی شده است. اوج تنوع در قاب‌بندی ترکیبی، مربوط به دوره «ابوسعید» با ۵ نقش پنج‌پر، هفت‌پر، هشت‌پر، محرابی و سه‌پر است.

سیاسگزار

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نویسنده اول با عنوان «تحلیل فرمی خوشنویسی در سکه‌های ایلخانی و تیموری» به راهنمایی نویسنده اول و دوم در دانشگاه هنر اصفهان می‌باشد.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. محل ضرب براساس شناسنامه موزه.
۲. محل ضرب براساس اطلاعات مسئول موزه شخصی کومش سمنان.

کتابنامه

- اشیولر، برتولد، (۱۳۸۴). تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود آفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- اقبال‌آشتیانی، عباس، (۱۳۸۸). تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری. تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۴۶). تحریر تاریخ و صاف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیانی (اسلامی‌ندوشن)، شیرین، (۱۳۸۹). دین و دولت در ایران عهد مغول حکومت ایلخانی: نبرد میان دو فرهنگ. جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم.
- ترابی طباطبائی، سید جمال، (۱۳۵۰). سکه‌های شاهان اسلامی ایران. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان، شماره ۱۴۵.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه. جلد‌های ۱۱ و ۱۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ساندرز، ج. ج.، (۱۳۶۳). تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.

- شمس‌اشراق، عبدالرزاق، (۱۳۶۹). نخستین سکه‌های امپراتوری اسلام. اصفهان: رستاک.

- معین، محمد، (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین. تهران: فرهنگ‌نما.

- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، (۱۳۷۹). خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان) روضه ششم و هفتم. به‌کوشش: میرهاشم محدث، تهران: میراث فرهنگی.

- Ashpolder, B., (1384). *History of the Mongols in Iran*. Translated by: Mahmoud Aftab, Tehran: Scientific and Cultural, 7th edition. (In Persian).

- Iqbal Ashtiani, A., (1388). *Mongol history from Genghis's attack to the formation of the Timurid government*. Tehran: Amir Kabir, 9th edition. (In Persian).

- Ayiti, Abdul-M., (1346). *Tahrir Tarikh Wasaf*. Tehran: Iran Culture Foundation.

- Bayani (Islami Nadushan), Sh., (1389). *Religion and government in Iran during the Mughal era of Ilkhanid rule: the battle between two cultures*. Volume II, Tehran: Academic Publishing Center, 3th Edition. (In Persian).

- Torabi Tabatabai, S. J., (1350). *Coins of the Islamic Kings of Iran, Tabriz*. General Department of Culture and Art of Azerbaijan, No. 145. (In Persian).

- Dekhoda, A. A., (1377). *Dictionary, volumes 11 and 12*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian).

- Saunders, J. J., (1363). *History of the Mongol conquests*. Translated by: Abulqasem Halat, Tehran, Amir Kabir. (In Persian).

- Shams Ashraq, Abdul-R., (1369). *The first coins of the Islamic Empire*. Isfahan: Roštak. (In Persian).

- Moin, M., (1387). *Moin's Persian dictionary*. Tehran: Farhang Nameh. (In Persian).

- Valeh Esfahani Qazvini, M. Y., (1379). *Khold Barin (History of Timurids and Turkmens) 6th and 7th Rouza*. by: Mir Hashem Mohhaddt, Tehran: Cultural Heritage. (In Persian).

- URL 1: <https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/dynasties/ilkhanids/coins/c236> (9/26/2021)

- URL 2: <https://hcr.ashmus.ox.ac.uk/coin/hcr15161> (03/07/2021)

- URL 3: <https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/dynasties/il-khanids/coins/c176> (9/26/2021)

- URL 4: <https://hcr.ashmus.ox.ac.uk/coin/hcr15217> (03/07/2021)
- URL 5: <https://hcr.ashmus.ox.ac.uk/coin/hcr15233> (03/07/2021)
- URL 6: <http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00263/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%86%D9%82%D8%B1%D9%87+%DA%AF%DB%8C%D8%AE%D8%A7%D8%AA%D9%88%28%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D9%86%D8%AC%DB%8C%D9-%86+%D8%AA%D9%88%D8%B1%D8%AC%DB%8C> (04/16/2021)
- URL 7: <http://malekmuseum.org/artifact/5001.06.03360/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%86%D9%82%D8%B1%D9%87+%D8%BA%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D9%86+%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%88%D8%AF+%D8%A7%DB%8C%D9%-84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C#> (04/16/2021)
- URL 8: <http://malekmuseum.org/artifact/5000.06.01100/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%86%D9%82%D8%B1%D9%87+%D8%BA%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D9%86+%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%88%D8%AF+%D8%A7%DB%8C%D9%-84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C#> (04/16/2021)
- URL 9: <https://hcr.ashmus.ox.ac.uk/coin/hcr15269> (03/07/2021)
- URL 10: <http://malekmuseum.org/saloon/artifact/2000.06.00276/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%86%D9%82%D8%B1%D9%87+%D8%BA%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D9%86+%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%88%D8%AF+%D8%A7%DB%8C%D9%-84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C#> (04/16/2021)
- URL 11: <http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00223/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%86%D9%82%D8%B1%D9%87+%D8%BA%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D9%86+%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%88%D8%AF+%D8%A7%DB%8C%D9%-84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C#> (04/16/2021)
- URL 12: <https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/dynasties/il-khanids/coins/c372> (9/26/2021)
- URL 13: <https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/dynasties/il-khanids/coins/c86> (9/26/2021)
- URL 14: <http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00267/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D8%B3%D9%84%D8%B7%D8%A7%D9%86+%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF+%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D8%A8%D9%86%D8%AF%D9%87%28%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%BA%8C%D8%AA%D9%88%29+%D8%A7%D8%BA%8C%D8%AA%D9%88%29+%D8%A7%D8%BA%8C%D8%AA%D9%88%29+%D8%A7%D8%BA%8C%D8%AA%D9%88%29>

B%8C%D9%84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C (04/16/2021)

- URL15: <https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/dynasties/il-khanids/coins/c159> (9/26/2021)

- URL 16: <http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00247/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%86%D9%82%D8%B1%D9%87+%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B3%D8%B9%DB%8C%D8%AF+%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D8%AE%D8%A7%D9%86+%D8%A7D-B%8C%D9%84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C#> (04/16/2021)

- URL 17: <http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00278/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%86%D9%82%D8%B1%D9%87+%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B3%D8%B9%DB%8C%D8%AF+%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D8%AE%D8%A7%D9%86+%D8%A7D-B%8C%D9%84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C#> (04/16/2021)

- URL 18: <http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00231/%D8%B3%DA%A9%D9%87+%D9%85%D8%B3%DB%8C+%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B3%D8%B9%DB%8C%D8%AF+%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D8%AE%D8%A7%D9%86+%D8%A7D-B%8C%D9%84%D8%AE%D8%A7%D9%86%DB%8C> (06/29/2022)



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5725 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

Characteristics of the Forms, Decorations, and Themes of the Seals of the Afshar Kings

Sara Sepahvand¹ , Mitra Shateri² ,
Seyyed Mohammad Ali Mousavi³

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.28196.2617>

Received: 2023/08/20; Revised: 2023/12/11; Accepted: 2023/12/16

Type of Article: **Research**

Pp: 237-260

Abstract

The royal seals from the Afshari period represent significant artifacts of this historical era. Despite their importance, there has been a limited number of studies focusing on these seals, which aim to analyze their structural characteristics based on available documents and decrees. Often, the role of seals has been perceived merely as a procedural element within the documentation practices of the time. Furthermore, existing research on the royal seals tends to rely on broad generalizations rather than in-depth analysis. The central questions guiding this research are: What were the shapes and patterns of the seals utilized by the Afshar kings, and what themes and ideas were expressed in their writings? To gather more insights into the forms, motifs, and thematic significance of these seals and their inscriptions, a detailed examination has been carried out. The research encompasses a statistical population of 24 seals and seal impressions linked to the Afshar royal lineage. The present study examines the impact of the royal seals associated with the Afshar dynasty. To date, only a single seal attributed to the Afshar kings has been definitively identified, specifically that of Adel Shah, with no additional seals from other monarchs of this era having been discovered. The research methods encompass both library and field data collection, employing a historical-descriptive and analytical approach. The selection of royal seals is justified by references in credible documents and literature that acknowledge their existence. Consequently, an analysis of the motifs and inscriptions found on the royal seals from the Afshari period has been conducted. The data utilized in this research are primarily derived from library sources, involving a thorough examination of historical texts and documents. The analysis reveals that the primary designs of the seals belonging to the Afshar kings were characterized by square, crowned square, almond, crowned almond, and oval shapes. The inscriptions found on these seals predominantly encompass themes related to the identity of their owners, rituals for prayer to the Lord, supplications to Imam Ali (A.S.) and Imam Reza (A.S.), as well as expressions of praise directed towards the Afshar monarchs.

Keywords: Seals and Seal Impressions, Afshar Kings, Inscriptions, Motifs and Themes.

1. M. A. in Archaeology, Department of Archaeology, Conservation and Restoration Faculty, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Archeology, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author)
Email: shateri.mitra@sku.ac.ir

3. Freelance researcher, Iran.

Citations: Sepahvand, S., Shateri, M. & Mousavi, S. M. A., (2024). "Characteristics of the Forms, Decorations, and Themes of the Seals of the Afshar Kings". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 237-260. doi: [10.22084/nb.2023.28196.2617](https://doi.org/10.22084/nb.2023.28196.2617)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5887.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

Investigating the seals of the Afshar kings is a significant endeavor for understanding the cultural, political, and religious contexts of the time. In the aftermath of the Safavid downfall and the Afghan rule over Iran, Nader Shah Afshar was proclaimed Shah in 1148 A.H. He maintained his reign until his assassination in 1160 A.H., during which he succeeded in creating a unified and relatively powerful administration in Iran. The engravings and decorative elements present on seals offer critical insights into the governance of different historical periods. The lack of extensive historical records for specific governmental periods renders inscriptions, particularly those linked to royal seals, crucial for comprehending those eras. Prior to the establishment of the Afshari regime, the significance of seals was already a prominent issue for royal families during the patriarchal, Timurid, and Safavid periods. This focus on seals not only persisted but also grew stronger in subsequent times, notably during the Afshar period. This research project is designed to identify and analyze the forms, motifs, and themes associated with the seals and seal impressions of the Afshari kings. It aims to respond to essential questions such as: What forms and patterns were evident in the seals of the Afshar kings? What themes and concepts are represented in their writings? While the majority of the seals from the Afshar dynasty have been lost, with the notable exception of Adel Shah's seal, the remaining impressions serve as a crucial source of information about the political, governmental, and religious dynamics during the Afshar period. In addition to historical texts and literature, the remaining documents and decrees are essential sources for understanding seals and their effects. The information for this research was collected using a documentary method, drawing from library sources and conducting field studies in both domestic and foreign museums. The research method is descriptive-analytical and historical. The Afshar kings ruled over various regions of Iran from the establishment of the Afshari government by Nader Shah Afshar until the time of Agha Mohammad Khan Qajar's rule. A portion of the information gap and its inadequacy regarding this historical period of Iran, including its political, cultural, and religious circumstances, can be supplemented by findings derived from investigations into the seals and the significance of the kings' seals.

Discussion

Based on the surviving historical literature and documents, there are 24 seals and their impressions that can be traced back to the Afshar monarchs.

Specifically, this assortment comprises 8 seals belonging to Nader Shah Afshar, 3 to Adel Shah, 1 to Ibrahim Shah, 7 to Shahrukh Shah, 3 to Nadir Mirza, and 2 to Nasrullah Mirza.

An analysis of the seals from the Afshari period reveals that the majority of seals belonging to the Afshar kings were designed in a crowned square format. Nadir Shah Afshar's seals exhibit a variety of shapes, including simple squares, crowned squares, plain almonds (or pears), and crowned almonds. In contrast, Nader's successors predominantly utilized the crowned square shape for their seals, with the notable exception of Adel Shah Afshar, whose seal was oval. The seals of Nader Shah Afshar exhibit a variety of decorative elements, including frames and plates shaped like almonds, crowned almonds, squares, and crowned squares. In addition to these geometric forms, the seals are adorned with both vegetal and animal motifs, notably featuring peacocks. The inscriptions on the seals of the Afshar Shahs primarily consist of their names and titles, accompanied by poetic verses that invoke the remembrance of God, as well as the veneration of Imam Ali (a.s) and Imam Reza (a.s). These inscriptions also express devotion to God, include Quranic verses, and reference the preceding government and the Safavid dynasty. An overarching perspective indicates that the predominant trend has been towards the validation and pursuit of legitimacy in governmental, political, national, and religious contexts. The texts found on the seals of the Afshar kings are composed in both Persian and Arabic, utilizing the Thulth and Nastaliq scripts for their inscription. Persian writings prominently feature the names of the Afshar rulers and poetic verses that extol their virtues, while the Arabic inscriptions contain phrases such as "Salamon Ala Ibrahim," "La fata ella Ali La saif ella Zulfaqr," "Besmellah," "Al-Molku lellah," and "Al-Hokmu lellah." In every instance, the sacred divine names and attributes are inscribed in Thulth script, with the seal texts appearing in either Thulth or Nastaliq script.

Conclusion

While the specific shapes of the seals used by the Afshar kings are not documented, there is available information regarding the primary designs of these seals. Nader Shah Afshar's seals were characterized by various shapes, including simple squares, crowned squares, simple almond shapes, and crowned almond shapes. His successors predominantly employed crowned square seals, followed by simple squares and oval shapes. The decorative motifs on Nader Shah Afshar's seals included geometric frames,

Khatai patterns, peacocks, lions, suns, and floral half-rings. In contrast, the seals of his successors primarily featured Khatai motifs and geometric frames for their decoration.

The inscriptions on the seals of the Afshar kings are composed in Persian and Arabic, utilizing the Thulth and Naṣṭaliq scripts for their written form. Typically, these royal seals feature the names and identities of the kings, alongside poetic verses that invoke the remembrance of God, as well as the veneration of Imam Ali (a.s) and Imam Reza (a.s). These inscriptions not only express devotion to God and include Quranic verses but also reflect the affiliation with the preceding government and the Safavid dynasty. A broader analysis reveals that these seals predominantly served to legitimize the political, national, and religious authority of the Afshar rulers, indicating their anxiety regarding the precariousness of their regime.

Acknowledgments

In the end, the authors consider it necessary to thank the anonymous reviewers of the journal for improving the text of the article.

Observation Contribution

The percentage of authors' participation in the present study is 45, 35, and 20 percent, respectively.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest while observing the publication ethics in referencing.



شاخصه‌های فرمی، تزئینی و مضامین مهرهای شاهان افشار

سارا سپهوند^I، میترا شاطری^{II}، سید محمدعلی موسوی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.28196.2617>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۰-۲۳۷

چکیده

مهر و اثرمهر شاهان و حاکمان به دلیل ماهیت سیاسی و فرهنگی از ارزشمندترین آثار هر دوره به‌شمار می‌آید. مهر حاکمان به دلیل پیش‌گیری از سوءاستفاده‌های مختلف، معمولاً بلافاصله پس از فوت یا برکناری از میان می‌رفت؛ از این رو، به‌جز تعداد معدودی، برجای نمانده‌اند، اما دانش امروزی هم‌چنان از طریق بررسی آثار مهر ایشان، قابل پیگیری و گسترش است. از آنجایی‌که درخصوص دوره افشاریه، اطلاعات اندکی در دست است، بررسی آثار مهرهای برجایمانده در میان اسناد و فرامین شاهان این دوره می‌تواند به تنویر بخش مهمی از تاریخ این دوره کمک نماید. در معدود مطالعات صورت‌گرفته درمورد مهر شاهان افشار، بیشتر به کلیات پرداخته شده و به مهر، تنها به‌عنوان بخشی از آداب سندپردازی این دوره توجه شده است و اشاره‌ای به فرم، تزئینات و مضامین آن‌ها نشده است؛ بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف شناسایی و طبقه‌بندی فرم، نقوش و مضامین مهرها و اثرمهرهای شاهان افشاری در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی چون: مهرهای هر یک از شاهان افشار چه فرم‌ها و نقوشی داشته‌اند؟ و نوشته‌های حک شده بر مهرهای آنان چه مضامین و مفاهیمی داشته‌اند؟ خواهد بود. جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش، شامل ۲۴ عدد مهر و اثرمهر از شاهان افشار است. روش گردآوری اطلاعات پژوهش، اسنادی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی، و رویکرد پژوهش نیز، توصیفی-تحلیلی تاریخی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که صفحه اصلی مهرهای شاهان افشار به شکل‌های مربع ساده یا تاج‌دار، بادامی ساده یا تاج‌دار، و بیضی بوده است؛ و مضامین اصلی نوشتار مهرها، اشاره به برخی آیات قرآنی، برهویت صاحبان آن‌ها و شعائری در عرض ارادت به پروردگار، امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام، و در مرتبه بعدی در ستایش شاهان افشار است.

کلیدواژگان: مهر، اثرمهر، شاهان افشار، نقوش، کتیبه‌ها، فرم.

- I. کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
- II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول).
- III. پژوهشگر آزاد، ایران.

ارجاع به مقاله: سپهوند، سارا؛ شاطری، میترا؛ و موسوی، سید محمدعلی، (۱۴۰۳). «شاخصه‌های فرمی، تزئینی و مضامین مهرهای شاهان افشار». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴۲(۴۲): ۲۳۷-۲۶۰. doi: 10.22084/nb.2023.28196.2617

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5887.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

بررسی و شناخت مهر شاهان دوره افشار، یکی از آثار مهم در شناخت اوضاع فرهنگی، سیاسی و مذهبی این دوره است. پس از سقوط صفویان و دوره تسلط افغانه بر ایران، «نادرشاه افشار» در سال ۱۱۴۸ ه.ق. رسماً شاه ایران شد و تا سال ۱۱۶۰ ه.ق. که به قتل رسید، توانست حکومت یکپارچه و نسبتاً قدرتمندی در ایران به وجود آورد؛ اما با مرگ او، مدعیان زیادی برای حکومت بر ایران روی کار آمدند و قدرت جانشینان نادرشاه افشار، تنها به حکومت در خراسان محدود شد (پری، ۱۳۸۲: ۴۴)، (جدول ۱).

ردیف	نام پادشاه	شروع حکومت	پایان حکومت
۱	نادرشاه افشار	۱۱۴۸ ه.ق.	۱۱۶۰ ه.ق.
۲	عادلشاه افشار	۱۱۶۰ ه.ق.	۱۱۶۱ ه.ق.
۳	ابراهیم‌شاه افشار	۱۱۶۱ ه.ق.	۱۱۶۱ ه.ق.
۴	شاهرخ‌شاه افشار	۱۱۶۱ ه.ق.	۱۱۹۷ ه.ق.
۵	نادر میرزا افشار	۱۱۹۷ ه.ق.	۱۱۹۷ ه.ق.
۶	نصرالله میرزا افشار	۱۱۹۷ ه.ق.	۱۱۹۸ ه.ق.

جدول ۱: شاهان افشار و بازه زمانی حکومت آن‌ها براساس اطلاعات قزوینی (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۰-۶۰).

Tab. 1: Afshar kings and the period of their rule based on Qazvini information (Qazvini, 1367: 30-60).

ساختن مهر و تفنن در نقوش آن از دوران قدیم متداول بوده است و اهمیت آن تا به حدی بوده که مهرهای سلاطین در محفظه‌های تزئینی و جعبه‌های جواهر نشان از طریق آداب خاصی مراقبت می‌شده است و شغل مهربرداری در گذشته یکی از مشاغل مهم و معتبر دستگاه دولتی بوده است (آتابای، ۱۳۵۸: ۳) و حکاکان زبردست عباراتی را روی مهرهایی با جنس‌های مختلف و اشکال مختلف و تزئینات گوناگون با خطوطی زیبا حک می‌کردند (همان: ۲).

پیش از دوره افشار، به‌ویژه در دوره صفوی، و با توجه شاهان صفوی به مهرسازی؛ مهرها به‌وسیله‌ای برای بیان عقاید مذهبی و سیاسی حاکمان مبدل شدند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۳۸). این روند در دوره‌های پسین هم‌چون دوره افشار نیز تداوم یافت. مهرهای شاهان افشار با یک استثنا (مهر عادل‌شاه)، همگی از میان رفته‌اند؛ اما خوشبختانه به‌واسطه در دست بودن اثرمهرهای آنان، دسترسی به اطلاعات ارزشمندی در خصوص وضعیت سیاسی-حکومتی، و مذهبی دوره افشاریه امکان‌پذیر است. علاوه بر کتب و متون تاریخی، اسناد و فرامین برجامانده نیز از منابع مهم شناخت مهرها و اثرمهرها می‌باشد. گردآوری اطلاعات مورد استفاده در پژوهش حاضر، به روش استنادی از طریق منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی از خلال بررسی در موزه‌های داخلی و خارج از کشور صورت گرفته است و روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی تاریخی بوده است.

شاهان افشار توانستند از زمان تأسیس حکومت افشاریه توسط نادرشاه افشار تا زمان حکومت آقامحمدخان قاجار، بر بخش‌هایی از ایران حکومت کنند. بخشی

از کمبود اطلاعات، و عدم کفایت آن در مورد این بازه زمانی از تاریخ ایران، اوضاع سیاسی، فرهنگی و مذهبی آن می‌تواند توسط اطلاعاتی که از طریق بررسی‌های صورت گرفته در مورد مهرها و اثرمهرهای شاهان، انجام می‌شود، جبران گردد. این دوره، ضرورت پژوهش‌هایی در این باره را بر ما روشن می‌سازد.

پرسش‌های پژوهش: پژوهش حاضر تلاش دارد که به این پرسش‌ها پاسخ گوید؛ صفحه اصلی مهرهای شاهان افشار چه فرم‌ها و نقوشی داشته‌اند و نوشته‌های حک شده بر مهر آنان چه مضامین و مفاهیمی داشته است؟
روش پژوهش (جامعه آماری، روش گردآوری): در این پژوهش، اطلاعات ۲۴ عدد از مهرها و اثرمهرهای شاهان دوره افشاریه مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد پژوهش، تاریخی-توصیفی تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات با مطالعات کتابخانه‌ای-میدانی و با بررسی اسناد مکتوب مرتبط با این دوره انجام شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های نسبتاً گسترده‌ای در خصوص مهرهای دوران اسلامی، انجام شده است. «رحمتی» (۱۳۸۷) در کتاب کنزالاكتساب، در خصوص اصول مهرسازی و ترکیب مهر در سده ۱۱ ه.ق. اطلاعات ارزنده‌ای ارائه داده که در نوع خود بی‌نظیر بوده و از منابع تاریخی ارزشمند در خصوص مهر و مهرسازی قبل از دوره افشار به شمار می‌آید؛ اما وی از دوره‌بندی مشخصی سخن نگفته و تنها به کلیات بسنده نموده است. «گلستانه» از مورخان دوره افشار و زند (۱۳۴۴) در کتاب مجمل التواریخ در خلال نوشتار خود، به متن و شکل کلی برخی از مهرهای شاهان افشار اشاره نموده که با توجه به عدم دسترسی به آثار عینی مهرها، دربرگیرنده اطلاعات ارزشمندی است. «قزوینی» (۱۳۶۷) نیز در کتاب فوائدالصفویه: تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط صفویه، از دو مهر نادرشاه افشار اطلاعاتی ارائه نموده است. در کنار منابع دست اول، آثار دست دومی نیز وجود دارد که عمده اشارات آنان در مورد مهرهای دوره افشار، بسیار گذرا و یا موردی بوده است؛ به‌طورمثال، «محمد جواد جدی» در دانشنامه مهر و حکاکی (۱۳۹۲) اطلاعاتی از مهرهای دوره‌های مختلف اسلامی ارائه نموده، اما این اطلاعات، تنها به صورت معرفی بوده و فاقد هرگونه تحلیل می‌باشد؛ علاوه بر آن، اثر یادشده در خصوص مهرهای دوره افشار از جامعیت مطلوب برخوردار نیست. «طاهری شهاب» (۱۳۴۴) در مقاله «سجع مهر سلاطین و شاهزادگان و صدور ایران»، تنها به ذکر متن و سجع سه مهر از «نادرشاه افشار» و سجع‌های مهر «عادل‌شاه»، «ابراهیم‌شاه» و «شاهرخ‌شاه» اشاره کرده و هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های ظاهری این مهرها نداشته است. «قائم‌مقامی» (۱۳۴۸) در مقاله «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه»، یک مجموعه ۱۰۴ عددی از مهرهای پادشاهان ایران از دوره ایلخانی تا پایان دوره قاجاریه را معرفی کرده است. او برای نخستین بار در مقاله خود تصاویری از برخی از مهرها ارائه کرده است که تا پیش از این، تجربه نشده بود؛ قائم‌مقامی (۱۳۵۰) هم‌چنین در کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تعداد محدودی از مهرهای شاهان افشار را معرفی کرده

است. «ابوترا بیان» (۱۳۶۲) در مقاله مهر عادل شاه افشار، مهری از عادل شاه افشار را مورد بررسی قرار داده است؛ او برای اولین بار این مهر را معرفی کرده است. «نوایی» (۱۳۶۸) در کتاب نادرشاه و بازماندگانش، به معرفی برخی اسناد به جا مانده از نادرشاه و بازماندگانش پرداخته است؛ با وجود این که هدف او شناخت متن و ساختار اسناد این دوره بوده است، ولی اطلاعات ارزنده‌ایی در مورد کلیات مهرهای شاهان افشار ارائه داده است. «کریم‌زاده تبریزی» (۱۳۸۵) نیز در کتاب مهرها، زغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران: از شاه اسمعیل صفوی تا احمدشاه قاجار، از مهر پادشاهان صفویه تا قاجاریه سخن گفته است؛ مؤلف از مجموعه‌داران اسناد و نسخ خطی است که در این کتاب تلاش کرده است، علاوه بر معرفی این اسناد، اثرمهرهای موجود بر اسناد که دارای معایب بوده‌اند را ویرایش کند و تصاویر کامل شده آن‌ها را ارائه دهد. متأسفانه مؤلف این کتاب بیشتر مهر شاهان و شاهزادگان صفوی و قاجار را مورد بررسی قرار داده است و به سایر دوره‌ها توجه چندانی نداشته است. هم‌چنین، «محبوب فریمانی» و «خسروبیگی» (۱۳۹۴) به مطالعه چند سند از نادرشاه افشار و مهر او پرداخته‌اند که هرچند در آن به اطلاعاتی از مهرهای نادرشاه افشار اشاره شده، اما هدف اصلی این پژوهش بیشتر شناخت ساختار سندی فرمان‌های نادرشاه بوده است و تنها اشاراتی زودگذر و مختصر به مهرهای نادرشاه بسنده شده است. «شعیبی عمرانی» (۱۳۹۹) نیز به بررسی تأثیر سندپردازی صفویه در دوره جانشینان نادرشاه پرداخته و از در این خلال برخی از مهر جانشینان نادرشاه افشار را نیز معرفی نموده است؛ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، پژوهش‌های معرفی شده عمدتاً به صورت مقطعی و موردی به معرفی برخی مهرها به صورت جسته و گریخته پرداخته‌اند و لذا لزوم انجام پژوهشی متمرکز و مستقل بر روی تمامی مهرها و آثار مهرهای شناسایی شده از شاهان افشار ضرورت می‌یابد.

مهر و اثرمهر، و اهمیت آن در دوران اسلامی

«دهخدا» مهر را وسیله‌ای می‌داند از جنس سنگ، لاستیک و مانند آن‌ها که بر آن نام و عنوان شخصی یا بنگاهی را به صورت وارونه کنده باشند و چون آن را به مرکب آغشته کنند و بر کاغذ فشار دهند، آنگاه نام و نقش مذکور بر کاغذ ثبت شود (دهخدا، ۱۳۶۵، ج ۴۶: ۱۸۶). ساختن مهر و ایجاد نقوش متنوع روی آن از دوران قدیم معمول و متداول بوده است. امروزه از شمار قابل توجهی از مهرها چندان اطلاعاتی در دست نیست، زیرا در گذشته برای جلوگیری از حوادث نامناسب احتمالی آتی کشور، معدوم کردن و شکستن مهرهای پادشاهی که به هر عنوان از سلطنت کنار می‌رفت متداول و طی آئینی خاص مرسوم بوده است (آتابای، ۱۳۵۸: ۳)؛ به همین واسطه، اغلب پژوهش‌های این حوزه بر مطالعات روی اثرمهرها متمرکز شده‌اند. در سندشناسی، اثرمهر نشان‌دهنده اعتبار اسناد قلمداد می‌شود، چراکه در رؤس اسناد دیوانی، فرامین و احکام حکومتی، اثرمهر شاهان و حکام، وزرا و رجال حکومتی قرار گرفته است؛ لذا شناخت دقیق آن‌ها لازم و ضروری است (فراستی، ۱۳۹۵: ۶۲). به همین دلیل، با بررسی اثرمهرهای باقی مانده از شاهان می‌توان به

اطلاعات ارزشمند سیاسی، اجتماعی و مذهبی هر دوره دست‌یافت. شکل و فرم هر مهر، مهم‌ترین خصوصیت ظاهری هر مهر محسوب می‌شود و نام‌گذاری مهرها بر پایه شکل مهرها به خوبی بیان‌کننده اهمیت شکل مهر در اعتبار مهرها بوده است (میرزاابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۲).

معرفی مهر و اثرمهرهای شاهان افشار

گرچه امروزه مهرهای اندکی از شاهان افشار برجایمانده است، اما مطالعات این حوزه، با بررسی اثرمهرها نیز امکان‌پذیر است. اثرمهر، همان شکل صفحه روی مهر و البته مهم‌ترین بخش مهر است و چارچوب محیطی اثرمهرها که از شکل صفحه مهر حاصل می‌شود، معرف آن است و شکل صفحه مهرهای متأخر اسلامی یکی از نشانه‌های اعتبار دیوانی مهرها در اسناد به‌شمار می‌رود (میرزاابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۳)؛ ازجمله شاهان افشار که می‌توان درمورد اثرمهر آنها اطلاعاتی در کتب تاریخی، اسناد و سایر پژوهشات انجام‌شده به‌دست آورد؛ نادرشاه افشار، عادل‌شاه، ابراهیم‌شاه، شاهرخ‌شاه، «نصرالله میرزا» و «نادر میرزا» هستند که در این بخش به بررسی ویژگی‌های این آثار براساس ترتیب تاریخی پرداخته خواهد شد.

مهرهای نادرشاه افشار

«نادرقلی» که از ایل افشار بود در سال ۱۱۰۰ ه.ق. متولد شد، او در دوره «شاه طهماسب دوم صفوی» به‌همراهی سپاه دعوت شد و شاه طهماسب به‌خاطر لیاقتش به وی لقب «طهماسب قلی خان» را داد ولی نادر خیلی زود امور را در دست گرفت و شاه طهماسب دوم را از حکومت کنار گذاشت (هدایت، ۱۳۳۹: ۵۱۴). نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۸ ه.ق. رسماً تاج‌گذاری کرد و تا سال ۱۱۶۰ ه.ق. بر ایران حکومت راند و در همین سال کشته شد (همان: ۵۴۵).

باتوجه به اطلاعاتی که از کتب تاریخی و اسناد به‌جای مانده از نادرشاه افشار در دست است، نادر مهرهای متعددی داشته است. گلستانه، یکی از اثرمهرهای نادرشاه افشار، را با این بیت شعر عنوان کرده است: «ساید بفلک از ره اقبال رکابیم، طهماسب قلیخان شده از شاه خطابیم». در پی پس‌گیری مشهد و هرات و با افزایش قدرت نادر در دستگاه شاه طهماسب دوم در سال ۱۱۳۹ ه.ق. وی به مقام «کرشی‌باشی (وزیر تشریفات)» رسید و لقب «طهماسب قلی (غلام طهماسب)» (لاکهارت، ۱۳۳۱: ۳۹) به وی اعطا شد. عبدالحسین نوایی، انتخاب این بیت شعر را، به‌دلیل ابراز رضایت و خوشحالی نادر از الطاف شاه طهماسب دوم صفوی در اعطای این لقب دانسته است (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۴۳) که این امر از فحوای متن مهر نیز به‌وضوح مشخص است؛ لذا این مهر را متعلق به همین بازه زمانی (سال ۱۱۳۹ ه.ق.) دانست.

هم‌چنین گلستانه از دو اثرمهر دیگر نادر نام‌برده که یکی عبارت «نادرقلی خان» یا «نادرعلی خان» را بر خود داشته و دیگری «لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار، نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار» داشته است (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۸۶). گرچه تقدم و تأخر عبارات به‌صورت «لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار نادر

عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار» آمده است، ولی به لحاظ ادبی صحیح آن است که بیت به صورت «نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» خوانده شود و می‌بایست در نظر داشت که بخش لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار برای احترام به اسامی مقدس بر بالای مهر نوشته شده است. از شکل و فرم دو مهر نخست، اطلاعی در دست نیست و تا کنون نقش آن‌ها بر مراسلات این دوره دیده نشده است؛ ولی اثرمهر سوم به شکل مربع ساده و قلم نوشتار آن، نستعلیق است که نقوش ختایی تمام پس زمینه این نوشتار را فراگرفته است. گلستانه، تاریخ ساخت این مهر را ۱۱۴۴ ه.ق. دانسته، اما اثر این مهر بر سندی با تاریخ ۱۱۴۷ ه.ق. نشان می‌دهد که از آن طی سال‌های آتی نیز استفاده می‌شده است (تصویر ۱). در این مهر، نادرشاه در حالی که در هر دو بخش سجع مهر بر باورش به مذهب تشیع تأکید نموده، اما در نحوه بیان ذکر دوازده امام معصوم به جای استفاده واضح و مستقیم از عنوان دوازده امام، آن را با عبارت «هشت و چهار» و به شکل غیر مستقیم آورده است (تصویر ۱). این امر با توجه به سیاست‌گذاری مشهور نادر در جلب رضایت‌مندی پیروان مذاهب گوناگون و عدم حمایت آشکار و روشن از هرگونه مذهب خاصی (از تشیع تا تسنن)، در موارد مختلف مانند سجع مهرها یا حتی سکه‌های وی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد نادر حتی در متن مهرهای خود بعد از رسیدن به حکومت نیز از عبارات دینی و مذهبی استفاده نکرده است (امرایبی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰)؛ و «هنوی» معتقد است، به‌طور کلی نادرشاه در سیاست‌های خود قصد داشته است که ذهن مردم رو به خود مشغول سازد (هنوی، ۱۳۶۵: ۲۶۳).

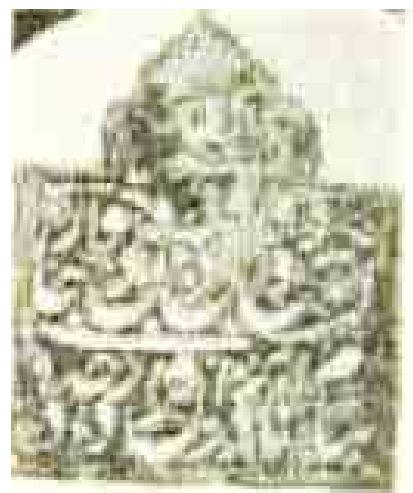
یکی از مهم‌ترین مهرهای نادرشاه افشار پس از تاج‌گذاری، مهری است با متن: «بسم‌الله- نگین دولت و دین رفته بود چون از جا، بنام نادر ایران قرار داد خدا» (تصویر ۲)، این مهر بر اسناد با تاریخ ۱۱۴۸ ه.ق.، یعنی نخستین سال سلطنت نادرشاه دیده می‌شود؛ لذا این مهر را می‌توان نخستین مهر نادرشاه پس از سلطنت دانست. پس از این تاریخ نیز اثر این مهر بر اسناد و فرامین با سال‌های متفاوت تا سال ۱۱۵۹ ه.ق. (محبوب‌فریمانی و خسروبیگی، ۱۳۹۴: ۱۶)، یعنی یک سال پیش از قتل نادرشاه به چشم می‌خورد که این امر نشان‌دهنده اهمیت این مهر به عنوان مهری سلطنتی است. نادرشاه در متن این مهر، به بستر ظهور خود در وضعیت آشفته حکومتی، سیاسی و مذهبی پس از دوره صفوی اشاره نموده و بر مشروعیت ملی-مذهبی خود که برخاسته از مشیت الهی است، تأکید می‌نماید. نشان دادن این جایگاه و مشروعیت بخشی به حکومت وی، به‌گونه‌ای حائز اهمیت است که این سجع «نگین دولت و دین رفته بود چون از جا بنام نادر ایران قرار داد خدا» بر روی گروهی از سکه‌های وی نیز ضرب شده است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۳: ۲۶). مهر یاد شده به شکل مربع تاج‌دار و قلم متن نوشتار آن، ثلث (در بخش تاج و عبارت بسم‌الله) و نستعلیق (در متن بخش اصلی و مربع مهر است) (تصویر ۲).

در کنار این مهرها، مهرهای دیگری نیز از نادرشاه بر اسناد دیده می‌شود؛ به‌طور مثال، مهری با متن «مظهر لطف الهی نادر است- ۱۱۴۸». گرچه گلستانه به این



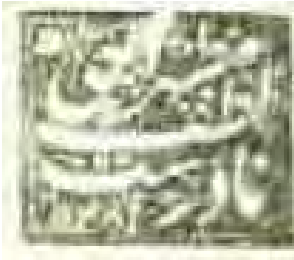
▲ تصویر ۱: اثرمهر نادرشاه افشار با متن «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار، نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار» (URL. 1).

Fig. 1: Seal effect Nader Shah-e Afshar with the text “la fatta ella Ali la Saif ella zulfaqar Nader-e asram ze loff-e haq ghulam-e hasht va chehar” (URL. 1).



▲ تصویر ۲: اثرمهر نادرشاه افشار با متن «بسم‌الله- نگین دولت و دین رفته بود چون از یاد بنام نادر ایران قرار داد خدا» (قائم مقامی، ۱۳۷۵: ۳۷۵).

Fig. 2: Nader Shah-e Afshar with the text “besm-e-llah- negin-e dolat va din rafteh bud chon az yad be nam-e Nader-e Iran gharar dad khoda” (Ghaem Maghami, 1350: 375).



▲ تصویر ۳: اثرمهر نادرشاه افشار با متن «مظهر لطف الهی نادر است - ۱۱۴۸» (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵).

Fig. 3: Nader Shah-e Afshar with the text "mahzar-e loft-e elahi Nader ast" (Ghaem Maghami, 1350: 375).



▲ تصویر ۴: اثرمهر نادرشاه افشار با متن «الحکم لله» (URL. 1).

Fig. 4: Nader Shah-e Afshar with the text "al Hokm-o le-llah" (URL. 1).



▲ تصویر ۵: اثرمهر نادرشاه افشار با متن «الملک لله» (URL. 1).

Fig. 5: Nader Shah-e Afshar with the text "al molk-o le-llah" (URL. 1).

مهر به نقل از «قزوینی» اشاره نموده، اما معتقد است تاکنون سند یا فرمانی با اثر آن رؤیت نشده (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۸۶)، اما امروزه اثر این مهر بر فرمان‌هایی تا تاریخ ۱۱۵۵ ه.ق. به تناوب دیده شده که نمونه آن در تصویر ۳، آورده شده است. فرم مهر یادشده به شکل مربع ساده و بدون تاج بوده و قلم سجع آن نیز نستعلیق است (تصویر، ۳).

درمیان مهرهای نادر، دو مهر به فرم گلابی‌شکل (یا بادامی‌شکل) دیده می‌شود. استفاده از ترنج بادامی‌شکل در سرلوح‌ها از دوره تیموری رواج می‌یابد و در دوره صفوی استفاده از این فرم در هنرهای مختلف رایج گسترده‌ای می‌یابد که به طور مشخص در دوره‌های واپسین نیز تداوم یافته است.

یکی از این مهرها با کتیبه «الحکم لله» بر فرمانی با تاریخ ۱۱۵۹ ه.ق. نقش بسته است. این مهر بادامی، تاج‌دار بوده و در پس‌زمینه آن نقش طاووس و نیم‌حلقه‌ای از گل در پایین آن، حک شده است و خود طاووس نیز با نقوش ختایی زینت یافته است. قلم نوشتار متن این مهر، نسخ است (تصویر، ۴). مهر دیگر، کتیبه‌ای با عبارت «الملک لله» دارد. این مهر بادامی‌شکل، نقش شیر و خورشید داشته و مجدداً نیم‌حلقه‌ای از گل در پایین آن دیده می‌شود. قلم نوشتاری متن نیز، نسخ است و اثر مهر یادشده بر فرمان‌های سال ۱۱۵۸ ه.ق. دیده می‌شود (تصویر ۵). در این مهر، نادرشاه علامت شیر و خورشید را که از نمادهای دیرپای استفاده شده بر سکه‌ها، مهرها و درفش‌های دوره ایلخانیان، تیموریان و صفویان بود، مجدداً احیاء و استفاده نموده است. عبارات حک شده (الحکم لله و الملک لله) بر دو مهر اخیرالذکر از عبارات بسیار رایج حکومت‌های دوران اسلامی از سده‌های نخستین بوده و هم‌چنان بر تفویض حکومت الهی و مشروعیت بخشی مذهبی حکومت‌ها از سوی خداوند، و القاء آن به مردم، تأکید دارد.

«جدی»، مهری با متن: «نادرم در تاج بخشیدن ز لطف کردگار لافتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار» را نیز برای نادرشاه افشار ذکر کرده است (جدی، ۱۳۹۳: ۴۰۲). باتوجه به عبارت «تاج بخشیدن» در سجع مهر یادشده، به احتمال بسیار این مهر، متعلق به بعد از فتح دهلی (۱۱۵۱ ه.ق.) است. پس از فتح دهلی و اعلام انقیاد و فرمانبرداری «محمدشاه»، نادرشاه بنابه دلایل متعدد، از جمله یکسان بودن عقبه نژادی هر دو گروه و متعلق به نژاد ترکمان بودن، وی را بخشیده و طی مراسمی باشکوه که براساس نظر منجمین، زمانی سعد تشخیص داده شد؛ شخصاً تاج محمدشاه گورکانی بار دیگر بر سر وی گذاشت (مروی، ۱۳۶۴، ج. ۲: ۷۳۱ و ۷۵۱؛ هنوی، ۱۳۶۵: ۲۳۸)؛ از همین روی، در این مهر، نادر خویش را «تاج‌بخش» نامیده و این امر را از عنایات الهی دانسته و مجدداً با ذکر عبارت لافتی... بر تقید خود بر آئین تشیع، اشاره نموده است.

در مجموع می‌توان گفت از هفت مهر به دست آمده منتسب به نادر، حداقل یکی از آن‌ها متعلق به دوره پیش از سلطنت وی به عنوان شاه افشاری و متعلق به دوره سرداری وی در رکاب شاه طهماسب دوم است و مابقی به دوره پس از آن متعلق است. به نظر می‌رسد هم‌زمان از چندین مهر برای اعتباربخشی به اسناد استفاده

می‌شده است؛ آن‌چنان‌که متن بیشتر مَهرها اشاره به انتخاب الهی نادر به‌عنوان شاه ایران و تأکید بر مشروعیت بخشی دینی و ملی وی دارد. علاوه بر کتیبه‌ها، نقوش غیرکتیبه‌ای نیز هم‌چون: گل‌های ختایی و اسلیمی، نقش طاووس و شیر و خورشید به‌عنوان نمادهای نجومی کهن ایرانی از عمده نقوش به‌کاررفته بر مَهرهای وی هستند. فرم بیشتر مهرهای نادر مربع ساده یا تاج‌دار و بادامی هستند.

مهرهای علی‌شاه (عادل‌شاه) افشار

«علی‌قلی خان (عادل‌شاه) افشار» برادرزاده نادرشاه افشار بود. او پس از کشته شدن نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ هـ.ق. با نام «عادل‌شاه» رسماً تاج‌گذاری کرد، ولی طولی نکشید که توسط شاه‌رخ افشار از میان برداشته شد. مدت زمان حکومت وی تقریباً ۱۱ ماه بوده است (موسوی، ۱۳۶۳: ۱۰؛ آذریبگدلی، ۱۳۳۷: ۳۷۱).

گلستانه، مَهر علی‌شاه افشار که متن آن «بسم‌الله - بنده شاه ولایت علی ۱۱۰۶» است را معرفی کرده است. تاریخ درست مهر باید ۱۱۶۰ هـ.ق. حک می‌شده، ولی حکاک آن را به خطا ۱۱۰۶ حک کرده است. شکل مهر، مربع تاج‌دار است که در قسمت تاج آن «بسم‌الله» و در مربع زیر آن «بنده شاه ولایت علی ۱۱۰۶» نقش شده است. اثر این مَهر در چندین حکم و فرمان، از جمله حکم تفویض آستانه مقدسه به «میرزا محسن رضوی» سرکشیک پنجم، دیده می‌شود (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۹۱). متن مهر دیگر عادل‌شاه، «الملک‌الله - بنده شاه ولایت علی» است (طاهری‌شهاب، ۱۳۴۴: ۵). مهر دیگری از عادل‌شاه به شکل بیضی و از جنس عقیق یمانی وجود دارد که در مجموعه «عباس‌رافت» نگه‌داری می‌شده است؛ متن این مهر «ز فیض حق به الطاف شهنشاه سرافراز دو عالم شد علی‌شاه» است که با قلم نستعلیق نوشته شده است (تصویر ۶). ابوترابیان، تاریخ این مهر را برابر با سال ۱۱۵۹ هـ.ق. خوانده و این تاریخ را جالب توجه دانسته است؛ زیرا تاریخ ۱۱۵۹ هـ.ق. یک سال با تاریخ مرگ نادرشاه افشار و جلوس رسمی علی‌شاه بر مسند قدرت مغایرت دارد و عادل‌شاه در آن خود را «شاه» نامیده است (ابوترابیان، ۱۳۶۲: ۲). باوجود تلاش نگارندگان جهت یافتن محل تاریخ بیان‌شده بر سطح مهر، متأسفانه چنین تاریخی بر آن مشاهده نشد. علی‌شاه افشار در استفاده از عبارت «بنده شاه ولایت...» از سنت صفویان پیروی کرده است؛ چراکه شاهان صفوی نیز از این عبارت بر مهرهای خود استفاده کرده‌اند (رضوی، ۱۳۸۹: ۶-۵)؛ لذا ذکر این عبارت و ادای احترام به نخستین امام شیعیان در مَهرهای وی، نشانه تأکید او در نشان‌دادن تقید وی، به آئین تشیع است.



مهرهای ابراهیم‌شاه افشار

«ابراهیم‌شاه افشار» برادرزاده نادرشاه افشار بوده که پس از برادر خود، عادل‌شاه (علی‌شاه) افشار در ۱۷ ذیحجه سال ۱۱۶۱ هـ.ق. در تبریز بر اریکه قدرت نشست و مدتی بر بخش‌هایی از قلمرو افشاریه حکومت کرد، ولی در نهایت توسط شاه‌رخ‌شاه افشار کشته شد (استرابادی، ۱۳۴۱: ۷۶۱؛ مفتون‌دنبلی، ۱۳۴۹: ۴۸۹).

▲ تصویر ۶: اثر مهر عادل‌شاه افشار با متن «ز فیض حق به الطاف شهنشاه سرافراز دو عالم شد علی‌شاه» (ابوترابیان، ۱۳۶۲: ۲).

Fig. 6: Nader Shah-e Afshar with the text "Ze fize hagh be altaf-e Shahanshah sarafraz-e do alam shod Ali shah" (Abutrabian, 2012: 2).



▲ تصویر ۷: اثر مهر ابراهیم‌شاه افشار با متن «سلام علی ابراهیم» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵).
Fig. 7: Nader Shah-e Afshar with the text “Salam on ala Ebrahim” (Ghaem Maghami, 1350: 375).

از ابراهیم‌شاه اثرمهری در دست است با متن: «بسم‌الله - سلام علی ابراهیم» که به شکل مربع تاج‌دار است و نقوش ختایی پس‌زمینه این مهر را فراگرفته است. بخش «بسم‌الله» به قلم ثلث و بخش «سلام علی ابراهیم» به قلم نستعلیق و یادآور سومین سلام از هفت سلام قرآنی است (سوره صافات، آیه ۱۰۹). (تصویر ۷). بی‌شک متن این مهر نیز تأکید بر مشروعیت دینی ابراهیم‌شاه افشار دارد؛ چراکه مشروعیت‌سازی از سوی حاکمان در دوره‌های مختلف، نوعی ضمانت اجرایی برای پیشبرد اهداف سیاسی و مقابله با رقبا ایجاد می‌نمود. علاوه بر متن کتیبه مهر، نقوش ختایی ایجاد شده بر پس‌زمینه، از دیگر نقوش این مهر می‌باشد.

مهرهای شاه‌رخ شاه افشار

«شاه‌رخ شاه افشار» در ۸ شوال ۱۱۶۱ ه.ق. در مشهد بر تخت سلطنت نشست و تقریباً ۴۰ سال بر خراسان حکومت کرد (استرابادی، ۱۳۴۱: ۷۱۰). تاکنون هفت اثرمهر با متن‌های متفاوت از دوره حکومت شاه‌رخ شاه افشار به دست آمده است.

۱. «الملک‌الله - مظهر لطف الهی شاه‌رخ ۱۱۶۱» این مهر به شکل مربع تاج‌دار است و نقوش ختایی به شکل گل‌های چند پر، پس‌زمینه آن را فرا گرفته است. قلم نوشتار در تاج و متن، ثلث است. گرچه گلستانه، تاریخ مهر را ۱۱۶۰ ه.ق. دانسته اما تصاویر که از اثر این مهر برجامانده به وضوح تاریخ ۱۱۶۱ را نشان می‌دهد. (تصویر: ۸).

۲. «بسم‌الله - آنکه باشد کلب سلطان خراسان شاه‌رخ روز و شب بر درگهش ساینده مهر و ماه رخ» این مهر به شکل مربع تاج‌دار است و قلم نوشتار در تاج آن ثلث و در متن، نستعلیق است (تصویر ۹).

۳. «یافت از الطاف احمد پادشاه شاه‌رخ بر تخت شاهی تکیه‌گاه» این مهر متعلق به سال ۱۱۶۸ ه.ق. است، یعنی زمانی که احمدشاه درانی بر مشهد تسلط یافت و براساس توافق فی‌مابین، شاه‌رخ ملزم به تغییر سجه مهر خود شد؛ بدین ترتیب، استفاده از نام «احمد» در این مهر، اشاره به نام «احمد شاه درانی» و توافق میان آن‌ها است. گلستانه معتقد است، شاه‌رخ پس از خروج احمدشاه درانی از خراسان و تا سال ۱۱۸۳ ه.ق. دیگر از این مهر استفاده نمود، ولی با بازگشت وی مجدداً اثر این مهر بر فرامین این دوره دیده می‌شود (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۴۴).

۴. مهر دیگری از شاه‌رخ، با سجع «بسم‌الله - نظام یافت بلطف جناب مرتضوی زشاه‌رخ بجهان دین و دولت صفوی» که به شکل مربع تاج‌دار است. در این مهر، بسم‌الله در تاج و دیگر نوشتار در متن حک شده است و قلم نوشتار متن، نستعلیق است، دیده می‌شود (تصویر ۱۰). در این مهر، شاه‌رخ، خود را از اعقاب صفویان دانسته و بدین ترتیب به وضوح خود را ادامه‌دهنده سلطنت و امپراتوری صفوی دانسته است. این انتساب به انواع و اشکال متعدد بر تعدادی دیگر از مهرهای شاه‌رخ نیز دیده می‌شود. در ایران از دیرباز انتساب حکام به سلاطین مقتدر پیشین، ولو از سلسله‌های دیگر بسیار رواج داشته و جلوه‌ای از مشروعیت بخشی سیاسی و حکومتی به شمار می‌رفته است.



▲ تصویر ۸: اثرمهر شاه‌رخ شاه افشار «الملک‌الله، مظهر لطف الهی شاه‌رخ ۱۱۶۱» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵).
Fig. 8: Nader Shah-e Afshar with the text “mazhar-e lotfe ellahi Shahrokh 1161” (Ghaem Maghami, 1350: 375).

۵. «آنکه شد دربان سلطان خراسان شاهرخ روز و شب بر درگهش مالند مهر و ماه، رخ» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۴۳). این مهر نمونه‌ای بسیار نزدیک به مهر شماره ۲ می‌باشد. متن کلی هر دو مهر یکسان بوده و تنها در واژه «آنکه باشد کلب سلطان» و «آنکه شد دربان سلطان» تفاوت داشته و هر دو به تقید وی به امام هشتم شیعیان اشاره می‌نمایند.

۶. «شد در اقلیم رضا صاحب نگیں شاهرخ کلب امیرالمومنین» (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۸۱). این مهر به همراه دو مهر دیگر به شماره‌های ۲ و ۵، به احتمال فراوان مربوط به زمانی است که تمرکز حکومت شاهرخ در خراسان بوده است و شیوه بیان ارادت وی با تقلید از شاهان صفوی صورت گرفته و به نوعی دیگر، تأکید بر انتساب وی به صفویان است.

۷. «آفتاب ملک را گر شد کسوفی چند روز بار دیگر شد ز نور شاهرخ گیتی فروز» (جدی، ۱۳۹۲: ۴۵۲). به نظر می‌رسد این مهر به رخ دادن واقعه‌ای در حکومت شاهرخ اشاره دارد که از سر گذرانده شده است و مجدداً وی به عنوان حاکم مطلق این خطه، جایگاه خود را حفظ نموده است. متأسفانه به دلیل عدم ذکر تاریخ بر این مهر، نمی‌توان حدس زد که این واقعه چه بوده و در چه تاریخی به وقوع پیوسته است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود به واسطه تمرکز حکومت وی در خراسان، بیشتر مهرهای شاهرخ اشاره به عرض ارادت وی به شیوه صفویان به شاه خراسان و کسب مشروعیت حکومتی-سیاسی و دینی از این طریق دارد؛ هم‌چنین اغلب مهرهای شاهرخ، با شکل مربع تاج‌دار طراحی و ساخته شده‌اند و عمده خطوط استفاده شده نستعلیق در متن و ثلث در تاج مهرها می‌باشد.

نادر میرزا بن شاهرخ افشار

«نادر میرزا» پسر شاهرخ افشار بوده؛ او در سال ۱۱۹۷ ه.ق. مدتی از جانب پدر خود به حکومت مشهد مشغول بوده (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۷). چهار مهر متعلق به نادر میرزا بن شاهرخ افشار اطلاعاتی در دست است که متن‌های مربوط به آن را گلستانه بدین ترتیب ذکر نموده است.

۱. «بنده درگاه سلطان خراسان نادر است» در سجع این مهر، نادر میرزا به تأسی از پدر خود، به ارادتش به امام رضا علیه السلام اشاره نموده است.

۲. «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار نادر عصرم زلطف حق غلام هشت و چهار- ۱۱۴۴» این همان مهر نادرشاه افشار، جد اوست که به دست شاهرخ افتاده است؛ به همین دلیل، تاریخ مهر نیز مربوط به دوره حکومت مؤسس سلسله افشاریه، نادرشاه افشار است. به نظر می‌رسد نادر میرزا با استفاده کردن مجدد از این مهر، به نحوی قصد داشته است، نام نادرشاه را یادآور شود و حکومت خود را همانند حکومت نادرشاه معرفی کند. او در سکه‌های خود نیز از سکه‌های نادرشاه افشار تأثیر پذیرفته و نام خود را به شکل «السلطان نادر» ضرب کرده است که بر روی بخشی از سکه‌های نادرشاه نیز ضرب شده است (سرفراز و آوزرمانی، ۱۳۸۳: ۱۲۱).



▲ تصویر ۹: اثر مهر شاهرخ‌شاه افشار «بسم الله-آنکه باشد کلب سلطان خراسان شاهرخ روز و شب بر درگهش سایند مهر و ماه رخ» (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵).

Fig. 9: Seal effect of Shahrokh Shah e Afshar “Besm e Allah, An ke Bashad Kalb e Soltan e Khorasan, Shahrokh Rooz o Shab Bar Dargahash Saayand Mehr o Maah, Rokh” (Ghaem Maghami, 1350: 375).



▲ تصویر ۱۰: اثر مهر شاهرخ‌شاه افشار «بسم‌الله- نظام یافت بلطف جناب مرتضوی ز شاهرخ بجهان دین و دولت صفوی» (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵).

Fig. 10: Seal effect of Shahrokh Shah e Afshar “Besm e Allah, Nezam Yaft be Lotf e Jenab e Mortazavi, Ze Shahrokh be Jahan Din va Dolat e Safavi” (Ghaem Maghami, 350: 375).

۳. «آنکه سایید از شرف بردرگهش خورشید رخ شاه دین را بنده سلطان نادر بن شاهرخ».

۴. «شاه دین را بنده سلطان نادر است» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۴۷).

مهرهای نصرالله میرزا بن شاهرخ افشار

«نصرالله میرزا»، پسر شاهرخ افشار و برادر نادر میرزا، در سال‌های ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ هـ.ق. مدتی را به حکومت مشهد مشغول بوده است. او در سال ۱۲۰۰ هـ.ق. درگذشت (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۵). دو مهر با متن‌های: ۱. «نصرالله بن شاهرخ» و ۲. «آنکه سایید از شرف بردرگهش خورشید رخ شاه دین را بنده نصرالله بن شاهرخ» از نصرالله میرزا وجود داشته است که البته از شکل آن‌ها اطلاعی در دست نیست (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۴۲).

در مهرهای شماره ۲ و ۵ شاهرخ افشار، مهرهای شماره ۱، ۳ و ۴، علی‌شاه افشار و مهر شماره ۲ نصرالله میرزا برای امام هشتم از القابی مانند «سلطان خراسان» و «شاه دین» استفاده شده است. این امر با توجه به تمرکز حکومت آن‌ها در خراسان، اهمیت بیشتری می‌یابد و نشان از تغییر موضع جانشینان نادر پس از وی دارد. آن‌ها به‌طور کلی برای کسب مشروعیت از راه‌ها و طرق مختلف اقدام می‌نمودند و در این مسیر با استفاده از سجع‌هایی که اشاره به ملیت، مذهب، و حکومت‌های پیشین داشت، سعی در کسب مشروعیت ملی، حکومتی-سیاسی، و مذهبی می‌نمودند؛ البته این موضوع در سکه‌های آنان نیز که با اشعاری، خود را مرید و شیعه امام رضا (ع) نامیده‌اند، قابل مشاهده است (شاهد، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

تجمیع اطلاعات اساسی مهرهای شاهان افشار متناسب با پرسش‌های پژوهش در جدول ۲، ذکر شده است.

شکل مهرها و اثرمهرهای شاهان افشار

به علت از میان رفتن بیشتر مهرهای شاهان افشار از شکل و فرم اصلی مهرهای آنان، اطلاعی در دست نیست، ولی با بررسی اثرمهرهای به‌جا مانده از این دوره، حداقل می‌توان اطلاعات مفیدی درمورد شکل صفحه مهر شاهان افشار به دست آورد. منظور از شکل مهرها، شکل چارچوب محیط اثر آن‌ها است. شکل مهرها از دیرباز سیر تحولی را دنبال کرده است؛ به طوری که شکل مهرهای دوره ایلخانی چهارگوش (میرزا ابوالقاسمی و شیرازی، ۱۳۸۸: ۴)، مهر شاهان تیموری به شکل مدور (میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۱)، و مهر شاهان صفویه در ابتدا مدور تاج‌دار بوده است و در زمان «شاه سلطان حسین»، علاوه بر مدور تاج‌دار از شکل مربع تاج‌دار نیز استفاده شده است (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۷-۵). بررسی اثرمهرهای دوره افشاریه، نشان می‌دهد بیشترین تعداد از مهر شاهان افشار با همین شکل مربع تاج‌دار ساخته شده است. شکل مهرهای نادرشاه افشار، به شکل مربع ساده (تصاویر ۱ و ۳)، مربع تاج‌دار (تصویر ۲)، بادامی (گلایی) شکل ساده (تصویر ۵) و بادامی شکل تاج‌دار (تصویر ۴) است. جانشینان نادر برخلاف او، تنها از

جدول ۲: مشخصات کلی مهرهای شاهان افشار (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 2: General Characteristics of the Seals of the Afshar Kings (Authors, 2023).

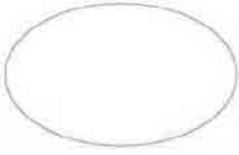
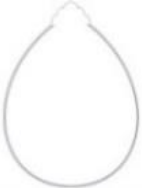
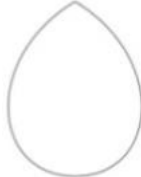


ردیف	نام پادشاه	نوشتار مهر	نوع خط	نقوش فرعی	فرم مهر	فرم اثر مهر	منبع
۱	نادرشاه	«ساید بفلک از ره اقبال رکابم، طهماسب قلیخان شده از شاه خطابم»	-				(نوابی، ۱۳۶۸: ۱۴۲)
		نادر قلیخان	-				(گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۷۶)
		«نادر عصمر ز لطف حق غلام هشت و چهار لاقتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار»	نستعلیق	ختایی	-	مربع ساده	(گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۷۶)
		«بسم الله، نگین دولت و دین رفته بود چون از جا بنام نادر ایران قرار داد خدا»	ثلث- نستعلیق	ختایی	-	مربع تاجدار	(محبوب فریمانی و خسروبیگی، ۱۳۹۴: ۱۶)
		«مظهر لطف الهی نادر است، ۱۱۴۸»	نستعلیق	ختایی	-	مربع ساده	(قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵)
		الحکم لله	نستعلیق	ختایی، طاووس، نیم حلقه گل	-	گلابی شکل یا بادامی شکل تاجدار	(URL.1)
۲	عادلشاه	«بسم الله، بنده شاه ولایت ۱۱۰۶»	-				(هدایت، ۱۳۳۹: ۵۵۶)
		«الملک الله، بنده شاه ولایت علی»	-				(طاهری شهاب، ۱۳۴۴: ۵)
		«ز فیض حق به الطاف شهنشاه سرافراز دو عالم شد علیشاه»	نستعلیق	ختایی	انگشتری	بیضی	(ابوترابیان، ۱۳۶۲: ۲)
		بسم الله، سلام علی ابراهیم	نستعلیق	ختایی	-	مربع تاجدار	(قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵)
۴	شاهرخ شاه	«الملک الله، مظهر لطف الهی شاهرخ ۱۱۶۱»	ثلث	ختایی	-	مربع تاجدار	(قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵)
		«بسم الله، آنکه باشد کلب سلطان خراسان شاهرخ روز و شب بر درگهش ساینده مهر و ماه رخ»	نستعلیق	ختایی	-	مربع تاجدار	همان
		«یافت از الطاف احمد پادشاه شاهرخ بر تخت شاهی تکیه گاه»	-				همان
		«بسم الله، نظام یافت بلطف جناب مرتضوی ز شاهرخ بجهان دین و دولت صفوی»	نستعلیق	ختایی	-	مربع تاجدار	همان
		«آنکه شد دربان سلطان خراسان شاهرخ روز و شب بر درگهش مانند مهر و ماه رخ»	-				(گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۴۳)
		«شد در اقلیم رضا صاحب نگین شاهرخ کلب امیر المومنین»	-				(قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۵)

(جدی، ۱۳۹۴: ۴۰۲)	-	-	-	-	«آفتاب ملک را گر شد کسوفی چند روز بار دیگر شد ز نور شاهرخ گیتی فروز»		
(گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۴۷)	-	-	-	-	«بنده درگاه سلطان خراسان نادر است»	نادر میرزا	۵
همان	مربع ساده	-	ختایی	نستعلیق	« نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار لاقتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار، ۱۱۴۴»		
همان	-	-	-	-	«آنکه ساید از شرف بردرگهش خورشید رخ شاه دین را بنده سلطان نادر بن شاهرخ»		
همان	-	-	-	-	«شاه دین را بنده سلطان نادر است»		
(همان: ۴۴۲)	-	-	-	-	نصرالله بن شاهرخ	نصرالله میرزا	۶
(همان: ۴۴۲)	-	-	-	-	«آن که ساید از شرف بردرگهش خورشید رخ شاه دین را بنده نصرالله بن شاهرخ»		

شکل مربع تاج‌دار برای مهرهای خود استفاده کرده‌اند؛ البته به استثنای مهر عادل شاه افشار که به شکل بیضی بوده است. با توجه به مطالب بیان شده می‌توان، شکل رسمی صفحه مهرهای شاهان و شاهزادگان افشار را مربع تاج‌دار دانست.

جدول ۳: شکل صفحه مهرهای شاهان افشار (نگارندگان، ۱۴۰۲). ▼

Tab. 3: The Shape of Seal Background of the Afshar kings (Authors, 2023).

				
(۵) بیضی شکل	(۴) بادامی (گلابی) شکل تاج‌دار	(۳) بادامی (گلابی) شکل	(۲) مربع ساده	(۱) مربع تاج‌دار

نقوش مهرهای شاهان افشار

وجود نقاشی در مهرسازی را «مدار کار» دانسته‌اند که بعد از خوشنویسی مهر، بسیار اهمیت داشته است و از جمله فنونی بوده که در جهت زینت یک مهر، مه‌رساز باید در آن زمینه، مهارت بسیار می‌داشته است (رحمتی، ۱۳۸۷: ۱۴). در تزئین مهرهای نادرشاه افشار علاوه بر قاب‌ها و صفحات مهرها که به شکل بادامی، بادامی تاج‌دار، مربع و مربع تاج‌دار هستند؛ نقوش گیاهی و حیوانی مانند نقش طاووس نیز بر مهرهای او استفاده شده است.



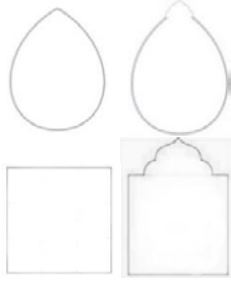



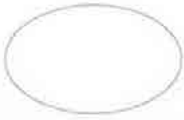





نقوش گیاهی شامل: نقوش ختایی و شاخه گل است و نقوش ترکیبی که از ترکیب نقش شیر و خورشید به وجود آمده است. نقش شیر و خورشید یکی از نقشمایه‌های نمادین است که حداقل از دوره صفویه به بعد محتوای مذهبی و شیعی آن محتمل‌تر از سایر معانی ذکر شده برای آن بوده است و نمادی از جانشینی حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر شده است (مقنی پور و اکبری، ۱۳۹۹: ۱۷). با توجه به مطالب ارائه شده، شاید بتوان گفت نادرشاه افشار با استفاده از نقش شیر و خورشید بر مهر خود، سعی کرده است به جای زبان نوشتار از زبان تصویری برای بیان عقاید خود استفاده نماید.

فرم‌های کلی به دست آمده از مهرهای جانشینان نادرشاه شامل نقوش هندسی است که به صورت قاب‌هایی به شکل بیضی و مربع تاج‌دار است. مهرهای به دست آمده از جانشینان نادرشاه، مزین به نقوش ختایی هستند که تمامی سطح مهرها را فراگرفته است. نقوش مهرهای شاهان افشار در جدول ۴، آورده شده است. در مجموع به نظر می‌رسد مهرهای دوره افشار نسبت به دوره صفوی، از تزئینات بیشتری در حاشیه و پس زمینه‌ها و به‌طورکلی از نقش‌مایه‌های بیشتری برخوردار هستند.

مضامین کتیبه‌های مهرهای شاهان افشار

نوشتارهای مهرهای نادرشاه افشار تا قبل از سلطنت، عموماً نشان‌دهنده تفاخر وی به خدمت به شاه‌طهماسب دوم صفوی، و عرض ارادت به امام علی علیه السلام است. این درحالی است که پس از به قدرت رسیدن وی، متن مهرهای او، در جهت ستایش خود، نشان دادن جایگاه حکومتیش و عرض ارادت به پروردگار و گزینش الهی نادر به عنوان شاه ایران و تأکید بر مشروعیت دینی و ملی وی است. متن مهرهای علی‌شاه افشار در جهت نشان دادن ارادت او به امام علی علیه السلام و حق‌شناسی از پروردگار است. در مهر شماره ۱ شاهرخ افشار، او حکومت را متعلق به پروردگار و خود را مظهر لطف پروردگار دانسته است و در مهر شماره ۴ نیز، خود را به‌گونه‌ای از اعقاب صفویان و حکومتش را در امتداد حکومت صفویه معرفی کرده است. سایر مهرهای او نیز نوشته‌هایی در جهت نشان دادن ارادت وی به امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام هستند. نکته جالب توجه متن مهر شماره ۳ شاهرخ افشار است که اطاعت او در دو بازه زمانی از احمدشاه درانی را به نمایش گذاشته است. مهر ابراهیم‌شاه افشار دربرگیرنده آیه ۱۰۹ سوره صافات است. مهرهای نادر میرزا بن شاهرخ مضمونی در جهت عرض ارادت به امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام داشته‌اند. به واسطه تمرکز حکومت وی در خراسان، بیشتر مهرهای شاهرخ اشاره به عرض ارادت وی به شاه خراسان و کسب مشروعیت دینی از این طریق دارد. مضمون متن مهرهای نصرالله میرزا بن شاهرخ نیز در جهت ذکر نام خود و نشان دادن ارادت او به امام علی علیه السلام هستند. به‌طورکلی، مهرهای شاهان و شاهزادگان افشار، عمدتاً بیان‌کننده نام و هویت آن‌ها و در دیدی کلی حتی زمانی که اسما مقدس و نام ائمه معصومین علیهم السلام را به نمایش می‌گذارد، در راستای مشروعیت طلبی بوده است.

جدول ۴: نقوش مهرهای شاهان و شاهزادگان افشار (نگارندگان، ۱۴۰۲).
 Tab. 4: Seals Designs of Afshar Kings and Princes (Authors, 2023).

نقوش					ردیف
ترکیبی	جانوری	هندسی	گیاهی	نام پادشاه	
شیر و خورشید 	طاووس 	قاب‌ها 	ختایی 	نادرشاه	۱
			حلقه گل ناقص  		
		قاب‌ها 	ختایی 	عادل‌شاه	۲
		قاب‌ها 	ختایی 	ابراهیم‌شاه	۳
		قاب‌ها 	ختایی 	شاهرخ‌شاه	۴

ظه‌ور شعر و شعارهای فارسی در سجع‌گزینی مهرها که از دیرباز رواج داشته (ابوالقاسمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱). در این دوره نیز بسیار پرکاربرد بوده است. در نوشتار اغلب مهرهای شاهان افشار که به صورت تاج‌دار، طراحی شده‌اند، از عبارات «بسم الله، الملك لله، و الحکم لله» استفاده شده است. این عبارات بدان سبب در قسمت فوقانی و تاج مهرها نوشته شده است که در گذشته اعتقاد بر این بوده که نام خداوند و اسامی مقدس می‌بایست در بالاترین بخش مهرها نوشته شود (رحمتی، ۱۳۸۷: ۳۹).

خوشنویسی، زبان و قلم نوشتار مهرهای شاهان افشار

در ترکیب مهر هر دوره، خوشنویسی مهر را «اصل کار» دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که مه‌رساز باید خطی نیکو و زیبا داشته باشد و بیت «کند گر کنده کس در مهر خط خوب و زیبا را فدای دست او سازم سمرقند و بخارا را» به خوبی اهمیت خوشنویسی مهر در ادوار گذشته را نشان می‌دهد (همان: ۱۳). در متن مهرهای شاهان افشار از دو زبان فارسی و عربی استفاده شده است و برای نوشتار آن‌ها از قلم‌های ثلث و نستعلیق استفاده شده است. نوشته‌های فارسی شامل ذکر نام شاهان افشار و اشعاری در وصف آن‌ها است و نوشته‌های عربی شامل آیه «سلام علی ابراهیم»، عبارت «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار»، «بسم الله»، «الملك لله» و «الحکم لله» است. در همه موارد اسما و صفات مقدس الهی به خط ثلث و متن مهرها به خط ثلث یا نستعلیق نوشته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

دوره حکومت افشاریان از دوره‌های مهم تاریخی ایران است که متأسفانه اطلاعات محدودی از مهرهای شاهان و شاهزادگان آن وجود دارد. با توجه به محدود بودن اطلاعات در زمینه مهرهای این دوره، می‌توان با استفاده از شواهدی مانند کتب تاریخی و اسناد باقی‌مانده از این دوره به اطلاعات ارزشمندی از آن‌ها دست یافت. در این پژوهش، اطلاعات ۲۴ مهر، از مهرهای شاهان افشار مورد بررسی قرار گرفت؛ از این مجموعه، تعداد ۸ عدد به نادرشاه افشار، ۳ عدد به عادل‌شاه، ۱ عدد به ابراهیم‌شاه، ۷ عدد به شاهرخ‌شاه، ۳ عدد به نادر میرزا و ۲ عدد به نصرالله میرزا تعلق دارند.

از شکل بدنه مهرهای شاهان افشار اطلاعی در دست نیست، اما اطلاعاتی در خصوص صفحه اصلی مهرهای آن‌ها به دست آمده است. مهرهای نادرشاه افشار در شکل‌هایی از: مربع ساده، مربع تاج‌دار، بادامی‌شکل ساده، و بادامی‌شکل تاج‌دار بوده است و مهرهای جانشینان او بیشتر به شکل مربع تاج‌دار و سپس مربع ساده، و بیضی بوده است. برای تزئین مهرهای نادرشاه افشار از نقوشی مانند قاب‌هایی با اشکال هندسی، نقوش ختایی، طاووس، شیر و خورشید و نیم‌حلقه گل استفاده شده است و در تزئین مهرهای جانشینان او، تنها از نقوش ختایی و قاب‌هایی با اشکال هندسی استفاده شده است.

در متن مهرهای شاهان افشار از دو زبان فارسی و عربی استفاده شده است و برای نوشتار آن‌ها از قلم‌های ثلث و نستعلیق استفاده شده است؛ به‌طورکلی، مهرهای شاهان افشار، عمدتاً دربرگیرنده نام و هویت آن‌ها، هم‌چنین دربرگیرنده اشعاری است که متضمن یاد پروردگار، امام علی (علی) و امام رضا (علیه) و نام و ستایش خود، ذکر ارادت به پروردگار و آیات قرآنی و انتساب خود به حکومت پیشین و صفویان است؛ اما در دیدی جامع‌نگر، بیشتر موارد در راستای مشروعیت بخشی و مشروعیت‌طلبی حکومتی-سیاسی، ملی و مذهبی بوده است که نشان از بیم و وا همه از جایگاه متزلزل و نه‌چندان با ثبات حکومت آنان دارد.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

درصد مشارکت نویسندگان در پژوهش حاضر به ترتیب ۴۵، ۳۵ و ۲۰ درصد است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- ابوترابیان، حسین، (۱۳۶۲). «مهر عادل شاه افشار». نشریه آینده، ۱۰: ۷۹۸-۷۹۴.
- استرآبادی، میرزا مهدیخان، (۱۳۴۱). دره نادری. ۳ جلد، تهران: دانشگاه تهران.
- امرایی، سیاوش؛ ثواقب، جهانبخش؛ خزایی، سهم‌الدین؛ و شیدانی، شهاب، (۱۳۹۸). «سنت‌گرایی و نوآوری در نقوش سکه‌های افشاریه». تاریخ اسلام، ۳۴: ۱۱۳-۱۴۳.
- آتابای (کامروز)، بدری، (۱۳۵۸). «تعریف مختصری درباره مهر و مهرکنی». مجله وحید: ۴۴-۵۰.
- آذربیکدلی، لطفعلی بیگ، (۱۳۳۷). آتشکده. به‌کوشش: جعفر شهیدی، تهران: ناشر سنایی. چاپ اول.
- جدی، محمدجواد، (۱۳۹۲). دانشنامه مهر و حکاکی در ایران. چاپ اول، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، چاپ اول.
- سیدرضوی، نسرین، (۱۳۸۹). «مهر شاهان صفوی (شکل، نقش و مضمون)». مطالعات هنر اسلامی، ۱۲: ۱۴۱-۱۲۹.
- شاهد، احمد (۱۳۸۹). سیری در سکه‌های شاهان ایران از آغاز تا پایان ضرب سکه. اسفراین: آسوئن.

- طاهری شهاب، محمد، (۱۳۴۴). «سجع مهر سلاطین و شاهزادگان و صدور ایران». مجله وحید، (۲) ۸: ۴۹-۴۱.
- فراستی، رضا، (۱۳۹۵). «نقد کتاب آداب مهرنویسی در دوره اسلامی از دوره ایلخانان تا پایان دوره قاجاریه». فصلنامه نقد کتاب میراث، ۹ و ۱۰: ۶۸-۶۱.
- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۴۸). «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه». بررسی‌های تاریخی، ۲۰ و ۲۱: ۱۶۴-۱۲۴.
- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۰). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: نشر انجمن آثار ملی.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷). فوائدالصفویه: تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط صفویه. به تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی، (۱۳۸۵). مهرها، طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران: از شاه اسمعیل صفوی تا احمد شاه قاجار. لندن: چاپ اول.
- کریمیان، علی، (۱۳۷۶). «بازخوانی چند فرمان نادرشاه افشار». نشریه گنجینه اسناد، ۲۵: ۲۲-۱۲.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، (۱۳۴۴). مجمل التواریخ. به سعی و اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- لاکهارت، لارنس، (۱۳۳۱). نادر شاه. ترجمه مشفق همدانی، تهران: چاپخانه شرق.
- محبوب فریمانی، الهه؛ و خسروبیگی، هوشنگ، (۱۳۹۴). «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار و مقایسه آن با فرمان‌های دوره شاه سلطان حسین صفوی». فصلنامه گنجینه اسناد، ۹۷: ۲۷-۶.
- مرتضوی، مرضیه، (۱۳۸۸). «مهر و طغرای فرمان‌های صفوی در موزه ملی ملک». فصلنامه گنجینه اسناد، ۷۲: ۲۰-۱۴.
- مروی، محمدکاظم، (۱۳۶۴). عالم آرای نادری. ۳ جلد، تهران: نشر نقش جهان.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بیک، (۱۳۴۹). تجربه الاحرار و تسلیه الابرار. به کوشش: حسن قاضی طباطبایی، تبریز: دانشگاه تبریز.
- موسوی، محمدصادق، (۱۳۶۳). تاریخ گیتی گشا. تهران: اقبال.
- میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق؛ و شیرازی، علی اصغر، (۱۳۸۸). «آداب مهر بر اسناد و مکاتبات دیوانی در دوره اسلامی ایلخانان و صفویان». فصلنامه تحلیلی پژوهشی، ۱۲: ۶۹-۶۳.
- میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق، (۱۳۹۳). «تحول شکل در مهرهای متأخر اسلامی». فصلنامه هنرهای کاربردی، ۱۵: ۲۰-۱۳.
- میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق؛ پورمند، حسنعلی؛ و طاووسی، محمود، (۱۳۹۳). «مهر خاتم بررسی ویژگی‌های مهر پیامبر(ص)». مطالعات تاریخ اسلام، ۶ (۲۰): ۱۶۶-۱۵۴.

- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۸). نادرشاه و بازماندگانش. همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری. تهران: انتشارات زرین.
 - هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۳۹). تاریخ روضه‌الصفای ناصری. جلد هشتم، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی خیام-پیروز.
 - هنوی، جونوی، (۱۳۶۵). زندگی‌نامه نادرشاه. ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: چاپ دوم.

- Abu Torabian, H., (1983). "Mehr Adelshah Afshar". *Eindeh publication*, 10: 798-794. (In Persian).

- Amrai, S., Sawaqib, J., Khazaei, S. & Shidani, Sh., (2018). "Traditionalism and innovation in the motifs of Afsharia coins". *Scientific Research Quarterly of Islamic History*, 34: 113-143. (In Persian).

- Atabai (Cameroon), B., (1979). "Brief Definition of Mehr and Mehrkani". *Vahid Magazine*, 44-50. (In Persian).

- Azarbigdali, L.-A., (1958). *Ateshkodeh*. by: Jafar Shahidi, Tehran: Nasher Sanai, First Edition. (In Persian).

- Eštrabadi, M.-M., (1962). *Naderi Valley*. 3 volumes, Tehran: University of Tehran. (In Persian).

- Ferasati, R., (2015). "Criticism of the Book of Sealing Manners in the Islamic Period from the Ilkhanate Period to the End of the Period. Q. Ajarieh". *The Heritage Book Criticism Quarterly*, 9 & 10: 68-61. (In Persian).

- Golestaneh, Abol.H.-bin M. A., (1965). *Majamal al-Tawarikh*. by: The efforts of Mohammad Taghi Modares Razavi, Tehran: University of Tehran. (In Persian).

- Hedayat, R. Q., (1960). *History of Rouza al-Safai Naseri*. Volume 8, Tehran: Khayyam-Pirouz Central Bookstores. (In Persian).

- Hanway, J., (1986). *Nader Shah's biography*. Translated by: Ismail Dolatshahi, Tehran: second edition. (In Persian).

- Jedi, M. J., (1392). *Encyclopedia of seal and engraving in Iran*. 1st edition, Tehran: Institute of Compilation, Translation and Publishing of Artistic Works. First Edition. (In Persian).

- Karimzadeh Tabrizi, M. A., (2006). *Seals, Taghras and Decrees of the Kings of Iran: From Shah Ismail Safavi to Ahmad Shah Qajar*. London: First Edition. (In Persian).

- Karimian, A., (1997). "A recitation of several decrees of Nader Shah Afshar". *Ganjineh Sanad Magazine*, 25: 12-22. (In Persian).

- Lockhart, L., (1952). *Nader Shah*. Translated by: Mushfaq Hamdani, Tehran: Sharq Printing House. (In Persian).

- Maravi, M. K., (1985). *Alam Arai Naderi*. 3 volumes, Tehran: Naqsh Jahan Publishing House. (In Persian).

- Maftun Danbali, Abd-al-R., (1970). *The Experience of Al-Ahrar and the Consolation of Al-Abrar*. by: Hasan Qazi Tabatabai, Tabriz: Tabriz University. (In Persian).

- Mehboob Freemani, E. & Khosrobigi, H., (2014). "Investigating the document structure and content of Nadir Shah Afshar's decrees and comparing it with the decrees of Shah Sultan Hossein Safavi period". *Ganjineh Sanad Quarterly*, 97: 6-27. (In Persian).
- Mirza Abul Qasemi, M. S., (2013). "Shape Transformation in Late Islamic Seals". *Applied Arts Quarterly*, 15: 13-20. (In Persian).
- Mirza Abul Qasemi, M. S., Pourmand, H. A. & Tavousi, M., (2013). "Seal of the Seal of the Prophet (PBUH)". *Journal of Islamic History Studies*. 6 (20): 166-154. (In Persian). [DOR: 20.1001.1.22286713.1393.6.20.8.6](https://doi.org/10.22286713.1393.6.20.8.6)
- Mirza Abolghasemi, M. S. & Shirazi, A. A., (2018). "Seal customs on documents and court correspondence in the Islamic period of Ilkhans and Safavids". *Analytical Research Quarterly*, 12: 69-63. (In Persian).
- Mortazavi, M., (2018). "Seals and inscriptions of Safavid decrees in Malik National Museum". *Ganjineh Sanad Quarterly*, 72: 14-20. (In Persian).
- Mousavi, M. S., (1984). *Tarikh Giti Gosha*. Tehran: Iqbal. (In Persian).
- Navaei, Abdul-H., (1989). *Nader Shah and his survivors*. Along with royal letters and political and administrative documents, Tehran: Zarin Publishing House. (In Persian).
- Qaim Maggi, J., (1969). "Seals, Toghras and Insignias of the Kings of Iran from Ilkhanate to the end of Qajar". *Journal of Historical Surveys*, 20& 21: 124-164. (In Persian).
- Qaem Maggi, J., (1971). *An introduction to the recognition of historical documents*. Tehran: Publication of the Association of National Art. (In Persian).
- Qazvini, Abol-H., (1988). *Fawad al-Safawiyya: History of Safavid sultans and princes after the fall of Safavid dynasty*. Edited by: Maryam Mirahmadi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. (In Persian).
- Seyed Razavi, N., (2013). "The seal of the Safavid kings (shape, pattern and theme)". *Two scientific-research quarterly journals of Islamic art studies*, 12: 129-141. (In Persian).
- Shahid, A., (2010). *Survey of the coins of Iranian kings from the beginning to the end of minting*. Esfrain: Asoen. (In Persian).
- Taheri Shahab, M., (1965). "Saje Mehr of Sultans and Princes and Iran's Export". *Vahid Magazine*, 2 (8): 41-49. (In Persian).
- URL. 1: <http://www.asnad.org/fa/document/469/>.access (20/2/2022).



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

PAZHOSH-EHA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

Analyzing the Chapar Khanehs and Post Offices along the Tehran-Anzali Route during the Qajar Period through the Examination of Historical Texts and Archaeological Findings

Fatemeh Abedi¹ , Ahmad Chaichi Amirkhiz² ,
Kamal-Aldin Niknami³ , Hayedeh Khamseh⁴

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2022.25892.2464>

Received: 2022/03/08; Revised: 2022/05/30; Accepted: 2022/02/06

Type of Article: **Research**

Pp: 261-293

Abstract

The Qajar era marked a significant evolution in the diplomatic and commercial interactions between Iran and Russia. The trade routes connecting Tehran to Bandar Anzali, situated along the northern frontier, emerged as a crucial geopolitical conduit within Iran's communication framework with both Russia and Europe. This thoroughfare served as a vital passage for monarchs, politicians, merchants, and affluent individuals from Iran and Europe. The exchanges facilitated by this route acquainted Iranians with global advancements, fostering a desire to enhance and modernize the chapar khanehs and newly-established post offices along the highway. While the origins of chapar khanehs can be traced back to antiquity, their functionality and role underwent significant transformation during the Qajar period, reflecting a strategic governmental approach to communication services that catered to various societal sectors and bolstered diplomatic ties. The objective of this study is to examine the chapar khanehs and post offices along the Tehran-Anzali route during the Qajar period, specifically addressing the question of how geographical and cultural elements impacted their architectural design and operational functions. This historical research adopts an analytical methodology. The data collection involved a thorough review of library resources, including travel accounts, written records, reports, maps, and historical images from the Qajar era, complemented by archaeological findings from field investigations. The analysis conducted is qualitative. The results reveal that the chapar khanehs and post offices along the route in question possess similar spatial arrangements yet differ in architectural style, influenced by geographical and climatic factors, the prevailing cultural context of the country, and the imitation of Western trends, all orchestrated by a cohesive governmental and administrative framework.

Keywords: Chapar Khaneh, Route, Tehran, Anzali, Qajar Period.

1. PhD Student in Archeology, Department of History and Archeology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Archaeological Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding Author)
Email: a.chaychi@richt.ir
3. Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Citations: Abedi, F., Chaichi Amirkhiz, A., Niknami, K. & Khamseh, H., (2024). "Analyzing the Chapar Khanehs and Post Offices along the Tehran-Anzali Route during the Qajar Period through the Examination of Historical Texts and Archaeological Findings". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 261-293. doi: [10.22084/nb.2022.25892.2464](https://doi.org/10.22084/nb.2022.25892.2464)
Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_4811.html?lang=en

PAZHOSH-EHA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

Following the introduction of European innovations in the 19th century to Qajar politicians and educated individuals, significant efforts were made to reconstruct roads and modify construction methodologies, blending traditional and contemporary approaches. The Qazvin-Tehran Road underwent its initial conversion into a *chausse*, or gravel road, in 1296 AH (1878 AD), with the project finalized three years later in 1299 AH (1881 AD). The extension of the roadway connecting Qazvin to Rasht during the reign of Naser al-Din Shah was executed by Iranian engineers, including Engineer Khan Suleyman, in collaboration with a Russian firm known as Iran Transport Insurance in the year 1298 AH (1881 AD). The project was overseen by a Russian official, Lazarpuliakov, from 1307 to 1309 AH (1889-1891 AD). Subsequently, in 1316 AH (1898 AD), the construction of this road was also taken on by a joint Russian-Iranian enterprise called the Anzali Road Company.

The regulation of traffic and the administration of road tolls were maintained by the Russians until the mid-20th century. However, by the end of the Qajar dynasty, following the events of World War I and the Russian October Revolution, this roadway emerged as one of the most active commercial routes, witnessing the annual movement of a significant quantity of goods and passengers. This development greatly benefited the Iranian postal treasury and the financial returns of *chaparkhanehs* along this corridor. Moreover, this route was recognized as the most direct access to Gilan for Western travelers, akin to European roads designed for high-speed transportation.

An examination of post offices and *chaparkhanehs* along this route, along with an analysis of the cultural and geographical influences on their architectural designs, can contribute significantly to the reconstruction of the cultural history of the Qajar era. Regrettably, many of these structures have been lost in recent years because of adverse environmental conditions and insufficient upkeep. Therefore, conducting archaeological research in this area is essential.

Research Questions and Hypothesis: How did geographical location, climatic conditions, and cultural influences shape the architecture and functionality of *chaparkhanehs* and post offices along the Tehran-Anzali route? The architectural styles of these structures appear to have been adapted to align with the surrounding geography, climate, and cultural context, while also reflecting the impact of contemporary Western trends. Nevertheless, they were all designed with comparable architectural

layouts and operated within a unified governmental framework. This article represents fundamental research employing an analytical historical approach, utilizing qualitative research methods.

Chaparkhanehs and Post Offices of the Tehran-Anzali Road during the Qajar Period

During the early Qajar era, chaparkhanehs, or postal stations, were typically established adjacent to existing caravanserais, with portions of these caravanserais sometimes repurposed for postal functions. Following the formation of the Chapari organization under Naser al-Din Shah, chaparkhanehs were strategically located along postal routes, at the entrances and exits of urban and rural areas, and occasionally within towns along the designated paths. The majority of these structures were constructed using raw or pounded clay, and their architectural design drew inspiration from similar edifices from the Sassanid period. Notably, some chaparkhanehs were tailored to suit the climatic conditions of their respective locations, a feature evident in several stations along the route. Most of these buildings were positioned within expansive green spaces.

During the Qajar era, chaparkhanehs were typically accompanied by stables. Each chaparkhaneh featured a two-story structure, with the upper-level functioning as a guesthouse and the lower level designated for livestock. In the year 1291 AH, an Austrian delegation led by Gustav Rider, an official from the Austrian postal service, visited Iran to reform the postal system. Rider implemented substantial modifications to the Chapari organization. By 1294 AH, Iran became a member of the International Postal Union, and by 1296 AH, the term “chaparkhaneh” was officially replaced with “post”. Moreover, communication facilities were established on the postal highway from Tehran to the north of the country, a route crucial for Iran’s imports and exports to Europe. Rider also set up post offices in major cities and important villages along this route, which managed the transportation of goods and postal packages under government supervision.

Conclusion

This study presents a compilation of 17 chaparkhanehs and 7 post offices, including their historical names. All the chaparkhanehs and post offices along this route were established following the reign of Naser al-Din Shah. While they shared a common functional purpose in terms of architectural spatial organization, the construction methods of their buildings varied. Factors such as geographical location, climate, and cultural context

significantly influenced their architectural designs. The construction of “Kohdum” reflects the architectural characteristics prevalent in the northern regions of the country. The ornamental features adorning the ceilings at the entrances of “Qeshlaq” and “Pachenar” bear resemblance to European pediments, showcasing the impact of Western cultural influences. An examination of a photograph depicting the facade of the Qazvin guest house indicates that the architectural design of the post offices was inspired by the styles of more developed nations during that period. Field surveys have pinpointed the locations of Yengi Imam, Aghababa, and Kharzan. The edifices of Yengi Imam and Kharzan adhere to the tenets of traditional Iranian architecture, whereas the Aghababa mansion exhibits a blend of European neoclassical elements with traditional Iranian cultural motifs.

Acknowledgments

In conclusion, the authors feel it necessary to express their gratitude to the anonymous reviewers of the journal for their contributions to improving and enhancing the article

Observation Contribution

This research is derived from my doctoral thesis. I, Fatemeh Abedi, was responsible for writing and the content of the article. Dr. Chaichi provided necessary historical photos, specialized keywords, Latin sources, and part of the primary sources. Dr. Niknami and Dr. Khamseh provided general information and scientific resources to the author.

Conflict of Interest

The authors, while adhering to ethical standards in citations, declare that there are no conflicts of interest.



دانشگاه بوعلی سینا



انجمن علمی باستان‌شناسی ایران

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهشی‌های باستان‌شناسی ایران
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
نشانی پانگانه‌نشریه: <https://nbsh.basu.ac.ir>
شماره ۴۲، دوره چهاردهم، پاییز ۱۴۰۱

بررسی چاپارخانه‌ها و پُستخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار با تکیه بر اسناد و شواهد باستان‌شناسی

فاطمه عابدی^I، احمد چایچی^{II}، کمال‌الدین نیکنامی^{III}، هایده خمسه^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2022.25892.2464>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۱-۲۹۳

چکیده

در دوره قاجار مناسبات میان ایران و روسیه توسعه پیدا کرد. مراودات تجاری-سیاسی میان این دو کشور از سوی پایتخت دولت قاجار در تهران به بندرانزلی در مرز شمالی، که معبری راهبردی از نظر ژئوپولیتیکی در شبکه ارتباطی ایران با روسیه و اروپا به حساب می‌آمده، صورت می‌گرفت. جاده تهران-انزلی در این دوره گذرگاهی به منظور سفر پادشاهان، سیاستمداران، بازرگانان و طبقه متمول ایران و دولت‌های اروپایی بوده و فرآیند این ارتباطات موجب آشنایی ایرانیان با چگونگی پیشرفت‌های بزرگ جهان و انگیزه‌ای جهت تعمیر و توسعه، تأسیس و تجهیز اماکن بین راهی، از جمله چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های نوین در این بزرگراه گردید. گرچه بنیان چاپارخانه‌ها ریشه در دوران باستان ایران دارد، ولی در دوره قاجار به لحاظ استراتژی در انجام خدمات دولتی، در حوزه ارتباطات برای همه اقشار جامعه و گسترش روابط دیپلماتیک میان ایران و جهان غرب، پویا و متحول شد. هدف این پژوهش باستان‌شناسی و بررسی چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های وابسته به مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار بوده و در پی پاسخ به این پرسش است؛ موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی و عوامل فرهنگی چه تأثیری بر روی معماری و عملکرد چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های مسیر تهران-انزلی داشته است؟ شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات از نوع کیفی بوده و روش این پژوهش تاریخی-تحلیلی است. یافته‌ها براساس، اسناد کتابخانه‌ای (سفرنامه‌ها، اسناد و گزارش‌های مکتوب، نقشه‌ها، عکس‌های تاریخی دوره قاجار) و بررسی میدانی باستان‌شناسی جمع‌آوری شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل اطلاعات از نوع کیفی بوده و نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، ساختمان چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های مسیر مورد پژوهش دارای فضاهای مشابه بودند؛ اما به لحاظ فرم معماری متنوع بوده‌اند. این بناهای بین راهی در مجموع متأثر از موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی، نظام فرهنگی حاکم بر کل کشور و الگوپذیری از پدیده‌های نوظهور غربی در آن دوره تاریخی شکل گرفته بودند و همگی توسط دولت و یک نظام منسجم اداری سازمان دهی می‌شدند.

کلیدواژگان: چاپارخانه‌ها، پستخانه‌ها، مسیر، تهران، انزلی، قاجار.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
II. استادیار پژوهشی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.chaychi@richt.ir

III. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
IV. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: عابدی، فاطمه؛ چایچی امیرخیز، احمد؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ خمسه، هایده، (۱۴۰۳). «بررسی چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار با تکیه بر اسناد و شواهد باستان‌شناسی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴ (۴۲): ۲۶۱-۲۹۳. doi: 10.22084/nb.2022.25892.2464

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basu.ac.ir/article_4811.html

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

اساسی‌ترین اقدامات در چشم‌انداز سنتی شهرها و روستاهای ایران در اواخر قرن ۱۹م. در خلال فرآیند آشنایی پرشتاب دولتمردان و روشنفکران دوره قاجار با تحولات جوامع پیشرفته هم‌عصر خود در جهان غرب رخ داد. این تحولات در بازسازی راه‌های ارتباطی میان شهرها، اصلاح در شیوه‌های ساخت‌وساز اماکن بین‌راهی سنتی مانند کاروانسراها و... و تلفیق کاربری آن‌ها با تأسیسات خدماتی رفاهی نوین هم‌چون چاپارخانه‌ها و پستخانه‌هایی که وابسته به راه بودند، سبب اهمیت شبکه‌های ارتباطی شده و در پی آن بستر پیشرفت‌های مناسبی در پیشبرد اهداف برجسته اقتصادی و سیاسی کشور را فراهم نمود.

در آن دوره پس از سفرهای ناصرالدین‌شاه قاجار به اروپا اهمیت گیلان به منزله گذرگاهی مطمئن و کوتاه برای ارتباط با خارج آشکار شد. تلاش‌هایی در جهت معماری و راه‌سازی به اتکاء قرارداد با شرکت‌های روس و واگذاری امتیازهایی صورت گرفت (هم‌رنگ، ۱۳۸۹: ۴۰). ساختن و عزاده‌رو کردن راه‌ها از دارالخلافه الی سرحدات ایران در سنه ۱۲۹۶ ه.ق. مطابق سال ۳۳ جلوس «همایون» (ناصرالدین‌شاه قاجار) شروع شد. ابتدا راه شوسه^۱ تهران به قزوین در جمادی‌الثانی ۱۲۹۶ ه.ق. به پایان رسید و بعد از حدود سه سال در اوایل ۱۲۹۹ ه.ق. آماده بهره‌برداری گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۰۹؛ نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۴). مرمت و نوسازی ادامه راه از قزوین تا رشت در اوایل دوره قاجار در سال ۱۲۴۶ ه.ق. به دستور «فتحعلی‌شاه» به عهده «منوچهرخان گرجی معتمدالدوله» واگذار شده بود؛ اما این امر تا دوره حکومت ناصرالدین‌شاه به بوتۀ فراموشی سپرده شد (گلزاری به نقل از: میرزاابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۷۰-۱۶۹)؛ سپس در دوره ناصرالدین‌شاه و به دستور وی، امتیاز ساختن راه انزلی تا قزوین در سال ۱۲۹۸ ه.ق. به مهندسین ایرانی هم‌چون «سلیمان‌خان مهندس» (هم‌رنگ، همان: ۴۱) و در سال ۱۳۱۰ ه.ق. به یکی از اتباع روسیه تزاری به نام «لازار پولیاکف»^۲ (۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه.ق.) و زیر نظر شرکت او به نام «اداره بیمه و حمل‌ونقل در ایران» داده شد. آن امتیاز ۹۹ ساله و موظف بود که شرکت تازه‌ای با سرمایه ایرانی و روسی برای ساختن راه مزبور تأسیس کند. این شرکت امتیازات خود را در سال ۱۳۱۵ ه.ق. وسعت داد و امتیازات جدیدی برای ساختن سایر راه‌های شوسه از «مظفرالدین‌شاه» گرفت (شمیم، ۱۳۷۲: ۲۸۷-۲۸۸). بالأخره پس از سال‌ها تلاش، راه شوسه از انزلی تا تهران در تاریخ شعبان ۱۳۱۶ ه.ق. آماده بهره‌برداری شد (عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳ ب: ۲۹۸). از آنجایی‌که این راه از لحاظ تجارت روسیه برای آن کشور ضرورت داشت، به وسیله شرکت‌های روسی ساخته شد و این امتیازات تا اواسط جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه مطابق با سال ۱۳۳۶ ه.ق. برقرار و وصول عوارض راهداری و نظارت بر عبور و مرور در این جاده‌ها در دست روس‌ها بود (شمیم، ۱۳۷۲: ۲۸۷-۲۸۸). راه شوسه تهران-انزلی در اواخر دوره قاجار یکی از خطوط اصلی شوسه و از جاده‌های تجاری پررفت و آمد آن زمان به حساب می‌آمد که هر ساله سود قابل توجهی را که ناشی از حمل‌ونقل کالا و مسافر توسط چاپارخانه بود به خزانه پستی ایران سرازیر

می‌کرد (رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۳۴۵؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۱۷۶) و درعین حال کوتاه‌ترین و مستقیم‌ترین راه به گیلان بود.

مسافران غربی سفر چاپاری در این جاده را شبیه مسافرت با وسایل سریع‌السير و عزیمت با کاروان را هم‌طراز عزیمت با قطارهای اروپایی می‌دانستند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۳۹). این راه در ابتدا مالرو، سپس درشکه‌رو و کالسکه‌رو، سرانجام پس از ورود اتومبیل به ایران، قابل استفاده و وسایل نقلیه موتوری شد.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های وابسته به این مسیر و شفاف‌سازی نقش عوامل جغرافیایی و فرهنگی تأثیرگذار در ساختار معماری و عملکرد این بناها است تا از این طریق بتوان به بازسازی تاریخ فرهنگی نهفته در وجود آن‌ها پی برد. از آنجایی که تاکنون مطالعات باستان‌شناسی در این صورت نگرفته و متأسفانه تمامی آن‌ها در طی سال‌ها به دلیل آشنایی ایرانیان با پدیده‌های نوظهور غربی و تأسیس اماکن خدماتی نوین، متأثر بودن از شرایط زیست‌محیطی و تغییر مداوم چهره زمین، حاصل از برهم‌کنش میان انسان و طبیعت نابود شده‌اند و مدارکی از آن‌ها موجود نیست، بررسی باستان‌شناسی در این خصوص امری بس ضروری است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است؛ موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی و عوامل فرهنگی چه تأثیری بر روی معماری و عملکرد چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های مسیر تهران-انزلی داشته است؟ در بررسی‌های اولیه به نظر می‌رسد، فرم معماری چاپارخانه‌ها و پستخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار، به صورت متنوع، براساس سازگاری با موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی مکانی که بنا در آن قرارداشت، مؤلفه‌های فرهنگی آن دوره و تأثیرپذیری از پدیده‌های نوین غربی شکل گرفته بودند؛ اما همگی دارای فضاهای معماری مشابه بوده و توسط دولت و یک نظام منسجم اداری سازمان‌دهی می‌شدند.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادی، از نظر ماهیت و روش تحقیق به صورت تاریخی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از داده‌های حاصل از مطالعه روشمند منابع مکتوب کتابخانه‌ای، اسناد، نقشه‌ها و عکس‌های به‌جای مانده از آن دوره و بررسی میدانی باستان‌شناسی، در طی مدت ۲ سال در استان‌های تهران، البرز، قزوین و گیلان صورت گرفته است. روش‌شناسی پژوهش از گونه کیفی است.

پیشینه پژوهش

اولین بررسی‌ها درخصوص این راه و بناهای وابسته به آن با مطالعه سفرنامه‌های موجود از دوره قاجار صورت گرفت. تعدادی از سفرنامه‌ها بدین شرح هستند: سفرنامه آدم‌ها و آئین‌ها در ایران، به توصیف راه تهران-انزلی و تعدادی از چاپارخانه‌های مسیر پرداخته است (مادام کارلاسرنا، ۱۳۲۶). سفرنامه قفقاز و ایران، از تعدادی چاپارخانه‌های این مسیر نام برده است (اورسل، ۱۳۸۲). در سفرنامه یوشیدا ماساهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران (۱۲۹۷ ه.ق. - ۱۸۸۰ م.)، نویسنده،

مشاهداتش را درخصوص این راه و اماکن بین‌راهی توصیف کرده است (یوشیدا ماسهارو، ۱۳۷۳). سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله ۱۲۹۱ هـ. ق. ۱۸۷۴ م.، به شرح و مشخصات راه و چاپارخانه‌های آن پرداخته است (طباطبائی، ۱۳۶۶).

از آنجایی که اسناد تاریخی در رویکرد باستان‌شناسی، منابع دست‌اول فرهنگی و معتبرترین مراجع پژوهشی به‌شمار می‌آیند؛ صحت بخشی از محتوای پژوهش حاضر، مبتنی بر اسناد به‌جای مانده از دوره قاجار صورت‌پذیرفت (آرشو اسناد کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۹۹)؛ هم‌چنین مجلس در دوره سلطنت «احمدشاه قاجار»، گزارشی را به‌صورت کتابچه، به چاپ رسانده که حاوی اطلاعاتی مستند درخصوص موقعیت مکانی، نام، تجهیزات و امکانات چاپارخانه‌های ایران و مسیر موردپژوهش، در سال‌های پایانی دوره قاجار است (آرشو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ. ق.).

نقشه‌های جغرافیایی، عکس‌ها و ورقه‌های پستی دوره قاجار، از دیگر مستندات واقعی در رابطه با موضوع موردپژوهش بوده‌اند که نکات دقیقی را از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی در اختیار نگارندگان قرار دادند. درحال حاضر، تعدادی از این مستندات در آرشیو اسناد کتابخانه موزه‌ها و یا مجموعه‌های شخصی نگه‌داری می‌شوند (نصراصفهانی، ۱۳۹۹؛ Stahl, 1895; Earmakov, 2019; Sevruquin, 1926; Stahl, 1900).

پیشینه تأسیس چاپارخانه و پستخانه‌ها از بدو تأسیس تا پایان دوره قاجار

تأسیس چاپارخانه‌ها یکی از ابتکارات کوروش در دوره هخامنشیان بود. وی با توجه به وسعت عظیم امپراتوری‌اش برای این‌که از گوشه‌های دوردست مملکت خویش پیوسته آگاه و جزئیات وقایعی که در کلیه ایالات می‌گذشت بر او پوشیده نباشد، در فواصل معین چاپارخانه‌های مجهز با اسبان چابک به تعداد کافی معین نموده بود (گزنفون، ۱۳۸۰: ۳۲۳)؛ چاپارخانه‌های آن دوره در کنار راه‌ها قرار داشتند. ترتیب قرار گرفتن آن‌ها را می‌توان به کمک لوح‌ها به‌خوبی معین کرد. درباره شکل عمومی آن‌ها چیزی نمی‌دانیم؛ اما به کمک کاروانسراهایی که احتمالاً مکانی را به چاپارخانه‌ها اختصاص می‌دادند، می‌توان تاحدودی از چگونگی آن‌ها اطلاعاتی به‌دست آورد (گاردنر، ۱۳۸۰: ۸۵). چاپارخانه‌ها و راه‌های چاپاری، مجموعاً تشکیلات چاپاری را تشکیل می‌دادند و در طول تاریخ از جمله دوره ساسانیان، مختص کارهای دولت بودند (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۹۱). پس از دوران اسلامی از همان ابتدای تأسیس حکومت خلفای بغداد، در امتداد راه‌هایی که اهمیت ویژه داشتند، به فاصله‌های معین چاپارخانه‌هایی زیرنظر دولت و با کارکرد پستی و امنیتی به نام «برید» دایر کرده بودند (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۸). پس از حاکمیت مغول‌ها (ایلخانیان و تیموریان) منازل بین‌راهی بانام جدید «یام» تا دوره قاجار، وظایف چندگانه دوران گذشته را برعهده داشتند (آیتی، ۱۳۴۶: ۳۸۲). با روی کار آمدن صفویان، به تدریج یام‌ها جای خود را به ساختمان‌های جدیدی به نام چاپارخانه‌ها

داده و تشکیلات چاپار توسعه پیدا کرد. واژه «چاپارخانه» که ریشه آن از لغت ترکی «چاپانمان» به معنی «تندرو» است، در همین دوره متداول شد. این تشکیلات مانند گذشته در انحصار خدمات درباری و دولتی بود و برای ارسال فرمان‌ها و بخشنامه‌ها از مرکز به ولایات و هم‌چنین پذیرایی کردن و تأمین احتیاجات ایلچیان و هیئت‌های سفرای خارجی در مسیر رسیدن به دربار بود (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۵۴؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۹۹-۲۰۲). در دوران افشاریان و زندیان تحول خاصی در سازمان پستی کشور ایجاد نشد. فقط «نادرشاه» در طول راه‌های زمینی «میل‌های نادری» برافراشت که بیشتر به عنوان راهنما برای مسافران عمل می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۳۱۶). دوره قاجار که آخرین دوره نوآوری در تشکیلات چاپاری ایران است. چاپارخانه‌ها و نظام اداری تشکیلات چاپاری، مورد توجه جدی حکومت قرار گرفته و دچار تحول اساسی شد. تاریخچه تحولات تشکیلات چاپاری تا تأسیس پست را براساس یک قرن و نیم تاریخ سیاسی دوره قاجار، می‌توان به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد.

- دوره اول سلطنت قاجار: این دوره قریب به ۴۰ سال به طول انجامید. «آغامحمدخان» (۱۲۱۰-۱۲۱۱ ه.ق.) و «فتحعلی‌شاه» (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق.) به ترتیب زمام امور را در دست داشتند. این دوره با مهم‌ترین وقایع تاریخ دنیا مانند انقلاب کبیر فرانسه و ظهور «ناپلئون اول» و توجه خاص بعضی از دُول اروپایی به ایران مصادف می‌شود و یکی از شدیدترین و طولانی‌ترین محاربات دوره جدید ایران در این زمان اتفاق می‌افتد و درمیان آن وقایع درهم‌وبرهم، زمامداران دولت قاجار، بعضی از منافع و مصالح کشور را به نفع بیگانگان از دست داده و تنها به حفظ مقام سلطنت موفق می‌گردند (شمیم، ۱۳۷۲: ۴۶).

- دوره دوم سلطنت قاجار: این دوره از ۱۲۵۰ تا ۱۳۱۳ ه.ق. و دوره سلطنت «محمدشاه» و «ناصرالدین‌شاه» است. در این زمان عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای و عوارض جنگ‌های ممتد دوره فتحعلی‌شاه در ایران بروز می‌کند. دُول دیگری روابط سیاسی خود را با ایران بسط می‌دهند. به اخذ امتیازات و مزایایی که به موجب عهدنامه ترکمانچای به روسیه داده بودند، نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانگان در ایران به حد کمال می‌رسد. استقلال و حیات اقتصادی ملت ایران بیش از هر زمان متزلزل می‌گردد. یکی از خوشبختی‌های آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه وجود «میرزا تقی‌خان امیرکبیر» بود که درمیان محیط آشفته و متشنج سیاسی به قوه تدبیر و عزم راسخ در تحکیم اساس سلطنت کوشید. محیط اجتماعی کشور در این دوره به علت ارتباطی که میان ایران با روسیه در شمال و انگلستان در جنوب برقرار گردید و توجه شخص ناصرالدین‌شاه به تمدن اروپایی، با اصلاحات جدید و تاحدی مساعد مواجه شده و زمینه اخذ اصول زندگی و معارف اروپایی در ایران آماده شد (شمیم، ۱۳۷۲: ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۶۱). یکی از اصلاحات انجام شده به دستور «امیرکبیر»، تنظیم امور پست و تأسیس چاپارخانه‌ها بود. وی نقشه ایجاد چاپارخانه‌ها را در سال ۱۲۶۶ ه.ق. تنظیم کرد و اساس و پایه آن را به مرور زمان استحکام نموده و توسعه داد (همان: ۱۹۲؛ رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۱۰۰). هم‌چنین در کلیه نقاط و راه‌های کشور «قراول‌خانه» ایجاد کرد تا محمولات پستی دچار دستبرد سارقین نگردند

(طویلی، ۱۳۷۰ ب: ۷۹)، سپس برای چاپخانه‌های ایالات برنامه‌های منظم تدوین نمود. بعد از مرتب نمودن وضع تشکیلات چاپاری، در اواخر سال ۱۲۶۶ ه.ق. مرحله دوم پُست را برقرار کرده و آن را از حالت انحصار دولت خارج و عمومی کرد. طی نامه‌ای به سفارت خانه‌های خارجه در تهران، خبر تأسیس چاپخانه‌ها را اعلان، آنان را به استفاده از وسایل چاپاری جدید دولت ایران تشویق و دعوت نمود. برای آگاهی مردم از تأسیسات جدید کتابچه‌هایی چاپ کرد که در آن‌ها تعداد اسامی، مسافت بین هر چاپخانه و چگونگی توقف مسافر نوشته شده بود. متأسفانه بعد از عزل و قتل وی، تشکیلات چاپاری نیز مثل بقیه امور مشمول بی‌توجهی شد. اغتشاشات در آن نفوذ کرد و به تدریج آن را به سوی ویرانی سوق داد. تا این‌که در سال ۱۲۸۸ ه.ق. این تشکیلات دوباره متحول شد (عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳ الف: ۳۵-۳۸). در سال ۱۲۹۱ ه.ق. پس از تفویض مجدد پُست و وزارت رسائل به «امین‌الدوله»، وی یک هیئت اتریشی را به ریاست «گوستاو ریدر» که مأمور قبلی پستخانه اتریش بود، برای تنظیم اداره پُست به ایران آورد. ریدر در سال ۱۲۹۲ ه.ق. به عنوان کارشناس پُست، تغییرات عمده‌ای در تشکیلات چاپاری و پُست به وجود آورد (شمیم، ۱۳۷۲: ۱۹۲). پُست ایران در سال ۱۲۹۴ ه.ق. وارد اتحادیه پستی بین‌المللی شد. لغت «پُست» از سال ۱۲۹۶ ه.ق. به بعد از نام «چاپارخانه» تغییر یافت (پژمان‌بختیاری، ۱۳۲۶: ۲۳۱-۲۳۶). از اواسط سال ۱۲۹۵ تا اواخر سال ۱۲۹۷ ه.ق. در فاصله زمانی تصدی «اشتال»^۳ بر امور پُستی، بیشترین تغییر در راه‌های پُستی، به جهت گسترش پُستخانه‌ها بود. در آن زمان تعداد ۱۱ چاپارخانه‌ها به پُستخانه تبدیل شد؛ یعنی از ۳۲ پُستخانه موجود در سال ۱۲۹۵ ه.ق. به تعداد ۴۳ پُستخانه در سال ۱۲۹۶ ه.ق. رسید؛ از جمله پُستخانه انزلی که یکی از چاپارخانه‌های سابق راه تهران-انزلی بود (عبدلی‌فرد، ۱۳۷۵: ۸۸). اداره چاپارخانه‌ها، پس از تشکیل وزارت پُست در سال ۱۲۹۷ ه.ق. تا اواسط این دوره، در بطن این وزارت خانه قرار داشت. سرانجام در سال ۱۲۹۷ ه.ق. ضوابط، قوانین و نظام‌نامه‌های تدوین شده، به ایجاد تمبر جدید با طرح شیر و خورشید، تکمیل تشکیلات اداری با تعداد بیشتر شاغلین و اعضاء جدید، متحدالشکل کردن لباس پُستچی‌ها، نصب صندوق‌های پُستی در اماکن معین و ایجاد «وزارت پُست» انجامید (همان، ۹۰؛ پژمان‌بختیاری، ۱۳۲۶: ۲۳۱-۲۳۶). در این دوره، خدمات پُست دریایی در سال ۱۳۰۴ ه.ق. برای اولین بار در مرز شمالی (بندر انزلی) و در مرز جنوبی (بندر بوشهر) تأسیس شد و تخلیه محمولات پُستی دریایی از کشتی‌های بزرگ خارجی در سواحل انزلی به وسیله کشتی «قفقاز مرکوری روسیه» به مقصد پستخانه این شهر صورت می‌گرفت (رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۳۰۹؛ پژمان‌بختیاری، ۱۳۲۶: ۳۱۴-۳۱۷؛ پندی، ۱۳۵۳: ۸۴).

- **دوره سوم سلطنت قاجار:** در دوره پایانی «مظفرالدین‌شاه» (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ه.ق.)، «محمدعلی‌شاه» (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ه.ق.) و «احمدشاه» (۱۳۲۷-۱۳۴۴ ه.ق.) سلطنت کردند. سیاست‌های مداخله‌گرایانه انگلیس و روسیه، اعطاء امتیازاتی به بیگانگان و انتشار آراء و عقاید جدید در میان طبقات روشنفکر و آزادیخواه ایران، مقدمات نهضت سیاسی و فکری را فراهم کرد. در نتیجه این فشارها

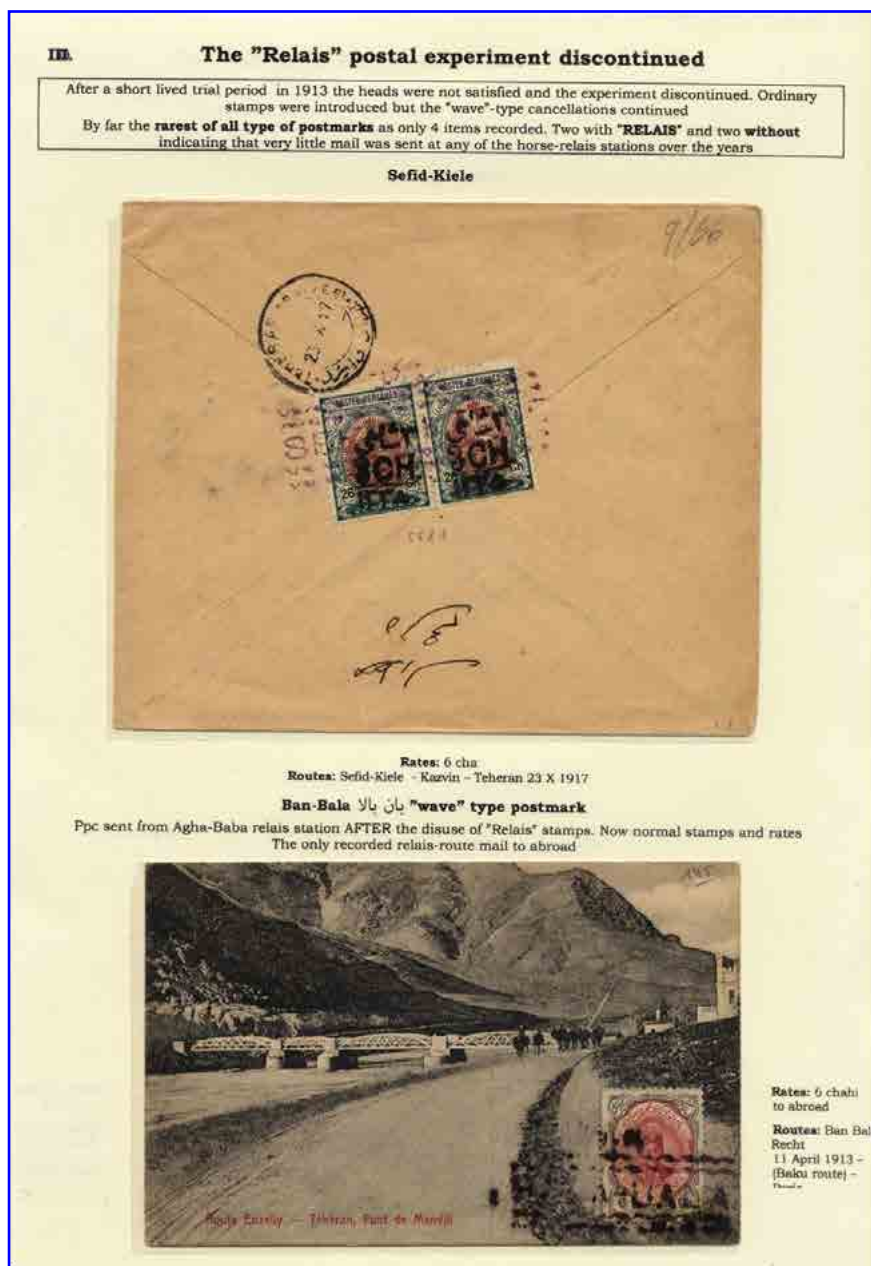
بروز انقلاب مشروطیت، مداخله مسلحانه متحدين و متفقين جنگ جهانی اول در کشور، استقلال ایران در معرض تهديد جدی قرار گرفت و شيرازه امور اجتماعی و اقتصادی در این دوره از هم گسيخت (شمیم، ۱۳۷۲: ۲۷۹). در ابتدای این زمان و پس از زمامداری مظفردالدین‌شاه، اصلاحاتی در زمینه تأسیس و بسط پستخانه‌ها و بخش‌های مراسلات داخلی و خارجی با تعداد زیادی کارکنان در داخل شهرهای بزرگ، از جمله تهران و تسريع در حمل و نقل مراسلات پستی کشور صورت گرفت (رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۱۹۱؛ هم‌رنگ، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۹). سرانجام پست ایران در پی سال‌ها تحول، در سال ۱۳۲۷ ه.ق. با اداره تلگراف ادغام و «وزارت پست و تلگراف» تشکیل شد (ضرغام بروجنی، ۱۳۵۰: ۲۶). ورود اولین وسایل نقلیه موتوری در دوره مظفردالدین‌شاه و پس از بازگشت وی از سفر اروپا اتفاق افتاد (هم‌رنگ، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۹). بنابر مفاد اسناد و گزارش‌های موجود از دوره احمدشاه، دولت ایران تصمیم داشت به جهت تسريع در امر تبادل مراسلات پستی، سرویس حمل و نقل با اتومبیل در این جاده دایر کند. ابتدا دولت روسیه از این اقدام با زور و قهر ممانعت به عمل آورد (آرشيو اسناد کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۳۰ ه.ق.، کارتن ۵، پرونده ۱۱ و ۲۵). سرانجام دولت ایران با پرداخت عوارض سنگین راهداری موفق به کسب این مجوز شد (آرشيو اسناد کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۱۷ ه.ق.، کارتن ۵۱، پرونده ۶، شماره سند ۴۲ و ۱). در این دوره خدمات پست هوایی، در سال ۱۳۲۶ ه.ق. برای اولین بار در ایران با هواپیما انجام شد. هواپیمای حامل نامه‌ها از تهران به انزلی، سپس به اروپای غربی و مرکزی، از طریق روسیه به پرواز درمی‌آمدند (طویلی، ۱۳۷۰: ۲۹۴؛ رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۳۰۹). از اواسط همان سال یک خط هوایی پستی بین «رشت-باکو» نیز راه‌اندازی شده بود (پندی، ۱۳۵۳: ۸۴؛ تصویر ۱).

موقعیت جغرافیایی مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار

این مسیر در دامنه‌های رشته‌کوه البرز و در کرانه‌های جنوبی دریای خزر (کاسپین) جای‌گرفته و گستره وسیعی را دربر می‌گیرد. در تقسیمات سیاسی و جغرافیایی کنونی شامل چهار استان: تهران، البرز، قزوین و گیلان است (سحاب، ۱۳۱۵: ۴۲-۴۱) که دارای چشم‌انداز و زیست‌بوم‌های متنوع و متفاوتی هستند. استان‌های واقع در این راه، در ناحیه اقلیمی آب‌وهوای بیابانی و نیمه‌بیابانی، آب‌وهوای کوهستانی و آب‌وهوای خزری قرار گرفته‌اند. انواع زیست‌محیط‌ها و اقلیم متنوع در چنین محدوده جغرافیایی، طبیعتاً نقش مؤثری در شکل‌گیری متفاوت جنبه‌های زیستی، فرهنگی و انواع معماری ساختمان‌های هر منطقه دارند (نقشه ۱).

عملکرد چاپارخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار

چاپارخانه‌ها در دوره دوم سلطنت قاجار دچار تحولاتی اساسی در زمینه ارتباطات شدند. بیشتر آن‌ها زیر نظر دولت و یا در اجاره اشخاص اداره می‌شدند (رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۳۳۲). مهم‌ترین وظایف ایستگاه‌های چاپاری بین‌راهی، ارائه خدمات



تصویر ۱: ورقه پستی ارسال شده به وسیله هواپیما از پستخانه سفیدکته به مقصد باکو در سال ۱۳۳۱ ه.ق. / ۱۹۱۳ م. (Björn, 2020).

◀ (Sohrne Fig. 1: EA postcard sent by airplane from the post office of Sefidkatalah to its destination in Baku, in the year 1331 AH / 1913 AD (Bjorn, 2020).

پستی بود. اولین ارتباط پستی بین تهران-قزوین و رشت در محرم سال ۱۲۹۳ ه.ق. در زمان «ناصرالملک» (ناصرالدین شاه) به طور کامل به صورت ارتباطات پستی منظم برقرار شد. در آن تاریخ چاپارها از تهران حرکت کرده، یک روز بعد وارد قزوین شدند و در ۱۹ محرم از قزوین به سوی رشت حرکت کرده و در ۲۰ محرم وارد آن شهر شدند (عظیمی، ۱۳۹۶: ۱۲۷ و ۲۶۲). در هرکدام از چاپارخانه‌ها بستگی به اهمیت خطوط و امر تردد مسافران در آن‌ها ۳ تا ۸ رأس اسب و ابزار و قطعات یدکی برای تعویض وسایل مختلف حمل و نقل موجود بود. چاپارها به محض ورود پست و مسافر بلافاصله اقدام به تعویض اسب می‌کردند (رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۳۳۳-۳۳۴).



► نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی استان‌های کنونی واقع در مسیر تهران-انزلی (google.com/maps).
Map. 1: Geographical Location of Current Provinces on the Tehran-Anzali Route (google.com/maps).

وظیفه این مسئولین علاوه بر خدمات رسانی به مأموران پُستی، فراهم نمودن غذا، محل استراحت و اسکان، نقل و انتقال مأموران دولتی، مسافران، سیاحان و سفرها هم می‌شد. این خدمات در ازای دریافت مبلغی از مسافران به نفع دولت و تهیه جواز یا حواله پُستی توسط آنان، ارائه می‌شد (آرشیو اسناد کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۱۷ ه.ق.، کارتن ۲۳، پرونده ۱۳، شماره سند ۱۵۵؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۵۶؛ کرزن، ۱۳۸۸: ۴۷).

ساختار معماری چاپارخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار

چاپارخانه‌ها به علت‌های مختلف از بین رفته‌اند؛ در واقع، بیشتر این چاپارخانه‌ها با خشت خام یا کوبیده ساخته شده بودند و در بسیاری از موارد در میان آبادی‌های و بر سر راه‌ها قرار داشتند (سیرو، ۱۳۷۶: ۲۰۱). ساختمان چاپارخانه‌ها در دوره قاجار در مقایسه با کاروانسراهایی که رها شده و در حال نابودی بودند، بناهای بسیار محقر و ناچیزی به نظر می‌رسیدند (بروگش، ۱۳۶۷: ۱۳۳). طرح کلی قریب به اکثریت چاپارخانه‌های ایران از یک سبک و اقتباسی از بناهای همانندشان در زمان ساسانیان بودند (سیرو، ۱۳۷۶: ۲۰۲) و به ندرت مشاهده می‌شود که تعدادی از بناهای مورد نظر با نقشه کلی و مجزا و تابع شرایط خاص اقلیمی مناطقی که در آن قرار داشتند، ساخته شده باشند. این موضوع برای چاپارخانه‌های مستقر در جاده قزوین به رشت مصداق عمل پیدا می‌کند. بیشتر این چاپارخانه‌ها در فضای وسیع مشجری بنا شده بودند؛ پیرامون آن‌ها را اصطبل‌های متعدد تشکیل می‌داد و من حیث المجموع از بهترین چاپارخانه‌های کشور محسوب می‌شدند. هر چاپارخانه از دو طبقه بنا تشکیل شده بود که طبقه فوقانی (بالاخانه) آن به محل استراحت مسافران (مهمانخانه) و طبقه زیرین آن به محل چهارپایان اختصاص داشت (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۱۱۷)؛ البته با استناد بر مطالب اشاره شده در سفرنامه‌ها و یک نمونه سند تصویری موجود، به نظر می‌رسد، ساختمان چاپارخانه‌های مسیر

مورد پژوهش که در منطقه سواحل خزر در گیلان قرار داشتند، براساس شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی مکانی، ساخته می‌شدند. ساختمان «چاپارخانه گهدوم» نمونه‌ای از این‌گونه از چاپارخانه‌ها است که در دوره ناصرالدین‌شاه در دهستان، از توابع بخش سراوان در نزدیکی شهر رشت به‌دستور «قاسم‌خان والی» حاکم گیلان با الگوی خاص مناطق شمالی ایران ساخته شده بود. در عکس این بنای دوطبقه، به‌نظر می‌رسد بام شیروانی آن از جنس چوب (احتمالاً چوب درخت آزاد) باشد (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۱) و پوشش سقف، مانند سایر بناهای گیلان، از جنس الیاف گیاهی، گالی، گلوش (ساقه برنج) و سفال است. این چاپارخانه با وجود آن‌که در ابتدای ساخت از مشهورترین چاپارخانه‌های خط چاپاری قزوین-رشت و از بهترین چاپارخانه‌های ایران به‌شمار می‌رفت (رودگرکیادارا، ۱۳۷۶: ۳۴۴؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۱۷۹)، در اواخر آن دوره به‌مرور زمان رو به افول گذاشت و به‌لحاظ امکانات چاپاری و ساختمان شامل یک طولیله و دو انبار خراب بود (آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ ه.ق.؛ ۲۶: تصویر ۲).

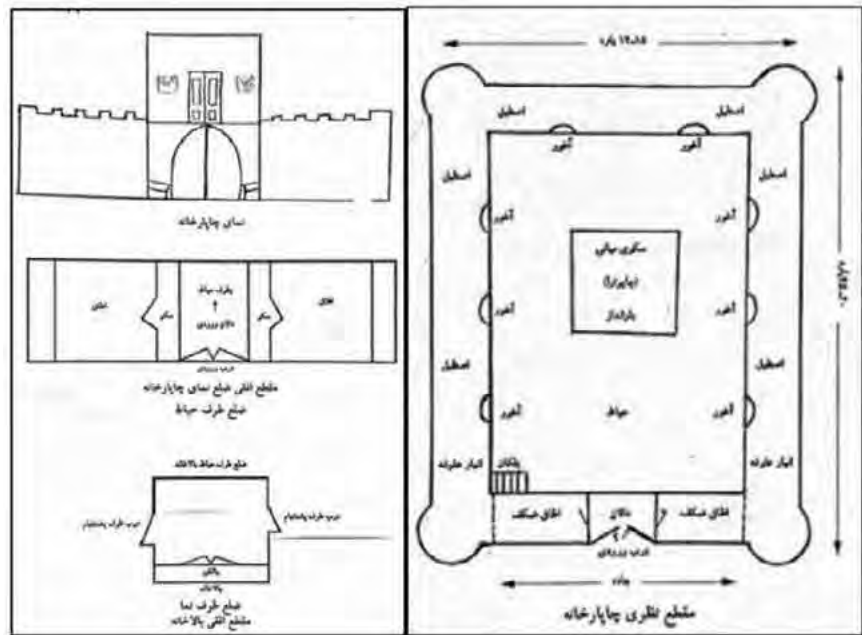


تصویر ۲: عکس عمارت چاپارخانه گهدوم در گیلان (طالبی، ۱۳۸۹: عکس ۱۲).

Fig. 2: Photo of the Kohdom chaparkhaneh building in Gilan (Talebi, 2010: photo 12).

به‌طورکلی، نقشه معماری و اجزاء ساختمان چاپارخانه‌های ایران در دوره قاجار به‌صورت بناهای چهارگوش حیاط دار طراحی شده بود و مصالح این بناها عمدتاً از جنس مصالح گل و خشت بود. درمیان حیاط این بناها، منبع آب یا آب‌انبار و سکویی مخصوص انباشتن بار مسافران وجود داشت. بعضی از چاپارخانه‌ها که فاقد آب بودند، از آب کاروانسراهای کنار خود استفاده می‌کردند. ورودی چاپارخانه‌ها به‌صورت دالانی با سردر بیضی‌شکل بود که از یک‌سو به حیاط و از سوی دیگر به سمت جاده باز می‌شد. در دو طرف در ورودی، سکوهایی از جنس سنگ با ارتفاع یک‌متر از کف زمین قرار می‌دادند. در بالای دالان ورودی، بالاخانه‌ای با دو اتاق

(مهمانخانه) وجود داشت. مهمانان برای رفتن به طبقه بالا می‌بایستی از پلکانی که شیب کم‌وبیش تندی داشت، بالا می‌رفتند. هرکدام از اتاق‌ها دارای در یک لنگه‌ای و پنجره‌ای فاقد شیشه بودند (اورسل، ۱۳۷۶: ۱۷۷). در هوای تابستان چهار پایان را در اطراف حیاط می‌بستند. آخورهایی در ضخامت دیوارها تعبیه شده بود که داخل آن جو و علوفه، قرار می‌داند. در پشت سه دیوار در اطراف حیاط، اصطبل‌هایی وجود داشت که در زمستان مورد استفاده حیوانات قرار می‌گرفت (آرشو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ ه.ق.). در یک دیوار که در طرفِ دالان ورودی قرار داشت، دو اتاق (احتمالاً مخصوص رئیس چاپارخانه و چاپارها) ساخته بودند که تنها درشان به سمت دالان باز می‌شد. با استناد بر یک نمونه عکس تاریخی متعلق به «چاپارخانه پاچنار» در مسیر قزوین-گیلان، به نظر می‌رسد ساختمان این بنا براساس نقشه کلی چاپارخانه‌های ایران ساخته شده بود (اورسل، ۱۳۷۶؛ سیرو، ۱۳۷۶: ۲۰۱؛ تصویر ۳ و ۴).



► تصویر ۳: مقطع نظری چاپارخانه‌های دوره قاجار (عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

Fig. 3: Section on the chaparkhanehes of the Qajar Era (Abdolfard, 2004: p. 120).

موقعیت مکانی چاپارخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار

راه تهران-انزلی در دوره قاجار از جمله راه‌هایی بود که دولت مسئولیت حفظ و حراست منازل بین‌راهی (ایستگاه‌های چاپاری) را برعهده داشت. از رشت تا تهران تعداد زیادی از این منزل‌ها وجود داشت (اورسل، ۱۳۷۶: ۱۷۴). در ابتدای آن دوره، چاپارخانه‌ها را معمولاً مقابل یا در کنار کاروانسراهای قدیمی می‌ساختند و یا به ندرت از قسمتی از کاروانسرا را به عنوان چاپارخانه استفاده می‌کردند (سیرو، ۱۳۵۷: ۲۰۱). پس از تأسیس تشکیلات چاپاری در دوره دوم سلطنت قاجار، موقعیت مکانی چاپارخانه‌ها معمولاً در کنار جاده‌های پستی یا در قسمت ورودی و خروجی شهرها و قصبات و یا به ندرت در داخل شهرهای بین‌راهی (به نام منزل) قرار داشت. فاصله آن‌ها در سفرنامه‌ها متغیر و معمولاً بین ۳ تا ۸ فرسخ (۱۵ تا ۳۰ مایل / ۱۸ تا ۴۸ کیلومتر)



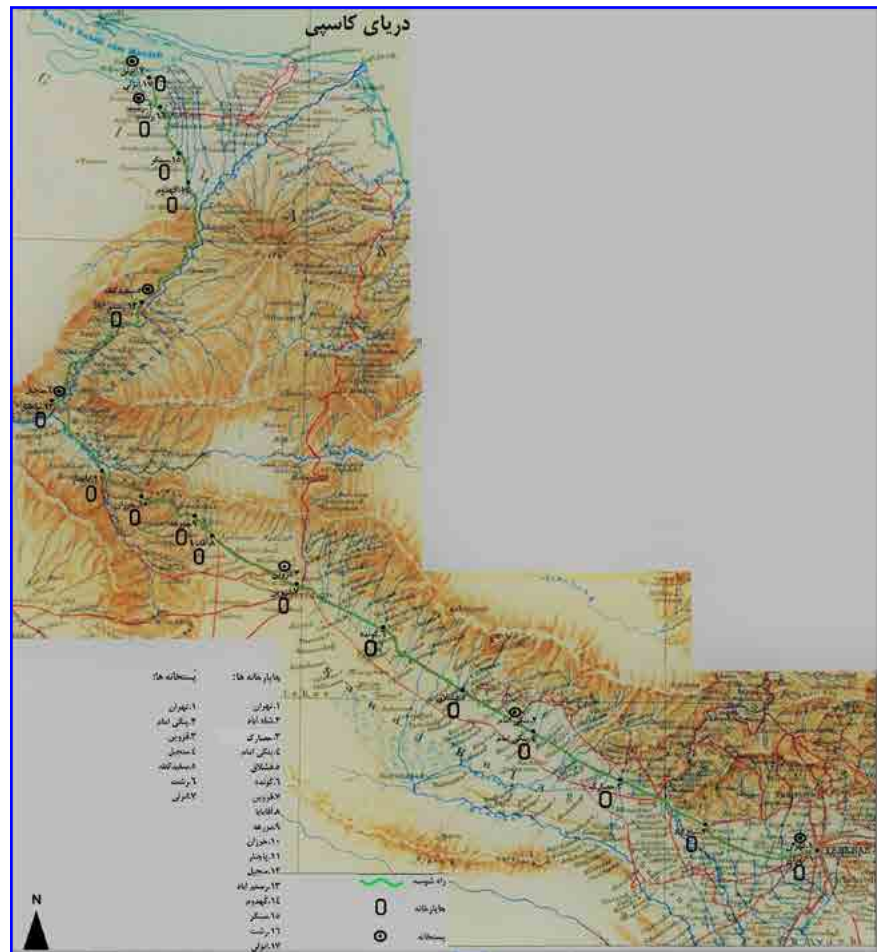
تصویر ۴: نمای ساختمان چاپارخانه پانچار در مسیر تهران-انزلی دوره قاجار (Sevruguin, 1926).

Fig. 4: Facade of the Pachenar chaparkhaneh Building on the Tehran-Anzali Route during the Qajar Era (Sevruguin, 1926).

اشاره شده است (بروگش، ۱۳۶۷: ۶۳۲ و ۶۳۳؛ اورسل، ۱۳۷۶: ۱۷۴). سهل یا صعب بودن مسیر جاده سبب این تغییر فاصله می‌شد؛ به عبارت دیگر، هرچه جاده مستقیم و صاف و مسیر آن در دشت بود، فاصله چاپارخانه‌ها از هم زیادتر و هرچه جاده صعب‌العبورتر، کوهستانی و خراب‌تر بود، فاصله آن‌ها از هم کمتر بود. معمولاً اولین چاپارخانه هر خط نیز در فاصله کمتری نسبت به مبدأ حرکت قرار داشت و این نزدیکی به خاطر نیازی بود که معمولاً مسافران به علت فراموش کردن وسایل سفر یا کارهای انجام‌نشده‌ای که بایستی انجام می‌شد، مجبور به بازگشت به مبدأ حرکت و رفع مشکل می‌شدند (عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳ الف: ۱۱۱). در پژوهش صورت‌گرفته، موقعیت مکانی تعداد ۱۷ چاپارخانه بازنمایی شد (نقشه ۲، جدول ۱). در بررسی میدانی انجام‌شده، گرچه آثاری از این چاپارخانه‌ها حاصل نشد، اما با توجه به این مشخصه که تعدادی از آن‌ها در کنار کاروانسراها قرار داشتند، جایگاه ۳ چاپارخانه دوره قاجار شناسایی شد؛ در ادامه به موقعیت جغرافیایی این بناها پرداخته شده است.

۱. چاپارخانه ینگی امام: این بنا در مختصات جغرافیایی (E: 50° 43' 20" & N: 35° 56' 16") و ارتفاع ۲۸۰۰ متری از سطح آب‌های آزاد، در روستای ینگی امام شهرستان ساوجبلاغ در استان البرز قرار دارد (تصویر ۵). امروزه کاروانسرای در این مکان واقع‌شده که در دوره قاجار مهم‌ترین کاروانسرای برون‌شهری در شبکه تأسیسات بین‌راهی تهران-قزوین-انزلی بوده است. براساس مطالب مندرج در سفرنامه‌ها به نظر می‌رسد، در جنب این کاروانسرا، ایستگاه چاپاری، مهمانخانه، پستخانه، قراول‌خانه، تلفن‌خانه و... به ساختمان آن پیوسته شده بودند (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۱۴؛ عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۷۶؛ فووریه، ۱۳۹۰: ۴۰۷؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ.ق.: ۲۳، تصویر ۶، نقشه ۳ و ۶، جدول ۱).

۲. چاپارخانه آقابابا: این بنا در مختصات جغرافیایی (E: 49° 57' 18" & N: 36° 04' 43") و ارتفاع ۲۸۰۰ متری از سطح آب‌های آزاد، در روستای آقابابا از توابع بخش کوهین شهرستان قزوین در دهستان ایلات قاقازان شرقی قرارداد (تصویر ۷). امروزه



► نقشه ۲: موقعیت مکانی چاپارخانه‌ها و پُستخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Map. 2: Location of Post Offices and Rest Houses on the Tehran-Anzali Route during the Qajar Era (Authors, 2019).

► تصویر ۵: نمای کاروانسرای ینگ‌امام (نگارندگان، ۱۳۹۹).

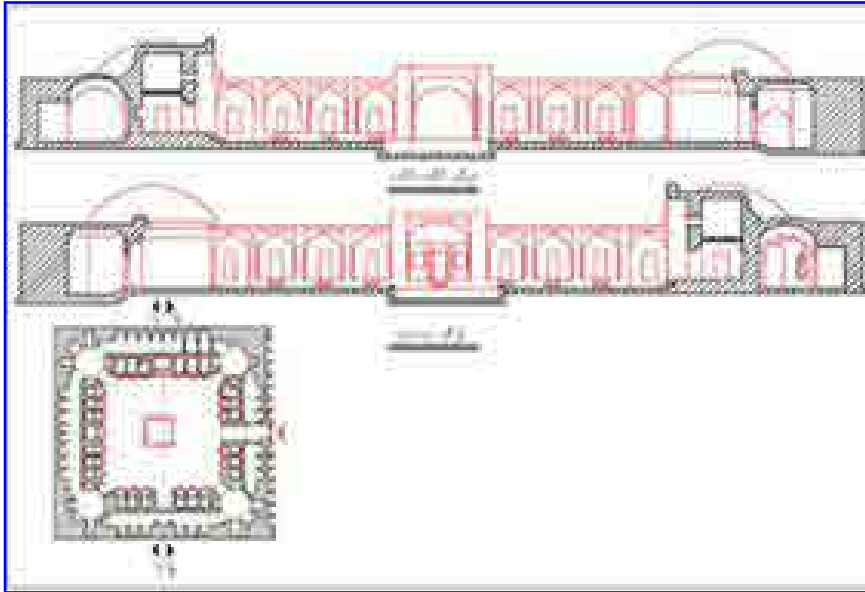
Fig. 5: Facade of the Yengi Imam Caravanserai (Authors, 2019).



► تصویر ۶: نمای کاروانسرای ینگ‌امام در دوره قاجار (Ermakov, 2019: 88).

Fig. 6: Facade of the Yengi Imam Caravanserai during the Qajar Era (Ermakov, 2019: 88).





نقشه ۳: برش‌های عمودی و پلان کاروانسرای ینگی‌امام در مقیاس ۱/۵۰۰ (کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان البرز، ۱۳۹۹).

Map. 3: Vertical and Plan Sections of the Yengi Imam Caravanserai at a Scale of 1/500 (Library and Documentation Center of the General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts of Alborz Province, 2019).

عمارتی متعلق به اواخر دوره قاجار، در این مکان واقع شده که سال‌هاست زیر نظر مالک شخصی اداره می‌شود. به نظر می‌رسد، بنای ایستگاه چاپاری در ابتدای تأسیس چاپارخانه‌ها در سال ۱۲۷۷ ه.ق. در این مکان احداث شده بود و در آن زمان قدیمی‌ترین ایستگاه‌های بین‌راهی مسیر تهران تا قزوین به‌شمار می‌رفته که در سال ۱۲۹۲ ه.ق. به علت تغییر موقعیت ایستگاه‌های چاپاری این جاده تعطیل شد. دوباره از سال ۱۲۹۹ ه.ق. به بعد، به عنوان آخرین ایستگاه راه شوسه تهران-قزوین در نظر گرفته شد (تصویر ۸) و از سال ۱۳۱۰ ه.ق. به بعد به عنوان اولین ایستگاه راه شوسه قزوین-انزلی مورد استفاده واقع شده است. چاپارخانه آقابابا پس از اتمام راه شوسه در سال ۱۳۱۶ ه.ق. و تغییر مسیر در راه جدید، هم‌چنان یکی از ایستگاه‌های چاپاری آن دوره بود (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۱۴؛ فووریه، ۱۳۹۰: ۴۰۷؛ عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۷۶؛ نقشه ۴ و ۶؛ جدول ۱).

۳. چاپارخانه خَرزان: این بنا در مختصات جغرافیایی (30°36'41" N & 37°49' E: 24") و ارتفاع ۳۰۰۰ متری از سطح آب‌های آزاد، در منطقه کوهین استان قزوین قرار دارد؛ گرچه امروزه آثاری از وجود این چاپارخانه به دست نیامده، اما در سفرنامه‌های



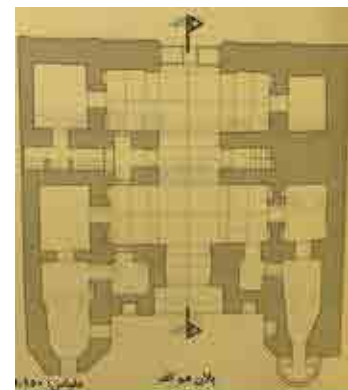
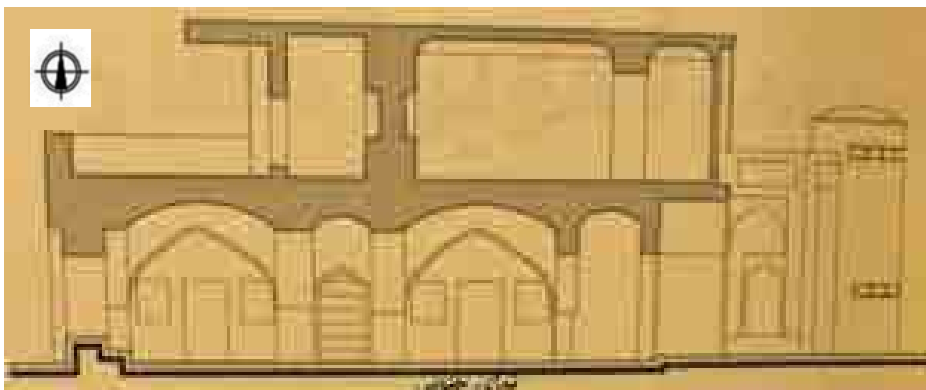
تصویر ۷: نمای عمارت آقابابا (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 7: Facade of Aqa Baba's Building (Authors, 2019).



► تصویر ۸: نمای چاپارخانه و عمارت آقابابا در دوره قاجار (Ermakov, 2019: 88).

Fig. 8: Facade of the chaparkhaneh and the Building of Aqa Baba during the Qajar Era (Earmakov, 2019: 88).



▲ نقشه ۴: پلان هم کف نمای جنوبی عمارت آقابابا در مقیاس ۱/۵۰۰ (کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان قزوین، ۱۳۹۹).

Map. 4: Ground Floor Plan of the Southern Facade of Aqa Baba's Building at a Scale of 1/500 (Library and Documentation Center of the General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts of Qazvin Province, 2019).

متعدد متعلق به دوره قاجار به این چاپارخانه پرداخته شده است (عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۷۹). قابل تأمل این‌که در کتابچه حمل و نقل دولتی، متعلق به دوره سوم سلطنت قاجار (دوره حکومت احمدشاه قاجار) از چاپارخانه خزران، سخنی به میان نیامده است (آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ ه.ق.); لذا به نظر می‌رسد در دوره سوم سلطنت قاجار، بخشی از کاروانسرای فعلی، به عنوان ایستگاه تعویض اسب چاپارها مورد استفاده واقع می‌شده که در سال‌های پایانی آن دوره تعطیل شد (تصویر ۹، نقشه ۵ و ۶، جدول ۱).

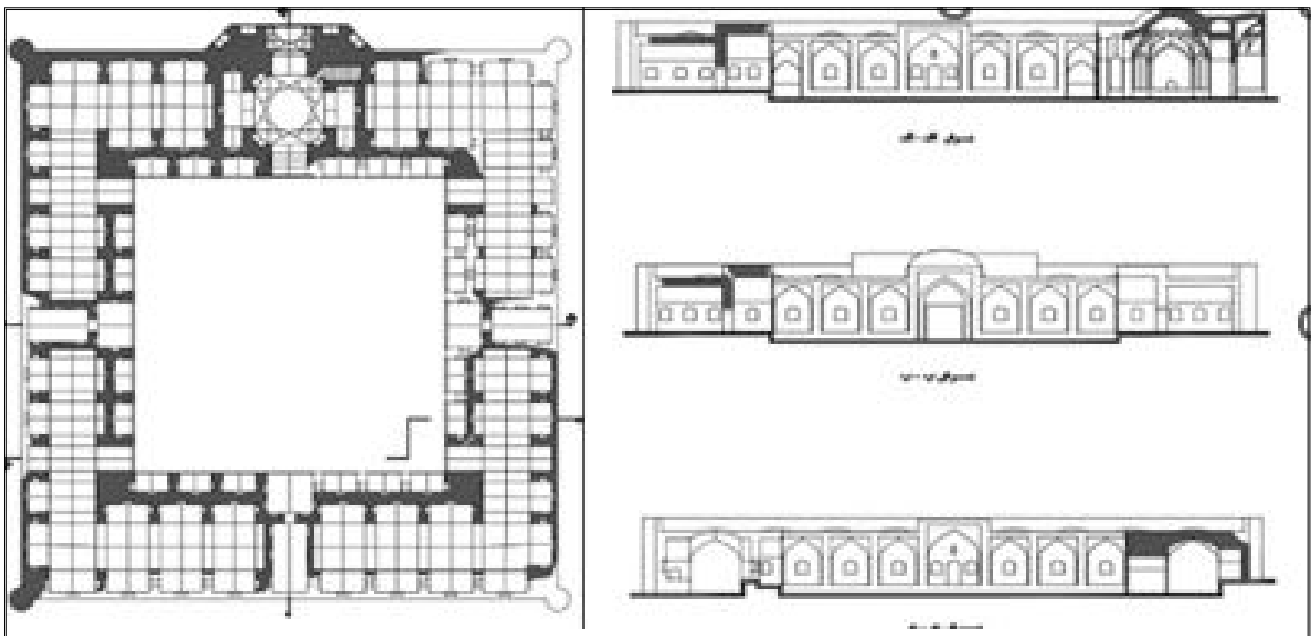
موقعیت مکانی و ساختار معماری پُستخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار

بزرگراه پُستی شمال در دوره قاجار که عمده حمل و نقل و واردات و صادرات ایران از مرکز کشور به اروپا از این مسیر انجام می‌شد و گسترش می‌یافت، توسط «گوستاو ریدر» اتریشی از تسهیلات ارتباطی برخوردار شد (کرزن، ۱۳۸۸: ۶۰۵) حوزه فعالیت و شاغلین آن توسط وی افزایش پیدا کرد و دامنه آن در کل کشور روز به روز وسیع‌تر شد؛ به طوری که مناطق مختلف شهرهای بزرگ، از جمله تهران بر مبنای متوسط جمعیت



تصویر ۹: نمای کاروانسرای خزران (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 9: Facade of Kharzan Caravanserai (Authors, 2019).



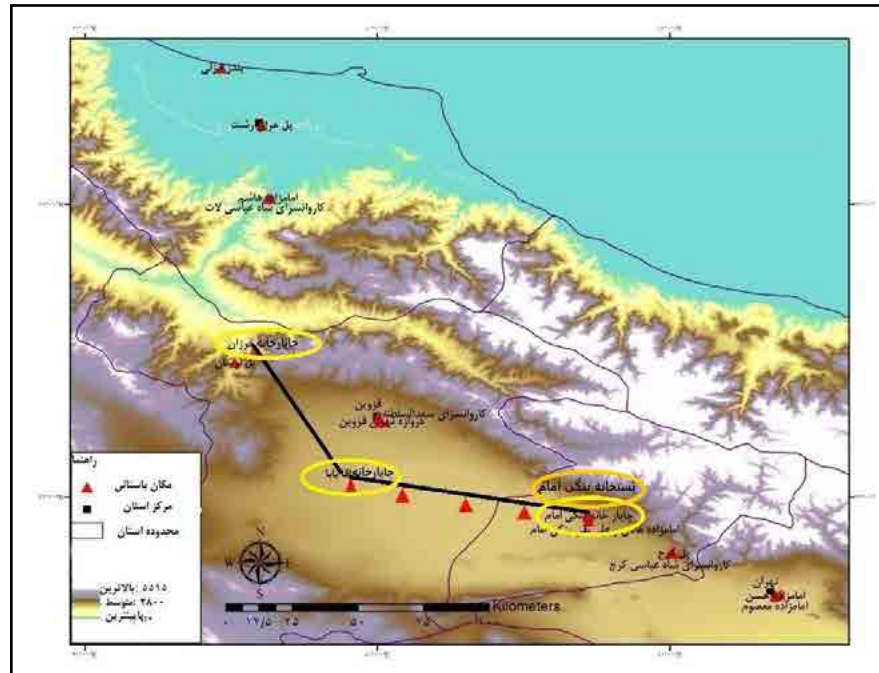
▲ نقشه ۵: برش‌های عمودی و پلان کاروانسرای خزران در مقیاس ۱/۳۰۰ (کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان قزوین، ۱۳۹۹).

Map. 5: Vertical and Plan Sections of Kharzan Caravanserai at a Scale of 1/300 (Library and Documentation Center of the General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts of Qazvin Province, 2019).

به محله‌های جداگانه پستی تقسیم شده بودند. بر این اساس، پستخانه‌های وابسته به راه شوسه تهران-انزلی در مراکز چندگانه شهرهای بزرگ این مسیر و یا در قصبات مهم دایر بودند و خطوط چاپاری جاده‌ها در اجاره افرادی به نام «نواب چاپارخانه» قرار داشتند، که زیر نظر دولت، خدمات ایاب ذهاب، حمل و نقل کالا و محمولات پستی در اختیار آنان قرار داشت (رودگرکیادار، ۱۳۷۶: ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۴۳). در پژوهش حاضر، موقعیت مکانی تعداد ۷ پستخانه بازشناسی شد (جدول ۲، نقشه ۷). در بررسی میدانی انجام شده، آثاری از پستخانه‌ها حاصل نشد. در خصوص معماری و ساختمان این مؤسسات نوین در آن دوره، منابع مکتوب اندکی موجود است. به نظر می‌رسد مشخصه ساختمان این بناها، نمای بیرونی سردر آن‌ها بود؛ به طور نمونه، در تهران یکی از این بناها را با تابلویی به نشان دولتی و با عنوان «اداره جلیله پستخانه مبارکه ایران» مزین کرده بودند. بعدها در زمان تصدی

▲ نقشه ۵: برش‌های عمودی و پلان کاروانسرای خزران در مقیاس ۱/۳۰۰ (کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان قزوین، ۱۳۹۹).

Map. 5: Vertical and Plan Sections of Kharzan Caravanserai at a Scale of 1/300 (Library and Documentation Center of the General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts of Qazvin Province, 2019).



► نقشه ۶: موقعیت جغرافیایی چاپارخانه‌های «ینگی امام»، «آقابابا» و «خرزان» بر روی نقشه GIS (نگارندگان، ۱۳۹۹).
Map. 6: Geographical Location of the Post Offices “Yengi Imam,” “Aqa Baba,” and “Kharzan” on the GIS Map (Authors, 2019).

کارشناسان بلژیکی در پُستخانه‌ها، جملهٔ مزبور تغییر و تحت عنوان «اداره پُستخانه ممالک محروسه ایران» توأمأً به زبان فارسی و فرانسه بر روی این بنا نوشته شد (جکسن و ویلیامز، ۱۳۶۹: ۴۷۳).

تنها عکس به‌جای‌مانده از ساختمان یک نمونه از پُستخانه‌های آن دوره، متعلق به پُستخانه قزوین است. در این عکس دورنمایی از ساختمان مهمانخانه، بیشترین تأثیر را از نظر بیننده جلب می‌کند. با توجه به نوشتهٔ بالای کارت‌پستال به نظر می‌رسد در اواخر دورهٔ دوم سلطنت قاجار، با دگرگون شدن تشکیلات چاپاری ایران، ازدیاد عایدات و سرویس‌های مرتب هفتگی پُست داخلی و خارجی، در شهر قزوین که بر سر راه‌های ارتباطی مهمی در آن بازهٔ زمانی قرارداد شد و مهمانخانهٔ این مکان، مورد استفادهٔ مسافران خارجی، متمولین، پادشاهان و دولتمردان بسیاری واقع می‌شد، با ایجاد تغییر و تحول در امور اداری و اجزاء معماری دفاتر پُستی، ساختمان پُستخانه‌ای در جنب این مهمانخانه و به سبک ممالک پیشرفته دایر کرده بودند (تصویر ۱۰). بنای زیبا و مجلل مهمانخانهٔ قزوین در سال ۱۲۹۷ هـ.ق. توسط «ابراهیم امین‌السلطان»^۴ و «آقا باقرخان سعدالسلطنه»^۵ ساخته شد. در اصل مهمانخانه با الگوی فرنگی و اروپایی بود که از لحاظ سبک معماری، تأسیسات، تجهیزات و امکانات اقامتی و رفاهی در کشور بی‌سابقه بود و آغازگر معماری نوین ایران و تأثیر گرفته از مفاهیم و عناصر معماری غربی به‌شمار می‌رود. به قدری زیبا و باشکوه ساخته شده بود که برخی از جهانگردان و سفرای خارجی در بدو ورود به قزوین، آن را با یک عمارت سلطنتی اشتباه می‌گرفتند. متأسفانه این بنا در سال ۱۳۰۸ هـ.ش. در نتیجهٔ خیابان‌کشی ویران شد (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۳۸-۴۲). در ابتدای احداث این مهمانخانه، جنب آن ایستگاه چاپاری احداث شده بود؛ به طوری که مورد استفاده‌ترین چاپارخانه در این مسیر بود (عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳ الف: ۱۸۲).

جدول ۱: چاپخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Tab. 1: Table 1: chaparkhanes on the Tehran-Anzali Route during the Qajar Era (Authors, 2019).

وضعیت کالبد چاپخانه	داده‌های موجود		پیشینه ساخت ایستگاه‌های چاپاری			نام چاپخانه	شماره
	منابع	تصاویر تاریخی	دوره سوم سلطنت قاجار	دوره دوم سلطنت قاجار	دوره اول سلطنت قاجار		
ناموجود	(رودگر کیادارا، ۱۳۷۶: ۱۰۱؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۰؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۱۵۲-۱۵۰).	-		*		چاپخانه مرکزی تهران	۱
ناموجود	(فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۰؛ رودگر کیادارا، Stahl, 1895 & ۳۴۳: ۱۳۷۶، 1900).	-		*		چاپخانه شاه‌آباد	۲
ناموجود	(آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۲۲؛ Stahl, 1895 & 1900).	-		*		چاپخانه حصارک	۳
ناموجود	(اورسل، ۱۳۸۲: ۲۱۴؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۲۳؛ Stahl: 1895 & 1900؛ Ermakov, 2019: 88).			*		چاپخانه ینگی امام	۴
ناموجود	(آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۲۵؛ نصر اصفهانی، ۱۴۰۰؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۱۸۲؛ Ermakov, Stahl, 1895, 2019: 88).	 		*		چاپخانه قشلاق	۵
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۱۸۲؛ Stahl, 1895).	-		*		چاپخانه کونده	۶
ناموجود	(آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۲۷؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۱۸۲).	-		*		چاپخانه قزوین	۷
ناموجود	(اورسل، ۱۳۸۲: ۵۶؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۷۶؛ فورویه، ۱۳۹۰: ۴۰۷؛ Ermakov, 2019: 88).	 		*		چاپخانه آقا بابا	۸

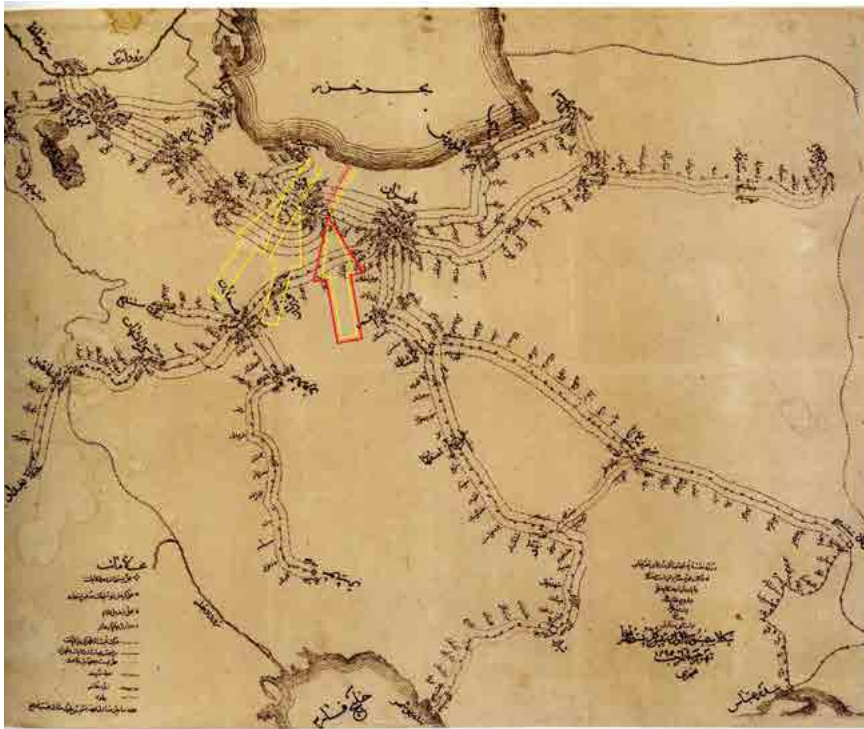
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۷۷؛ Stahl, 1895)	-	*	چاپخانه مزرعه	۹
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۷۹).	-	*	چاپخانه خرزان	۱۰
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۸۱؛ طباطبائی، ۱۳۲۶:۳۲۵؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۳۲؛ (Sevruguin, 1926).		*	چاپخانه پاچنار	۱۱
ناموجود	(اورسل، ۱۳۸۲: ۱۸۵؛ ورجاوند، ۱۳۷۷ ب: ۳۹۹؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۸۸-۲۸۵؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۳۳).		*	چاپخانه منجیل	۱۲
ناموجود	(اورسل، ۱۳۸۲: ۱۸۷؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۸۹؛ Ermakov, 2019: 87).		*	چاپخانه رستم‌آباد	۱۳
ناموجود	(طالبی، ۱۳۸۹: عکس ۱۲؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۱۷۹؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۲۶؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۱؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۹۲-۲۹۵؛ Ermakov, 2019: 88).		*	چاپخانه کُهدوم	۱۴
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۳۰۹؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۲۷).	-	*	چاپخانه سنگر	۱۵
ناموجود	(آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۱ هـ ق: ۲۷؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۳۰۹ و ۲۹۶ و ۲۹۵).	-	*	چاپخانه رشت	۱۶
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۳۱۰).	-	*	چاپخانه انزلی	۱۷

بحث و تحلیل

در طول مدت یک قرن و نیم سلطنت پادشاهان قاجار، به تدریج تحولات گسترده‌ای در زمینه راه‌سازی و احداث اماکن بین‌راهی پدیدار شد. با توجه به تقسیم‌بندی تاریخ سیاسی، در دوره اول شاهد وقوع جنگ‌ها، حفظ و نمایش قدرت پادشاهان



تصویر ۱۰: نمای پستخانه قزوین بر روی ورقه پستی دوره قاجار (نصراصفهانی، ۱۴۰۰).
Fig. 10: Facade of the Qazvin Post Office on a Postcard during the Qajar Era (Nasr-Esfahani, 2020).



نقشه ۷: موقعیت مکانی منازل چاپاری و پستخانه‌های ایران در سال ۱۲۹۵ ه.ق. / ۱۸۷۸ م. (دامن پاک‌جامی و همکاران، ۱۳۹۷).
Map. 7: Geographical Location of Postal Residences and Post Offices in Iran in 1295 AH (1878 AD) (Damanpak Jammi et al., 2017).

هستیم. به همین سبب، نظام حکومتی کشور طبق روال دوران گذشته بوده و تغییرات فرهنگی خاصی در آن مقطع زمانی ایجاد نشد. در دوره دوم سلطنت قاجار، پدیده‌های نوظهور منطقه‌ای و جهانی، تأثیرات همه‌جانبه‌ای در ابعاد فرهنگی و هنری ایران برجای گذاشتند. در طی آن سال‌ها، ولایت دارالمرز گیلان در شمال کشور، از مراکز مهم اقتصادی و تجاری به‌شمار می‌رفت. علاوه بر این به دلیل همجواری با روسیه که همسایه قدرتمند شمالی و یکی از قدرت‌های مطلق منطقه‌ای به‌شمار می‌رفت، از بُعد سیاسی هم اهمیت به‌سزایی داشت؛ از سویی، روسیه هم درصدد نفوذ به داخل ایران بود و از هر سیاستی به‌نفع خود استفاده می‌کرد. در این

جدول ۲: پستخانه‌های مسیر تهران-انزلی در دوره قاجار (نگارندگان، ۱۳۹۹).
Tab. 2: Post Offices on the Tehran-Anzali Route during the Qajar Era (Authors, 2019)

وضعیت کالبد پستخانه	داده‌های موجود		پیشینه ساخت			نام پستخانه	شماره
	منابع	تصاویر تاریخی	دوره سوم سلطنت قاجار	دوره دوم سلطنت قاجار	دوره اول سلطنت قاجار		
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۷۵: ۸۵؛ رودگر کیادارا، ۱۳۷۶: ۱۲۷؛ ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۱۹).	-		*		پستخانه دروازه قزوین تهران	۱
ناموجود	(نصر اصفهانی، ۱۴۰۰: اورسل، ۱۳۸۲: ۲۱۴؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، Stahl: 1895: ۳۳: ۱۳۰۱).	 		*		پستخانه ینگی امام	۲
ناموجود	(نصر اصفهانی، ۱۴۰۰: عبدلی فرد، ۱۳۷۵: ۸۵؛ ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۱۹).			*		پستخانه قزوین	۳
ناموجود	(فوریه، ۱۳۹۰: ۲۹۸؛ عبدلی فرد، ۱۳۸۳ الف: ۲۸۸-۲۸۵؛ پژمان بختیاری، ۱۳۳۶: ۱۱۲؛ ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۱۹).	-		*		پستخانه منجیل	۴
ناموجود	(نصر اصفهانی، ۱۴۰۰: طباطبائی، ۱۳۶۶: ۳۲۴؛ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، Björn Sohrne، ۲۶: ۱۳۰۱. (2020).	  		*		پستخانه سفید کتله	۵
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۷۵: ۸۵؛ ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۱۹).	-		*		پستخانه رشت	۶
ناموجود	(عبدلی فرد، ۱۳۷۵: ۸۵).	-		*		پستخانه انزلی	۷

دوره و در زمان زمامداری ناصرالدین شاه، سفرهای برون مرزی وی، سیاستمداران، نخبگان و طبقه متمول جامعه از دارالخلافه تهران و بندرانزلی به روسیه و اروپا، تأثیرات مهمی در دیدگاه آنان برجای گذاشته بود؛ از این رو، به یاری و هم‌فکری «میرزاتقی خان امیرکبیر» اندیشمند آن زمان، درصدد انجام اصلاحات اساسی در کشور برآمدند. در این راستا، یکی از اهداف مهم دولت، جهت رشد و شکوفایی اقتصادی در بازار داخلی و جهانی و ایجاد مناسبات برون مرزی، تعمیر، توسعه و تجهیز راه‌ها بود. روس‌ها نیز به دنبال منافع و مطامع سیاسی و دستیابی به اهداف اقتصادی، به کمک سرمایه‌داران خود موفق شدند امتیاز ساخت راه شوسه تهران-انزلی را که به کشورشان پیوند می‌داد، به دست بیاورند؛ هرچند، این راه شوسه پس از احداث، کیفیت مطلوب را نداشت، اما تشکیلات چاپاری تازه تأسیس در این مسیر، شرایط ویژه‌ای جهت مرادوات داخلی و بین‌المللی ایجاد کرده بودند. در دوره سوم سلطنت قاجار، پس از پشت سر گذاشتن نوسانات بسیار، چشم‌گیرترین تغییرات در مدت زمامداری مظفرالدین شاه و احمدشاه نمایان شد؛ هرچند، تمایل به فرهنگ باستانی کشور در تمامی دوره قاجار مشهود است، اما در دوره پایانی با وجود جنگ جهانی اول، مرادوات گسترده با اروپا و تمایل به هنر غرب، بستر ورود به عرصه مدرنیته را در کشور فراهم نموده و غرب‌گرایی شتاب بیشتری پیدا کرد؛ به طوری که برای اولین بار رویدادهایی در نظام ارتباطی کشور اتفاق افتاد. تأسیس ایستگاه‌های چاپاری انتظام یافته، به دنبال آن ایجاد مؤسسات نوین پستی، پستخانه‌ها و حمل‌ونقل پست بین‌المللی به وسیله کشتی، اتومبیل، هواپیما، تأسیس تلگراف‌خانه‌ها و تأسیس تلفن‌خانه‌ها مهم‌ترین عوامل مؤثر در زمینه رشد و شکوفایی جریان‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور شدند. نتیجه تمامی این تلاش‌ها در آن دوران، رشد اقتصادی، تحولات فرهنگی و ثبات سیاسی ایران را در پی داشت؛ به طوری که آغاز تمامی این دگرگونی‌ها، از منظر باستان‌شناسی شروع دوران معاصر ایران قلمداد می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش فهرستی از ۱۷ ایستگاه چاپاری و ۷ پستخانه با ذکر همان نام‌های قدیمی در مسیر تهران تا انزلی ارائه شد. براساس نقشه تهیه شده، موقعیت مکانی چاپارخانه‌ها در فواصل تقریباً منظم و در امتداد جاده قرار داشت. این موضوع با مرادوات گسترده ایران و روسیه و اروپا در مناطق مرزی شمال ایران، از منظر اقتصادی و سیاسی رابطه مستقیم دارد. همه ایستگاه‌های چاپاری و پستخانه‌های این راه، پس از سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و آشنایی وی با پدیده‌های غربی احداث شده‌اند. از برآیند و تطبیق داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی به نظر می‌رسد، چاپارخانه‌های این مسیر، به لحاظ سازمان‌دهی اجزاء و فضای معماری، جهت ارائه خدمات ارتباطات و اسکان مسافران دارای عملکرد مشابه و مشترک بودند، اما ساختمان تمامی آن‌ها به یک شکل ویژه ساخته نشده و عوامل مؤثر بر نحوه معماری این بناها، موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی و فرهنگی بوده است.

نمونه بارز تأثیر شرایط اقلیمی را در سبک معماری «چاپارخانه کهدوم» در نزدیکی رشت که در منطقه اقلیمی معتدل خزری قرار داشت و بنا به سبک معماری مناطق شمالی کشور ساخته شده بود، می‌توان مشاهده کرد؛ هم‌چنین متأثر بودن از عوامل فرهنگی در معماری را می‌توان در تزئینات ساختمان چاپارخانه‌های «قشلاق» و «پاچنار» مشاهده کرد. در این بناها، سقف سردر ورودی را با طاق‌های هلالی، و در نمای بیرونی با سنتوری‌هایی مشابه نمونه‌های غربی، مزین کرده بودند؛ هم‌چنین ساختمان «عمارت آقابابا» در قزوین را با الگوپذیری از عناصر هنر معماری کلاسیک غربی با دو برج چندضلعی مدور، به صورت قرینه در طرفین بنا و بالاخانه‌ای با سقف مسطح که دارای بالکن و نمایی با سقفی از قوس‌های کمانی و تیرهای چوبی و دارای سرستون‌های ساده کمرتی بود، احداث کرده بودند. همه عناصر اروپایی به‌کار رفته در این بناها نشان از تأثیرپذیری معماری نوکلاسیک اروپا و اصطلاحاً فرنگی‌مآبی و ترکیب آن با فرهنگ سنتی ایران در دوره پایانی سلطنت قاجار دارد؛ هم‌چنین در این دوره پس از احداث مهمانخانه‌های بین‌راهی و تأسیس مؤسسات پُستی نوین در مراکز شهرها یا قصبات مهم بین‌راهی، چاپارخانه‌ها کمتر مورد استفاده واقع می‌شدند، اما تعدادی از آن‌ها به‌عنوان ایستگاه تعویض اسب در انجام امورات حمل‌ونقل مراسلات و ارائه خدمات به چهارپایان و چاپارها تا اواخر دوره قاجار زیر نظر دولت هم‌چنان فعال بودند؛ از این رو، می‌توان گفت معماری ایرانی از دوره دوم سلطنت قاجار به صورت فزاینده دچار تغییرات شد. در وضع کنونی نشانه‌هایی از موقعیت مکانی «چاپارخانه ینگ‌امام» در استان البرز، «عمارت آقابابا» و «چاپارخانه خزران» در استان قزوین بازشناسی شد. از میان این سه ایستگاه چاپاری که به لحاظ موقعیت جغرافیایی در فواصل نسبتاً نزدیک به یک‌دیگر و شرایط آب‌وهوایی نسبتاً یکسان قرار دارند، بنای کاروانسرای خزران در موقعیتی مرتفع نسبت به سایر بناها قرار دارد؛ گرچه بناهای امروزی، کاروانسراها و عمارت به‌جای مانده از آن روزگار هستند، اما با مطالعه پلان و نقشه این بناها به نظر می‌رسد، در آن روزگار بخشی از فضاهای معماری این ساختمان‌ها برای انجام خدمات چاپاری سازمان‌دهی شده بود.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول است که نگارش و محتوای مقاله برعهده ایشان بوده است. نویسنده دوم در تهیه عکس‌های تاریخی، کلیدواژه‌های تخصصی، منابع لاتین و بخشی از منابع دست اول مشارکت داشته است. نویسندگان سوم و چهارم نیز اطلاعات کلی و منابع علمی در اختیار نویسنده اول قرار داده‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. در ایران، نیمه دوم قرن ۱۹م. که مصادف با حکمرانی ناصرالدین شاه بود، برای ساخت جاده اقداماتی اساسی انجام شد و شاه قاجار با واگذاری امتیازات راه‌سازی به کشورهای روسیه و انگلستان، راه‌های شوسه با کیفیت مناسب در ایران به وجود آورد. راه شوسه، جاده‌هایی بودند که روی آن‌ها می‌ریختند و به اصطلاح جاده‌سازی آن را ساخته و پرداخته می‌کردند.

2. Lazarpuliakov

۳. «الکساندر اشتال» (Stahl) یکی از آلمانی‌های تبعه روس بود که پس از «ریدر» اتریشی، در دوره ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۹۵ ه.ق. به ریاست پست ایران رسید. مأموریت اشتال درحقیقت نقشه‌برداری از برخی مناطق ایران و مطالعات مخصوصی بود. او در این زمینه مردی دانشمند بوده و در این مأموریت آثار با ارزشی از خود به جا گذاشته است. دوره خدمت اشتال یک سال بیشتر طول نکشید و او در این مدت تحقیقات علمی نفیسی راجع به معادن و اوضاع جغرافیایی شمال و جنوب شرقی کشور انجام داد و مقالات و نقشه‌های ذی‌قیمتی در باب این موضوع‌ها از خود منتشر ساخت.

۴. «میرزا علی اصغر خان اتابک» (۱۲۷۳-۱۳۲۵ ه.ق.) ملقب به «امین السلطان»، صدراعظم سه پادشاه قاجار، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و از گرجی‌های ایران بود؛ به ترتیب به القاب «صاحب جمع، امین السلطان، و اتابک اعظم» ملقب بود. وی سیاستمداری بود که قریب ربع قرن، در سمت‌های وزیری، وزیراعظمی و صدراعظمی، به تمام نکات پنهان و آشکار سیاست، آگاهی داشت و بر اثر مسافرت‌های مکرر به اروپا و سایر کشورها، از سیاست جهان نیز وقوف داشت. وی در اواخر عمر خود در میان سیاست‌های خارجی، نزدیکی به دولت تزاری روسیه را مناسب‌تر از امپراتوری بریتانیا می‌دانست. او سرانجام در جریان جنبش مشروطه، به دست «عباس آقا تبریزی» کشته شد و در قم به خاک سپرده شد.

۵. «پاشاخان» از اهل خلوت و نزدیکیان و محارم ناصرالدین شاه بود؛ به همین دلیل، پس از عزل «میرزا آقاخان نوری»، شاه وی را مأمور اداره شورای دولتی و او را به «امین الشوری» ملقب نمود. در سال ۱۲۸۱ ه.ق. لقب «امین‌الملک» گرفت و در سال‌های ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ ه.ق. مناصبی چون «مهردار مهر مبارک»، حاکم بروجرد و خمشه، وکالت خراسان، احضار وزراء و ابلاغ فرامین شاه به عهده او بود. سرانجام پاشاخان در سال ۱۲۸۹ ه.ق. در راه حرم شاه‌عبدالعظیم به دلیل رم کردن اسب‌های کالسکه به بیرون پرتاب شد و در دم جان سپرد.

۶. این نقشه توسط نقشه‌کشی ناشناس و به دستور «نیکلا سمینو»، در دوره ناصرالدین شاه، نایب اول رئیس کل پستخانه‌ها در سال ۱۲۹۵ ه.ق. (۱۸۷۸ م.) به صورت چاپ سنگی، سیاه و سفید بر روی کاغذ در ابعاد ۵۲×۴۲ سانتی‌متر چاپ شده است؛ علائم راهنما داشته، ولی فاقد مقیاس و جهت‌نما است. در این نقشه دفاتر پستی و چاپخانه‌ها نشان داده شده است.

کتابنامه

- آرشیو اسناد کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه ایران، (۱۳۹۹).
- آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صورت راپرت‌ها و کمیسیون‌هایی که راجع به وضعیت سرویس حمل‌ونقل دولتی در اداره پست تشکیل شده و برای عامه حسب‌الامر وزارت جلیله پست و تلگراف به طبع رسید، برج جدی، (۱۳۰۱). تهران: بطبعه مجلس.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۴۶). تاریخ و صاف. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه (المآثر والأتار). به کوشش: ایرج افشار، جلد اول، تهران: اساطیر.
- اورسل، ارنست، (۱۳۸۲). سفرنامه قفقاز و ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- بروگش، هیزیش، (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران. تهران: اطلاعات.
- پژمان بختیاری، حسین، (۱۳۲۶). تاریخ پُست و تلگراف و تلفن. تهران: چاپخانه و کتابفروشی علی اکبر علمی.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید شیرانی، تهران: نیلوفر.
- دامن پاک جامی، مرتضی؛ تهرانی، فرهاد؛ خاکپور، بهزاد؛ و زاهدی، سعید، (۱۳۹۷). اطلس نقشه‌های منتخب دوره قاجار. مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی تهران: وزارت امور خارجه ایران.
- دوگوبینو، گُنت، (۱۳۸۳). سه سال در آسیا سفرنامه دوگوبینو. ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: قطره.
- رودگرکیادارا، ایرج، (۱۳۷۶). مروری بر تاریخ پُست ایران. تهران: نگین.
- زیدان، جرجی، (۱۳۸۹). تاریخ تمدن اسلام. تهران: امیرکبیر.
- سحاب، محمدرضا، (۱۳۱۵). اطلس عمومی ایران و جهان (سیاسی، طبیعی، اقتصادی، مصور). تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- سرنا، کارلا، (۱۳۲۶). آدم‌ها و آئین‌ها در ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سیرو، ماکسیم، (۱۳۵۷). کاروانسراهای ایران و ساختمان‌های کوچک میان راه‌ها. ترجمه عیسی بهنام. قاهره: سازمان حفاظت آثار باستانی ایران.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲). سفرنامه شوالیه شاردن. (جلد ۲)، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۲). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
- ضرغام بروجنی، جمشید، (۱۳۵۰). دولت‌های عصر مشروطیت. تهران: مجلس شورای ملی.
- طالبی، فرامرز، (۱۳۸۹). عکس‌هایی از گیلان عصر قاجار، مجموعه آلبوم خانه کاخ گلستان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- طباطبائی، غلامرضا، (۱۳۶۶). سفرنامه فرهاد میرزا. تهران: انتشارات علمی.
- طویلی، عزیز، (۱۳۷۰). بندر انزلی. (جلد ۲)، تهران: مؤلف.
- عبدلی فرد، فریدون، (۱۳۷۵). تاریخ پُست در ایران. تهران: هیرمند.
- عبدلی فرد، فریدون، (۱۳۸۳). چاپارخانه‌ها و راه‌های چاپاری ایران. (جلد اول و دوم)، تهران: هیرمند.
- عظیمی، ناصر، (۱۳۹۶). تاریخ گیلان. رشت: ایلیا.
- فوروکاوا، نوبویوشی، (۱۳۸۴). سفرنامه فوروکاوا ۱۸۸۰م-۱۲۹۷ ه.ق. ترجمه هاشم رجب‌زاده، ناشر چاپی: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- فووریه، ژوانس، (۱۳۹۰). سه سال در دربار ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نوین، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

- کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان البرز، (۱۳۹۹).
- کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان قزوین، (۱۳۹۹).
- کرزن، جرج ناتانیل، (۱۳۸۸). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۷). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- گاردنر، هلن، (۱۳۸۰). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی، تهران: کارنگ.
- گزنفون، (۱۳۸۰). کوروش نامه. ترجمه رضا مشایخی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلزاری، مسعود، (۱۳۵۵). سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و ... به نقل از: میرزا ابراهیم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ماساهارو، یوشیدا، (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماساهارو. ترجمه هاشم رجب‌زاده با همکاری نی‌ئی‌یا، تهران: آستان قدس رضوی.
- نصرافهانی، بهروز، (۱۴۰۰). «مجموعه شخصی».
- نورمحمدی، مهدی، (۱۳۹۳). باقرخان سعدالسلطنه حاکم قزوین در عصر ناصری. تهران: سخن.
- ورجاوند، پرویز، (۱۳۷۷). سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین: فرهنگ سرزمین قزوین، نگرشی بر موقعیت، جمعیت، مردم‌شناسی، زبان و سرایندگان و پیشینه دانش و هنر. (جلد ۲)، تهران: نی.
- ورهرام، غلامرضا، (۱۳۸۵). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین.
- وزین‌افضل، مهدی؛ نورایی، مرتضی؛ و جعفری، علی، (۱۳۹۴). «سیاست‌ها و عملکرد ناصرالدین‌شاه در توسعه راه‌های گیلان با تأکید بر بازخوانی و تحلیل سند امتیازنامه راه شوسه انزلی به قزوین». فصلنامه گنجینه اسناد، دفتر اول، ۲: ۵۲-۸۰.
- هم‌رنگ، بهروز، (۱۳۸۹). راه‌های تاریخی گیلان. رشت: ایلیا.

- Abdoli Fard, F., (1996). *Post History in Iran*. Tehran: Hirmand. (In Persian).

- Abdoli Fard, F., (2004). *Chaparkhanehs and chaparkhaneh roads of Iran*. Volume 1 & 2, Tehran: Hirmand. (In Persian).

- Archive of documents of the Ministry of Foreign Affairs of Iran, (2020). (In Persian).

- Archives of the Library and Document Center of the Islamic Council, Reports and commissions that were formed about the state of the state

transport service in the post office and were published for the public according to the orders of the Ministry of Post and Telegraph, Joday month, (1922). Tehran: Parliament. (In Persian).

- Ayati, Abdul-M., (1967). *Wasaf History*. Tehran: Iranian Culture Foundation. (In Persian).

- Azimi, N., (2017). *History of Gilan*. Rasht: Ilya Culture. (In Persian).

- Björn Sohrne, F., (2020). "Un collectionneur globetrotter". *Par Marina Poncion, Articles, collectionneures celebres, collectionneurs celebres*. (In Persian).

- Brugsch, H., (1988). *A trip to the court of Sultan Sahibqaran*. Tehran: Etelaat. (In Persian).

- Chardin, J., (1993). *Chardin's knight's travel book*. Volume (2), translated: Iqbal Yaghmai, Tehran: Toos. (In Persian).

- Curzon, G. N., (2009). *Iran and the Iranian Case*. Translated: Gholam-Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian).

- Damanpak Jami, M., Tehrani, F., Khakpour B. & Zahedi, S., (2018). *Atlas of Selected Maps of the Qajar Period*. Tehran Center for International Education and Research: Ministry of Foreign Affairs of Iran. (In Persian).

- De Gobineau, J. A., (2004). *Three years in Asia Dogobino's travelogue*. Translated: Hoshang Mahdavi, Tehran: Ghatreh. (In Persian).

- Earmakov, D. I., (2019). *DIMITRI EARMAKOV IN IRAN*. Dedicated to the 100th, Anniversary of the Museum, Tbilisi. (In Persian).

- Eetemadul-Saltaneh, M. H. Kh., (1995). *Forty years of Iran's history during the reign of Naser al-Din Shah (Al-Ma'ather al-Athaar)*. Translated: Iraj Afshar, Volume(1), Tehran: Asatir. (In Persian).

- Fourieh, J., (2011). *Three years in the kingdom of Iran (Dr. Fouriee Memories of Naser al-Din Shah's Specialist doctor)*. Tehran: Nowin, Digital Publisher: Isfahan Ghaemieh Computer Research Center. (In Persian).

- Furukawa, N., (2005). *Travelogue 1880*. Translated: Hashem Rajabzadeh, Tehran: The Cultural Works Association, Digital Publisher: Isfahan Ghaemieh Computer Research Center. (In Persian).

- Gardner, H., (2001). *From the language of Dariush*. Translated: Parviz Rajabi, Tehran: Karang. (In Persian).

- Golzari, M., (1976). *Travel book of Eštrabad and Mazandaran and Gilan and... Quoted by Mirza Ebrahim*. Tehran: Iran Culture Foundation. (In Persian).

- Hamrang, B., (2010). *Gilan Historical Roads*. Rasht: Ilya Culture. (In Persian).

- Kristensen, A., (1998). *Iran during the Sasanian era*. Translated: Rashid Yasmi, Tehran: Duniyae Ketab. (In Persian).
- Library and Document Center of the General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and handicrafts of Alborz province, (2020). (In Persian).
- Library and Document Center of the General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and handicrafts of Qazvin province, (2020). (In Persian).
- Masaharu, Y., (1994). *Yoshida Masaharu's travelogue*. Translated: Hashem Rajabzadeh In partnership with Neiya, Tehran: Astande Quds Razavi. (In Persian).
- Nasr Esfahani, B., (2021). Collection Personal. (In Persian).
- Noor Mohammadi, M., (2014). *Baqir Khan Saad al-Saltanah, the ruler of Qazvin in the Nasserian period*. Tehran: Sokhan. (In Persian).
- Orsel, E., (2003). *Qafqaz and Iran travelogue*. (A, A. Saeedi, Trans.), Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
- Pejman Bakhtiari, H., (1947). *History of Post Telegraph and Telephone*. Tehran: Ali Akbar Elmi's Printing House and Bookstore. (In Persian).
- Rudgar Kia Dara, I., (1997). *A review of Iran's postal history*. Tehran: Negin. (In Persian).
- Sahab, M. R., (1936). *Iran General Atlas (Political, Natural, Economic, Illustrated)*. Tehran: geography and Cartography Sahab Institute. (In Persian).
- Serena, C., (1947). *People and Rituals in Iran*. Translated: Ali Asghar Saeedi, Tehran: Zovar. (In Persian).
- Sevruguin, A., (1926). *The Nelson collection of Qajar Photography*. (In Persian).
- Shamim, A.-A., (1993). *Iran during the Qajar Dynasty*. Tehran: Scientific Printing and Publishing Company. (In Persian).
- Siro, M., (1978). *Iran's caravanserais and small buildings in the middle of the roads*. Translated: Isa Behnam. Chaereh: Iranian Antiquities Protection Organization. (In Persian).
- Stahl, A., (1895). "Zeitschrift Deutsche Eisenhüttenwesen". German Edition by: E. Schrödter, Author, (15): 13-24.
- Stahl, A., (1900). Archives of Golestan Palace Document Center. (In Persian).
- Tabatabaee, G.-R., (1978). *Farhad Mirza's Travelogue*. Tehran: Elmi. (In Persian).
- Talebi, F., (2010). *Photos from Gilan in the Qajar era, Golestan Palace album collection*. Rasht: Ilya Culture. (In Persian).

- Tavali, A., (1991). *Bandar Anzali*. Volume (2), Tehran: Moalef. (In Persian).
- Tavernier, J.-B., (2004). *Tavernier's travel book*. Translated: Hamid Shirani, Tehran: Niloofar. (In Persian).
- Varharam, Gh., (2006). *Iran's political system and social organizations in the Qajar era*. Tehran: Moein. (In Persian).
- Vazin Afzal, M., Nouraie, M. & Jafari, A., (2015). "Policy of Nasr al-Din Shah in the development of Gilan Roads with emphasis on the reflection and analysis of the Society of Anzali to Qazvin". *Treasury Documents*, 1 (2): 52 -80. (In Persian).
- Verjavand, P., (1998). *The Image of Qazvin History and Culture: The Culture of Qazvin Land, an attitude on the location, population, anthropology, language and composers, and the background of knowledge and art*. Volume 2, Tehran: Ney. (In Persian).
- Xenophon, (2001). *Korosh Nameh*. Translated: Reza Meshaikehi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian).
- Zargham Borojni, J., (1971). *Governments of the Constitutional Era*. Tehran: National Assembly. (In Persian).
- Zeidan, G., (2010). *History of Islamic Civilization*. Tehran: Amirkabir. (In Persian).
- https://www.google.com/maps/d/viewer?mid=1WzvexuVR0Wh-kx3N_qE7FusAUTp-bIH0jC&ll=34.93912320840672%2C51.08279880468751&z=6.
- www.thenelsoncollection.co.uk.





ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

Recognizing the Roads and Historical Monuments Between Dizful and Khurramābād in the Qajar Era (Based on the Achievements of Arnold Wilson's Mission in 1911)

Kaveh Rostampour ¹

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27707.2581>

Received: 2023/04/14; Revised: 2023/07/20; Accepted: 2023/07/24

Type of Article: **Research**

Pp: 295-323

Abstract

Tracing historical routes is a crucial key to understanding the network of historical and cultural assets in any region, sometimes leading to the discovery of new sites. Nevertheless, the communication paths between Khūzīstān and Lurīstān have remained largely unknown, and serious research on them has been lacking. In addition to the travels of Nasir-Al-Dīn Shāh's entourage to Khūzīstān, the significance of archaeological excavations and the commencement of oil exploration heightened European interest and activities in the southwestern region of Iran in the mid-20th century. Despite numerous journeys by domestic and foreign agents to Lurīstān and Khūzīstān, Arnold Wilson's journey and accomplishments in 1911 AD hold a distinctive position. Nevertheless, his contributions have not illuminated the relatively obscure historical pathway connecting Khurramābād to Dizfūl. This research aims to employ a historical interpretive approach, utilizing existing documents and historical maps found in travelogues, books, and military reports. Some of these documents will be published for the first time in this study. The research endeavors to analyze the reports and maps of Arnold Wilson's 1911 AD mission in Lurīstān, shedding light on the routes and historical sites between Dizfūl and Khurramābād. The study seeks to accurately identify and introduce these sites and clarify the ambiguities surrounding this historical route. The investigation into Arnold Wilson's 1911 expedition in Lurīstān, through the juxtaposition of his specific route illustrations and various historical pathways, notably the Dizfūl-Khurramābād route with an emphasis on the Chul road, has facilitated the unearthing of several significant historical sites. These sites encompass aqueduct structures in Du Hauzān, irrigation networks in Salih Ābād, historical areas in Sar-i-pilleh, Karaharr, Qāfilajāh, and Shahr-i-Gaud, tombs in Gurr-i-Hushkih and Ahmad Kūchīkih, Zāl and Tirādā historical bridges, the historical fortress of Tang-i-Qalā, and unique toponyms along these routes, such as Walmīyān, Baq-i-Khān, Āsīābād Mountain, and more. Many of these sites were introduced by Wilson for the first time and can serve as the foundation for further historical and archaeological field studies.

Keywords: Arnold Wilson, Khurramābād, Dizfūl, Lurīstān, Historical Roads.

1. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Civil Engineering & Architecture, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Email: k.rostampour@scu.ac.ir

Citations: Rostampour, K., (2024). "Recognizing the Roads and Historical Monuments Between Dizful and Khurramābād in the Qajar Era (Based on the Achievements of Arnold Wilson's Mission in 1911)". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 295-323. doi: [10.22084/nb.2023.27707.2581](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27707.2581)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5888.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons.

Introduction

Investigating historical routes is essential for comprehending the network of historical monuments across different regions and can occasionally lead to the discovery of new locations. However, the communication pathways between Khūzistān and Luristān have not been thoroughly examined, and there is a notable lack of substantial research in this area. This gap has become increasingly significant to foreign researchers since the latter part of Nāsir Al-Dīn Shāh's reign. The predominantly narrative and textual travelogues produced by Iranian envoys, which were supplemented by relatively imprecise maps, offer a significantly lesser contribution to the understanding of the communication routes in this region. This is in contrast to the reports generated by European envoys, who traversed these routes equipped with appropriate tools and subsequently represented their findings on more precise geographical maps. Sir Arnold Wilson holds a distinguished position among Europeans, particularly due to the reports and maps produced during his 1911 mission concerning the railway construction in Luristān. The comprehensive location data presented in his military reports, when integrated with a recently acquired map of southwestern Iran, has illuminated numerous ambiguities regarding the communication pathways in Khūzistān and Luristān. This analysis reveals both familiar and lesser-known sites, which are referenced solely by name in historical travelogues, thereby offering a clearer understanding of the geographical and cultural contexts of these areas during the Qajar period.

This study aims to provide a comprehensive overview of the roads and historical monuments connecting Dizfūl to Khurramābād by examining the reports and maps produced during Sir Arnold Wilson's 1911 expedition in Luristān. The research seeks to elucidate various uncertainties associated with this historical route. Key inquiries include: What locations and areas did Arnold Wilson traverse from Dizfūl to Khurramābād in 1911? Additionally, what significance did the documented outcomes of his journey hold in enhancing the understanding of the historical sites and pathways in these regions? This study employs historical interpretive method, utilizing a data collection strategy that encompasses historical documents such as travelogues, books, military reports, and maps. These materials will be published for the first time in this research, having been extracted from the archives of the Qatar National Library. The research will begin with an examination of Wilson's preliminary studies, which includes an analysis of the works and maps produced by his predecessors in the previous century. Following this, the accomplishments of his 1911

mission in Luristān will be presented. By analyzing these documents and correlating the information they contain, the investigation will focus on the route taken and the locations where he stopped, as well as the significant historical complexities referenced in his sketch map.

Identified Traces

Upon receiving the notification regarding the Luristān mission, Wilson not only arranged the necessary travel logistics but also meticulously examined the reports and travel accounts authored by Rawlinson, DeBode, Mark Bell, Sawyer, Lord Curzon, DeMorgan, Durand, Rabino, Lorimer, Baird, and the Gazetteer of Persia. In the early days of March 1911, he left Khurramshahr to begin the construction of the Luristān railway. His journey took him through Khūzistān, where he made a brief stop in Dizfūl. He departed from Dizfūl on April 25, 1911, and after an adventurous 27-day trek, he arrived in Khurramābād on May 23. Although this journey was long and demanding, it resulted in valuable contributions, including two reports and a significant map that outlined the railway's proposed route and highlighted numerous locations in the region that had not been previously recorded. His passion for uncovering areas that had not been explored by other Europeans led him to prioritize the documentation of roads, historical monuments, and lesser-known natural sites in the region. Analyzing the data contained within the documents from Arnold Wilson's 1911 expedition reveals valuable insights regarding the historical sites and routes connecting Dizfūl and Khurramābād. The acquisition of information about historical monuments has consistently been a significant accomplishment of foreign agents operating in Iran. Although Wilson's journey did not adhere to a perfectly linear trajectory, the Chul path can be identified as his primary route. In the military report concerning Luristān, the author designated this thoroughfare as Route 4, which comprised ten designated stopping points. These included Qal'eh Husainīyeh, Qal'eh Rizā (Razih), Jauzār, Ab-i-Fānī (Tang-i-Fānī), Walmīyān, Bādāmak, Ab-i-Sard, Chimashk, Dādābād, and Shāh-in-shāh. The report also provides a detailed account of the significant historical monuments located between these halting sites.

Conclusion

In his account of the journey from Dizfūl to Khurramābād, Wilson highlighted various historical water structures, bridges, cities, tombs, and castles, many of which he documented for the first time. He based his observations on the research of earlier scholars and the insights of local

inhabitants. In the Luriṣtān military report, he delineated seven primary routes connecting Dizfūl to Khurramābād, while also noting several secondary paths. Additionally, he made a significant contribution by associating these routes with the tribes of Luriṣtān, thereby enhancing the understanding of connections between Luriṣtān and Khūziṣtān. His reports and accompanying sketch maps include a selection of place names, such as mountains, valleys, and straits, which reflect the geographical features of the area.

Beyond addressing various ambiguities related to the routes and historical sites within the regions of Khūziṣtān and Luriṣtān, this study has successfully introduced vital primary sources, including Wilson's sketch map, to fellow researchers. This endeavor significantly enriches the historical and geographical comprehension of Luriṣtān. However, it is essential to recognize that this investigation represents only the beginning of a more extensive research trajectory, which could be expanded through archaeological explorations of critical sites, other historical routes, and the cultural implications of place names.

Acknowledgments

The author would like to thank the anonymous reviewers of the journal for improving and enriching the content of the paper.

Conflict of Interest

The author, while adhering to publication ethics in referencing, declares the absence of conflict of interest.



شناخت راه‌ها و آثار تاریخی محدوده میان دزفول و خرم‌آباد در دوره قاجار (با استناد به دستاوردهای مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. آرنولد ویلسن)

کاوه رستم‌پور^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27707.2581>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۵-۳۲۳

چکیده

ردیابی مسیرهای تاریخی، کلیدی مهم در شناخت شبکه آثار تاریخی و تمدنی هر منطقه و بعضاً اکتشاف نقاطی جدید می‌باشد؛ با این حال، تاکنون راه‌های ارتباطی میان خوزستان و لرستان ناشناخته مانده و پژوهش‌های جدی چندانی در باب آن‌ها صورت نگرفته است. علاوه بر اعزام اطرافیان «ناصرالدین شاه» به خوزستان، اهمیت کاوش‌های باستان‌شناسی و سپس آغاز عملیات اکتشاف نفت باعث توجه و رفت و آمد بیشتر اروپاییان به جنوب غرب ایران در نیمه دوم قرن گذشته شد. با وجود تعدد سفرهای مأموران داخلی و بیگانه به لرستان و خوزستان، «آرنولد ویلسن» و دستاوردهای سفر وی در سال ۱۲۹۰ ه.ش. برای تهیه گزارش احداث راه آهن لرستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که تاکنون در معرفی مسیر تاریخی کمترشناخته شده خرم‌آباد به دزفول نقش ارزشمندی را ایفاء نموده‌اند؛ لذا این پژوهش در تلاش است با راهبرد تفسیری تاریخی و استفاده از اسناد و نقشه‌های تاریخی موجود در سفرنامه‌ها، کتب و گزارش‌های نظامی، که بعضاً در این پژوهش برای اولین بار منتشر خواهند شد، به واکاوی گزارش‌ها و نقشه مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. «سر آرنولد ویلسن» در لرستان بپردازد و راه‌ها و آثار تاریخی محدوده میان دزفول تا خرم‌آباد را به طور دقیق معرفی و بسیاری از ابهامات موجود در این مسیر تاریخی را روشن نماید. بر این اساس، پرسش‌های پژوهش بدین قرار است: آرنولد ویلسن سفر سال ۱۲۹۰ ه.ش. مسیر دزفول تا خرم‌آباد را با عبور از چه نقاط و مناطقی طی کرده است؟ دستاوردهای مدون سفر ویلسن چه نقشی در شناخت راه‌ها و آثار تاریخی این مناطق ایفاء نموده است؟ تطبیق دستاوردهای مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. آرنولد ویلسن در لرستان ضمن مشخص نمودن مسیر دقیق وی و نیز سایر مسیرهای تاریخی دزفول-خرم‌آباد (با محوریت راه چُل)، آثار تاریخی دیگری چون: سازه‌های آبی دوحوضان، شبکه‌های آبیاری صالح‌آباد، محوطه‌های تاریخی در سرپله، کزهر، قافله‌جا و شهر گود، مقبره‌های گری خشکه و احمدکوجیکه، پل‌های تاریخی زال و ترادا، قلعه تاریخی تنگ‌قلا و جای‌نام‌هایی منحصر به فرد در طول این مسیرها مانند: ولمیان، باغ خان، کوه آسیاباد... به دست داده است، که بسیاری از آن‌ها برای نخستین بار توسط وی معرفی شده‌اند، و می‌توانند مبنای مطالعات میدانی تاریخی و باستان‌شناسی دیگری قرار گیرند.

کلیدواژگان: آرنولد ویلسن، لرستان، دزفول، خرم‌آباد، راه‌های تاریخی.

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده مهندسی عمران و معماری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

Email: k.rostampour@scu.ac.ir

ارجاع به مقاله: رستم‌پور، کاوه، (۱۴۰۳). «شناخت راه‌ها و آثار تاریخی محدوده میان دزفول و خرم‌آباد در دوره قاجار (با استناد به دستاوردهای مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. آرنولد ویلسن)». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۲۹۵-۳۲۳. doi: 10.22084/nb.2023.27707.2581

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5888.htm?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

شناخت راه‌ها و مسیرهای تاریخی کلیدی مهم در شناخت شبکه آثار تاریخی و تمدنی هر منطقه و بعضاً اکتشاف نقاطی جدید می‌باشد؛ با این حال، راه‌های ارتباطی میان خوزستان و لرستان، به عنوان دو هسته مهم تمدنی کشور، ناشناخته مانده و پژوهش‌های جدی در باب آن‌ها صورت نگرفته است. علاوه بر توجه ویژه «ناصرالدین شاه» به خوزستان که باعث گسیل داشتن تعدادی از اطرافیان خود به این منطقه در نیمه دوم قرن گذشته شمسی و گذر از مسیر خرم‌آباد تا دزفول گردید، اهمیت کاوش‌های باستان‌شناسی و سپس آغاز عملیات اکتشاف نفت باعث توجه و رفت و آمد بیشتر اروپاییان به جنوب غرب ایران شد و حاصل همه گزارش‌ها و سفرنامه‌های این افراد به شناخت نسبتاً مناسبی از این منطقه در پایان قرن گذشته منجر شد (Schindler, 1879; Durand, 1902; Wilson, 1911a & b; Wilson, 1912; Wilson, 1941; Edmonds, 1922).

سفرنامه‌های عمدتاً روایی و نوشتاری سیاحان و مأموران ایرانی چون «حسنعلی خان افشار» (۱۳۸۲)، «حاجی عبدالله خان قراگزلو» (۱۳۸۲) و «فریدالملک همدانی» (۱۳۵۴) که در بهترین حالت با نقشه‌هایی نه چندان دقیق همراه بودند (نقشه‌های سفرهای «حاجی عبدالغفار نجم‌الملک» در سال ۱۲۶۰ و ۱۲۶۷ ه.ش. و میرزاتقی خان کاشانی در سال ۱۲۶۰ ه.ش.) در مقابل گزارش‌های مأموران اروپایی که مسیرهای طی شده و راه‌های ارتباطی منطقه را همراه با تجهیزات مناسب طی کرده و بر روی نقشه‌های دقیق‌تر جغرافیایی پیاده نموده‌اند، سهم بسیار کمتری در شناخت و بازنمایی این راه‌ها ایفاء داشته‌اند. در میان اروپاییان نیز «سر آرنولد ویلسن»، و به ویژه گزارش‌ها و نقشه مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. وی در مورد احداث راه آهن در منطقه لرستان، جایگاه بسیار ممتازی دارد؛ اطلاعات دقیق مکانی در گزارش‌های نظامی وی به همراه پیاده‌سازی آن‌ها بر روی نقشه‌ای بسیار مهم از جنوب غرب ایران که اخیراً به دست آمده است، ابهامات بسیاری را در مورد راه‌های ارتباطی خوزستان و لرستان و نیز اماکن شناخته شده و بعضاً ناشناخته‌ای که تنها نام آن‌ها در سفرنامه‌ها دیده شده را مرتفع می‌سازد و دورنمای کاملاً روشنی از اوضاع جغرافیایی و فرهنگی این مناطق در دوره قاجار ارائه می‌دهد.

این پژوهش در تلاش است تا با واکاوی گزارش‌ها و نقشه مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. سر آرنولد ویلسن در لرستان، راه‌ها و آثار تاریخی محدوده میان دزفول تا خرم‌آباد را به طور دقیق معرفی و بسیاری از ابهامات موجود در این منطقه را روشن نماید.

پرسش‌های پژوهش: آرنولد ویلسن، سفر سال ۱۲۹۰ ه.ش. مسیر دزفول تا خرم‌آباد را با عبور از چه نقاط و مناطقی طی کرده است؟ دستاوردهای مدون سفر ویلسن چه نقشی در شناخت راه‌ها و آثار تاریخی این مناطق ایفاء نموده است؟
روش پژوهش: این پژوهش با راهبرد تفسیری تاریخی انجام شده است و ابزار آن اسناد تاریخی هم‌چون سفرنامه‌ها، کتب، گزارش‌های نظامی و نقشه‌ای است که برای اولین بار با استخراج از بایگانی «کتابخانه ملی قطر»^۱ در این پژوهش منتشر

خواهد شد؛ بر این اساس در ابتدا، بررسی‌های مقدماتی ویلسن، از جمله مطالعه آثار و نقشه‌های پیشینیان خود در سده گذشته شمسی توصیف خواهد شد و پس از معرفی دستاوردهای مأموریت لرستان در سال ۱۲۹۰ ه.ش. با واکاوی این اسناد و تطبیق اطلاعات موجود در آن‌ها، مسیر و توقفگاه‌های وی بررسی و عوارض مهم تاریخی مورد اشاره بر روی نقشه مذکور پیاده‌سازی می‌گردد.

پیشینه پژوهش

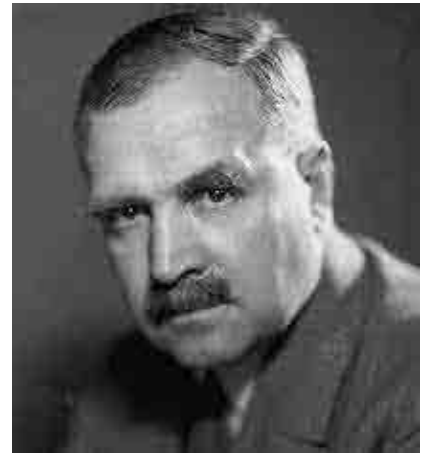
معدود آثار شناخته‌شده «ویلسن» هم‌چون: خلیج فارس (1928) و خاطرات روزانه ویلسن در جنوب غرب ایران (1941)، آن‌چنان پرمحتوا بوده‌اند که بسیاری از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران به آن‌ها استناد نموده و خاطرات وی سه بار توسط «سعادت نوری» (۱۳۴۷)، «ساکی» (۱۳۹۴) و «جوانبخت موثق» (۱۳۹۶) ترجمه شده است؛ با این حال، غیر از مطالعات «میراحمدی» (۱۳۶۲)، «دهقان نیروی» (۱۳۸۰) و «بیات» (۱۳۹۶)، که تنها اقتباسی از سفرنامه ویلسن هستند، پژوهش تحلیلی مستقلی بر روی او و دیگر آثارش صورت نگرفته است؛ حال آن‌که با وجود آثار قابل توجهی که از وی به دست آمده است، جای خالی پژوهشی عمیق‌تر در این مورد احساس می‌گردد. پیش از وی، مسأله عبور از لرستان، که بخشی از مسیر اصلی انتقال کالا از جنوب غربی به مناطق مرکز و شمال ایران محسوب می‌شد، از اوایل قرن ۱۳ ه.ش. در گزارش‌های «راولینسن»^۲ (۱۳۶۲)، «دوبد»^۳ (۱۳۷۱)، «چریکف»^۴ (۱۳۵۸)، «شیندلر»^۵ (1879)، «مارک بل»^۶ (1885)، «دمورگان»^۷ (۱۳۹۸) و «دوران»^۸ (۱۳۴۶) توصیف شده بود؛ لذا، وی در ارائه گزارش مأموریت خود از پیشینه‌ای غنی برخوردار بود و به کمک اشتیاق او در انجام این سفر، آثاری را خلق نمود که در گزارش‌های پس از خود، از جمله: سفر «ادموندز»^۹ (۱۳۶۲) و سایر گزارش‌ها و نقشه‌هایی که عمدتاً توسط دولت بریتانیا تهیه می‌گردید نیز بسیار تأثیرگذار بوده است.

با آغاز قرن جدید و سلطنت «رضاشاه»، اروپاییان اکثراً نظامی جای خود را به باستان‌شناسانی در استخدام دولت ایران چون «اورل استاین»^{۱۰} (1940) دادند و برخلاف دوره قاجار، ایرانیان نیز در مطالعه راه‌ها و آثار تاریخی لرستان آثار برجسته‌تری ارائه دادند؛ از آن جمله می‌توان به جغرافیای نظامی لرستان اثر «رزم‌آرا» (۱۳۲۵)، که به سبک گزارش‌های نظامی بریتانیا تهیه شده بود، و نیز کتاب راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران اثر «بهمن کریمی» (۱۳۲۹) و در سال‌های نزدیک‌تر به پژوهش «ایزدپناه» (۱۳۵۵) نیز اشاره داشت؛ آثار «ساکی» (۱۳۴۳) و «امام شوشتری» (۱۳۳۱) نیز حاوی اطلاعات مفیدی در این زمینه است. «علی سجادی» را می‌توان یکی از فعالان پژوهش در راه‌های لرستان دانست؛ مقالاتی در مورد: «راه‌ها، پل‌ها و تأسیسات بین راهی» (۱۳۸۳؛ ۱۳۹۳) و «بازشناسی راه‌های قدیمی همدان به خوزستان» (۱۳۹۴) از آثار مهم وی می‌باشد. «پرویز» (۱۳۹۹) نیز ضمن گزارش‌های مطالعاتی خود، مسیر کیلان را به دقت بررسی و پیاده‌سازی نموده است؛ با این حال، در پژوهش‌های سالیان اخیر از اطلاعات و گزارش‌های

دقیق اروپاییان که برخی از آن‌ها در دسترس نیز بوده‌اند، استفاده شایانی نگردیده و باعث ناشناخته ماندن این مسیرها شده است. نگارنده و همکاران (۱۴۰۱) سعی نمودند با محوریت مسیر کیلان، افق‌های جدیدی را در معرفی مسیرهای میان درفول و خرم‌آباد روشن نمایند. بازخوانی دقیق‌تر آثار پیشینیان اروپایی و ایرانی چون: «حسنعلی‌خان افشار» (۱۳۸۲)، «نجم‌الملک» (۱۳۴۱؛ ۱۳۸۶)، «کاشانی» (۱۳۷۰)، «حاجی عبدالله‌خان قراگوزلو» (۱۳۸۲) و «فریدالملک همدانی» (۱۳۵۴) به مدد اطلاعات به دست آمده از بایگانی غنی کتابخانه ملی قطر می‌تواند منشأ پر نمودن خلأهای پژوهشی در این زمینه باشد.

بررسی‌های مقدماتی آرنولد ویلسن برای مأموریت لرستان

«آرنولد تالبوت ویلسن» (۱۹۴۰-۱۸۸۴ م.) نظامی انگلیسی بود که در سال ۱۹۰۳ م. پس از اتمام تحصیلات در «دانشکده سندهرست» وارد خدمت ارتش شد (شکل ۱). او در نوامبر ۱۹۰۷ م. پس از معاهده سال ۱۹۰۷ م. میان روسیه و انگلستان، در سن ۲۳ سالگی و با درجه ستوانی از هندوستان، به عنوان فرمانده ۲۰ سرباز از هنگ هجدهم نیزه‌دار بنگال، و به منظور حفاظت از کنسولگری اهواز و میادین نفتی به ایران اعزام شد. در سال ۱۹۱۴ م. (۱۲۹۳ ه. ش.) به عنوان نماینده بریتانیا در کمیسیون تعیین سرحدی ایران و عثمانی شرکت داشت و پس از انجام مأموریت‌های خود در ایران، در جنگ جهانی اول حضور پیدا کرد و سپس مسئولیت‌هایی در شرکت نفت انگلیس و ایران و مجلس بریتانیا بر عهده گرفت و در نهایت در جنگ جهانی دوم کشته شد. عمده وقت وی در ایران صرف حضور در خوزستان (خرمشهر و اهواز) شد و پس از قریب به چهار سال خدمت به عنوان نظامی بریتانیا، در روز یکشنبه، ۵ آذر ۱۲۸۶ ه. ش. (۲۷ نوامبر ۱۹۱۰ م.) از مأموریت خود در لرستان آگاهی یافت (ویلسن، ۱۳۴۷: ۱۶۰)؛ سؤال مشخصی که او در این مأموریت باید به آن پاسخ می‌داد این بود که ببیند «آیا ممکن است از محمره یا خورموسی به بروجرد و همدان خط آهن کشیده شود و در صورتی که اجرای این نقشه امکان‌پذیر باشد مخارج آن تا چه میزان است» (همان: ۱۷۲)؛ لذا از ابتدای سال ۱۹۱۱ م. وی علاوه بر رتق و فتق امور در خوزستان به تحقیق و مطالعه در اسناد، اوراق و نقشه‌هایی که قبلاً در رابطه با این موضوع، و به‌ویژه مربوط به لرستان وجود داشت، پرداخت. با وجود آن‌که در سفرنامه خود تنها به گزارش راولینسن اشاره نموده است؛ بررسی اسناد به دست آمده نشان می‌دهد که سایر منابع مطالعاتی وی به ترتیب زمانی شامل: سفرنامه «دوبد» و گزارش‌های «مارک بل»، «ساویر»^{۱۱}، «لرد کرزن»^{۱۲}، «ژاک دمورگان»، «مادام دوراند»، «رابینو»^{۱۳}، «لوریمر»^{۱۴}، «بیرد»^{۱۵} و نیز جلد سوم فرهنگ جغرافیایی ایران^{۱۶} بوده است (Wilson, 1912: iv). افزایش گزارش‌های ارائه شده از اوضاع لرستان و راه‌های ارتباطی آن با خوزستان از نیمه قرن گذشته برای ویلسن که به گفته خودش «اغلب اوقات در موقع عبور از میان جلگه‌های اطراف دزفول دورادور کوه‌های مرتفع لرستان را که یک رشته از سلسله جبال زاگرس است از مدنظر گذرانیده و همواره آرزوی می‌کردم که درموقع مقتضی بماورای این کوه‌های بلند مسافرت کرده و با اوضاع و احوال مردم آنجا آشنا شوم... و از شدت خوشحالی



▲ شکل ۱: تصویر آرنولد تالبوت ویلسن در میان‌سالی (ویلسن، ۱۳۴۷).
Fig. 1: Arnold Talbot Wilson in middle age (Wilson, 1941).

[بابت این مأموریت] در پوست نمی‌گنجیدم» (ویلسن، ۱۳۴۷: ۱۶۰). منابعی بسیار مغتنم به‌شمار می‌آمدند و کار وی را تا حدودی سهل‌تر می‌نمود. بر این اساس پس از مطالعات اولیه و تهیه مقدمات سفر در اواسط اسفندماه ۱۲۸۹ ه.ش. (به احتمال قریب به یقین دوشنبه، ۱۴ اسفند) از خرمشهر به قصد مأموریت در لرستان خارج شد (همان: ۱۷۳). اشتیاق و نیز روحیه ماجراجوی وی و استفاده از تجارب پیشینیان خود و بعضاً افراد محلی باعث شد سفر او به لرستان، که یکی از مغشوش‌ترین مناطق ایران در سال‌های پس از انقلاب مشروطه در ایران بود، دستاوردهای مهمی در شناخت این منطقه ارائه نماید (Wilson, 1911a; 1911b; 1912).

سفر آرنولد ویلسن به لرستان در سال ۱۲۹۰ ه.ش. و دستاوردهای آن

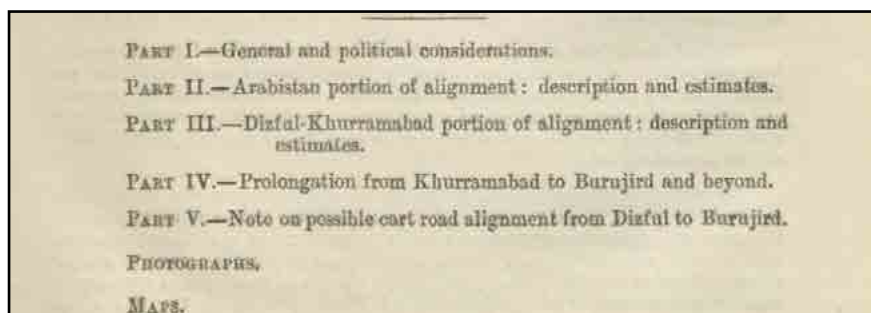
با وجود آن‌که ویلسن از اواسط اسفند ۱۲۸۹ ه.ش. (اوایل مارس ۱۹۱۱ م.) از خرمشهر خارج شد، اما به دلیل تأخیر در عقد قرارداد با همراهان و راهنمایان بومی خود، خروج وی از دزفول به قصد خرم‌آباد تا ۴ اردیبهشت ۱۲۹۰ ه.ش. (۲۵ آوریل ۱۹۱۱ م.) به تعویق افتاد (Wilson, 1941: 147) و پس از یک سفر نسبتاً طولانی و مفصل در اول خرداد وارد خرم‌آباد شد (Ibid: 162). آثار و نتایج این مأموریت مهم در چند اثر به شرح زیر دیده می‌شود.

الف) سفرنامه ویلسن در جنوب غرب ایران: معروف‌ترین اثر ویلسن در ایران، کتابی با نام جنوب غرب ایران؛ خاطرات یک افسر دیپلماتیک از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ می‌باشد که چنان‌چه اشاره شد تحت همین ترجمه و نیز با عنوان سفرنامه ویلسن توسط «حسین سعادت نوری» (۱۳۴۷)، «علی محمد ساکی» (۱۳۹۴) و «فریور جوانبخت موثق» (۱۳۹۶) ترجمه گردیده و فصل پنجم آن به مأموریت وی در لرستان اختصاص دارد. با وجود اطلاعات مهمی که در این کتاب وجود دارد، اما در مقابل سایر اسناد و گزارش‌هایی که ویلسن از این سفر تهیه نموده است، بسیار ناچیز می‌نماید؛ چراکه او در مقدمه کتاب چنین آورده است: «این جانب عمده‌اً از گزارش‌های اداری خود که پس از تنظیم متعلق به دولت متبوع من بود رونوشت برداشته‌ام، ولی از یادداشت‌های غیررسمی و نامه‌هایی که بوالدین خود می‌نوشتیم و مادرم با زحمت زیاد بدون اطلاع نگارنده آن‌ها را نگاهداری و ضبط نموده توانسته‌ام قسمت‌هایی از اوضاع و احوال خود را در این کتاب نقل کنم» (۱۳۴۷: ۱۰).

ب) گزارش نظامی لرستان: این اثر که در این پژوهش برای اولین بار معرفی می‌گردد، جلد پنجم از مجموعه‌ای تحت عنوان گزارش نظامی جنوب غرب ایران می‌باشد که توسط ویلسن در سال ۱۲۹۱ ه.ش. برای دولت بریتانیا تدوین گردیده است. این مجلد شامل مجموعه‌ای غنی از اطلاعات: اقلیمی، جغرافیایی، قومیتی، فرهنگی، حاکمیتی، تجاری و مهم‌تر از همه در باب راه‌های ارتباطی لرستان می‌باشد که حاصل ترکیب تجربیات شخصی ویلسن در مأموریت لرستان و مطالعات پیشینیان وی در این خصوص است. او در این گزارش ضمن بررسی پیشینه راه‌های ارتباطی محدوده لرستان و با استفاده از اطلاعات افراد بومی، هفت راه اصلی میان دزفول و خرم‌آباد را تشریح نموده است که آن را به منبعی بسیار مهم برای پژوهشگران تاریخ

لرستان و به‌ویژه راه‌های تاریخی آن تبدیل می‌نماید؛ «راه میرزاوند» و «راه قلاوند»، نام‌هایی هستند که او برای اولین بار به آن‌ها اشاره نموده است (1912: 56). از سایر موارد قابل ذکر این گزارش می‌توان به مذاکرات سال ۱۲۶۵ ه.ش. «مکنزی» با دولت ایران جهت راه‌اندازی یک خط آهن از دره دز به سمت همدان و کرمانشاه و نیز قرارداد راه‌شوسه میان تهران و خوزستان میان بانک شاهی و دولت ایران در سال ۱۲۶۹ ه.ش. اشاره داشت.

ج) گزارش راه آهن: ویلسن گزارش مبسوط مأموریت خود جهت احداث راه آهن لرستان و پاسخ به سؤالات مورد نظر را به تاریخ سه‌شنبه، ۲ مرداد ۱۲۹۰ در بوشهر به «کاکس»^{۱۷} تحویل داد و در روز دوشنبه مورخ ۱۵ مرداد توسط وی به دفتر هند ارسال شد. این گزارش، مهم‌ترین دستاورد وی از این سفر و معرفی لرستان می‌باشد که آن را در پنج بخش شامل: ملاحظات عمومی و سیاسی، بخش خوزستان، بخش دزفول-خرم‌آباد، از خرم‌آباد تا بروجرد و بعد از آن و در نهایت یادداشتی دربارهٔ احداث مسیر ارابه‌رو از دزفول تا بروجرد تهیه نموده است (شکل ۲). این گزارش ۳۴ صفحه‌ای حاوی نکات ریز بسیاری است، اما به‌طور خلاصه دو گزینه برای راه آهن خرمشهر به خرم‌آباد یکی از طریق «دره کشکان» و دیگری از «راه مادیان رود» پیشنهاد داد و رقم اجرای آن را بالغ بر ۲،۳۳۵،۰۰۰ پوند پیش‌بینی نموده است (Wilson, 1911b: 3). در نهایت پس از قریب به ۱۵ سال، مسیر «دره دز» به‌عنوان مسیر راه آهن سراسری ایران به جای این دو گزینه انتخاب و اجراء گردید و مسیر پیشنهادی دره کشکان به مسیر جاده شوسه خرم‌آباد-دزفول تبدیل گشت (شکل ۱۲)؛ البته خود ویلسن اعتراف نموده است که مسیر جدید راه آهن با وجود آن‌که از لحاظ اقتصادی مقرون به‌صرفه نمی‌باشد، ولی از لحاظ مهندسی بسیار باشکوه است (ix: 1941)؛ چراکه در گزارش احداث راه آهن، مسیر دره دز را با استناد به گزارش‌های «راولینسن»، «مارک بل»، «ساویر» و «دمورگان» حتی به‌عنوان مسیر مال‌رو نیز غیرممکن توصیف و لذا این گزینه را مردود شمرده بود (22: 1911b).

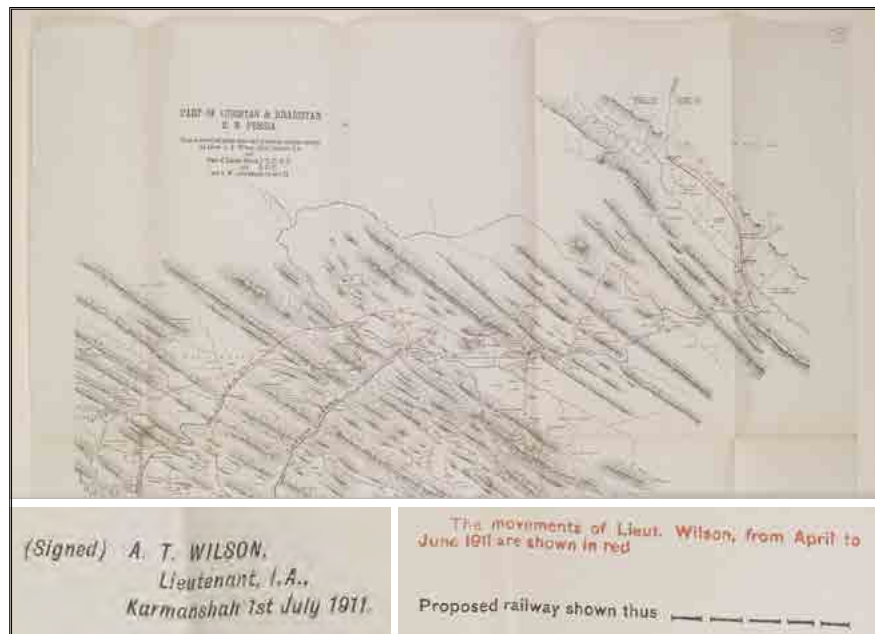


شکل ۲: بخش‌های پنج‌گانه گزارش ویلسن دربارهٔ راه آهن لرستان (Wilson, 1911b).
Fig. 2: The five parts of Wilson's report on Luristan railway (Wilson, 1911b).

د) نقشه لرستان: این نقشه، پیوست گزارش احداث راه آهن لرستان است که سند بسیار مهمی در شناخت لرستان و بخش‌هایی از خوزستان و یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سفر ویلسن در این پژوهش به‌شمار می‌رود؛ وی این نقشه را در روز شنبه مورخ ۹ تیرماه ۱۲۹۰ ه.ش. (اول جولای ۱۹۱۱ م.) در کرمانشاه تکمیل و امضاء نمود که خط سیر خود در این مأموریت را با رنگ قرمز و دو گزینه عبور خط آهن از لرستان را با رنگ مشکی بر روی آن ترسیم کرده است (شکل ۳). در واقع این نقشه

مکمل گزارش نظامی و گزارش راه‌آهن لرستان (بند: ب و ج) می‌باشد و علاوه بر آن به روشنی کلیهٔ جای نام‌ها و مسیرهای مهم منطقه را که در گزارش‌های سایر افراد مورد اشاره قرار گرفته، و بعضاً مکان دقیق آن‌ها نامعلوم می‌باشد، مشخص نموده است.

ویلسن پس از ترک کرمانشاه، به بغداد و از آنجا به بوشهر رفت (۱۳۴۷: ۲۰۷) و گزارش‌های مأموریت خود را تقدیم سرپرستی کاکس نمود و بلافاصله در روز چهارشنبه مورخ ۳۱ مرداد ۱۲۹۰ ه.ش. (۲۳ آگوست ۱۹۱۱ م.) عازم مأموریت فارس جهت بررسی احداث راه‌آهن شد؛ البته تا پیش از خروج از بوشهر، گزارش مختصر دیگری نیز به سرپرستی کاکس در مورد احداث مسیر ارابه‌رو میان دزفول تا بروجرد ارائه نموده که در آن مسیر «کیالان» را پیشنهاد داده است.



► شکل ۳: بخشی از نقشهٔ ترسیمی ویلسن از مأموریت خود و برخی علائم موجود بر روی آن (Wilson, 1911a).

Fig. 3: Part of Wilson's map of his mission and some of the markings on it (Wilson, 1911a).

راه‌ها و آثار تاریخی مسیر دزفول به خرم‌آباد در گزارش‌های آرنولد ویلسن

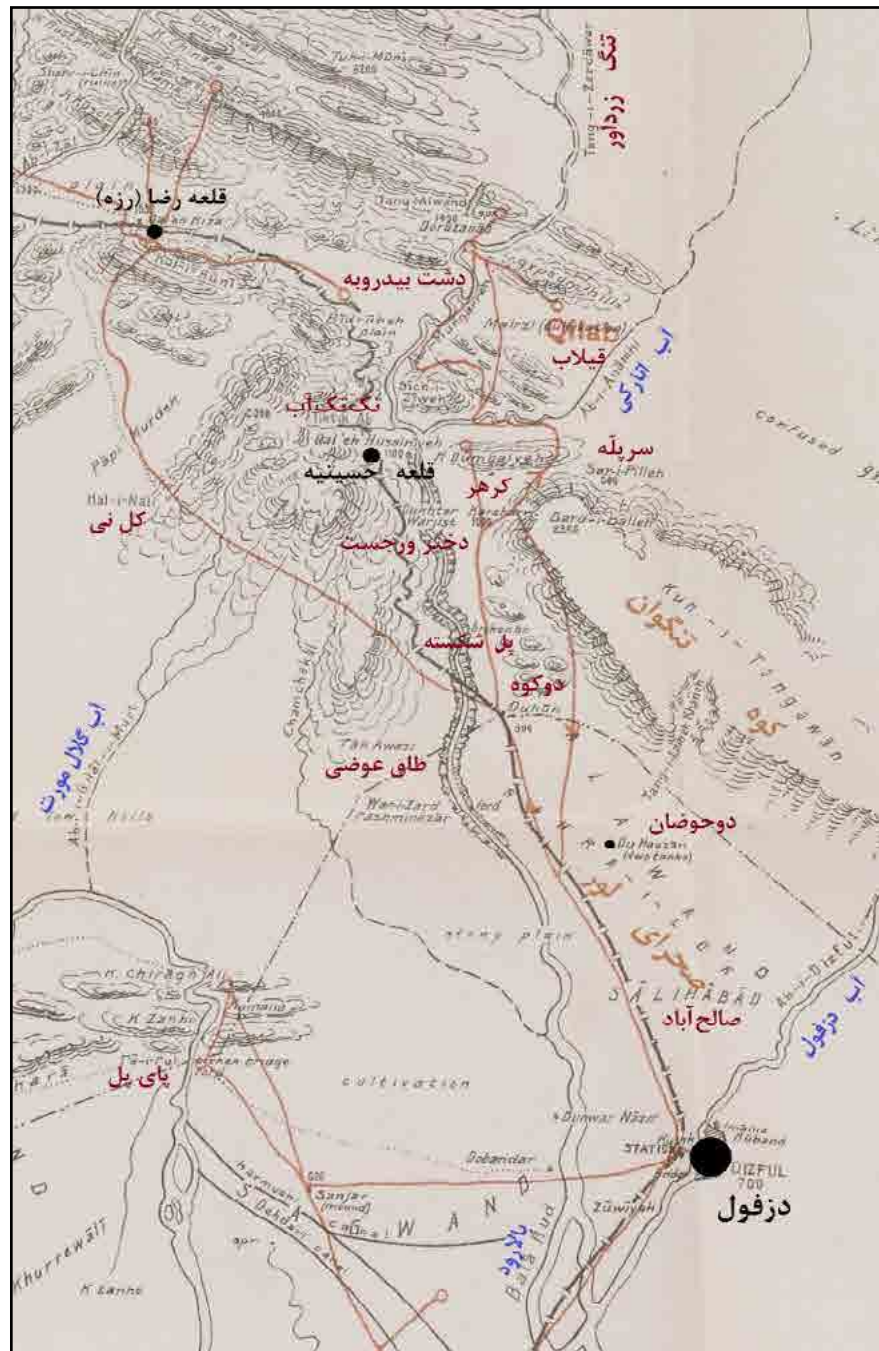
اینک با کنار هم قراردادن اطلاعات موجود در اسناد مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. آرنولد ویلسن می‌توان اطلاعات مفیدی در مورد آثار و راه‌های تاریخی میان دزفول تا خرم‌آباد استخراج نمود؛ چراکه همواره یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مأمورین بیگانه در ایران دستیابی به اطلاعات آثار تاریخی بوده است؛ بدین منظور، مسیری که وی طی نموده است از روی نقشه با توضیحات مربوط به آن از روی گزارش نظامی و گزارش احداث راه‌آهن تطبیق داده می‌شود و اطلاعات باارزش تاریخی گزارش‌ها بر روی نقشهٔ وی پیاده‌سازی می‌گردد.

از میان راه‌های متعددی که به عنوان رابط میان دزفول و خرم‌آباد ذکر شده، چهار مورد اصلی‌تر با نام‌های «منگره»، «کیالان»، «چل» و «جایدر» قابل شناسایی هستند (رستم‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۸) که با وجود آن‌که ویلسن در مأموریت خود مسیر کاملاً مستقیمی را طی ننموده است، اما می‌توان محور اصلی وی را «راه چل»

دانست. او در گزارش نظامی لرستان این راه را با نام «راه شماره ۴» و شامل ۱۰ نقطه بین راهی با نام‌های «حسینیه»، «قلعه رضا (رزه)»، «جوزار»، «آب فانی»^{۱۸} (تنگ فنی)، «ولمیان»^{۱۹}، «بادامک»، «آب سرد»، «چمشک»^{۲۰}، «دادآباد» و «شهنشاه»^{۲۱} به خوبی تشریح نموده است (64-61: 1912)؛ لذا در ادامه به روایت وی از هر یک از بخش‌های این مسیر و نحوه پیمودن آن بر روی نقشه پرداخته خواهد شد.

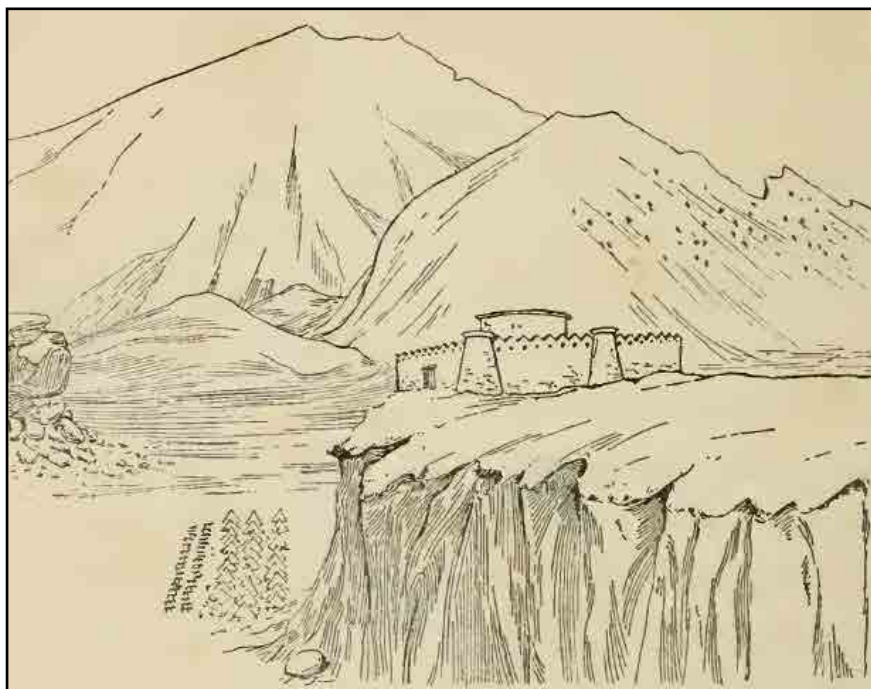
۱. دزفول تا حسینیه: ویلسن در گزارش نظامی لرستان راه‌های ارتباطی دزفول تا خرم‌آباد، از جمله راه شماره ۴ را به ترتیب نقاط بین راهی تشریح نموده است، اما آن چنان که از اطلاعات موجود بر روی نقشه برمی‌آید، او این مسیر را بدین شکل طی نموده و از حسینیه عبور نکرده است (شکل ۴). به دلیل اختلاف ویلسن با همراهان بومی سفر خود بر سر کرایه و شرایط حمل اثاثیه (ویلسن، ۱۳۴۷: ۱۸۱) بنا به دلایلی دو سفر کوتاه به «قیلاب» و «تنگوان»^{۲۲} داشت و لذا ساحل شرقی بالارود، در نقطه مقابل حسینیه، و منطقه قیلاب را در این سفرها طی و عوارض مهم آن را برداشت نموده بود؛ احتمالاً به همین دلیل برای رسیدن به قلعه رزه (رضا) از بعد از پل بالارود از «طاق عوضی»، «چم چکال»^{۲۳}، «کل نی»^{۲۴} و «پایی مرده»^{۲۵} (مسیر «گلالمورت»^{۲۶}) عبور نموده است.

وی در گزارش نظامی خود به شکلی بسیار کامل فاصله دزفول تا حسینیه را پس از عبور از پل رودخانه دز و بنای حکومتی دزفول تشریح نموده است (شکل ۴): «سپس جاده از دشت بی‌درخت صحرای لور (نه لر) می‌گذرد که در مکان‌هایی از آن کشت انجام می‌شود. جاده، صرف‌نظر از سنگلاخ‌های موجود، خوب است. در ۶ مایلی از خرابه‌های صالح‌آباد که توسط زمین‌هایی محاط می‌باشد و به وسیله چندین کانال از بالارود آبیاری شده، می‌گذرد. در ۸ مایلی از دو سازه باستانی آبی ملقب به «دوحوضان»^{۲۷} می‌گذرد که یک مایل از بالارود فاصله دارد. این سازه‌ها در راهی باستانی قرار دارند که بخش‌های سنگ‌فرش شده‌ای از آن در نزدیکی «کرهر»^{۲۸} و «سریله»^{۲۹} موسوم به «مسیر شاه‌عباسی»، و شاید قدیم‌تر از آن زمان، باقی مانده است. در ۱۰ مایلی، دشت سنگی می‌شود و به آرامی بالا می‌رود؛ راه از مسیرهای آب خشک بسیاری که از «کوه تنگوان» و «تنگ کردخانه»^{۳۰} پایین می‌آید، عبور می‌کند؛ جایی که گفته می‌شود خرابه‌هایی وجود دارد و گفته می‌شود «شاپور» در هنگام شورش، خود را تثبیت کرده است. در چند مایلی غرب آن، تپه‌ای جدا شده وجود دارد که به «قلعه قاسم» شناخته می‌شود. در ۱۱ مایلی، یک راه در جهت شمال غربی به سمت قلعه رضا جدا می‌شود که با عبور از بالارود و از طریق «وره زرد»^{۳۱}، «چم چکال»، «آب گلالمورت»، «کل [گردنه] نی» و «پایی مرده» به آن می‌رسد. در ۱۲ مایلی، راه از دو تپه منفصل به نام «دوکوه» عبور می‌نماید. در ۱۳ مایلی، درست در بالای «پل شکسته دخترورجست»^{۳۲}، از بالارود عبور می‌شود، که رودخانه در این محل ۱۰۰ یارد عرض در بستری عمیق با کناره‌های شیب‌دار دارد و بستر آن پر از صخره است. فرود به سمت رودخانه آسان و رودخانه، به استثنای زمان باران شدید، قابل گذر است. راه در ساحل مقابل توسط یک مسیر شیب‌دار بالا می‌رود و از پشته‌ها و دره‌ها عبور می‌نماید تا در ۲۳ مایلی به قلعه حسینیه می‌رسد؛ کاروانسرای خرابه (60: 1912).



► شکل ۴: خط سیر ویلسن از دزفول تا قلعه رضا (رزه) و بازدید از قیلاب (Wilson, 1911a).
 Fig. 4: Wilson's itinerary from Dizful to Qaleh Riza and a visit to Qilab (Wilson, 1911a).

۲. حسینیه تا قلعه رضا (رزه): ویلسن در این بخش از مسیر بیشتر عوارض طبیعی هم چون صعود و فرود دشوار از دره‌های متعدد مسیر هم چون دشت بیدروبه، نهرهای فصلی و... را تشریح می‌نماید و تنها به سرای ویران شده و تلگرافخانه در قلعه رضا اشاره نموده است (شکل ۴)؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد حتی تا زمان عبور «مادام دوراند» در سال ۱۲۷۶ ه.ش. (شکل ۵) نیز وضعیت مناسبی داشته است (رستم‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳) و احتمالاً خرابی بنا به اغتشاشات بعد از مشروطه بازمی‌گردد.

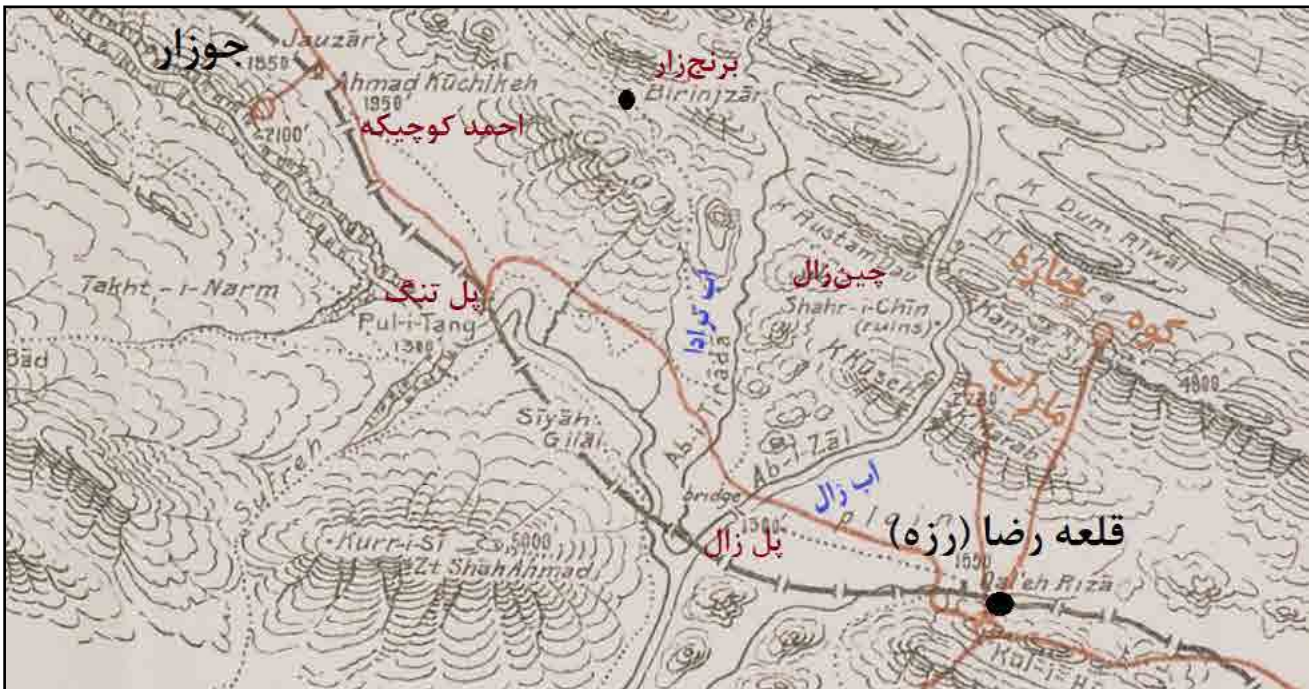


شکل ۵: کروکی ترسیمی از قلعه رزه توسط هیأت همراه مادام دوراند (Durand, 1902).

Fig. 5: Sketch of Qaleh Riza by Durand's delegation (Durand, 1902).

۳. قلعه رضاتا جوزار: یکی از مهم‌ترین بخش‌های مسیر که ویلسن توضیحات بیشتری در مورد آن ارائه داده است، فاصله قلعه رزه تا جوزار می‌باشد (شکل ۶)؛ چراکه آثار تاریخی بیشتری در این محدوده به چشم می‌خورد و ویلسن نیز در سفر خود مدت زمان بیشتری را در این منطقه توقف نموده است. اولین اثری که وی در مورد آن توضیح داده است، «پل زال» می‌باشد؛ «در ۴ مایلی [از حسینیه]، آب زال توسط یک پل آجری با دهانه ۲۰ فوت که در سال ۱۸۹۰ [سال ۱۲۶۹ ه.ش.] توسط «مظفرالملک» ساخته شده است عبور می‌کند. یک جان‌پناه آن در سال ۱۹۱۱ سقوط کرد و پل نیاز به تعمیر دارد. محل پل با دو ستون ساخته شده از سنگ و گچ در دو طرف آن مشخص می‌گردد. پل در دره‌ای است که ۶۰ فوت عمق دارد و خود پل حدود ۳۰ فوت بالاتر از رودخانه قرار دارد. پل از هر دو سمت به صورت سنگی و بد به کناره‌ها متصل می‌گردد» (1912: 61). در نزدیکی این پل بقایای چندین پل دیگر توسط وی اشاره گردیده است؛ پس از عبور از زال، راه به رود و «دره ترادا»^{۳۳} (به قول ویلسن در نقشه‌های قدیمی با نام «تئودور» یا «تندر» بوده است) می‌رسد که «از دامنه کوه سواران جاری می‌شود و کوه رستم دو»^{۳۴} را در تنگ گنجاب^{۳۵} می‌شکافد» (Ibid)؛ وی ساحل شرقی آن را «قبر قاسم» و ساحل غربی آن را «قافله‌جا»^{۳۶} نامیده است. عبور از این رودخانه در آن زمان با پلی چوبی برقرار بود، اما بقایای پلی با پنج ستون در یک مایل پایین‌تر قابل مشاهده بوده است؛ هم‌چنین ویلسن در کتاب خاطرات خود به قبرستانی قدیمی در قافله‌جا اشاره نموده که احتمالاً مربوط به قبل از اسلام می‌باشد (۱۳۴۷: ۱۸۶).

هم‌چنین وی ویرانه‌هایی واقع در فاصله یک مایل بالاتر از قافله‌جا را «شهر گود» نامیده و شهر «چین زال» را به صورت چند ویرانه نزدیک هم در دهانه تنگ کورناسی^{۳۷}، جایی که رود زال انتهای غربی رشته‌کوه چناره را می‌شکافد، تعریف



▲ شکل ۶: مسیر ویلسن از قلعه رضا تا جوزار (Wilson, 1911a).
Fig. 6: Wilson's itinerary from Qaleh Riza to Jauzar (Wilson, 1911a).

نموده است. در ادامه و تا قبل از رسیدن به جوزار واقع در ۱۷ مایلی حسینییه، دربارهٔ پل قوسی شکل در پل تنگ و وجود راهی در جنوب سیمره به موازات کبیرکوه که به کرمانشاه ختم می‌گردد و نیز زیارتگاه «شاه احمد کوچیکه» مطالبی را ارائه نموده است. علاوه بر آن، جای‌نام‌های دیگری چون «آب کج بشکه»^{۳۸} و «دره زوراب (زاراب)»^{۳۹} نیز قابل ذکر هستند.

۴. جوزار تا آب فانی (تنگ فنی): در حالی که اطلاعات مندرج بر روی نقشه نشان می‌دهد که ویلسن از مسیر اصلی خارج شده و تا دهانهٔ «تنگ لیلیم»^{۴۰} و فانی رفته است، اما وی در گزارش نظامی خود از این مسیر بیشتر به موانع طبیعی و نحوهٔ عبور از آب لیلیم پرداخته و تنها به مسیری اشاره می‌نماید که از تنگ لیلیم عبور می‌کند و به آب سرد می‌رسد.

۵. آب فانی تا ولمیان: این بخش از مسیر نیز از قسمت‌های پربازدید ویلسن می‌باشد که علاوه بر عوارض طبیعی موجود، هم‌چون یک دریاچهٔ کوچک و «دم‌چل»^{۴۱} (انتهای غربی رشته‌کوه کیلان که دارای زاویهٔ ۳۰ درجه می‌باشد)، از موارد مهم انسان‌ساخت آن اشاره به یک مقبره در «گری خشکه»^{۴۲} و نیز راهی است که از این نقطه و با گذر از «گل‌گل» و «کل (گردنه) اثر» به خرم‌آباد می‌رسد؛ او این مسیر را بر روی نقشهٔ خود، «راه سگوند» و «بیرانوند» نامیده است. دریاچهٔ مورد اشارهٔ وی «تالاب گری باباخان» در گردنهٔ چل می‌باشد که در برخی سفرنامه‌ها نیز باغ خان قید شده است؛ هم‌چنین در بالای گردنهٔ چل یک راه به سمت «جایدر» و «پل کر و دختر» منشعب و از آنجا به «مادیان رود» ختم می‌گردد.

۶. ولمیان تا بادامک: در اینجا نیز ویلسن بیشتر به شرایط زمین‌شناختی منطقه، رشته‌کوه سخت‌گذر «دلیچ / دهلیچ»^{۴۳} که تنها از چهار یا پنج نقطه می‌توان به شمال آن دست یافت و عبور از «تنگ پیناور» اشاره دارد؛ هم‌چنین از گردنهٔ بسیار



▲ شکل ۷: مسیر ویلسن از جوزار تا ولمیان و محل‌های مورد بازدید وی (Wilson, 1911a).
Fig. 7: Wilson's itinerary from Jauzar to Walmiyan and the Places he visited (Wilson, 1911a).

سخت سوخته در شمال و «تنگ خاشاب (خوشاب)»^{۴۴} در جنوب بادامک نام برده است (شکل ۸).

۷- بادامک تا آب سرد: مهم‌ترین عارضه این مسیر گردنه دهلچ می باشد که ویلسن آن را بدین شکل تشریح نموده است؛ «درواقع دو گذرگاه وجود دارد، یکی دلیچ بزرگ و دیگری در یک و نیم مایلی غربی آن به نام دلیچ کوچک، اولی بهتر است، هر دو سخت و سنگی هستند» (1912: 62). هم‌چنین، وی به وجود مخروطه‌هایی که احتمالاً پستخانه یا کاروانسرا بوده‌اند در «آب سرد» اشاره داشته است (شکل ۹).

۸. آب سرد تا چمشک: ویلسن این مسیر را بدون عبور از قلعه نصیر با گذر از یک راه انحرافی و از دامنه انتهایی غربی «کوه گرد» که «تخت سیمی» نامیده می‌شود، طی نموده است؛ هم‌چنین وی در روایتی جالب، لبه جنوب غربی تخت سیمی را «از آنجا که می‌گویند علیمردان خان، والی پشت‌کوه، روزگاری در آنجا آسیاب آردی ساخته است که با بادی که به شدت در آنجا می‌وزد، کار می‌کند» (Ibid: 63) «آسیاباد» نامیده است (شکل ۸).

۹. چمشک تا دادآباد: ویلسن در این مسیر علاوه بر مسیر اصلی که از کاروانسرای «چمشک» به سمت «دره ریخان» و عبور از گردنه «نعل‌شکنده» به «دادآباد» می‌رسد، مسیر آسان‌تری را پیشنهاد می‌نماید که از «تنگ باوله»^{۴۵} عبور می‌نماید و در جنوب کوه باوی به مسیر اصلی می‌پیوندد؛ این مسیر عبور خود وی بوده است. تنگ باوله نیز، که تنها توسط ویلسن به این شکل نامیده شده است، محلی است که «غار کبگان» در آن قرار دارد و او آن را به صورت غاری با سه اشکوب متصل به هم توصیف نموده که در صخره‌سنگ‌های آهکی بالایه‌های عمودی تراشیده شده است؛ هم‌چنین در این زمان با وجود اغتشاشات پس از مشروطه، وضعیت کاروانسرای چمشک را خوب گزارش داده است (شکل ۱۰).



▲ شکل ۸: مسیر ویلسن از ولمیان تا چمشک و عبور از گردنه دلیچ (Wilson, 1911a).

Fig. 8: Wilson's itinerary from Walmiyan to Chimashk and crossing the Dalich pass (Wilson, 1911a).



► شکل ۹: خرابه‌های کاروانسرای آب‌سرد در دامنه شمالی کوه دلیچ (دهلیچ) (پاپی بالاگریوه، ۱۳۸۷).

Fig. 9: Ruins of Ab-i-sard Caravanserai on the northern slope of Dalich (Papi Balagariveh, 2008).

۱۰. دادآباد تا شهنشاه: ویلسن در گزارش نظامی لرستان مسیر معمول دادآباد تا شهنشاه را که از رودهای «تایین» و «شوراب» عبور می‌کند و با صعود از کوه باوی به روستای شهنشاه می‌رسد، تشریح نموده است. اما در ادامه، مسیری را که خود وی از آن عبور نموده است نیز بدین شکل به عنوان مسیر جایگزین معرفی کرده است: «پس از تلاقی مسیر با رودخانه شوراب، که در ارتفاع ۶۰۰۰ فوتی قرار دارد، تا حدود ۳ مایل به سمت بالای رودخانه تا تنگ جمال کل^{۴۶} (که خرابه‌های یک قلعه قدیمی

در آن وجود دارد) حرکت می‌کند و سپس با چرخش دوباره به سمت شمال از کوه باوی توسط حرکت در یک مسیر دره‌ای آسان به نام «قلب‌علی‌خانی»^{۴۷} بالا می‌رود و از آنجا یک مسیر مستقیم (نزدیک آب سی‌وک) به دشت پایین منتهی می‌گردد. فرودها در این مسیر دشوار است، ولی به نظر می‌رسد کوتاه‌تر است و به‌طور کلی رودخانه‌تاییل^{۴۸} را دور می‌زند». (Ibid: 63). قلعه قدیمی مورد اشاره ویلسن و محل آن به احتمال قریب به یقین همان «تنگ‌قلا» می‌باشد که در فهرست آثار ملی ایران نیز به ثبت رسیده و نخستین بار توسط او معرفی شده است (شکل ۱۰).

۱۱. شهنشاه تا خرم‌آباد: ویلسن در سفرنامه خود در محدوده چمشک تا خرم‌آباد، نامی از محل دیگری نبرده است که اسناد موجود صراحتاً نشان می‌دهد وی در این مأموریت از شهنشاه عبور ننموده و توصیفات وی مانند سایر بخش‌هایی که از آن‌ها عبور نکرده است بیشتر بر مبنای نگارش پیشینیان خود، به‌ویژه «مارک بل»، یا اطلاعات افراد محلی و تنها به منظور شناخت توقفگاه‌های مسیر اصلی می‌باشد (شکل ۱۰).



شکل ۱۰: مسیر و نقاط بازدید ویلسن در محدوده چمشک تا خرم‌آباد (Wilson, 1911a).
Fig. 10: Wilson's route and visiting points in Chimashk to Khurramabad (Wilson, 1911a).

بحث و تحلیل

اینک با واکاوی دستاوردهای مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. ویلسن در لرستان و تطبیق

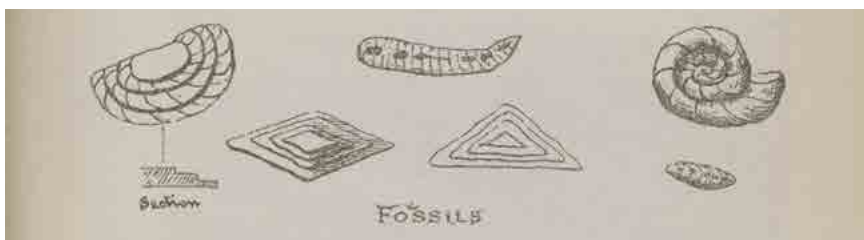
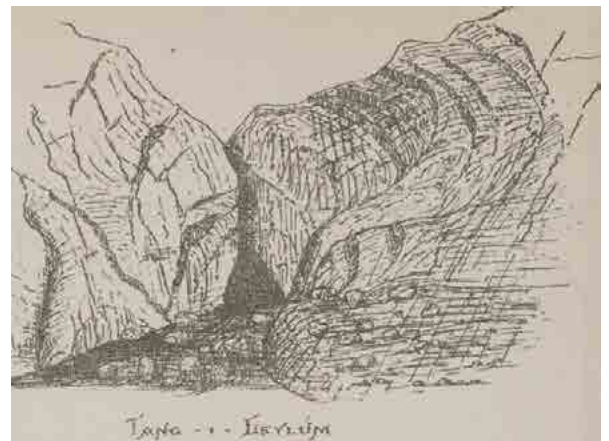
آن‌ها با یک‌دیگر و مقایسهٔ آن با سایر گزارش‌های موجود در مورد این منطقه می‌توان به تبیین نقش ممتاز وی در شناخت محدودهٔ میان دزفول تا خرم‌آباد پرداخت (شکل ۱۲). با توجه به این‌که ویلسن مسیر کاملاً مستقیمی را طی ننموده و دائماً از مسیر اصلی خود خارج و جهت نقشه برداری به ارتفاعات صعود می‌کرده است، جهت انجام بهتر این تبیین نیز از توقفگاه‌های ۱۰ گانهٔ مذکور در متن این پژوهش استفاده می‌شود. او در خاطرات خود ادعا نموده است که «از قضا من از مدت‌ها قبل [به] این طرف علاقمند بودم به ناحیه لرستان که فوق‌العاده مغشوش و ناامن است رفته و از نقاطی که قبلاً مورد بازدید سایر اروپایی‌ها واقع نشده نقشه برداری کنم» (ویلسن، ۱۳۴۷: ۱۶۰) و در انجام مأموریت و نحوهٔ گزارش نمودن آن نیز این امر را سرلوحهٔ خود قرار داده و سعی نموده است نکات بدیع را بیشتر مورد توجه قرار دهد؛ لذا گزارش‌های وی در زمان خود کاملاً منحصر به فرد بوده و به اماکن و نام‌هایی اشاره دارد که چندان مسبق به سابقه نبوده‌اند.

بر این اساس، با خروج از دزفول و تا پیش از رسیدن به قلعه رضا (رزه) اطلاعات مفیدی از کانال‌های آبیاری صالح‌آباد، سازه‌های آبی دوحوضان، راه باستانی سنگ‌فرش شدهٔ موسوم به «شاه‌عباس» که از مناطقی تاریخی به نام «سرپله» و «کرهر» می‌گذرد، ارائه داده است؛ پیش از وی تنها «نجم‌الملک» محل دوحوض را بر روی نقشهٔ ترسیمی خود به نمایش درآورده بود (رستم‌پور و همکاران، ۱۴۰۱). حساسیت او به نحوهٔ بیان و صحت مطالب خود چنان است که حتی بر نام‌هایی که ممکن است در نگارش انگلیسی مفهوم درست فارسی خود را نرسانند تأکید ویژه می‌نماید؛ به عنوان مثال، واژهٔ «لور» را از «لر» متمایز می‌سازد و یا در جایی دیگر با نگارش «قلعه نصیر (نه ناصر)» (62: 1912)، واژهٔ «نصیر» را از نام «ناصر»، که در آن دوران به افتخار «ناصرالدین‌شاه» زینت بخش بسیاری اماکن بود، تفکیک نموده است؛ هم‌چنین، وی مسیر میان دزفول و قلعه رزه موسوم به «گل‌المورت» و نقاط مهم آن را که نجم‌الملک (۱۳۸۶) و «ادموندز» (۱۳۶۲) نیز از آن عبور نموده بودند، طی کرده و بر روی نقشه پیاده‌سازی نموده است.

محدودهٔ میان قلعه رضا تا جوزار در گزارش و نقشهٔ ویلسن پر از اماکن و جای‌نام‌های جدید است؛ در کنار آثار و اماکن شناخته شده‌ای چون: پل زال، شهر چین زال و کوه سواران، آثار انسان‌ساخت و طبیعی چون ویرانه‌های شهر گود، رود و دره ترادا و آثار راه هموار تاریخی در ساحل شرقی (قبر قاسم) و ساحل غربی (قافله‌جا) و بقایای پلی مخروبه بر روی آن، قبرستانی تاریخی در قافله‌جا، تنگ کورناسی، کوه کمرسی، کوه ماراب، کوه رستم‌دو، آب کج‌بشکه و تنگ زوراب هستند که برای اولین بار توسط وی نام‌برده شده است؛ البته به نظر می‌رسد ویلسن در اعلام تاریخ مرمت پل زال، یعنی ۱۲۶۹ ه.ش. و یا نسبت آن به مظفرالملک دچار اشتباه شده باشد؛ چراکه در این زمان، مظفرالملک حاکم لرستان نبوده است. علاوه بر آن، تعیین موقعیت دقیق سراسکفت، که توسط مادام دوراند (۱۳۴۶) نام‌برده شده بود، و محل برنج‌زار بر روی نقشه و اشاره به مسیری موازی با مسیر پیموده شده توسط خود در پای کیلان نیز از دستاوردهای مهم وی می‌باشد.

جالب آن‌که در مسیر جوزار تا تنگ فانی که محدوده‌ای با آثار تاریخی فراوان می‌باشد و پیش از وی توسط راولینسن (۱۳۶۲)، چریکف (۱۳۵۸) و به‌ویژه مارک بل (۱۸۸۵) به تفصیل معرفی شده‌اند (شکل ۱۱)؛ ویلسن با وجود بازدید از آن‌ها تنها به عوارض طبیعی مسیر اشاره نموده است؛ چراکه احتمالاً همان‌گونه که ذکر شد، وی بیشتر مایل به معرفی آثار جدید بوده است. در این راستا، مسیری را معرفی نموده که از تنگ لیلیم عبور کرده و به خرم‌آباد می‌رسد. وجود مقبره‌ای در گری خشکه و راهی که از این نقطه با عبور از گل‌گل و گردنه‌ی اثر به خرم‌آباد منتهی می‌گردد، موسوم به مسیر سگوندها و بیرانوندها، از نکات قابل ذکر در محدوده مهم تنگ فانی تا ولیمیان است. پیش از وی در دهه ۱۲۶۰ ه.ش. حاجی عبدالله خان قراگوزلو نام کزی خشکه را به عنوان یکی از منازل راه جایدرد نام‌برده بود (۱۳۸۲: ۲). از ولیمیان تا آب‌سرد نیز گذرگاه‌های عبور از رشته‌کوه دلیچ به نام مله‌مورت، کل اثر و کل سوخته و دو راه مجزا با نام دلیچ کوچک و بزرگ و در نهایت ویرانه‌های کاروانسرا یا پستخانه در آب‌سرد، عوارض مهم طبیعی و انسان‌ساخت مورد اشاره ویلسن هستند.

ویلسن از آب‌سرد تا خرم‌آباد را عمدتاً از مسیرهایی غیر از مسیر اصلی شناخته‌شده طی نموده است. وی پس از خروج از آب‌سرد و حرکت به سمت شرق، با صعود از انتهای غربی کوه گرد، که آن را تخت سیمی نامیده، به تنگه چمشک وارد و پس از گذر از کاروانسرای چمشک در امتداد آب‌کبگان از غارهای این منطقه در تنگ باوله دیدن کرده است. روایت وی از آسیاب‌های بادی علیمردان خان در کوه آسیاباد نیز از نکات جالب توجه این محدوده است. از مقابل غار کبگان نیز با حرکت به سمت شمال و عبور از رودخانه شوراب از طریق تنگ جمال‌کل (تنگ قلا) و کوه سی‌وک، خود را به دشت کرگاه و خرم‌آباد رسانیده است؛ وجود آثاری از قلعه خرابه قدیمی



▲ شکل ۱۱: کروکی تنگ لیلیم (راست)، تنگ فانی (چپ) و فسیل‌های کشف‌شده در آن‌ها توسط مارک بل (Bell, 1885).

Fig. 11: Sketh of Tang-i-Lailum, Tang-i-Fani and the Fossils discovered in them by Mark Bell (Bell, 1885).

در تنگ جمال‌کل موسوم به تنگ قلا، مورد مهم این بخش از سفر وی می‌باشد؛ هم‌چنین می‌توان احتمال داد که خط سیر مستقیم راولینسن از کبگان تا خرم‌آباد همان مسیری است که ویلسن طی نموده و ادعای «امان‌اللهی بهاروند» در سفرنامه



► شکل ۱۲: تطبیق مسیر طی‌شده توسط ویلسن در محدوده دزفول تا خرم‌آباد با نقشه وضع موجود منطقه (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 12: Matching the Wilson's route from Dizful to Khurramabad on the current map of the region (Author, 2023).

راولینسن مبنی بر گذر او از تنگ بهرام‌کش و رسیدن به خرم‌آباد (۱۳۶۲: ۱۳۷) چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. گزارش‌های سال ۱۲۹۰ ه.ش. ویلسن باعث شد این مسیر با نام راه شماره ۳۸ در بخش دوم جلد سوم کتاب راه‌های ایران^{۴۹} که توسط دولت بریتانیا تهیه شد (1916)، به ثبت برسد. همه این موارد، به علاوه گزارش‌های سفر سال ۱۲۹۲ ه.ش. وی به لرستان، نقش او را در بسیاری از چنین گزارش‌ها و نقشه‌هایی که در سالیان بعد منتشر می‌شد، مشهود و برجسته گردانید.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش گزارش‌ها و نقشه‌های مأموریت سال ۱۲۹۰ ه.ش. سر آرنولد ویلسن در لرستان در شناخت و معرفی راه‌ها و آثار تاریخی محدوده میان دزفول تا خرم‌آباد شکل‌گرفت؛ لذا اینک پس از بازخوانی مطالعات مهم انجام‌شده پیش از سفر وی و نیز واکاوی و تطبیق دستاوردهای او در این سفر و پیاده‌سازی آن‌ها بر روی نقشه‌های ترسیمی ارزشمند ویلسن می‌توان درک بهتری از گزارش‌های خود و پیشینیان وی ارائه و به سؤال اصلی پژوهش پاسخ داد.

ویلسن پس از دریافت ابلاغ مأموریت لرستان، علاوه بر آماده‌سازی ملزومات سفر به مطالعه گزارش‌ها و سفرنامه‌های راولینسن، دوبد، مارک بل، ساویر، لرد کرزن، ژاک دمورگان، مادام دوراند، رایینو، لوریمر، بیرد و فرهنگ جغرافیایی ایران پرداخت و در اواسط اسفند ۱۲۸۹ ه.ش. خرمشهر را به قصد آغاز مأموریت احداث راه آهن لرستان ترک نمود. پس از طی مسیر در خوزستان و مدتی توقف در دزفول، در ۴ اردیبهشت ۱۲۹۰ ه.ش. از این شهر خارج و در سفری پرماجرایی پس از ۲۷ روز در اول خرداد وارد شهر خرم‌آباد گردید. این سفر به همان اندازه که طولانی و پرمشقت بود، دستاوردهای آن نیز، شامل دو گزارش و یک نقشه بسیار مهم که خط سیر خود و مسیر پیشنهادی راه آهن و بسیاری جای نام‌های منطقه بر روی آن مشخص گردیده‌اند، بسیار پر بار بوده که تاکنون معرفی نگشته‌اند. علاقه وی به کشف مناطقی که تاکنون مورد بازدید سایر اروپاییان نبوده است، باعث شد تمرکز وی بیشتر بر معرفی راه‌ها و آثار تاریخی و جای نام‌های طبیعی کمتر شناخته شده این منطقه قرار گیرد.

بر این اساس، وی در مسیر میان دزفول تا خرم‌آباد به سازه‌های آبی تاریخی در دوحوضان، کانال‌های آبیاری صالح‌آباد، راه‌ها و آثار باستانی در سرپله و کرهر و قافله‌جا، پل‌های تاریخی زال و ترادا، شهر چین‌زال و شهر گود، مقبره‌ای در گری خشکه، ویرانه‌های آب‌سرد، قلعه مخروبه تاریخی تنگ‌قلا نام‌برده که بسیاری از آن‌ها برای اولین بار توسط وی معرفی گردیدند. در مورد راه‌های محلی و تاریخی نیز او با استفاده از مطالعات میدانی و اتکاء به مطالعات پیشینیان خود و نیز اطلاعات بومیان محلی، ضمن معرفی هفت مسیر اصلی از دزفول تا خرم‌آباد در گزارش نظامی لرستان و توصیف کامل مسیر موسوم به راه چُل، راه‌هایی فرعی هم چون مسیر عبوری از درون تنگ لیلیم را نیز در خلال متن گزارش مورد اشاره قرار داده است؛ هم‌چنین نسبت‌دادن ایل‌راه‌های قدیمی به اقوام لرستان، هم‌چون: مسیر دریکوندها، مسیر سگوند و بیرانوند، راه میزاوند و راه قلاوند از ابتکارات وی در

معرفی مسیرهای میان لرستان و خوزستان بوده است. نام‌های برخی کوه‌ها، دره‌ها و تنگ‌ها مانند: رستم‌دو، ورن توشمال، کمرسی، ماراب، کوسه، سواران، تخت‌سیمی، باوی، بوک‌بلند، آسیاباد، تنگ خاشاب، تنگ پیناور، دره زوراب و... در مسیر او، تنها بخشی از جای‌نام‌های بسیاری است که وی به اختصار در گزارش‌های مکتوب و به تفصیل بر روی نقشه ترسیم خود مشخص نموده است؛ همه این موارد مؤید حصول هدف اصلی پژوهش می‌باشد.

علاوه بر دستیابی به هدف اصلی و روشن‌شدن بسیاری ابهامات درمورد مسیرها و آثار تاریخی مناطق بکر و کمترشناخته‌شده میان خوزستان و لرستان، این پژوهش توانسته است، منابع مهم دست‌اولی از جمله نقشه ترسیم ویلسن را به سایر پژوهشگران معرفی کند و سهم مهمی در شناخت تاریخی و جغرافیایی لرستان ایفاء نماید؛ البته این مطالعه، تنها نقطه آغازی برای سلسله پژوهش‌هایی است که می‌تواند توسط مطالعات میدانی باستان‌شناختی بر روی برخی نقاط مهم معرفی شده، سایر راه‌ها و مسیرهای تاریخی منطقه لرستان، فرهنگ جای‌نام‌ها و... تکمیل گردد.

سپاسگزاری

در پایان نویسنده بر خود لازم می‌داند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نماید.

تضاد منافع

نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارد.

پی‌نوشت

1. Qatar National Library
2. Rawlinson
3. DeBode
4. Cherkov
5. Schindler
6. Bell
7. De Morgan
8. Durand
9. Edmonds
10. Stein
11. Sawyer
12. Curzon
13. Rabino
14. Lorimer
15. Baird
16. Gazetteer of Persia
17. Cox
18. Ab-i-Fānī
19. Walmīyān
20. Chimashk
21. Shāh-in-Shāh

22. Tangawān
23. Chamchakāl
24. Kal-i-Nai
25. Pāpī Murdeh
26. Gilāl-i-Murt
27. Du Hauzān

۲۸. «کرهر» (Karaharr) که نام آن در نقشه‌های امروزی به چشم نمی‌خورد، با استناد به نقشه ویلسن در نزدیکی سرپله و تقریباً حوالی گل محک فعلی قرار دارد. «ساک» احتمال داده است که همان روستای «کله‌گر» منگه یا «کله‌در» قیلاب باشد که به لحاظ تطبیق موقعیت جغرافیایی آن‌ها با نقشه ویلسن چندان صحیح به نظر نمی‌رسد (ویلسن، ۱۳۹۴: ۲۵۱).

29. Sar-i-Pilleh
30. Kirdeh Khāneh
31. War-i-Zard
32. Dukhtar Warjišt

۳۳. این رودخانه و مسیل فصلی (Tirādā) در حال حاضر در پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی سازمان نقشه‌برداری کشور «رود قافله‌جا» نامیده می‌شود. «سعادت‌نوری» آن را «تیراو» ترجمه کرده و جوانبخت موثق از آوردن نام آن در ترجمه گذر نموده است. «ساک» نیز آن را «تیره‌در» ترجمه نموده و احتمال داده که در کرکی واقع باشد که نمی‌تواند نظر درستی باشد.

34. Ruštān Dau
35. Gunjāb

۳۶. نام قافله‌جا (Qāfilajāh) برای اولین بار توسط ویلسن استفاده شد که «سعادت‌نوری» آن را «قفیلاج» و «جوانبخت موثق»، «قفیلاج» ترجمه کرده‌اند.

37. Kurnathī
38. Kaj-i-Pushkeh
39. Zārāb
40. Lailum
41. Dum-i-Chul
42. Gurr-i-Hushki
43. Dalīch
44. Khāshāb
45. Bāwileh

۴۶. مقبره «امام‌زاده جمال‌گل» (Jamāl-i-Kal) یا «جمال‌الدین محمد» در «دره‌نسب» در کوه‌های «هشتادپهل» در جنوب شرق خرم‌آباد قرار دارد. «ایزدپناه» معماری مقبره آن را تحت عنوان «جمال اکبر» توصیف نموده است (ایزدپناه، ۱۳۵۵: ۴۶).

۴۷. در حال حاضر در این محل (Qalb Alī Khānī) روستایی به نام «کال والی‌خانی» و چشمه‌ای موسوم به «کلبالیخونی» وجود دارد.

۴۸. ویلسن در نقشه خود، آن را «تایین» نامیده و در گزارش نظامی از دو واژه «تایین» و «تاییل» استفاده نموده که به نظر می‌رسد در نگارش «تاییل» دچار اشتباه گردیده است. این رودخانه کم‌آب و فصلی، در حال حاضر «گره‌بید» نامیده می‌شود.

49. Routes in Persia

کتابنامه

- ادموندز، سیسیل جان، (۱۳۶۲). دو سفرنامه درباره لرستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: نشر بابک.
- امام شوشتری، محمدعلی، (۱۳۳۱). تاریخ جغرافیایی خوزستان. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر
- ایزدپناه، حمید، (۱۳۵۵). آثار باستانی و تاریخی لرستان. ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیات، کاوه، (۱۳۹۶). «یادداشت‌های آرنولد ویلسون از ایران». جهان کتاب، ۳۳۹ و ۳۴۰: ۳۴-۳۵
- پاپی بالاگریوه، مرادعلی، (۱۳۸۷). تبار هخامنش دیار بالاگریوه. ج ۲، خرم‌آباد: انتشارات افلاک

- پرویز، احمد، (۱۳۹۹). هشت منزل از خرم‌آباد تا لور تا دزفول. تاریخ مراجعه در ۱۳۹۹/۱۰/۱۰، قابل دسترس در: http://www.instagram.com/p/CJYD0Cgn5KI/?utm_medium=copy_link
- چریکف، (۱۳۵۸). سیاحتنامه مسیو چریکف. ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش: علی اصغر عمران، تهران: امیرکبیر
- حسنعلی خان افشار، (۱۳۸۲). سفرنامه لرستان و خوزستان. تصحیح و پژوهش: حمیدرضا دالوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دمورگان، ژان ژاک، (۱۳۹۸). سفرنامه دمورگان. ترجمه کاظم ودیعی، ج. ۲، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- دوبد، بارون، (۱۳۷۱). سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی
- دوراند، الا، (۱۳۴۶). سفرنامه دوراند. ترجمه علی محمد ساکی، خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.
- دهقان نیری، لقمان، (۱۳۸۰). «خاطرات سر آرنولد ویلسون و چگونگی دستیابی انگلستان بر جنوب ایران». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۵۰: ۶-۱۲
- راولینسن، هنری، (۱۳۶۲). گذر از ذهاب به خوزستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: انتشارات آگاه.
- رزم‌آرا، حاج علی، (۱۳۲۰). جغرافیای نظامی لرستان. تهران: ستاد بزرگ ارتشداران.
- رستم‌پور، کاوه؛ حکمت، حسن؛ و مجتهدزاده، روح‌الله، (۱۴۰۱). «نقش برنامه‌ها و اقدامات عمرانی حاجی عبدالغفار نجم‌الملک در نوسازی راه خرم‌آباد- دزفول در دهه ۱۲۶۰ ه.ش. (مسیر کیالان)». باغ نظر، ۱۹ (۱۰۹): ۵-۲۳
- ساکی، علی محمد، (۱۳۴۳). جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان. تهران: انتشارات محمدی.
- سجادی، علی، (۱۳۸۳). «راه‌های باستانی و پل‌های تاریخی لرستان». راه ابریشم، ۶۸ و ۶۹.
- سجادی، علی، (۱۳۹۳). «بررسی راه‌های باستانی و تأسیسات بین راهی دوره‌های تاریخی و اسلامی لرستان». مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان. (منتشر نشده).
- سجادی، علی، (۱۳۹۸). «بازشناسی راه‌های قدیمی همدان به خوزستان براساس منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی». اولین کنفرانس ملی دوسالانه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، بابل: دانشگاه مازندران.
- فریدالملک همدانی، میرزا محمدعلیخان، (۱۳۵۴). خاطرات فرید. گردآورنده: محمد فرید، تهران: انتشارات زوّار.
- قراگوزلو، حاجی عبدالله خان، (۱۳۸۲). مجموعه آثار. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: عنایت‌الله مجیدی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- کاشانی، میرزاتقی خان، (۱۳۷۰). «گنج شایگان». به همت: جمشید مظاهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۲ (۳): ۲۰۶-۱۲۷.

- کریمی، بهمن، (۱۳۲۹). راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران. تهران: انتشارات بانک ملی
- محمودمیرزا قاجار، (۱۳۹۰). سفرنامه لرستان و خوزستان سال ۱۲۴۵ قمری. به کوشش: ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- میراحمدی، مریم، (۱۳۶۲). «گوشه‌ای از تاریخ معاصر ایران، مأموریت آرنولد ویلسن در خوزستان ۱۹۱۴-۱۹۰۷». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۲۵ (۱، ۲، ۳ و ۴): ۳۷-۴۶
- نجم‌الملک، حاج عبدالغفار، (۱۳۴۱). سفرنامه خوزستان. به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نجم‌الملک، حاج عبدالغفار، (۱۳۸۶). سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان. تصحیح، تحشیه و تعلیقات: احمد کتابی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویلسن، آرنولد، (۱۳۴۷). سفرنامه ویلسن. ترجمه و تلخیص: حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات وحید.
- ویلسن، آرنولد، (۱۳۹۴). سفرنامه ویلسن در جنوب غربی ایران. ترجمه علی محمد ساکی، به اهتمام: فریبرز ساکی مهر، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- ویلسن، آرنولد، (۱۳۹۶). جنوب غرب ایران. ترجمه فریور جوانبخت موثق، تهران: پیام امروز.

- Bayat, K., (2017). "Notes of Arnold Wilson from Iran". *Jahan-e Ketab*, 339 & 340: 34-35. (In Persian).

- Bell, M. S., (1885). *Military Report on South-West Persia including the PROVINCE OF KHUZISTAN (ARABISTAN), LURISTAN AND PART OF FARS*. Retrieved from http://www.qdl.qa/en/archive/81055/vdc_100023694939.0x000011

- Cherikov, (1979). *Monsieur Cherikov Travelogue*. Translated by: Abkar Masihi and by Ali Asghar Imran, Tehran: Amirkabir. (In Persian).

- De Bode, C. A., (1992). *Travels in Luristan and Arabistan*. Translated by: Mohammad Hossein Aria. Tehran: Sherkat-e Entesharat-e Elmi va Farhangi. (In Persian).

- Dehghan Nayyeri, L., (2001). "Memoirs of Sir Arnold Wilson and How England Achieved the South of Iran". *Ketab-e Mah-e Tarikh va Joghrafia*, (50): 6-12. (In Persian).

- De Morgan, J. J., (2019). *Mission Scientifique en Perse*. 2nd Publication, Translated by: Kazem Vadi'ei, Tehran: Donya-ye Ketab. (In Persian).

- Durand, E. R., (1902). *An Autumn Tour in Western Persia*. London: Archibald Constable.

- Durand, E. R., (1962). *An Autumn Tour in Western Persia*. Translated by: Ali Mohammad Saki, Khorramabad: Mohammadi Bookshop. (In Persian).
- Edmonds, C. J., (1922). "Luristan: pish-i-kuh and balagariveh". *The Geographical Journal*, 59(5): 335-356 (In Persian).
- Edmonds, C. J., (1983). *Two Travelogues About Lorestan*. Translated by: Sekandar Aman Al-Lahi Baharvand & Leili Bakhtiar, Tehran: Babak. (In Persian).
- Emam Shushtari. M. A., (1952). *The Historical Geography of Khuzistan*. Tehran: Amir Kabir Press Institute (In Persian).
- Farid Al-Mulk Hamedani, M. M., (1975). *Farid's Memoirs*. Collector: Mohammad Farid, Tehran: Zavvar Publications. (In Persian).
- Hasan Ali Khan Afshar, (2003). *Travelogue of Lorestan and Khuzestan*. Correction and research by: Hamidreza Dalvand, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
- India Office, (1916). *Routes in Persia*. Vol. III, Part 2, Retrieved from: https://www.qdl.qa/archive/81055/vdc_100025473256.0x000001
- Izadpanah, H., (1976). *Ancient and Historical Works of Luristan*. Tehran: National Works Association.
- Karimi, B., (1950). *Ancient roads and ancient capitals of western Iran*. Tehran: Bank Melli Publications. (In Persian).
- Kashani, M. T., (1991). "Shaygan Treasure". By: Jamshid Mazaheri, *Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan*, 2 (3): 127-206. (In Persian).
- Mahmoud Mirza Qajar, (2011). *Husam era (Travelogue of Lorestan and Khuzestan), 1245 AH*. By the efforts of Iraj Afshar, Tehran: Mirath-e Maktoob. (In Persian).
- Mir Ahmadi, M., (1983). "A Corner of Iran's Contemporary History, Arnold Wilson Missions in Khuzistan, 1907-1914". *Faculty of Literature and Human Sciences of University of Tehran*, 25(1, 2, 3 & 4): 37-46 (In Persian).
- Najm Al-Mulk, H. A., (1962). *Travelogue of Khuzestan*. By the efforts of Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: The University of Tehran Press. (In Persian).
- Najm Al-Mulk, H. A., (2007). *Najm al-Dawla's second travelogue to Khuzestan*. Corrections, annotations, and comments: Ahmad Ketabi, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
- Papi Balagariveh, M. H., (2008). *Achaemenid descent, Balagariveh land*. Vol. 2, Khorramabad: Aflak Publications. (In Persian).

- Parviz, A., (2020). *Eight Halting Place from Khurramābād to Lūr to Dizfūl*. Retrieved from: http://www.instagram.com/p/CJYD0Cgn5KI/?utm_medium=copy_link (In Persian).
- Qaraguzlū, H. A., (2003). *Collection of works, corrections and comments: Inayatullah Majidi*. Tehran: Mirath-e Maktoob. (In Persian).
- Rawlinson, H., (1983). *Notes on a March from Zohāb, at the Foot of Zagros, Along the Mountain to Khūzīstān (Susiana), and from Thence Through the Province of Lūrīstān to Kīrmānshāh, in the Year 1836*. Translated by: Sekandar Aman Al-Lahi Baharvand, Tehran: Agah. (In Persian).
- Razm-Ara, H A., (1941). *Military geography of Lorestan*. Tehran: General Staff of the Army. (In Persian).
- Rošampour, K., Hekmat, H. & Mojtahedzadeh, R., (2022). "The Role of Haji Abdulghaffar Najm Al-Mulk's Civil Plans and Operations in Renovation of Khorramabad-Dezful Road in the 1880s (The Kialan Route)". *Bagh-e Nazar*, 19(109): 5-20 (In Persian).
- Sajjadi, A., (2004). "Ancient roads and historical bridges of Lorestan". *The Silk Road*, (68, 69). (In Persian).
- Sajjadi, A., (2014). "Investigation of ancient roads and facilities between the historical and Islamic periods of Lorestan". Documentation Center of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Lorestan Province, (Unpublished). (In Persian).
- Sajjadi, A., (2015). "Recognition of a branch of the Silk Road - Khorasan Road in the Middle Zagros based on historical sources and archaeological evidence". *The Second National Conference on Archeology of Iran*, Mashhad: Birjand University.(In Persian).
- Sajjadi, A., (2019). "Recognition of old roads from Hamedan to Khuzestān based on historical sources and archaeological evidence". *The first biennial national conference on archeology and art history of Iran*, Babol: University of Mazandaran. (In Persian).
- Saki, A. M., (1964). *Historical geography and history of Lorestan*. Tehran: Mohammadi Publications. (In Persian).
- Schindler, A. H., (1879). *Reisen im südwestlichen und nördlichen persien. zeitschrift der gessellschaft fur erkunde zu berlin*. Berlin, Germany: Verlag von Dietrich reimer.
- Stein, M. A., (1940). *Old Routes of Western Iran: Narrative of an Archaeological Journey Carried out and Recorded*. London, UK: MacMillan.
- Wilson, A. T., (1911a). *Part of Lurīstān & Arabīstān S-W Persia*, Retrieved from: https://www.qdl.qa/archive/81055/vdc_100038748854.0x0000a9

- Wilson, A. T., (1911b). *Report on the proposed railway from khor musa to khurramabad and its prolongation to burujird*. Retrieved from: https://www.qdl.qa/archive/81055/vdc_100038748854.0x0000a9
- Wilson, A. T., (1912). *Military Report on South-West Persia*. Vol. V: LURISTAN, Retrieved from: http://www.qdl.qa/en/archive/81055/vdc_100037084540.0x000002
- Wilson, A. T., (1928). *The persian gulf, an historical sketch from the earliest times to the beginning of the twentieth century*. London, uk: Oxford university press.
- Wilson, A. T., (1941). *SW. Persia, A Political Officer's Diary 1907-1914*. London, UK: Oxford University Press.
- Wilson, A. T., (1968). *SW. Persia: A Political Officer's Diary, 1907-1914*. Translated by: Hossein Sa'adat Noori, Tehran: Vahid. (In Persian).
- Wilson, A. T., (2015). *SW. Persia: A Political Officer's Diary, 1907-1914*. Translated by: Ali-Mohammad Saki, Khurramabad: Shapurkhašt. (In Persian).
- Wilson, A. T., (2017). *SW. Persia: A Political Officer's Diary, 1907-1914*. Translated by: Farivar Javanbakht Movassaq, Tehran: Payam-e Emrooz (In Persian).



Bu-Ali Sin
UniversityIranian Scientific
Archaeological
Associationپژوهش‌های
باستان‌شناسی
ایران

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN

P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

Carpentry Patterns and Proportions of Wooden Doors and Windows in Historical Buildings in Eastern Iran

Alireza Sheikhi¹ , Amir-Hossein Abbasi Shokat-Abad² 

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27825.2592>

Received: 2023/05/15; Revised: 2023/08/11; Accepted: 2023/08/16

Type of Article: **Research**

Pp: 325-360

Abstract

Iranian architecture prominently incorporates doors and windows, where the number of panels—two, three, five, or seven—carries specific implications regarding the nature of the building. These architectural features are typically embellished with intricate decorations, with the frames being a significant aspect of their design. The purpose of this research is to explore the woodworking techniques and the proportional dimensions of doors and windows in the historical architecture of Eastern Iran. The study seeks to answer the question: What is the nature of woodworking and the proportions of doors and windows in these historical buildings? The research approach is fundamentally descriptive-analytical. Data gathering is accomplished through library research, field studies, and intentional (judgment-based) sampling of available examples. The findings can be structured into three primary sections: Forms and Designs Typology: This analysis organizes forms, panel quantities, and frame designs into six, five, and six categories, respectively. The prevalence of various frames is crucial, as the main framework influences the arrangement of doors and windows in relation to the building's internal space, thereby controlling the influx of natural light and enhancing spatial value, which promotes order and alleviates visual monotony. Design and Proportions: This portion addresses the foundational aspects of constructing doors, windows, and openings, emphasizing the significance of airflow and the optimal use of natural light, which plays a crucial role in determining their dimensions and sizes. The construction practices for all doors and windows are aligned with the golden proportions, promoting uniformity across designs that adhere to a consistent pattern. Decorations: The decorative aspects are categorized into three types: wooden, metallic, and stained glass. These decorations are adapted to the specific location and function within the building, following patterns and aesthetic considerations that embody geometric and proportional principles in their design and execution, all of which resonate with the characteristics of Islamic art.

Keywords: Woodworking, Doors and Windows, Standard or Scale, Golden Proportions, Eastern Iran.

1. Associate Professor, Department of Handicrafts, Faculty of Applied Arts, Iran University of Arts, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Email: a.sheikhi@art.ac.ir

2. PhD student in Comparative-Analytical History of Islamic Art, Department of Handicrafts, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran

Citations: Sheikhi, A. & Abbasi Shokat-Abad, A. H., (2024). "Carpentry Patterns and Proportions of Wooden Doors and Windows in Historical Buildings in Eastern Iran". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 14(42): 325-360. doi: [10.22084/nb.2023.27825.2592](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27825.2592)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5889.html?lang=en

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and
Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.



Introduction

Iran's traditional architecture has unique features that, while paying attention to the environment, respond to the climatic needs of each region; doors and windows are no exception to this rule. The technical and visual typology of doors and windows not only includes technical aspects but also embodies religious and social values and concepts. Doors and windows play a decisive role in the appearance of a building and serve as a medium that allows the residents to see and feel the space they inhabit. These doors, representative of each historical period, showcase a range of decorative arts in Iran-including painting, enameling, wood carving, burl wood, etching, and Chinese knotwork-depending on their architectural characteristics and location of installation. The practice of inscribing text on doors, decorating facades with prayers, adhering to the principles of privacy and introversion in traditional Iranian architecture, and distinguishing between male and female percussion instruments (door knockers) highlights the importance of the "door" as more than just an object. As significant elements in Iranian architecture, doors are often seen in configurations of two, three, five, or seven panels, each having special meanings in terms of size and dimensions. Furthermore, the door and window frames not only follow specific proportions within the space of the houses but also maintain harmony and proportion in their dimensions.

Date

Doors are fundamental elements in architectural design, serving to regulate the interaction between indoor and outdoor environments while managing access. Their size and construction materials, predominantly wood, differ according to the specific type and intended use of the building. In Iranian architecture, a variety of doors, windows, and skylights are incorporated, fulfilling multiple roles including the provision of natural light, ventilation, scenic views, aesthetic enhancement, and security.

Doors are composed of several elements, including the bahu, pakhor, kesh, and the frame, with metal fittings such as hinges and key rings enhancing their functionality. Rooms can be categorized according to their intended use, such as bedrooms or reception areas, and may feature a range of configurations that include two to seven doors.

The architectural design of doors and windows in Iran is primarily focused on maximizing airflow and harnessing natural light. Various factors shape these architectural forms, including local climate, the cultural importance of specific numerical values, and geometric principles. Buildings are typically classified into three categories: public, private, and noble, with doors being further segmented into primary entrances, access points to interior areas, and those facilitating movement between different spaces.

Discussion

The architectural features of doors and windows in the eastern regions of Iran can be categorized into three distinct types: public, noble, and private. These features are analyzed based on various criteria, including their shape, the number of slats, the design of the frame, wooden embellishments, colored glass, and metal adornments. Common door shapes encompass crescent, semi-crescent, rectangular, and mihrab forms. The classification by slat count includes government doors, as well as those with three, four, five, and six slats, with the six-slat variety predominantly located in caravanserais and bazaars. The operational mechanisms of these doors may include accordion or vertical sliding styles, each featuring multiple frames (both with and without glass) that are designed to respond to the local climate. The number of frames plays a crucial

role in regulating the amount of light that enters a space, thereby allowing for effective control over illumination levels.

Door frames can be rectangular, square, or octagonal, with numbers ranging from 3 to 40. Interior and main entrance doors are often simple, typically featuring only a knocker and a nail. Windows exhibit similar diversity, with forms such as crescent, semi-crescent, altar, rectangular, square, and circular shapes having two to thirty frames. The window frames can also take on various shapes, including square, rectangular, octagonal, hexagonal, and Polish.

Sashes are usually rectangular or crescent-shaped, with a prevalence of three-slat configurations. Common motifs in sashes include eight-and-four knots and twelve-slat knots combined with geometric shapes like circles and squares.

Wooden decorations are predominant and include motifs of plants, stars, and intricate patterns, using techniques such as knotting, inlaying, and mosaicking. In this region, knotting is typically straightforward, connecting elements without complexity, while lattice knotting controls light and airflow through architectural openings.

The Mehdi Khani pattern, associated with Isfahan artisans, is frequently found, indicating that many doors and windows were crafted by or inspired by Isfahani masters. Polish and octagonal patterns are mainly found in Mashhad, influenced by the shrine of Imam Reza (AS). The Botteh-e Jaqqeh (or Paisley) pattern is also commonly used in both wooden and metal works.

Colored glass is primarily used in noble and private buildings, available in colors such as green, blue, red, and orange, though plain glass is more common due to the financial constraints of the local population.

Metal decorations encompass doorknobs, nail heads, key faces, and clasps. Doorknobs may be barrel-shaped, elongated barrel, circular, lion and dragon, or simple circular types. Nail heads can be circular, cross-shaped, or simple. Key faces may be circular, curved, or square, while clasps can also be circular, curved, or elongated. Barrel-shaped doorknobs are the most prevalent, followed by circular and elongated types.

The construction of doors, windows, and architectural openings in Iranian architecture prioritizes proper wind flow and natural light optimization. The patterns not only enhance aesthetic considerations but also define spatial characteristics reflective of Islamic art. Each space has unique rhythmic frame patterns that vary in dimensions, influencing spatial quality by regulating light.

The decorative features of a space are influenced by its geographical context, with more elaborate motifs typically found in parts such as the Shahneshin. The principles of geometry and proportion play a crucial role in the design of skylights, affecting the variety and scope of patterns while ensuring the preservation of shared characteristics. Skylights serve several purposes, including the provision of natural light, ventilation, aesthetic enhancement, the facilitation of views, and the maintenance of privacy.

The dimensions of doors and windows vary according to their purpose and the type of building in which they are installed. Generally, doors are constructed from wood and predominantly feature a rectangular shape, although crescent and semi-crescent designs became increasingly fashionable during the Qajar era. The ornamental style of wooden doors and windows is indicative of their functional roles and integrates modern materials. The fabrication process entails the precise cutting of door frames, which is supervised by a master architect. Adjustments to the frames are made based on lighting needs, especially in areas such as the Shahneshin, where ample light is essential. The architectural design of doors and windows adheres to the principles of the golden ratio, promoting uniformity across diverse configurations. A notable feature of these elements is the recurring

visual rhythm found in their components, which reflects the intricate patterns seen in Iranian carpets and traditional arts. This rhythmic quality carries symbolic meaning within sacred art, resonating with concepts such as dhikr. The appeal of these patterns lies in their structured nature, which facilitates easier cognitive processing for the human brain, thereby contributing to energy efficiency. Artists frequently disrupt visual patterns to avoid monotony and introduce new rhythms, thereby enriching the overall aesthetic experience. In Iranian architecture, the paimon serves as a design element that conceals a more intricate visual order.

Conclusion

The findings related to the research question can be analyzed across three primary domains. The initial discussion centers on the various forms and designs of doors, windows, and sashes. It is observed that these architectural elements are available in multiple configurations, such as crescent, semi-crescent, rectangular, altar, square, and circular shapes. The slats can range from two to six in number, while the frames may take on rectangular, square, octagonal, hexagonal, or Polish designs. The quantity of frames, which can vary from 2 to 40, plays a significant role in shaping the overall aesthetic and functionality of the doors and windows. These frames are classified as either glass-bearing or glass-free (wooden) and are strategically arranged to optimize light penetration and enhance the value of interior spaces, particularly in prominent areas like the throne room. Additionally, the principles of rhythm and repetition are essential for achieving visual coherence and avoiding monotony, as variations in size and shape contribute to this rhythmic quality. The second discussion explores the foundational principles of design and construction within Iranian architecture, highlighting the significance of wind circulation, effective utilization of natural light, climate control, aesthetic structural elements, ornamentation, privacy, and the interaction with outdoor spaces. These factors play a crucial role in determining the dimensions and proportions of doors and windows. The construction method incorporates techniques that take into account the durability of the wood, with measurements established by adept artisans. The application of golden ratios is apparent in the design of doors and windows, where arrangements of two, three, four, and five squares adhere to a specific pattern, promoting consistency in size and aesthetic coherence.

The third discussion delineates decorations into three categories: wooden, metal, and colored glass. Wooden decorations are distinguished by their complex designs, featuring eight- and four-knot combinations, chaharlange motifs, and an array of geometric patterns. Conversely, metal decorations include utilitarian components like heels, clasps, hinges, and key rings, typically designed with solar and cypress motifs. The regional differences in the application of geometry and proportion in these decorative forms illustrate a wide range of design diversity while upholding shared characteristics, all of which are emblematic of Islamic artistic values.

Acknowledgments

Finally, the authors consider it necessary to express their gratitude to the anonymous reviewers of the publication for improving and enriching the text of the article.

Interest of Conflict

In writing this article, the first and second authors each contributed (50%) to the writing of the article.

Contribution Observation

The authors, while respecting the copyright, declare the absence of conflict of interest in referencing.



شاکله درودگری و تناسبات در و پنجره‌های چوبی ابنیه تاریخی شرق ایران

علیرضا شیخی^۱ ID، امیرحسین عباسی شوکت‌آباد^۲ ID

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27825.2592>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۶۰-۳۲۵



چکیده

در و پنجره‌ها به عنوان پیمون در معماری ایرانی به کاررفته و نیز دو، سه، پنج و هفت دری‌ها دارای مفاهیمی خاص در اندازه و ابعاد و بسته به نوع بنا، حامل تزئینات فراوانی بوده که قاب‌ها از مهم‌ترین آن‌هاست. هدف این پژوهش، تبیین ساختار درودگری و تناسبات در و پنجره‌های ابنیه تاریخی شرق ایران است و به دنبال پاسخ بدین پرسش است که، ساختار درودگری و تناسبات در و پنجره‌های ابنیه تاریخی شرق ایران چیست؟ روش پژوهش به لحاظ هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی و تحلیلی بوده، گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و به ویژه میدانی و نمونه‌گیری، هدفمند نمونه‌های در دسترس است. نتایج حاصله را می‌توان در سه بحث ارائه کرد؛ ۱. انواع فرم و طرح، ۲. طراحی و تناسبات، ۳. تزئینات. در بحث اول، فرم‌ها، تعداد لت، طرح قاب به ترتیب در شش، پنج و شش دسته طبقه‌بندی می‌شوند. تعداد قاب‌ها بسیار فراوان بوده که شاکله اصلی، تعیین محل قرارگیری در و پنجره با توجه به فضای داخلی بنا، تنظیم میزان ورود نور به داخل بنا و هم‌چنین ارزش‌گذاری فضاها و سبب ایجاد نظم و جلوگیری از یکنواختی دیداری می‌شود. بحث دوم، اساس ساخت در و پنجره و روزن‌ها، جریان باد و استفاده بهینه از نور طبیعی است که سبب تعیین ابعاد و اندازه‌ها شده است. تکنیک ساخت آلت و لقط و تمامی در و پنجره‌ها بر مبنای تناسبات طلایی طراحی و اجرا شده و تفاوتی میان هیچ‌کدام نبوده و همگی از یک الگو تبعیت می‌کنند. در بحث سوم، تزئینات به سه دسته چوبی، فلزی، شیشه‌رنگی تقسیم شده و با توجه به نوع محل و فضای استفاده در بنا از الگوی خاص، زیبایی‌شناسی، اصول هندسه و تناسبات در طراحی و اجرا تبعیت کرده و همگی معرف هنر اسلامی هستند.

کلیدواژگان: درودگری، در و پنجره، پیمون و تناسبات طلایی، شرق ایران.

I. دانشیار گروه صنایع دستی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.sheikhi@art.ac.ir

II. دانشجوی دکتری، گروه صنایع دستی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

ارجاع به مقاله: شیخی، علیرضا؛ عباسی شوکت‌آباد، امیرحسین، (۱۴۰۳). «شاکله درودگری و تناسبات در و پنجره‌های چوبی ابنیه تاریخی شرق ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴ (۴۲): ۳۶۰-۳۲۵. doi: 10.22084/nb.2023.27825.2592

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basuu.ac.ir/article_5889.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

معماری سنتی ایران دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بوده که ضمن توجه به محیط زیست پاسخ‌گوی نیازهای اقلیمی هر منطقه، از جمله شرق ایران است که در و پنجره‌ها نیز از این قاعده مستثنی نبودند. می‌توان گفت در و پنجره‌ها با نور پیوندی عمیق و دیرینه داشته‌اند و در عمق باور ایرانیان نهفته است و همانند پلی میان نور و خانه ایرانی بوده و از مهم‌ترین اندام‌های بنا به‌شمار می‌آیند و از نقشی حیاتی و چشمگیر برخوردار هستند؛ هم‌چنین نقش به‌سزایی در هویت بنا ایفا کرده و علاوه بر جلوه‌های بصری زیباشناسانه و با ظاهری ساده، کارکردهایی با مفهوم عمیق فرهنگی دارند. گونه‌شناسی فنی و بصری در و پنجره‌ها، علاوه بر برخورداری از نکات فنی، حاوی ارزش‌ها و مفاهیم اعتقادی و اجتماعی نیز هست. در و پنجره نه تنها نقش تعیین‌کننده‌ای در ظاهر بنا دارد، بلکه نقش واسطه‌ای داشته و به ساکنان بنا امکان می‌دهد تا مکانی را که جزئی از آن هستند، ببینند و حس کنند. در هر دوره تاریخی بنا بر ویژگی‌های معماری و محل نصب حامل گستره‌ای از هنرهای تزئینی ایران اعم از: نقاشی، میناکاری، منبت، معرق، قلم‌زنی، گره‌چینی بودند؛ اگرچه سادگی در و پنجره‌ها در شرق ایران بیشتر نمایان است. کتیبه‌نویسی بر روی درها، آراستن سردرها به دعا، اصل محرمیت و درون‌گرایی در معماری سنتی ایران، تفاوت کوبه‌های مردانه و زنانه، از جمله نشانه‌هایی است که اهمیت «در» را بیش از یک شیء خاطرنشان می‌سازد. در به‌عنوان پیمون در معماری ایرانی، صبغه‌ای آشنا داشته و همواره دو، سه، پنج و هفت دری دارای مفاهیمی خاص در اندازه و ابعاد هم‌چنین کاربرد به ذهن متبادر ساخته است. با این اوصاف، قاب‌های در و پنجره علاوه بر تناسب در فضای خانه‌ها، دارای هماهنگی و تناسب در ابعاد هستند. هدف پژوهش، تبیین ساختار درودگری و تناسبات در و پنجره‌های ابنیه تاریخی شرق ایران است.

پرسش پژوهش: ساختار درودگری و تناسبات در و پنجره‌های ابنیه تاریخی

شرق ایران چیست؟

روش پژوهش و گردآوری اطلاعات: پژوهش به‌لحاظ هدف، کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری، در و پنجره‌های چوبی اماکن تاریخی شرق ایران (شهرهای بیرجند، کرمان، مشهد و زاهدان) بوده و نمونه‌برداری از در و پنجره‌ها هدفمند است. گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، عکس‌برداری مستقیم از بناهای موجود و مصاحبه از متخصصین این حوزه صورت گرفته است. در انتخاب نوع بناها، تمام بناهای ساخته شده دوره قاجار و پهلوی در دسترس در بافت تاریخی از جمله: بناهای مسکونی، اعیانی (باغ‌ها) و عام‌المنفعه (دولتی، تجاری، مساجد، حمام‌ها، بازار، کاروان‌سرا و تیمچه‌ها، مدارس، حسینیه‌ها، تکایا، مصلی و آرامگاه) مدنظر است. شناسایی آدرس بناها، از طریق لیست دریافت شده از وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان‌های مورد مطالعه در دو گروه ابنیه با شماره ثبت ملی و فاقد شماره ثبت مدنظر بوده است. مجموع بناها، ۱۳۰ بنا که ۲۸ بنا در شهرستان بیرجند، ۵۸ بنا در شهرستان کرمان، ۹ بنا در شهرستان زاهدان و ۳۲ بنا در شهرستان مشهد است.

پیشینه پژوهش

در باب مطالعه ساختار درودگری و تناسبات در و پنجره‌های ابنیه تاریخی، به‌ویژه شرق ایران مطالعاتی صورت نگرفته است؛ آن‌چه که تاکنون بدان پرداخته شده بیشتر در حوزه مطالعات تاریخی و سیر تحولات و جایگاه پنجره در معماری و مطالعه فنی-تکنیکی و بصری بوده است؛ در این میان می‌توان به «یثربی» (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تناسبات سطح پنجره و فضاهای اصلی در دوره قاجار»، اشاره کرد که به بررسی بناهای قاجار، به‌ویژه خانه‌های تاریخی شهر تبریز نسبت تناسبات سطح پنجره و فضاهای اصلی شامل: طنبی، اتاق خواب و گوشواره‌ها پرداخته است. «محمدی» و «میرزازاده» (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی سیر تکاملی پنجره و شیشه در معماری»، به بررسی پنجره در دو فرهنگ ایرانی و غربی و سپس به سیر تکاملی پنجره در معماری ایرانی پرداخته است. «امرایی» (۱۳۹۷)، در کتاب اُرسی، پنجره‌های روبه نور، به تاریخچه چوب، تزئینات چوبی و انواع پنجره‌های به‌کاررفته در معماری ایران پرداخته است. «ساعدی» و «ابراهیمی» (۱۳۹۶)، در مقاله «کنکاشی در نورگیرهای چوبی و ویژگی‌های آن در معماری ایرانی با مقایسه تطبیقی نورگیرهای چوبی امامزاده یحیی و امامزاده عباسی ساری»، به بررسی شناخت محتوای هنری و ارزش فرهنگی، اعتقادی و نقوش و طرح به‌کار رفته در نورگیرهای چوبی امامزاده یحیی و امامزاده عباسی ساری پرداخته است. «برادران رحمانیان» (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی مفهوم و کارکرد در و پنجره در معماری ایران (از دوره تیموری تا معاصر)»، به بررسی در و پنجره‌ها از دوره تیموری تاکنون سعی داشته است. «معظمی» و «حسنی» (۱۳۹۶) در مقاله «ارسی، چشم‌انداز هنر اصیل معماری ایرانی»، به مطالعه گوشه‌ای از معماری فاخر ایرانی و چشم‌انداز مساجد و خانه‌ها و اماکن و بازارهای ایرانی پرداخته است. «غلامی» (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تزئینات در معماری سنتی ایران از دیدگاه کاربردی (نمونه موردی پنجره اُرسی)»، به بررسی پنجره‌های اُرسی به‌عنوان یکی از تزئینات دارای کارکرد معمارانه، ضرورت بازگشت به اصول معماری سنتی و تلفیق آن با معماری معاصر را مطرح کرده است. «خامه‌چیان» و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله «تحلیل هندسی و تناسبات پنجره‌های اُرسی‌ها (نمونه موردی: هفت اُرسی خانه‌های کاشان)»، به بررسی هماهنگی اصول هندسی و طراحی اُرسی‌ها و طبقه‌بندی هندسه مورد استفاده در طراحی پرداخته است. «نجایی‌آبادی» و «موهبتی» (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و شناخت معماری زیبایی پنجره‌های اُرسی از گذشته تا عرصه حاضر معماری»، به بررسی معماری پنجره‌های اُرسی از گذشته تا به دوره معاصر پرداخته است. «عبادی» و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «سیر تحولات و تناسبات پنجره در معماری ایرانی»، به جایگاه نور و روشنایی و پنجره در معماری سنتی ایران پرداخته‌اند.

«الهی» (۱۳۹۳) در مقاله «تحول مفهوم پنجره در معماری ایران (نمونه موردی پنجره اُرسی)»، در تلاش است با بررسی پنجره‌های سنتی و مدرن و ساختارهای هر دو به بررسی تحول مفهوم پنجره در معماری ایران دست‌یافته و راهکار جدیدی برای حل مشکلات پنجره‌ای مدرن ارائه دهد. «زارعی» (۱۳۹۲)، در مقاله «سنندج

شهر اُرسی؛ بررسی روند شکل‌گیری و گسترش هنر اُرسی‌سازی براساس نمونه‌های موجود»، به بررسی اهمیت و جایگاه اُرسی در شهر سنندج به صورت تاریخی و توصیفی-تحلیلی نگریسته شده است. «والیانی» (۱۳۹۲) در مقاله «پنجره‌های اُرسی، تجلیگاه نور و زیبایی در پیوند درون و بیرون»، به مطالعه نقش و جایگاه پنجره در معماری داخلی پرداخته و کارکردهای آن را بیان کرده است. «تکفلی» (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «بررسی کارایی پنجره‌های معماری مسکونی سنتی اقلیم گرم و خشک در تأمین روشنایی داخلی»، به بررسی تأثیر پنجره‌های سنتی در نور داخل، به پژوهش در رابطه با نورگیرهای خانه‌های سنتی شیراز در اقلیم گرم و خشک سعی کرده است. «گودرزی» و «بابازاده» (۱۳۹۰) در مقاله «پنجره اُرسی چشم‌انداز معماری ایرانی»، با بررسی و معرفی اُرسی از نگاه جهانگردان و هم‌چنین کاربرد و جایگاه اُرسی و اجزا تشکیل‌دهنده آن و دلایل استفاده از پنجره‌های اُرسی پرداخته است. «پارسا» (۱۳۹۰) در مقاله «خاستگاه‌های معماری پنجره، جستاری در مفهوم پنجره در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی»، به اهمیت و معنی واژه پنجره می‌پردازد و با رجوع به منابع مکتوب درمورد معماری به شرح و تحلیل معانی واژه و ارائه نمونه‌های تصویری پنجره تلاش کرده است.

با توجه به پیشینه ذکر شده هیچ‌یک به بررسی ساختار درودگری و تناسبات در و پنجره‌های ابنیه تاریخی شرق ایران پرداخته و غالباً به مطالعات تاریخی و سیر تحولات و جایگاه در و پنجره در معماری، بررسی نور و جایگاه آن بوده و تنها در دو مورد به بررسی تناسبات سطح پنجره و فضاهای اصلی در دوره قاجار در بناهای قاجاری تبریز و تناسبات هندسی اُرسی‌ها در کاشان پرداخته بود.

در

آن‌چه بر مدخلی سرا، خانه و راهرو ساخته و نصب کرده‌اند. «عنصری در معماری برای محدودکردن ارتباط بین دو فضا و نظارت بر ورود افراد از فضایی به فضای دیگر، دروازه» (سلطان‌زاده، ۱۳۷۵: ۵۸). دری که به کوچه و یا دره‌هایی که از یک اتاق به اتاق دیگر باز می‌شد، دارای تعادل و تقارن بود. درگذشته با این‌که دیوارها خشتی، گل و آجری با ضخامت زیاد بود، دیده شده که در از وسط باز می‌شد و فضای اتاق را تقسیم می‌کرد. کارکرد اصلی در، کنترل ارتباط میانی فضای درونی بنا و فضای بیرونی است. ابعاد و تناسبات در ورودی هر بنا با نوع و کارکرد آن بنا متناسب است. جنس در ورودی عموماً از چوب و شکل بیشتر آن‌ها مستطیل بود. استفاده از دره‌هایی که شکل آن‌ها مستطیلی نبود، بیشتر از دوره قاجار معمول شد. «در سایر قسمت‌های خانه‌های ایران پنجره‌هایی تعبیه شده که تا کف اتاق می‌رسد؛ ولی در آن‌ها شیشه وجود ندارد؛ بلکه شبکه‌های چوبی در آن‌ها تعبیه شده و بر آن‌ها کاغذهایی کشیده‌اند که نور از آن‌ها عبور می‌کند» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۹۷). به دلیل اهمیت درها در هنر ایران، در اماکن مختلف اعم از: مساجد، قصرها، باغ‌ها، مدارس هنرمندان خبره منبت‌کار، نقاش، زرگر عالی‌ترین اثر خود را بر روی درها به جا گذاشته‌اند (پوپ، ۱۳۳۸: ۱۷۵).

پنجره

پنجره و نورگیر در معماری ایرانی انواعی داشته که می‌توان به: روزن، اُرسی، دریچه، پا چنگ، بالکانه، فخرومدین، دار آفرین، شباک، زره یا ضریح اشاره کرد. پنجره با پنج کارکرد شناخته می‌شود: تأمین نور، تهویه، منظر، تزئین بنا و دفاعی. در بیشتر تمدن‌ها به‌کارگیری پنجره از نوع دولتی و قدی تقریباً مرسوم بوده است. به‌این ترتیب در بعضی فرهنگ‌ها و در بعضی مناطق، معنای واژهٔ پنجره در ارتباط با کارکرد اصلی آن و در رابطه با شرایط آب‌وهوایی منطقه قرار گرفته است. پنجره که بخشی از آن می‌توانست متحرک باشد و بخشی ثابت، سه اصل مهم را برای خود حفظ کرده است؛ ۱- پنجره تقریباً جداکنندهٔ دو سطح متفاوت است. ۲- در صورتی که کف آن روی زمین نباشد و دست‌انداز داشته باشد عملکرد نرده را نیز دارد و مانع رد شدن یا پرت شدن می‌شود. ۳- می‌تواند همیشه بسته باشد یا باز شو نداشته باشد؛ بنابراین پنجره به مثابه یک بدنهٔ شفاف است و کلمهٔ پنجره معرف خاصیت دیدن، بدون توان گذشتن را دارد.

عناصر فنی در و پنجره

اجزای در باهو، پاخور، کش و میان کش، دماغه، قاب، چهارچوب، کلاغ پیر، پاشنه گرد، چفت، پا چفت، سفت، تخته در، خفنگ، کلون، کواده، کوبه است.

باهو (بائو): به دو قطعه چوب عمودی دو طرف در گفته می‌شود و در فرهنگ‌ها به معنای چوب دستی و عصای چوپانان است.

پاخور: قطعهٔ چوبی به ارتفاع چهار گره ۶/۲۵ سانتی‌متر در پایین لته به وسیلهٔ کام و زبانه به باهوها پیوسته که در اصطلاح درودگری به پاسال معروف است و همان جای پا و پاخور و صحیح آن پاسار است.

کش و میانکش: قطعات افقی چوب که باهوها را در سه جا به هم متصل می‌کند.
دماغه: چوب نازکی که در روی درز میان لته‌ها کوبیده شده و به وسیلهٔ گل میخ به یک لته پیوسته است. دماغه معمولاً دارای چیزی شبیه به سرستون و پایه‌ای نظیر ته‌ستون است.

قاب: گاهی پیر و گاهی مشبک بوده و روی در و پنجره‌ها، میزان ورود نور به داخل بنا را کنترل می‌کند.

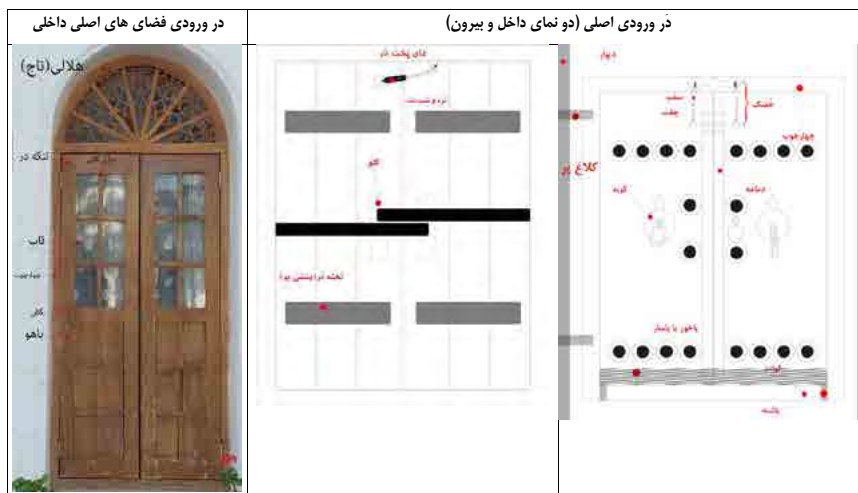
چهارچوب: از پنج قطعه چوب تشکیل شده که دوتای آن عمودی و سه‌تای آن یکی در بالا و دوتا در آستانه به‌طور افقی به‌کاررفته و میان دویارهٔ چوب افقی پایین آستانه کوبیده شده (معمولاً ارتفاع آستانه گره و یک چارک است) و قطعه چوب افقی بالای چهارچوب دوشاخک دارد که در دیوار استوار می‌شود.

کلاغ پیر: معمولاً از یک قطعه چوب یا تختهٔ افقی تشکیل شده که پشت شاخ چارچوب جای می‌گیرد و گاهی هم از هم جدا و به شکل ذوزنقه است.

پاشنه گرد: قطعه چوب افقی که پشت آستانه کوبیده شده و جای پاشنه‌ها را در آن بریده‌اند، گاهی هم پاشنه‌گردها جدا از هم در دو گوشهٔ پایین در از چوب، سنگ یا خشت پخته تعبیه شده‌اند.

چفت: هر لت در بالا با یک یا دو رشته زنجیر ظریف مجهز شده که ته آن با قبه‌ای روی پولک به لت و سر آن با سر چقی مادگی دار به سفت چهارچوب می‌بندد.
پاچفت: چفت کوچکی است که لت‌ها را به پایین چارچوب می‌بندد.
سفت: حلقه‌ای فلزی است که در بالا و پایین چارچوب کوبیده شده و از زبانه چفت بیرون می‌آید.

تزه و شب‌بند: تخته و یا زنجیری کوتاه پشت دو لنگه در است که می‌توان شخص پشت در را بدون باز کردن کامل در، تقریباً دید و شناسایی کرد.
تخته در: قطعه چوب پهن و مسطح که درمیان لنگه در قرار دهند.
خفنگ: کتیبه بالای در و پنجره، به معنای زنجیر و قفل بالای در هم بوده است.
کلو: قفل چوبی که در قدیم پشت در حیاط می‌گذاشتند.
کواده: چوب آستان در خانه، چوبی که پاشنه در روی آن می‌گردد.



شکل ۱: اجزای در، باغ فتح‌آباد کرمان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: Door components - Fatehabad Garden, Kerman (Authors, 2024).

الصاقات فلزی بر روی در و پنجره‌ها

الصاقات فلزی بر روی در و پنجره‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:
گل‌میخ: نوعی میخ آهنی با سر بزرگ و نیم‌کره‌ای شکل با شیارهای متحدالمرکز بوده که بیشتر از دو قسمت کلاهک و تنه یا شاخک در ابعاد و اندازه‌های مختلف ساخته می‌شود. معمولاً از گل‌میخ‌های کوچک برای درها و پنجره‌های اتاق و از گل‌میخ‌های بزرگ‌تر برای درهای ورودی خانه‌ها و دروازه‌ها با دو لته با ابعاد بزرگ مورد استفاده قرار می‌گرفته است. موارد استفاده از گل‌میخ شامل: اتصال دماغه به لت در، اتصال کلو، تزه و شب‌بند، تخته‌های موازی و عمودی به یک یا دو نیم تیر چوبی افقی، اتصال پاشنه به یک‌دیگر در گوشه‌ها، اتصال زوار پنجره‌های اُرسی به چهارچوب پنجره، اتصال دستگیره به در و پنجره، اتصال لولا به در و چارچوب، اتصال خروسک به پنجره و به عنوان ضربه‌گیر کوبه است.

کوبه: وسیله‌ای فلزی بوده که روی صفحه‌ای فلزی به نام پولک نصب شده و با کوبش آن بر روی گل‌میخ، صاحب‌خانه را از وجود شخصی در پشت در مطلع می‌کند. قدیمی‌ترین کوبه‌های برنجی در ایران را می‌توان در «مدرسه ابراهیم‌خان» کرمان

و «مدرسهٔ آقابرگ» در کاشان مشاهده کرد (کیان، ۱۳۸۱: ۶۳). کوبه‌ها به دو صورت اصلی حلقه‌ای با صدای زیر که مخصوصاً خانم‌هاست و کوبهٔ دیگر که بدان چکش می‌گویند و مخصوص آقایان است.

پاشنه: لنگه‌های در به سه روش باز و بسته می‌شود. گاهی بخش گردانندهٔ در مربوط به ساختار کلی در است و گاهی به صورت منفصل به در الصاق متصل می‌شود؛ نوع اول: «در نوع اول با تراشیدن بخش انتهایی و فوقانی لنگه در، پاشنه از مور عمودی کناری در به صورت زائده‌ای ایجاد می‌شود و پاشنهٔ چوبی برروی کِواده که قطعهٔ چوبی افقی است که در پشت آستانه در کوبیده شده و جای پاشنه‌ها و پاگردها را برروی آن بریده‌اند، می‌چرخد. گاهی پاشنه‌گردها به صورت جدا از هم در دو گوشهٔ پایین در روی زمین تعبیه شده و لنگه‌های در روی این پاشنه‌گردها باز و بسته می‌شوند» (همان: ۶۴). نوع دوم: در این نوع پاشنه‌های فلزی به گوشهٔ پایینی و بالایی سمت کناری لت درها متصل می‌شود. پاشنه‌های فلزی در دو نوع پاشنه‌های دوراهی و سه‌راهی تقسیم می‌شود. نوع سوم: در پاشنه‌های فلزی دوراهی علاوه بر دو حائل یا دیواری کوتاه که در دو طرف گوشه در قرار گرفته و به وسیلهٔ گل میخ در جای خود محکم می‌شوند. زائده‌ای در زیر پاشنه به صورت مخروط معکوس قرار گرفته که داخل پاشنه‌گرد قرار می‌گیرد و باز و بسته شدن در را آسان تر می‌کند.

لولا: «لولا از کلمهٔ «لولب» (به معنی نر و ماده) مشتق شده است و هم‌چنین به معنی «بند آهنین پس در» هم آمده است. لولا از دو قسمت حلقه و قلاب تشکیل شده است. حلقه که با آن «رزه» هم می‌گویند، روی بخش ثابت و چارچوب و قلاب، روی بخش متحرک یا لنگهٔ در نصب می‌شود. درگیر شدن قلاب در حلقه سبب اتصال بین لت و چارچوب یا باهوی در می‌شود. لولاها در دو یا سه نقطه یا باهوی در و درهای چهارلنگه با دولنگهٔ ثابت کناری اتصال برقرار می‌کنند. انواع لولا در گذشته به نام‌های «لولای توهمی»، «درنیا» و «لولای چاک‌دار» و «شوله‌ای» خوانده می‌شد (همان: ۶۵). لولای توهمی و درنیا، نوعی از لولا هستند که اجزای لولا از یک دیگر جدا نمی‌شوند؛ ولی در لولای چاک‌دار یا شوله این دو قسمت متحرک از یک دیگر جدا می‌شوند» (همان: ۶۴). پاشنه‌های فلزی و لولاهای آهنی که در گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفت، دارای تزئینات زیادی بوده و به صورت یکی از عناصر هنری و تزئینی مهم روی درها به‌شمار می‌آمده است.

چفت و بست‌ها: چفت به زنجیر در خانه نیز گفته می‌شود و بست حلقه‌ای است که مادگی چفت برروی آن قرار می‌گیرد و اگر بخواهند در را قفل کنند، قفل را از حلقهٔ آن عبور می‌دهند.

دستگیره: برای سهولت در باز و بسته کردن در و پنجره که نوع آن با چگونگی باز و بسته شدن آن‌ها ارتباط کامل دارد.

خروسک: قطعهٔ آهنی است که روی دونقطه از چارچوب اُرسی، بخش ثابت (بالایی) پنجره متصل می‌شود. بعد از بالا رفتن پنجرهٔ کشویی اُرسی، قلاب خروسک به شوله‌ای که در آن سوی پنجره نصب شده، انداخته می‌شود.

پولک: «یا پلاک صفحه آهنی مدور با سوراخی در وسط که به عنوان زیر کار برای نصب اجزای زمودها مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجاکه این اجزاء نظر شکل و اندازه و کاربرد باهم تفاوت دارند، پولک‌ها نیز در اشکال و اندازه‌های متفاوتی ساخته شده است» (همان: ۶۵). پولک‌ها در سه نوع تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- پولک زیر کوبه، ۲- پولک زیر گل‌میخ دماغه و گل‌میخ‌های روی لنگه در، ۳- پولک زیر چفت‌وبست پیشانی‌در.

روکلیدی: قطعه‌ای آهنی که بر روی محل کلیدان روی سمت در بیرونی نصب می‌شود.

پشت‌بند: یا همان پد پیل نوعی کلون آهنی بوده که از داخل بر روی دولنگه در برای قفل کردن آن بر روی در نصب می‌شود. پشت‌بندها، در واقع حفاظی فلزی بوده که در طول روز مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به این دلیل که باز و بسته کردن آن ساده‌تر است.

گونه‌شناسی فرم و تزئینات در و پنجره در شرق ایران

در و پنجره‌های ابنیه شرق کشور در سه دسته کلی ابنیه عام‌المنفعه و عمومی، اعیانی و شخصی و در جزئیات فرم، تعداد لت، تعداد و طرح قاب، تزئینات چوبی، شیشه رنگی و تزئینات فلزی قابل بررسی هستند. فرم درها به‌طور کلی به صورت هلالی، نیم‌هلالی، مستطیلی و محرابی بوده و از نظر تعداد لت‌ها به دولتی، سه‌لتی، چهار لتی، پنج لتی و شش لتی تقسیم شده که شش لتی فقط در کاروانسرا و بازارها دیده می‌شود و نحوه باز و بسته شدن این نوع از درها به صورت آکاردئونی و کشویی عمودی است. با نگاه به ساختار کلی در و پنجره‌ها، در هر یک آن‌ها تعدادی قاب (شیشه‌خور و بدون شیشه) وجود دارد. از آنجایی که ابعاد و اندازه کلی در و پنجره در این مناطق در چهار جبهه یکسان است؛ آن‌چه که تابع اقلیم و رون بوده، قاب‌ها هستند. کاربری هر فضا با میزان ورود نور تعیین می‌شود، با تغییر تعداد قاب بر روی در و پنجره‌ها میزان ورود نور به داخل بنا قابل کنترل است.

هم‌چنین طرح این قاب‌ها بر روی درها متفاوت و به شکل مستطیل، مربع و هشت ضلعی به کار رفته‌اند. تعدادشان در کل در ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۶، ۴۰ عدد هستند. باید گفت این قاب‌ها فقط در درهای درونی به کار رفته‌اند و درهای ورودی اصلی بنا بسیار ساده و هیچ قابی در آن‌ها استفاده نشده و فقط شامل درکوب و میخ‌کوب هستند. پنجره‌ها نیز همانند درها بوده و دارای فرم هلالی، نیم‌هلالی، محرابی، مستطیلی، مربعی و دایره‌ای و دولتی، سه‌لتی و چهار لتی هستند. تعداد قاب‌ها در این پنجره‌ها ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰ عدد است. فرم قاب‌ها مربع، مستطیل، هشت ضلعی، شش ضلعی، لِهستانی^۲ و ستاره هشت پر است (جدول ۲).

اُرسی‌ها تعدادشان در این مناطق اندک بوده و دارای فرم مستطیل و هلالی دولتی، سه‌لتی و شش‌لتی هستند؛ که سه‌لتی‌ها از فراوانی بیشتری برخوردار است. نقوش به‌کاررفته در اُرسی‌ها گره هشت و چهار، گره شمس دوازده در ترکیب با طرح

جدول ۱: الصاقات فلزی بر روی در و پنجره‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 1: Metal attachments on doors and windows (Authors, 2024)

کوبه		گل‌میخ	
			
کوبه زنانه، تکیه مدبر الملک، کرمان	کوبه با فرم شیر و خرطوم فیلی، مدرسه ابراهیم‌خان، کرمان	گل‌میخ، تکیه مدبر الملک، کرمان	گل‌میخ با فرم خورشیدی مدرسه
پاشنه			
			
پاشنه، باغ اکبری، بیرجند		پاشنه، کاروان‌سرای حاج علی‌آقا، کرمان	
دستگیره	لولا	چفت‌وبست‌ها	
			
دستگیره (کیان، ۱۳۸۱: ۶۵)	لولا شوله‌ای (کیان، ۱۳۸۱: ۶۴)	چفت‌وبست، خانه مسینایی، بیرجند	
رو کلیدی		پولک	
			
باغ فتح‌آباد، کرمان	آرامگاه مشتاقیه، کرمان	پولک، باغ فتح‌آباد، کرمان	

دایره و مربع، گره چهار و هشت در ترکیب با چهارلنگه، گره هشت معمولی، چهارپر، انتزاعی، بته‌جقه، شمسه دوازده، خشتی توپر و توخالی است (جدول ۳).
در مجموع باید گفت، تزئینات چوبی به‌کار رفته در میان سایر تزئینات از فراوانی بیشتری برخوردار است. این طرح و نقوش شامل: نقوش گیاهی، ستاره چهار، شش

و هشت‌پر، انتزاعی، شش و هشت‌ضلعی، لوزی، مربع، دایره، چهارپر، بته‌جقه، اسلیمی، مهدی‌خانی، لهستانی، خشتی توپر و توخالی، ضربی و انواع گره‌های هشت و چهار، چهار و هشت (چهارقل)، شمسۀ دوازده در ترکیب با طرح دایره و مربع، هشت معمولی، چهار و هشت در ترکیب با چهارلنگه، چهار شمسۀ دار، مربع قناس با آلت سه‌گوش، هشت و صابونک و گره شمسۀ دوازده می‌شوند. تکنیک‌های به‌کار رفته شامل: گره‌چینی (مربع و دوازده، تکنیک آلت‌چینی پوک)، قواره‌بندی، منبت (فرنگی، مقعر جَست و تخت)، معرق است.

«منبت تخت تا اواخر دوره سلجوقی بیشتر رواج داشته که عمق زمینه اثر نسبتاً زیاد است. شیوۀ مقعر نیز در دوره‌های مختلف تاریخی (از تیموری تا اواخر دوره قاجار) مرسوم بود و در سه نوع پرداخت نیش^۴، تیج^۵، جَست^۶ تقسیم می‌شود» (شیخی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲). در بین نقوش چوبی، گره‌سازی و یا گره‌کاری در این مناطق به صورت ساده، یعنی تنها پیوند دادن آلت‌ها ساخته شده‌اند؛ در واقع، برای پوشاندن منافذ و روزنه‌های معماری، لقط حذف‌شده تا کاربرد گره‌چینی در قالب پنجره و اُرسی، علاوه بر حفظ و انتقال نور به داخل بنا، در ایام تابستان منفذی برای عبور باد باشد. از گره‌چینی مشبک برای ساخت پنجره، در-پنجره و نرده استفاده شده و گره آلت و لقط (توپر) فقط در ساخت درها، به‌ویژه درهای ورودی به‌کار گرفته شدند که هندسۀ بسیار ساده‌ای داشته و مبتنی بر مربع و مستطیل بود، می‌توان اذعان داشت در الگوی معماری تزئینی مبتنی بر هنر گره‌چینی در این مناطق، قواره‌بندی یا اسلیمی‌چینی جز در ساخت هلالی‌در و پنجره‌ها و تعداد بسیار اندکی از اُرسی، کاربرد زیادی نداشت؛ لذا آثار گره‌چینی به‌جامانده بر آلت‌های به‌طور مشخص: مربع، سلی، تکه، ترنج‌کند و ترنج‌تند طراحی و ساخته شده است. در میان سایر نقوش، نقش مهدی‌خانی^۷ که از نقوش ابداعی درودگران اصفهان است، در این مناطق بسیار دیده شده که نشان از ساخت این‌در و پنجره‌ها توسط استادکاران اصفهانی و یا تقلیدی از این طرح است. نقش لهستانی و هشت‌ضلعی نیز فقط در شهر مشهد به‌کار رفته که این نقش هشت‌ضلعی برگرفته از قاب‌ها و نقوش هشت‌ضلعی درهای حرم امام‌رضا (علیه السلام) بوده است؛ هم‌چنین نقش بته‌جقه که نسبتاً در میان نقوش چوبی و به‌ویژه فلزی تکرار زیادی داشته بود را می‌توان یکی از نگاره‌هایی دانست که در طول سالیان متمادی به روش‌های گوناگون، زینت‌بخش آثار هنری در ایران بوده است. شیشه‌های رنگی نیز فقط در ابنیه اعیانی و شخصی، در تمامی شهرها یکسان بوده و تنوع رنگی آن شامل: سبز، آبی، قرمز و نارنجی است. نکته قابل‌تأمل در این منطقه استفاده بیشتر شیشه‌های ساده نسبت به رنگی بوده که مهم‌ترین عامل را می‌توان استطاعت مالی کم مردم این منطقه دانست (جدول ۴)؛ هم‌چنین تزئینات فلزی نیز در چهار دسته درکوب، میخ‌کوب، روکلیدی و چفت‌وبست جای می‌گیرند. درکوب به شش نوع: سرو خمره‌ای، سرو خمره‌ای کشیده، دایره‌ای دال‌بری، حلقه‌ای، شیر و اژدها و دایره‌ای ساده؛ میخ‌کوب‌ها در چهار نوع: ساده، دال‌بری قوپک‌دار، صلیبی، ساده قوپک‌دار؛ روکلیدی در سه نوع: سرو، سرو دفرمه و سرو مربعی، چفت‌وبست نیز در سه نوع دایره‌ای دال‌بری، سرو






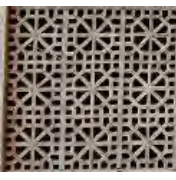
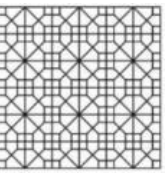





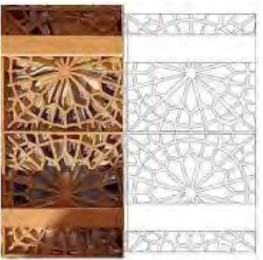
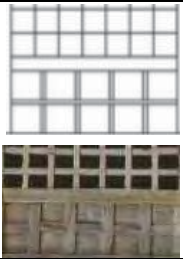
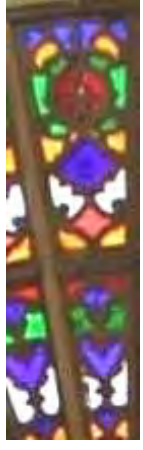
جدول ۲: فراوانی فرم، تعداد لت، تعداد و طرح قاب در، در و پنجره‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 2: Frequency of form, number of doors, number and design of door frames, doors and windows (Authors, 2024).

محرابی	مستطیلی	نیم‌هلالی	هلالی		
از راست به چپ: خانه حاج علی‌آقا، کرمان؛ باغ اکبریه، بیرجند؛ خانه توکلی، مشهد؛ ساختمان دادگستری، زاهدان					
تعداد لت					
شش‌لتی	پنج‌لتی	چهارلتی	سه‌لتی	دولتی	
از راست به چپ: باغ اکبریه، بیرجند؛ کاروانسرای حاج مهدی، کرمان؛ کاروانسرای حاج مهدی، کرمان؛ سرای عزیز اله اف، مشهد					
تعداد و طرح قاب‌ها					
هشت‌ضلعی		مربع	مستطیل		
از راست به چپ: خانه پردلی، بیرجند؛ چپ: مسجد جامع مظفری، کرمان؛ ساختمان دادگستری، زاهدان؛ راست: کاروانسرای حاج مهدی، کرمان؛ چپ: سرای عزیز اله اف، مشهد					
۴۰، ۳۶، ۲۶، ۲۴، ۲۰، ۱۸، ۱۶، ۱۵، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳					
فرم پنجره					
دایره	مربع	محرابی	مستطیلی	نیم‌هلالی	هلالی
از راست به چپ: خانه حاج علی‌آقا، کرمان؛ باغ رحیم‌آباد، بیرجند؛ خانه ملک، مشهد؛ ساختمان دادگستری، زاهدان؛ باغ اکبریه، بیرجند؛ باغ فتح‌آباد، کرمان					
تعداد لت					
شش‌لتی		چهارلتی	سه‌لتی	دولتی	
از راست به چپ: باغ فتح‌آباد، کرمان؛ خانه داوری، مشهد؛ سرای عزیز اله اف، مشهد؛ خانه مهدی‌خان رفیعی، بیرجند					
تعداد و طرح قاب‌ها					
ستاره هشت‌پر	لهستانی	شش‌ضلعی	هشت‌ضلعی	مربع	مستطیل
از راست به چپ: خانه داروغه، مشهد؛ مدرسه بانو حیاتی، کرمان؛ راست: خانه بلخاست، مشهد؛ چپ: خانه داوری و سرای عزیز اله اف، مشهد؛ خانه احمدیان، مشهد؛ خانه بلخاست، مشهد؛ راست: خانه داوری، مشهد؛ چپ: خانه سالاری، مشهد					
۳۰، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۴، ۳، ۲					

جدول ۳: فراوانی فرم، تعداد لت، نقوش اُرسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 3: Frequency of form, number of slats, sash motifs (Authors, 2024).

فرم		تعداد لت			
هلالی	مستطیل	دولتی	سه‌لتی	شش‌لتی	
					باغ شازده ماهان، کرمان
نقش					
					از راست به چپ: گره چهار و هشت در ترکیب با چهارلنگه، خانه مهدی خان رفیعی، بیرجند (درمیان)؛ گره چهار و هشت و چهار، خانه مهدی خان رفیعی، بیرجند (درمیان)
					از راست به چپ: مهدی‌خانی، خانه حاج علی آقا، کرمان؛ بنه‌جقه، خانه توکلی، کرمان؛ شمسه دوازده، خانه حاج علی آقا، کرمان؛ خشتی توپر و توخالی، خانه مهدی خان رفیعی، بیرجند (درمیان)؛ اسلیمی، باغ شازده ماهان، کرمان

جدول ۴: فراوانی طرح و نقش و تکنیک و روش تکثیر تزئینات چوبی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 4: Frequency of designs, patterns, techniques, and methods of reproduction of wooden decorations (Authors, 2024).

			
از راست به چپ: گره هندسی، راست: مسجد آیتی بیرجند؛ گیاهی، مسجد آیتی، بیرجند؛ ستاره ۴،۶،۸ پر؛ بالا راست: مدرسه بانو حیاتی، بالا چپ: سرای سردار، کرمان، پایین: حسینیه رحیمیان؛ انتزاعی، کرمان، خانه خاظمی (یزدان‌پناه)			
			
از راست: هشت‌ضلعی، راست: خانه اکبرزاده، چپ: خانه بلخاست، مشهد؛ لوزی، خانه داروغه، مشهد؛ مربع و مستطیل تو پر، باغ اکبریه، بیرجند؛ پایین: خانه توکلی، مشهد			
		از راست به چپ: اسلیمی، باغ فتح‌آباد، کرمان؛ لهستانی، خانه بلخاست، مشهد	
		از راست به چپ: ضربی، مسجد آیتی، بیرجند؛ گره چهار و هشت (چهارقل)؛ خانه عبدالعظیم بیگ، بیرجند (درمیان)	
			
از راست به چپ: گره چهار شمسه‌دار، خانه مهدی‌خان رفیعی، بیرجند (درمیان)؛ گره مربع قناس با آلت سه‌گوش، خانه توکلی، بیرجند (درمیان)؛ گره هشت و صابونک، خانه مسینایی، بیرجند (درمیان)؛ شمسه دوازده، خانه حاج علی‌آقا، کرمان.			
			
گره جعفری، باغ اکبریه، بیرجند			
تکنیک			
			
از راست به چپ: قواره‌بندی، باغ رحیم‌آباد، بیرجند؛ منبت، راست: مسجد آیتی، بیرجند، وسط پایین: مدرسه بانو حیاتی، کرمان؛ گره‌چینی، باغ اکبریه، بیرجند؛ لیزر (مشبک)؛ خانه حاج علی‌آقا، کرمان.			
روش تکثیر			
انعکاسی	انتقالی	دورانی	

خمره‌ای و کشیده تقسیم می‌شوند. در این میان، درکوب‌ها به ترتیب فراوانی در سُر و خمره‌ای، دایره‌ای دالبری، سُر و کشیده، حلقه‌ای، شیر و اژدها، دایره‌ای ساده و میخکوب‌ها در دال‌بری قوپک‌دار، ساده، خورشیدی، ساده قوپک‌دار و صلیبی، به‌کار رفته‌اند (جدول ۵).



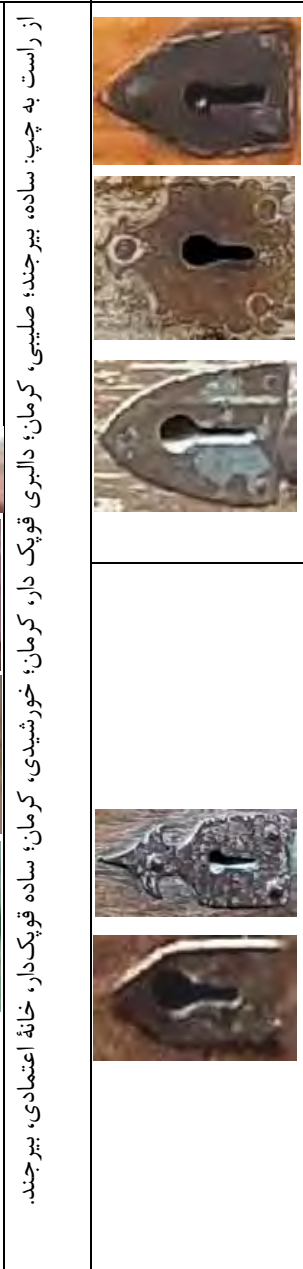

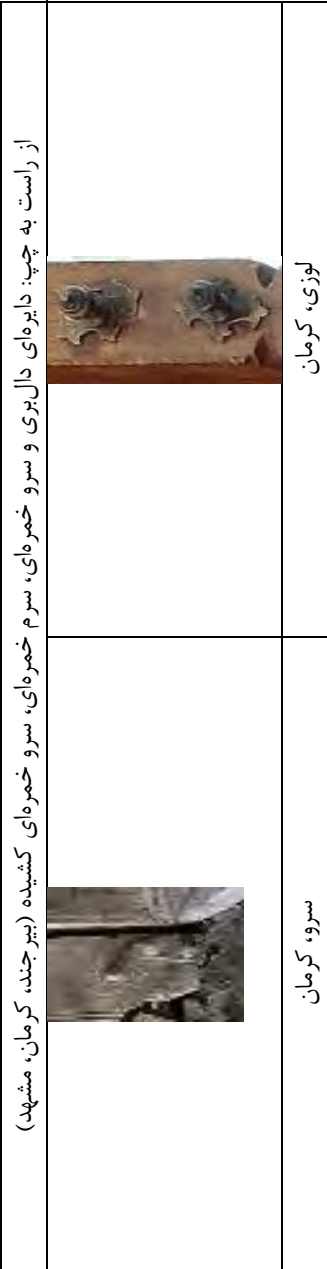
دَر، به مثابه پیمون در معماری ایران

«اتاق‌ها باتوجه به عملکرد آن‌ها مثل اتاق خواب، نشیمن، پذیرایی و فصلی که مورد استفاده قرار می‌گرفتند در انواع دو دری، سه دری و پنج دری، هفت دری، طهرانی (اُرسی دار)، گوشوار، طنبی، کرسی خانه بودند. عملکرد بعضی از فضاها به‌اختصار:

۱. سه دری: اتاق کار، خواب، ناشتا - بهار و پاییز و به‌خصوص زمستان نشین، ۲. پنج دری: اجتماع اهل خانه و مهمان، سفره‌خانه اهل خانه - اول بهار، پاییز و زمستان نشین، ۳. اُرسی بزرگ یا طهرانی: میهمانی، سفره‌خانه، جماعت‌خانه بزرگان - اوایل بهار، پاییز و زمستان نشین» (معماریان، ۱۳۸۶: ۲۹۴). نام‌گذاری این اعداد بر روی اتاق‌ها به دلیل تناسب و ابعاد استفاده شده در این نوع اتاق‌ها است؛ به‌طور مثال، وقتی درمورد سه دری صحبت می‌کنیم، منظور اتاق‌هایی است به ابعاد ۳ واحد در عرض و ۵ واحد در طول که ضلع کوچک‌تر روبه سمت حیاط مرکزی است. اتاق‌هایی پنج دری نیز تقریباً از همان ابعاد سه دری پیروی می‌کنند با این تفاوت که ضلع ۵ واحدی (برخلاف سه دری) روبه حیاط مرکزی است. با گذر زمان سه دری‌ها به دو دری و پنج دری‌ها به هفت دری تبدیل می‌شوند؛ در واقع، در سه دری‌ها یک واحد از عرض کم و در پنج دری، ۲ واحد به طول اضافه می‌گردد (پیرنیا، ۱۳۹۲: ۲۹۷-۳۰۰). اساساً مبنای ساخت دَر و پنجره‌ها و روزن‌ها در معماری ایرانی، جریان باد مناسب، استفاده بهینه از نور طبیعی در شهرها است؛ هم‌چنین نقوشی که بر روی دَر و پنجره‌ها به‌کار رفته از زیباشناسی خاصی برخوردار بوده و برای هر فضا، الگوی خاصی را تعریف می‌کند که معرف هنرهای اسلامی به‌کار رفته در آن است. منظور از الگو خاص، همان ریتم موجود در قاب‌ها است؛ به‌نوعی که برای هر فضا ابعاد متفاوتی دارد. در ادامه نیز دلیل این ریتم نیز توضیح داده شده و می‌توان گفت این قاب‌ها به‌نوعی فضا‌ساز هستند و ارزش فضایی را با تنظیم میزان نور مشخص می‌کنند؛ هم‌چنین سایر نقوش و تزئینات باتوجه به جایگاه هر فضا متفاوت است؛ به‌عنوان مثال، شاه‌نشین از تزئینات بیشتری برخوردار هستند. رعایت اصول هندسه و تناسب در طراحی نورگیر ضروری بوده و از همان ابتدای فرآیند طراحی و ساخت مدنظر است. شیوه ترکیب بندی‌ها در مناطق مختلف سبب تنوع و گستردگی در طرح و نقش شده که دارای برخی ویژگی‌های مشترک هستند. از مهم‌ترین کارکرد نورگیرها در معماری می‌توان به تأمین نور، تهویه هوا، سبک‌سازی سازه، تزئین بنا، تأمین منظر و حفظ حریم و محرمیت فضای بیرون اشاره داشت. باتوجه به این عوامل، ابعاد و اندازه دَر و پنجره‌ها نیز متغیر خواهند بود. کارکرد اصلی دَر، کنترل ارتباط فضای درونی و بیرونی بنا بوده که ابعاد و تناسب دَرهای ورودی هر بنا با نوع و کارکرد آن بنا متناسب است. جنس دَرها عموماً از چوب و بیشتر آن‌ها مستطیل شکل

جدول ۵: فراوانی طرح و نقش تزئینات فلزی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 5: Frequency of designs and patterns of metal decorations (Authors, 2024).

در کوب	میخ کوب (گل میخ)	رو کلیدی	چفت و بست	پولک، پاشنه
 <p>از راست به چپ: سرو خمرهای، مشهد؛ سرو خمرهای، کرمان؛ دایره‌ای دالبری، کرمان؛ حلقه‌ای، کرمان؛ شیر و اژدها، مدرسهٔ ابراهیم‌خان، کرمان؛ دایره‌ای ساده، بیرجند.</p>		 <p>از راست به چپ: ساده، بیرجند؛ صلیبی، کرمان؛ دالبری قویک دار، کرمان؛ خورشیدی، کرمان؛ ساده قویک‌دار، خانهٔ اعتمادی، بیرجند.</p>	 <p>از راست به چپ: طرح سرو د فرمه، سرو مریمی (بیرجند، کرمان)</p>	 <p>از راست به چپ: دایره‌ای دال‌بری و سرو خمرهای، سرم خمرهای، سرو خمرهای کشیده (بیرجند، کرمان، مشهد)</p>
				<p>سرو، کرمان</p> <p>لوزی، کرمان</p>

هستند که از دوره قاجار با سایر فرم‌ها، اعم از: هلالی، نیم‌هلالی معمول شد. تزئین در و پنجره‌های چوبی به محل استفاده آن‌ها بستگی داشت و علاوه بر این، مصالح تزئینی و ابتکارات زمان ساخت در کیفیت فنی و تزئینی در و پنجره مؤثر بوده و این تزئینات با سایر تزئینات داخل بنا هم خوانی دارد. مهم‌ترین درها از نظر کیفیت فنی و بصری متعلق به: مساجد، مقابر، آرامگاه‌ها، قصرها، باغ‌های حاکمان و خانه‌های اشرافی بوده که در نهایت زیبایی و ظرافت ساخته شده‌اند.

برخی محققین اصول حاکم در معماری سنتی را باعث به وجود آمدن این اعداد خاص در شکل‌گیری ساختار اتاق‌ها می‌دانند؛ به طور مثال، شرایط آب‌وهوایی و محیطی یا مقدس بودن این اعداد در نزد گذشتگان، هندسه و ریاضیاتی که بر معماری ایرانی حکم فرما بوده و در آخر تعدادی به عملکردگرا بودن این نوع معماری معتقدند (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۳۷۱). بنیاد طبیعت و تمام عناصری که در آن است، بر پایه تناسب پی‌ریزی شده است. در معماری، با استفاده از ابعاد و اندازه مشخص و معقول برای کاربرد اشکال و ایجاد انتظام و تناسب صحیح، طرح مناسب را به وجود می‌آورند و فضای زیست انسان را تعالی می‌بخشند. سیستم تنظیم تناسب مجموعه‌ای از نسبت‌های ثابت بصری را بین اجزا یک بنا به وجود می‌آورد. این نظم بصری، طی یک رشته تجربیات مکرر می‌تواند احساس پذیرفته یا حتی تشخیص داده شود (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۴۵). تناسبات طلایی، کلیدی برای اسرار هنر در نظر گرفته شده و این ساختار در دیگر نسبت‌های هندسی نیز، پیوند ناگسستنی دانش هندسه و تناسبات را با هنر بیان می‌کند (رید، ۱۳۵۴: ۱۱-۹). مهم‌ترین تئوری‌های تنظیم تناسبات شامل: تناسبات طلایی، شیوه‌های ستون‌سازی یونان، تئوری‌های رنسانس، مدولار تناسبات انسانی، کن و شاکو، تناسبات ایرانی (تناسبات زرین و پیمون) است (بمانیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۶). سیستم تناسبات اسلامی براساس خواص هندسی: مربع، مربع مضاعف، مثلث متساوی‌الاضلاع و پنج ضلعی که برابر اعداد اصم هستند، قرار دارد (کلمیک و ویلبر، ۱۳۷۲: ۱۹۴). تناسبات ایرانی به صورت $۲۷ = ۴۱/۱$ ، $۳۷ = ۷۳/۱$ ، $۲۵/۱۱ = ۱۱۸/۱$ و $۲/۵۷$ برگرفته از ۲۷ ، ۳۷ ، ۴۱ و «پیرنیا» آن را «تناسبات زرین طلایی» خوانده است (بمانیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۹). سیستم تناسبات ایرانی چه تناسبات زرین و چه پیمون، برگرفته از خواص هندسی مربع هستند. معماران گذشته به نیارش ساختمان بسیار توجه می‌کردند و آن را از زیبایی جدا نمی‌دانستند. آن‌ها به تجربه، به اندازه‌هایی برای پوشش‌ها و دهانه و جرزه‌ها دست‌یافته بودند. «پیمون»، اندازه‌های خرد و یکسانی بودند که در هر جا درخور نیازی که بدان بود، به کار گرفته شده و به معنای اندازه و معیاری است که تناسب اندام ساختمان را از نظر درستی طرح، تناسب، استواری و زیبایی تضمین نموده است (معماریان، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۹).

سه‌دری: در سه‌دری‌ها (بیشتر محلی برای خواب) طراحی آن برحسب ذرع و یا ارزش باستانی ایران بوده است. طبق بررسی‌ها، اتاق سه‌دری گاهی مربعی و گاهی مستطیل شکل بوده که در هر کدام عرض آن‌ها ۳ واحد و طول آن‌ها ۳ یا ۵ واحد یکای طول برحسب ابعاد انسانی است. در این اتاق‌ها، هر فرد برای خوابیدن

مساحتی حداقل برابر ۴ ذرع مربع نیاز دارد. مساحت باقی مانده، درست اندازهٔ عرض شانهٔ فردی برای رفت و آمد به پستو (در پشت محل خواب) در نظر گرفته شده است؛ بدین صورت، احتمالات به دست آمده برای طراحی را در کمترین فضای مورد نظر رقم زده است. اگر هر واحد را مساوی ۱ ذرع در نظر بگیریم (عرض شانهٔ هر فرد و یا مساحتی که فرد اشغال می‌کند، ۱ ذرع مربع است) که ابعاد سه‌دری، بدین گونه به دست می‌آید، ۳ ذرع در ۵ ذرع (Memarian, 1998: 75).

پنج‌دری: معمولاً فضایی برای نشیمن و ما بین دو اتاق سه‌دری بوده، در واقع فضایی برای جمع شدن افراد ساکن در سه‌دری‌های مجاور. در نتیجه چون فضای هر سه‌دری ۲ نفره است، تعداد افراد اتاق پنج‌دری، جمعاً ۴ نفر می‌شود. حداکثر احتمال عقلانی که برای این افراد می‌توان در نظر گرفت، آن است که این افراد در اتاق نشیمن یا همان پنج‌دری تکیه دهند و پاهای خود را دراز کنند؛ در مجموع، نیاز به ۱۲ ذرع مربع بوده (فضای تکیه دادن، ۳ واحد و معادل ۳ ذرع مربع است) که ۳ ذرع مربع جهت رفت و آمد در فضا اتاق را باقی می‌گذارد؛ در نتیجه، یکی از اقتصادی‌ترین و متناسب‌ترین فضاهای موجود جهت نشیمن در پنج‌دری‌ها را به وجود آورده است. در قدیم، اندازهٔ ابعاد مورد استفاده در اتاق‌های سه‌دری و پنج‌دری نیز به همین اندازه بوده که به مرور زمان هم در پنج‌دری و هم سه‌دری، ابعاد روبه افزایش پیدا کرده و موجب انحطاط تدریجی این روش می‌شود. به گونه‌ای که به جای استفاده از یکای ذرع سنتی از یکاهای بزرگ‌تری استفاده شد و فضاهای بزرگ، ولی با همان تعداد واحد ۳ و ۵ ایجاد کرد.

در خانه‌های سنتی ایرانی که با نظام پیمون بزرگ و پیمون کوچک ساخته می‌شدند، حیاط‌های آن‌ها از تناسب طلایی پیروی می‌کردند (رضازاده‌اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۱). اگر ۲ عدد، سه‌دری در دو طرف یک پنج‌دری در دو طرف حیاط قرار گیرند و در دو طرف دیگر حیاط یک پنج‌دری قرار گیرد (با در نظر گرفتن راهروها)، خود به خود تناسب طلایی به دست می‌آید و نشان‌دهندهٔ این است که معماری عملکردگرا نیز قادر به ایجاد تناسبات زیبا است.

هم‌چنین در تبدیل سه‌دری‌ها به دودری و پنج‌دری‌ها به هفت‌دری باید گفت، اتاق‌های سه‌دری، تبدیل به کاربری اتاق‌های یک نفره می‌شوند که حاصل آن کسر یک واحد، از ۳ واحد عرضی اتاق‌های سه‌دری است و برای آن که تناسبات طلایی در حیاط از بین نرود ۲ واحد کم شده و به اتاق‌های پنج‌دری اضافه شده و به هفت‌دری تبدیل شده‌اند. باید گفت این تناسبات طلایی در حیاط و اتاق‌ها به کار رفته‌اند (پورا احمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۰). گویا مردم آن دوره معتقد به پیروی کردن مقیاس‌های کوچک از مقیاس‌های بزرگ (و برعکس) بوده‌اند؛ در واقع، احتمالاً به این معتقد بودند که جهان هستی در تمام ابعاد یا مقیاس از مدل واحدی پیروی می‌کند؛ مؤلفه‌ای که امروزه در معماری معاصر به آن «نظریهٔ آشفتگی» (Chaos theory) می‌گویند.

«پهنای درها از اندازه‌های ۱، ۱/۴، ۱/۲، ۱، ۳/۴، گز کمتر است. بدان سبب که درگاه‌ها به اندازه‌های یک گز یا یک گز و نیم ساخته می‌شده و چون در

طول مدت ساختمان باید در و پنجره هم توسط نجار آماده شود، برای این‌که هیچ اشکالی در نصب آن به عمل نیاید در از هر طرف به اندازه قطر اندود کاهگل و گچ و احياناً سنگ ازاره (یعنی یک گره: $6/6$ سانتی متر) کمتر می‌گرفتند. واحد گز در معماری و هنرها و پیشه‌های وابسته بدان گزشاه معادل $1/66$ متر بوده و اگر هر یک از کاخ‌ها، مساجد و خانه‌های کهن ایرانی را بازنگاری کنیم، می‌بینیم که چه دقتی در به‌کارگیری اندازه‌های دقیق از روی گزشاه و اجزاء و خرده‌های آن به‌کار می‌رفته است» (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۸۱).

تناسبات طلایی

بناها در سه دسته عام‌المنفعه و عمومی، شخصی، اعیانی طبقه‌بندی می‌شوند؛ در این سه دسته، درها به سه گروه: ورودی اصلی، ورودی فضاهای اصلی داخلی، فضاهای میانی ارتباطی تقسیم می‌شوند؛ هم‌چنین، تعداد ورودی هر بنا متغیر بوده که شامل یک ورودی، دو ورودی و بیشتر از دو ورودی می‌شود. ابعاد، نوع ساخت و تزئینات در سه دسته مذکور با یک‌دیگر متفاوت است. درهای ورودی اصلی خانه در این مناطق بسیار ساده و از چند الوار چوب ساخته شده و هم‌چنین ابعاد درهای ورودی فضاهای اصلی داخلی با توجه به نوع کاربری بنا متفاوت و شامل تعدادی قاب با اندازه متفاوت در دو نوع شیشه‌خور و بدون شیشه هستند. مبنای ساخت در و پنجره و محل قرارگیری آن در داخل بنا براساس همین قاب‌ها بوده و نیز تکنیک ساخت درها به صورت آلت و لقط^۳ است؛ هم‌چنین در ساخت تمامی در و پنجره‌ها، استاد معمار براساس ابعاد تعیین شده توسط نجار، درگاه در زده و استادکار در و پنجره را پس نصب کلاف، روی درگاه نصب می‌کند. مسأله مهم در طراحی و اجرا در و پنجره این است که مبنای انتخاب درگاه چه بوده است؟ براساس مصاحبه‌ای که با استادکاران نجار قدیمی بیرجند و مشهود شد، روال ساخت بدین صورت است که در ابتدا چهارچوب (کلاف) را زده و کل ابعاد را بر دو، سه و یا چهار تقسیم کرده و این کار را نیز برای هر لیت تکرار می‌کردند که تعداد قاب‌ها نیز بر روی هر لیت مشخص می‌شد. تزئینات و تعداد قاب‌ها در هر در و پنجره متناسب با فضای آن بوده و براساس نیاز به نور، قاب‌ها تنظیم می‌شد که در فضایی مثل شاه‌نشین از فراوانی بیشتر برخوردار بوده است. با توجه به توضیحات مذکور و جداول ۷، ۸ و ۹ می‌توان دریافت که ساخت در و پنجره‌ها بر مبنای تناسبات طلایی بوده و تفاوتی میان یک‌دری، دودری، سه‌دری، پنج‌دری و هفت‌دری و نیز پنجره‌ها نبوده و همگی از یک الگو تبعیت کرده، تناسبات طلایی در و پنجره‌ها بر دو، سه، چهار و نهایتاً پنج مربع (هم در نصف مربع و هم مربع کامل) بسته شده است (جداول ۷، ۸ و ۹). مسأله دیگری که می‌توان برای در و پنجره‌ها، به‌ویژه اجزای آن (تنوع قاب‌ها) مطرح کرد، ریتم و الگوهای دیداری تکرار شونده است. تکرار طرح هندسی بر روی قالی ایرانی، نقش اسلیمی و ختایی در تزئینات معماری و هنرهای سنتی مانند تذهیب و گره‌چینی، همگی حامل مفاهیم نمادین و دلالت‌های ضمنی بسیاری هستند.

جدول ۶: پلان بناها (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 6: Building plans (Authors, 2024).

بیر چند			
خانه بردلی	خانه آراسته	خانه اعتمادی نیا	خانه ازدری
خانه شریف	خانه رائی فر	خانه جوان	
مشهد			
خانه داوودی: چپ: هم کف، راست: طبقه اول	خانه داروغه، چپ: هم کف، راست: طبقه اول	خانه حناساب، هم کف	خانه جواهری، چپ: طبقه هم کف، راست: طبقه
خانه ملک: چپ: طبقه هم کف، راست: طبقه اول	خانه کرمانی، چپ: طبقه هم کف، راست: طبقه اول	خانه کاظمزاده	خانه غفوری، چپ: طبقه هم کف، راست: طبقه اول
خانه ناظران: چپ: طبقه هم کف، راست: طبقه اول	خانه موسوی پریشانی، چپ: طبقه هم کف، راست: طبقه اول		

کرمان			
خانه بانگ‌توگلی، ۱ دودی، ۲ و ۳ زمستان نشین، ۴ پنج‌دری	خانه اعظمی - سهدری	خانه اشیدری، ۱ سهدری، ۲ زمستان نشین	خانه امینیان، ۱ پنج‌دری، ۲ زمستان نشین
خانه فروزنده، ۱ سهدری، ۲ زمستان نشین	خانه فرخزاد، ۱ پنج‌دری، ۲ دو دری	خانه سروشیان، دو دری	خانه پور فانی، سهدری
خانه یزدان‌پناه، سهدری	خانه نیک‌اندیش، ۱ دو دری، ۲ زمستان نشین	خانه لطفعلی زاده، ۱ و ۲ زمستان نشین	خانه کریم‌زاده، سهدری
زاهدان			
خانه ابویی		ساختمان دادگستری، چپ: هم‌کف، راست: طبقه اول	

در هنر مقدس ریتم دیداری را برابر نهاد ذکر و تسبیح دانسته‌اند؛ اما فارغ از این جنبه نمادین، دلیل جذابیت ریتم‌های دیداری در هنر و معماری چیست؟ این جذابیت به مفهوم «نظم» و اهمیت آن برای مغز انسان برمی‌گردد؛ در واقع، الگوهای دیداری تکرارشونده جلوه‌ای از الگوهای منظم و پیش‌بینی‌ناپذیر بوده که مغز ما از آن تبعیت می‌کند. مغز و سیستم بینایی انسان همواره در حال سنجش محیط پیرامون و شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای بالقوه برای بقا است؛ بدیهی است، در راستای پیش‌بینی‌ناپذیر بودن رفتار محیطی عامل خوشایند از سوی سیستم پاداش ارزیابی شود. از سویی، پردازش الگوهای منظم دیداری قابل پیش‌بینی برای سیستم بینایی ما آسان‌تر و برای مغز مقتصد ما

توأم باصرفه جویی در مصرف انرژی است؛ اما با وجود این، بسیاری از هنرمندان برای جلوگیری از یکنواختی دیداری در فواصل معین الگوی دیداری را شکسته و ریتمی جدید ایجاد می‌کنند؛ مانند ردیف اسلیمی‌هایی که توسط یک گل ختایی از هم جدا شده و یا ایوان بلندی که توالی تکرارشونده رواق‌ها در معماری ایران را شکسته است. جذابیت این شکست و تغییر در ریتم دیداری نیز به این پدیده بازمی‌گردد که اساساً فرآیند «حل مسأله» برای مغز انسان فرآیندی خوشایند است؛ همان‌طور که ذکر شد، پیمون از عناصر کاربردی در معماری ایرانی است که در عین حال نظم دیداری پیچیده‌تری را در خود مستتر دارد.

در این راستا در و پنجره‌ها در ارتباط با کارکرد اصل آن و در رابطه با شرایط آب‌وهوای منطقه قرار گرفته‌اند. در معماری ایران وجود تنوع طرح در و پنجره در اتاق‌های متفاوت به خوبی نشان‌دهنده آن است که شکل‌پذیری و تنوع پنجره تحت تأثیر نوع زندگی و فضای زیست انسان قرار داشته است و در نتیجه ارتباطی عمیق با فرهنگ دارد؛ در واقع، در و پنجره‌ها بعد از ترکیب شدن شرایط آب‌وهوایی با ذائقه فرهنگی نمود یافته است؛ آمیخته شدن دسترس به آسمان آبی و استفاده از سایه و بهره‌گیری از نور مستقیم با ذوق هنری علاوه بر کارایی، شکل و سامان نهایی در و پنجره‌ها متأثر از خانه است؛ یعنی مکانی که در و پنجره متعلق به آن است. از آنجایی که ساخت خانه، خود امری فرهنگی است؛ شکل و سازمان آن نیز متأثر از فرهنگی بوده که خانه محصول آن است. در معماری ایران، در و پنجره‌ها تحت تأثیر نوع فضای خانه و هم‌چنین نحوه ارتباط بصری و اجتماعی و احساسی و گاهی فنی با خارج از بنا هستند و از این جهت در تمام شئون زندگی نقش دارند. هم‌چنین با توجه به بررسی‌های در و پنجره‌های این چهار منطقه، فراوانی ابعاد و اندازه و فرم در و پنجره‌ها و نقوش، اهمیت و جایگاه ویژه نور را می‌توان به وضوح در معماری دید؛ زیرا که در و پنجره به عنوان یک واسطه، بدان معنا می‌بخشد و موجب متجلی شدن مفاهیم متعالی شده؛ از طرفی اهمیت و کاربرد نور طبیعی برای سلامت روح و جسم را نشان می‌دهد.





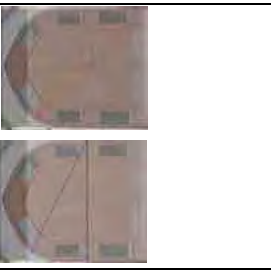




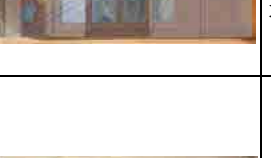
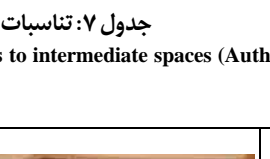
جدول ۱۰، جمع‌بندی بررسی‌های صورت‌گرفته بر روی در و پنجره‌های ۱۳۰ بنا بوده که نشان می‌دهد ابعاد و اندازه کلی، ابعاد و اندازه اجزا درهای ورودی اصلی، ورودی فضاهای اصلی داخلی، فضاهای میانی ارتباطی ابنیه عام‌المنفعه و عمومی درمیان چهار شهر (اقلیم گرم و خشک) و نیز ابنیه اعیانی و شخصی تفاوت فاحشی با یک‌دیگر نداشته و الگو در تمامی جبهه‌ها یکسان است؛ البته درهای حجره در مدارس به کمترین حد، یعنی ۶ سانتی‌متر رسیده که دلیل آن باید پیام اتاق در حفظ سرما و گرما و مسائلی از این دست باشد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به پرسش پژوهش، نتایج حاصله را می‌توان در سه بحث مجزا مطرح کرد؛ در بحث اول که انواع فرم و طرح در و پنجره و اُرسی است، باید گفت: فرم‌های
















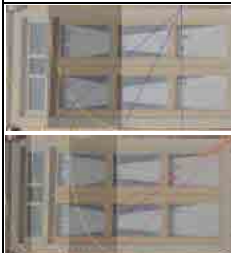








جدول ۷: تناسب طلایی در، درهای ورودی اصلی، ورودی فضاهای اصلی و در ارتباطی فضاهای میانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 7: Golden proportions of the door, main entrance doors, entrances to main spaces, and connecting doors to intermediate spaces (Authors, 2024).

بناهای عام‌المنفعه و عمومی	
در ورودی اصلی	
 کرمان، کاروان‌سرای حاج مهدی	 کرمان، کاروان‌سرای حاج مهدی
 بیرجند، حسینیه نواب	 بیرجند، حسینیه نواب
 بیرجند، مسجد آیتی	 بیرجند، مسجد آیتی
در ورودی فضاهای اصلی و در ارتباطی فضاهای میانی	
 بیرجند، بنای خواجه خضر	 بیرجند، بنای خواجه خضر
 بیرجند، ساختمان پست	 بیرجند، ساختمان پست
 بیرجند، مدرسه شوکتیه	 بیرجند، مدرسه شوکتیه
 زاهدان، ساختمان دادگستری	 زاهدان، ساختمان دادگستری
 کرمان، کتابخانه ملی	 کرمان، کتابخانه ملی
 کرمان، مدرسه بانو حیاتی در ارتباطی	 کرمان، مدرسه بانو حیاتی در ارتباطی


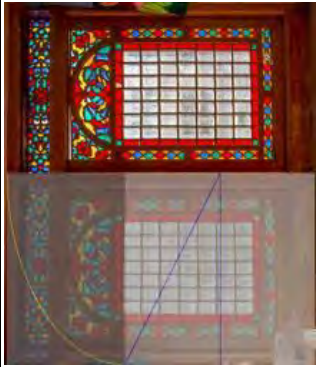

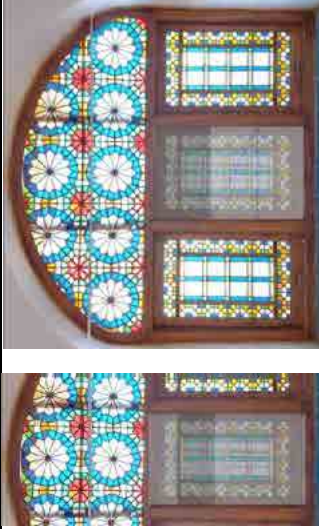
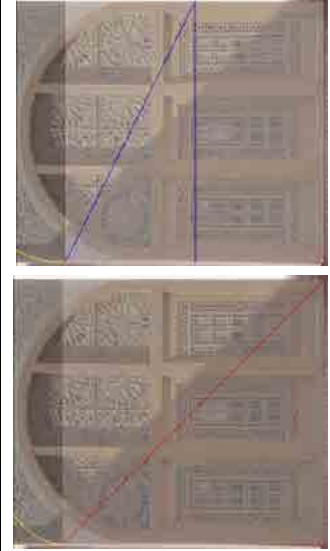
کرمان؛ از راست به چپ: سرای سردار، کتابخانه ملی، مجموعه گنجلی خان

جدول ۸: تناسبات طلایی در پنجره بناهای عام‌المنفعه و عمومی، شخصی و اعیانی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
 Tab. 8: Golden proportions in the windows of public, private and noble buildings (Authors, 2024).

پنجره در بناهای عام‌المنفعه و عمومی	
	کرمان، موزه صنعتی
	کرمان، مدرسه بانو حیاتی
	کرمان، مدرسه بانو حیاتی
	کرمان، مسجد نواب
	بیرجند، مسجد نواب
	بیرجند، مسجدها
	بیرجند، ساختمان پست
بناها شخصی و اعیانی	
پنجره	
	بیرجند، خانه توکی
	بیرجند، خانه توکی
	بیرجند، خانه هادوی
	بیرجند، خانه هادوی
	بیرجند، خانه پردلی
	بیرجند، خانه پردلی
	بیرجند، خانه اعتمادی
	بیرجند، خانه اعتمادی
	مشهد، خانه داروغه
	مشهد، عزیزالله اف
	مشهد، عزیزالله اف
	مشهد، خانه داوروی
	مشهد، خانه داوروی
	کرمان، باغ فتح‌آباد
	کرمان، باغ فتح‌آباد
	کرمان، باغ هردی
	کرمان، باغ هردی

جدول ۹: تناسب طلایی در اُرسی بناهای عام‌المنفعه و عمومی، شخصی و اعیانی (نگارندگان، ۱۴۰۲). ◀

Tab. 9: Golden proportions in the sash of non-profit and public, private and noble buildings (Authors, 2024).

	<p>بیرجند، خانه توکلی</p>		<p>کرمان، عمارت موسی خان (اعیانی)</p>
	<p>بیرجند، خانه مهدی خان رفیعی (شخصی)</p>		<p>کرمان، باغ شازده ماهان (اعیانی)</p>
	<p>کرمان، خانه حاج علی آقا (شخصی)</p>		<p>کرمان، خانه حاج علی آقا (شخصی)</p>

► جدول ۱۰: ابعاد درهای ورودی اصلی در ابنیهٔ عام‌المنفعه و عمومی، اعیانی و شخصی (واحد اندازه‌گیری Cm)، (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 10: Dimensions of main entrance doors in public, private and public buildings (unit of measurement: cm), (Authors, 2024)

ابعاد و اندازه کلی		ابنیهٔ عام‌المنفعه و عمومی		ابنیهٔ اعیانی و شخصی
عرض		۳۵۰-۱۱۰		۳۲۰-۵۰
ارتفاع		۴۴۰-۱۶۰		۳۳۰-۱۲۰
عرض لت		۲۲۵-۷۰		۲۰۰-۲۵
ارتفاع لت		۳۳۰-۲۰۰		۲۸۰-۳۵
تعداد لنگه		۳ و ۲		۴ و ۲
چهارچوب		۲۰-۷		۱۵-۵
بাহو				
کش و میان‌کش		-		۳۰-۲
دماغه		۵۰-۲۰		۱۵-۲
قاب		عرض	۱۶۰-۱۰	۷۰-۵
		ارتفاع	۲۰۰-۲۰	۱۴۰-۵
هلالی		۱۰۰		۱۰۰-۳۰
پاتاقی و کتیبه		۴۵-۸ و ۸،۱۶۰		۱۴۰-۱۰
پاسار		-		۳۰-۱۰
ابعاد درهای ورودی فضاهای اصلی داخلی و فضاهای میانی ارتباطی				
ابعاد و اندازه کلی		ابنیهٔ عام‌المنفعه و عمومی		ابنیهٔ اعیانی و شخصی
عرض		۴۰۰-۶۰		۳۹۰-۵۰
ارتفاع		۴۳۰-۹۰		۳۱۰-۷۰
عرض لت		۱۰۵-۳۰		۲۴۰-۲۵
ارتفاع لت		۲۶۰-۱۲۰		۲۴۰-۸۰
تعداد لنگه		۶-۲		۳ و ۲
چهارچوب		۱۰-۵		۲۰-۳
بাহو		۱۲-۲		۲۰-۴
کش و میان‌کش		۲۵-۲		۲۰-۲
دماغه		۷-۲		۱۰-۲
قاب		عرض	۶۵-۵	۱۰۰-۱
		ارتفاع	۱۰۰-۱۰	
هلالی		۹۵-۲۰		۱۰۰-۲۰
پاتاقی و کتیبه		۶۰ و ۹۰-۲۰		۹۰-۲۵ و ۱۴۰-۲۰
پاسار		۹۵-۲۰		۳۵-۱۰
ابعاد و اندازه کلی و اجزا پنجره و ارسی				
ابعاد و اندازه کلی		ابنیهٔ عام‌المنفعه و عمومی		ابنیهٔ اعیانی و شخصی
عرض		۲۸۰-۴۵		۵۳۰-۳۰
ارتفاع		۳۸۰-۷۰		۲۴۰-۳۰
عرض لت		۱۸۵-۳۰		۱۳۵-۲۰
ارتفاع لت		۲۰۰-۳۰		۲۰۰-۱۵
تعداد لنگه		۲		۲،۳،۴
چهارچوب		۱۰-۳		۱۲-۳
بাহو		۱۰-۲		۱۰-۵
کش و میان‌کش		۱۰-۲		۱۵-۲
دماغه		۵-۲		۵-۲
قاب		عرض	۶۵-۵	۶۰-۴
		ارتفاع	۹۰-۸	۹۵-۴
هلالی		۱۸۰-۲۰		۱۰۰-۲۰
پاتاقی و کتیبه		۱۸۵-۳۰ و ۱۰۰-۳۰		۹۰-۲۵ و ۱۰۰-۶۰
پاسار		-		۲۵
واگیره		-		۵۰-۰
				عرض و ارتفاع

به کار رفته در، در و پنجره‌ها هلالی، نیم‌هلالی، مستطیلی، محرابی، مربع، دایره و تعداد لیت دو - سه - چهار - پنج و شش لتی و نیز طرح قاب‌ها مستطیل، مربع، هشت و شش ضلعی، لهستانی و هشت‌پر است. تعداد قاب‌ها نیز بسیار فراوان و فرم و به‌ویژه تعدادشان که به دودسته شیشه‌خور و بدون شیشه (چوبی) تقسیم می‌شوند، شاکله اصلی ساخت در و پنجره‌ها، تعیین‌کننده محل قرارگیری در و پنجره باتوجه به فضای داخلی بنا، تنظیم میزان ورود نور به داخل بنا که باتوجه به ارزش فضا متغیر بوده و در فضاهایی مانند شاه‌نشین تعدادشان افزایش می‌یابد؛ درواقع، قاب‌ها تعیین‌کننده ارزش در فضا در بناها هستند؛ به‌طور کل، تعداد آن‌ها از دو قاب تا ۴۰ قاب را دربر می‌گیرد. نکته مهم دیگری که درمورد قاب‌ها حاصل شد، مسأله ریتم و الگوهای تکرارشونده است که با پیمون و به‌دنبال آن، نیارش ارتباط تنگاتنگی دارد و سبب ایجاد نظم دیداری و هم‌چنین جلوگیری از یکنواختی دیداری شده و این الگوها را با جهات، ابعاد و اندازه، تعداد و فرم‌های متفاوت شکسته و ریتمی جدید ایجاد می‌کند.

در بحث دوم، طراحی و ساخت می‌توان گفت: به‌طورکل اساس ساخت در و پنجره و روزن‌ها در معماری ایرانی، جریان باد، استفاده بهینه از نور طبیعی و عوامل دیگری هم‌چون: تهویه هوا، سبک‌سازی سازه، تزئین، تأمین منظر و حفظ حریم و محرمیت فضای بیرونی دخیل هستند که سبب تغییر ابعاد و اندازه در و پنجره‌ها شده است؛ هم‌چنین، تکنیک ساخت باتوجه به مقاومت چوب به‌صورت آلت و لقط به‌کار رفته و نیز در ساخت تمامی در و پنجره‌ها، درگاه را استاد معمار براساس ابعاد و اندازه تعیین شده توسط نجار می‌زند. بعد از نصب کلاف (چهارچوب)، کل ابعاد و نیز هر لیت در و پنجره به دو، سه، چهار تقسیم می‌کنند که این کار باعث تعیین تعداد قاب‌ها برروی در و پنجره می‌شود که در بحث اول به اهمیت آن در معماری اشاره شد؛ بدین ترتیب، ساخت در و پنجره‌ها بر مبنای تناسبات طلایی بوده و تفاوتی میان یک، دو، سه، پنج و هفت‌دری و نیز پنجره‌ها نبوده و همگی از یک الگوی خاص تبعیت می‌کنند. تناسبات طلایی بر دو، سه، چهار و نهایتاً پنج مربع (هم نصف مربع و هم مربع کامل) طراحی و اجرا شده است. ابعاد و اندازه کلی و جزئیات در و پنجره در جبهه‌ها تفاوتی با یک‌دیگر نداشته و از یک الگو تبعیت می‌کنند.

در بحث سوم، تزئینات به سه دسته چوبی، فلزی و شیشه رنگی تقسیم می‌شود که تزئینات چوبی شامل گره‌چینی که دارای انواع گره هشت و چهار در ترکیب با: چهارلنگه، هشت معمولی، هشت و چهار قناس، شمسه دوازده در ترکیب با: طرح هشت و چهار، مهدی‌خانی، بته‌جقه، شمسه دوازده، خشتی توپر و توخالی، اسلیمی و چهارپر بوده، گره هندسی، گیاهی، اسلیمی و انتزاعی شیشه‌های رنگی در پنج رنگ: سبز، آبی، زرد، قرمز و نارنجی، تزئینات فلزی نیز که شامل درکوب با انواع سرو خمره‌ای، سرو خمره‌ای کشیده، دایره‌ای دال‌بری، حلقه‌ای، شیر و اژدها و دایره‌ای، میخ‌کوب (گل‌میخ) که شامل: ساده، صلیبی، دال‌بری قوپک‌دار، خورشیدی و ساده قوپک‌دار، روکلیدی در دو نوع: سرو دفرمه، سرو مربعی، پاشنه، چفت‌وبست که با چهار نوع: دایره‌ای دال‌بری و سرو خمره‌ای، سرم خمره‌ای، سرو خمره‌ای کشیده،

لولا، دستگیره، پولک، روکلیدی بوده و در مجموع فرم خورشیدی و سروی بیشترین تکرار را داشته است؛ هم‌چنین در نقوش به‌کار رفته، اصول هندسه و تناسب در طراحی و اجرا به بهترین نحو رعایت شده و این شیوه در مناطق مختلف سبب تنوع در طرح و نقش و ویژگی‌های مشترک در آن‌ها شده و نیز از زیبایی‌شناسی خاصی برخوردار بوده و باتوجه به نوع محل و فضا استفاده در بنا، الگوی خاصی به‌کار گرفته شده و عواملی هم‌چون مصالح تزئینی، ابتکارات استادکاران در کیفیت مؤثر بوده و همگی معرف هنرهای اسلامی است؛ هم‌چنین از لحاظ: تکنیک، تزئینات چوبی، شیشه رنگی، تزئینات فلزی نیز در سه شهر یکسان بوده که بیشترین فراوانی به ترتیب در بیرجند و کرمان، مشهد و زاهدان (فقط شیشه رنگی) داشته که در میان بناها، اعیانی و شخصی بیشترین و متنوع‌ترین و عام‌المنفعه و عمومی کمترین فراوانی و تنوع را دارا است.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

نگارندهٔ اول و دوم هرکدام به میزان برابر (۵۰٪) در نگارش مقاله نقش داشته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. پیمون کوچک، به طول ۱۴ گره، معادل ۹۳ سانتی‌متر، و پیمون بزرگ به طول ۱۸ گره، معادل ۱۲۰ سانتی‌متر است.
۲. طرح لهستانی: طبق گفتهٔ کارشناسان میراث فرهنگی این طرح پس از ورود لهستانی‌ها به ایران (شهر مشهد) در دههٔ ۲۰ با شروع جنگ جهانی دوم و حملهٔ شوروی به لهستان و تبعید تعدادی از غیرنظامیان به ایران، این طرح توسط در و پنجره‌سازان رواج یافت؛ البته ناگفته نماند که در خصوص این طرح و ارتباطش با مهاجرت لهستانی‌ها به ایران اطلاعات کافی در دسترس نبوده که این مسأله خود جای تأمل و واکاوی بیشتری دارد؛ هم‌چنین ستارهٔ هشت‌پر و هشت‌ضلعی نیز فقط در این شهر دیده شده که الهام‌گرفته از درهای موزهٔ آستان قدس (دورهٔ تیموری) است.
۳. تکنیک آلت و لقط: واحد کار در گره را «آلت» می‌گویند و در لغت به معنای «ابزار» و ابزار واسطه‌ای میان فاعل و مفعول برای تکمیل اثر نهایی هست؛ در بیانی دیگر، در واقع همان خط مرزی اطراف لقط بوده و در گره‌های گوناگون متفاوت است. در گره نیز، «لقط» به «شکل‌های گره» گفته می‌شود که از خط‌های مستقیم و براساس قاعده‌ای منظم به شکل‌های هندسی مبدل شده و در یک قاب یا زمینه محدود شده است.
۴. مثبت با پرداخت مقعر بسیار کم و ملایم (برجستگی خفیف) که از دورهٔ قاجار رواج یافته را شیوهٔ «نیش» می‌گفتند.
۵. تیج (کم‌برجسته) منبتی با روسازی مقعر و اندکی برجسته‌تر از شیوهٔ قبل است. این شیوه در اواخر دورهٔ تیموری و عهد صفوی بیشترین کاربرد را داشته که عمق زمینهٔ منفی آن ۷-۲ میلی‌متر است.
۶. شیوهٔ «جست» در دورهٔ تیموری کارهایی با پرداخت مقعر به عمق ۷-۲ میلی‌متر و عمق زمینهٔ منفی ۲۰-۸ میلی‌متر رواج می‌یابد (شیخی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲).
۷. نقش «مهدی‌خانی» نیز از نقوش ابداع درودگران اصفهان بوده که در این منطقه نیز دیده می‌شود. دلیل این امر حضور مرمت‌کاران اصفهانی در این مناطق برای مرمت و بازسازی در و پنجره‌ها است که البته به نظر می‌رسد این مرمت و بازسازی اشتباه بوده؛ زیرا که با رجوع به تصاویر قدیمی این نوع در و پنجره دیده نمی‌شود.

کتابنامه

- اردلان، نادر؛ و بختیار، لاله، (۱۳۸۰). حس وحدت: نقش سنت در معماری ایرانی. تهران: انتشارات علم معمار.
- الهی، جواد، (۱۳۹۳). «تحول مفهوم پنجره در معماری ایران (نمونه موردی پنجره اُرسی)». همایش ملی معماری، عمران و توسعه شهری: ۷-۱.
- امرایی، مهدی، (۱۳۹۷). اُرسی، پنجره‌هایی رو به نور. انتشارات: سمت.
- برادران رحمانیان، مینا، (۱۳۹۶). «بررسی مفهوم و کارکرد در و پنجره در معماری ایران (از دوره تیموری تا معاصر)». استاد راهنما: علیرضا شیخی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی فردوس (منتشر نشده).
- بمانیان، محمدرضا؛ و اخوت، هانیه؛ و بقائی، پرهام، (۱۳۹۰). کاربرد هندسه و تناسبات در معماری. تهران: نشر نهله.
- بورکهارت، تیتوس، (۱۳۶۵). هنر اسلامی. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش.
- پارسا، محمدعلی، (۱۳۹۰). «خاستگاه معماری جستاری در مفهوم پنجره در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی». مسکن و محیط روستا، ۳۰(۱۳۴): ۷۵-۹۴. <https://sid.ir/paper/186066/fa>
- پوپ، آرتور اپهام، (۱۳۳۸). شاهکارهای هنری ایران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورااحمدی، مجتبی؛ یوسفی، مجتبی؛ و سهرابی، مهدی، (۱۳۹۰). «نسبت طول به عرض حیاط و اتاق‌ها در خانه‌های سنتی یزد: آزمون برای نظر استاد پیرنیا درباره مستطیل طلایی ایرانی». هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ۴۷(۳): ۶۹-۷۷. https://jfaup.ut.ac.ir/article_28932.html
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۸۴). سبک‌شناسی معماری ایرانی. تهران: انتشارات سروش دانش.
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۹۲). آشنایی با معماری اسلامی ایران. تهران: انتشارات گلجام.
- تکفلی، معصومه، (۱۳۹۲). «بررسی کارایی پنجره‌های معماری مسکونی سنتی اقلیم گرم و خشک در تأمین روشنایی داخلی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران (منتشر نشده).
- خامه‌چیان، اسما؛ آزاد، مصطفی؛ و طاهباز، منصوره، (۱۳۹۷). «تحلیل هندسی و تناسبات پنجره‌های اُرسی‌ها (نمونه موردی: هفت اُرسی خانه‌های کاشان)». هنرهای صناعی ایران، ۱(۲): ۵-۲۳. https://hsi.kashanu.ac.ir/article_111647.html
- رضازاده اردبیلی، مجتبی، (۱۳۹۲). «بازشناسی کاربرد اصول هندسی در معماری سنتی، مطالعه موردی: قصر خورشید و هندسه پنهان آن». هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ۱۸(۱): ۴۴-۲۹. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2013.36355>
- رید، هربرت، (۱۳۵۴). معنی هنر. ترجمه نجف دریابندی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- زارعی، محمدابراهیم، (۱۳۹۲). «سنندج شهر اُرسی؛ بررسی روند شکل‌گیری و گسترش هنر اُرسی‌سازی براساس نمونه‌های موجود». معماری ایرانی، ۲(۴): ۱۰۹-۱۳۰. https://jias.kashanu.ac.ir/article_111718.html
- ساعدی، فرشته؛ و نژادابراهیمی، احد، (۱۳۹۶). «کنکاشی در نورگیرهای چوبی و ویژگی‌های آن در معماری ایرانی با مقایسهٔ تطبیقی نورگیرهای چوبی امامزاده یحیی و امامزاده عباسی ساری». معماری سبز، ۹(۳): ۷۱-۸۰. <http://greenarchitecture.ir/post.aspx?Id=525>
- سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۷۲). فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۷۵). پنجره‌های قدیمی تهران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شیخی، علیرضا؛ سامانیان، صمد؛ و آشوری، محمدتقی، (۱۳۹۱). «مطالعهٔ تطبیقی هنر منبت معاصر در مراکز مهم منبت‌کاری ایران: اصفهان، گلپایگان، آباد، شیراز و سنندج». مطالعات تطبیقی هنر، ۲(۴): ۱-۱۶.
- عبادی، ندا؛ لولویی، کیوان؛ و اسکندری، سیامک، (۱۳۹۵). «سیر تحولات و تناسبات پنجره در معماری ایرانی». کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و معماری اسلامی: ۱۰-۱.
- غلامی، مهدیه، (۱۳۹۶). «بررسی تزئینات در معماری سنتی ایران از دیدگاه کاربردی (نمونهٔ موردی پنجرهٔ اُرسی)». کنگرهٔ بین‌المللی علوم و مهندسی: ۱۵-۱.
- کلمبک، لیزا؛ و ویلبر، دونالد، (۱۳۷۴). معماری تیموری در ایران و توران. ترجمهٔ محمدیوسف کیانی و کرامت‌الله افسر، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳). سفرهای کمپفر. ترجمهٔ کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کیان، مریم، (۱۳۸۰). «چلنگر در هنرهای سنتی». کتاب ماه هنر، ۴۵(۴۶): ۶۶-۶۲.
- گودرزی، محمدمهدی؛ و بابازاده، سارا، (۱۳۹۰). «پنجرهٔ اُرسی چشم معماری ایرانی». همایش ملی سازه، راه، معماری: ۱۰-۱.
- محمدی، عرفان؛ و میرزازاده، معصومه، (۱۳۹۷). «بررسی سیر تکاملی پنجره و شیشه در معماری». کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و مدیریت توسعه شهری در ایران: ۱۳-۱.
- معظمی، عاطفه؛ حسنی، لیلا، (۱۳۹۶). «اُرسی؛ چشم‌انداز هنر اصیل معماری ایرانی». رشد آموزش هنر، ۴۹(۶۵): ۶۷-۵۹.
- معماریان، غلامحسین، (۱۳۸۶). آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی درون‌گرا). تهران: انتشارات سروش دانش.
- معماریان، غلامحسین، (۱۳۸۹). سبک‌شناسی معماری ایران. انتشارات سروش دانش.

- نجایی آبادی، فرناز؛ و موهبتی، محمد، (۱۳۹۵). «بررسی و شناخت معماری زیبایی پنجره‌های اُرسی از گذشته تا عرصه حاضر معماری». اولین همایش هنر و صنعت در ساختمان عمران، معماری و شهرسازی: ۱۱-۱.

- والیانی، کیمیا، (۱۳۹۲). «پنجره‌های اُرسی، تجلیگاه نور و زیبایی در پیوند درون و بیرون». سومین همایش ملی معماری داخلی و دکوراسیون: ۹-۱.

- یثربی، سیده سارا، (۱۳۹۸). «بررسی تناسبات سطح پنجره و فضای اصلی در دوره قاجار». دومین کنفرانس عمران، معماری و شهرسازی کشورهای جهان اسلام: ۷-۱.

- Ardalan, N. & Bakhtiar, L., (2001). *Sense of Unity: The Role of Tradition in Iranian Architecture*. Tehran: elm Memar Publications. (In Prsian).

- Bamanian, M. & Akhot, H. & Beqaei, P., (2018). Application of geometry and proportions in architecture, Tehran: Nahle Publishing. (In Prsian).

- Burkhart, T., (1986). *Islamic Art*. Translated by: Masoud Rajabnia, Tehran: Soroush Publications. (In Prsian).

- Ebadi, N., Luloui, K. & Eskandari, S., (2015). "The evolution and proportions of windows in Iranian architecture". *International Conference on Islamic Culture, Art and Architecture*: 1-10. (In Prsian).

- Elahi, J., (2013). "The evolution of the concept of window in Iranian architecture (case example of sash window)". *National Conference on Architecture, Civil Engineering and Urban Development*: 1-7. (In Prsian).

- Gholami, M., (2016). "Investigation of decorations in traditional Iranian architecture from a practical point of view (case example of sash window)". *International Science and Engineering Congress*: 1-15. (In Prsian).

- Godarzi, M. M. & Babazadeh, S., (1390). "The sash window of Iranian architecture". *National Conference on Structure, Road, Architecture*: 1-10. (In Prsian).

- Kaempfer, E., (1984). *Kaempfer's travels*. Translated by: Kikavos Jahandari, Tehran: Khwarazmi Publications. (In Prsian).

- Khome Chian, A., Azad, M. & Tahbaz, M., (2017). "Geometrical analysis and window proportions of sashes (case example: seven sashes of Kashan houses)". *Iranian Art*, 1(2): 5-23. (In Prsian). https://hsi.kashanu.ac.ir/article_111647.html

- Kian, M., (2001). "Lengar in traditional arts". *Book of Art Month*, 45(46): 62-66. (In Prsian).

- Klumbek, L. & Wilbur, D., (1995). *Timurid Architecture in Iran and Turan*. Translated by: Mohammad Yusuf Keyani and Keramatullah Afsar, Tehran: Cultural Heritage Organization. (In Prsian).

- Memarian, G. H., (1998). "House Typology in Iran: With Special Reference to Shiraz". Ph.D. thesis, The University of Manchester. (In Prsian).

- Memarian, G., (2007). *Introduction to Iranian residential architecture (introverted typology)*. Tehran: Soroush Danesh Publications. (In Prsian).
- Memarian, G., (2010). *Iranian Architectural Stylistics*, Soroush Danesh Publications. (In Prsian).
- Moazzami, A. & Hasani, L., (2016). "Orosi; The vision of the original art of Iranian architecture". *The development of art education*, 49(65): 9-67. (In Prsian).
- Mohammadi, E. & Mirzazadeh, M., (2017). "Evaluation of the evolution of windows and glass in architecture". *International Conference on Civil Engineering, Architecture and Urban Development Management in Iran*, 1-13. (In Prsian).
- Najai Abadi, F. & Mohabati, M., (2015). "Investigation and recognition of the beauty of sash windows from the past to the present field of architecture". *The first conference of arts and crafts in civil construction, architecture and urban planning*: 1-11. (In Prsian).
- Omraei, M., (2017). *Orosi, Windows facing the light*. Publications: Samt. (In Prsian).
- Parsa, M. A., (2011). "The origin of architectural architecture in the concept of window in Persian language and Iranian culture". *Maskan and Mekhit Roofta magazine*, 30(134): 75-94. (In Prsian). <https://sid.ir/paper/186066/fa>
- Pirnia, M., (2005). *Iranian Architectural Stylogy*. Tehran: Soroush Danesh Publications. (In Prsian).
- Pirnia, M., (2012). *Introduction to Islamic Architecture of Iran*. Tehran: Goljam Publications. (In Prsian).
- Pope, A., (1959). *Iran's artistic masterpieces*. scientific and cultural publications. (In Prsian).
- Pourahmadi, M., Yousefi, M. & Sohrabi, M., (2013). "Ratio of length to width of courtyards and rooms in traditional houses of Yazd: a test for Professor Pirnia's opinion about the Iranian golden rectangle". *Journal of Fine Arts-Architecture and Urban Planning*, 47(3): 69-77. (In Prsian). https://jfaup.ut.ac.ir/article_28932.html
- Rahmanian Bradaran, M., (2016). "Examining the concept and function of doors and windows in Iranian architecture (from the Timurid period to contemporary)". Master's thesis, Ferdous Higher Education Institute. (In Prsian).
- Reed, H., (1975). *The Meaning of Art*. Translated by: Najaf Daryabandi, Tehran: Pocket Books. (In Prsian).
- Rezazadeh Ardabili, M., (2013). "Recognizing the application of geometric principles in traditional architecture, case study: Qasr Khurshid and its hidden geometry". *Journal of Fine Arts-Architecture*

and Urban Planning, 18(1): 29-44. (In Persian). <https://doi.org/10.22059/jfaup.2013.36355>

- Saedi, F. & Nejad Ebrahimi, A., (2016). "Exploring wooden skylights and its characteristics in Iranian architecture with a comparative comparison of wooden skylights by Imamzadeh Yahya and Imamzadeh Abbasi Sari". *Green Architecture*, 9(3): 71-80. (In Persian). <http://greenarchitecture.ir/post.aspx?Id=525>

- Sheikhi, A., Samanian, S. & Ashouri, M., (2008). "The Comparative Study of Contemporary Marquetry in Basic Centers of Marquetry in Iran: Abadeh, Shiraz, Isfahan, Golpayegan and Sanandaj". *Motaleat-e Tatbighi-e Honar (Biannual)*, 2(4): 1-16. (In Persian).

- Soltanzadeh, H., (1993). *Entrance spaces in traditional Iranian architecture*. Tehran: Cultural Research Office. (In Persian).

- Soltanzadeh, H., (1996). *Tehran's Old Windows*. Tehran: Cultural Research Office. (In Persian).

- Takafoli, M., (2013). "Investigating the effectiveness of traditional residential architecture windows in hot and dry climates in providing indoor lighting". Master's thesis, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tehran University of Arts. (In Persian).

- Valiani, K., (2012). "Orsi windows, the manifestation of light and beauty in the connection between inside and outside". *The third national conference of interior architecture and decoration*: 1-9. (In Persian).

- Yasrebi, S., (2018). "Investigation of the proportions of the window level and the main space in the Qajar period". *The second conference on civil engineering, architecture and urban planning of the countries of the Islamic world*: 1-7. (In Persian).

- Zarei, M. E., (2012). "Sanandaj city of Arsi; Investigating the process of forming and expanding the art of sashing based on the existing examples". *Iranian Architecture*, 2(4): 109-130. (In Persian). https://jias.kashanu.ac.ir/article_111718.html



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024



I. Assistant Professor, Department of Iranian Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.
Email: s.mirdehqan@basu.ac.ir

Citations: Mirdehqan, S. F., (2024). "Investigating the Architectural Features of the Façades of Traditional Houses within Yazd's Heritage Area". *Pazhoheshha-ye Bastanshenasi Iran*, 14(42): 361-394. doi: [10.22084/nb.2023.27764.2585](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27764.2585)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5890.html?lang=en

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Investigating the Architectural Features of the Façades of Traditional Houses within Yazd's Heritage Area

Seyed Fazlollah Mirdehqan¹

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27764.2585>

Received: 2023/05/02; Revised: 2023/08/02; Accepted: 2023/08/05

Type of Article: **Research**

Pp: 361-394

Abstract

A façade constitutes a significant element of the entrances found in the historical residences of Yazd, Iran. These façades are integral to the decorative aspects of the houses, prominently positioned above the entrance doors and serving as one of the initial spaces encountered by visitors. Although there have been numerous valuable studies focusing on the residential architecture of Yazd, the entrances of these houses have not been thoroughly examined. Consequently, this article employs a descriptive-analytical approach to explore the façades of houses within Yazd's heritage area. The inquiries pertinent to this study are: 1. What materials are utilized in the construction and embellishment of façades? And 2. What decorative patterns are prevalent in façade design? To tackle these inquiries, a detailed study of the heritage area in Yazd was performed, which included the collection of field data to compile the essential information. The findings revealed that bricks serve as the primary material for façade decoration. Plaster is employed both as a binding agent and for ornamental purposes. While tiles are also used, they primarily serve a decorative function, with clay decorations functioning as mortars, reflecting the city's architectural heritage. Other materials, including cement, sand mortars, and boulders, are utilized in a more limited capacity. Geometric patterns dominate the decorative elements, predominantly rendered in brickwork. Additionally, floral motifs are often applied with plaster over brick surfaces. Inscriptions are frequently observed on the façades, primarily crafted from plaster, tiles, and bricks, with stones appearing in some limited instances. Moreover, the design of dulcimer-shaped columns and other embellishments reflects influences from Western artistic traditions.

Keywords: Facade, Residential Architecture, Historical Texture of Yazd City, Decorative Elements.



Introduction

Yazd's extreme heat and dryness play a crucial role in determining the city's introverted architectural style. Such design centers around a courtyard, leading to façades that may seem plain but are richly detailed on the inside. The entryways of these residences, particularly the façades, have long fascinated architects, even though they often lack extensive outdoor ornamentation. These features not only bridge the interior and exterior environments but also signify the unique identity and architectural merit of each building. As noted earlier, this aspect distinctly marks the entrance areas of houses through diverse forms.

The heritage area of Yazd City showcases a rich tapestry of historical periods, particularly the Qajar era, where several houses retain their original entrance spaces due to their well-preserved state. The façades of these structures, adorned with a variety of materials and intricate patterns, produce a visually stunning and captivating effect. Notable examples from the Qajar period include the Lariha, Imamzadei, and Shokouhi Houses. The designs present on the façades serve not only as ornamental features but also as vessels of cultural, social, and political significance. Historically, façades have functioned as a medium for expressing the ideologies, beliefs, and perspectives of the property owners, as reflected in the patterns employed. This article seeks to present an overview of the architectural features characteristic of historical façades in the old city of Yazd. The research is guided by two primary questions: 1) What materials are utilized in the construction and decoration of these façades? and 2) What decorative patterns are evident in the façades? To address these inquiries, a descriptive-analytical method was employed to examine the façades of historical residences in Yazd, with data collection conducted through both fieldwork and library (documentary) methods. The fieldwork involved a systematic survey of Yazd's historical neighborhoods conducted on foot, during which representative samples were photographed. Subsequently, comprehensive architectural data for each sample, along with additional attributes, were meticulously recorded in designated forms. The physical characteristics of the façades, along with pertinent information, were extracted from library resources, culminating in a final analysis that synthesized both field and documentation findings.

Analysis

The Moein Dictionary defines "façade" as "the area situated above the entrance or the upper section of a building". In the context of traditional Iranian architecture, this element serves as a prominent external feature, distinguished by its functional and aesthetic attributes. Bricks were predominantly utilized in the construction and embellishment of façades.

Analysis of the data reveals that out of 1280 samples, more than 95.5% incorporated various types of bricks, with 495 samples (38.6%) utilizing Iranian bricks and 785 samples (62.4%) employing Kazakh bricks. The two categories of bricks exhibited distinct forms and shapes, indicating a variety of façades. In addition to Iranian and Kazakh bricks, there existed several other types, primarily utilized in the mehri (molded) and tarash (cut-out) techniques. Another prevalent variant was the Sharafi molded brick, which appeared in various configurations, including simple (10.7%), tak-gol (9%), do-gol (14.5%), panjeh-moushi (10.7%), and taj-pahlavi (5%). These decorative bricks served the practical purpose of directing rainwater away from the edges of façades. Furthermore, barg-e-kangari bricks were employed in 73 instances (5.1%), while falakeh bricks were found in 12 samples.

The predominant category of decorations was brick embellishments, with 1,095 façades (81.7%) featuring brick-related designs. Plaster decorations also played a significant role, as evidenced by 91 samples (6.8%) that incorporated plaster elements. Following, brick furnaces accounted for 0.82%, while glazed tiling and brickwork were represented in 10 samples (0.74%). A majority of the façades displayed geometric patterns, with 1,108 samples (82.7%) showcasing such forms. Additionally, plant motifs appeared in 141 samples (10.5%), while inscription patterns were present in 41 samples (3.1%) and decorative columns in 26 samples (1.9%). Although inscriptions can reflect cultural beliefs and ideologies, they were predominantly crafted using plaster-cutting methods. During the late Qajar period, plaster inscriptions were gradually supplanted by those made from bricks, tiles, and stones. The façades observed in Yazd exhibited influences from traditional architectural styles, although some were notably shaped by Western cultural elements.

Conclusion

The historical houses of Yazd were primarily constructed and adorned using Iranian and Kazakh bricks, which were available in a variety of sizes and shapes. The diverse techniques employed in brick-laying led to an array of geometric patterns. Some designs incorporated embossed plaster rows for added decorative effect, while others utilized Mehri (molded) and cut-out methods. These bricks not only served practical purposes but also enhanced the visual appeal of the structures, featuring plant motifs that were integrated into the main frames and margins of the façades. Plaster was also used as a decorative mortar. Although floral and wooden elements were present in the façades, they were not typically intended for decorative purposes, in contrast to the clay embellishments found in the city's historical architecture. Furthermore, architects selected materials such as

bricks, boulders, sand, and cement mortars based on the preferences of the homeowners.

Acknowledgments

The author feels it is necessary to express gratitude to the anonymous reviewers of the journal for their contributions to improving and enhancing the text of the article.

Conflict of Interest

The author declares the absence of any conflict of interest while adhering to publishing ethics in the submission process.



بررسی ویژگی‌های معماری سردر خانه‌های بافت تاریخی شهر یزد

سید فضل‌اله میردهقان اشکذری  ID

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27764.2585>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۹۴-۳۶۱



چکیده

سردر، یکی از اجزای مهم ورودی خانه‌های تاریخی شهر یزد است که بخش عمده‌ای از تزئینات اجراشده را در دل خود جای داده است. این جزء در بالای درب ورودی قرارداشت و یکی از اولین فضاهایی است که مراجعان با آن مواجه می‌شوند. اگرچه درباره معماری مسکونی یزد فعالیت‌های ارزشمندی صورت گرفته؛ اما تاکنون به فضاهای ورودی خانه‌ها توجه چندانی نشده است. این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد بپردازد. پرسش‌های مطرح‌شده عبارتند از: ۱. از چه مصالحی برای ساخت و تزئین سردرها استفاده شده است؟ ۲. چه نقوشی در تزئین سردرها کاربرد داشته است؟ به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، محلات بافت تاریخی شهر یزد پیمایش شده و مستندات میدانی لازم جمع‌آوری و سپس اطلاعات موردنیاز در جداول مخصوص وارد گردید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که آجر مهم‌ترین عنصری است که در ساخت و تزئین سردرها کاربرد داشته است؛ پس از آن، می‌توان به گچ اشاره کرد که هم به عنوان ملات و هم عنصر تزئینی کاربرد داشته است. کاشی نیز اگرچه جنبه کارکردی داشته، اما جنبه تزئینی آن پررنگ‌تر بوده است؛ هم‌چنین، باوجود حضور تزئینات گلی در سابقه معماری شهر یزد، از این عنصر صرفاً به عنوان ملات استفاده شده است. از مصالح دیگری هم‌چون: جوش‌کوره آجرپزی، ملات ماسه و سیمان و قلوه‌سنگ نیز در مواردی محدود استفاده شده است. حجم بسیار زیادی از تزئینات را نقوش هندسی تشکیل می‌دهد که عموماً به وسیله آجر ایجاد شده‌اند. پس از آن، نقوش گیاهی است که علاوه بر آجر از گچ نیز استفاده شده است؛ در مرتبه بعدی، نوشتار قرار می‌گیرد که بیشتر از کاشی و گچ و در موارد معدود از سنگ و آجر استفاده کرده‌اند. هم‌چنین می‌توان به ستون‌ها و تزئینات سنتوری اشاره کرد که متأثر از فرهنگ غرب بوده و نمونه‌های اندکی مشاهده می‌شود.

کلیدواژگان: سردر، معماری مسکونی، بافت تاریخی شهر یزد، عناصر تزئینی.

I. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران
Email: s.mirdehqan@basu.ac.ir

ارجاع به مقاله: میردهقان اشکذری، سید فضل‌اله، (۱۴۰۳). «بررسی ویژگی‌های معماری سردر خانه‌های بافت تاریخی شهر یزد». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۲): ۳۶۱-۳۹۴. doi: 10.22084/nb.2023.27764.2585

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basu.ac.ir/article_5890.htm?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین عواملی که در شکل‌گیری معماری درونگرایی منطقه یزد نقش مهمی ایفا می‌کند، اقلیم گرم و خشک آن است. در این نوع از معماری تمام فضاها حول محور حیاط مرکزی شکل گرفته‌اند و همین امر سبب می‌شود که در نمای بیرون خانه و در گذرهای پریپیچ‌وخم، چیزی جز خشت و گل، دیده نشود؛ ولی در داخل دارای تزئینات زیادی است و از شیوه‌های گوناگون مانند: آینه‌کاری، گچ‌بری، کتیبه‌نگاری و آجرکاری به منظور تزئین فضای داخلی خانه استفاده شود (معماریان، ۱۳۹۱: ۱۲). یکی از بخش‌های خانه که باوجود نبود تزئینات در نمای بیرونی، مورد توجه معماران بوده و از شیوه‌های مختلف سعی در تزئین و برجسته‌کردن آن داشتند، فضای ورودی خانه بوده که سردر از جمله اجزای تشکیل دهنده آن به حساب می‌آید. این جزء، علاوه بر این که به عنوان یک عنصر رابط بین بیرون و درون خانه محسوب می‌شد، از لحاظ زیبایی بصری نیز شاخصی برای تشخیص ارزش هویت و معماری هر ساختمان بوده و از شیوه‌های مختلف و مصالح گوناگون سعی در هویت بخشی به این بخش از فضای ورودی بوده‌اند (محمدی و رجبی، ۱۳۸۹: ۲۰).

بافت تاریخی شهر یزد خانه‌های تاریخی زیادی را از دوره‌های گوناگون، به خصوص دوره قاجار، در دل خود جای داده که به دلیل وضعیت نسبتاً مناسب آن، هنوز خانه‌هایی یافت می‌شوند که فضای ورودی آن‌ها در وضعیتی سالم و دست‌نخورده باقی مانده‌اند؛ در این بین، می‌توان سردرهایی را مشاهده کرد که با مصالح و نقوش گوناگون تزئین شده و جلوه بسیاری زیبایی را ایجاد کرده‌اند که از نمونه‌های دوره قاجار که سردر آن‌ها باقی مانده، می‌توان به خانه لاری‌ها، خانه امامزاده‌ای و خانه شکوهی اشاره کرد. این نقوش علاوه بر این که جنبه تزئینی داشتند، می‌توانند القاکننده پیام‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز باشد؛ زیرا از گذشته‌ای دور حداقل در ایران، سردر به عنوان مکانی به منظور بیان اعتقادات و باورهای صاحب و مالک بنا محسوب می‌شده است که می‌توان جلوه‌هایی از تفکرات و اعتقادات آن‌ها را در نقوش برخی از سردرها به خوبی مشاهده کرد.

این پژوهش سعی دارد که تصویر کلی از خصوصیات معماری سردر خانه‌های تاریخی موجود در بافت تاریخی شهر یزد ارائه دهد. وجود ویژگی‌های معماری مانند دارابودن پیش‌طاق و سردر، کاربرد مصالح ساختمانی خاص در ساخت فضاهای ورودی و وجود برخی از ویژگی‌های تزئینی، از جمله دلایلی است که در انتخاب نمونه‌ها جهت مستندنگاری توسط نگارنده تأثیر داشته است.

پرسش‌های پژوهش: پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: ۱. از چه مصالحی برای ساخت و تزئین سردرها استفاده شده است؟ ۲. از چه نقوشی در تزئین سردرها استفاده شده است؟

روش پژوهش: روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در بخش میدانی، محلات بافت تاریخی شهر یزد به صورت پیاده مورد پیمایش قرار گرفته و از نمونه‌های مورد نظر عکاسی شد. به منظور مشخص کردن محدوده هر کدام از محلات از کتاب

محلات تاریخی شهر یزد (خادم‌زاده، ۱۳۸۸) استفاده شد؛ هم‌چنین برای اطمینان از پیمایش تمامی گذرهای هر محله و جلوگیری از پیمایش دوباره آن‌ها از نرم‌افزار My Tracks استفاده گردید. پس از آن تمامی اطلاعات معماری هرکدام از نمونه‌ها به‌همراه ویژگی‌های دیگر استخراج و در فرم‌های تهیه‌شده ثبت گردید. در بخش کتابخانه‌ای نیز به مطالعه ویژگی‌های کالبدی سردرها و استخراج اطلاعات آن‌ها پرداخته شد و درنهایت براساس داده‌های کتابخانه‌ای و میدانی، تجزیه تحلیل نهایی صورت‌گرفته است.

پیشینه پژوهش

درباره سردر مطالعات پراکنده‌ای صورت گرفته و هرکدام از آن‌ها به جنبه‌هایی از آن پرداخته‌اند؛ «حاجی علی‌محمدی» (۱۳۷۲) به مطالعه نقوش تزئینی سردر خانه‌های تاریخی تهران و مصالح تشکیل‌دهنده آن‌ها پرداخته است. «محمدی» و «رجبی» (۱۳۸۹) کتیبه‌های سردر ورودی خانه‌های تهران از دوره قاجار و سیر تحول آن‌ها تا به امروز پرداخته است. «سلطان‌زاده» (۱۳۹۰) به مطالعه فضاهای ورودی در بناهای مختلف پرداخته و بخشی از پژوهش خود را به مطالعه اجزای تشکیل‌دهنده سردر پرداخته است؛ هم‌چنین در این مطالعه به ویژگی‌های مختلف فضاهای ورودی از جمله اجزای تشکیل‌دهنده و تزئینات وابسته به آن، برخی از عناصر تشکیل‌دهنده، اصول ترکیب‌بندی و... پرداخته است؛ وی در کتاب دیگری (۱۳۹۳) به مطالعه فضاهای ورودی در خانه‌های تاریخی شهر تهران پرداخته و از جنبه‌های گوناگون دسته‌بندی و مطالعه کرده است. «پنجه‌باشی» و «دولاب» (۱۳۹۷) به مطالعه ویژگی‌ها و ساختار نقوش خانه‌های قاجاری شهر شیراز پرداخته و آن‌ها را از لحاظ موضوعی بررسی کرده است. پژوهش وی، نشان می‌دهد که سردر این خانه‌ها با استفاده از نقاشی و کاشی هفت‌رنگ تزئین شده و موضوعات مختلفی هم‌چون: مذهبی سیاسی و اساطیری را دربر می‌گیرند. «سلیمی» و همکاران (۱۳۹۸) به تزئینات معماری مسکونی اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی شهر مهاباد پرداخته و در این بین به سردر خانه‌ها به‌عنوان یکی از اجزای خانه که با شیوه‌های مختلف تزئین شده است، توجه کرده‌اند. «وثیق» و همکاران (۱۳۹۹) به مطالعه و شناسایی الگوهای تزئینات هندسی آجری، موسوم به «خوون‌چینی» در سردر خانه‌های تاریخی شهر دزفول پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مطلوبیت بصری خوون‌چینی حاصل وجود تعادل و تقارن هندسی، وجود فرآپوشاندگی و مشابهت بین اجزای خوون یک گفتمان غالب در شکل‌دهی به آلت‌ها و خوون‌های آجری وجود است (همان: ۶۵). «حسینی‌نیا» و همکاران (۱۳۹۹) به گونه‌شناسی خانه‌های تاریخی شهر اردبیل پرداخته و در پژوهش خود به سردر به‌عنوان یکی از اجزای تشکیل‌دهنده خانه پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سردر خانه‌های قاجاری اردبیل بیشتر در مقیاس متوسط یا کوچک ساخته شده و در بالای آن، یک طرح آجری به‌صورت طاق‌نما تزئینی آجری کار شده است؛ اما برخی از نمونه‌ها تحت تأثیر معماری ایران باستان و معماری غرب دارای سردرهایی با

مقیاس بزرگ هستند که از شیوه‌های مختلف برای تزئین آن‌ها استفاده شده است (همان: ۲۰۰-۱۹۹). «افرادی» (۱۳۹۶) در بافت تاریخی رشت به گونه‌بندی شیوه طراحی و ساخت درب‌ها و سردرها از دوره قاجار تا به امروز پرداخته که در این بین به سردر خانه‌های تاریخی نیز توجه شده است. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد که اگرچه طراحی و ساخت ورودی تلاشی برای انجام یک عملکرد، القای مفاهیم اجتماعی و فرهنگی موجود در یک فرهنگ و هم‌چنین نمایش جایگاه اجتماعی و پایگاه مذهبی سازنده یا مالک ساختمان است، اما با گذشت زمان به تدریج شیوه‌های سنتی طراحی سردر کنار گذاشته شد و به سمت کم‌مایگی و تبدیل شدن ورودی از یک مکان به یک تیغه سوق یافته است (همان: ۲۱۶).
در این پژوهش به موضوع سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد پرداخته شده و خصوصیات معماری آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد که در هیچ‌کدام از پژوهش‌های موردنظر به آن توجه نشده است.

سردر

درباره واژه سردر در فرهنگ‌های لغت گوناگون معانی یکسانی آورده شده است؛ در فرهنگ معین، «سردر» یک اسم مرکب متشکل از «سر + در» است که به معنای «بالای در و یا آستانه خانه» است (۱۳۹۱: ذیل واژه سردر). در فرهنگ فارسی عمید نیز «بالای چارچوب در خانه، بالای در» معنا شده (۱۳۸۷: ذیل واژه سردر) و در لغت‌نامه دهخدا «زینتی از بنا یا خانه که بر سر در خانه سازند» معنا شده است (۱۳۷۷: ذیل واژه سردر)؛ لذا با توجه به معانی ذکر شده درباره سردر می‌توان آن را فضایی دانست که در بالای درب ورودی قرار داشته و در فضاهای ورودی بناهایی گوناگون، به خصوص فضاهای نسبتاً بزرگ تزئین می‌کردند (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۵). این بخش در معماری سنتی ایران، یکی از مهم‌ترین بخش‌های بیرونی به حساب می‌آمد که برجسته بودن و مشخص بودن از خصوصیات کارکردی و کالبدی آن محسوب می‌شد؛ و به دلیل این‌که یکی از اولین فضاهایی است که مراجعان به هنگام ورود به فضای داخلی بنا با آن مواجه می‌شوند، در صورت توجه و پرداختن به آن، نه تنها تصویر ذهنی عمیق‌تری را در ذهن آن‌ها نقش خواهد بست؛ بلکه حس تعلق شهروندان به فضای ورودی نیز افزایش خواهد یافت (مولایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۸).

نحوه ساخت سردر

سردر یک خانه مسکونی را می‌توان به دو بخش قاب اصلی و حاشیه‌ها تقسیم‌بندی نمود که در بسیاری از نمونه‌ها صرفاً قاب اصلی را اجرا کرده‌اند. این بخش، عموماً در قسمت بالایی درگاه قرار داشته و محلی برای اجرای تزئینات به شیوه‌های مختلف و مصالح گوناگون بوده است. براساس نمونه‌هایی که به صورت ناتمام رها شده‌اند، می‌توان نحوه ساخت آن‌را چنین ذکر کرد که در ابتدا درگاه به همراه قاب اصلی را ساخته که در این مرحله، قاب اصلی در حدود ۱۰ سانتی‌متر نسبت به جداره اصلی عقب‌تر اجرا می‌گردید؛ این امر، بدین علت بود که بعد از پایان کار آجرچینی، قاب



▲ تصویر ۱: نمونه‌ای از سردر ناتمام، محله شیخداد (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 1: An example of the unfinished facade, Sheikhdad neighborhood (Author, 2023).

اصلی نسبت به جداره برجسته‌تر نباشد؛ سپس فضای اصلی را با استفاده از مصالح مختلف مانند آجر پر کرده و نقوش مورد نظر خود را با شیوه‌های گوناگون ایجاد می‌کردند (تصویر ۱). در نمونه‌هایی که از آجر مهری (قالبی) استفاده کرده‌اند، ابتدا مرحله به مرحله زمینه کار را به وسیله ملات گچ و خاک اندود کرده و سپس آجرها را با توجه به نقش مورد نظر، به صورت موزاییکی در کنار هم دیگر قرار می‌دادند و قاب اصلی را اجرا می‌کردند. در بسیاری از سردرهایی که در دوره پهلوی ایجاد شده‌اند، حاشیه‌های قاب اصلی را به وسیله آجرهای قاشقی یا لب شتری و در مواردی معدود برگ کنگری تزئین کرده و سپس نقوش آجرچینی را در قاب اصلی اجرا کرده‌اند. در برخی از نمونه‌ها حاشیه‌های قاب اصلی را نیز به وسیله آجرچینی تزئین نموده و در برخی از موارد از سازه‌های تزئینی مانند ستون و یا نقوش مختلف تزئینی، مانند ستون‌ها یا سرستون‌های تزئینی تکمیل نموده که نتیجه کار ایجاد سردر بسیار زیبا و پرکار بوده است. در موارد معدودی نیز قاب اصلی به وسیله جوش کوره‌های آجرپزی پر شده و زمینه‌ای را برای ایجاد نقش اصلی ایجاد کرده است.

یکی از ویژگی‌های دیگر برخی از سردر خانه‌های شهر یزد، وجود عنصر سنتوری در تزئین برخی از نمونه‌ها است. سنتوری به شکل مثلث با قاعده کشیده یکی از عناصر مهم معماری یونان است که در بالای نمای ستون‌دار غالب معابد دوران یونان کلاسیک قرار دارد و به طور مشخص در آن زمان در ساخت آن‌ها از سقف شیب‌دار معابد اولیه الهام گرفته‌اند (اندرودی و کول‌آبادی، ۱۴۰۲: ۱۰۰). «سنتوری‌ها لزوماً مثلث شکل نیستند؛ بلکه برخی از آن‌ها در بالا یک قوس واحد یا ترکیبی (ترکیب چند قوس) دارند» (سلطان‌زاده، ۱۳۷۵: ۷۶). با این وجود، استفاده از عنصر سنتوری در سردر خانه‌های شهر یزد عمومیت چندانی نداشته و تنها در ۶ عدد از نمونه‌ها مشاهده می‌شود (تصویر ۲).

وضعیت امروزی فضاهای ورودی

بافت تاریخی شهر یزد، از جمله بافت‌های تاریخی است که با وجود دخل و تصرفات صورت گرفته تا حد زیادی انسجام خود را حفظ کرده و همین امر سبب شده است تا تعداد زیادی از سردر خانه‌های تاریخی این شهر نیز از آسیب دور بماند. در بررسی‌های صورت گرفته، ۱۳۴۰ عدد فضای ورودی مستند گردید که از این تعداد ۱۰۰۸ عدد از آن‌ها سالم بوده و در وضعیت نسبتاً مناسبی قرار داشتند و تعداد ۳۳۲ عدد آسیب دیده بودند که به ترتیب در ۷۵٫۲٪ و ۲۴٫۸٪ مجموع نمونه‌ها را شامل می‌شدند. در این بین با مرمت ۱۰۶ عدد از آن‌ها سعی شده بود تا از تخریب آن‌ها جلوگیری شود. از مجموع تمام فضاهای ورودی شناسایی شده ۴۷ عدد بنا به دلایلی مسدود بوده و امکان دسترسی به فضای داخلی خانه وجود نداشت.

مصالح ساخت و تزئین

سردر، یکی از اجزای تشکیل دهنده ورودی است که نسبت به سایر اجزاء دیگر تشکیل دهنده آن از ویژگی‌ها و امتیازات خاصی برخوردار بوده است؛ زیرا علاوه بر



▲ تصویر ۲: سردر با تزئین سنتوری، محله شش بادگیری، دوره پهلوی اول (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 2: Facade decorated with pediment, Shesh Baggiri neighborhood, the first Pahlavi period (Author, 2023).

این‌که به‌عنوان یک عنصر رابط بین بیرون و درون خانه محسوب می‌شد، از لحاظ زیبایی بصری نیز شاخصی برای تشخیص ارزش هویت و معماری هر ساختمان بوده است (محمدی و رجبی، ۱۳۸۹: ۲۰)؛ به‌همین دلیل، اگرچه بسیاری از فضاهای ورودی فاقد بخش پیش‌طاق بودند، اما در اکثر موارد دارای سردر بوده که با مصالح رایج در دوره‌های مختلف ساخته شده و تزئین می‌گردید که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

گونه‌های مختلف آجر

آجر در ادوار مختلف به‌دلیل در دسترس بودن خاک، مقاومت بالا در برابر انبساط و انقباض و کارایی آن، نه‌تنها در ساخت؛ بلکه در تزئین سردرها مورد استفاده بوده و در اشکال و اندازه‌های گوناگون کاربرد داشته است. این عنصر مهم‌ترین مصالح در ساخت سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد است که در اشکال و فرم‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است.

آجر ایرانی و قزاقی

براساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده، آجر «ایرانی» و «قزاقی» در اشکال و فرم‌های گوناگون و متنوع مهم‌ترین عناصر در ساخت سردر خانه‌های شهر یزد هستند. آجر ایرانی، مربعی شکل است (فدایی و همکاران، ج. ۳، ۱۳۹۷: ۲۴۹)؛ اما آجر قزاقی، مستطیل شکل بوده و چون برای اولین بار قزاق‌ها در ساخت وسازهای خود از این نوع آجر استفاده کرده‌اند به این نام معروف شده است (همان: ۲۵۲). از آجر ایرانی بیشتر به‌صورت نیمه (با ابعاد ۱۰×۲۰ س.) استفاده شده؛ چراکه عمق کم قاب ایجاد شده برای استفاده از آجر کامل مناسب نبوده است. از آجر ایرانی کامل، بیشتر در رُخ‌بام و برای استحکام بیشتر آجرهای شرفی استفاده می‌شود؛ چراکه از افتادن یا در اصطلاح از «کله‌کردن» آن‌ها به داخل معبر جلوگیری می‌کرد. تنها در موارد معدودی که تزئین خورشیدی در قسمت درگاه ایجاد شده از آجر کامل در ردیف‌های مشخص استفاده شده است (تصویر ۳). از آجر ایرانی در اشکال متنوع استفاده شده که از جمله آن‌ها می‌توان به آجر «چارک»، «لب‌شتری» و «کلوک» اشاره کرد. در بررسی‌های صورت‌گرفته نمونه‌های بیشتری باقی‌مانده‌اند که آجر قزاقی را به‌کار برده‌اند. احتمال دارد که برخی از سردرهای قدیمی را تخریب و سردر جدید را به‌وسیله آجر قزاقی بازسازی کرده‌اند. این آجر در اشکال متنوع مورد استفاده قرار گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به: «آجر قلمدانی»، «آجر چارک»، «آجر قاشقی»، «آجر فتیله‌ای» و «آجر نیم‌گرد» اشاره کرد که برخی از آن‌ها با تکنیک تراش (مانند: آجر قاشقی، آجر نیم‌گرد) و برخی دیگر به روش تیشه‌داری شده (مانند: آجر چارک و آجر قلمدانی) ایجاد شده‌اند (حسینی و سیدین‌خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

آجرهای مَه‌ری (قالبی)

«آجر مَه‌ری» به آجری اطلاق می‌شود که قبل از خشک شدن خشت آجر، با فشردن قالبی با نقش برجسته بر روی آن، نقش موردنظر را ایجاد می‌کردند. این



▲ تصویر ۳: وجود تزئینات خورشیدی در سردر خانه‌ها و نمونه‌های قابل مقایسه (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 3: The presence of solar decorations on the houses facade and comparable examples (Author, 2023).

آجرها از نظر فرم متنوع بوده و به اشکال لوزی، بادامی، ستاره‌ای شکل، چلیپا و... ساخته شده‌اند (فدایی و همکاران، ج. ۳، ۱۳۹۷: ۲۵۳)؛ اگرچه نمونه‌های از آن در بناهای دوره ایلخانی مانند «گنبد سلطانی» و «مسجد جامع یزد» وجود دارد (حسینی و سیدین خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۲۸)، اما استفاده از آن در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی بسیار رایج و متداول بوده است (فدایی و همکاران، ج. ۳، ۱۳۹۷: ۲۵۳).

از روش مهری (قالبی) برای ساخت اشکال مختلفی از آجر استفاده شده است. گونه رایج، آجرهای منقوش با ابعاد ۱۵×۱۵ س. هستند که اکثراً با نقوش گیاهی تزئین شده‌اند؛ از این نمونه‌ها، عموماً برای تزئین قاب اصلی استفاده شده است. دسته دیگر آجرهایی هستند که برای اجرای تزئینات قطار بندی از آن‌ها استفاده شده و تنها در دو نمونه کاربرد داشته که نشان می‌دهد کاربرد آن‌ها امر چندان رایجی نبوده است. این تزئینات عموماً در قسمت بالای سردر به کار رفته‌اند (تصویر ۴). این نوع تزئین با مصالح دیگر یکی از روش‌های رایج در تزئین خانه‌های قاجاری شهر یزد است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در خانه‌های اربابی، گرجی و ملک‌التجار مشاهده کرد با گچ اجرا و سپس آن را به وسیله آینه‌کاری تزئین کرده‌اند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۳). آجرهای «شرفی» دسته‌ای دیگر از آجرهای قالبی هستند که در محل رُخ بام



سردر استفاده شده است؛ از این‌گونه به صورت ساده و در اشکال مختلف تک گل، دو گل، پنجه موشی و تاج پهلوی استفاده شده که علاوه بر جنبه کارکردی که جلوگیری از ریزش آب باران بر جداره سردر بوده، جنبه تزئینی نیز داشته‌اند.

▲ تصویر ۴: استفاده از تزئینات قطاربندی در سردر ورودی خانه‌ها (نگارنده، ۱۴۰۳).
 Fig. 4: Use of Ghatabandi decorations in the facade of the houses (Author, 2023).

آجر تراش

«این آجر ... بعد از پخت و با توجه به محل کاربرد آن در هنگام کار برای استفاده بنایان آماده می‌شود» (فدایی و همکاران، ج. ۳، ۱۳۹۷: ۲۵۰). از نمونه آجرهایی که در این دسته قرار می‌گیرند می‌توان به «آجر فلکه» و «آجر برگ کنگری» اشاره کرد.

آجر فلکه

«نوعی از آجر تراش که یک طرفش به صورت قوسی رو به بیرون (نری) یا رو به درون (مادگی) برش خورده باشد... از آجر فلکه معمولاً در ساختن سطوح قوس دار مثل ستون‌ها و مانند آن‌ها استفاده می‌کنند» (فدایی و همکاران، ج. ۳، ۱۳۹۷: ۲۵۱). فضاهای ورودی که از آجر فلکه در ساخت و تزئین آن‌ها استفاده شده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول، فضاهای ورودی هستند که دارای ستون‌های منفرد بوده و در سه نمونه شناسایی شده که تنها در یک مورد، خانه «نعمت‌اللهی» در محله پیر برج، در ساخت سردر استفاده شده است. در این خانه در قسمت بالا، سرستون آجری ایجاد و قوس هلالی روی آن سوار شده (تصویر ۵)، اما در دو مورد دیگر در فضای پیش‌طاق کاربرد داشته است. دسته دوم، سردرهایی هستند که از ستون‌های تزئینی در نمای آن‌ها استفاده شده در این موارد ستون‌ها به بدنه سردر متصل بوده؛ ولی برجستگی بیشتری نسبت به آن دارند.

آجر برگ کنگری

آجر برگ کنگری گونه‌ای از آجر است که نقش آن با تراش دادن آجر به دست می‌آید و به دلیل شباهت آن به «برگ کنگر» به این نام شهرت یافته است (حاجی‌علی‌محمدی، ۱۳۷۲: ۱۸). با توجه به نمونه‌هایی که از این آجر در تزئین آن‌ها استفاده شده، کاربرد آن‌ها عموماً در حاشیه‌ها موردی بوده که یا قاب اصلی را دربر می‌گرفت و یا این‌که در زیر زخم بام به کار می‌رفتند. موارد قابل مقایسه با آن را می‌توان در برخی از بناهای دیگر شهر یزد، مانند دبستان خسروی یزد، ساخته شده در سال ۱۲۸۵ ه.ش. و سازه‌های دورتادور «میدان شهید بهشتی» یزد که معروف به



▲ تصویر ۵: استفاده از ستون در ورودی خانه‌ها (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 5: Using the column at the entrance of the houses (Author, 2023).

«فلکة پهلوی» و در دوره پهلوی اول ساخته شده (وحدت‌زاد، ۱۳۸۶: ۸)، مشاهده کرد (تصویر ۶ و تصویر ۷).

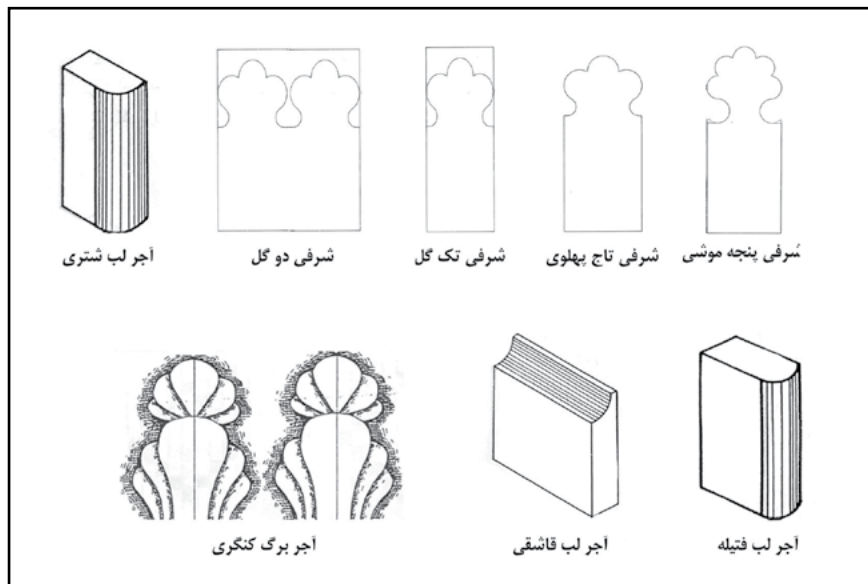
گچ

▼ تصویر ۶: استفاده از آجرهای برگ‌کنگری در سردر ورودی خانه‌ها (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 6: Use of molded brick in the facade of houses (author, 2023).

گچ نیز همانند آجر، از جمله مصالحی است که استفاده از آن، هم در ساخت و هم در تزئین سردر مطرح است. در ساخت سردر، ملات گچ و خاک مهم‌ترین ملاتی است که استفاده شده و در بسیاری از موارد، بندکشی آجرها نیز به وسیله گچ صورت گرفته که سبب استحکام آن‌ها شده است؛ اما مهم‌ترین کاربرد این ملات





تصویر ۷: برخی از آجرهایی که در پژوهش به آن‌ها اشاره شده است (نگارنده، ۱۴۰۲).
Fig. 7: Some of the bricks which have been mentioned in the research (Author, 2023).

که سبب برجسته‌تر شدن سردر یک خانه می‌شد، استفاده از آن در امر تزئین است. از شیوه‌های مختلف برای اجرای تزئینات گچی سردر خانه‌های شهر یزد استفاده شده که از جمله آن‌ها می‌توان به گچ‌بری مسطح، گچ‌بری کم‌برجسته، تزئینات وصله‌ای گچ (دستی و قالبی) و گچ‌بری برهشته اشاره کرد.

گچ‌بری مسطح

یکی از موارد کاربرد گچ، استفاده از آن به عنوان اندود است که اگرچه در دوره‌های مختلف رواج داشته؛ اما در دوره ایلخانیان به درجه کمال رسیده و سطوح وسیعی به کار رفت. استفاده از این روش در دو نمونه از سردرها مشاهده می‌شود که ابتدا سطح قاب اصلی را با گچ اندود نموده و سپس طرح آجرچینی را خط‌اندازی می‌کردند و نتیجه کار به صورتی است که در نگاه اول نقوش آجرچینی را تداعی می‌کند. استفاده این شیوه از دوره ایلخانی رایج بوده، به طوری که نمونه‌هایی از چنین گچ‌بری را می‌توان در زیر گنبد سلطانیه مشاهده کرد که بر روی روکش گچ خطوط موازی بنددار ایجاد می‌کنند که تداعی‌گر طرح آجر است (گلابچی و جوانی دیزجی، ۱۳۹۷: ۳۸۲). در برخی از موارد نیز، مانند «خانه حاجی خلیفه» در «محلّه امیرچخماق»، سطح مورد نظر را به وسیله گچ اندود نموده و سپس آن را با نقش‌کننده که خطوط نامنظمی را شامل می‌شود، از حالت یک دستی خارج کرده‌اند.

گچ‌بری کم‌برجسته (شیرشکری)

«در این تکنیک، طرح تزئینی در سطح صاف با عمق کمتر از دو سانتی‌متر بریده می‌شود تا در عقب سطحی به موازات سطح جلو تشکیل دهد. خطوط اصلی طرح یا مستقیم یا با ضربات مایل که از حیث عمق یکنواخت است، کنده شده و یا با ابزار بریده می‌شوند» (شکفته و صالحی‌کاخی، ۱۳۹۳: ۶۹ و ۶۸). استفاده از این شیوه بیشتر برای ایجاد کتیبه‌های گچ‌بری بوده و در بالای سردر ایجاد می‌شدند.

این دسته، یکی از مهم‌ترین دسته‌های نقوش تزئینی هستند که در داخل قاب نماهای تزئینی قرار می‌گرفتند که انتهای برخی از آن‌ها به نقوش گیاهی ختم می‌شد. دسته دیگری از نقوش گچی کم‌برجسته استفاده از بندهای گچی است. در این روش، بندهای خالی آجر را به صورتی پر می‌کردند که نسبت به زمینه اصلی برجسته‌تر باشد و علاوه بر این که خود جنبه تزئینی پیدا می‌کرد، بر جنبه تزئینی نقوش هندسی آجری نیز تأکید می‌گردید (تصویر ۸).

			کتیبه‌های گچبری
محلّه شاهباز	محلّه امامزاده جعفر	محلّه لب خندق، کتیبه با دعای ناد علی صغیر و تاریخ ۱۳۱۱	
			بندهای برجسته گچی
محلّه وقت‌الساعت	محلّه فهادان	محلّه شاهباز	

► تصویر ۸: استفاده از کتیبه‌های گچ‌بری و بندهای برجسته گچی (نگارنده، ۱۴۰۲).
Fig. 8: Use of plaster inscriptions and prominent plaster decorations (Author, 2023).

گچ‌بری برجسته

این شیوه، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های گچ‌بری است که عمق آن بین ۲ تا ۳ سانتی‌متر است؛ در این روش طرح به عمق حدود ۲ سانتی‌متر برش داده می‌شود تا نقوش اصلی با حالتی برجسته نمایان شوند. از این شیوه برای اجرای انواع نقوش گیاهی و هندسی استفاده کرده‌اند. تنها نمونه‌ای که می‌توان در این دسته قرار داد، نقوش گیاهی گچ‌بری‌های قاب اصلی خانه ریاضی یزدی است که دورتادور قاب کاشیکاری شده را دربر گرفته است. در این گچ‌بری، گل‌ها را برجسته از سایر طرح اجرا کرده‌اند که می‌توان آن را در دسته گچ‌بری برهشته قرار داد (تصویر ۹).



▲ تصویر ۹: گچ‌بری خانه ریاضی یزدی، محلّه وقت‌الساعت (نگارنده، ۱۴۰۲).
Fig. 9: The stucco of the Riazy -e- Yazdi house, Vaght al-Saat neighborhood (Author, 2023).

تزئینات وصله‌ای گچ (دستی و قالبی)

«این شیوه به دو شکل دستی (فتیله‌ای پیش‌طرح‌دار) و قالبی اجرا شده است. تکنیک دستی احتمالاً به این صورت بوده که روی بستر نقش را با رنگ (معمولاً قرمز) رسم می‌کردند و پس از آن استادکار با کمال دقت گچ را معمولاً به صورت فتیله‌ای به شکلی که برجستگی آن کم باشد، روی خطوط مشخص رنگی قرار می‌داد و سپس جزئیات را بر آن اجرا می‌کردند» (شکفته و صالحی کاخکی، ۱۳۹۳: ۷۲). این شیوه، یکی از روش‌هایی است که در منطقه یزد رواج داشته و برخی از بناها مانند بقعه سید رکن‌الدین و سید شمس‌الدین را با این روش تزئین کرده‌اند (همان: ۷۲). به احتمال زیاد، اجرای تزئینات گیاهی که در دو نمونه از سردرهای بافت تاریخی شهر یزد شناسایی شده، با این روش بوده است. در یکی از نمونه‌ها، گلدانی در

مرکز قاب اصلی قرار گرفته و بوته اسلیمی بیرون آمده تمام فضای قاب اصلی را دربر گرفته است. لچکی‌ها نیز دارای نقوش گیاهی بوده که با این روش ایجاد شده‌اند. نمونه دیگر، در محله کوشکنو از کیفیت کمتری برخوردار بوده و علاوه بر قاب اصلی، قسمت بالای آن نیز با استفاده از نقوش گیاهی تزئین شده است (تصویر ۱۰).



▲ تصویر ۱۰: تزئینات گیاهی که به روش وصله‌ای ایجاد شده‌اند (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 10: Plant decorations created by patch method (Author, 2023).

گچ‌بری برهشته

«این نوع گچ‌بری بیشترین برجستگی را دارد و اختلاف سطح گودترین جا و برجسته‌ترین جای آن به ۳ تا ۴ سانتی‌متر می‌رسد.» (عمرانی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱۵). از این روش برای اجرای بخشی از نقوش گیاهی خانه ریاضی‌یزدی و نقوش حیوانی فضای ورودی خانه مشیرالممالک در محله امامزاده جعفر و خانه دیگری در محله لرد کیوان استفاده شده است (تصویر ۱۱).



گل

▲ تصویر ۱۱: استفاده از نقش شیر در سردر ورودی خانه‌ها (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 11: Using the lion relief at the entrance of houses (Author, 2023).

مهم‌ترین کاربرد گل در ساخت سردرها، استفاده از آن به عنوان ملات بوده که در ترکیب با گچ مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما تزئین بنا به وسیله ملات گل یکی از شیوه‌هایی است که در معماری منطقه یزد از رواج زیادی برخوردار بوده (زارعی و همکاران، ۱۳۹۵)، اما تزئین سردرها به وسیله گل امر چندانی رایجی نبوده و صرفاً در مواردی مشاهده می‌شود که فضای ورودی دارای پیش‌طاق بوده است. برای ایجاد این پوشش، از کاربردی استفاده شده است که بیشتر جنبه تزئینی داشته و سپس آن را به وسیله گچ اندود کرده‌اند.

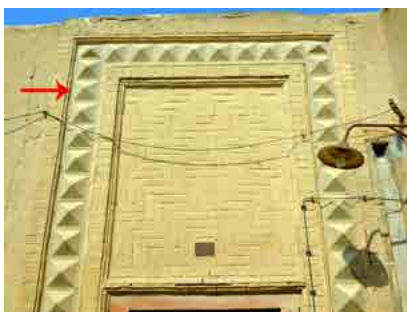
کاشی و آجر لعاب‌دار

کاربرد کاشی و آجر لعاب‌دار در سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد امر چندانی رایجی نبوده و در موارد معدودی از این شیوه جهت تزئین استفاده شده است (تصاویر ۱۴). این سردرها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ ۱. سردرهایی که صرفاً از یک کاشی کتیبه‌دار استفاده کرده‌اند که رایج‌ترین روش برای ایجاد کتیبه بوده و در اکثر موارد متن را به رنگ سفید بر روی زمینه لاجوردی نوشته‌اند. ۲. دسته دیگر، نمونه‌هایی هستند که از آجرهای لعاب‌دار استفاده کرده‌اند و در دو نمونه شناسایی شده است؛ در این دو مورد، آجرهای لعاب‌دار به صورت نواری ممتد تزئینات قاب اصلی را دربر گرفته‌اند که در یک مورد به رنگ فیروزه‌ای و در نمونه دیگر به رنگ

لاجوردی هستند. در یک مورد نیز (خانه مشیرالممالک در محله امامزاده جعفر) از آجر لعاب‌دار به عنوان شرفی در پیش‌طاق کاربرد داشته که به عنوان یکی از اجزای دیگر فضای ورودی قلمداد می‌شود. در خانه ریاضی یزدی بخشی از قاب اصلی با استفاده از کاشی معرق تزئین شده که ترکیبی از نقوش گیاهی به همراه نوشتار است (تصویر ۱۲).

تصویر ۱۲: استفاده از کاشی و آجر لعاب‌دار در تزئین ورودی خانه‌ها (نگارنده، ۱۴۰۲).
Fig. 12: Using glazed tiles and bricks in decorating the entrance of houses (Author, 2023).

			کاشی کتیبه دار و معرق
نمونه قابل مقایسه: سردر خانه‌ای در تهران (محمدی و رجبی، ۱۳۸۹: ۲۴)	محله دروازه شاهی	محله شیخداد	
			آجر لعاب‌دار
نمونه قابل مقایسه: سردر عمارت مصباح شهر تهران (safarnevvis.com)	محله پیر برج	محله شن بادگیری	
			کاشی معرق
نمونه قابل مقایسه: بخشی از سردر یک خانه تاریخی، شهر اصفهان (باغ‌شخی، ۱۴۰۰: ۲۲۲)	محله وقت‌الساعت		



▲ تصویر ۱۳: استفاده از ملات ماسه و سیمان جهت تزئین (نگارنده، ۱۴۰۲).
Fig. 13: Using cement-treated sand to decorate the entrance of houses (Author, 2023)

ترکیب ماسه و سیمان

یکی از صنایعی که در روند صنعتی شدن ایران و تحت تأثیر شرایط جهانی شکل گرفت، صنعت سیمان است که اولین کارخانه آن در شهر ری و در سال ۱۳۱۲ ه.ش. توسط «رضاشاه» افتتاح شد (بهرامی پناه، ۱۴۰۱: ۴۵ و ۴۶). می‌توان احتمال داد که سیمان چندان در دسترس نبوده و استفاده از آن عمومیتی نداشته است؛ به همین دلیل، با ترکیب آن با ماسه به عنوان یک ملات جهت اجرای تزئینات استفاده شده که در دو نمونه شناسایی شده است (تصویر ۱۳). لازم به ذکر است که از ملات ماسه و سیمان در تزئینات فضای ورودی حسینیه میرقطب شهر یزد استفاده شده که تاریخ ۱۳۲۲ ه.ش. را بر روی سنگ بنای خود دارد.

جوش کوره آجرپزی

یکی از مصالحی که بیشتر جنبه تزئینی داشته؛ اما چندان رایج نبوده، جوش کوره آجرپزی است. از این مصالح عمدتاً در زمینه قاب اصلی استفاده شده و در موارد معدودی بر روی زمینه تزئینات آجری را اجرا کرده‌اند. این شیوه در سردر خانه‌ای در محله میرقطب شناسایی شده که تزئینات گیاهی را به روش قواره‌بری بر روی زمینه‌ای از جوش کوره ایجاد کرده‌اند. رنگ سیاه جوش کوره در تضاد با رنگ نسبتاً روشن سردر ترکیبی زیبا را به وجود می‌آورد که احتمالاً همین امر می‌تواند یکی از دلایل استفاده از آن به عنوان یک عنصر تزئینی باشد (تصویر ۱۴).



سنگ

▲ تصویر ۱۴: استفاده از جوش کوره آجرپزی در تزئین سردرها (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 14: The use of brick-making wastes in the decoration of the facades (Author, 2023).

سنگ، از جمله مصالحی است که کاربرد آن صرفاً برای تزئین بوده است؛ در چهار مورد از کتیبه سنگی استفاده شده که به جز یک مورد در محله شیخداد شهر یزد که وقف‌نامه خانه و الحاقی بوده، موارد دیگر دارای جملاتی با مضامین مذهبی هستند. در یک نمونه نیز در محله فهادان نیز قسمت لچکی سردر را با استفاده از قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای تزئین کرده‌اند که نمونه قابل مقایسه آن را می‌توان در سردر بانک شاهی شهر یزد در میدان «خان» یزد مشاهده کرد که زمان ساخت آن به دوره «ناصرالدین شاه» قاجار بازمی‌گردد. این امر نشان می‌دهد که استفاده از این مصالح در ساخت و تزئین سردر خانه‌های شهر یزد رایج نبوده است.

چوب

چوب یکی از مصالحی است که در ساخت تعدادی از سردرهای خانه‌های تاریخی شهر یزد استفاده شده و در ۸۹ نمونه (۶٫۲٪) شناسایی شده و از آن در قسمت بالای نعل درگاه استفاده شده و علت کاربرد آن نیز کاهش فشار وارده به چارچوب اصلی درگاه بوده است.

نقوش تزئینی

سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد، محلی برای اجرای برخی از نقوش تزئینی بوده که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته نقوش: هندسی، گیاهی، نوشتار و حیوانی دسته‌بندی کرد. برای ایجاد این نقوش، از همان مصالحی که برای ساخت کاربرد داشته، استفاده کرده‌اند و در برخی از نمونه‌ها نتیجه کار ساخت سردرهای بسیار زیبا و پرکاری است که در نوع خود کم‌نظیر هستند.

نقوش هندسی

رایج‌ترین روش در تزئین سردر خانه‌های یزد، استفاده از نقوش هندسی است که با استفاده از چیدمان آجرها ایجاد می‌گردند. در تعریف چیدمان آجر، باید گفت که دیوار آجری متشکل از آجر و ملات است. آجرها در ردیف‌های افقی که «رج» نامیده می‌شود، روی هم قرار گرفته و به وسیله ملات به یک‌دیگر متصل می‌شوند و پس از پایان کار عناصر ساختمانی بزرگ را ایجاد کنند. آجرها در یک دیوار به صورت منفرد عمل نکرده و با هم در پیوند هستند که این امر باعث می‌شود به صورت منسجم و یکپارچه در کنترل نیروها عمل کرده و نیروها در سطح گسترده‌تری پخش می‌شوند (کلانتری، ۱۴۰۱: ۱۸).

آجر، به دلیل نوع شکل هندسی و تنوع در اندازه و ابعاد، می‌تواند ترکیب‌های تزئینی مختلفی را ایجاد کند. به طور عمده، تزئینات آجرکاری به صورت چیدمان در یک سطح به صورت خفته و راسته و یا در ترکیب با سایر مصالح مثل گچ و کاشی به کار می‌رود و بدین طریق نقوش جدید و متنوعی را به وجود می‌آورند (شکفته و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۹). براساس آثار به‌جای مانده می‌توان چیدمان آجری سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد را به گروه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به دو دسته کلی «رگ‌چین» و «خفته راسته» اشاره کرد که هرکدام از آن‌ها خود می‌توانند به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم‌بندی شوند (تصویر ۱۵).

«خوون‌چینی» از روش‌های دیگری بود که نقوش گوناگونی را عموماً در قاب اصلی با این روش ایجاد کرده‌اند. «این روش نوعی آرایش ساختمان به صورت آمود است که در آن از ضخامت آجر در انواع گره‌های تزئینی... در پیشانی نما ایجاد استفاده شده است. در این نوع آجرکاری از قطعات مختلف آجر و در کنار هم قراردادن آن‌ها برای ایجاد گره‌های تزئینی استفاده می‌شود. بعضی از آجرها که زمینه را می‌سازند (گرسنه) عقب‌تر از دیگر آجرها که گره‌ها را می‌سازند (سیر) قرار می‌گیرند» (نعیما، ۱۳۷۶: ۵۱؛ زرگزاده دزفولی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳). یکی از نمونه‌هایی که نقوش هندسی زیبایی را به روش خوون‌چینی به نمایش گذاشته، خانه‌ای است که در محله «لب‌خندق» واقع شده که اگرچه قاب اصلی آن تخریب شده، ولی حاشیه دورتادور آن و لچکی‌ها با این روش تزئین شده‌اند. پیش‌طاق که از بخش‌های دیگر فضای ورودی این خانه است، با نقوش مختلف آجرچینی تزئین شده‌اند (تصویر ۱۶).



نقوش گیاهی

دسته‌ای دیگر از نقوش که با مصالح گوناگون ایجاد شده، نقوش گیاهی است؛ از جمله رایج‌ترین شیوه‌ها برای ایجاد نقوش گیاهی استفاده از آجرهای مهری (قالبی) با ابعاد ۱۵×۱۵ س. است که عموماً با یک گل منفرد تزئین شده و تمام قاب اصلی سردر را دربر گرفته‌اند. روش دیگر که چندان رایج نبوده، ساخت نقوش اسلیمی به شیوه قواره‌بری است. «قواره‌بری» به معنای برش اشکال منحنی از چوب و آجر است (کیانمهر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۳). استفاده از این روش در دوره صفویه متحول شده و تنوع و تازگی آن باعث‌گردید که در برخی بناها از این روش برای برش آجر نیز استفاده شود (زارعی، ۱۳۹۶: ۲۷۱). در این روش به جای نقش شکسته، نقش گردان یا قطعه‌های منحنی به‌کار برده می‌شود. مورد استفاده آن به‌طور عمده در قاب‌های تزئینی نمای بنا است (زمرشیدی و صادقی حبیب‌آباد، ۱۳۹۷: ۱۳). یکی از نمونه‌های جالب توجه استفاده از این روش، تزئین قاب اصلی سردری در محله میرقطب است. در این نمونه، با توجه به قاب مورد نظر، ابتدا طرح‌ها به صورت ذهنی توسط معمار روی کاغذ کشیده شده و سپس آن‌ها را روی آجرهای مربع منتقل و با تیشه‌های مخصوص می‌تراشیدند؛ سپس برای نصب، مطابق طرح اصلی، از قسمت پایین شروع به چسباندن آجرها با ملات کرده و در پایان سطوح خالی را با جوش‌کوره‌های

▲ تصویر ۱۵: برخی از شیوه‌های آجرچینی مورد استفاده در تزئین سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 15: Some of the bricklaying methods used in decorating the entrances of historical houses in Yazd city (Author, 2023).



▲ تصویر ۱۶: تزئینات خوون‌چینی سردرها و نمونه‌های قابل‌مقایسه (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 16: Khavun-chini brickwork decorations of facades and comparable examples (Author, 2023).

آجرپزی پر کرده‌اند (تصاویر ۱۷ و ۱۸). نمونه‌ای از این شیوه را می‌توان در خانه «ناظم سعیدنیا» در شهر کرمان مشاهده کرد (مکی‌نژاد، ج. ۲، ۱۳۹۷: ۲۵۵).

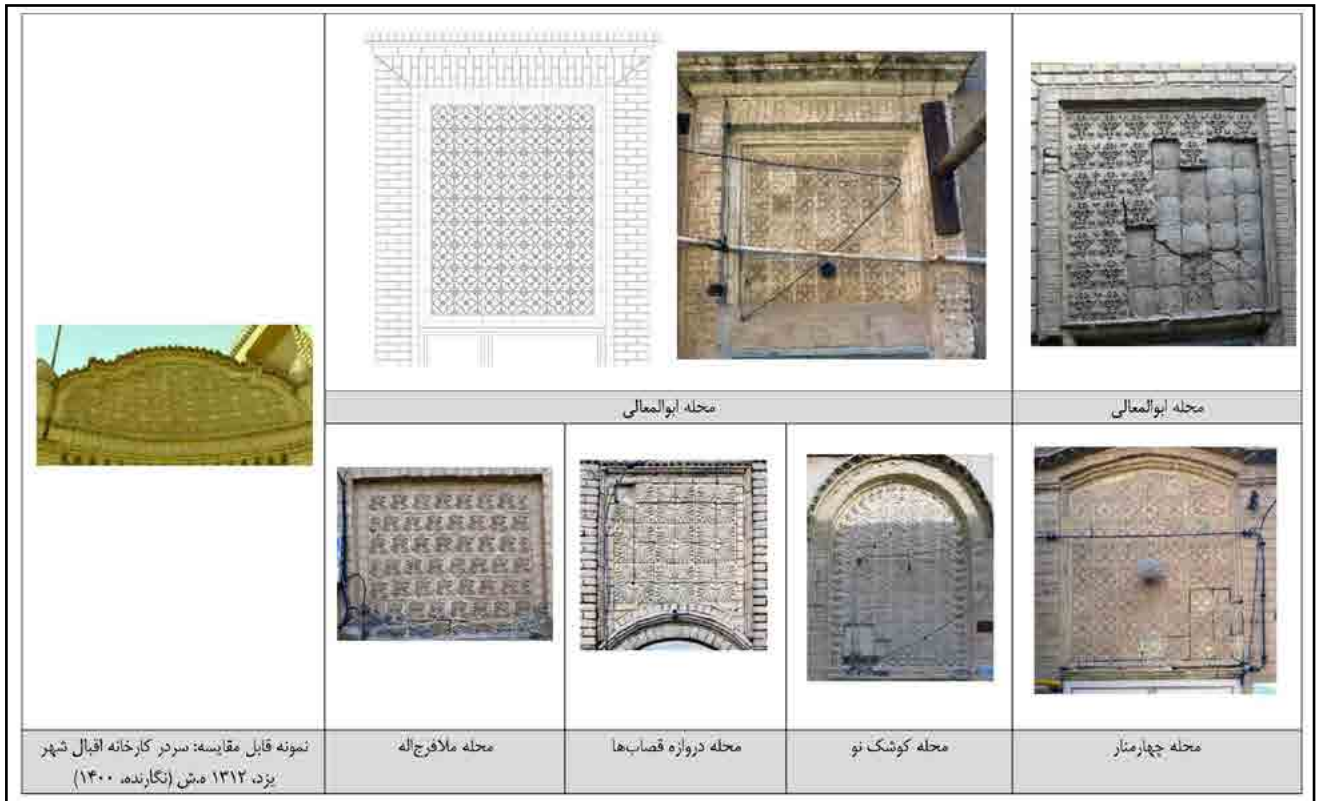
نقوش حیوانی

استفاده از نقوش حیوانی جهت تزئین سردرها رواج چندانی نداشته و صرفاً در دو مورد، فضای ورودی خانه مشیرالممالک در محلّه امامزاده جعفر و خانه دیگری در محلّه لرد کیوان شناسایی شده است. در خانه مشیر، قسمت تاج پیش‌طاق که بخشی از فضای ورودی را تشکیل می‌دهد، بر روی دو ستون منفرد و دو ستون تزئینی قرار گرفته است. در بخش بالایی ستون‌های منفرد دو شیر با این ایجاد شده‌اند که به صورت قرینه و درحالی‌که شمشیری به دست گرفته‌اند روبه‌روی یک‌دیگر قرار گرفته‌اند.

در نمونه دیگر، دو شیر به صورت قرینه، اما در مقیاسی بزرگ‌تر از نمونه قبل و در قسمت هلالی بالای سردر ایجاد کرده‌اند که یک تاج را با دست‌های خود نگه‌داشته‌اند. این سردر تنها موردی است که نقش تاج پادشاهی را به نمایش گذاشته و به نوعی یادآور تاج پادشاهان دوره قاجار است؛ اگرچه نحوه اجرای نقوش حیوانی در این سردر خام‌دستانه است، اما این نمونه یکی از پرکارترین سردرهایی است که در بافت تاریخ شهر یزد شناسایی شده است.

نوشتار

استفاده از کاشی کتیبه‌دار رایج‌ترین جهت استفاده از نوشتار در تزئین سردرها بوده است. در بررسی‌های صورت‌گرفته ۲۰ عدد سردر شناسایی شد که دارای کاشی کتیبه‌دار با ابعادی متفاوت بوده و در بیشتر موارد در قاب اصلی جای‌گرفته‌اند.



▲ تصویر ۱۷: آجرهای مه‌ری (قالبی) همراه با نقوش گیاهی و نمونه‌های قابل مقایسه (نگارنده، ۱۴۰۲).
 Fig. 17: Molded bricks with plant motifs and comparable samples (Author, 2023).

در خانه ریاضی یزدی کتیبه را به شیوه معرق مکتوب کرده که نام مالک خانه به همراه تاریخ ۱۳۳۰ ه.ش. را نشان می‌دهد. کاربرد آجر کتیبه‌دار چندین امر رایجی نبوده و تنها در دو مورد در محله فهادان مشاهده می‌شود که یک نمونه را به روش تیشه‌داری (تصویر ۱۹) و نمونه دیگر را با نقش‌کننده ایجاد کرده‌اند (تصویر ۲۰). گچ از مصالح دیگری بوده که هنرمندان برای نوشتن کتیبه‌ها به کار برده‌اند. نوشته‌ها عموماً در داخل قاب‌نماهای تزئینی قرار می‌گرفتند که از شیوه‌های رایج در دوره قاجار بوده و نمونه‌های مشابه آن در برخی از خانه‌های شهر یزد، مانند خانه کلاهدوز (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۸)، مشاهده می‌شود. در یک مورد، کتیبه گچ‌بری بالای ورودی دارای تاریخ بوده و سال ۱۳۱۱ ه.ش. را نشان می‌دهد. متن آن دعای «ناد علی صغیر» است که با خط نستعلیق نوشته شده و زمینه کار را با رنگ لاجوردی رنگ‌آمیزی کرده‌اند؛ متن آن بدین شرح است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَادِ عَلِيًّا مَطْهَرِ الْعَجَائِبِ تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَنْجِلِي بِعَظَمَتِكَ يَا اللَّهُ بِنُبُوتِكَ يَا مُحَمَّدُ بَوْلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ
 سنه ۱۳۱۱»

در نمونه دیگر، در محله امامزاده جعفر در قسمت بالای سردر ابتدا اسامی مبارک «الله، محمد و علی» را در داخل شمسه هشت‌پر نوشته که در بخش پایین خود به ترنج تزئینی ختم می‌شود و آیه «نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ» و عبارت «یا فتاح» و در طرفین آن عبارات «یا حسن و یا حسین» نوشته شده است. مشابه این تزئین در محله شاهدباز نیز شناسایی شده است.



▲ تصویر ۱۹: آجرهای کتیبه‌دار سردر منازل، محله فهادان (نگارنده، ۱۴۰۲).
 Fig. 19: Bricks with inscriptions on the houses facade, Fahadan neighborhood (Author, 2023).



▲ تصویر ۱۸: تزئین گیاهی به روش قواره‌بری (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 18: Plant decoration in the ghawaraborry method (Author, 2023).



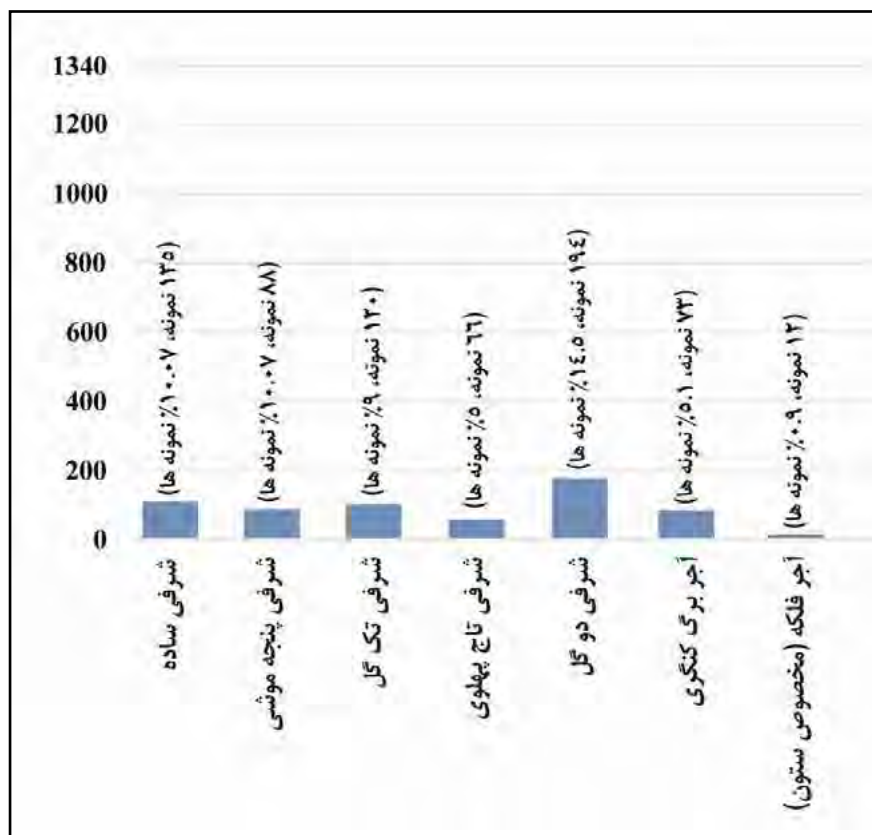
▲ تصویر ۲۰: آجرهای کتیبه‌دار سردر منازل، محله فهادان (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 19 & 20: Bricks with inscriptions on the houses facade, Fahadan neighborhood (Author, 2023).

تحلیل داده‌ها

معماری مسکونی یزد، به دلیل نوع اقلیم خود، به صورت درونگرا بوده و همین امر سبب شده است که بیشترین حجم تزئینات متوجه فضاهای داخلی خانه باشد. در این بین، سردر، که یکی از بخش‌های مهم فضای ورودی به حساب می‌آید، مورد توجه هنرمندان قرار گرفت و با مصالح متنوع و گوناگون سعی در تزئین آن داشتند. آجر مهم‌ترین مصالحی بود که هم در ساخت و هم در تزئین مورد توجه معماران قرار گرفت. براساس آمارهای به دست آمده، در ۱۲۸۰ نمونه، یعنی بیش از ۹۵٫۵٪ نمونه‌ها از گونه‌های مختلف آجر استفاده شده که از این بین ۴۹۵ نمونه (۳۸٫۶٪) از آجر ایرانی و در ۷۸۵ نمونه (۶۲٫۴٪) از آجر قزاقی استفاده شده است. لازم به ذکر است که از هر دو گونه آجر در اشکال و فرم‌های گوناگون استفاده شده که نشان دهنده تنوع در هر دو گونه می‌باشد.

علاوه بر آجرهای ایرانی و قزاقی، گونه‌های دیگری از آجر نیز مورد استفاده قرار گرفته که اکثراً به روش مُهری (قالبی) و تراش ایجاد شده‌اند. شرفی از گونه‌های رایج آجر قالبی به حساب می‌آیند که به صورت ساده (۱۰٫۷٪)، تک گل (۹٪)، دو گل (۱۴٫۵٪)، پنجه‌موشی (۱۰٫۷٪) و تاج پهلوی (۵٪) استفاده شده که علاوه بر جنبه کارکردی که جلوگیری از ریزش آب باران بر جداره سردر بوده، جنبه تزئینی نیز داشته‌اند. از آجر برگ کنگری در ۷۳ مورد (۵٫۱٪) و از آجر فلکه در ۱۲ مورد از نمونه‌ها استفاده شده است (نمودار ۱).

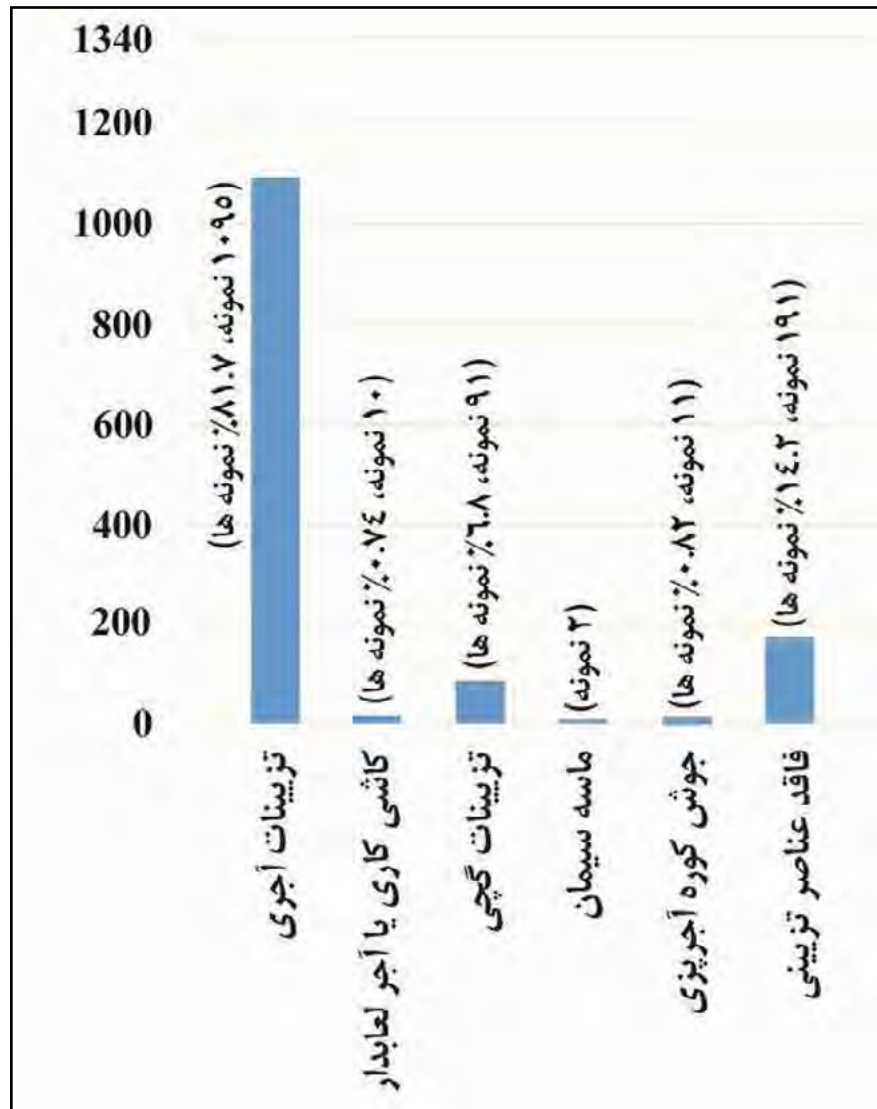


نمودار ۱: گونه‌های مختلف آجر که مورد استفاده قرار گرفته (نگارنده، ۱۴۰۲).

Graph. 1: Different types of bricks used (Author, 2023).

تزیینات آجری بیشترین حجم تزیینات را شامل می‌شود، به طوری که ۱۰۹۵ سردر (۸۱٫۷٪) با نقوش مرتبط با آجر تزیین شده‌اند. بعد از آن تزیینات گچی، بیشترین حجم را به خود اختصاص داده که ۹۱ نمونه (۶٫۸٪) را شامل می‌شود و بعد از آن به ترتیب جوش کوره آجرپزی ۱۱ مورد (۰٫۸۲٪) و کاشی‌کاری و آجرهای لعاب‌دار ۱۰ مورد (۰٫۷۴٪) را شامل می‌گردد. اکثر سردرها به وسیله نقوش هندسی تزیین شده‌اند که ۱۱۰۸ نمونه (۸۲٫۷٪) از نمونه‌ها را شامل می‌شود؛ بعد از آن می‌توان به نقوش گیاهی اشاره کرد که ۱۴۱ نمونه (۱۰٫۵٪) را شامل شده و پس از آن به ترتیب نوشتار ۴۲ مورد (۳٫۱٪)، ستون تزیینی ۲۶ مورد (۱٫۹٪) اشاره کرد. ۱۹۱ نمونه نیز فاقد هرگونه عنصر تزیینی بوده که ۱۴٫۲٪ از نمونه‌ها را شامل می‌شود (نمودارهای ۲ و ۳).

کتیبه‌ها اگرچه می‌توانند نشان‌دهنده اعتقادات و باورها باشند، اما در موارد معدودی شناسایی شده‌اند. به احتمال زیاد، در ابتدا کتیبه‌ها را به روش گچ‌بری ایجاد می‌کردند؛ اما از اواخر دوره قاجار جای خود را به کتیبه‌هایی از جنس آجر، کاشی و سنگ داده‌اند که در این بین حجم کتیبه‌های تهیه شده با کاشی‌های لعاب‌دار بیشتر بوده است؛ شاید بتوان سهولت استفاده از کاشی لعاب‌دار را مهم‌ترین عامل در جایگزینی آن با نمونه‌های گچ‌بری دانست. کتیبه‌ها تماماً دارای مضامین مذهبی هستند که در نمونه‌های گچ‌بری از جملات طولانی استفاده شده؛ اما در نمونه‌هایی که با مصالح دیگر ساخته شده‌اند، به دلیل محدودیت فضا، به جملات کوتاه مذهبی اکتفا شده است. بنابر اعتقادات و باورهای مردم، عبور از زیر

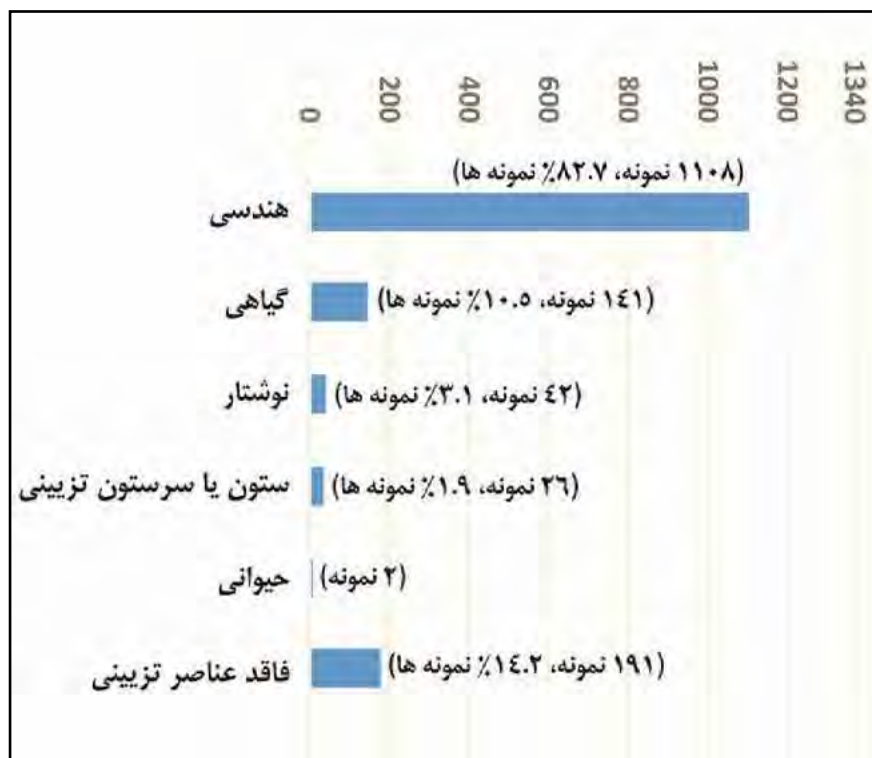


► نمودار ۲: عناصر تشکیل دهنده جهت تزئین سردرها (نگارنده، ۱۴۰۲).

Graph. 2: Constituent elements for decorating facades (Author, 2023).

نوشته‌های کتیبه که عموماً آیات قرآن هستند، همانند رد شدن از زیر قرآن در هنگام سفر است که اهالی خانه را از شر حوادث ناگوار، چشم‌زخم و بدخواهی محفوظ می‌دارد و سلامت نان‌آور خانه را تأمین می‌کند؛ هم‌چنین هنگام ورود به خانه، نگاه واردشوندگان نیز به این آیات افتاده و نام خدا را بر زبان می‌آورند و سبب دوری جن و شیاطین از خانه می‌گردد و امنیت خانه و ساکنین آن تضمین می‌گردد (اکبری، ۱۳۸۶: ۷۰ و ۷۱).

استفاده از نقش شیر به عنوان تزئین می‌تواند با معنای نمادین آن در ارتباط باشد. در هنر دوره هخامنشی، شیر نماد میترا بوده و در آئین مهرپرستی نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است. در این دوره و دوره ساسانی اغلب برای نشان دادن قدرت و نیروی پادشاه وی را در حال مبارزه و شکار شیر نشان می‌دهند. این نقش از دوره غزنویان به بعد گاهی در ترکیب با خورشید دیده می‌شود و از دوره قاجار نیز به نشان رسمی دولت تبدیل می‌شود (پنجه‌باشی و دولاب، ۱۳۹۷: ۱۱۴ و ۱۱۵).



نمودار ۳: نقوش مورد استفاده جهت تزئین سردرها (نگارنده، ۱۴۰۲).

Graph. 3: Patterns used to decorate facades (Author, 2023).

بسیاری از سردرهای شناسایی شده در شهر یزد به تأثیر از معماری سنتی تزئین شده‌اند، اما می‌توان به مواردی اشاره کرد که از معماری و فرهنگ غرب تأثیر پذیرفته‌اند. محققانی هم چون: «اعتصام»، «قبادیان» (اندرونی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۱) و «کیانی» (۱۳۸۳) به بررسی عناصر معماری فرنگی که نفوذ روشنی در معماری ایران داشته، پرداخته‌اند که با جمع‌بندی نظرات آنان می‌توان به برخی از نمودهای تأثیر معماری غربی بر ویژگی‌های معماری سردر خانه‌های شهر یزد مشاهده کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به ورودی‌های پیش‌آمده در برابر ورودی‌های گودنشسته، وجود ستون در نمای ورودی، مجسمه در سردر و وجود سنتوری اشاره کرد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، تأثیر ساختار اجتماعی شهر یزد در ساخت سردرها می‌باشد. ساختار اجتماعی هر منطقه دارای دو جنبه مادی و معنوی بوده و به همین دلیل به منظور درک رابطه مردم با معماری باید فرهنگ و ضوابط اجتماعی خود آن مردم مورد مطالعه قرار گیرد که شامل هر دو جنبه مادی و معنوی زندگی است (خاکپور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳). ساختار اجتماعی این شهر در دوره قاجار متشکل از جمعیتی مسلمان به همراه اقلیتی زرتشتی و یهودی بود که بخشی از این جامعه به دلایل مختلف، از جمله: موقعیت مناسب جغرافیایی و قرارگیری شهر یزد بر سر یکی از راه‌های مهم بازرگانی، تولید و صدور محصولات صنعتی، وجود امنیت نسبی و حضور زرتشتیانی که به امر تجارت مشغول بوده و روابط نزدیکی با پارسیان هند داشتند، از لحاظ اجتماعی، از جمله طبقات برخوردار به حساب می‌آمدند (Azizi & Mirdehqan, 2020).

از دیدگاه اعتقادی استفاده از کتیبه‌هایی با مضامین مذهبی مهم‌ترین تأثیر دین اسلام بر سردرها بوده است. این کتیبه‌ها عموماً دارای اسامی خداوند و ائمه علیهم‌السلام، آیات قرآنی و در یک مورد دعای نادعلی است که با روش‌های مختلف مانند: گچ‌بری، کاشیکاری و نقش‌کنده بر روی آجر ایجاد شده‌اند؛ اما جایگاه اجتماعی برخی از مالکین، اگرچه باعث شکل‌گیری برخی از فضاهای ورودی گردیده که وجود پیشگاه‌های بزرگ از ویژگی‌های آن به‌شمار می‌آید؛ اما تا اواخر دوره قاجار تأثیر چندانی بر روی نقوش سردرها نداشته و صرفاً وجود همین پیشگاه‌هایی بزرگ می‌توانست نشان‌دهنده تمکن مالی صاحب‌خانه باشد. از اواخر دوره قاجار سردرهای نسبتاً بزرگی شکل می‌گیرد که برخی از فرهنگ غربی نیز الهام‌گرفته و نمونه‌هایی از این نوع سردرها را می‌توان در محله شش بادگیری، سرپلک و پیربرج مشاهده کرد؛ هم‌چنین جایگاه سیاسی فرد نیز می‌توانست تأثیر مستقیمی بر ساخت ورودی داشته باشد، مانند سرد ورودی خانه مشیرالممالک که متعلق به «میرزا فتح‌الله مشیرالممالک» حاکم شهر یزد در دوره «احمدشاه قاجار» است. با این‌وجود برای بررسی دقیق تأثیر ساختار اجتماعی شهر یزد بر شکل‌گیری سردر خانه‌ها نیاز به شناخت دقیق مالیکت خانه‌ها داشته تا براساس آمار به‌دست‌آمده بتوان به دیدگاهی جامع نسبت به این مقوله دست‌یافت.

نتیجه‌گیری

در معماری مسکونی یزد، سردر یکی از مهم‌ترین اجزای فضای ورودی به‌شمار می‌رفت که در بسیاری از خانه‌ها مخصوصاً خانه‌های طبقه اعیان قابل مشاهده بوده و تاکنون مغفول مانده و توجهی به آن نشده است. مطالعه این بخش می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در رابطه با هنر معماری منطقه یزد در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

همان‌طور که در بخش‌های پیشین نیز اشاره گردید، آجرهای ایرانی و قزاقی مهم‌ترین مصالحی هستند که هم در ساخت و هم در تزئین سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد کاربرد داشته‌اند. از این عناصر در اشکال و اندازه‌های گوناگون استفاده شده و شیوه‌های مختلف آجرچینی باعث به‌وجود آمدن نقوش هندسی متنوعی شده و حجم زیادی از تزئینات را دربر می‌گیرند. در برخی از نمونه‌ها سعی شده با استفاده از بندهای برجسته گچی بر جنبه تزئینی آن‌ها تأکید شود.

دسته دیگری از آجرها، مواردی هستند که به روش مَه‌ری (قالبی) و تراش ساخته شده‌اند. باوجود این‌که استفاده از این آجرها جنبه کاربردی داشته، اما هدف اصلی استفاده از جنبه تزئینی آن‌ها بوده، به طوری که حجم زیادی از نقوش گیاهی با کاربرد این‌گونه از آجرها ایجاد شده‌اند که هم در قاب اصلی جای‌گرفته‌اند و هم در برخی از موارد حاشیه‌ها را نیز دربر گرفته‌اند. استفاده از آجر در اشکال مختلف و هم‌چنین شیوه‌های گوناگون آجرچینی می‌تواند نشان‌دهنده ذوق و سلیقه معماران باشد که سعی داشته‌اند در یک فضا با مساحتی کم هنر خود را در استفاده از این عنصر به‌نمایش بگذارند.

گچ عنصر دیگری است که علاوه بر استفاده از آن به عنوان ملات، بخش زیادی از تزئینات را نیز به وسیله آن اجرا کرده‌اند. کتیبه‌های گچی ایجاد شده در قاب نماهای گچی، استفاده از شیوه‌های مختلف گچ‌بری و استفاده از تکنیک نقش کنده روی گچ نشان دهنده جایگاه گچ در تزئین سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد باشد. لازم به ذکر است که تنها نمونه‌های از نقوش حیوانی در سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد را نیز به وسیله گچ ایجاد کرده‌اند.

گل و چوب نیز عناصری هستند که صرفاً در ساخت سردرها کاربرد داشته‌اند و با وجود حضور تزئینات گل‌بری در بناهای تاریخی یزد که قدیمی‌ترین نمونه آن در مسجد جامع فهرج شناسایی شده و تا دوره‌های بعد نیز ادامه می‌یابد، این عنصر جایگاهی در تزئین سردرها نداشته است؛ شاید بتوان علت آن را در ماهیت تخریب‌پذیر گل جستجو کرد که امکان استفاده از آن را در فضاهای روباز و بدون پوشش وجود نداشته است. علاوه بر مصالح ذکر شده، معماران از مصالحی نه‌چندان رایج، مانند جوش کوره آجرپزی، قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای و ملات ماسه و سیمان استفاده کرده‌اند که شاید کاربرد آن‌ها را بتوان با ذوق و سلیقه مالک خانه مرتبط دانست.

بررسی سردر خانه‌های تاریخی شهر یزد می‌تواند شناخت جامعه علمی را نسبت به ویژگی‌های مختلف هنر آجرکاری و گچ‌بری در منطقه یزد افزایش دهد و راه را برای برنامه‌ریزی بهتر جهت مرمت و بازسازی نمونه‌های تخریب‌شده هموار سازد. هم‌چنین با شناخت این سردرها می‌توان به وجه‌تمایز نمونه‌های یزد با سایر موارد در شهرهای مختلف پی‌برد و تأثیر فرهنگ‌های مختلف مانند هنر ایران باستان و فرهنگ غرب را بر معماری منطقه یزد مورد مطالعه قرار داد.

سپاسگزاری

در پایان نویسنده برخورد لازم می‌داند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نماید.

تضاد منافع

نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارد.

کتابنامه

- افرادی، کاظم، (۱۳۹۶). «گونه‌بندی شیوه طراحی و ساخت درب‌ها و سردرهای بافت تاریخی رشت از دوره قاجار تاکنون». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷، (۱۵): ۲۱۸-۲۰۳. <https://doi.org/nbsh.2017.6202.1260/10.22084>
- اکبری، طاهره، (۱۳۸۶). «فرهنگ و باورها بر سردر ورودی‌های خانه‌ها». فرهنگ مردم ایران، ۷ و ۸: ۸۷-۶۹.
- اندرودی، الهام؛ و کول‌آبادی، آرزو، (۱۴۰۲). «بازشناسی آرایه‌های برگرفته از غرب در نماهای دوره قاجار مورد پژوهی: پنجره سنتوری در کوشک احمدشاهی با

کمک فناوری فوتوگرامتری برد کوتاه». صفه، ۳۳ (۱ پیاپی ۱۰۰): ۱۳۷-۱۱۹. <https://doi.org/10.52547/sofeh.33.1.119>

- باغ‌شیخی، میلاد، (۱۴۰۰). «مطالعه تزئینات نمای بیرونی بناهای قاجاری شهرستان کاشان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱ (۳۰): ۲۳۹-۲۲۳. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.20166.2019>

- بهرامی پناه، امیر، (۱۴۰۱). «معاصر سازی سبز مجتمع کارخانه سیمان ری با تأکید بر اقتصاد چرخشی». نقش جهان - مطالعات نظری و فناوری‌های نوین معماری و شهرسازی، ۱۲ (۱): ۵۸-۴۱. [DOR: 20.1001.1.23224991.1401.12.1.3](https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.20166.2019)

۳. - پنجه‌باشی، الهه؛ و دولاب، فاطمه، (۱۳۹۷). «مطالعه ویژگی و ساختار نقوش سردر بناهای کاشی‌کاری شده در شیراز». نگره، ۱۳ (۴۸): ۱۲۵-۱۰۴.

- حاجی‌علی‌محمدی، افسانه، (۱۳۷۲). نقوش سردرهای خانه‌های تهران قدیم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- حسینی‌نیا، سید مهدی؛ حاجی‌زاده باستانی، کریم؛ شهبازی شیران، حبیب؛ رضالو، رضا؛ و شیدایی، شاهرخ، (۱۳۹۹). «گونه‌شناسی خانه‌های تاریخی در بافت قدیم شهر اردبیل». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۰ (۲۶): ۲۱۴-۱۸۹. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.21973.2162>

- خادم‌زاده، محمدحسن، (۱۳۸۸). محلات تاریخی شهر یزد. تهران: انتشارات سبحان نور.

- خاکپور، مزگان؛ انصاری، مجتبی؛ شیخ‌مهدی، علی؛ و طاووسی، مهدی، (۱۳۹۴). «ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی مسکن بومی». مسکن و محیط روستا، ۱۴۹: ۱۴-۳.

- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، محمدابراهیم، (۱۳۹۶). معماری ایران از عصر صفوی تا عصر حاضر. تهران: انتشارات سمت.

- زارعی، محمدابراهیم؛ میردهقان اشکذری، سید فضل‌الله؛ و خادم‌زاده، محمدحسن، (۱۳۹۵). «تزئینات معماری مسکونی دوره آل مظفر در منطقه یزد و جایگاه آن‌ها در خانه‌های این دوره». مطالعات معماری ایران، ۵ (۹): ۱۲۲-۱۰۱. https://jias.kashanu.ac.ir/article_111761.html

- زرگرزاده دزفولی، مجتبی؛ لاری‌بقال، کیانوش؛ سالاری‌نسب، نجمه؛ و بابایی‌مراد، مهناز، (۱۳۹۵). «خوون‌چینی، تکامل و تناسب ابعاد آجر در نماسازی‌های آثار معماری دزفول». مطالعات معماری ایران، ۹ (۹): ۶۵-۴۷. https://jias.kashanu.ac.ir/article_111758.html

- زمرشیدی، حسین؛ و صادقی حبیب‌آباد، علی، (۱۳۹۷). «آجر و هنر آجرکاری از دوران باستان تا امروز». شهر ایرانی - اسلامی، ۹ (۳۳): ۵-۱۷.

- سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۷۵). پنجره‌های قدیمی تهران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- سلطان زاده، حسین، (۱۳۹۰). فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سلطان زاده، حسین، (۱۳۹۳). کتاب فضاهای ورودی خانه‌های تهران قدیم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سلیمانی، پیمان، (۱۳۹۸). «خانه باغ فریدون سروشیان در کرمان». گلستان هنر، ۲(۶): ۳۹-۵۰.
- سلیمی، اسماعیل؛ صلح جو، جمیله؛ و کریمیان، حسن، (۱۳۹۸). «مطالعه ویژگی و ساختار نقوش سردر بناهای کاشی‌کاری شده در شیراز». نگارینه (هنر اسلامی). ۶(۱۸): ۴۰-۱۷.
- شکفته، عاطفه؛ و صالحی‌کاخکی، احمد، (۱۳۹۳). «شیوه‌های اجرایی و سیر تحولات تزئینات گچی معماری ایران در قرون هفتم تا نهم هجری». نگره، ۳۰: ۸۱-۶۲. https://negareh.shahed.ac.ir/article_156.html
- شکفته، عاطفه؛ احمدی، حسین؛ و عودباشی، امید، (۱۳۹۴). «تزئینات اجرکاری سلجوقیان و تداوم آن در تزئینات دوران خوارزمشاهی و ایلخانی». پژوهش‌های معماری اسلامی، ۶: ۱۰۴-۸۴. <https://jria.iušt.ac.ir/article-1-186-fa.html>
- عابدیان جلودار، زینب؛ و شیخی، علیرضا، (۱۴۰۰). «مطالعه نقوش تزئینی-اجرایی بناهای قاجار و پهلوی تهران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳۱: ۳۷۹-۳۵۵. <https://doi.org/10.22084/nb.2021.23476.2282>
- عزیزی بندرآبادی، حمید؛ میردهقان اشکذری، سید فضل‌الله؛ و مهجور، فیروز، (۱۳۹۹). «پژوهشی بر هنر آینه‌کاری در خانه‌های قاجاری بافت تاریخی شهر یزد». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۰(۲۷): ۲۵۵-۲۳۵. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2019.14829.1658>
- عمرانی پور، علی، (۱۳۸۴). هنر و معماری اسلامی ایران. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت معماری و شهرسازی، سازمان عمران و بهسازی شهری.
- عمید، حسن، (۱۳۸۷). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فدایی، حمید، میرزایی، آریتا؛ و رفیعی‌علویجه، بابک، (۱۳۹۷). واژگان و اصطلاحات در زمینه اجر و اجرکاری. آجرستان. ج. ۳، مجموعه مقالات همایش اجر و اجرکاری در هنر و معماری ایران، به‌کوشش: مهدی مکی‌نژاد، تهران: فرهنگستان هنر، ۲۷۱-۲۴۵.
- کلانتری، مانده، (۱۴۰۱). چیدمان و آرایه‌های اجرایی. اصفهان: انتشارات برگ سفید.
- کیانمهر، قباد؛ تقوی‌نژاد، بهاره؛ و میرصالحیان، صدیقه، (۱۳۹۹). «مطالعه سیر تحول نقوش قواره‌بری در مجموعه کاخ‌های گلستان». نگره، ۵۴: ۱۲۹-۱۱۱. <https://doi.org/10.22070/negareh.2020.1242>
- کیانی، مصطفی، (۱۳۸۳). معماری دوره پهلوی اول. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- گلابچی، محمود؛ و جوانی‌دیزجی، آیدین، (۱۳۹۷). فن‌شناسی معماری ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدی، رضا؛ و رجبی، محمدعلی، (۱۳۸۹). «بررسی کتیبه‌های سردر ورودی منازل تهران از دوره قاجار تا کنون». نگره، ۱۵: ۲۷-۱۸.
- معاریان، غلامحسین، (۱۳۹۱). آشنایی با معماری مسکونی ایرانی: گونه‌شناسی درون‌گرا. تهران: انتشارات سروش دانش.
- معین، محمد، (۱۳۹۱). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکی‌نژاد، مهدی، (۱۳۹۷). «کاربرد آجر در خانه‌های شهر سیرجان (اواخر دوره قاجار تا دوره پهلوی)». آجرستان، ج. ۲، مجموعه مقالات همایش آجر و آجرکاری در هنر و معماری ایران، به‌کوشش: مهدی مکی‌نژاد، تهران: فرهنگستان هنر، ۲۶۶-۲۴۷.
- مولایی، اصغر؛ داداش‌پور، علیرضا؛ و عزتی‌مهر، علیرضا، (۱۴۰۱). «شاخص‌های طراحی سردر کاربری‌های بزرگ مقیاس شهری از منظر ادراک کاربران (مطالعه موردی: سردرهای دانشگاه تبریز)». گفتمان طراحی شهری مروری بر ادبیات و نظریه‌های معاصر، ۳(۳): ۳۷-۵۳. <https://udd.modares.ac.ir/article-40-61446-fa.html>
- نعیم، غلامرضا، (۱۳۷۶). دزفول شهر آجر. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- وحدت‌زاد، وحید، (۱۳۸۶). «تأملی بر شهرسازی دوره پهلوی اول (مطالعه موردی: شهر یزد)». هنرهای زیبا، ۳۱(۳۱): ۱۴-۵. https://journals.ut.ac.ir/article_18581.html
- وثیق، بهزاد؛ ناصری، حسین؛ و بختیاری، صادق، (۱۳۹۹). «بازشناسی مطلوبیت تصویری خوون‌چینی سردر خانه‌های تاریخی دزفول». نگارینه هنر اسلامی، ۷(۲۰): ۵۷-۶۷. <https://doi.org/10.22077/nia.2021.3472.1326>
- Abedian Jelowdar, Z. & Sheikhi, A., (2021). "Study of Decorative-Brick Patterns of Qajar and Pahlavi Buildings in Tehran". *Iranian Archaeological Studies*, 31: 379-355. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nb.2021.23476.2282>
- Afradi, K., (2017). "Classification of Design and Construction Methods of Doors and Entrances in the Historical Texture of Rasht from the Qajar Era to Present". *Iranian Archaeological Studies*, 7 (15): 218-203. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.6202.1260>
- Akbari, T., (2007). "Culture and Beliefs on the Entrances of Houses". *Culture of the People of Iran*, 7 & 8: 87-69. (in Persian).
- Amid, H., (2008). *Amid Dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Andaroudi, E. & Koolabadi, A., (2023). "Recognition of Western-Inspired Decorations in Qajar Era Facades: The Santouri Window in Ahmad

Shah's Pavilion Using Short-Range Photogrammetry". *Safheh*, 33(1): 137-119. (in Persian). <https://doi.org/10.52547/sofeh.33.1.119>

- Azizi, H. & Mirdehqan, S. F., (2020). "The Role of the Merchants in The Historical Context of Yazd City in Qajar Era". In: *The Future of the Middle East*, Editor: Mihály Uzor, Hauppauge: Nova Science Publishers: 113-138. (in Persian).

- Azizi Bondarabadi, H., Mirdehghan Ashkezari, S. F. & Mahjour, F., (2020). "A Study on the Art of Mirror Work in Qajar Houses in the Historical Texture of Yazd". *Iranian Archaeological Studies*, 10(27): 255-235. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2019.14829.1658>

- Bahramipannah, A., (2022). "Green Modernization of Rey Cement Factory with Emphasis on Circular Economy". *Naqsh -e Jahan - Theoretical Studies and New Technologies in Architecture and Urbanism*, 12(1): 58-41. (in Persian). [DOR: 20.1001.1.23224991.1401.12.1.3.3](https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.20166.2019)

- Baghsheikhi, M., (2021). "Study of the External Decorations of Qajar Buildings in Kashan County". *Iranian Archaeological Studies*, 11(30): 239-223. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.20166.2019>

- Dehkhoda, A. A., (1998). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian).

- Fadaei, H., Mirzai, A. & Rafiee Alavi, B., (2018). "Terms and Vocabulary Related to Brick and Brickwork". *Ajorestan*, Vol. 3, Collection of Articles from the Conference on Brick and Brickwork in Art and Architecture of Iran, edited by Mehdi Makinejad, Tehran: Academy of Arts: 271-245. (in Persian).

- Golabchi, M. & Javanidizji, A., (2018). *Technological Expertise in Iranian Architecture*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian).

- Haji Ali Mohammadi, A., (1993). *Patterns of Entrances of Old Tehran Houses*. Tehran: Cultural Research Office. (in Persian).

- Hosseini Nia, S. M., Haji Zadeh Bastani, K., Shahbazi Shiran, H., Razalo, R. & Sheidaei, Sh., (2020). "Typology of Historical Houses in the Old Texture of Ardabil City". *Iranian Archaeological Studies*, 10(26): 214-189. (in Persian). <https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.21973.2162>

- Kalantari, M., (2022). *Arrangement and Brick Patterns*. Isfahan: White Leaf Publications. (in Persian).

- Khademzadeh, M. H., (2009). *Historical Neighborhoods of Yazd City*. Tehran: Sobhan Noor Publications. (in Persian).

- Khakpour, M., Ansari, M., Sheikh Mehdi, A. & Tavousi, M., (2015). "Social-Cultural Features of Local Housing". *Housing and Rural Environment*, 149: 14-3. (in Persian).

- Kiani, M., (2004). *Architecture of the First Pahlavi Period*. Tehran: Institute for the Study of Contemporary History of Iran. (in Persian).
- Kianmehr, Q., Taghvinijad, B. & Mirsalehian, S., (2020). "A Study of the Evolution of Patterns in the Golestan Palace Complex". *Negareh*, 54: 129-111. (in Persian). <https://doi.org/10.22070/negareh.2020.1242>
- Makinejad, M., (2018). "The Use of Brick in the Houses of Sirjan City (Late Qajar to Pahlavi Period)". *Ajoreshtan*, Vol. 2, Collection of Articles from the Conference on Brick and Brickwork in Art and Architecture of Iran, edited by Mehdi Makinejad, Tehran: Academy of Arts: 266-247. (in Persian).
- Memarian, G. H., (2012). *Familiarity with Iranian Residential Architecture: Typology of Introverted Spaces*. Tehran: Soroush Danesh Publications. (in Persian).
- Moein, M., (2012). *Moein Dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian).
- Molaei, A., Dadashpour, A. & Ezatimehr, A., (2022). "Design Indicators of Large-Scale Urban Entrances from Users' Perception (Case Study: Entrances of Tabriz University)". *Urban Design Discourse: A Review of Contemporary Literature and Theories*, 3(3): 53-37. (in Persian). <https://udd.modares.ac.ir/article-40-61446-fa.html>
- Mohammadi, R. & Rajabi, M. A., (2010). "Examination of the Inscriptions on the Entrances of Houses in Tehran from the Qajar Era to Present". *Negareh*, 15: 27-18. (in Persian).
- Naeema, G., (1997). *Dezful, the City of Brick*. Tehran: Cultural Heritage Organization of Iran. (in Persian).
- Omrani Pour, A., (2005). *Islamic Art and Architecture in Iran*. Tehran: Ministry of Housing and Urban Development, Architecture and Urban Development Deputy, Urban Development and Reconstruction Organization. (in Persian).
- Panjeh Bashi, E. & Dolab, F., (2018). "Study of the Features and Structure of the Decorative Patterns of Tiled Entrances in Shiraz". *Negareh*, 13 (48): 125-104. (in Persian).
- Salimi, I., Solhju, J. & Karimi, H., (2019). "Study of the Features and Structure of the Decorative Patterns of Tiled Entrances in Shiraz". *Negareh (Islamic Art)*, 6 (18): 40-17. (in Persian).
- Shekofteh, A., Ahmadi, H. & Oudbashi, O., (2015). "Brickwork Decorations of the Seljuks and Their Continuation in the Decorations of the Khwarazmian and Ilkhanid Periods". *Islamic Architectural Studies*, 6: 104-84. (in Persian). <https://jria.iust.ac.ir/article-1-186-fa.html>

- Sheykhteh, A. & Salehi Kakhki, A., (2014). "Execution Methods and Evolution of Plaster Decorations in Iranian Architecture from the 7th to 9th Hijri Centuries". *Negareh*, 30: 81-62. (in Persian). https://negareh.shahed.ac.ir/article_156.html
- Soleimani, P., (2019). "Fereydoun Sarvoshian's Garden House in Kerman". *Golestan Honar*, 2(6): 50-39. (in Persian).
- Soltanzadeh, H., (1996). *Old Windows of Tehran*. Tehran: Cultural Research Office. (in Persian).
- Soltanzadeh, H., (2011). *Entrance Spaces in Traditional Iranian Architecture*. Tehran: Cultural Research Office. (in Persian).
- Soltanzadeh, H., (2014). *The Book of Entrance Spaces of Old Tehran Houses*. Tehran: Cultural Research Office. (in Persian).
- Vahdatzad, V., (2007). "Reflections on Urban Planning during the First Pahlavi Period (Case Study: City of Yazd)". *Fine Arts*, 31(31): 14-5. (in Persian). https://journals.ut.ac.ir/article_18581.html
- Vathiq, B., Naseri, H. & Bakhtiari, S., (2020). "Recognition of the Visual Quality of Khoun-Chini in the Entrances of Historical Houses in Dezful". *Negareh*, 7(20): 67-57. (in Persian). <https://doi.org/10.22077/nia.2021.3472.1326>
- Zaire, M. E., (2017). *Iranian Architecture from the Safavid Era to Present*. Tehran: Samt Publications. (in Persian).
- Zarei, M. I., Mirdehghan Ashkezari, S. F. & Khademzadeh, M. H., (2016). "Architectural Decorations of Residential Buildings during the Al-Muzaffar Period in Yazd and Their Place in the Houses of This Era". *Iranian Architectural Studies*, 5(9): 122-101. (in Persian). https://jias.kashanu.ac.ir/article_111761.html
- Zargarzadeh Dezfuli, M., Lari Baghal, K., Salarinasab, N. & Babaei Morad, M., (2016). "Khoun-Chini: Evolution and Proportions of Brick Dimensions in the Facades of Dezful Architectural Works". *Iranian Architectural Studies*, 9(9): 65-47. (in Persian). https://jias.kashanu.ac.ir/article_111758.html
- Zomorshidi, H. & Sadeghi Habibabad, A., (2018). "Brick and the Art of Brickwork from Ancient Times to Present". *Iranian-Islamic City*, 9(33): 5-17. (in Persian).
- bayanbox.ir
- danakhabar.com
- fa.tripyar.com
- safarnevis.com
- tehranpicture.ir

Contents

- | | |
|---------|---|
| 7-38 | Study of Settlement Patterns at Iron Age sites in Bijar, Kurdistan Province
Mozghan Roštami, Ardashir Javanmardzadeh, Amir Saed Mucheshi, Mohammad Ibrahim Elyasvand, Ali Behnia |
| 39-71 | The Evolution of Sasanian Open Wings to Arabesque (A Case Study of Sasanian Plasterwork Arrays Until Islamic Middle Ages)
Morteza Afshari, Nafiseh Heidari |
| 73-102 | New Pahlavi Inscription in Tang-e Bulaghi (Pasargadae 6)
Mojtaba Doroodi, Afshin Ebrahimi, Hamid Reza Karami, Farhad Zarei Kordshuli |
| 103-125 | Introduction and Review of Newly-Found Pahlavi Inscriptions in Teymareh, Golpayegan
Mohsen Jamali, Rasoul Bashash-Kanzagh |
| 127-150 | Study of the Prehistoric Mourning Ritual of Siavash with the Help of Archaeological Documents of the Sogdiana Region with an Iconological Approach
Mehdi Qadernejad Hamamyan, Mahboubeh Akbari Naseri |
| 151-180 | The Origin of Urchin Dome in the Seljuk Architecture and the Evolution in in Later Periods
Ahmad Sarrafzadeh, Ahad Nejad Ebrahimi, Minou Gharehbaglou |
| 181-214 | An Analysis of the Significance and Status of the Bagh-Bamid Area Within the Sirjan Plain from the 6th To the 10th Centuries AH based on Potsherd Analysis
Sattar Khaledian, Zeinab Afzali |
| 215-236 | Evolution of Common Visual Patterns in the Framing of Ilkhanid Coins
Maryam Sadeghi Ghoroghghaei, Ahmad Salehi Kakhki, Farhad Khosravi Bizhaem |
| 237-260 | Characteristics of the Forms, Decorations, and Themes of the Seals of the Afshar Kings
Sara Sepahvand, MitraShateri, Seyyed Mohammad Ali Mousavi |
| 261-293 | Analyzing the Chapar Khanehs and Post Offices along the Tehran-Anzali Route during the Qajar Period through the Examination of Historical Texts and Archaeological Findings
Fatemeh Abedi, Ahmad Chaichi Amirkhiz, Kamal-Aldin Niknami, Hayedeh Khamseh |
| 295-323 | Recognizing the Roads and Historical Monuments Between Dizful and Khurramābād in the Qajar Era (Based on the Achievements of Arnold Wilson's Mission in 1911)
Kaveh Roštampour |
| 325-360 | Carpentry Patterns and Proportions of Wooden Doors and Windows in Historical Buildings in Eastern Iran
Alireza Sheikhi, Amir-Hossein Abbasi Shokat-Abad |
| 361-394 | Investigating the Architectural Features of the Façades of Traditional Houses within Yazd's Heritage Area
Seyed Fazlollah Mirdehqan |

PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art &
Architecture Bu-Ali Sina University
Vol. 14, No. 42, Autumn 2024

License Holder (Publisher): **Bu-Ali Sina University**
Manage Director & Editor-in-Chief: **Mohammad Ebrahim Zarei**



P. ISSN: 2345-5225

E. ISSN: 2345-5500

Editorial Board:

Jalaledin Rafifar

Professor in Faculty of Social Sciences University of Tehran

Mohammad Ebrahim Zarei

Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Bahman Firouzmandi Shirejini

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran

Yaghub Mohammadifar

Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Abbas Motarjem

Associate Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Mehdi Mortazavi

Associate Professor, Department of Archaeology in Sistan & Baluchestan University

Kazem Mollazadeh

Associate Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Hekmatollah Mollasalehi

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran

Seyed Rasoul Mousavi Haji

Professor, Department of Archaeology in Mazandaran University

Reza Mehr Afarin

Professor, Department of Archaeology in Mazandaran University

Kamal-Aldin Niknami

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran

Ali Reza Hozhabri Nobari

Professor, Department of Archaeology in Tarbiat Modares University

Executive Director & Scientific Expert: **Khalilollah Beik Mohammadi**

Executive Director: **Safaneh Sadeghian**

English Editor: **Seyyed Milad Hashemi**

Logo Type: **Ahmad Teymouri**

Address: **Faculty of Art & Architecture, Bu-Ali Sina University,**
Ghoobar-e Hamedani blv, Hamedan, Iran

Website Adress: **nbsh.basu.ac.ir**

Tel: **081 - 38381192**

Price: **100000 Toman**

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)



Main Characteristics of Acceptable Articles:

- The aim of the "PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN" Archaeological Researches of Iran journal is to publish the "researches and scientific experience in archaeology and history of art and architecture".
 - The article must be the result of author(s) research and has not been published in other journals.
 - The acceptance of article for publish is depending on scientific judgment and editorial board approval.
 - The responsibility of the scripts is remains with the author (s).
 - The article must be provided in A4 (21×30 cm), B Mitra (13) font, with 2003/ 2007 office word format, as well as the peripheries must be adjusted.
 - The opportunity of submission is provided by e-mail (Journal.NBSh@Yahoo.Com & NBJ@basu.ac.ir).
 - The first page must contains the correspond authors' name and complete postal address and phone number, e-mail, institute and his/ her position.
 - The permission and name of advisor professor is needed, if the article is the result of thesis.
 - The articles must be arranged as: title, abstract, introduction, research methodology, and literature review, theoretical bases, body, conclusion, acknowledgments, reference cited and English abstract.
 - The Persian abstract must mentions to the whole body of the article and not to be more than 300 words.
 - The English abstract must mentions to the main parts and the conclusion of the article and not to be more than 600 words.
 - The charts' names must be mentioned with number on top and the figures, maps, plates and graphs with number below. The resources and references must be mentioned.
 - The figures, maps, plates and graphs must be within the text and an apart version of them in jpg with 300 dpi resolutions, also needed separately.
 - The article must not be more than 20 pages in given format.
- Only Persian articles can be submitted to be published.
- The "title" includes the topic, first and last name of author(s), position and the institute; the title must declare the content.
 - The abstract is short explanation, but clarifying the whole article content: the problem, research aim, essence, main points and conclusion.
 - The keywords must include 4-6 words showing their quantity and importance in the article.
 - The introduction includes designing the main problem, which is the main goal of the author to write the article; in the introduction, the literature review, hypothesis and the questions must be noted.
 - Research methodology includes a brief note of the procedure of doing the research discussion, conclusion and acknowledgments includes the article body and concluding remarks using reasonable and clarifying method; it can be illustrated by chart, figure, graph and etc.
 - Acknowledgments will be written at the end of the article; the author(s) will remind the useful comments and briefly thanks the corresponding people.

Referring Method:

- The mentioned references in the article body must be documented among the most acceptable references.
- The forgotten or attributed references, the mentioning references must be addressed.
- To refer inside the article: last name, publication date: page(s) number; I.E.: Negahban, 1378: 112-5).
- About the oral references (interview with scholars) must be referred as mentioned in below and must be addressed in acknowledgments (Hoseyni, the Interviewee, 12/1/1390).

The Final Referring:

Persian:

Refer to a Book:

- Last name, name, (name and last name of co-authors); date of publish, "Title", translated by.., volume(s), publication place, publisher.
- Refer to encyclopedias, seasonal journals, journals and etc.:
- Last name, name, (name and last name of co-authors); date of publish, "Title", encyclopedia/ journal name, volume(s), publication place, publisher, page(s) number.

Latin:

- In the Latin references the first letter must be caps lock and between spaces must be a virgule.

Refer to A Book:

- Ward-Perkins, J.B 19 Roman Imperial Architecture London, Penguin Books.

Journals:

- Trinkaus, E. 1982. Artificial Cranial Deformation in the Shanidar1 and 5 Neanderthals, *Current Anthropology* 23(2): 198-199.

Refer to Complex Articles (Edited):

- Liverani, M 2003, "The Rise and fall of Media" *Continuity of Empire (?)*: Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B And Others) Eds. Padova, 1-12.

Dissertations:

- Bloom, D.E. 1999. Tiwanaku Regional Interaction and Social Identity, a Bio archaeological Approach, PhD Thesis, Department of Anthropology, University Of Chicago.

Some Notes on Referring:

- The bibliographic resources must be arranged alphabetically either based on author's names or resources; these are the referred resources inside the article.
- In case of two or more reference of same author, they must arrange from early too late.
- In case of two or more reference of same author with same date, it must arrange as: (Majidzadeh, 1387 A: 15) and (Majidzadeh, 1387 B: 35).
- If the author is unclear, the title will be replaced.
- The title of books and articles must be fully described.
- The non-Persian references must come after Persian, as: Arabic, English, French and etc.
- Any explanation other than references must come as endnote.
- Scientific- research articles the publishing request of the Author (s) should be sent to the journals' secretary to this address: faculty of art and architecture, Gobar-E Hamedani Blvd., Journals' Office, Palestine Sq. Hamadan, Iran or the E-mail of the Journal: Journal.nbsh@yahoo.com / NBJ@basu.ac.ir



BU-ALI SINA
UNIVERSITY



Iranian Scientific
Archaeological Association

PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN

42

Print ISSN: 2345-5225

Online ISSN: 2345-5500

Archaeological Researches of Iran

Vol. 14 No. 42 Autumn 2024

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture Bu-Ali Sina University

- Study of Settlement Patterns at Iron Age sites in Bijar, Kurdistan Province**
Mozhgan Rostami, Ardashir Javanmardzadeh, Amir Saed Mucheshi, Mohammad Ibrahim Elyasvand... —◆◆ 7-38
- The Evolution of Sasanian Open Wings to Arabesque (A Case Study of Sasanian Plasterwork Arrays Until Islamic Middle Ages)**
Morteza Afshari, Nafiseh Heidari —◆◆ 39-71
- New Pahlavi Inscription in Tang-e Bulaghi (Pasargadae 6)**
Mojtaba Doroodi, Afshin Ebrahimi, Hamid Reza Karami, Farhad Zarei Kordshuli —◆◆ 73-102
- Introduction and Review of Newly-Found Pahlavi Inscriptions in Teymarch, Golpayegan**
Mohsen Jamali, Rasoul Bashash-Kanzagh —◆◆ 103-125
- Study of the Prehistoric Mourning Ritual of Siavash with the Help of Archaeological Documents of the Sogdiana Region...**
Mehdi Qadernejad Hamamyan, Mahboubeh Akbari Naseri —◆◆ 127-150
- The Origin of Urchin Dome in the Seljuk Architecture and the Evolution in in Later Periods**
Ahmad Sarrafzadeh, Ahad Nejad Ebrahimi, Minon Gharehbaglou —◆◆ 151-180
- An Analysis of the Significance and Status of the Bagh-Bamid Area Within the Sirjan Plain from the 6th To the 10th ...**
Sattar Khaledian, Zeinab Afzali —◆◆ 181-214
- Evolution of Common Visual Patterns in the Framing of Ilkhanid Coins**
Maryam Sadeghi Ghoroghaghaei, Ahmad Salehi Kakhki, Farhad Khosravi Bizhaem —◆◆ 215-236
- Characteristics of the Forms, Decorations, and Themes of the Seals of the Afshar Kings**
Sara Sepahvand, Mitra Shateri, Seyyed Mohammad Ali Mousavi —◆◆ 237-260
- Analyzing the Chapar Khanehs and Post Offices along the Tehran-Anzali Route during the Qajar Period through the...**
Fateme Abedi, Ahmad Chaichi Amirkhiz, Kamal-Aldin Niknami, Hayedeh Khamseh —◆◆ 261-293
- Recognizing the Roads and Historical Monuments Between Dizful and Khurramabad in the Qajar Era ...**
Kaveh Rostampour —◆◆ 295-323
- Carpentry Patterns and Proportions of Wooden Doors and Windows in Historical Buildings in Eastern Iran**
Alireza Sheikhi, Amir-Hossein Abbasi Shokat-Abad —◆◆ 325-360
- Investigating the Architectural Features of the Façades of Traditional Houses within Yazd's Heritage Area**
Seyed Fazlollah Mirdehqan —◆◆ 361-394